

خصال شیخ صدق

بترجمہ شرح فارسی

بترجمہ فارسی آیت اللہ مکرمہ ای

انتشارات کتبچی

غیاث آباد، پاکستان کراچی

تلفون ۳۹۵۳۰۵

خصال شیخ صدق

بترجمہ و شرح فارسی

بترجمہ فارسی آیت اللہ کمرہ امی

انتشار است کتابچی

خیابان پاستور، اول کوچہ حدیسا، کراچی، پاکستان

تلفون ۳۹۵۲۰۵

نخصال شیخ صدق

با ترجمه و شرح فارسی

سومین نشریه مدرسه حضرت عبد العظیم

تحت نظر و بقلم:

آیت الله کمره‌ای

جلاد دوم

حق چاپ و عکسبرداری از این نسخه محفوظ است

از انتشارات کتابخانه اسلامیّه

تهران خیابان پامنار کوچه حاجی‌اکبر پتی ۱۱۱۷۷

تلفن ۳۹۵۲۰۵

شاهکار جلد ۲ - نظر این کتاب

خوانندگان محترم این کتاب ، شما هر چند ساده و سطحی جلد ۱ این کتاب را خوانده باشید پی باین نکته بردید که این کتاب گنجینه اخلاق پاک است ، این کتاب بهترین دستورات حکمت عالیہ عملی اسلام را در بردارد و از سر چشمه زلال تعلیمات اسلامی که خاندان پیغمبر و امامان پاک و معصومند بزرگترین دستورات اخلاقی را با سندی محکم و بیانی رسا تعلیم میدهد شما اگر قدری با تأمل این کتاب را مطالعه کرده باشید اکنون یک دانشمند اخلاقی بزرگی هستید و در ضمن دانستن نکات برجسته اخلاقی مطالب متنوعه دیگری هم دریافتید نکات برجسته تاریخ اسلام ، دستورات بهداشت ، عقیده های درست و بسیاری از احکام و آداب اسلامی را فرا گرفته اید .

اگر دستورات بزرگ آن را بکار بسته باشید بطور عملی و پراتیک از این کتاب استفاده کرده اید اکنون یک مسلمان پاک و وجدان و باطن تابناکی دارید و در پرتو صفای خاطر خود حقایق بسیاری راجع بدین و اسلام فهمیده و خواهید فهمید و اکنون آماده هستید که موضوعات مهم و شاهکار قسم سوم کتاب را که از نظر اهمیت آن در چاپ اول جلد جداگانه ای قرار دادیم دریابید . در این قسم علاوه بر مطالب متنوع و شیرین بسیار ، سه موضوع مهم مندرج است .

۱ - راجع بفضائل و کرامات و خصائص بزرگترین پیشوای اسلام حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام که قبله هدایت اسلام و کعبه آمال جامعه شیعه است .

۲ - حدیث شرایع الدین ، یکدوره تعلیمات عالیہ اسلام که پدر بزرگوار مؤلف کتاب برای وی نگاشته و برساله شرایع الدین معروف است .

۳ - حدیث (اربعماه : چهارصد مسئله) که حضرت امیر علیه السلام در یک مجلس باصحاب بزرگوار و شاگردان آماده خود آموخته و اینهم جلوه دیگری است از فضایل آن حضرت و طرز تعلیمات عالیہ او و سرعت عمل در پرورش دینی و خود بزرگترین کرامت و بقول مردم بزرگترین معجزه او بشمار میرود .

ما در این مقدمه میخوانیم وارد بحث امامت بشویم ، بحث امامت یکی از مباحث مهم اسلام

بوده و هست، اینموضوع از زمان خود پیغمبر اسلام مورد توجه بوده و پس از وفات پیغمبر ﷺ بلافاصله مطرح گفتگو گردید و توجه جامعه اسلامی را بیشتر بخود جلب کرد درحقیقت موضوع خلافت هسته مرکزی تاریخ اسلام و اساس همه انقلابات مهم جامعه اسلامی بشمار میرود. این مسئله علاوه از آنکه یکی از مهمات مسائل اسلامی است مرکز سیاست و فعالیت جامعه اسلام بشمار میرود و صلاح و فساد اجتماع، ترقی و انحطاط جامعه از آن ناشی شده و میشود، کلیه تشعبات و دسته بندیها بطور مستقیم یا غیر مستقیم از آن آب خوردند، فرقه های مختلف و متضاد اسلامی از اینجا پدید آمده، مرکز حساس و شخصیت ممتاز تاریخی اینموضوع شخصیت علی بن ابیطالب ﷺ است زیرا بمقتضای مذهب شیعه یگانه شخص برآزنده خلافت و منتخب از جانب پیغمبر برای امامت، او بوده و نزد عموم، اقلیت مخالف که منشأ بروز تاریخ شکفت آور اسلام شده است بدور او میچرخد و دسته ای که در تنگنای ستم و بی عدالتی افتادند و معنویت دستورات اساسی اسلام را در خطر دیدند بانکه او، بنام او پیام کردند و حفظ قانون اساسی اسلام و قرآن را از او درخواستند و بنام و تعلیمات او وابسته شدند توجه به موضوع امامت و خلافت اسلامی از چند نظر است.

الف از نظر نص و تصریح و تعیین خود پیغمبر: این نظر عقیده بسیاری از مسلمانان صدر اسلام بوده و هست و دلیل بسیاری از قرآن و گفتار پیغمبر بر آن گواه است و بیشتر گفتگوها در طول تاریخ روی این زمینه بوده، علامه حلی علیه الرحمه دلیلهای امامت علی ﷺ را از نظر قرآن و نص اخبار و تأییدات عقلی و منطقی اسلامی تا دوهزار جمع آوری کرده و کتابی بنام الفین نگاشته که یکی از شاهکارهای تألیفات او است. محکمترین ادله نص خلافت علی ﷺ حدیث غدیر و حدیث منزله است که شیخ صدوق در کتاب معانی الاخبار آنها را مورد بحث قرار داده و همه شبهات مخالفین را رفع کرده، ما تحقیقات او را در ضمن مقدمه جلد گذشته نقل و ترجمه کردیم و بعلاوه نصوص و اخبار بسیاری هم در این قسم خصال در اینموضوع جمع آوری شده و روایات بسیاری از طریق شیعه و غیر شیعه در آن مندرج است و کتب بسیاری در اینموضوع تألیف شده و نیازی نیست که ما در این مقدمه از این نظر وارد بحث شویم.

ب - از نظر لیاقت و شایستگی مقصد بحث از این نظر اینست که در صورتیکه بقول بعضی از عامه پیغمبر ﷺ از دنیا رفت و خلیفه ای بلفظ مبارک خود معین نکرد شایسته خلافت کیست؟ (این گفته در قرن اول اسلامی زبانتزد اکثریت مسلمانان بود و متصدیان خلافت اسلامی و

طرفداران آن در نشر آن بسیار کوشیدند تا در تاریخ عمومی اسلام مطلب مسلمی بشمار رفت (البته حکومت‌های آنروز و طرفداران ذینفع آنها برای تبرئه و تحکیم اساس زمامداری خود جز این راهی نداشتند و چون اینوضع خلافت‌انتخابی که روی نظر مسلمانان و تحصیل اکثریت آراء بود بدون ثبوت سکوت پیغمبر ﷺ اساسی نداشت و قرن‌ها هم در جامعه اسلامی برپا بود این رأی‌روز بروز ثابتتر و عمومی‌تر شد از اینجهت خاورشناسان اروپا که اطلاعات اسلامی آنها از مطالعه تاریخ عمومی اسلام است آنرا اصل مسلمی تلقی کرده‌اند ولی امروز که مردم‌هشیاری ملاحظه شخصیت پیغمبر ﷺ را میکنند و شالوده تعلیمات عمومی و جاودان او را مینگردند هرگز باور نمیکند که پیغمبر ﷺ از دنیا رفته باشد و هیچگونه پیش‌بینی برای جامعه اسلامی پس از خود نکرده باشد، پیغمبر که تازه پرچم‌های مخالف جزیره‌العرب را سرنگون کرده و دو سال بیشتر نیست که قبایل دور دست تسلیم او شده و تبعیت او را پذیرفته‌اند و در عین حال آواز مخالف از طرف یمامه و نقطه‌های دیگر بگوش او رسیده و بعلاوه نامه دعوت برای پادشاهان بزرگ دنیا چون خسرو شاهنشاه فارس و هرقل امپراتور روم نوشته است و در حقیقت کار جامعه اسلامی از نظر تنظیم و تحکیم امورات داخلی عربستان و از نظر دعوت بیگانگان تازه شروع شده اکنون مرگ او فرا رسیده بدون هیچگونه پیش‌بینی رخت بر بندد و چشم از همه رنج‌های خود پوشد هرگز باور نمیشود) شایستگی علی بن ابی طالب علیه السلام برای خلافت از نظر کلیه شروط و اوضاعی که در خلیفه اسلامی بایست بوده باشد مورد اتفاق همه مسلمانان است و هر دسته‌ای اوصافی را که برای خلیفه و امام در جامعه اسلام اعتبار کرده‌اند اعتراف کرده‌اند که علی بن ابیطالب علیه السلام بعدا کامل دارای آن اوصاف بوده و جز دسته خوارج که توبه پس از حکمین را جزء شروط امامت آوردند در اینموضوع مخالفی وجود ندارد از اینجهت ما از این نظر هم وارد بحث نمیشویم زیرا شایستگی و لیاقت علی علیه السلام برای خلافت بلکه برتری آنحضرت بر سایرین در تاریخ اسلام روشن است و قابل انکار نیست و بحث و گفتگو در این زمینه بسیار شده و کتاب‌هایی بسیار نوشته شده و من از توضیح واضحات و تکرار خوشم نمی‌آید.

ج - از نظر اینکه اگر پس از وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام بجای آن حضرت نشسته بود و زمام امور را بدست گرفته بود و مسلمانان تمکین آن حضرت شده بودند چه میشد؟

بحث در اینموضوع هم جز تأسف نتیجه‌ای ندارد، البته معلوم است که اگر علی علیه السلام بلافاصله پس از پیغمبر صلی الله علیه و آله زمام امور جامعه اسلامی را بدست میگرفت و دچار اختلافات داخلی نمیشد

بکلی تاریخ اسلام با وضعی که پیش آمد دعوض میشد، پیغمبر اسلام در میان مشرکان مکه مبعوث شد، بانیروی تبلیغ و قدرت اعجاز که در قطعات آیات قرآن بهم آمیخته بودند مردم را دعوت کرد، با همه موانع و مقاومت هاجمی از طبقات و قبائل مختلفه پیرو او شدند. البته بیشتر پیروان مکه مخلص و از روی ایمان و عقیده گرد آنحضرت جمع شدند ولی افرادی هم غرض آلود و بانگرایان بد آنحضرت پیوستند عرض جمعی گریز از نیروی جبار سران قریش و فشار تحمیلات طبقاتی بود و پاره‌ای هم در ضمن حدس پیشرفت دعوت اسلام را میزدند و بطامع اینکه در آینده بمقامی برسند و بر و ثمری بچینند پیرو آنحضرت شدند، در حقیقت مکه در هنگام بعثت پیغمبر ﷺ از نظر وضع عمومی و زندگانی اجتماعی در تنگنای سختی بود و بیشتر مردم از وضع خود تا حد بیزاری ناراضی بودند چون بآبک دعوت اسلامی بلند شد و مردم اندک اندک با تعلیمات عالیّه آن آشنا شدند آرمانهای دوحی و مادی خود را در آن جستند و آن بدبینی و نومیدی که در وضع زندگی مشرکانه داشتند بر طرف شد و چون پیغمبر ﷺ بمدینه هجرت کرد دعوت اسلامی بانیروی شمشیر انصار تأیید شد و مورد توجه عمومی گردید جمعی از ترس پیرو اسلام شدند و اینها دسته مهم منافقین بودند بهر حال جمعی از افراد مؤثر بظاهر مسلمان و در باطن غیر معتقد در حوزه اسلامی درآمدند پیغمبر ﷺ میخواست در سیر تاریخ و پیشرفت اسلام حوزه اسلام را از وجود عناصر خوار ناک پاک کند و جامعه اسلام را با یک روح خدا پرستی خالص و ایمان درستی محکم و پا برجا نماید با اینکه پیغمبر ﷺ در ظاهر با این دسته بسیار مدارا می کرد و از آنها خاطر خواهی می نمود در مقام تصفیه آنها هم بود و این تصفیه از چند راه انجام می شد .

۱- از نظر تربیت و پرورش اسلامی البته افرادی که وابسته جمعیت اسلامی می شدند و زبردست پیغمبر اسلام می افتادند و آن نظر عناد و دشمنی که حس مبارزه و بدبینی پیش در آنها پدید آورده بود کنار می گذاشتند کم کم بحقیقت اسلام و تعلیمات عالیّه آن پی می بردند و اخلاص و عقیده در آنها بوجود می آمد و مؤمن درست و پاک می گردیدند .

۲- از نظر استهلاک و تبدیل افراد زیرا در طول جریان اسلام آن مردانیکه با شرک و عادات پست دوره جاهلیت خو کرده بودند و دل آنها تیره شده و آلودگی دوران گذشته نمی گذاشت پرتو ایمان در باطن آنها بتابد کم کم از میان میرفتند و جوانان نوس و کود کانی که آلوده او هام و خرافات بت پرستی نبودند در جامعه اسلامی پدید میشدند و در اثر پرورش دینی مسلمانانی پاکدل و عقیده مند بودند این تفاوت میان پیره مردان و جوانان دوره بعثت بخوبی آشکار بود و در میان مهاجر و انصار نمونه های تاریخی قابل توجهی دارد مقام ایمان ابوبکر و فرزندانش عهد، مقام اسلامیت

عبدالله بن ابی بنی منزرج با فرزندش بنام عبدالله را بسنجید، در سیره ابن هشام گوید چون پیغمبر از جنگ بنی مصطلق فراغت یافت بر سر آب آنها بنام مرسیع بارانداخت در این میان که مردم بر سر آب راحت باش کرده بودند دنباله قشون اسلام رسید، عمر بن خطاب یکتن از بنی غفار را بنام جهجاه مزدور داشت که جلوا سبش را میکشید و خدمتکار او بود آمد بر چاه آب کشد با سنان بن و برجهنی که از بستگان عوف بن خزرج انصاری بود مزاحمت کرد و کار بزد و خورد رسید جهنی فریاد کرد یا معشر الانصار و جهجاه فریاد کرد یا معشر المهاجرین، این قضیه بگوش عبدالله بن ابی رئیس خزرج رسید بر آشفت و بحاضرین مجلس خود جمعی از محرمان قبیله اش که زید بن ارقم پسر خرد سالی هم با آنها بود گفت مهاجرین اینطور بما گستاخی میکنند؟؟ اینها در وطن ما با ما سر همسری و فزون طلبی دارند بخدا سرانجام کار ما با این رانندگان قریش باینجا رسیده که گذشتگان گفته اند (سگت را فربه کن تا تورا بدرد) هلا بخدا سوگند چون بمدینه برگشتم دسته عزیز تر دسته مزاحم خوار تر و زبون تر را بایست بیرون کند سپس رو بحاضران کرد و گفت شما خود این نکست را بر سر خود آوردید این بیگانگان را در وطن خود جا دادید و دارائی خود را با آنها بعیان نهادید بخدا اگر از آنچه داشتید نسبت با آنها دریغ میکردید بجای دیگر میرفتند، زید بن ارقم این سخنان را شنید و رفت بعرض پیغمبر صلی الله علیه و آله رسانید، اینسخن عبدالله پس از فراغت پیغمبر از جنگ دشمن باز رسید و عمر حضور داشت، عرض کرد یا رسول الله به عباد بن بشر بفرما او را بکشد رسول خدا فرمود ای عمر چگونه می شود؟ مردم با من باز گویند که محمد بن عبدالله یاران خود را میکشد، اینکار نشدنی است. بر فرمود برای حل این مشکل در مشرفی شد در میان کوچ نمیداد اسلام فرمود نه بکشد نه بزند نه بداند و کوچ گوید چرا؟ عمر انشرف این رو بپایه شد در زین او هم گفتم نا هنجار او را رسانند؟ رسانیده خدمت پیغمبر آمد سوگند خورد که من چنین سخنی که زید بشما رسانیده نگفتم و پیراهون آن نگردیدم عبدالله مرد با عنوان و محترمی بود از اینرو کسانی هم که خدمت رسوا بخدا بودند از از نرفداری کردند و دفاع نمودند گفتند زید بچه است شاید غلط فهمیده و حذوف بعرض شما رسانیده چون یاران پیغمبر براه افتادند اسید بن خضیر شرفیاب شد و سلام نبوت را ادا کرد و عرض کرد یا رسول الله این حرکت قشون بسیار بی موقع و ناگوار است، شما در چنین وقتی کوچ نمی کردی، فرمود مگر نشنیده ای رفیقت چه گفته؟

کدام رفیق؟

عبدالله بن ابی بن سلول؟

چه گفته؟

در نظر گرفته که چون بمدینه برگردیم عزیزتران دسته زبون تر را از مدینه بیرون کنند و رضکر دیا رسول الله عزیز همه شماید اگر بخواهی او را بیرون میکنی، بخدا او زبون و خوار تر است و شما عزیز و محترمید یا رسول الله با او مدارا کن بحق سوگند در موقعی خداوند ترا نزد ما آورد که قومش برای او تاج می ساختند که او را پادشاه کنند اکنون نگران است که شما پادشاهی را از وی گرفته اید . . . در نتیجه چون خبر به عبدالله پسر عبدالله بن ابی رسید که چنین سخن جسارت آمیزی در بازه مهاجرین گفته و پیغمبر ﷺ را زنجانیده فوراً خدمت پیغمبر ﷺ شرفیاب شد و عرض کرد یا رسول الله بمن خبر رسیده که میخواهی پدرم عبدالله را برای این جسارتیکه کرده بکشی اگر در این موضوع تصمیم داری بفرما تا من خودم سرشرا از تن بگیرم و خدمت بیاورم بالینکه همه خزر ج میدانند هیچ پسری بیشتر از من نسبت پدر نیکو کار و اخلاص مند نیست ولی میتسم مبادا دیگری را بکشتن او فرمان دهی و من تاب نیاورم کشنده پدر را زنده بینم و او را بکشم و در این صورت مؤمنی را کشته باشم بخون کافری و بد زخ روم پیغمبر ﷺ او را دل داری داد و فرمود خاطر جمع دار که تا قدرت با ما است با او بر سر لطف و مدارا هستیم و خوش رفتاری خواهیم کرد، و در باره ای روایات آمده است که هنگام ورود در مدینه همین عبدالله فرزندش او را در بیرون مدینه بازداشت کرد و گفت تا رسول خدا اجازه ندهد نمی گذارم وارد مدینه شوی تا بدانی عزیز کیست و خوار کیست، این نمونه هائی است از اخلاص جوانان صدر اسلام در اثر اینکه با دل ساده تعلیمات آنرا دریافتند و هیچ غبار شبهه و تردیدی در پیرامون عقیده و ایمان آنها نبود .

۳- از نظر محو آثار شرك و بت پرستی و آداب جاهلیت تزیینه کن کردن آثار گذشته و بر قرار کردن آثار اسلام تا بدین واسطه مردم عادت جاهلیت را فراموش کنند و با وضع آداب اسلامی خو بگیرند و نسبت با اسلام اخلاص مند شوند و ایمان ظاهری آنها تبدیل بایمان حقیقی شود بهمین سبب تمام بتها را شکست و سوخت و ساختن آنها قذفن کرد، همه معبدها که بر اساس بت پرستی ساخته بودند ویران کرد و مجسمه ها و آثار ساختمان فیر ها را محو کرد .

در صورتیکه علی رضی الله عنه بلافاصله پس از پیغمبر ﷺ زمام جامعه اسلامی را بدست میگرفت بدون تردید نقشه های پیغمبر ﷺ را تعقیب میکرد و در نتیجه یکدسته مسلمانان حقیقی بی ریب و ریا بوجود می آمدند و حقیقت اسلام در جهان منتشر میشد و جامعه بشر سراسر تربیت میشدند و تاریخ عالم یکسره عوض میشد، اما چون ابو بکر زمام امور را بدست گرفت فقط دنبال وحدت عرب و ظواهر تشکیلات اسلامی قشونی شایسته و آماده تشکیل کرد و بجان جهان انداخت این

قشون که اکثریت آنها همان اعراب جفا کاریابانهای عربستان بودند و هنوز اخلاق اسلامی در آنها بوجود نیامده بود، این قشون با همان سختی و جفاجویی که در دوره جاهلیت داشتند ملل را مورد تاخت و تاز قرار دادند و با همان عادتی که یکدیگر را غارت میکردند دارای روم و فارس را ربودند و سیل آسا در مدینه ریختند، در اثر زمامداری ابوبکر و عمر فکر ریاست و سب جاه در مغز صحابه جا گرفت و در اثر این ثروت هر یک برای خود تهیه ریاست و بزرگی دیدند و بطمع خلافت افتادند و کشمکش آغاز شد و روز بروز سخت گردید تا دشمنی و خصومت دوره جاهلیت میان آنها بر گردید و جنگهای داخلی پدید شد.

روش بحث ما در موضوع امامت و خلافت اسلامی

ما از نظری وارد این بحث میشویم که تازگی دارد و غیر از نظرهای گذشته است که در طول تاریخ مورد بحث بوده و بعد کافی در آن گفتگو شده و کتابها در باره آن نوشته شده است، ما عموم خوانندگان محترم و برادران دینی خود را از هر فرقه که باشند بدین نکته متوجه میکنیم: ما امروز مسلمان دیر و قرآنیم و پیغمبر ما که بایست بدستورات او عمل کنیم خاتم انبیاء محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است محمد خود پیغمبر هر قرنی است چنانچه قرآن دستور العمل هر دوره است ما از اینجا نتیجه میگیریم که هم اکنون قرآن مورد عمل ما مسلمانان است و آهنگ پیغمبر اسلام در گوش ما هست ما اگر فرض کنیم که امروز پیغمبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفته و ما مسلمانان را تنها گذاشته و باید خود را بیک شخصی از یاران پیغمبر وابسته کنیم و او را جانشین پیغمبر بشناسیم بایست شخصی باشد که در طول تاریخ اسلام شخصیت و پیشوائی از معلوم باشد و در هر قرنی بتوان از آثار او استفاده کرد و مانند خود پیغمبر صلی الله علیه و آله که بواسطه قرآن و نبوت خود همیشه زنده است و برای هر قرنی که در تاریخ گذشته پیغمبر بوده و برای هر قرنی که می آید پیغمبر است، این خلیفه هم خلیفه هر قرنی باشد بطوری که در هر آن ما فرض کنیم پیغمبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفته صلاحیت داشته باشد که عموم مسلمانان در رتبه بعد از پیغمبر او را مرجع خود بدانند و از وجود تاریخی او استفاده کنند و چنانچه پیغمبر صلی الله علیه و آله و دعوت اسلامی او بتوسط قرآن و سنت او همیشه محفوظ است رهبری و مرجعیت آن خلیفه هم در هر قرنی بواسطه آثار و سیره او محفوظ باشد. ما با آواز رسائی همه برادران مسلمان خود را که تا چهارصد میلیون شماره شده اند میخوانیم و میگوئیم خلیفه پیغمبر صلی الله علیه و آله در قرن ام کیست؟

پیغمبر ما بعقیده ما تنها پیغمبر قرن شمشیر نبود، پیغمبر دوره وحدت عربی نبود بلکه

پیغمبر قرن ششمیبر و قرن اتم و همهٔ قرن‌هاست چنانچه قرآن او قرآن همهٔ قرن‌ها بوده دهست اکنون ما در جستجوی خلیفه‌ای برای این پیغمبر صلی الله علیه و آله هستیم که حافظ و شارح قرآنی او باشد و ادهم خلیفه قرن ششمیبر و قرن اتم و همهٔ قرن‌ها پس از پیغمبر باشد قرن‌هاییکه تاکنون گذشته و همین قرن معاصر و قرن‌های آینده نیز اکنون از همهٔ میسرسیم خلیفه پیغمبر اسلام در قرن اتم کیست؟ عجل الله فرجه که خود پیغمبر قرن‌ها است و تا اینقرن و قرن‌های آینده پیغمبر است از این نظر نیست که در مدت شصت و سه سال زندگی و دوره خود کارهایی انجام داد و رفت بلکه از این نظر است که وجود تاریخی مخلد و جادوانی دارد و بوجود تاریخی خود همیشه زنده است و زنده خواهد بود وجود تاریخی پیغمبر اسلام قرآن و سنت ثابت و کلمات دین او است، عجل الله فرجه فرزند عبدالله همان بود که شصت و سه سال زندگی کرد و درگذشت ولی عجل الله فرجه پیغمبر اسلام آن شخص محدود نبود او با قرآن و دین خود آمیخته و متحد بود و اکنون وجود تاریخی او موجود است خلیفه ادهم باید چنین باشد که در همهٔ قرن‌ها بتوان بمقتضای آنقرن او را خلیفه وی شمرد و دررتبه دوم مورد استفاده و پناه جامعه اسلامی شناخت اکنون باز ما از همهٔ مسلمانان میسرسیم اینوجود تاریخی ابدی که شایسته است در جهان امروز خلیفه پیغمبر صلی الله علیه و آله شناخت کیست؟ پیغمبر اسلام در سال ۱۲ هجرت درگذشت بر چمی افراشته و قشونی آماده و بارانی پرورش یافته از خود بجا گذاشت، این آمادگی و اتحاد و شوق جهاد که با روح عرب تناسب داشت و از حس فداکاری و کوشش که روح تربیت اسلامی پیغمبر صلی الله علیه و آله بود نیرو میگرفت کارهایی انجام داد و اسلام را در جهان پراکنده کرد و کشورهای گشود و تخت‌هایی سرنگون کرد و غنائم بسیاری ربود عزیزانی را زبون کرد ثروتمندانی را بظاگ سیاه نشانید و درویشانی را ملیونر کردانید، این تاریخ گذشت و این اوضاع برچیده شد اکنون از آن افراد جنگجو و از آن اقتدار اثری نمانده است ولی قرآن زنده و نام پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلطه نبوت برقرار است شمشیری نیست که اسلام با برش آن مرزهای خود را پیش برد و غنیمت فراوان بچنگ آورد و میان پروان خود تقسیم کند، آنروز جامعه اسلام از چند دسته تشکیل میشود. این چند دسته عرب که وطن و خانمان یا برجائی نداشتند بنه بدوش بگرد جهان افتادند و بار و بنه و گهواره کودکانش را در جبهه‌های جنگ کشیدند و بنیروی وحدت اسلامی هستی ملیون ملیون مردمان فارس و روم را گرفتند و صرف زندگانی خود کردند و آثار عمران و آبادی را برهم زدند، بزودی خطر اینوضعیت دریافت شد

و عمر دستور دار املاك و زمين ها را بتصرف سكه اصلی وا گذارند و سهمی از محصول آنها بگیرند و مصرف جامعه اسلامی کنند علاوه بر آنکه این دستور برای ادامه زندگی جامعه اسلامی کافی نبود در صورتی فائده داشت که تا همیشه سلطه نظامی و حکومت مقتدر آنان بجا بماند ولی امروز نه از آن سلطه اثری است و نه از آن اقتدار نشانه ای بدست می آید، امروز اسلام همان نیروی تبلیغی قرآنرا دارد و بس آیات قرآن موجود بدون هیچ تفسیر و نظامنامه ای برای ادامه زندگی جامعه اسلامی کافی است و تنها با آیات قرآن که بیشتر از نظر کلی و تبلیغی با مردم سخن میگوید آن مردمی که اصطلاحاتی مخصوص و عرفی و حشویه داشتند میتوان امروز که قرن اتم نام دارد اکتفا کرد و گفت حسينا كتاب الله !!! آیا صرف یاد آوردن تاریخ گذشته اسلام و گفتگوی اینکه جامعه اسلامی یکروز با قشونی اندک پادشاهان بزرگ فارس و روم را شکست داده میتوان ملت های متمدن و بزرگ دنیا را قانع کرد و با اسلام دعوت نمود؟

امروز ما چهارصد ملیون مسلمان پراکنده در جهان زندگی میکنیم و قسمت بیشتر بکلی فاقد نیروی سیاست و استقلال هستیم و قسمت های کمی هم که دارای نیروی سیاست و استقلالیم در برابر دنیای کنونی ضعیف میباشیم بایست مانند همان زهانی که پیغمبر ﷺ در مکه مردم را با اسلام دعوت می کرد جهان را از نظر معنا و حقیقت اسلام بسوی آن دعوت کنیم و لازمه چنین دعوت و قیامی اینست که علاوه بر متن قرآن بیک شخصیت خلافت اسلامی تکیه کنیم که کلیات اسلام را از نظر دنیای امروز و مردمان قرن اتم تشریح کرده باشد این پرسش را باید تکرار کنیم خلیفه پیغمبر اسلام ﷺ در قرن اتم کیست؟

اموری که در دنیای امروز از نظر فرد و اجتماع دارای اهمیت است عبارتست از:

- ۱ - حسن تربیت و پرورش علمی و اخلاقی .
- ۲ - دماغ تفکر و ابتکار .
- ۳ - انضباط کامل و حسن اطاعت از مقررات مورد اعتماد .
- ۴ - فداکاری و اظهار شهامت و خودداری در برابر بیگانه .
- ۵ - کار و کوشش مخصوص در رشته های تولید ثروت از قبیل فلاحت و زراعت و درختکاری ...
- ۶ - اعتبار حقوق افراد و حفظ آزادی .
- ۷ - مواظبت در عدالت و رسانیدن حقوق به مستحقان و حفظ تشکیلات و نظامات

اداری و اجتماعی .

۸ - توجه بزرگستان و دلسوزی برای درماندگان و بیچارگان.

۹ - مراعات کلیه مواد قانون اساسی قرآن و دستورات پیغمبر ﷺ

۱۰ - صرف نظر از استفاده های شخصی و مراعات مصالح عمومی و جلوگیری از آلودگی

تعدی نسبت بعموم افراد و طرفداری از صاحب عموم و آسایش کلیه افراد بشر.

علی بن ابی طالب علیه السلام در میان یاران و اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله اسلام یک شخصیتی بی مانند و

ممتازی است که همه این مراحل را طی کرده و در جمیع شئون فردی و اجتماعی وارد شده و در هر

موقع بهترین نمایش را داده و یادگار و سیره قابل توجهی از خود بجا گذاشته . مجموعه این

نمایشات و یادگاری ها شخصیت تاریخی و مؤبد او را تشکیل میدهند و او را ردیف پیغمبر صلی الله علیه و آله

و قرآن قرار میدهند که ما جامعه مسلمانان امروز که قرن اتم است چنانکه می گوئیم قرآن اسلام

کتاب دستورات ابدی و مخلص جامعه بشر است و چنانچه می گوئیم پیغمبر صلی الله علیه و آله اسلام با شخصیت

تاریخی خود که همان قرآن و دین است پیغمبر ابدی و مخلص جامعه بشر است بی تردید و لرزش.

می توانیم گفت علی بن ابی طالب علیه السلام خایفه ابدی و مخلص است. تاریخ او باندازه ای بزرگ و عمیق

و دنباله دار است که اگر فرض کنیم هم امروز هم پیغمبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفته باشد . بلی امروز که

ما چهارصد میلیون مسلمان در پهنای قریب اتم زندگانی می کنیم زمانه گلوبند و آریدی

که داشته اش در اثر فشار سختی گسیخته و دانه های بی تناسب و آریدی در اینجا و آنجا پراکنده

شده و گرد و غبار بسیار بر سر آنها نشسته و نیروی اجتماعی خود را از دست داده ایم باز میتوانیم

در همین جهان از او تحلیف پیغمبر صلی الله علیه و آله و حافظ قرآن معرفی کنیم و بیست و بیانی عملیات و دستورات

او دنیا را با اسلام دعوت کنیم زیرا در هر موضوعی از موضوعات زندگی فردی و اجتماعی نمونه

کاملی از او در دست است و در هر فصلی که در فرد و اجتماع بشر دیده توجه است حتی در

دوره اتم مثل اعلی و نمونه کامل است و ما بشرح زیر فضا تل و برتری های علی علیه السلام را خلاصه

می کنیم بطرزی که فورمول و دستور عمومی باشد و بتوان از او پیروی کرد و سرمشق گرفت .

نمونه کامل فرزند برومندی در خانواده بزرگ و آبرومندی

بهترین فرزند در بهترین خاندان

علی علیه السلام فرزند ابوطالب و زاده فاطمه بنت اسد است پدرش و مادرش هر دو از نژاد هاشم

بن عبد مناف سید قریش و شخصیت بارز خاندان قسی بن کلابند برادران وی جعفر و عقیل و طالب میباشند .

علی از روزی که متولد گردید از نظر شخص خود معجز آسا بود و در نظر عموم مردم

کودکی بی هاند و نشان آئینده بزرگی را میداد نگذیریم از آنچه شیعه در باره کودکی وی معتقدند .

۱- آنکه ابی طالب او را در خانه کعبه برد و خدا وی را نام گذاری کرد و نام او را از نام بزرگ خود باز گرفت .

۲- او را نزد پیغمبر بردند و در آغوش کشید این کودک نوزاد کتاب های آسمانی را برای وی خواند و امتحان نهائی را با موفقیت انجام داد .

۳- در شکم مادر سخن میگفت و با او رازگوئی میکرد .

۴- در چند بار قماط محکم بر او پیچید و او همه را پاره کرد و دست های خود را بیرون آورد و گفت میخواهم این دستها را بدرگاه خدا بلند کنم و راز و نیاز نمایم .

البته این مطالب معجز آسا در کتب شیعه نوشته شده و ممکن است نزد دیگران بطور تردید تلقی شود ولی در اینجا نباید تردید کرد که علی بن ابی طالب (علیه السلام) در خانه کعبه متولد شده

و خانه زاد خداست این موضوع نزد شیعه افری مسلم و قطعی است و بسیاری از مورخین اسلامی دیگر هم که در نگارشات خود تعصب بخرج نداده و حق کشی نکس کرده اند بدین مطلب اعتراف

دارند از جمله مسعودی در کتاب تاریخ مروج الذهب خود این موضوع را بطور مسلم و بدون ذکر مخالف ثبت کرده است خود همین مطلب برای دربیان عظمت و بزرگواری این کودک کافی

است کیفیت زایش علی (علیه السلام) در میان کعبه بطور خارق عادت نقل شده روایت چنین است که جمعی کثیر در مسجد الحرام نگران بودند که فاطمه مادر علی (علیه السلام) در حالتیکه آنار وضع حمل در او

پدید شده بود پشت خانه کعبه آمد و دست بدعا برداشت در اینوقت دیوارخانه شکافته شد و فاطمه بدرون رفت و دیوار بهم آمد این موضوع باعث حیرت آنان گشت رفتند در خانه را باز

کنند تا از حال او خبر گیرند ممکن نشد دانستند از جانب خداست است سه روز فاطمه در میان کعبه بود و نسی باو دسترسی نداشت و چون بیروز آمد این کودک را با خود آورد اگر کسی

از این حدیث تردید کند در این موضوع تردیدی نیست که در میان خانه کعبه تاکنون باندازه چند متر مربع در ضلع شمال غربی ساختمانی وجود دارد که محل زایش علی (علیه السلام) ساخته میشود

همین اندازه که مسلم شد خانه کعبه زاد و بوم علی (علیه السلام) است برای عظمت مقام این مولود و پاکی او کافی است، کعبه در جهان قدیم ترین معبد و بزرگترین و مقدس ترین خانه های منسوب

بخداست ، خداوند این خانه را بخورد و ایسته و در هر سال تاریخ از آن نگهداری کرده و بطور

معجز آسانی حمله ابرهه و قشون یمن را از او دفع کرده است این مسام است که کثافت و شخص ناپاک روا نیست که در خانه کعبه در آید بنابراین علی علیه السلام و مادری که او را زاد بهیچگونه کثافت و ناپاکی گرفتار نبودند این يك مقام طهارت بی مانندی است که این کودک را نهال بزرگی معرفی میکند .

علی علیه السلام بطرز اسرار آمیزی در خانه کعبه زائیده شد تا بالاترین رابطه ای را که میتواند بنده فرمانبرداری با خدای خود داشته باشد برای خویش پا بر جا کند . این خانه زاد خدا بزرگترین مقام بندگی را که شریف ترین پیوست انسانست با خدا دارا شد بزرگواری علی علیه السلام را باید در سر بندگی او جستجو کرد بندگی پاک و بی آلابش علی علیه السلام با خانه زادی او نسبت بخدا پیوست مهمی دارد پاکترین بنده آنستکه خانه زاد مولای خود باشد ، چون علی علیه السلام با جسمی پاک بر روی خاک کعبه مقدس وارد شد از جوهر خاک خانه رنگ خدائی گرفت همان رنگی که حقیقت بی رنگی است و آیه ۱۲۸ سوره بقره رمز آنست صبغة الله و من احسن من الله صبغة ، رنگ خدائی بخود گیرد کی از خدا بهتر رنگین میکند ؟

در عصر ولادت علی علیه السلام دین حق و کیش درست آئین عیسی و دستورات انجیل بود در آئین عیسی بایست هر کودک کی که از مادر زائیده شود در زیر نظر کشیش و پیشوای مذهبی با آب مقدس تعمید که بزردی رنگین بود او را غسل دهند و با این غسل تعمید پایه پرورش دینی او را استوار کنند تا در دین مسیح ثابت قدم باشد. این دستور با ولادت علی علیه السلام تبدیل شد علی علیه السلام از خاک پاک کعبه مقدس در زیر نظر مستقیم حق تعمید یافت و نور ایمان سراپای کوچک و نازنین او را فرا گرفت و افتخار تشریح شستشوی با خاک را (تیمم) او افتتاح کرد و بیغمبر صلی الله علیه و آله بزرگ سپس بدان بالید و این دستور آسمانی را صادر کرد جعلت لی الارض مسجداً و ظهوراً رمز اسرار خاک و مقام اهمیت آن در زندگانی بشر تا تاریخ پیدایش اسلام نامعلوم بود و بشر با چشمی اهانت آمیز بدان مینگریست ولی اسلام با این قانون بزرگ بهره برداری از آنرا افتتاح کرده آری عناصر فریبنده و خوش نما زودتر اشخاص ظاهر بین را بخود جلب میکنند و بسا موجب گمراهی آنها میشوند ظاهر نورانی آتش شیطانرا فریفت و او را بتمرد حق کشانید و بخود پرستی واداشت تا رانده و بدبخت شد . توجه مغرورانه فارسیان را جلب کرد تا او را مظهر بزدان دانستند و قبله و گاهی معبود خویش نمودند ، امواج آب و نیروی طوفان او دهشت در دل جمعی انداخت تا برای او رب النوعی گمان بردند ولی خاک آسوده و ساده و بی هیاهو کمتر مورد

توجه قرار داشت شریعت اسلام اهمیت خاک را با این جمله اعلام کرد: رب الماء ورب الصعيد واحد پروردگار خاک و آب یکی است در دنبال این تعلیمات اسلامی نظر دانشمندان طبیعت شناس بعالم خاک جلب شد و اسرار شگفت انگیزی از آن کشف کردند در همین اواخر فهمیدند که در جوهر خاک ماده بنی‌سلینی وجود دارد که یگانه داروی درد های بشری است ولی عارفان با بصیرت راه بندگی را از خاک آموختند خاک با اینهمه افتادگی خود رمز بندگی خدا است، از اینجا است که همه حوائج بشری را در درون خود مبرورد زیبا ترین گلها، نافع ترین گیاهها، پر بها ترین معادن از شکم او بیرون می‌آید علی علیه السلام هم خاک معبد بزرگ حق را در آغوشش کشید که همه آرزوهای بلند انسانیت و آرمانهای بزرگ بشر در وجود او یافت شد: از هم بخوبی از عهد بر آمد که همه صفات نیک و اخلاق و آداب بزرگ انسانی را در جانش بشری نمایش دهد و آنها را بهمه مقامات بلند امیدوار سازد.

آری انسانی که در اثر پیروی هوا و هوس و گمراهی در عمق بدبختی پرتاب شده بود انسانی که همه نیروی بزرگ خود را برای تامین شخصیت کوچک و آرزوهای پست و زندگانی کوتاه خود صرف میکرد، انسانی که از خدای بزرگ جهان و آفریننده مهربان خود بیخبر بود یکبار از آهنگ قرآن عهد بنی‌سلیم بخود لرزید و چشم گشود و در بهلوی او علی علیه السلام را دید که با آهنگ آن هم کاری میکند خدا را چنان که بایست میستاید و چنانچه شایست میپرستد، در پرتو دانش همه مشکلات را حل میکند و در سایه کوشش جهان را آباد مینماید و چون پدری بر همه مهربان است و چون برادری برای همه خیر خواه است همه را رنج میبرد تا دیگران آسایش کنند و پرچم عدالت را در جهان بجنبش آورده و بینوایان را بنوا رسانیده زخم درون ستمدیدگان را با سرانگشت عدل خود مرحوم گذاری میکند.

این خانه زاد خدا با آن بندگی عمیق و شگفت آور مهر خدائی دارد، عدل خدائی دارد، قهر خدائی دارد، رحم خدائی دارد و همه خلق جهان را بدین اعتراف وا داشته که: زنده و پاینده باد کودک نوزاد ابوطالب خانه زاد خداوند پاک

در مرحله علی علیه السلام نه چو نیست و نه چند در خانه حق زاده بجانش سوگند بی فرزندی که خانه زادی دارد شك نیست که بایدش بجای فرزند بهترین فرزند در دامن پاک ترین مادر

فرزند با يك وجود بسیار کوچک خده بیشی بدرون مادر وارد میشود و سیر سریع خود را

بسوی عالم انسانی از آنجا آغاز مینماید. پیوسته او با مادر نخستین مرحله ترقی او است، از جسم مادر تغذیه میکند تا صورت انسانی بخود میگیرد و لباس احسن تقویم میپوشد و سپس خداوند در تن او روح میدهد و خلق جدیدی میشود که ایهامت با فریننده او با صیغه تبارک الله احسن الخالقین آفرین گفت پس کودک هر چه دارد از مادر دارد استعداد پاک و روش نیک با خون و شیر مادر در اعصاب و رگهای او پا برجا میشود عقیده مادر، احساسات مادر، افکار مادر در نهاد کودک متمکن میگردد و در افکار و اعمال او منعکس میشود، در همه وقت ویژه امروزه فرزندان نیک دیندار و شجاع و دانشمندان را از مادران نیکسرشت و دانشمند و تربیت شده خواهانند. در این شکی نیست که مادر لائق و دانا فرزند رشید و دانشمند بار میآورد ولی نباید معتقد بود که مادر دانا فقط زنی است که به مدرسه رفته و اصطلاحات رسمی یاد گرفته فاطمه بنت اسد مادر علی علیه السلام تربیت شده خاندان بنی هاشم بود. این خاندان در زمان جاهلیت عرب معدن اخلاق عالیه و پرورش احساسات پاک انسانی بودند، دستورات ملت ابراهیم و تعلیمات روحانی عیسی در میان آنها معمول بود و آنچه را که باید یک مادر برای پذیرش و پرورش یک فرزند بزرگواری دارا باشد دارا بودند، در میان قبائل قریش و اهل مکه جمعی زنان و مردان عالمقام وجود داشتند که بعثت پیغمبر صلی الله علیه و آله و ظهور اسلام نبوغ و عظمت آنها را آشکار کرد در میان این طبقه بزرگواری زنان مکه فاطمه بنت اسد همسر ایطالب مقام بلندی دارد که دوره اسلامی او دلیل روشن آنست عظمت و بزرگواری مادر علی علیه السلام از روایت کافی درباره او کامل روشن میشود ما ترجمه متن این روایت را نقل میکنیم و بطور اختصار نکات برجسته تاریخ زندگانی این مادر بزرگ را شرح میدهیم:

کافی در ضمن اخبار مولد امیر مؤمنان علیه السلام از امام ششم جعفر بن محمد علیه السلام روایت کرده است که فرمود براستی فاطمه بنت اسد مادر امیر مؤمنان نخستین زنی بود که از مکه تا مدینه پیاده دنبال پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله مهاجرت کرد احسان او نسبت بر سول خدا صلی الله علیه و آله از همه مردم بیشتر بود یکبار شنید رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید مردم روز قیامت برهنه محشور میشوند فریاد زد وای از این رسوائی !!! پیغمبر صلی الله علیه و آله او را دلداري داد و فرمود من از خدا خواهش میکنم که تو را پوشیده محشور کند، یکبار دیگر شنید که آنحضرت صلی الله علیه و آله فشار قبر را یاد آور میکرد فریاد زد وای از ناتوانی من رسول خدا صلی الله علیه و آله او را دلداري داد و فرمود من از خدا خواهش میکنم تو را کفایت کند و از فشار قبر معاف دارد، یکروز بر سول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد میخواهم این کنیز خود

را آزاد کنم: فرمود اگر چنین کاری کنی در برابر هر عضووی خداوند عضوی از تن تو را از دوزخ آزاد کند چون بیمار شد پیغمبر ﷺ را وصی خود کرد و دستورات خادمش را از جانب او آزاد کند در این میان زبانش بند آمد و همی بر رسول خدا ﷺ اشاره میکرد رسول خدا ﷺ وصیت او را پذیرفت در این میان یکروز رسول خدا ﷺ آسوده نشسته بود که امیر مؤمنان نزد او آمد و گریه میکرد رسول خدا ﷺ فرمود برای چه گریه میکنی عرض کرد مادرم فاطمه مرده است رسول خدا ﷺ فرمود بخدا مادرم من هم بود شتابانه برخاست تا بیالینش آمد باو نگاهی کرد و گریست سپس بزنها دستورات او را غسل دهند و سفارش کرد چون فارغ شدید پیش از آنکه کاری کنید بمن خبر دهید چون فارغ شدند بآنحضرت اطلاع دادند حضرت پیراهنی از خود که بتنش چسبیده بود داد تا او را در آن کفن کنند و بمسلمانان فرمود چنانچه در مورد تجهیز فاطمه از من کاری دیدید که پیش از این با جنازه کسی نکرده ام سبب آنرا از من پرسید چون فاطمه را غسل دادند و کفن کردند رسول خدا در آن جنازه را بدوش گرفت و زیز آن بود تا قبرش رسانید سپس آنرا بزمین گذاشت و در میان قبر خوابید و سپس او را در قبر خوابانید و بردوی او سرازیر شد و مدتی دراز با او آهسته سخن میگفت و باو فرمود پسر ت، پسر ت، سپس بیرون شد و قبرش را ساخت و خود را روی قبرش انداخت، شنیدند که فرمود: لا اله الا الله بار خدایا من او را نزد تو باهانت سپردم و پس از آن برگشت مسلمانان عرض کردند امروز دیدیم که شما کارهایی کردید که پیش از این نکرده بودید.

فرمود امروز نیکیهای ابوطالب را از دست دادم فاطمه باندازه ای بمن علاقه داشت که بسا چیزی در خانه اندوخته داشت و مرا بر خود و فرزندانم مقدم میداشت من یکروز نام قیامت را بردم و گفتم مردم برهنه محشور میشوند فرمود وای از رسوائی من، من ضامن شدم که خدا او را از آن معاف کند از این رو با پیراهن خودم او را کفن کردم و در قبرش خوابیدم و بر جنازه او سرازیر شدم و پاسخ سؤالاتی که از او میشد باو تلقین کردم زیرا از پروردگار وی پرسیدند پاسخ داد و از رسول وی پرسیدند پاسخ داد ولی چون از امام و پیشوای او پرسیدند زبانش گرفت و درهازد من گفتم پسر تو است پسر تو است.

این روایت از سر تا ته فضائل برجسته ای برای مادر امیرالمؤمنین علیها السلام در بر دارد ولی در چند قسمت آن شاهکارهایی است که بزرگترین مردان اسلام را که تر نصیب شده.

۱- موضوع سابقه هجرت بر همه زنان مهاجر آنهم با پای پیاده از مکه تا مدینه، سر آمد مسلمانان کسانی هستند که در مکه پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله گرویدند و چون آنحضرت در سال

۱۱ بعثت خود بمدينه هجرت کرد ترك وطن کردند و دنبال او آمدند خداوند این فضیلت را در سوره توبه آیه ۱۰۰ یاد کرده فرموده است: **وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْأُولَى الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ** آنانکه در اسلام سابقه و اولیت دارند از مهاجر و انصار و آنانکه بنیکی از آنها پیروی کردند خدا آنها را پسندید و از خدا رضایت دارند فاطمه مادر علی علیها السلام از دسته سابقه داران مهاجر اسلام است آنهایکه بر تو اسلام تا عمق دلشان را روشن کرد و تار و پود هستی آنها را در گرفت و چنان شیفته خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و دین گردیدند که از وطن و خویشان و مال و جان دست کشیده و چون پروانه دنبال پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله شتافتند، خاریابان ترسناک عربستان در زیر پای آنها چون پرنیان بستر آسایش بود چه بزرگ شایسی است این کلمه که فرمود: **فخست زن مسلمانی است که پدای خود از مکه تا مدينه هجرت کرد.**

۲ - نسبت بر رسول خدا از همه مردم خوشتر است و مهربانتر بوده است، در خدمتگزاری و احسان بشخص پیغمبر صلی الله علیه و آله که بزرگترین رجال جهان و برگزیده عالمیان است از همه مردم بدون استثناء بیشتر خدمت و مهربانی کرده این کلمه اشعار بیک نحو منت پذیری از این بزرگ زن دارد چه مقامی بالاتر از این است که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله منت پذیر کسی باشد با این تعبیر که او را اول شخص همه احسان کنندگان بخود قرار دهد چه روح بزرگی در وجود این زن بزرگ بود که شعور بمقام بزرگ نبوت خاتم پیغمبر صلی الله علیه و آله او را برانگیخت و این اندازه حسن خدمت انجام داد

۳ - قوت ایمان و ترس از خدا و ملکه عفت که بزرگترین محاسن و امتیازات زن است، بمجرد اینکه از پیغمبر صلی الله علیه و آله میشوند مردم روز قیامت برهنه اند فریادش بلند میشود که وای از این رسوائی به مجرد اینکه میشوند مرده ها فشار قبر دارند فریاد میکشد وای از سستی و ناتوانی در برابر این شکنجه بازبانی گویا در پرتو سخن پیغمبر صلی الله علیه و آله همان آینده دور از باور مردان مؤمن جهانرا در خود مشاهده میکند و از روی احساس ایمانی و وجدان دینی ناله میکشد و این همان مقام یقین است که بالاترین درجات سیر دینی است و یا بتعبیر عرف مقام شهود است که در اثر نفس پیغمبر صلی الله علیه و آله نفس آماده و پاک او تا اعماق جهان آینده پیش میرود و نا دیده را می بیند و این احساس دینی را بفرزند خود از راه خون و شیر منتقل میکند که میفرماید **لو كشف الغطاء ما ازددت یقینا**: اگر پرده از غیب بر گیرند برای من علم جدیدی بدست نیاید زیرا من هر چه در پس

برده است دیده ام و دانسته ام .

۴ - که از همه اینها بالا تر است اینست که چون علی علیه السلام خبر مرگ فاطمه (ع) را

پیغمبر داد و عرض کرد :

مادرم مرده پیغمبر صلی الله علیه و آله با گریه فرمود مادر من بوده که مرده . در این موقع که پیغمبر صلی الله علیه و آله در مدینه ببلند ترین مقام معنوی و مادی خود رسیده بود فاطمه را مادر خود میدانست باید از اینجا فهمید که فاطمه «ع» مقام خاتمیت داشته در سیر ارتقائی مادری چنانچه پیغمبر صلی الله علیه و آله مقام خاتمیت داشته در سیر درجات نبوت البته مقام مادری در جامعه بشری مقام بزرگی است ، تأثیر آن در اصلاح و سعادت نسل آینده از پدر هم بیشتر است زیرا فرزند از پدر جز یک جزء ذره بینی ندارد ولی از مادر همه چیز دارد . فرزند چون از مادر جدا شود انسان تمام عیاری است گویانکه کوچک و نرسیده است و چون صدی نود کود کان از شیر مادر میخورند و از آن نشوونما میکنند تا دو سال از زندگی خود هم که احساسات و مشاعر آنها تکمیل میشود و جنین عقل آنها در جنبش می آید باز از مادر وا گرفته میشوند و چون پس از دوره شیر خوردن هم تا سالیان دراز در دامن مادر وزیر سرپرستی او هستند همه هستی آنها از تربیت مادر رنگ میپذیرد ، مادر بزرگ ترین عنصر تکوین جامعه بشریت است و صلاح و فساد اجتماعی بشر بجهان مادر و وضعیت مادران جهان وابسته است ، مقام نبوت مقام قانون گذاری و دستور دادن است پیغمبر صلی الله علیه و آله از نظر تشریح دستورات مفید و درست و حفظ نظام عمومی ، جامعه را اصلاح میکند ولی این دستورات و قوانین باید زیر نظر و در دیک فکر و احسان مادر پخته شود و بدست او بصورت لقمه گوارائی در آید و بدهان فرزندان گذارده شود تا فرزندان که جامعه آینده اند دارای پرورش نبوت گردند و عالم انسانیت را بوجود خود معمور نمایند .

مادر نیروی اجرای دولت نبوت است باین ملاحظه پیغمبر صلی الله علیه و آله فاطمه بنت اسد را مادر

خود نامید و از مرگ او نالید و بهمدردی با علی علیه السلام گریه سرداد این نیروی بزرگ مادری و مباشرت

در تربیت عمومی که از وجود فاطمه بنت اسد در کالبد علی علیه السلام ریخت با مقام وصایت و

جانشینی علی علیه السلام از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله سر و کار داشت و دامن فاطمه نوزادی را پرورید که

در آینده باید پرچم خلافت خاتم پیغمبران را بدوش کشد و بار نبوت را که از آن پرچم

حمد تعبیر شده تا موقف قیامت که محضر عام خلائق و نسخه تام خلقت است برساند .

نمونه کامل پدر

بزرگواری پدر را بنگر :

ابوطالب فرزند ازجمندعبدالطلب بن هاشم بن عبدمناف در سن بزرگترین اولاد عبدالمطلب نیست ولی در شرف از همه برتر و بدون تردید ریاست خاندان بنی هاشم پس از وفات عبدالمطلب از آن او بود بنی هاشم شریفترین و محترمتترین بیست و هفت خاندان قریش بودند و اگرچه ریاست مالی قریش در قبیله بنی مخزوم و ریاست جنگ و سیاست قبائل در دست بنی امیه بود ولی شرافت و احترام معنوی و روحانی و وجهه عمومی عرب مخصوص خاندان بنی هاشم است، قریش در میان تمام قبائل عرب مورد احترام بودند از نظر اینکه جمعیت مرکزی خاندان ابراهیم بشمار می-رفتند و حافظ و نگهبان کعبه و ساکن حرم مکه بودند حرم مکه و خانه کعبه پناهگاه دینی و روحانی و مهد آسایش عرب جاهلی بود، در میان قبائل قریش بنی هاشم موقعیت روحانی داشتند و حافظ شعائر ملت ابراهیم علیه السلام و نگهبان کعبه و میزبانان کاروانهای حج و سقای تشنگان وادی سوزان عربستان بودند ریاست این خاندان پس از عبدالمطلب بدون منازع بایطالب منتقل شد و ابوطالب اول شخصیت خاندان بنی هاشم بود و بگانه شخصیت محیط عربستان بشمار میرفت این حقیقتی است که در تاریخ اسلام مخالفی ندارد و هیچ مسلمانی و مصلحتی نمیتواند آن را انکار کند ابیطالب ثروت فراوانی نداشته که از راه ثروت و پول تحصیل این مقام را کرده باشد بلکه در میان فرزندان عبدالمطلب تنگدست و گرفتار مضیقه بوده است چنانچه از نقل سیره ابن هشام بخوبی آشکار میشود .

ابطالب در تنگنای قحط سالی

ابن هشام بسند خود از مجاهد بازگو کرده که یکی از نعمتهای خدا نسبت به علی بن ابیطالب علیه السلام این بود که پیش از ظهور اسلام هم در دامن تربیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم میزیست، خداوند این سازمان پرورش بزرگ و خیر بی پایان را برای او خواسته بود زیرا قحطی سختی قریش را فرا گرفت و ابوطالب نان خورهای بسیار داشت و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزد عباس عموی دیگر خود که ثروتمندترین بنی هاشم بود رفت و فرمود ای عباس برادرت ابوطالب نانخور بسیار دارد و ببینی که مردم چگونه گرفتار قحطی هستند بیا برویم و برخی از نانخوران او را کفالت کنیم و بارزند گانی او را سبک کنیم من یکی از پسران شما میبرم و تو هم یکی را ببر تا بجای او خرج این دو تن را بدهیم، عباس گفت چشم با هم نزد ابوطالب رفتند و گفتند ما میخواهیم نانخورهای شما را سبک کنیم تا این سختی

بگذرد فرمود عقیل را برای من بگذارید و در باره پسران دیگرم صاحب اختیارید رسول خدا
علی علیه السلام را نزد خود برد و با خود نگاهداشت، علی علیه السلام در خانه پیغمبر صلی الله علیه و آله زیست تا
وقتی که پیغمبر صلی الله علیه و آله نبوت مبعوث گردید.

از اینجا دانسته میشود که اهمیت ابوطالب و بیشوئی از برای مال نبوده زیرا عباس از
او ثروتمند تر بود چنانچه برای زور گوئی و جنگجویی هم نبوده زیرا نفوذ جنگی و سیاسی
قریش در خاندان امیه بود در اینجا يك سؤال پیش میآید که عظمت و شخصیت بزرگ ابوطالب در
خاندان بنی هاشم بلکه در عربستان برای چه بود؟

جواب این پرسش از نظر عقیده درست فرقه شیعه پرواضح است زیرا ابوطالب در نظر شیعه
دارای مقام عالی دیانت و روحانیت بوده و يك مقام معنویت بزرگی داشت که در زبان شریعت از آن
بمقام وصایت انبیاء تعبیر شده و در زبان عرفا مقام کشف و شهود و اتصال بمبدأ اعلی خوانده شده
است ابوطالب جوهر آداب ملت ابراهیم را که روح کیش عیسوی درست بوده است مراعات
میکرده و پیش از اسلام در طریقه درست خدائی میزیسته اگر چه پیوست با کیش رسمی بر از
بدعت نصاری نداشته از این جهت در روایات شیعه رسیده است که چون فاطمه بنت اسد خیر
ولادت پیغمبر صلی الله علیه و آله را باو رسانید فرمود چندی صبر کن تا مانند او را بزائی در این جمله سی
سال پیش از ولادت علی علیه السلام مرده او را بمادرش داد، در اثر این مقام بلند معنوی ابوطالب
ریاست روحانی این خاندان را دریافت و مورد احترام عموم عربستان گردید.

ولی آیا دیگران شخصیت بزرگ ابوطالب را چگونه تفسیر میکنند و سر این عظمت را چگونه
کشف مینمایند باید از آنها پرسید تا چه گویند؟ آنچه در اینجا باید نوشت اینست که بی تردید
ابوطالب پس از عبدالمطلب رئیس مطلق خاندان بنی هاشم بود و بهترین دلیل آن علاوه بر نص
تاریخ و روایات مسلم میان همه مسلمانان و مورخان اینست که رجال قریش در مقام معارضه پیغمبر
صلی الله علیه و آله که بر آمدند در همه پیشنهادات خود فقط بشخص ابوطالب را طرف قرار دادند و با او مذاکره
میکردند و بهیچکس جز او از مخالفین یا موافقین پیغمبر صلی الله علیه و آله در مذاکرات خود وقتی نگذاشته
و سر و کاری نداشتند این موضوع از مطالعه سیره ابن هشام و کلیه تواریخ اسلامی روشن است.

۱- درباره ابوطالب از روی انصاف نظر بدهید؟

مخالفین شیعه میگویند این بزرگ مرد عرب و مایه شرافت قریش و خاندان بنی هاشم کافر
یعنی بت پرست زیست تا مرد با اینکه هشت سال از دوره پرشور بعثت پیغمبر صلی الله علیه و آله را هم

و بزرگترین فداکاری ها را هم نسبت بشخص پیغمبر ﷺ و جمعیت مسلمانان از خود برز داد و بعلاوه در تبلیغ و نشر اسلام کوشش فراوان نمود .

اکنون ما موضوع را چنین طرح میکنیم عَلَيْهِ السَّلَام در اواخر عمر ابوطالب مبعوث شد و دعوت اسلامی را شروع کرد همه بزرگان قریش و سران قبائل بمخالفت او برخاستند و از هیچگونه کارشکنی و دشمنی درباره او کوتاه نیامدند ولی ابوطالب با همه نیروی خود از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اسلام دفاع کرد و تا حد فداکاری ایستادگی کرد و جمعیت مسلمانان را حفظ کرد و از دین اسلام هم ترویج کرد و با اینحال همکیش مشرکین و مخالف اسلام بود آیا هیچ عاقلی اینکلام را باور میکند و این دوره و روش متناقض را در باره ابوطالب تصدیق مینماید؛ اختیار با خوانندگان است. اکنون ببینیم سخن قریش در باره مخالفت با پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مبارزه بادین اسلام چه بود؟ قریش وجه مخالفت خود را در چند جمله منظم کرده بودند که مکرر با خود ابوطالب مورد بحث قرار دادند و در سایر موارد هم برای برانگیختن قبائل برضد اسلام یا استمداد از پادشاهان روم و حبشه ورد زبان ساخته بودند

متن لایحه قریش برضد پیغمبر اسلام (ص)

سیره ابن هشام میگوید چون پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دعوت خود را آشکار کرد و معبودان قریش را به بدی یاد کرد و آنها را گمراه خواند و ابوطالب در حمایت او ایستادگی کرده ده تن از اشراف قریش که رؤسای خاندان عبد شمس و بنی امیه و عبدالمزی و بنی مخزوم و بنی سهم بودند نزد ابوطالب رفتند و گفتند که برادر زاده ات :

معبودان ما را دشنام داده، دین ما را نکوهش کرده، عقائد ما را سفاهت پنداشته، پدران ما را گمراه خوانده، یا او را از این روش باز دار یا بخودمانش واگذار تا چاره او را بکنیم، این چهار موضوعیکه مورد شکایت قریش بود منظور مشترک و وجه عمومی داشت و با عقیده و ایمان و حفظ اجتماع و شرافت گذشتگان سروکار داشت و همه موضوعاتی هستند که مردمان خردمند هالوجان خود را فدای آنها میکنند چه رسد بفرزند یا برادر زاده اگر واقعاً ابوطالب با آنها هم عقیده بود و با اسلام ایمانی نداشت چرا دست از حمایت پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برداشت و چرا با آنها برضد پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همدست و هم آهنگ نشد اینان کسانی بودند که برای طرفداری این موضوعات از مال و جان خود گذشتند فرزندان و خویشان خود را که پیرو اسلام شده بودند بدست خود تاجد مرک شکنجه

کردند و از خود راندند و پس از هجرت در میدان های نبرد با آنها جنگیدند چرا ابوطالب بر خلاف آنها با همه نیروی خود از پیغمبر ﷺ دفاع کرد و جامعه مسلمانان را حفظ کرد و از مرام اسلام تبلیغ کرد !!!

دفاع دیپلماتی ابوطالب از اسلام

در همین جلسه ای که سران قبائل قریش نزد ابوطالب آمدند و پیشنهاد خود را در موضوع پیغمبر اسلام ﷺ تسلیم کردند و از او درخواست نمودند یا عهد را از دعوت اسلامی بازدارد و یا او را با آنها واگذارد. ابوطالب بازبانی نرم و دوستانه با آنها وارد گفتگو شد و آنها را با دلی شاد و امیدوار از نزد خود روانه کرد، آنها برگشتند ولی ابوطالب در موضوع پیشنهاد آنها هیچگونه اقدامی نکرد و واکنشی از خود نشان نداد پیغمبر ص با همان شور و شدت بدعوت خود ادامه داد و گفتگوی مسلمانان با مشرکان در گرفت و از یکدیگر دوری جستند و بکین هم برخاستند و زمینه شورش و زد و خورد و کشمکش میان دو دسته مسلمان و مشرک پدید گردید. سران قریش را بیش از پیش بهراس انداخته و در مجالس قریش بیش از همه چیز از رسول خدا و راه و روش او بیروانش صحبت میشد و در موضوع خاموش کردن دعوت اسلامی و از میان بردن پیغمبر ﷺ گفتگو میکردند و عموم را نسبت باو بدبین و نگران مینمودند و بر ضد او وا میداشتند، نتیجه مذاکرات و مشورت های آنها این شد که بار دیگر در این موضوع با ابوطالب مراجعه کنند و یک پیام تهدید آمیز سخت و اولتیماتوم پشت لرزانی برای او بفرستند این بار پیشنهاد خود را چنین به حضرت ابوطالب ابلاغ کردند که :

ان لك سنا و شرفا و منزلة فينا و ان انا قد استنهيناك من ابن اخيك فلم تنهه عنا و انا والله لانصبر على هذا من شتم آبائنا و تسفيه احلامنا و عيب آلهتنا حتى تكفه عنا و ننازله و اياك في ذلك حتى يهلك احد الفريقين !

ای ابوطالب تو در میان ما سنی کامل و شرافت و منزلتی بسزا داری ما از تو درخواست کردیم که برادر زاده ات را از مخالفت ما باز داری و باز نداشتی بخدا ما تا ب اینوضع ناگوار را نداریم که پدران ما بیاد ناسزا گرفته شوند و عقیده و آرزوی ما سفاهت شمرده شود و معبودان ما نکوهش گردند یا او را باز دار یا با تو و او میجنگیم تا یکی از دو دسته نابود گردد .

این بار ابوطالب جواب سران قریش را بسکوت گذد و ولی از این پا فشاری و تهدید بسیار نگران شد. پیغمبر ﷺ را خواست و او را از تصمیم قریش آگاہ کرد پیغمبر ﷺ گفت : من باید دعوت خود را بهر قیمتی تمام میشود ادامه بدهم و دستور عقب نشینی و محافظه کاری ندارم

چون ابوطالب از برنامه پیغمبر ﷺ آگاه شد با این جمله فداکاری خود را ابلاغ کرد :

۱ - اذهب یا بنی اخی فقل ما احببت فوالله لا اسمک لشی ابدأ

برادر زاده عزیزم برو هر چه خواهی بگو بخدا هرگز دست از یاری تو برنمی‌دارم

دفاع مردانه ابوطالب از پیغمبر «ص» و جهاد ادبی او

چون مذاکرات سران قریش با ابوطالب به بن‌بست رسید و راه حل سلمی برای خاموش کردن دعوت اسلامی بدست نیامدند جمعیتی کینه‌ور برضد ابوطالب و پیغمبر ﷺ تشکیل دادند و هم سوگندان و خویشان نزدیک ابوطالب هم از نظر حفظ منافع شخصی و وقتی خود حق را بدشمنان ایطالب داده و بدانها پیوستند تا بجایی که در یک جلسه مشاوره و مذاکره معلم بن‌عدی یکی از عموزادگان ابوطالب بوی پر خاش کرد و گفت بخدا قوم تو بانو از در انصاف در آمدند و کوشش بسزائی کردند تا بخوشی و مصلحت تو با تو کنار آیند و فتنه عهد ﷺ را خاموش کنند ولی تو حاضر نیستی بویچ اندازه با آنها کنار آئی و هیچ پیشنهادی را از آنها نپذیری ، طرف داری خویشان ابوطالب از دشمنان وی ، پیوستن دوستان و هم سوگندان سابق او با آنها ابوطالب را بسیار آزرده خاطر ساخت و برای تشکیل جبهه مقاومت مردانه ای او را بکوشش انداخت ، ابوطالب خاندان بنی هاشم را جمع آوری کرد و آنها را بحمايت پیغمبر ﷺ و مساعدت خود دعوت نمود خاندان بنی هاشم و بنی مطلب جز ابولهب دعوت او را پذیرفتند و بجهانبرداری پیغمبر ﷺ برخاستند ابوطالب در قصیده کوتاهی از آنها اظهار تشکر نمود و آنها را تشجیع و تشویق کرد ، فرمود :

اگر روزی قریش گرد هم آیند برای اظهار سرافرازی

خاندان عهد مناف هسته مرکزی و پاك آنها است

اگر خواهند اشراف عهد مناف را بدست آوردند

شرافتمندان و مردان تاریخی در خاندان بنی هاشمند

اگر قریش بخواهند يك روز بخود بنازند

باید بشخص عهد بنازند که برگزیده هسته مرکزی و گرامی مرد آنها است

قریش فربه و لاغر خود را برضد ما گرد هم خواند

ولی پیروز نشد و آرزوهایش بیاد رفت

ما از روز دیرین تن بستم ندادیم

هر وقت گره بچین میافتاد ما رفع گرفتاری میکردیم

در هر روز سختی ما از قریش و مکه دفاع میکردیم
هر کس بخانه کعبه قصدی داشت

ما او را میزدیم و میزدیم
چوب عود از ما بوی خوش گرفته است
در آستان ما فوج فوج می آیند
مقصود همه ما هستیم

و در قصیده بلند و ادیبانه خود که بازار امرء القیس و گویندگان معلقات را شکسته و وضعیت
جبهه مقاومت خود را روشن کرد و دشمنان خود را معرفی نمود و پایداری و فداکاری خود را راجع
به پیغمبر ﷺ و اسلام با صراحت و شهادت بی مانندی آشکار ساخت و در حقیقت با این منطق عجیب
همه سران قریش را بجای خود نشانید و تا پایان زندگانی خود امنیت بنی هاشم و شخص پیغمبر
ﷺ را تأمین کرد، مقام دانش و ولایت خود را در آن گنجانید و بی تردید پیروزی نهائی اسلام
مژده داد و پایه عقیده و ایمان خود را نسبت به محمد ﷺ و دین او آشکار کرد و هشت گره
بدهان همه منکران زد، کور باد فهمی که پس از مطالعه این قصیده که در همه کتب میر و
تواریخ مسلم اسلامی نقل شده باز نسبت کفر بآن پشتیبان دین و اسلام و مرکز ایمان بدهد،
این قصیده ۹۴ بیت در سیره ابن هشام ضبط شده ولی تا ۱۱۱ بیت هم شمرده شده است، این
قصیده را از سیره ابن هشام که بیشتر مورد وثوق و بهتر قابل استدلال است ترجمه میکنیم و
شاهکارهای آنرا مورد تفسیر و استدلال قرار میدهیم. میفرماید:

- ۱- چون دیدم در قوم قریش مهر و وفا نیست و همه بیوند ها و دست آویزهای موافقت
را بریدند ۲- و آشکارا بدشمنی و آزارها برخاستند و دستور دشمن بنیان کن را بکار بستند،
- ۳- و با مردمی بدبین برضد ما هم سوگند شدند که در دنبال ما انگشت کینه میگزینند ۴- من
خود را ببرد باری و ادا شتم و بنیزه بلند و تیغ تیز که ارث بزرگان است اعتماد کردم ۵- فامیل و
برادران خود را در پناه خانه کعبه حاضر کردم و بدامن پیراهن کعبه چسبیدم ۶- برابر در کعبه
ایستاده صف بستم آنجا که هر عبادت کننده ای وظیفه سوگند خود را انجام میدهد ۷- آنجا که
قاصدان حرم کلوان شتر را میخواستند در رهگذر سیلها برابر مجسمه اساف و نائله ۸- همان
شترانیکه داغ بر بازو یا پهلو دارند برام شده و میان شش و هشت ساله اند ۹- گوشماهی و رخام
بآنها آویخته و با گلوبندهای چون خوشه خرما آنها را آرایش کرده ۱۰- پروردگار مردم پناه

میبرم از هر کس بماطعنه زند و از ما بدگومی کند و بیاطل اصرار ورزد ۱۱- و از هر سخن چینی که بنکوهش ما رفت و آمد کند و از هر کس برخلاف مقصود ما چیزی بدین بیند ۱۲- پناه بخدای کوه نور و بکسی که کوه ثبیر را در جای خود لنگر داده و بکسی که بکوه حراء بالا میرود و فرود می آید ۱۳- پناه بخانه کعبه که خانه حق است و در ته دره مکه است و بخداوندی که غفلت در او نیست ۱۴- و به حجر الاسود گاهی که بدان تبرک جویند و در ظهر و پسین کرد او را بگیرند ۱۵- و بجای پای ابراهیم بر سنگ که چون گل پای برهنه و بی کفش او بر آن نقش بسته ۱۶- و بهمان دور هائیکه میان مروه و صفا زده میشود با آن صورتها و مجسمه هائیکه در آنها است ۱۷- و بهر کس حج خانه خدا کرده از شتر سواران و صاحبان نذر و پیادگان ۱۸- و بشعر اقصی گاهی که حاجیان بقصد آن میروند تا کوه عرفات دنباله سلسله سنگهایی که برابر هم چیده شده ۱۹- و بوقوف حاجیان بالای کوههای عرفات شب هنگام که برای کوچ سینه پاکشهای خود را از جا بلند میکنند ۲۰- بشب مزدلف و منازل دره منی که بالاتراز آنها احترام و مقامی نیست ۲۱- بجمع حاجیان که چون اجازه کوچ کردن یابند مانند باران بهار شتابانه کوچ کنند ۲۲- بجمره کبری گاهی که بسمت آن روانند و میخواهند سرشرا با سنگریزه ها بکوبند ۲۳- بقبیله کنده که شب هنگام در حساب انجمند و حاجیان بکربن وائل آنها را عبور میدهند ۲۴- دوهم سو گندی که سخت بر عهد خود پائیدند و وسائل استحکام آنرا فراهم کردند ۲۵- و میکوفت آنها را نیزه های سیه چرده و گردش آن و متلاشی میکرد آنرا یورش ستوران انبوه ۲۶- آیا پس از این برای پناهنده پناهی است آیا پناهنده ای که از خدا میترسد ملامت کننده دارد ۲۷- شایسته است که دستور دشمنان در باره ما اطاعت شود؟ با اینکه ما راه ترک و کابل را میبندیم ۲۸- بخانه خدا سو گند دروغ گفتند که ما مکه را رها میکنیم و بار میبندیم این مقصد شما در نشویش است ۲۹- بخانه خدا سو گند دروغ گفتید که ما در باره عهد مغلوب میشویم بدون اینکه بخاطر او با نیزه و تیر بجنگیم ۳۰- ما او را تسلیم نمیکنیم تا در گرد او بخاک نیفتیم؟! و تا فرزندان و زنان خود را بی سرپرست نگذاریم؟ ۳۱- و برخیزد مردانی بسوی شما با سلاح آهنین برخاستن شتران آبکش زیر زنگهای نواخان ۳۲- و تا بینی که پهلوان پرده ماغ بخون خود غلطیده و از طعن نیزه بوضع نکبت باری بهر سو میل میکند ۳۳- بجان حق اگر دشمنی بهر حاله جدی جنگ برسد شمشیرهای خود را با تن سرداران آغشته کنیم ۳۴- با دست جوانانی چون تیر شهاب بزرگوار مورد اعتماد حامی حقیقت و پهلوان ۳۵- ماهها و روزها و سال کامل جنگ را ادامه دهیم و حج راهم بسال آینده اندازیم ۳۶- پدرت مباد چطور مردمی آقایی را از دست بدهند؟ که عهد نگهدار است و

زندگانی او فاسد نیست ۳۷- درخشانی که ابر بارنده از رویش آب میطلبد، پناه یتیمان و نگهدار
 بیوه زنان است ۳۸- درماندگان بنی هاشم با پناهانده شوند و نزد او در رحمت و بخشایش
 فراوان بسر برند ۳۹- بجان خودت اسید و نغس از زاده اش براه دشمنی ما رفتند و ما را برای
 خوردن گان پاره کردند ۴۰- عثمان وقتنغذ کرد ما نگردیدند ولی دستور آن قبائل را برضد ما
 پذیرفتند ۴۱- از ابی عبد یغوث خود اطاعت کردند و گفتار هیچ گوینده را در باره ما مراقبت
 نکردند ۴۲- ما از سیب و نوفل چه کشیدیم هر کدام از ما رو گردانیدند و خوش رفتاری نکردند
 ۴۱- اگر بدست آمدند یا خدا بر آنها مسلط کرد جزای آنها را بکفشان میگذارم ۴۴- این
 ابو عمرو هم غیر از کینه ما را نخواست تا ما را نزد گو سفند داران و شتر داران انتقاد کند ۴۵- در
 هر صبح و پسین برضد ما راز میگوید ای ابو عمرو هر چه خواهی درباره ما راز بگو و فکر کن
 ۴۶- برای ما بندها سوگند میخورد که فریب کاری نکند ولی آشکارا و بی پروا میبینی که دشمنی
 میکند ۴۷- بغض و کینه ما هر تپه ای از زمین که میان اخشب و مجادل است بر او تنگ کرده است
 ۴۸- از ابو ولید پیرس چه بخششی بیا کرده ای جز اینکه چون نیرنگ باز از ما رو گردانی و بر
 ضد ما کار میکنی ۴۹- با اینکه تو مردی بودی که در سایه رأی و مهربانیت میان ما زندگی اداره
 میشد و نادان نبودی ۵۰- ای عقبه در باره ما گوش بگفتار سخن چنان مده که حسود و
 دروغگو و کینه توز و دغلبازند

۵۱- ابو سفیان هم که رو گردان از بر من گذشت چون گذشتن پادشاهی بزرگ از بر
 درویشان ۵۲- بهوای نجد و آب های سرد آن میگریزد و او نمود میکند که من از
 خال شما غافل نیستم ۵۳- نصیحت ما آبانه بما خبر میدهد که با ما مهربان و خیر خواه است
 و کینه های درون را نهان میدارد

۵۴- ای مطعم من در روز فریاد رسی تو را و نگذارم و نه در هیچ موقف عظیمی در پیش
 آمده ای بزرگ ۵۵- و نه در حادثه خصم که دشمنان سختی بر سرت ریختند جنگجویانی
 از صنف مبارزان کشمکش کن ۵۶- ای مطعم مردم قریش تو را بروش بدی کشانیدند
 من هم چون بخود واگذار شوم ای وای نمی گویم

۵۷ - خدا عبد شمس و نوفل را از جانب من کیفر کند بیدی بزودی نه با مهلت ۵۸ -
 با ترازومی درست که يك جوکم و زیاد نکند او از خود گواهی دارد که کج گو نیست ۵۹ -
 بیاد رفت آرمان کسانی که بنی خلف را بجای ما و پهلوانان دوست گرفتند .

* * *

۶۰ - مائیم خاندان پاک و دودمان هاشم و آل قصی در مشکلات نخست ۶۱ - خاندان سهم
 و مغزوم کج شدند و گرد کردند بر ما رشمناهی از هردزد هرزه و گمنام ۶۲ - ای تیره عبد مناف
 شما بهترین مردم خود هستید هر بی سرو پا را در کار خود شریک نکنید ۶۳ - بجان خودم شما
 سست و درمانده شده‌اید و برای فیصل دادن مطلب راه خطا رفتید ۶۴ - شما خود هیزم زیر يك
 ديك بیش نبودید و اکنون هم هیزم زیر چند ديك هستید ۶۵ - ای بنی عبد مناف سست مگیرید
 هضم حقوق ما و یاری نکردن ما و واگذارون ما را در بند محاصره ۶۶ - اگر ما هم مردمی هستیم
 تنوری میکنیم از کردار شما و شما سوزش آنرا خواهید چشید و سر خود نمیمانید ۶۷ - وساطتی
 در میان لوی بن غالب بودند که هر پهلوان چالاکی آنها را بسوی ما راند ۶۸ - تیره نفیل بدترین
 کسانیند که گام بردیگستان مینهند و پست‌ترین با برهنه و نعل پوش بنی معدند ۶۹ - بخاندان قصی
 برسانید که بزودی کار ما بالا میگردد بآنها مژده بدهید که پس از ما بجان هم خواهید افتاد
 ۷۰ - ای کاش یکشب سختی بر قریش مکه میشد اکنون که ما در دره های کوه پناهنده هستیم
 ۷۱ - اگر در همان میان خانه های خود تاب مبارزه داشتند ما نزد زنان بچه دار وسیله اسف و آه
 باشیم ۷۲ - هر دوست و خواهرزاده ای که بشما یاران گرفتیم بجان خودم در دنبال آن فائده نیافتیم
 ۷۳ - پس همان جمعی از کلاب بن مره اند که آلوده بحق شناسی و خذلان ما نیستند ۷۴ -
 ما در باره قریش مکه سست گرفتیم تا جمعشان پریشان شد و هرستم جو و نادانی از ما سر باز زد
 ۷۵ - ما در میان آنان حوض سقایت حاج داشتیم ، ما رنجبران نیرومند ، تیره غالب بودیم .
 ۷۶ - جوانانی از هم عهدان مطیبین و دودمان هاشم چون شمشیر درخشان در دست شمشیر
 سازان ۷۷ - خونی از دست ندادند و خونی بناحق نریختند ، خلاقی نکردند و از قبائل بد نبودند
 ۷۸ - در موقع ضرب این جوانان را میبینی که چون شیر درنده اند بالای قطعه های گوشت .

* * *

۷۹ - فرزندان کنیز محبوب هندی نژاد بنی جمع اند که بتدگان قیس بن عاقل بودند .

۸۰ - ولی ما گرامی نژاد بزرگانی هستیم که در مرگ آنها همه مردمان خیر ماتم میدهند ۸۱ - يك خواهر زاده خوبی داریم که تکذیب نمیکند و آن زهیر است چون شمشیری از زنجیره قریش جدا شده ۸۲ - از راد مردان بزرگ است و نسبت به نژادی رفیع دارد که در محیط بزرگی فضیلت مند است .

۸۳ - بجان خودم من دلباخته احمد و برادران او هستم بشیوه دوستی که در آستان وصال است ۸۴ - احمد تا همیشه در جهان جمال اهل جهان است و زینت بخش پیروان خویش است و خداوند مشکلات است ۸۵ - کیست در مردم برابر او باشد کدام آرزو بر آورده گاه حکمها در میزان سنجش بسنجد ۸۶ حکمتدار و رشید و عادل و بی اضطراب است دوستدار معبودی است که از او غفلت ندارد ۸۷ - بخدا اگر باعث بدگویی نمیشدم که در مجالس بر سر پیران ما بچرخد ۸۸ - ما در هر حال روزگار پیرو او هستیم از روی حقیقت نه محض گفتار شوخی ما بانه ۸۹ - همه میدانند که فرزند ما نزد ما دروغگو محسوب نیست و گفتار بیهوده و باطل در دل ندارد ۹۰ - احمد در میان ما فامیل بهم پیوسته موقعیتی دارد که حمله در از دستان از او کوتاه است ۹۱ - جانم را قربانش میکنم و او را نگهداری میکنم و با سر و سینه از او دفاع میکنم ۹۲ - پروردگار عباد بیاری خود او را کمک دهد تا دین حق خود را آشکار کند ۹۳ - گرامی مردانی که کجی در بنیاد آنها نیست و پدرانی گرامی نژاد آنها را برای نیکی پروریده اند ۹۴ - اگر کعب از تیره لوی دور افتاده است بناچار روزی میان خاندان جدائی افتد .

تاریخ سرودن این قصیده بطور تحقیق در کتب سیر تعیین نشده ولی از قرآن چندی روشن است که پس از سال پنج بعثت پیغمبر ﷺ بوده و از پاره اشعارش بدست میآید که پس از محاصره بنی هاشم در شعب ایطالب بوده این قصیده در میان اشعار بسیاری که ایطالب در مقام دفاع از پیغمبر ﷺ و تبلیغ اسلام و توحید سروده شاهکار بزرگی است که باید آنرا با دقت مورد توجه قرار داد .

این قصیده از نظر ادبیت و بلاغت برتر از همه اشعار عرب است و گوی سبقت از معلقات سبعه رهوده علامه دجلانی در کتاب اسنی المطالب خود هشت بیت آنرا نگاشته سپس گفته است در این قصیده آیات بسیاری است که در استحکام معنی و شیوایی بیان پایه همین چند بیتند تا آنکه در وصف این قصیده ابن کثیر نقاد ادبیات عرب باز گو کرده است این قصیده بسیار

شیوا و بلیغ است جز ابوطالب کسی را یارای آن نیست که چنین قصیده تواند سرود این قصیده از تعلقات سبع گرانمایه تر و در ادای مقصود بلیغ تر است.

این قصیده از نظر سیاست در نهایت اهمیت و شایستگی است در موقعی که مبارزه حزب اسلامی بر هبری پیغمبر صلی الله علیه و آله با تمام قبائل قریش پر شورترین دوره های خود رسیده و سران قریش آخرین کوشش خود را برای برهم زدن جامعه کوچک بی ساز و برگ اسلام میکردند و چون خود را در خطر نفوذ عمری اسلام می دیدند میخواستند با هر قیمتی تمام میشود پیغمبر را از میان بردارند و جامعه نو بنیاد اسلام را از ریشه بکنند ابوطالب برای ترمیم اوضاع و خاموش کردن فریادهای سران قریش و تحصیل وجهه حق بجانب از عموم عربستان این قصیده را سروده و مهم ترین نکات سیاسی را در آن درج کرده است در بلوای این جنگ عمومی دوم سیاستمداران بزرگ جهان برای تحصیل پیروزی و پس از آن برای استقرار صلح جهانی نطق های بسیار کردند چرچیل و روزولت و ترومن و هیتلر و استالین در این میان زبر دست ترین ناطقین سیاسی جهان شناخته شدند و نطق های آنان بتوسط رادیو در جهان منتشر شد و در روزنامه ها ثبت گردید اگر درست تأمل کنید و آنها را با این نطق سیاسی ابوطالب که در ضمن این قصیده است بسنجید باور میکنید نطق ابوطالب از همه برتر و مهم تر است جز اینکه در محیط کوچک سیاست قریش و عربستان ادا شده و وسائل نشر بر طنطنه امروزه را نداشته است.

این قصیده از نظر شور قومیت و دلسوزی برای ملت عرب و خصوص قریش بسیار مورد اهمیت و شایسته مطالعه و دقت است سابقه مجدد و بزرگواری خاندان قریش و مهربانی و محبت گذشتگان را یاد آور میکند و وضعیت پریشانی فعلی آنها را شرح میدهد و نفوذ بیگانگان و اراذل را بغاظر آنها می آورد سپس آنها را از انجام این وضع خطرناک آگاه میکند و باتحاد و یگانگی که توأم با نظر تعقل و دور اندیشی است دعوت مینماید: ابوطالب چون پدری مهربان از بام بلند مقام شامخ خود در پرتو خرد و فکر روشن و پاک، کج روی و فساد اخلاق و دنیا پرستی قریش را مبیند و احساسات خود را همچون قطرات اشک دلسوختگان در قالب این اشعار شیرین و روان سرمی دهد و باندروز و نصیحت قوم خود میبرد دازد، بانظری درست و باریک، نادرستی های هر دسته ای را تشخیص داده و با صراحت لهجه آنها را مخاطب ساخته و درد آنها را گفته و بعلاج نفس بیمار خودشان دعوت کرده در حقیقت این قصیده مختصر باندازه همان کتاب طولانی ارمیای پیغمبر که در شمار کتب آسمانی عهد عتیق ضبط است نسبت به قریش و وضع آشفته مکه اظهار دلسوزی و مهربانی

نموده و سپس اظهار تأسف و نگرانی.

این قصیده از نظر ایمان و عقیده بخدا و مقدسات ملت ابراهیم گواه بزرگی است که ابوطالب مردی باتقوی و خدا پرست و دیندار بوده است نه تنها دین مقدس اسلام را پذیرفته بلکه پیش از بعثت پیغمبر ﷺ هم روش دینی توحید و خدا پرستی کاملی داشته که بارویه بت پرستان مکه هیچ شباهتی نداشته درایت ۱۱ میگوید بخدا پناه میبرم از هر کس برخلاف گفته ما بدین چیزی ببندد آیا منظور از دین در نظر او غیر از یک شریعت باک الهی بوده و در نظر او بشر حق نداشته که برای خود قانونی اختراع کند.

در شعر ۱۳ بخداوندی که غفلت در او نیست اعتراف صریحی است بصفات کمال خداوند در شعر ۲۶ میگوید آیا پناه‌نمده‌ای که از خدا تقوی دارد ملامت میشود اینجمله **یتقی الله چه مقام ایمان قرآنی کاملی را میرساند، رویهم رفته باید گفت سرآیای این قصیده نغمه خدا پرستی و توحید است چگونه انصاف است کسی بگوید گوینده این قصیده هم عقیده ابوسفیان بوده که تاپس از پایان نبرد احد هم فریاد برزد **اعل هبل الا باتس ای بت هبل**، بسیار بی انصافی و خلاف وجدان علمی نزدیک بدمس است که از کسی که ابوطالب را از کیش و آمین با مانند ابوسفیان و ابو جهل شریک برابر میدانند و او را کافر یا مشرک میخوانند.**

این قصیده از نظر ایمان و اعتقاد ابوطالب بحقیقت پیغمبر ﷺ و اسلام که مورد نظر ما است بسیار صریح و گویا است. بعلاوه از اینکه دلالت روشن دارد بر ایمان ابوطالب دلالت دارد که ابوطالب چنین موسی و عیسی خود یکی از مبشرین اسلام بوده و نفوذ و پیروزی آینده اسلام در نظر او روشن بوده است.

در بیت ۶۹ میگوید **وابلغ قصیا ان سینر امرنا** بخاندان قصی ابلاغ کن که بزودی امر ما یعنی مسلك و مرام ما که اسلام است منتشر و جهانگیر میشود، بآنها مرزده بدهید که پس از ما بجان هم افتاده و در خدلان یکدیگر کوشا میشوند، سپس میگوید ای کاش یکشب هجوم سختی بر قریش میشد بینم میان خانه‌های خود میتوانند در برابر دشمن ایستادگی کنند و تاب مبارزه دارند، بنظر من این گفتار ابوطالب نظر بتاریخ آینده اسلام و فتح مکه دارد بطور جزم از پیروزی اسلام بر قریش خبر می‌دهد و از سقوط مکه در اثر هجوم قشون اسلام در سال هشتم هجرت و سپس از اختلافاتی که بواسطه غصب خلافت از خاندان پیغمبر ﷺ میان عرب افتاد در نتیجه بجان هم افتادند تا یکدیگر را از میان بردند پیش گویی میکند آیا کسی میتواند این اشعار را طور دیگر

بنابراین ابوطالب خود را از پایه گذاران اسلام و پرچمدار آن معرفی کرده بعلاوه از شعر ۸۳ - ۹۳ بوضعی اظهار علاقه به پیغمبر ﷺ نموده و بمقامی او را توصیف کرده و بزبانی فداکاری خود را اظهار داشته که نه تنها مقام یکنفر مسلمان مخلص و درست را نشان میدهد بلکه مقام یکنفر مؤمن کامل را نشان میدهد که شعله های ایمان دل او را چون طور موسی شعله در و طوفانی کرده و هر فکر و خیالی را جز فکر اسلام و رهبر اسلام در وجود او سوخته و فقط يك شعله ایمان و طوفان احساسات دینی از هستی او باقی مانده است .

ابوطالب با این اشعار نه تنها مرد مؤمنی است بلکه يك تن از فداکاران شیفته ایمان است ، نه تنها يك مسلمانی است بلکه مرد پاك و پیغمبر منشی است که حقیقت اسلام را پیش از بعثت پیغمبر ﷺ هم از الهام در نفس پاك و نورانی خود در یافته و برجاده انتظار نشسته تا وقتی ندای اسلام از زبان محمد ﷺ بگوش او رسیده و دل بقرار انتظار کشیده او را نوازش کرده و تسکین داده چون عاشقی که پس از سالیان دراز هجران بمحبوب خود رسیده بی تابانه اسلام را در آغوش کشیده چنانچه در شعر ۸۳ میگوید :

بجان خودم من دلباخته احمد و برادران او هستم بشیوه عاشقی که در حال وصال است. آیا برادران احمد کیانند پیغمبر برادر نژادی نداشته مقصود از مسلمانان است که فرمود :

انما المؤمنون اخوة یا پیغمبران گذشته که پیغمبر ﷺ در بیانات خود از آنها برادر تعبیر کرده است . نکته دیگر قابل توجه راجع باین قصیده شیواکه لازم بیاد آوری است اینستکه اشعار این قصیده کم و زیاد شده و مورد تصرف غرض رانان گردیده در کتاب خزانه الادب ج ۳ که متعرض شرح قسمتی از اشعار این قصیده گردیده است دو شعر پیش از شعر مطلع سیره ابن هشام نقل کرده و از محمد بن سلام نقل شده که اصمعی از من راجع باین قصیده پرسش کرد گفتم درست است گفت میداننی پایان قصیده کدام است ؟ گفتم نه ، اینستکه چون تامل کنی رابطه میان قسمت های مختلف آن مختل است و فهمیده میشود که برخی اشعار آن جابجا شده است از آنجمله دردنبال شعر ۸۷ شعری که در سیره ابن هشام ثبت شده بی مناسبت است زیرا سر تا پای این قصیده حماسه و طرفداری از پیغمبر ﷺ و جامعه اسلامی است و در فرض اینکه ابوطالب نسبت باسلام هم یعقیده بود اظهار آن در ضمن این قصیده بی مناسبت بود و با آنچه گرمی و دفاع از اسلام و اظهار محبت و اخلاص بشخص پیغمبر ﷺ مخالفت دارد بعلاوه اگر منظور این باشد که مسلمان شدن و

پیروی محمد موجب سبب مشایخ میشود و این ملاحظه مانع اسلام ابوطالب است کلام بسیار ضعیف و مهمل می گردد .

زیرا مؤسس اسلام شخصی از بنی هاشم بود و تا این تاریخ جمعی هم از بنی هاشم و رجال نامی قریش پیرو اسلام شده بودند و اسلام ابوطالب سبب تازه ای برای سبب و بدگویی و بدنامی مشایخ نمیشد .

این مضمون سست و مهمل با سبک کلیه اشعار ابوطالب و خصوص این قصیده که در نهایت محکمی و با منطقی عجیب سروده شده مناسب نیست و مناسب این بیت همان ایاتی است که در کتاب الحجۃ علی الذاهب نقل کرده در آنجا پس از این شعر گوید :

همانا پایمال میگردند شما را مردانی گرامی از تیره هاشم

گاهی که دست بشمشیر های برنده می بردند

و مقصود اینست که ما آزارهای شما را برای احترام مکه با شمشیر پامخ نمی دهیم زیرا اگر شمشیر بکشیم و شما را در شهر مکه و حرم امن ملت ابراهیم بکشیم قانون بست بودن حرم را شکسته باشیم و در مکه که نزد عموم عرب شهر امن است و باید سلاح را بزمین گذاشت خونریزی کرده باشیم و این موجب سبب و بدگویی بزرگان ، خاندان بنی هاشم یا عموم خاندان عبد مناف یا عموم قریش میشود چنانکه شعر ۲۵ باید پس از این شعر باشد که پس از دو شعر دیگر دنبال شعر بالا در کتاب بالای نامبرده نقل کرده :

درد می کردیم آنها را تا جمعشان پریشان شود

و دفع می کردیم از خود هر ستمگر و هر نادانی را

و میکوفت آنها را نیزه های سیه چرده و گردش آن

و متلاشی میکرد آنان را یورش ستوران انبوه

نمونه هائی از کوشش و فداکاری ابوطالب نسبت باسلام و پیغمبر

۱- در سفر و حضر از پیغمبر ﷺ مفارقت نمی کرد حتی در سفری که برای تجارت بشام رفت آنحضرت را در سن ۱۳ سالگی با خود برد ، ابن اسحق گوید چون ابوطالب با کاروان تجارتی قریش عازم شام شد پیغمبر ﷺ با او اظهار علاقه شدیدی کرد و او را بسر مهر آورد تا ابوطالب گفت بخدا او را با خود میبرم و هرگز از من جدا نمیشود و من هم از او جدا نمی شوم در همین سفر بود که در بصری بهیرای راهب بشفرف ملاقات پیغمبر ﷺ فائز شد و نشانه های

نبوت را در او شناخت و سفارش او را بایطالب کرد و با او مژده داد که مقام بزرگی را دارا میشود و ایطالب بیش از پیش باو علاقمند شد و در حفظ او کوشید .

۲- ابوالفرج بسند خود از واقعی روایت کرده است که ایطالب هر بامداد و پسین از رسول خدا ﷺ دیدار میکرد و او را از دشمنان محافظت مینمود که مبادا او را بر بایند يك بامداد بمحل او آمد او را ندید پسین آنروز آمد باز او را ندید صبح که شد در هر جا گمان او را داشت بجستجوی او بر آمد و او را نیافت در این هنگام دست روی سینه فشرد و فریاد زد وای فرزندم، همه بندگان و پیروان خود را انجمن کرد و گفت از دیشب تا کنون عهد را گم کرده ام گمان ندارم جز اینکه قریش او را ربوده باشند و با او نیرنگی باخته اند تنها همین سوی است که بدنبال او نرفتم و دور است که عهد در این سوی باشد سپس بیست تن از غلامان زبردست و شجاع خود را انتخاب کرد و گفت هر کدام کارد تیزی آماده کنید و بروید در انجمنهای قریش هر کدام پهلوی بکتن از سران قریش بنشینید و منتظر آمدن من باشید اگر بهمراهی عهد آمدم کاری نکنید و آرام باشید تا من نزد شما بایستم و اگر آمدم عهد همراه من نبود هر يك از شما یکی از بزرگان قریش را که پهلوی او نشسته اند بکارد بزنید و بکشید این بیست تن رفتند و کارد های خود را چنانچه میخواستند تیز کردند و رفتند در کمینگاه خود نشستند ابوطالب با جمعی از بنی هاشم در آن سوی بجستجوی پیغمبر ﷺ شتافتند و او را در پائین شهر مکه یافتند که پای سنگی نماز میخواند ایطالب خود را بروی آنحضرت انداخت و او را بوسید و دستش را گرفت و عرض کرد برادرزاده جانم نزدیک بود همه قریش قوم خود را نابود کنی با من بیا ، دست او را گرفت و بمسجد آورد قریش در انجمنهای خویش دورخانه کعبه نشسته بودند چون دیدند ایطالب دست بدست عهد می آمد با خود گفتند ایطالب که عهد را با خود آورده کاری دارد چون با جبین خشم آلوده برابر آنها ایستاد بیندگان خود که پیش فرستاده بود گفت آنچه در آستین دارید بیرون آورید هر کدام کارد تیز خود را آشکار کردند چون چشم قریش بکارد های برهنه افتاد گفتند

ای ابوطالب این دیگر چیست؟؟

نمی بینید چیست؟؟؟

من جوای عهد بودم از دو روز پیش او را ندیده بودم ترسیدم که شما در باره او نیرنگی کرده باشید بایشان دستور دادم که در اینجا ها که میبینید نشستند و گفتم اگر من بی عهد نزد قریش آمدم هر کدام بدون کسب اجازه دیگری از من کسی را که پهلوی او نشسته است بکشد

اگرچه از بنی هاشم باشد .

وای ابی طالب راستی چنین کاری می کردی :

آری پیروردگان این بنیان سوگند (با دست خود اشاره بخانه کعبه کرد)

معظم بن عدی عموزاده و هم پیمانش باو گفت نزدیک بود تیره و تبار خود را بیاد بدهی .

آری همینطور بود ، ابوطالب از نزد قریش برگشت و این اشعار را میسرود خطاب بیغمبر

اذهب بنی فما عليك غضاضة الخ (۱)

برو چشمت از این راه روشن باد

برو فرزند جانم بر تو کمترین رنجی مباد

تا من سر بنفک نهم و بگور خسیم

بخدا جمع قریش هرگز دست بتو نیازند

تورا استگوتی و از پیش امین و درست بودی

تو مرا دعوت میکنی میدانم که خیر خواه منی

بهترین دین های آفریدگان است

دینی را بیاد می آوری که بی تردید

قریش یکباره رو با بی طالب آورده از در التماس و طلب ملامت در آمدند و زبان عنبر

خواهی کشودند ولی توجهی بدانها نکرد و احترامی بآنها نگذاشت .

۳- باندازه ای در حفظ پیغمبر ﷺ میکوشید که در دو سه سال محاصره شهب شبها

چند بار جای خواب آن حضرت را عوض میکرد تا مبادا قریش شیخون زنند و بآنحضرت آسیبی برسانند .

چند بار جای خواب آن حضرت را عوض میکرد تا مبادا قریش شیخون زنند و بآنحضرت

آسیبی برسانند .

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

نمونه هایی از تبلیغات اسلامی ابوطالب

۱- در بسیاری از اشعار خود حقیقت اسلام و لزوم متابعت آنرا بطور عموم و بخصوص

عرب و قریش اعلام داشته در کتاب الحجج علی الانداهب تألیف شمس الدین فخری بن معدنوسوی

گوید ابوجهل در آزار پیغمبر ﷺ کوشید ابوطالب او را بدین اشعار تهدید کرد :

عجل زاده آمنه پیغمبر است راستگو

از خشم بترکید و خود را پاره پاره کنی

زاده آمنه ، عجل پیغمبر بزودی برای حق آشکار خود قیام کند و آنرا اعلام دارد

گوید چون مسلمانان بحبشه مهاجرت کردند و در پناه نجاشی بخوشی آمدند ابوطالب

از او در اشعار خود اظهار تشکر کرد و او را بدین اشعار باسلام دعوت نمود .

۱- عبده الرؤساء ابن ابوب لقوی گوید سید عبدا لعزیز حسینی نسابه يك نسخه خطی قدیم از

کامل مبرد من نمود که در بای نام ابوطالب را برده و گفته ابوطالب اسلام آورد و در اسلام

خود نیکو زیست و پیغمبر را تصدیق کرد ولی اهل بنی نضیر اسلام اورانی پذیرند و بر آنها گرانست

و در این « اذهب بنی الخ » نسبت بیغمبر اظهار ایمان و اخلاص عجیبی کرده است .

بدان ای بهترین مردم که عهد همکار موسی و مسیح، زاده مریم است
 مثل آنها دین حقی آورده است همه آنان بدستور خدا هدایت میگردند و محفوظ بودند
 شما در کتاب خود میخوانید که عهد براستی از جانب خدا خبر میدهد نه بدروغ
 برای خدا شریکی نگیرید و اسلام آرید زیرا طریق حق تیره و تاریک نیست
 ۲- در سیره ابن هشام (ج ۱ ص ۱۵۷) گوید ابوطالب از فرزند خود علی علیه السلام پرسید

پسر جانم این چه دینی است که تو داری ؟

پدر جان بخدا و رسول خدا گرویدم و بدانچه از خدا آورده تصدیق کردم و با او نماز
 خواندم و از او پیروی میکنم .

پسر جانم رسول خدا جز بخیر و نیکی تو را دعوت نکرده است با او همراه باش و دست

از او بر مدار .

۳- برادرش حمزه سفارش کرد که اسلام آورد و از دین اسلام حمایت کند و اشعاری

بدین مضمون خطاب بوی سرود :

ای حمزه بدین احمد شکبیا باش دین را آشکارا کن تا توفیق صبر یابی
 پاسبانی کن از کسی که این دین را از نزد پروردگارش آورده

براستی و حقیقت ای حمزه کافر مباش

من شادم از اینکه بگویند تو مؤمنی برای خاطر خدا یار رسول خدا باش

بدینی که پیغمبر آورده میان قریش فریاد کن

آشکارا بگو احمد ساحر نبوده و نیست

۴- عمران بن حصین خزاعی بازگو کرده است که جعفر بدستور پدرش ابوطالب به پیغمبر

ایمان آورد ، روزی ابوطالب با فرزند خود پیغمبر گذشت . پیغمبر در نماز بود و تنها علی در

سمت راست با آن حضرت نماز میگذاشت ابوطالب بجعفر فرمود نمی بینی يك پهلوی عموزاده ات

تهی است برو دست چپ او را پیوست کن جعفر آمد و با پیغمبر نماز کرد چون پیغمبر نماز را

تمام کرد فرمود ای جعفر بال عموزاده خود را پیوستی خدا بعوض آن دو بال بتو بدهد که با

آنها در بهشت پرواز کنی ابوطالب هم این اشعار را سرود :

براستی علی و جعفر مورد وثوق منند هنگام دشواری ها و پیش آمدهای روزگار

پسر عم خود را یاری کنی و دست از او بر ندری که پدرش در میان همه برادر پدر مادری نسبت

چرا ابوطالب رسماً جزء حزب اسلام نشد ؟

در تاریخ اسلام مسلم است که ابوطالب با همه اخلاصی که بدین اسلام داشت و با همه عشقی که پیغمبر و جامعه اسلامی داشت رسماً جزء جمعیت اسلام وارد نبود و در مجمع نماز و مجالس تبلیغی اسلام شرکت نمیکرد و در محیط قریش بحسب ظاهر تبدیل وضعیت نداد و در نظر عموم روش پیش از اسلام خود را حفظ کرد و بعبارت دیگر ایمان خود را مخفی داشت البته منظور از اینکه ایمانش را مخفی داشت این نیست که قریش نفهمیدند او پیغمبر را راستگو و حق میدانند و بهمین منظور از او طرفداری میکنند بلکه منظور اینست که چون حزب اسلام در مکه متشکل شد و در آن تشریفاتی داشت هر که خود را وابسته حزب اسلامی معرفی میکرد باید مقرراتی را مراعات کند مانند همه احزاب جهان که برای پیروان خود مقررات و نشانه هائی در نظر میگیرند حضرت ابوطالب روی مقررات بحزب اسلامی نیبوست و روی مقررات اسلامیت خود را اعلان نکرد و در مجامع اسلامی بطور رسمی شرکت نمی کرد و این خود دست آویز محکم کسانی است که او را خارج از اسلام میدانند ، ما در اینجا دو مطلب را توضیح میدهیم :

اول آنکه اظهار عمومی شرط اسلامیت نیست خصوص هر گاه کتمان اسلام مصلحتی یا ضرورتی داشته باشد در بدو بعثت پیغمبر ﷺ تا چند سال بیشتر مسلمانان سری بودند و کسی از اسلام آنها مطلع نبود و همان اندازه از آداب اسلام را مراعات میکردند که مناسب حال و مقدور آنها بود پس از آنکه جمعی هم با اسلام گرویدند و حزب اسلام کم کم آشکار شد باز هم مسلمانان سری و ناشناس در میان بودند که بواسطه ضعف وضعیت خود و یا بواسطه حفظ مصلحت حزبی ایمان خود را آشکار نمیکردند و با مشرکان دمخور و همخور بودند و از آنراه خدمات بزرگی بدسته مسلمانان میکردند از آن جمله سیره ابن هشام در موضوع اسلام آوردن عمر میگوید ابن اسحق گفته است سبب اسلام عمر این بود که خواهرش فاطمه همسر سعید بن زید بن عمرو با شوهر خود سعید مسلمان شده بودند ولی اسلام خود را از عمر مخفی میداشتند نعیم بن عبد الله هم که از بنی عدی و هم قبیله عمر بود مسلمان سری بود و از ترس قبیله خود اسلام خود را مخفی میکرد ، خباب بن ارت که از مبلغین اسلام بود نهانی نزد فاطمه خواهر عمر میرفت و قرآن باو میآموخت ، عمر بکروز شمشیر بست و بقصد کشتن پیغمبر و جمعی از یارانش که انجمنی سری در خانه ای نزد کوه صفا تشکیل داده بودند و از آن خبر یافته بود بیرون آمد ، در این انجمن چهل تن زن و مرد مسلمان شرکت کرده بودند خود پیغمبر ﷺ و علی ﷺ هم در آن حاضر

شده بودند در این میان نعیم بن عبدالله بهمر برخورد گفت عمر کجا میروی .

من میروم این عهد که از کیش قریش بیرون رفته و دو دستگی میان قریش انداخته و عقائد آنها را سفاهت شمرده و دین آنها را نکوهش کرده و معبودان آنها را دشنام داده بکشم .

وای میخواستی دستی دستی خود را بهخطر اندازی و نابود کنی !

ای عمر گمان کن دست یافتی و عهد را کشتی مگر خاندان عبد مناف هم تیره های عهد میگذارند دیگر تو زنده روی زمین راه بروی اگر راست میگوئی بیا برو از درون خانه خود خبری بگیر و کسان خود را درست کن .

کدام کسان خانه خودم .

عجب خبر نداری . داماد و عموزاده ات سعید و خواهرت فاطمه هر دو مسلمان شده اند و

پیرو دین عهد گردیده اند اگر میخواستی کاری بکنی بیا و برو دنبال آنها .

عمر بقصد خواهر و داماد خود بسمت خانه آنها رفت اتفاقاً وقتی رسید که خباب در خانه

آنها بود و سوره طه را بفاطمه خواهر عمر می آموخت عمر در نتیجه زد و خورد مختصری وارد

گفتگوشد و به مبلغ زبردست اسلام خباب معرفی شد و اسلام آورد به بین یک نفر مسلمان

سری چه خدمت بزرگی با اسلام و جمعیت مسلمانان انجام داد از این گذشته پس از هجرت پیغمبر

بمدینه و تشکیل حکومت اسلامی و تشریح قانون هجرت باز هم مسلمانان سری وجود داشتند و

وظیفه جاسوسیه های بزرگ بنفع اسلام انجام میدادند در این میان سرگذشت نعیم بن مسعود اشجعی

در موقع خود جنگ احزاب که ده هزار قشون متحد قریش و قبائل عرب دور مسلمانانرا گرفتند و

یهود هم پیمان صلح را شکستند بسیار قابل توجه است ، جنگ احزاب سختترین مواقع اسلام و

خطرناکترین دوره های تاریخ اسلام است و همین نعیم بن مسعود که یک تن مسلمان سری بود جمعیت

مشرکین و یهود مدینه را با هم دشمن ساخت و سبب فرار ده هزار قشون که میخواستند مدینه

و مسلمانانرا یکبار ببلعند فراهم کرد از اینجا روشن شد که اسلام سری هم در دین پیغمبر

تشریح شده و مورد اعتبار بوده و اگر ابوطالب در سازمان اسلام جزء مسلمانان سری باشد

خلافی نکرده .

دوم اینکه چرا ابوطالب اسلام خود را رسمی و آشکار نکرد .

برای توضیح این مطلب باید بموقعیت ابوطالب در وضع اجتماعی و سیاسی مکه و قبائل

متوجه شد . وضع قبائل قریش و تشکیلات سیاسی آنها بشرح زیر بود :

هر قبیله يك رئیس خاندانی داشت این رئیس بطور وراثت و البته با ملاحظه لیاقت و شایستگی از هسته مرکزی و خانواده بزرگ هر قبیله انتخاب میشد این رئیس خانوادگی که او را شیخ قبیله مینامیدند همه گونه حق اطاعت و فرماندهی و اختیارات تامه نسبت با افراد قبیله داشت و در برابر مسؤل همه افراد هم بود باید دفاع از هر فردی بکند و در موقع گرفتاری باو کمک دهد و حقوق مالی و عرضی و خون او را حفظ کند .

در مجموع قبائل قریش يك پیوست سیاسی و اجتماعی بود شبیه به پیوست اجتماعی جمهوریات متحده امریکا و در مصالح مشترک خود باهم همکاری میکردند و در امورات مهم راجع بنفع و ضرر قریش تشکیل جلسه میدادند و موضوع را مورد شور و اخذ رأی قرار میدادند ابوطالب از نظر قبیله بنی هاشم حق ریاست داشت و در نظر عموم هم صاحب احترام و نفوذ کلمه بود و از نظر مجمع عمومی قریش که دارالندوه نام داشت کرسی مهمی داشت بلکه از نظر موقعیت خود رئیس انجمن دارالندوه محسوب میشد چون این موضوع روشن شد باید دانست که قریش قبل از ظهور اسلام دارای عرف و عادات مخصوصی بود که عبارت از وضع آشفته و درهم و پراکنده بدعت ملت ابراهیم باشد و مجموع این عادات و آداب که حق و باطلش بهم آمیخته بود بعنوان دین و شعائر ملی قریش محسوب میشد پس از ظهور اسلام و دعوت پیغمبر هر کس رسماً جزء دسته مسلمانان میگردد و خود را معرفی میکرد در نظر عموم از دین قریش برگشته و مرتد محسوب میشد و چون دین و عرف و سیاست بهم مخلوط بود برخلاف ملیت قریش هم قیام کرده بود و چون بعنوان مخالف دین و ملیت معرفی میشد از کلیه حقوق اجتماعی محروم میگردد چنانچه امروزه هم شرط مهم ریاست های ملی از قبیل و کالت و وزارت و سلطنت در هر ملتی اینست که باید شخص پادشاه یا وزیر یا وکیل هم دین و با در حد اقل دارای ملیت مرتوسین خود باشد .

بنابر این چنانچه ابوطالب رسماً جزء حزب اسلام معرفی میشد در اینصورت از ریاست خاندان قریش می افتاد و از حق شرکت در دارالندوه محروم میگردد و دیگر نمیتوانست حفظ و حمایت خود را از پیغمبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان ادامه دهد زیرا در صورتیکه از ریاست خاندان بنی هاشم ساقط میشد یا بنی هاشم بدون ریاست مرکزی میماندند و دسته بندی آنها منحل میگردد و پیغمبر بی پناه میشد و با اینکه سران قریش ابولهب را بر ریاست آنها انتخاب میکردند و خاندان بنی هاشم هم چون سایر قبائل برضد پیغمبر و اسلام قیام میکردند و اگر ابوطالب از حق شرکت در دارالندوه محروم میگردد قریش يك شورای عمومی برضد اسلام برپا میکردند و رأی عمومی

قاطعاً نسبت به برانداختن جامعه اسلامی تصویب مینمودند ولی چون ابوطالب موقعیت سابق خود را در نظر قریش حفظ کرد نتوانستند از مجمع عمومی استفاده‌ای بر ضد اسلام بکنند در طول تاریخ اسلام در دوره ابیطالب فقط يك رأی عمومی صادر شد و آنرا جمع بموضوع قطع روابط با بنی هاشم و محاصره اقتصادی آنها بود، در حدود سال پنجم بعثت پیغمبر چون مبارزات قریش با اسلام بین بست رسید و اسلام برخلاف کوشش فراوان آنها بشرویشرفت ادامه داد و ابوطالب و خاندان بنی هاشم هم بدفاع و حمایت خود ایستادگی کردند قریش عهدنامه ای نوشتند.

بموجب آن با بنی هاشم قطع روابط کردند، مواد این عهد نامه عبارت بود از اینکه :

۱ - زن از آنها نگیرند و زن بآنها ندهند.

۲ - هیچگونه خرید و فروش و معامله و داد و ستد با آنها نکنند .

۳ - در هیچ موضوعی از آنها درخواست نکنند و هیچ درخواستی از آنها نپذیرند .

۴ - این عهد نامه باعتبار خود باقی باشد تا زمانی که بنی هاشم خود فتنه اسلام و دعوت

پیغمبر ﷺ را خاموش کنند یا او را بی قید و شرطی تسلیم قریش نمایند .

در اثر این عهدنامه جمیع خانواده های بنی هاشم که در همه شهر و دوره های مکه متفرق بودند

دستگاه خود را برچیدند و بدره ای که منزل ابوطالب بود آمدند و مدت دوسه سال در این دره

محاصره بودند و بآنها بسیار سخت میگذشت این عهد نامه هم قوت تصویب نامه دارالندوه را

نداشت و روی اصول پارلمانی قریش نبود بلکه يك عهدنامه ای بود که قوت تصویب نامه هیئت

وزیران را داشت در تشکیلات کنونی از اینرو مورد نفرت عموم عرب گردید و کم مورد مخالفت و

نارضایتی بعضی از سران قریش شد تا خود پس از دوسه سال آنرا نقض کردند و پس از آنکه

موریانه نوشته آنرا در میان خانه کعبه خورده بود لغو شد فقط برای یکبار قریش از دارالندوه

بر ضد پیغمبر ﷺ و اسلام استفاده کردند و آنها پس از وفات ابیطالب بود که آسوده خاطر

آن تشکیل جلسه دادند و نقشه کشتن پیغمبر ﷺ را طرح کردند و پیغمبر از دست آنها گریخت

و بازم علی فرزند همین ابوطالب را بجای خود گذاشت و تحویل قربانگاه اسلام نمود در خاتمه

این موضوع باید گفت ابوطالب بزرگترین مردان با ایمان و تقوی بود که با سیاست بزرگی

پیغمبر و اسلام را مدت هشت تا ده سال نگهداری کرد اینست نمونه کامل پدر فرزندی چون

علی (ع) که موضوع گفتگوی ما است .

غار سیاست و کمینگاه بدعت و افتراء : زمزمه کفر ابیطالب را باید نغمه ای از سیاستهای

شوم بنی امیه شناخت زیرا از دوره خلافت عثمان که بنی امیه هوس خلافت اسلامی را تا همیشه در دل خود پروریدند و یگانه مبارز و هم نبرد خود را در میدان سیاست و ریاست علی و خاندان او شناختند از هر گونه سوء تبلیغی در باره آنها فروگذار نکردند و از هر جا ممکن بود دست آویزی برای توهین شکست علی علیه السلام فراهم کنند بدان چنگ زدند و بجعل حدیث و نشر افتراآت سیاست مآبانه پرداختند و از اینرو ابوطالب را هم دست انداختند و حدیث و تفسیری چند برخلاف حق بزبان طرفداران خود در باره او ساختند .

۱ - حدیث ضحضاح دوزخ است که بزبان مغیره بن شعبه طرفدار صمیمی و هم پیاله مهر بان دوره جاهلیت ابوسفیان منتشر شده است که ابوطالب در ضحضاح آتش (حوضچه ای آتشین) میباشد و کفش آتشین در پا دارد که مغزش از حرارت آن میپوشد این روایات همه بمغیره بن شعبه میرسد که از منحرفین خاندان بنی هاشم و مخلصین دودمان بنی امیه است .

چنانچه آیه انک لاتهدی من احببت ولكن الله یهدی من یشاء ای پیغمبر هر که را تو دوست داری بحق نمیرسانی ولی خدا هر کس را خواهد بحق میرساند در باره ابوطالب نازل دانسته اند باینکه این آیه در مدینه نازل شده و چنانچه در کتاب المعجزة علی الذاهب بیان کرده شان نزول آن مشرکان جنگ احد بودند که چون دندان پیغمبر را شکستند پیغمبر فرمود خدایا قوم مرا هدایت کن که نادانند و خدا این آیه را در باره آنها فرستاد و برخی گفته اند مورد آیه متخلفین از هجرتند زیرا پس از آنکه پیغمبر بمدینه هجرت کرده همه مسلمانان مکه مأمور شدند دنبال آنحضرت هجرت نمایند ولی پاره ای در مکه ماندند و از دستور هجرت تخلف کردند و در باره آنها در محضر پیغمبر گفتگو شد که آیا خدا از آنها عفو میکند یا نه خویشان آنها بطرفداری آنان خواستند آنها را تبرئه کنند پیغمبر هم برای دلخوشی آنها بدین معنی مایل بود خداوند این آیه را در باره آنها نازل کرد بهر حال پس از اینکه معلوم است این آیه در مدینه نازل شده روشن است که مربوط بابوطالب نیست زیرا ابوطالب در سال هشت بعثت و سه سال قبل از هجرت وفات کرد و در مکه مدفون گردید بهر حال در صورتیکه یقین داریم ابوطالب کاملترین مؤمنانست و سبب کتمان ایمان او هم معلوم است و نکته اخبار انتقاد او هم معلوم است لازم نیست پیش از این در این موضوع دنباله سخن را دراز کنیم همین قد برادران اسلامی خود از اهل سنت گوشزد می کنیم که این گونه اخبار تنگین را از صفحات حدیث و تاریخ اسلام بشویند و بدانند که ضرر از هر جا برگردد نفع است و هر ساعت از گمراهی

نجات آید راه راست درپیش است .

نمونه کامل پرورش ، پرورشگاهی بی مانند

پس از شایستگی و لیاقت پدر و مادر محیط پرورش در سعادت مندی و آینده کودک اهمیت فراوانی دارد بلکه تاثیر محیط در خوشبختی و بدبختی ، در سعادت و شقاوت انسان از پدر و مادر هم بیش است ، فرزند از پدر یکجمله ذره بینی دارد و از مادر جسم کوچک و احساسات ناتوانی دارد ولی دوران مردی و جوانی هر چه با افزایش میشود از محیط پرورش و زندگی خود دارد فکر و اراده و نیروی کار و امیال انسان محصول محیط پرورش و مناسب وضع زندگی او بدیدار میشود اگر اوضاع محیط پرورش و زندگی با استعداد ذاتی و کودکی که پدر و مادر بکودک بخشیده اند موافق باشد بزودی کودک کامیاب و خوشبخت میشود و سعادت مندی گردد و شخصیت بزرگی بدست می آورد ولی اگر در محیط پرورش که عبارت از دبستان و مدرسه در فیقان و معاشر و وضع بازار و طرز حکومت و جریان امور اداری است مختل و فاسد و آلوده باشد استعداد سعادت که کودک از پدر و مادر هم دریافت کرده بی اثر و مقهور میگردد .

پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گر شد

علی علیه السلام از نطفه پاکي بوجود آمد و از مادری چون فاطمه متولد گردید و در دامن پاک و نورانی او دوران شیرخوارگی و طفولیت را گذراند سپس در دامن پرورش پیغمبرانه رسول خدا صلی الله علیه و آله افتاد و چنانچه سابقا گفته شد بواسطه قحطی مکه پیغمبر صلی الله علیه و آله او را بخانه خود آورد و بدست خود پرورش داد و این پرورش ادامه داشت تا پیغمبر صلی الله علیه و آله مبعوث گردید علی علیه السلام هنگام بعثت ۸ - ۱۲ ساله بوده در اینصورت کودکی نارس بوده است که بدامن پیغمبر صلی الله علیه و آله افتاده و زیر تربیت خدیجه کبری قرار گرفته .

بگذریم از آنچه در اخبار شیعیه وارد شده است که علی علیه السلام ماده زندگانی و اول غذای خود را از زبان یا انگشت مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله مکید ممکن است مخالفین در صحت اینگونه اخبار خورده گیری کنند ولی این موضوع جای تردید نیست که علی علیه السلام از نخستین دوران کودکی خود زیر دست پیغمبر صلی الله علیه و آله بود و هر بام و شام و هنگام و ناهنگام با آن قلب پاک و احساسات تابناک جمال و کمال پیدا و نهان آنحضرت را مشاهده می کرد و اخلاق و آداب بزرگ آنحضرت را که مرکز انبعاث نبوت بود در خود منعکس می کرد .

علی علیه السلام چون قطعه بر لبان درخشنده و زلال در معدن نبوت محمدی صلی الله علیه و آله افتاد و همه

بر تو خیره کننده آفتاب نبوت بر سراپای اوتابید آن آفتابی که هنوز در مرکز خود جای داشت و امواج نورش بی پایان بدور هم می پیچد و روزنه تابش بر او مسدود بود ، هنوز از دریچه نبوت رخنه ای بفضای آزاد باز نکرده بود و با پرده های ظلمت و نادانی مردم جاهلیت نیامیخته و فرصت داشت که با همه نیروی مرکزی خود بگوهر پاک علی علیه السلام بتابد همی آفتاب نبوت امواج نور خود را بر پیکر کوچک علی علیه السلام فروریخت و او با همه استعداد خود این امواج نور شگرف را بلعید و در باطن هستی خود انباشت تا دیری نگذشت که خود آفتابی درخشانند گردید و نفس پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نامیده شد علی علیه السلام هسته مرکزی انسانیت پاک بود همان انسانیتی که گش بادست نیرومند خدا سرشته شد تا از هر آلودگی و تیرگی شسته گردید ماده تاریکی نبود ولی در دست صنعت خداوند پاک و زلال شد تا بجاییکه نمایش نور مجرد داد و در صف فرشتگان جای گرفت و وظیفه تاریخ بشری در گردش طولانی خود این بود که این هسته مرکزی را با همان سرشت پاک الهی بپر خاند تا بنام علی در دوران نبوت خاتمی صلی الله علیه و آله و سلم اسرار بشریت را نمایش دهد این هسته پاک در کنار جویبار وجود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که مهبط فیض سرشار حق بود جای گرفت و چون جنینی که با عصب و سیط خود را بجسم نیرومندی پیوسته میکند و در روزگار کمی باندازه میلیونها سال سیر طبیعت پیش میرود فیض سرشار نبوت را با جامهای مالا مال بی دریغ نوش کرد تا در مدت چند سال سفر چند هزار ساله بشریت را پیمود و خود را بکنگره جهان بشریت رسانید تا در آنجا که عقاب طبیعت پر بریزد و هیولای جهان ماده مسموم میشود قرار گرفت .

ابوطالب بن درخت نیرومند قریش بود ، درختی کهن که بر روی تنه چند هزار ساله خود تنه بزرگ و فرسوده فراهم ساخته و خروارها شاخه خشک و پر خار و پوش و برك پوسیده در آن انبار شده نیروی هستی و فعال خود را در نهالی سبز و خرم بیرون داد عرصه وسیع خانه او بزودی از پرورش این نهال برومند تنگ شد این نهال را بیابانستان پهناور روی پایان وجود محمدی منتقل کرد و در این محیط مناسب بزودی ترقی شایانی نمود تا درختی بزرگ شد و خود را بسدره المنتهی پیوست و سر آیه شجره طیبه ای که بنش بایدار و شاخه اش در فراز آسمانها نمودار است آشکار ساخت اینجاست که همه مردان اسلام و تاریخ نگاران وحدیت گویان از هر فرقه در برابر علی علیه السلام زانو زده و بفضل او اعتراف کرده انده در سیره ابن هشام میگوید از نعمت های خدا نسبت بعلی بن ابی طالب علیه السلام اینست که پیش از اسلام در دامن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرورش یافت ، سپس از مجاهدین جبر بن ابی العجاج بازگو کرده است که یکی از نعمت ها و صنعت ها و خیر

خواهیهای خدا در باره علی بن ابی طالب علیه السلام این بود که قریش بشخصی گرفتار و چون ابوطالب عیالمنند بود پیغمبر صلی الله علیه و آله نزد عباس رفت و گفت خوبست کمکی بابوطالب بدهیم و برخی فرزندان او را کفالت کنیم تا قحطی بسر آید، سپس نزد ابوطالب رفتند و از او خواستند که بعضی فرزندان خود را بایشان بدهد تا نگهداری کنند، ابوطالب پذیرفت و بجز عقیل فرزندان دیگر را در اختیار آنها گذاشت عباس جعفر را بخانه خود برد و رسول خدا صلی الله علیه و آله را بخانه خود برد علی علیه السلام نزد آن حضرت بود تا آن حضرت صلی الله علیه و آله بر سالت مبعوث گردید.

نمونه کامل مسلمانان پاك

این نکته قابل توجه است که مسلمان کامل و پاك در دوران زندگانی بر افتخار خود پیغمبر صلی الله علیه و آله یکی بود و حده لا شریک له و آن یکی هم علی بن ابیطالب علیه السلام بود شاگردان مکتب پیغمبر صلی الله علیه و آله در عصر نبوت بهزارها تن بالغ شدند، مسلمانان با اخلاص و درست در گرد آنحضرت بسیار بودند ولی مسلمان کامل و پاك یکی بود و آن علی علیه السلام بود. علی علیه السلام کودکی خرد سال و تازه از پستان مادر بریده در دامن پرورش پیغمبر صلی الله علیه و آله در آمد و با اخلاق بزرگ و خوی پاك او دوران خرد سالی را گذرانید و در سال ۱۰ تا ۱۲ عمر خود که پیغمبر صلی الله علیه و آله مبعوث شد بدون آنکه اظهار تردیدی کرده باشد با ایمان آورد و با او نماز خواند غبار شرک بر صفحه پاك دل او ننشسته بود اخلاق پست مردم جاهلیت در نهاد پاك او رخنه ای نداشت و با بازار سیاه جاهلیت کج و خرافات بار عرب هیچ پیوست و ارتباطی نداشت از گمراهه کودکی و صحنه فطرت پاك بشریت در آغوش نبوت افتاد و دوران هوش و احساسات بزرگ او با آغاز دعوت پیغمبر صلی الله علیه و آله و تعلیمات دینی او توأم گردید علی علیه السلام با هوش سرشاری که داشت در کودکی خود مدتها تنها شاگرد پیغمبر صلی الله علیه و آله بود و اسرار دین را در همان موقع تنهایی و فرصت پیغمبر صلی الله علیه و آله دریافت کرد و تا همیشه با آنحضرت صلی الله علیه و آله زیست ولی دیگران پس از سالها بت پرستی و نامسلمانی به پیغمبر صلی الله علیه و آله ایمان آوردند و پس از اینکه سالها پیغمبر صلی الله علیه و آله دعوت خود را ادامه داده بود با آنحضرت پیوستند و چندین کلاس از دروس اسلامی عقب افتادند و آن کودکان هم که در دوران اسلام بدنیا آمدند کمتر خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله را درک کردند و از تعلیمات شخص او استفاده کردند در سیره ابن هشام گوید اول ذکوری که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد و نماز خواند و آنچه از جانب خدا آورده باور داشت علی بن ابیطالب علیه السلام بود نواره عبدالمطلب بن هاشم و در این وقت او دهسال داشت.

جمعی و از گون کنندگان حقائق برای اینکه ایمان ابوبکر را از ایمان علی علیه السلام پیش انداخته باشند گفته اند که ایمان علی علیه السلام در این تاریخ بی اعتبار بوده زیرا که در این موقع کودکی خرد سال بوده و شرط بلوغ در او موجود نبوده این سخن بسیار گزافه گوئی و بی انصافی است زیرا که علی علیه السلام در این تاریخ هوش و استعدادش از پیره مردان دوره خود بیش بود و پیغمبر صلی الله علیه و آله او را مورد اعتماد قرارداد و بهمراهی او نماز را اقامه می کرد .

در سیره ابن هشام گوید : برخی اهل دانش گفته اند چون هنگام نماز برای پیغمبر صلی الله علیه و آله فرا میرسید بدره های خلوت مکه میرفت و علی بن ابی طالب علیه السلام را هم پنهان از پدرش ابیطالب و از عموهایش و کسان دیگرش با خود میبرد و با هم نماز میخواندند و چون شام میشد بر میگشتند روزگارانی بر این وضع گذرانیدند تا یکروز ابوطالب در موقعیکه نماز میخواندند بآنها برخورد و به پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت : برادر زاده این چه دینی است که بدان متدین شده ای ؟ عموجان این دین خدا و دین فرشتگان او و دین فرستادگان او و دین پدر ما ابراهیم است نتیجه گفتگوی ما تا اینجا چیست ؟

نتیجه اینست که علی علیه السلام از نظر پاکیزگی نژاد و آمادگی گوهر هستی در پشت پدر و دامن مادر و محیط پرورش نمونه کامل و بی مانند بشریت است و در میان اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان صدر اول از مهاجر و انصار کسی در این قسمتهای مقدساتی پایه او نبوده ما این موضوعاتی که در باره او یاد آور شدیم میان همه مسلمانان مسلم است و البته این فضائل علی علیه السلام جنبه پیروی و تقلید از او ندارد ، در اختیار کسی نیست که پدری چون ابی طالب یا مادری چون فاطمه یا دامن پرورشی چون دامن پرورش پیغمبر صلی الله علیه و آله داشته باشد ولی سابقه درخشان او برای ماسبب اعتماد بشخصیت او میشود و از روی سابقه درخشان و پاک او میتوانیم در موارد اختلاف او با سایر شاگردان و یاران پیغمبر صلی الله علیه و آله بهتر قضاوت کنیم و حق را بطرف او بدهیم اکنون بساید متوجه شد که علی علیه السلام از این سابقه بزرگ در دوران زندگی خود چه نتیجه های درخشانی گرفت و چه روشی بجا گذاشت و چگونه مسلمانی بود و تعلیمات اسلامی را چگونه منظم کرد و در قالب دستورات ابدی و عمومی ریخت ، این قسمت از زندگی علی علیه السلام است که امروزه باید مورد توجه عموم مسلمانان جهان باشد و در درجه دوم قرآن و سخنان درست پیغمبر صلی الله علیه و آله او را مورد توجه قرار داده که از او پیروی کنند و پاسخ سؤالی که در آغاز این بحث طرح کردیم (خلیفه پیغمبر اسلام در قرن اتم کیست ؟) اینجا روشن میشود .

علی علیه السلام در زندگانی دراز دینی خود که ۵۳ سال و بیش از نیم قرن ادامه داشت در همه اوضاع زندگانی بشری وارد بوده و در هر وضعی بهترین نمونه و سرمشق را از خود بجا گذارده و حق امامت و پیشوائی را ادا کرده است .

علی علیه السلام شاگرد مدرسه تعلیمات دینی بوده و دوره تحصیلات خود را تا پایان ادامه داده است یگانه سرباز و مجاهد مبارزات اجتماعی اسلام بوده و در بزرگترین میدان های نبرد پیکار کرده است .

یگانه تهذیب کننده اخلاق و وارد سیر و سلوک در راه وصول بحق و دریافت حقیقت بوده است .

علی با فاطمه زهرا علیها السلام ازدواج کرد و تشکیل خانواده داد و فرزندان بسیار آورد و برای امور زندگانی خود وارد کسب و استفاده گردید .

علی در تحت ریاست پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمانبردار بود و انجام وظیفه میکرد .
علی علیه السلام در دوران خود پیغمبر صلی الله علیه و آله صاحب منصب گردید و وظیفه فرماندهی انجام داد
علی علیه السلام با سخت ترین مبارزات اجتماعی روبرو شد و برای بدست آوردن حق خود مبارزات بسیاری انجام داد .

علی علیه السلام در نتیجه مبارزات خود با شکست مواجه شد و برای مدت طولانی از حق خود محروم گردید و برای حفظ مصلحت عمومی دین صبر و بردباری کرد و با طرفهای خود در حفظ جامعه دین همکاری کرد .

علی علیه السلام پس از این محرومیت طولانی زمامدار جامعه پریشان و پراستراب اسلام گردید و در بحرانی ترین دوره ها وظیفه خلافت را انجام داد و با دشمنان حزبی و مسلمانان شورشی جنگید و گاهی فتح کرد و گاهی متوقف شد و گاهی بصلح دعوت کرد و گاهی بصلح دعوت شد فرض در همه شئون که مورد ابتلاء و گرفتاری هر فرد مسلمانی است از بازاری و عادی و اداری و زمامدار ، علی دستور عملی و روش پیشوائی دارد و اینهم در میان اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله یکی از خصائص علی علیه السلام محسوبست و خود دلیلی است بر امامت و پیشوائی آنحضرت که هر مسلمانی در هر حالی باشد میتواند وظیفه عملی خود را از روش آنحضرت دریافت کند بعلاوه علی علیه السلام در همه اموری که مورد حاجت جامعه اسلامی است حتی در این قرن ام تعلیماتی دارد و دستوراتی داده است

که رفع نیاز عموم را میکند و در صورتیکه آن دستورات عملی شود جامعه بشریت در آغوش سعادت و خوشبختی قرار خواهد گرفت .

ما از عموم دانشمندان اسلامی از هر دسته و فرقه میبرسیم که در دنیای پرغوغای امروز با این وسعت زندگانی و فکر قانونگزاری بشر میخواهیم دنیا را با اسلام دعوت کنیم و پس از کلیات قرآن و دستورات ثابت خود پیغمبر ﷺ از فکر و تعلیمات اصحاب آن حضرت ﷺ برای تعیین وظیفه و رهبری مردم جهان کمک بگیریم آیا جز علی ﷺ کسی یادگار و دستور قابل توجهی از خود گذاشته است ؟ سابقه دارترین اصحاب پیغمبر ﷺ چون ابوبکر و عمر هر کدام بیش از چند حدیث که قسمتی از آنها در امور شخصی و متفرقه است از پیغمبر روایت ندارند و جز در محیط محدود جهان گیری و تقسیم غنائم جنگی عملی انجام نداده اند تا بتوان دستور آنها را در درجه دوم قرآن و دستورات ثابت پیغمبر ﷺ پیشوا و خلیفه دانست و باین سؤال پاسخ گفت که :

خلیفه پیغمبر اسلام در قرن ام کیست ؟

علی «ع» در دوران تشکیلات حزبی اسلام در مکه معظمه

دعوت اسلامی با بعثت پیغمبر ﷺ در مکه معظمه آغاز شد و تاریخ پیشرفت خود را با اصول حزبی بسیار متینی شروع کرد، این حزب که شعارش کلمه لا اله الا الله و مرامنامه اش قرآن و عنوان مسلکش اسلام بود تا سه چهار سال انجمنهای خود را سری و پنهانی تشکیل میداد و شبانه و در گوشه و کنار تبلیغ میکرد و در این مدت جز خود پیغمبر ﷺ که سمت رهبری اسلام را داشت و علی ﷺ که ملارم و خدمتکار او محسوب میشد و خدیجه همکار پیغمبر ﷺ کمتر کسی آشکارا خود را جزء حزب اسلام معرفی میکرد از اینجاست که یکی از سران قریش میگوید تا مدت سه سال من از بالای کوه ابوقیس نگران بودم جز شخص پیغمبر و علی ﷺ و خدیجه کسیرا نمیدیدم که با آنحضرت وظیفه نماز را انجام دهد علی ﷺ از نظر اینکه کودکی هردسال بشمار می آمد و خدیجه از نظر اینکه زنی بود در ازدواج پیغمبر ﷺ مورد مسامحه قریش واقع بودند و نسبت بآنها انتقادر اظهار نگرانی و بدبینی نمیشد علی ﷺ ریشه تشکیلات حزبی اسلام است. جامعه نماز که با قرائت قرآن و تعلیم آن آمیخته بود اجتماع حزبی اسلام را تشکیل میداد و انضباطات و تعلیمات و دستورات لازمه در آن عملی میشد در فصل گذشته در سیره ابن هشام شنیدی که مدت ها این حزب در دره های خلوت مکه از وجود پیغمبر و علی ﷺ در بدو امر تشکیل میشد .

تاریخ . سیرحزبی اسلام را در دوران پرتشویش مکه و در تنگنای حملات قریش نتوانسته درست تشریح کند و تا آنجا هم که میتواند شاید برای حفظ آبرو و خاطر خواهی زمامداران سیاسی و صاحب نفوذ اسلام از قلم انداخته، در صورتیکه سیره ابن هشام که نسبتاً از روی تحقیق و بی طرفی نوشته شده بسیاری از اشعار و بعضی از نطقها را از قلم انداخته و از اظهار آن صریحاً عذر خواسته اشخاصیکه پیش از او بوده اند و در کنترل سیاست بنی امیه قرار داشته اند البته جرأت اظهار بسیاری از حقائق را نداشته اند و یا برای حفظ منافع خود نخواستند بگویند.

بهر حال تاریخ مبارزات حزبی و تشکیلات سری اسلام در مکه بسیار مبهم و نارص است و خصوص نسبت بشخصیت علی علیه السلام که هم در آن دوره او را کودکی خرد سال محسوب داشته و کارهای او را هر چه بزرگ و قابل اهمیت بوده در شمار نگرفته اند و یا در دوران تاریخ نگاری از نظر انداخته و ضبط نکرده اند آنچه از مبارزات او در این دوره در سطور تاریخ مانده و از دست ساقط کنندگان در رفته است چند قسمت است :

۱- فخر بن معد موسوی در کتاب خود الحجة علی الذاهب گوید قریش بنی هاشم را بجز ابولهب و ابوسفیان نواده عبدالمطلب بشعب ابی طالب راندند و مدت سه سال در آنجا محاصره بودند هر گاه رسول خدا در بستر خواب خود می آرמיד و قریش خوابگاه او را میشناختند ابوطالب می آمد و او را از بستر خود بلند میکرد و فرزندش علی علیه السلام را بجای او می خوابانید یکشب علی علیه السلام گفت پدر جان قریش در کمینند و من کشته میشوم ابوطالب در پاسخش این اشعار را سرود :

فرزند جانم صبر کن که شایسته تراست
در این بالای سخت ما ترا بخشش کردیم
اگر مرگ فرار سدی تیر اجل همیشه در برش است
هر زنده ای هر چند هم زنده ماند

سر انجام هر زنده ای مرگ است
برای قربانی حییب و زاده حییب خود
گاهی بهدف میرسد و گاهی نمیرسد
در پایان شربت مرگ خواهد چشید

امیر مؤمنان در پاسخ پدر با این اشعار او را شاد نمود :

میفرمائی در یاری احمد شکیباً باشم
ولی میخواهم فداکاری مرا به بینی
و کوشم برای خدا در یاری احمد

بچشم آنچه گفتم از روی بی تابی نبود
و بدانی که من همیشه فرمانبردار شما هستم
محمود پیغمبر هادیست چه کودک باشم چه برنا

۲- در همین کتاب از ابوالفرج اصفهانی باز گو کرده است که ابوبشر میگفت در زمانی که پیغمبر صلی الله علیه و آله در مکه بود علی علیه السلام هر کس را میدید از پیغمبر بدگویی میکند تا ب

نمی آورد. وی هر اسب و بار او میپیرید و هر روز با سر و دست شکسته و کتک خورده نزد پدرش ابوطالب می آمد و ابوطالب او را بصبر و شکیبائی دستور میداد و از او نوازش میکرد.

۳ - حضور علی علیه السلام در جلسه اجتماعی کوی صفا

سیره ابن هشام در روایت اسلام عمر که برخی از آن پیش از این گذشت گوید عمر خبردار شد که پیغمبر صلی الله علیه و آله در خانه ای نزدیک کوه صفا انجمنی از مسلمانان تشکیل داده بود و قریب چهل تن زن و مرد از مسلمانانیکه در مکه بودند و با مهاجرین حبشه نگریخته بودند گرد آن حضرت جمع شده و تعلیمات اسلامی را فرا می گرفتند و از رجال مهم این جلسه حمزه و ابوبکر و علی علیه السلام را نام برده است این جلسه در حدود سال پنجم از بعثت پس از هجرت نخست مسلمانان بوده است و علی در این وقت وارد شانزده سالگی و در آغاز جوانی بوده ولی بزرگترین عضو انجمن اسلامی مکه بوده است .

از سال چهارم بعثت که حزب اسلامی در مکه آشکارا شد و بر شماره پیروانش روز بروز افزوده میشد گرچه جنگ رسمی میان مسلمانان و مشرکان نبود ولی زد و خورد و مبارزات تن بدن و دسته جمعی که بکشتار نمیرسید میان آنها بسیار بوده است که علی علیه السلام در این مبارزات وارد بوده و در میدان داری و پیکار آزموده و مجرب شده بود از این رو در جنگ بدر کبری که سه تن پهلوان قریش بعیدان نبرد آمدند و جنگ را افتتاح کردند و هم نبردانی از مهاجران قریش درخواستند پیغمبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و حمزه و ابو عبیده بن حرث را مأمور پاسخ آنها کرد و چون علی علیه السلام وارد میدان شد بیدرنگ هم نبرد خود را از دم شمشیر گذرانید و با مهلت نداد و حتی بر حمزه هم که پهلوان نامی قریش بود پیشدستی کرد این شجاعت و زبردستی دلیل آنست که علی علیه السلام در مبارزات حزبی مکه کاملاً وارد و جنگ آزموده شده بود و هنگام هجرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بمدینه که هنوز بیست سال نداشت سربازی با تجربه و مجاهدی آزموده و بیباک بود .

علی کفیل سرپرستی حوزه اسلام و رهبر دین

دعوت اخلاقی در مدت ۱۱ سالی که مرکزیت آن در مکه بود پیشرفت خوبی کرد و با همه مقاومتها و مبارزه هائیکه سران قریش با آن کردند بیپشروی خود ادامه داد، در خود مکه پیروان بسیاری فراهم کرد و در هر قبیله ای از قبائل قریش شماره ای چند مسلمانان شدند و بهمین سبب قریش نتوانستند رسماً با حزب اسلام بجنگند و در نتیجه فشار به مسلمانان دسته مهاجرین حبشه تشکیل شد و قریب صد تن مسلمانان مهاجر از زن و مرد بنجاشی پادشاه حبشه پناهنده شدند

و دنبال تعقیب قریش از آنها دین اسلام بنجاشی معرفی شد و طرفدار آن گردید ، در خود عربستان هم از قبائل منفرقه‌ای که در موسم حج عمومی و بمناسبات دیگر با اسلام و تعلیمات آن آشنا شده بودند طرفدار پیدا کرد و مورد توجه گردید و کم‌کم که کجرفتاری و ستمکاری و بی‌انصافی قریش نسبت به پیغمبر ﷺ و اسلام در فکر عمومی روشن گردید قریش که از طرفی برای بی‌اثر شدن همه کوششهای خود بر ضد اسلام عصبانی بودند و از طرفی رسوائی آنها در عربستان و خارج از آن نمایان شده بود با آخرین دنده شقاوت و بدبختی افتادند و در (دارالندوة - مجلس شورای قبائل قریش) نقشه‌ی اعدام پیغمبر اسلام را با فجیعترین وضعی طرح و تصویب نمودند ، دیگر برای پیغمبر ﷺ چاره‌ای جز گریز و مهاجرت نبود ، پیغمبر بیخبر از مکه بسمت مدینه که هم سابقه دعوت داشت و هم یاران صمیمی و با وفائی برای خود و دین اسلام آماده کرده بود مهاجرت کرد و علی رضی الله عنه را کفیل و جانشین خود نمود و با و دستور داد که پس از مهاجرت وی امورات شخصی و حزبی مکه را اصلاح کند و در اولین فرصت دنبال او حرکت کند و خود را با کسان خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله با و برساند .

سیره ابن هشام در این موضوع چنین میگوید :

چون یاسی از شب گذشت زبده پهلو انان قریش که دسته جمعی مأمور کشتن پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند گرد خانه آنحضرت را گرفتند ، جبرئیل او را از قصد آنها آگاه کرده بود و دستور داده بود در بستر خود ن خوابد ، چون رسول خدا دانست که قریشیان دور خانه او را گرفتند بعلی بن ایطالب رضی الله عنه فرمود : برو در بستر من بخواب و این پتوی حضرمی سبز رنگ مرا بر خود بپوش و بخواب ، گویا بستر خواب پیغمبر صلی الله علیه و آله در حیاط خانه بوده و این پتوی مخصوص را همیشه در موقع خواب بروی خود میانداخته و در این موقع هم دیده بانان قریش خواب گاه او را در نعمت نظر داشته‌اند ، علی رضی الله عنه بجای پیغمبر صلی الله علیه و آله خوابیده و مأمورین را بخود متوجه کرد و در همین حال پیغمبر صلی الله علیه و آله از خانه بیرون رفت و خاک بر سر قریشیان ریخت و خود را بمحل امنی رسانید پس از ۲ صفحه میگوید : آنچه در حدیث و تاریخ بمن رسیده این است که هیچکس از مهاجرت پیغمبر صلی الله علیه و آله خبردار نشد مگر علی بن ایطالب رضی الله عنه و ابوبکر و خاندان ابوبکر .

رسول خدا علی رضی الله عنه را از مهاجرت بخود خبردار کرد و بدو دستور داد که پس از هجرت او در مکه بجای او بنشیند تا اماناتی را که مردم بآن سپرده‌اند بصاحبانش رد کند زیرا هر کس در مکه چیز نفیسی داشت که درباره آن نگرانی داشت آنرا نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله با امانت میسپرد ،

چون راستی و امانتداری آنحضرت مورد تصدیق عموم بود .

و پس از شرح مسافرت پیغمبر ﷺ تا ورود قبا میگوید :

پیغمبر ﷺ در قبا بمنزل کثوم بن هدم وارد شد و منتظر ورود علی ﷺ بود ، علی ﷺ پس از هجرت پیغمبر ﷺ سه شبانه روز در مکه ماند و امانتیکه نزد پیغمبر ﷺ بود بصاحبانش رسانید و دنبال پیغمبر ﷺ حرکت کرد و در همان منزل کثوم بن هدم بر پیغمبر وارد شد ، پیغمبر ﷺ پس از ورود علی ﷺ یکشب تا دوشب بیشتر در قبا نماند و روز جمعه همان هفته بسمت مدینه حرکت کرد و اول نماز جمعه را در میان راه با حضور علی ﷺ اقامه نمود این سطح تاریخ هجرت پیغمبر ﷺ است از نظری که مربوط با شخص علی ﷺ است و موقعیت ممتاز علی ﷺ نسبت پیغمبر ﷺ و حزب اسلامی در میان سایر مسلمانان بخوبی از آن آشکار است .

۱ - خوابیدن علی ﷺ در بستر پیغمبر ﷺ در چنین شبی که نیروی زبده قریش با سمت مأموریت از دارالندوه و در تحت سرپرستی ابوجهل کرد خانه آنحضرت را گرفته اند بسیار شکفت انگیز است و یکی از فضائل برجسته و فداکاری های بی مانند علی ﷺ است و در هسته مرکزی اسلام علی ﷺ را مانند خود پیغمبر ﷺ معرفی میکند ، در حقیقت در نظر هر مطلقه بتاریخ اسلام هیچوقت از این شب بر پیغمبر ﷺ سخت تر نبوده و هیچگاه آنحضرت چنین شب خطرناک و سختی نگذرانیده بود ، در موقعی که دسته عمده مسلمانان متواری و در شهرستانهای دور دست گریزان بوده اند و افرادی هم که در مکه بودند برخی گرفتار فشار و زندان قریش و برخی با خاطر آسوده در منزلهای خود آرمیده بودند ، یکدسته تروریست خطرناک با مأموریت و پشت گرمی انجمن عمومی قریش دورخانه پیغمبر ﷺ را گرفته اند و جز علی ﷺ کسی یار آنحضرت نیست ، مأموریت علی ﷺ هم اینست که در بستر او بخوابد و خود را در پتوی آن حضرت پیچد و خود را هدف شمشیر های برهنه قرار دهد و جان پیغمبر ﷺ را با جان خود بخرد ! آیا هیچ مسلمانی نسبت بشخص پیغمبر ﷺ چنین فداکاری و حسن خدمتی انجام داده ؟ آیا هیچ مسلمانی تا این اندازه با پیغمبر ﷺ همدم و معرم بوده است .

در اینجا سؤالی بمیان میآید که علی ﷺ چگونه این شب را صبح کرد ، و چگونه هجوم این اشرار را از خود دفع کرد .

سیره ابن هشام میگوید: چون پیغمبر ﷺ از خانه بیرون رفت و قریش از او محبوب شدند یکی از آنها که عقب مانده بود در میان راه به حضرت برخورد و او را شناخت و چون نزد آنها آمد گفت چه انتظاری دارید؟ **عَلِیٌّ** از خانه بیرون رفته خداوند شما را نوید ساخت مگر نمی بینید که بر سر همه شما ها خاک ریخته و رفته، چون هر کدام دست بسر گذاشتند دیدند خاک بر سر آنها است ولی این سخن را باور نکردند و دمیدم سر بمیان خانه میکشیدند و باهم میگفتند این **عَلِیٌّ** است که در خوابگاه خود خوابیده و بتوی خود را بر خود پیچیده بهمین وضع گذرانیدند تا صبح شد و علی **علیه السلام** از بستر پیغمبر **ﷺ** برخاست و چون علی **علیه السلام** را بجای پیغمبر **ﷺ** دیدند پی کار خود رفتند مفاد این روایت این است که خداوند فکر آنها را منصرف کرد و تا صبح بمقصود خود عمل نکردند ولی برخی نوشته اند که در موقع قرار دادی بستر هجوم آوردند ولی علی **علیه السلام** با شمشیر کشیده از زیر پتو برخاست و بر آنها حمله کرد چون بدون انتظار نعره مردانه علی و شمشیر کشیده او را دیدند و از پیغمبر نوید گردیدند گریزان و متفرق شدند ۲- خلافت از پیغمبر نسبت با مقررات مرکزی مکه که صریح همه احادیث و تواریخ است دلیل بزرگی است بر لیاقت و شایستگی آنحضرت و بی تردید سند نیست درست که علی رتبه و کالت و معاونت پیغمبر **ﷺ** را در امور شخصی خود آنحضرت و در امور حزب اسلامی داشته و اینکه پس از او در مکه مانده برای دستورات حزبی و ابلاغ وظیفه بمسلمانان مکه بوده است که پس از هجرت چه وظیفه می انجام دهند و این خود دلیلی است که در هر موقعی پیغمبر **ﷺ** میان امت نباشد و علی در میان آنها باشد در امورات خود باز مراجعه کنند و وظیفه دینی و اجتماعی خود را از او فراگیرند .

۳- مینویسد چون پیغمبر **ﷺ** با ابوبکر وارد قبا شد و مردم قبا که چند روز بود انتظار ورود آنحضرت را داشتند پذیرائی او برخاستند پیغمبر **ﷺ** خود در منزل کلثوم بن هدم فرود آمد و منزل سعد بن خثیمه را برای انجمن جوانان مدینه و پذیرائی آنان معین کرد و ابوبکر را در منزل خبیب بن اساف خزرجی در محله سنح منزل داد ولی چون علی **علیه السلام** دنبال آن حضرت وارد شد او را در منزل خود فرود آورد، در اینجا باید پرسید چرا ابوبکر که همسفر و یارگار بود از خود راند و منزل او را در محله دیگر قرارداد ولی علی را در منزل خود وارد کرد و انیس خود نمود .

پاسخ درست بدین پرسش جز این نیست که در این اول ورود و موقع بر خورد با سران مدینه و رجال قبائل که باید پایه و اساس اوضاع آینده گذارده شود و مردم ساده مشتاق دین با وضعی مناسب و سخنانی متین برخورد شوند و وجود ابوبکر مخالف بوده و مصلحت پیغمبر صلی الله علیه و آله این بوده که بر کنار باشد ولی علی رضی الله عنه که جزء هسته مرکزی جمعیت اسلام و محافظ و پاسبان آنست باید همیشه با خود آنحضرت همدم و انیس باشد مراقبت علی در حوزه جمعیت اسلامی از سر گذشت مختصری که سیره ابن هشام در ضمن وقایع ورود پیغمبر در قبا نقل کرده بخوبی روشن است از قول علی رضی الله عنه باز گو کرده است :

در قبا زن مسلمانی بود که شوهر نداشت من در دل شب میدیدم که مردی می آید و در خانه او را میکوبد. آن زن که بیرون می آید آن شخص چیزی با او میدهد و او هم میگیرد، من در باره آن زن گمانی بردم با او گفتم ای کنیز خدا این مردی که هر شب در خانه ات می آید و در را میکوبد و تو از خانه خود بیرون میشوی و چیزی بئو میدهد کیست و چیست، (با اینکه تو زن مسلمانی هستی و شوهری نداری) آقا این سهل بن حنیف است میداند من زنی یکسم و هیزم آور ندارم شب که میشود مردم بخواب میروند بپتھای خاندان خود دستبرد میزند و آنها را میدزد و میشکند و بخانه من می آورد و میگوید اینها را بجای هیزم مصرف کن .

۴ چون علی از دنبال پیغمبر رسید و مقام معاونت خود را دریافت در حقیقت جمعیت مرکزی اسلام تکمیل شد و پیغمبر صلی الله علیه و آله روز جمعه از قبا بجانب مدینه کوچ کرد و در میان راه نخستین نماز جمعه که انجمن عمومی هفتگی اسلام بشمار میرود منعقد نمود، مجمع نماز جمعه هر هفته در اسلام یک اجتماع تعلیم عمومی و انجمن سیاسی بشمار بود و نشان حکومت و سلطه سیاسی جمعیت مسلمانان محسوب از اینرو تا پیغمبر بمدینه نیامده بود نماز جمعه منعقد نمی-کرد زیرا در مکه سلطه و نفوذ با مشرکین بود و حزب اسلام اقتدار و حکومتی در دست نداشتند ولی اکثریت قبائل مدینه پیش از هجرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و برهبری معلمین و مبلغین زبردستی چون مصعب بن عمیر از مهاجرین و اسعد بن زراره از انصار اسلام آورده بودند و از دو سال پیش از هجرت خود پیغمبر هم بتدریج عده ای از مسلمانان مکه بمدینه کوچ کرده بودند و رؤسای قبائل مدینه هم در بیعت عقبه متعهد شده بودند که بیاری پیغمبر اسلام برای نشر دین و حفظ حوزه مسلمین بچنگند با این مقدمات چون پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد سلطه و حکومت اسلامی برقرار گردید و در اولین روز جمعه نماز جمعه را با شرائط و معنویت اسلامی خود اقامه کرد و

حضور علی علیه السلام در این نماز جمعه از نظر رسمیت آن که باید سران اسلام در آن حضور داشته باشند لازم بود این هم خود يك مزیت و برتری است که موقعیت رهبری و آینده پیشوایی علی را روشن میکند *

علی در رتبه برادری پیغمبر

چون پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد اکثر قبائل عرب مدینه باو گرویدند و جامعه اسلام بریاست پیغمبر صلی الله علیه و آله تشکیل شد پیغمبر صلی الله علیه و آله برای رفع کینه و تفرقه ای که سابقاً میان خاندانهای اوس و خزرج بود معاهده ای دوستانه میان همه منعقد کرد و برای ایجاد امنیت عمومی در منطقه یثرب پیمان اتحادی هم با قبائل یهود مدینه منعقد کرد که مفاد آن پیمان اتحاد نظامی و همکاری در امور اجتماعی بود و در سیره ابن هشام میگوید پیغمبر عهد نامه ای میان مهاجر و انصار گذاشت و در ضمن آن یهود امنیت داد و با آنها پیمان بست و آزادی دینی بآنها داد و شروطی هم بنفع آنها متعهد شد ترجمه نص عهد نامه نخست پیغمبر صلی الله علیه و آله این است :

بنام خداوند بخشنده مهربان ، این عهد نامه است از طرف محمد پیغمبر صلی الله علیه و آله میان مؤمنان و مسلمانان قریش و یثرب و پیروان آنان و هر کس بدانها می پیوندد و با آنها مجاهده کند .
۱ - همه آنان يك ملت همکاری میباشند در برابر جمیع مردمی که در مسلك و مرام آنها وارد نشده اند .

۲ - مسلمانان مهاجر قریش دسته محسوبند و ضامن دیه جنایات یکدیگرند و اسیران و رنج دیدگان خود را از مال خود بطور عادلانه فداء میدهند .

۳ - بنوعوف ، بنوساعده ، بنوحرث ، بنوجشم ، بنونجار ، بنوعمر و بنوعوف ، بنوالنیت ، بنواوس هر کدام دسته ای پیوسته محسوبند و هر دسته در دیه و فداء با هم مساعدت کنند .

۴ - هر کدام از مؤمنین بدهکاری سنگینی از بابت دیه یا فداء پیدا کردند سائرین باو کمک دهند .

۵ - هیچ مؤمنی حق ندارد آزاد کرده مؤمن دیگر را حلیف خود گرداند

۶ - مؤمنین پرهیزکار و درست باید در برابر هر کس از آنها که شورش کند یا در تهیه نیروی ستم و گناه و تجاوز یا فساد میان جمعیت مؤمنان بر آید قیام کنند و هم آهنگ در برابر او ایستادگی کنند اگرچه فرزند آنها باشد .

۷ - مؤمن مؤمن دیگر را بخون خوششان کافر خود نکشد و کافری را بر ضد مؤمن

یاری نکند.

- ۸ - همه مؤمنان در پناه خدا متحدند و عهد پست ترین فرد آنها بر همه نافذ است .
 - ۹ - هر مؤمنی با مؤمن دیگر در برابر سایر مردم هم سوگند محسوب است ،
 - ۱۰ - هر کس از یهود تبعیت دولت اسلامی را پذیرفت باید او را یاری کرد و با او مواسات نمود و از طرف مسلمانان ستم بر آنها نشود و برضد آنها کمک و مساعدت بعمل نیاید .
 - ۱۱ - امنیت و سلامت همه مؤمنان یکی است ، در موقع جهاد در راه خدا نباید مؤمنی سلامتی خود را بر مؤمن دیگر مقدم دارد بلکه باید بطور مساوات و عادلانه رفتار شود .
 - ۱۲ - هر جمعی با ما بچنگ آمد دنبال یکدیگر بهم کمک بدهند .
 - ۱۳ - هر خونی از مؤمنان در راه خدا ریخته شود همه در آن سوگواری و همدردی کنند .
 - ۱۴ - مؤمنین پرهیزکار در بهترین و درست ترین راه هدایتند .
 - ۱۵ - هیچ مشرکی که در پناه اسلام است حق ندارد مال یا شخص مشرکان قریش را در پناه خود بگیرد و میان او و مؤمنی مانع شود .
 - ۱۶ - هر کس عمداً مؤمنی را در خانه اش کشت باید تن بقصاص دهد مگر ولی مقتول از او بگذرد .
- تبصره - همه مؤمنان بر علیه قاتل باشند و روا نیست جز اینکه برضد او قیام کنند .
- ۱۷ - هر مؤمنی که این عهد نامه را امضاء کرده و بخدا و قیامت عقیده دارد نباید بماجراجو و بدعت گذاری کمک دهد و او را در منزل پذیرد کسی که چنین شخصی را منزل دهد یا کمک کند تا قیامت گرفتار لعن و غضب خدا باد و جریمه و کفیل از او پذیرفته نیست .
 - ۱۸ - هر گاه میان شما مؤمنان در موضوعی اختلاف شد باید بحکم خدا و محمد ﷺ رجوع شود .
 - ۱۹ - یهود در هزینه جنگ مؤمنان تا پایان آن باید کمک بدهند .
 - ۲۰ - یهود بنی عوف در تبعیت مؤمنانند آنها در دین خود آزادند و مسلمانان هم در دین خود آزادند و در باره موالی و خودشان مختارند مگر کسی که ستم کند و خلاف عهد کند که خود و خاندانش را مسؤول و هلاک کرده .
 - ۲۱ - یهود بنی نجار ، یهود بنی حرث ، یهود بنی ساعده ، یهود بنی چشم ، یهود بنی اوس ، یهود بنی نعلبه همه در حکم بنی عوفند مگر کسیکه ستم کند یا خلاف عهد کند که خود و خاندانش را

هلاک کرده .

تبصره - جفنه جزء ثعلبه اند و حکم آنها را دارند ، بنی شطنه چون یهود بنی عوفند باید وفا کرد نه عهد شکنی ، موالی ثعلبه چون خودشانند ، وابستگان یهود از زن و فرزند و خدمتکار در حکم خود آنها هستند ، هیچکدام یهود بدون اجازه عهد بیرون نروند .

۲۲ - هر کس دیگری را بکشد خودش و خاندانش را کشته مگر از ظلم دفاع کرده باشد و براستی خدا بر این شروط پاینده تر از همه کس است .

۲۳ - هزینه یهود با خود آنها است و هزینه مسلمانان با خود آنها ولی در برابر دشمن جنگنده با این عهدنامه باید بهم کمک کنند و خیرخواه همدیگر باشند و بر عهد خود پاینده نه عهد را بشکنند . هیچ مردی نباید با هم سوگند خود بدقولی کند ، مظلوم را باید یاری کرد و تا مؤمنان در جنگند باید یهود در هزینه جنگ به آنها کمک دهند .

۲۴ - محیط یشرب برای همه امضاء کنندگان این عهد نامه محل امان است .

۲۵ - پناهنده در حکم خود پناه دهنده است بشرط آنکه ضرر نزنند و خلاف نکنند .

تبصره - زن را بدون اجازه کسانش نباید پناه داد .

۲۶ - میان امضاء کنندگان این عهدنامه هر تازه ای رخ داد و اختلافی پدید شد که نسبت بآن نگرانی آورد باید بحکم خدا و عهد رسول خدا رجوع شود ، خدا نسبت بمواد این عهد نامه محافظه کار تر و پاینده تر است .

۲۷ - قریش و یاران آنها را نباید پناه داد .

۲۸ - هر کس بر یشرب هجوم کرد باید همه از آن دفاع کنند و اگر بصلح دعوت شدند حق دارند بپذیرند و صلحنامه آنها بر مسلمین نافذ است مگر طرف آنها کسانی باشند که با دین اسلام میجنگند .

۲۹ - هر قبیله ای که در ناحیه ای هستند مسؤول حفظ آن ناحیه میباشد

این مفاد عهدنامه ایست که پیغمبر هنگام ورود مدینه برای پایه گذاری دولت اسلامی و اصلاحات اجتماعی و جبهه بندی در برابر دشمنان اسلام و خصوص قریش تنظیم کرد و سپس باصلاح اخلاقی و تحکیم روابط یگانگی و دوستی میان خود مسلمانان پرداخت و آنها را بیک مقام وحدت و یگانگی و اجتماع متین و درستی هدایت کرد که در میان این تشکیلات عمومی بمنزله مغز در میان پوست بود این اصلاح خصوصی روی پیمان برادری افراد مسلمانان از

مهاجر و انصار انجام شد در این پیمان خصوصی جمعیت مسلمانان بنظر خود پیغمبر صف بندی شدند و مراتب معنوی آنها مبرهن شد اساس درست اجتماعی که بر پایه مساوات و برابری است چنانچه برخی کوتاه فکران گمان میکنند این نیست که حدود و حقوق بکلی ملغی شود و تلخ و شیرین . زیبا و زشت بیک نظر ملاحظه شوند .

اینگونه اجتماع سفیهانه و ناهعقول است چگونه میشود در جریان زندگی زهر و عسل و سرکه و انگین و طلا و مس و خاک و گوهر تاب ناک را یکی شمرد چنانچه جماد و نبات و حیوان در حدود و خواص خود از هم جدا هستند و هر کدام در جریان زندگی محل و مقامی دارند و بجای معینی بکار میروند و کسیکه برخلاف اقتضای خواص و حدودشان بکارزند سفیه و دیوانه شمرده شود در جامعه بشر هم هر کسی حدی و حقی دارد استحکام جامعه و عدالت خردمندانه اینست که حدود و حقوق هر کسی معلوم باشد اساس عدالت تعیین حدود و حفظ حقوق است . پیغمبر اسلام با وضع قانون اخوت و برادری جامعه نو بنیاد اسلام را چون سد آهنین استوار ساخت و حدود و حقوقی روشن معین کرد و چنانچه سیره ابن هشام از ابن اسحق بازگو کرده این دستور اجتماعی طلایی را صادر کرد .



برای خدا هر دو تن با هم برادر گردید

و جامعه اسلامی را با صفهای دو بدو منظم نموده این صفتی اجتماعی با دقیقترین تشکیلات طبیعی ماده که مظهر نیزه های شگرف و شکفت انگیزند موافق است از قبیل ترکیبات هیدروژنی بخار - ترکیبات مثبت و منفی الکتریسته و غیره در ضمن این صف بندی نیروی معنوی و اخلاقی افراد هم معلوم شد .

ابن اسحق گوید رسول خدا میان یاران خود از مهاجر و انصار برادری قرارداد و چنانچه بما رسیده است « پناه بخدا که سخنی نگفته باشد و باور بندیم » فرمود : « برای خدا هر دو تن با هم برادر گردید » سپس دست علی بن ابیطالب (علیه السلام) را گرفت و فرمود این برادر من است رسول خدا سید مرسلین و امام متقین و رسول پروردگار عالمیان که هم پایه و مانند در بندگان خدا ندارد با علی بن ابیطالب در یک صف دو برادر شدند ، حمزه بن عبدالمطلب شیر خدا و شبر رسول خدا هم با زید بن حارثه آزاد کرده رسول خدا دو برادر شدند ، بهمین مناسبت حمزه در جنگ احد وصیت کرد که اگر در هنگام نبرد کشته گردید حارثه وصی او باشد .

جعفر بن ایطالب دارای دو بال که در بهشت پاران است با معاذ بن جبل اخو بنی سلمه
دو برادر شدند با اینکه جعفر در این موقع در حبشه بود و حضور نداشت .

ابوبکر بن ابوقحافه و خارجه بن زهیر اسدی دو برادر .

عمر بن خطاب و عثمان بن مالک خزرچی دو برادر .

ابوعبیده جراح و سعد بن معاذ انصاری دو برادر

عبدالرحمن بن عوف و سعد بن دبیع دو برادر

زیر بن عوام و سلامه بن سلامه انصاری دو برادر (بعضی برادر زبیر را عبدالله بن مسعود
دانسته اند .

عثمان بن عفان و اوس بن ثابت انصاری دو برادر .

طلحه بن عبدالله و کعب بن مالک انصاری دو برادر .

سعد بن زید و ابی بن کعب انصاری دو برادر .

مصعب بن عمیر و ابو ایوب انصاری دو برادر .

عمار بن یاسر و حذیفه بن یمان دو برادر (بعضی ثابت بن قیس را برادر عمار دانسته اند)

ابوذر غفاری و منذر بن عمرو انصاری دو برادر .

حاطب بن ابی بلتعنه و عویم بن ساعده انصاری دو برادر

سلمان فارسی و ابو درداء انصاری دو برادر .

بلال آزاد کرده ابوبکر و مؤذن رسول خدا رضی الله عنه و ابوریحان اسدی دو برادر .

صف بندی دو بدو و برادرانه جامعه اسلامی تا اینجا ثبت تاریخ شده است .

ما روح معنویت و نیروی اجتماعی عجیبی که این صف بندی دارا است و اثراتی که در اجتماع

نوزاد آن روز اسلام داشت بفهم و دقت خوانندگان و امید داریم فقط آنچه در مورد نظر ما است

توجه دقیقی است بهمان صف نخست که از پیغمبر صلی الله علیه و آله و علی رضی الله عنه تشکیل شد .

این صف بندی در همان سال اول هجرت بوده ، در این موقع علی رضی الله عنه در حدود بیست

سالگی و جوانی خرد سال بوده ، پیغمبر صلی الله علیه و آله از پنجاه گذشته و رئیس و زمامدار جامعه

اسلامی است ، در میان اصحاب آن حضرت پیره مردان هم سال و خویشان نزدیک و محترم دیگر

وجود داشتند ، در میان تازه مسلمانان با اخلاص مدینه رجالی عالیرتبه و نامور چون اسعد

بن زراعه ، سعد بن معاذ ، سعد بن عباده وجود داشتند چطور شد که پیغمبر ﷺ در بدو این تشکیلات اسلامی و در این دستور مهم که پایه بندی جامعه اسلام است در برابر چشم اینهمه پیران آبرومند و کهن و متوقع دست يك جوان نوری را گرفت و او را برادری انتخاب کرد چرا یار غار پیر مرد خود ، همیش خود را از نظر دور انداخت ؟
چرا حمزه عموی و الا تبار و پهلوان و یگانه یاور دین را پیش نکشید ؟
شما را بخدا از هر فرقه و مذهب اسلامی هستید اینموضوع را حل کنید و پاسخ درستی باین پرسشها بدهید .

آیا این عمل پیغمبر ﷺ دلیل نیست که در جامعه اسلامی آنروزه که زبده مسلمانان حقیقی را در برداشت علی علیه السلام در روح و اخلاق مانند خود پیغمبر صلی الله علیه و آله بود و جز او کسی با آنحضرت هم پایه نبود این دلیل نیست بر اینکه علی نفس نفیس پیغمبر صلی الله علیه و آله اسلام است که بگفته ابن هشام نظیر و مانند نداشت ، همین عمل تنها دلیل قطعی است که در نبودن پیغمبر صلی الله علیه و آله رهبر و پیشوای جامعه اسلامی علی علیه السلام است .

شما فرض کنید همه مسلمانان را از روز قرارداد این برادری تا کنون و تا روز قیامت بخواهیم دو بدو صف بندی کنیم و دنبال هم براه ببریم تو خود میدانی که صف پیغمبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام در جلو همه واقع میشود ، دو نفری که در صف دوم است یکی باید پا جای پای پیغمبر صلی الله علیه و آله بگذارد و یکی پا جای پای علی علیه السلام ، این رجی که پشت سر علی واقع میشود نیمی از امت است و راه آنها همان رجی است که دنبال خود پیغمبرند و شیعه علی علیه السلام همان پیروان خود پیغمبرند .

اکنون همینطور که این صفوف پشت سرهم روانند پیغمبر ناپدید شد ، آیا امت اسلامی جز این وظیفه دارند که دنبال علی علیه السلام بروند تا بمقصد و هدف اساسی برسند !
در دوره نخست اسلام ، يك نمونه مسلمان پاك زبردست پیغمبر صلی الله علیه و آله پرورش یافت که در وضع صف بندی مسلمانان در ردیف شخص پیغمبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت و او علی علیه السلام بود .
کاروان مسلمانان که باید تا روز قیامت دو بدو برادر وار دنبال پیغمبر صلی الله علیه و آله روان باشند بایست در کنار پیغمبر صلی الله علیه و آله را نگران باشند .

علی علیه السلام بمانند خود پیغمبر صلی الله علیه و آله پیشوای اسلام و رهبر این کاروان پیایی است ، ولی برخلاف آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله میخواست جمعی از صف بیرون شدند و در دنبال آنان کاروانهای

سرگردانی بدنبال هم روانند! اینها همه در بیابان بی پایان گمراهی افتاده بدنبال رهبرانی میروند، که خود دانسته پیرنگاه گمراهی افتادند! بی تردید اگر جز همین برادر خواندگی پیغمبر ﷺ نسبت بعلی علیه السلام نبود هیچ مسلمانی نبایست جز از راه علی علیه السلام برود!

ای مسلمانان هشیار! پس از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم انقلابی در جامعه اسلامی رخ داد و اوضاع را دگرگون کرد! بروز يك انقلاب که طرفدارانی جدی از منافقین و نفع پرستان داشت هیچ مایه شکفت و تعجب نیست زیرا در تاریخ بشر صدها نمونه و گواه دارد

علی در آغاز نبرد های مهم اسلام

درجهان از نظر اخلاق و مردانگی شجاعت و پهلوانی مورد اهمیت است و از نظر تشکیلات رتبه نظامی و حس شهامت و فداکاری از هر نظری ملاحظه شود در جامعه اسلامی علی علیه السلام اولین شخص است، و هر منصفی که از جریان تاریخ نظامی اسلام مطلع باشد میداند که این بزرگوار نه تنها يك مرد شجاع و صاحب منصب عالی مقامی است بلکه در میدان نبرد بی مانند و در رتبه نظامی دارای مقام منحصر بخود است که همانندی نداشته و ندارد!

نخستین میدان نبرد اسلامی که قدرت نظامی جامعه نوزاد اسلام را در صف اول نظام جهان قرار داد نبرد بدر است، در این نبرد تاریخی که اساس اسلام را پا بر جا کرد و نیروی قریش را درهم شکست، علی علیه السلام در اول جوانی و با کمی سابقه جنگجویی نمایش بزرگ - ترین پهلوانان جنگ آزموده جهان را داد، در فن مبارزه، در فن حمله و هجوم از همه مردان نامی اسلام که پهلوانان نامور جهان آنروز بودند پیش بود.

از نظر رتبه نظامی پرچم عقاب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که در تاریخ اسلام بزرگترین پرچم شناخته شده بدست علی علیه السلام بود و آنرا پیشاپیش بیت الله میکشید، چنانکه در سیره ابن هشام بدان اعتراف شده است

و از نظر مبارزه: اول کسانی که در برابر سه تن پهلوانان قریش (عتبه بن ربیع و شیبه برادرش و ولید پسرش) بیرون شدند عبیده و حمزه و علی علیه السلام بودند، علی علیه السلام مبارز خود ولید بن عتبه را بیدرنک کشت و بکمک عبیده شتافت که با عتبه گلاویز بود و بهمراهی حمزه عتبه را هم کشت و عبیده را که از ضربت عتبه زخمی شده بود بجنبه مسلمانان آوردند و چون پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمان هجوم دسته جمعی داد و دولشگر برهم حمله کردند تا پایان جنگ هفتاد تن از سران قریش کشته شدند از این هفتاد تن قسمت بیشتر شجاعان آنها بشمشیر علی علیه السلام

کشته شدند ، اول پهلوان این نبرد بزرگ علی علیه السلام شناخته شد و در رتبه دوم حمزه ، با اینکه علی علیه السلام در حدود بیست سال بیشتر نداشت و سابقه جنگ در جبهه های بزرگ نداشت ولی حمزه در سن کمال و با سابقه ممتد وارد میدان گردید چون ملاحظه سن و تازه کاری را با شجاعت بی مانند علی علیه السلام در این نبرد بزرگ ضمیمه کنیم شجاعت علی علیه السلام کرامتی است در عالم بشریت با علی علیه السلام خود بشری است در حد اعجاز و کرامت ، این افتتاح شجاعت علی علیه السلام با رتبه ای که در این اولین نبرد مهم اسلام داشت میزان اهمیت شجاعت و پیشرفت او را بدست میدهد شجاعت او در احد ، در خیبر و نبرد های مهم دیگر اسلام تا هنوز در جهان مورد اعجاب است و این نکته بر هر کس از تاریخ اسلام مطلع باشد روشن است که روزگار هرگز مردنبردی چون علی علیه السلام بخود ندیده و نبیند .

علی در خاندان نبوت

چون پیغمبر صلی الله علیه و آله بمدینه مهاجرت کرد و تشکیلات دولت اسلامی را گسترد مسجد خود را ساخت و در اطراف آن خانها برای خود و چند تن از اصحاب مخصوص از مهاجرین نخست ساخت ولی پس از مدتی دستور رسید که مهاجران را از شرکت در مسجد براند و در خانهای آنها را بگرداند و در نتیجه ناودانهای آنها را هم از مسجد خارج کند که به پیچگونه رابطه ای با مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله که محل مخصوص آنحضرتست نداشته باشند تنها کسیکه خانه او جزو عمارت مسکونی خود پیغمبر صلی الله علیه و آله باقی ماند و در آن در میان مسجد باز بود و در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله شرکت داشت علی علیه السلام بود که با ازدواج آنحضرت با فاطمه زهرا دختر طاهره پیغمبر این ارتباط و امتزاج خانوادگی بعد کمال رسید ، چون سلطه و نفوذ پیغمبر سلطه خدائی است و اطاعت از پیغمبر صلی الله علیه و آله اطاعت از خدا است زیرا پیغمبر صلی الله علیه و آله از نظر ارشاد و حکمرانی مبلغ فرمانهای خداست و مرکز فرماندهی او همان مسجد است که خانه خدا و پرستشگاه حق است . این خود رمز اینست که پیغمبر صلی الله علیه و آله از خود اراده و خواهشی ندارد و در خانه خدا نشسته تا فرمان خدا را بمردم برساند و بنمایندگی او حکمرانی کند شناخت حقیقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله همین دو کلمه است که در نماز پنجگانه ورد شبانه روزی مسجد ، در بار پیغمبر صلی الله علیه و آله و مرکز حکومت اسلامی شعار هر مسلمانی است « اشهد ان محمدا عبده و رسوله »

گواهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده آنخدای یگانه است ، بنا بر این مسجد بارگاه مخصوص پیغمبر صلی الله علیه و آله شناخته شد ، چون حکمران و فرمانده از جانب خدا صاحب حقیقتی مسجد

بود، اشترک علی علیه السلام در این مرکز و اخراج دیگران خود در مزی بود برای اختصاص حکمرانی اسلام در غیاب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام به علی علیه السلام بلکه دلیلی بود روشن، همه مردمان مسلمان به مدینه می آمدند تا پیروی از فرموده های پیغمبر کنند و بدستورات او خداری بنده باشند و فرمان بردار، مرکز دریافت فرمان های حق و دستورات خداوند خانه پیغمبر بود که مسجد عرصه آن محسوب می شد قسمت شرقی آن مهبط وحی و زاویه اشراق نور نبوت و مرکز فرماندهی اسلام بود و در همین مهبط علی علیه السلام در کنار پیغمبر وجود داشت و در غالب اوقات دستورات او را مردم ابلاغ می کرد تا آنکه مردم بدانند اگر روزی آمدند و پیغمبر را ندیدند باید دستورات اسلامی خود را از علی علیه السلام دریافت دارند زیرا چنانچه محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده حق است علی علیه السلام بنده و پرورش یافته کامل و نماینده همان پیغمبر است، شاید برخی کوتاه نظران گمان برند که پیغمبر به منظور خویشی علی علیه السلام را در بارگاه نبوت و مرکز حکومت خود شرکت داد، علی علیه السلام از نظر خویشاوندی سرعموی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم سرعموهای دیگر چون عقیل و جعفر داشت خویشان نزدیکتر و محترمتر چون دو عموی خود حمزه و عباس داشت اگر منظور رعایت خویشی بود باید در باره آنها هم این موضوع منظور شود با آنکه درباره آن ها این مطلب رعایت نشد فقط عباس که عم بزرگوار و با اعتبار او بود با درخواست اکید میزابی به مسجد داشت که پایه سرافرازی او بود و ممکن است برخی گمان برند که چون علی علیه السلام داماد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و با خاندان آنحضرت محرم بود این موهبت را دریافت با آنکه علی علیه السلام فاطمه زهرا را ازدواج کرد و از نظر ازدواج با او با سایر زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم محرمیتی نداشت و مادر زهرا خدیجه کبری هم در حرم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نبود بعلاوه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم داماد دیگری هم داشت و پدر زنان مهاجر هم چندان در میان اصحاب سابقه دار و نزدیک آن حضرت بودند که در میان آنها عمر و ابوبکر از همه خود را بیشتر میانداختند و دختران آنها در حرم سرای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم موجود بودند بنابراین شرکت علی علیه السلام از میان همه اصحاب و خویشان در بارگاه نبوت رمز خلافت و پیشوائی آن حضرت است چون قدری از روی انصاف تأمل شود دلیل آشکار و روشنی است که باید پس از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مردم علی علیه السلام را در مسند او به جای او بشناسند و از او اطاعت و فرمانبرداری کنند:

علی در فرماندهی قشون اسلام

علی علیه السلام از نخستین روز نهضت اسلام با پیغمبر بود و همیشه بزرگترین مسلمانان اسلام

بواسطه او حل و فصل میگردد پس از اینکه پیغمبر ﷺ بمدینه هجرت کرد و با دشمنان خود جنگید علی علیه السلام فرماندهی عالی مقام بود در بیشتر جنگهایی که خود پیغمبر ﷺ حضور داشت، پرچم اسلام بدست او بود و هر گاه سخت ترین دشمنان دین بمسلمانان هجوم میکردند علی علیه السلام تنها کسی بود که بدفع آنها مأمور میشد،

۱- در جنگ بدر که بزرگترین جنگهای نخست اسلام بود پرچم پیغمبر ﷺ بدست علی علیه السلام بود و در روز جنگ علی علیه السلام با حمزه و عبیده بیش از همه مسلمانان بمبارزه تن بتن مأمور شدند و با پیروزی هم نبردان خود را که بزرگترین پهلوانان بودند از میان برداشتند و در هنگام پورش همگانی علی علیه السلام بیشتر از همه ناموران قریش را کشت و شیرازه آن لشکر را از هم پاشید، بهیچوجه پیرامون گرد آوردن غنیمت و یا گرفتار کردن اسیر نرفت بلکه لشکر نیرومند قریش را دنبال کرد تا همه گریخته و جنگ را پیروزی مسلمانان پایان داد.

۲- در جنگ احزاب پس از آنکه نیروی اسلام از محاصره ده هزار تن نیروی متحده قریش و یهود و سایر قبائل وابسته آنها بلرزه افتاد و چنانچه قرآن مجید میفرماید همه دیده‌ها بی نور و همه دلها در سینه طپیدن گرفت بویژه هنگامی که عمرو بن عبدود پهلوان نامی قریش اسب در خندق جهانید و هم نبرد میخواست کسی که در برابر او برخاست و او را کشت و نیروی شگرف عربستان را مرعوب و مغلوب نمود همانا علی علیه السلام بود.

۳- در جنگ خیبر چون گشودن دژ آهنین یهود بر مسلمانان سخت آمد و چند دسته که برای گشودن آن اعزام شدند شکست یافتند پیغمبر ﷺ اعلام فرمود که فردا پرچم را بدست مردی دهد که خدا و رسولش را تا حد جان دوست دارد و خدا و رسول هم او را دوست دارند و این دژ آهنین بدست او گشوده شود با اینکه علی علیه السلام بیچشم درد سختی گرفتار بود و کسی گمان نمبرد که این سرافرازی نصیب او شود چون با امداد شد پیغمبر ﷺ علی علیه السلام را خواست و دیده او را با آب دهان مبارک درمان کرد و پرچم را بدست او داد و با طرز کرامت آمیزی دژ محکم بهودرا گشود و این سرافرازی را دریافت.

۴- در فتح مکه پرچم انصار بدست او داده شد و هم بدست او بتها از خانه کعبه بزیبر انداخته و خرو شد و منظور اسلام که باک کردن خانه از بت‌های پلید بود بدست علی علیه السلام انجام شد.

۵ در دنبال فتح مکه چون خالد بن ولید برای تبلیغ اسلام مأمور قبیله بنی جذیمه شد

خیانت ورزید و بی‌دستور پیغمبر با آنها جنگید و جمعی از آنها را کشت و آنها را آزرده ساخت چون این گزارش به پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید فوراً برای جبران خطای خالد علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را خواست و مال فراوانی با او بقبیله بنی جذیمه فرستاد تا کشتگان آنها را دیه داد و عذرخواست و آنها را تسلیت داد و نوازش کرد .

۶ - در جنگ حنین چون قشون کفر مسلمانان را غافلگیر کردند و در گردنه اوطاس سر راه بر آنها گرفتند و آنها را گریزان نمودند علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ با جمعی از بنی هاشم و چند تن از انصار گرد پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فراهم شدند و حمله سخت کفار را دفع کرده و سر راه بر آنها بستند و آنها را شکست دادند و گریزانیدند اینها نمونه های چندی است که در اینجا یاد آور شدیم و گرنه شرح شجاعت های علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در کتاب های بزرگی مندرج است و بخشی از آن در ضمن اخبار این کتاب بیان خواهد شد .

علی (ع) در حفظ و نگهداری مرکز پیغمبر اسلام «ص»

پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چون برای جنگ تبوک از مدینه بیرون شد بسیج عمومی داد و همه مسلمانان را زیر پرچم آورد و با خود بجهت برد بیش از سی هزار تن با آنحضرت روانه شدند و کسانی که بجای ماندند خلاف کار و منافق شمرده شدند ولی پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علی را بجای خود بر مدینه گذاشت تا مرکزیت اسلام را حفظ کند و اگر حادثه ای از رومیان برای آنحضرت رخ داد علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ بجای او جامعه اسلامی را نگهداری نماید و چون پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیماری مرگ گرفتار شد همه مهاجر و انصار را با اسامه بن زید مأمور کرد که برای جهاد از مدینه کوچ کنند تنها علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را با خود نگهداشت تا اسرار خلافت را باو بدهد و سفارشهای خود را در باره امت باو بسپارد در آن هنگام که بزرگان مهاجرین دنیا دوست در زیر فشار فرمان پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یکپایه بیرون از مدینه داشتند و پای دیگر درون مدینه و از لعنت تخلف و بی انضباطی نسبت بجیش اسامه سنگین بار و بدبخت بودند علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ با آرام خاطر بنا بمیل پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آغوش وی اسرار علوم را میآموخت چنانچه شرح آنرا در اخبار آخر کتاب میخوانید .

علی (ع) درون بستر مرگ پیغمبر (ص)

پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آنروز های آخر زندگانی دوست جانی خود علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را خواست و درون بستر خود او را در آغوش کشید و درهای بيشماری از دانش بروی گشود در آن دم آخر سربدامن او گذاشت و بدرود زندگانی گفت علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ با همان شیوه فرمانبری که هنگام زندگی

بوداشت بانجام دستور او بمراسم غسل و کفن او پرداخت ولی سران مهاجر و انصار دنبال جاه و منصب تلاش میکردند علی علیه السلام هرگز برای ریاست و فرماندهی قائم مقامی نمیدید و در اندیشه خود راه نمیداد که کسی دنبال این مسؤلیت خطرناک بگردد یا آنکه بناشایستگی پیرامون آن برود ، از اینرو چون خبر اجتماع سقیفه را بدو بردند بالحن شگفت آمیزی فرمود مگر جزمی که از طرف خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله این مأموریت سنگین را دارم کسی این اندیشه خام را در سر پخته است ، ابوسفیان او را از خطر موقع خلافت آگاه ساخت و پشتیبانی او برخواست عرضه داشت اگر با مخالفان خود درستیزه در آیی شهر مدینه را بسود تو بر از قشون آماده خواهم کرد .

ابوسفیان هرگز بمعنویت خلافت پی نبرده بود و نمیتوانست حکومت سرنیزه و زور را که شیوه ستمگران است از حکومت عادلانه دینی که اساسش بر رغبت و میل مسلمانانست جدا بشناسد علی علیه السلام با کمال آرامی و با دلی خونین از فراق پیغمبر صلی الله علیه و آله مراسم دفن او را انجام داد و متوجه سر خلافت گردید ، در این موقع مخالفان نقش خود را بازی کرده بودند و درونی و نیرنگ و مصیبت کار فرما شده بود و خطر ارتداد قبائل در میان بود علی علیه السلام برای مصلحت اسلام نوبنیاد بدفاع سلمی پرداخت مردم را از بی اساسی حکومت نوبنیاد آگاه کرد و سفارشهای پیغمبر صلی الله علیه و آله و شایستگی خود را برای این مقام اعلام فرمود و سران مهاجر و انصار را بکمک خود دعوت فرمود و در انجمنهای چندی همه را بآینده خطرناک این روشی که برخلاف پیغمبر صلی الله علیه و آله انجام شده آگاه کرد و جبهه مقاومت را تشکیل داد ، علی علیه السلام در این مقاومت بوجود فاطمه زهرا و بکمک و مشورت او پشت گرم بود ولی طولی نکشید که فاطمه در اثر فشار و ضربت مخالفان بدرود زندگانی گفت و جبهه دفاعی علی علیه السلام منحل شد اینجا برای حفظ جامعه اسلامی و کشش تاریخ معنویت اسلام با مخالفان سازش کرد و در خانه نشست !!

جمع و تنظیم قرآن مجید

علی علیه السلام پس از وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله قرآن مجید را که اساس مسلمانی و یادگار بزرگ پیغمبر صلی الله علیه و آله بود جمع و تنظیم نمود پس از پیغمبر صلی الله علیه و آله هیچکس چون علی علیه السلام قرآن مجید را نمیدانست و حقایق آنرا نمیشناخت آنحضرت سرچشمه دانش قرآن مجید بود از نزول هر آیه و مفاد و مراد آن آگاه بود محکم و متشابه آنرا میدانست از ناسخ و منسوخ آن بدرستی باخبر بود موارد تطبیق آنرا میدانست ، و پس از مرگ پیغمبر صلی الله علیه و آله بی درنگ بجمع و تنظیم قرآن پرداخت آنچه بی تردید میتوان گفت این است که قرآنی را که علی علیه السلام جمع و تنظیم کرده همان روش درست پیغمبر را دادا بود ولی در اثر اختلاف مردم و کنار کردن آنحضرت از مقام

(ج ۲)

خلافت مورد عمل مسلمانان واقع نشد، و چون مردم از قبول آن روبرتافتند آنرا در خاندان خود بامانت سپرد تا قائم آل محمد علیه السلام آنرا ظاهر سازد، و آیا اختلاف آن با قرآنی که بنظر خلفاء وقت جمع آوری گردید و بخط عثمان تحریر شد تاچه اندازه است؟ درست معلوم نیست.

علی در مبارزه و دفاع سلمی خود

علی رضی الله عنه پس از فراغت از دفن پیغمبر صلی الله علیه و آله چون متوجه جامعه اسلامی شد بر خلاف انتظار او خودسرانه با ابوبکر بیعت کرده بودند، پیشوائی ابوبکر برای قریش و مهاجران رضایتبخش بود و حزب نیرومند بنی امیه را که در جامعه اسلامی لکه دار بودند بآینده خوشی امیدوار میساخت و رقابتی که میان اوس و خزرج دو طایفه انصار مدینه بود تسکین میکرد، ولی با اینحال امری بی منطق بود و از روی شتابزدگی و مرعوبیت انجام شد از اینرو خود ابی بکر بارها گفت ولایت علیکم ولست بخیر منکم: من بر شما اختیاردار شدم با اینکه بهتر از شما نیستم و گاهی بسخن خود اضافه میکرد که و علی فیکم با اینکه علی رضی الله عنه میان شما است مرا کار گذار خود گردید !!!

عمر هم چندبار گفت پیشوائی و بیعت ابوبکر (فلته) بوده هر کس در جامعه اسلامی بمانند آن اقدام کند او را بکشید فلته چیزی است که بی اختیار و بدون توجه از دست برود، این تعبیر در بیان ماهیت خلافت ابوبکر و سستی بنیاد آن بسیار شیوا و بجا است، وفات پیغمبر مردم را خیره و بیخود کرده بود و از شدت تأثر چنان خود را از دست داده بودند که سفارش های پیغمبر از یاد آنها رفته بود و عقل خود را باخته بودند در این بحالی جنجال سقیفه آنها را مرعوب کرد و در همان جلسه اول بدون مراجعه بافکار عمومی و بحث و گفتگویی کافی با ابوبکر بیعت شد و دست آویز محکمی برای مخالفین سری علی رضی الله عنه پدید گردید، چون سران قبائل مدینه در این بیعت شرکت کردند گیر آنان شد، زیرا در عرف آنروز عرب بیعت بزرگ قبیله یعت همه افراد شناخته میشد در این هنگام استادگی علی رضی الله عنه بجنک میکشید و جنک داخلی آن هم در مرکز اسلام و میان مهاجر و انصار بی تردید جامعه نو بنیاد اسلام را ریشه کن میکرد و قبائل بیرون مدینه و جمیع عربستان که هنوز بر کشتگان خود که در مقاومت با اسلام از دست داده بودند عزادار بودند سر بشورش بر میداشتند و بهمدستی منافقان و استفاده جویان مرکزی اساس دین را منهدم میکردند، در این صورت اسلام که از دست میرفت به جای خود جامعه عربیت هم در خطر

نیستی و نابودی میافتاد، روی این زمینه علی رضی الله عنه دست بمقاومت سلمی زد و نقشه‌های چندی را انجام داد:

۱ - تشکیل اقلیت مخالف.

علی رضی الله عنه بمخالفت بست و بند سقیفه که سر و صورت عرفی بخود گرفته بود برخاست و در خانه نشست و خاندان معصوم وی با چندتن از سران بزرگ اصحاب هم گرد او فراهم شدند که زیر و سلمان و مقداد و ابوذر در میان آنها نامدار و با اعتبار بودند هسته مرکزی و عضو مهم و فعال این اقلیت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله بود که هم دارای مقام عصمت و هم مورد سفارش خصوصی پیغمبر و هم مورد احترام و دلسوزی و رقت بود، این اقلیت مخالف پشت حکومت ابوبکر را لرزاند و با همدستانش چنان اندیشیدند که بهر قیمتی تمام شده پیش از آنکه آواز مخالفت آنها بگوش مردم بیرون برسد آنرا منحل کنند، خانه پیغمبر بسختی محاصره شد و بآتش سوزی مورد تهدید قرار گرفت و یکدسته از مأمورین جدی ابوبکر بهمراهی عمر میان خانه فاطمه زهرا ریختند و آنحضرت را بسختی آزدند و علی را با اهانت بسیار بمسجد کشیدند و یاران او را متفرق ساختند، این سختی و جسارت همه مردم را متحد نمیدید مرعوب و هراسان ساخت و در حقیقت حکومت ابوبکر را بی‌ریزی کرد و برنامه‌ای هم بمردم تقدیم نمود که مفاد آن اینست: حق با زور و سر نیزه است، این اقلیت بنتیجه مثبتی نرسید.

۲ - احتجاج - بقول امر و زیبا: میتینک

زندگانی علی رضی الله عنه در عصر خلفاء سراسر احتجاج بر ضد حکومت‌های ناروای مخالفین او است ولی اول میتینک مهم آنحضرت بر ضد خلافت ابوبکر پس از بست و بند سقیفه و دفن پیغمبر در مسجد برپا شد این میتینک پس از انحلال اقلیت گذشته بود شرح آن در تاریخ چنین است.

دسته‌ای از انصار و دیگران که در سقیفه بودند با ابوبکر بیعت کردند با اینکه علی رضی الله عنه دست بکار غسل دادن و کفن کردن رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، چون از آن پرداخت بر جنازه آنحضرت نماز خواند و همه مردم هم که با ابوبکر بیعت کرده بودند یا نکرده بودند بر جنازه آنحضرت نماز خواندند سپس علی رضی الله عنه بهمراهی زبیر آمد در مسجد نشست و بنی‌هاشم گرد او انجمن شدند، بنی‌امیه هم گرد عثمان انجمنی کردند و بنو زهره گرد عبدالرحمن بن عوف همه آنان در مسجد بودند که ابوبکر و عمر و ابو عبیده پسر جراح بمسجد آمدند گفتند وای چرا دسته دسته نشسته اید برخیزید با ابوبکر بیعت کنید زیرا انصار و مردم دیگر با او بیعت کرده‌اند.

عثمان و عبدالرحمن و پیروانشان برخاستند و با ابوبکر بیعت کردند ولی علی علیه السلام بهمراهی زبیر و بنی هاشم از مسجد بیرون شدند و بخانه علی انجمنی کردند، عمر بادسته ای از بیعت کردگان بهمراهی اسید بن حضیر و سلمه بن سلامه بدنبال آنان رفتند و دیدند انجمنی دارند گفتند همه مردم با ابوبکر بیعت کردند شما هم بیایید با او بیعت کنید زبیر دست بشمشیر خود برد، عمر بهمراهان خود گفت شراین سگ را از ما بگردانید سلمه بن سلامه پیشدستی کرد و شمشیر را از دست زبیر بیرون آورد، عمر آنرا گرفت و بزمین زد تا شکست و هر کسی از بنی هاشم که در آنجا بودند محاصره کردند و همه را نزد ابوبکر بردند، چون حاضر شدند گفتند با ابوبکر بیعت کنید زیرا مردم با او بیعت کردند بخدا سوگند اگر رو بر گردانید حکم شما را با شمشیر میدهیم، چون بنی هاشم چنین دیدند یکی یکی پیش رفتند و بیعت کردند تنها علی علیه السلام بجا ماند عمر بآنحضرت گفت با ابوبکر بیعت کن، علی علیه السلام فرمود من از ابوبکر خلافت سزاوارترم و شما هم باید با من بیعت کنید شما کار خلافت را از انصار باز گرفتید دلیل شما در برابر آنها خویشی با رسول خدا بود اکنون بطور زور آنها را از ما خاندان پیغمبر میستانید، مگر شما در برابر انصار اظهار عقیده نکردید که چون ما خویشان رسول خدا هستیم بکار خلافت از شما سزاوارتریم آنها هم زمام کار را بدست شما دادند و امارت را بشما تسلیم کردند منم بهمین دلیل خودتان که برای انصار آوردید بر شما ثابت میکنم که بزنده و هرده رسول خدا از شما اولی هستیم.

من وصی و وزیر و گنجینه اسرار دانش اویم، من صدیق اکبر نخست کسم که با او گروید و از او باور کرد، من از همه شماها در جهاد با مشرکان بهتر کوشیدم و بکتاب خدا و روش پیغمبر صلی الله علیه و آله دانا ترم و بامور دین بیناترم و بآینده هر کاری شناسا ترم، زبانم از شماها گویا تر است و از شما دلدار ترم.

از چه رو شما در این موضوع با ما کشمکش میکنید؟

اگر از خدا میترسید خودتان در این موضوع انصاف بدهید و چنانچه انصاف حق شما را شناختند حق ما را بشناسید و گرنه خود را دانسته با ستم نا بود کرده اید.

عمر گفت: ای علی نمیخواهی با کسان خاندان خود همکاری و همدردی کرده باشی؟

شما خودتان از آنها پیرسید.

همه کسان هاشمی زادی که با ابوبکر بیعت کرده بودند پیش آمدند و گفتند بیعت ما حجت بر علی نیست معاذ الله که ما بگوئیم در هجرت و حسن خدمت و جهاد و موفقیات نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله با او برابر هستیم،

عمر گفت دست از تو برداریم تا خواهی نخواستی بیعت کنی
 ای عمر تو بنفع خود تلاش میکنی امروز کار خلافت ابوبکر را محکم میکنی که فردا
 آنرا بتو بدهد من بخدا گفتار تورا نمیپذیرم و بتو احترامی نمیگذارم .
 ابوبکر گفت ای ابا الحسن آسوده باش ما امروز بر تو سخت نمی گیریم و تورا وادار به
 بیعت نمی کنیم ابوعبیده برخاست نزد علی رضی الله عنه آمد و گفت ؛

برادرزاده ، ماهمه ، خویشی تو ، سابقه نیک تو ، دانش و نصرت تورا نسبت باسلام منکر
 نیستیم ولی تو امروز جوانی (علی در این وقت ۳۳ سال داشت) ابوبکر یکی از شیوخ قوم تو
 است و بار این کار را بهتر میتواند بکشد کار از هم گذشته شما هم تسلیم او شوید ، اگر خدا
 تورا عمر داد همگان کار را بتو وامیگذارند . و هیچکس با تو مخالفت نخواهد کرد ، توشایسته
 و سزاوار آنی ولی پیش از آنکه نوبت شورش رسد شورش برپا مکن تو خود میدانی که در دل
 عرب و دیگران نسبت بتو چه کینه هائی است ،

علی رضی الله عنه در اینجا نطق پرشور خود را ایراد کرد و بجماعه آنروز اعلام خطر فرمود :
 ای گروه مهاجر و انصار خدا را باشید ، خدا را باشید ، فرمانی که پیغمبر در باره من
 بشما صادر کرده است بدست فراموشی نسپارید ساطه عقل را که سلطه خدائی است از تک
 خانه اش که مهبط وحی است و از ریشه خاندان معصومش که راز دار شریعتند بیرون نبرید و
 بخانهها و بن خاندان شرك آلوده خود نسپارید ، اهل پیغمبر را از حق و مقامی که در میان مردم
 دارند کنار نکنید بخدا ای حاضران انجمن ، خدا قضاوت فرموده و حکم کرده و پیغمبرش دانایتر
 است شما خود هم میدانید که ما خاندان باین کار خلافت از شما سزاوار تریم ، زیرا پیشوائی
 امت از آن کسی است که همه قرآن را بخواند و در همه احکام دین بینا باشد و بتدبیر کار رعیت
 کاملا مطلع و خبیر باشد بخدا این شرایط در ما است نه در شما بیرو هوس نگردید تا بیشتر از
 حق دور شوید و سابقه نیک خود را با این حادثه بد تباه کنید .

بشیرین سعدانصاری که در سقیفه برای مقاومت سعد بن عباده در بیعت ابوبکر پیشقدم شد
 و کار او را درست کرده بود برخاست و هم آهنگ با همه انصار در پاسخ علی رضی الله عنه چنین گفت
 یا ابا الحسن اگر انصار پیش از بیعت با ابوبکر این بیانات شمارا شنیده بودند هیچکدام
 با شما مخالفت نمیکردند ،

علی رضی الله عنه فرمود آی مردم شما میخواستید من مرده رسولخدا را در زیر بستر بگذارم و

و بستیفه پیرون شوم و برای حکومت و ریاست او کشمکش کنم بخدا من از احدی نگران نبودم که با ما خانواده درباره پیشوائی کشمکش کند و خیال آنرا در سر خود پیوراند و این کار ناروا که شماروادانستید روا داند من گمان نداشتم رسولخدا در روز غدیر خم حجت و عذری برای کسی بجا گذاشته باشد و جای گفتگویی برای گوینده‌ای مانده باشد من بخدا قسم میدهم هر کس از پیغمبر در روز غدیر خم شنیده که درباره من فرمود: هر کس را من مولا و آقا هستم علی مولا و آقا است باز خدایا دوستش را دوست دار و دشمنش را دشمن دار و یاری کننده‌اش را یاری کن و واگذارنده‌اش را واگذار، بآنچه شنیده گواهی دهد؛ زید بن ارقم گوید دوازده تن از مجاهدین بدر برخاستند گواهی دادند من کتمان کردم و در کینفر آن کور شدم

۳- کمک خواهی و دعوت افراد مؤثر

علی علیه السلام تا مدتی حضرت فاطمه زهرا و دو فرزندش حسن و حسین را بر میداشت و در ب خانه سران مهاجرین و انصار میرفت و با گفتار باینخ و نمودن یادگارهای پیغمبر از آنها کمک میخواست برای آنکه حق پیشوائی خود را در یافت کند و مردم را براه راست بکشاند، اینکار تا وفات فاطمه زهراء (ع) ادامه داشت چون فاطمه زهراء که در حقیقت هسته مرکزی حزب علی و پشتیبان او بود در گذشت آنحضرت دست از دعوت کشید و تسلیم اکثریت شده

۴- کناره گیری و اعتراض

علی علیه السلام در تاریخ طولانی خانه نشینی خود با آنکه بیعت کرده بود با کناره گیری اعتراض آمیز خود بطلان حکومت بی اساس خلفا را اعلام میکرد بیشتر اوقات در بیرون مدینه و در منبع بندر دریای سرخ بکارهای فلاحتی سرگرم بود ولی در مصالح عالیله اسلامی صمیمانه با هیئت مرکزی مدینه همکاری میکرد و آنها را رهبری و هدایت مینمود عمر بیشتر از همه کس بنظریات علمی و سیاسی علی علیه السلام اعتماد داشت و در مواردی که کار بر او سخت می شد از آنحضرت کمک میخواست و آنحضرت هم برای نشر علم و حفظ جامعه اسلامی از هیچگونه کمکی دریغ نداشت عمر بارها در سر منبر و جاهای دیگر از آنحضرت اظهار تشکر کرد و این جمله در موارد بسیاری از او شنیده شد که:

(لولا علی لهلك عمر: اگر علی نبود عمر نابود میشد)

دفن شبانه و پنهانی فاطمه زهراء (ع) یگانه یادگار عزیز پیغمبر یکی از شاهکارهای بزرگ

سیاست کناره گیری علی بود که پشت حکومت ابوبکر را لرزاند و ستم کاری آنانرا بجهان اعلام کرد.

علی رضی الله عنه در موارد چندی که مقتضی میدانست با حکومت وقت مخالفت کرد و در مخالفت خود پافشاری نمود تا نقشه های شوم آنرا خنثی کرد، یکی از شاهکارهای مخالفت او در باره نقشه نابود کردن نژاد ایرانیان بود که عمر طرح کرد.

چون حکومت ساسانی ایران باستان ساقط شد و عرب بر همه شهرستان های آن حکم فرما گردید، عمر نقشه شومی طرح کرد که نژاد آنها را نابود کند.

دستوری صادر کرد که همه افراد ذکور را با وجب بسنجند و هر کس از پنج وجب بلندتر است او را بکشند نتیجه این میشد که همه مردان فرزند آور ایران نابود شوند و جز خواجه سرایان و کودکان خردسال از آنها نماند خواجه ها که فرزند نمی آوردند و کودکان هم در فشار تربیت عربی مستهلك میشدند و نژاد چند هزار ساله ایران نابود میشد، اینجا یکی از مواردی است که علی رضی الله عنه سخت پایداری کرد تا این نقشه شوم را لغو کرد زیرا میدانست باید دانش و حقیقت اسلام در آینده نیروی هوش و لیاقت ایرانیان آشکار شود.

علی رضی الله عنه از نقشه های چند خود نتیجه فعلی نگرفت و نتوانست حکومت خلفا را منهدم سازد ولی بطلان آنرا برای بشر آینده مدلل ساخت و آیا این کارها در انقلاب سخت و عمومی دوره عثمان تأثیر داشته یانه و تا چه حد تأثیر داشته ستوائتی است که پاسخ درست آنها باین آسانی نیست!!!

دانشگاه بزرگ علی «ع»

علی رضی الله عنه محیط اسلامی را بسیار وسیعتر از دیگران میدانست و قوانین اسلام را عمومی تر از دیگران میفهمید و آینده اسلام را روشن تر از دیگران مطالعه میکرد، آنها مسلمانان را همان عربها حساب کردند و مایه زندگانی را همان قدرت جهاد و غنیمت اموال مردم مینداشتند و بآینده دنباله دار و پر شور نهضت اسلامی توجهی نداشتند و هیچوقت حساب نمیکردند اگر همه بشر مسلمان شد، اگر نیروی جهاد متوقف گردید، اگر دانشمندان بزرگ و فلاسفه با تعلیمات اسلام روبرو شدند وضعیت اسلام چگونه خواهد شد و چگونه باید باشد، این اختلاف بردامنه میان فکر علی رضی الله عنه و فکر دیگران علی رضی الله عنه را از مردم و مردم را از علی دور کرد ولی آن حضرت از پای نشست و افکار بلند و بردامنه خود را تنها و با چند نفر از مردان بزرگ خاندان خود و

اصحاب عالی‌رتبه پیغمبر ﷺ که سلمان فارسی پیشرو آنان بود در جریان انداخت اسرار حکمت و فلسفه الهی را در ضمن خطبه‌ها و نطق‌های خود بیان کرد شبهات دینی را در ضمن پاسخ مراجعات دانشمندان یهودی و نصرانی که در شام و عراق و کشورهای دیگر بودند برطرف کرد اخلاق عالیّه انسانی را در کلمات قصار و شیوای خود تقریر فرمود رموز قرآن را برای شاگردان نزدیک خود حل کرد علوم ادبیه را پی‌ریزی نمود اساس اقتصاد جهانی را که کشت و کار و کشاورزی است با دست مبارک خویش بنیاد کرد و سازمان علوم طبیعی را بنام کیمیا بمردم آموخت .

و هر کس بتاریخ زندگانی و بیانات مختلفه و شاگردان مکتب علی مراجعه کند و درست تدبیر نماید میفهمد که آنحضرت با تنهایی و نبودن وسائل و پاران کافی و کمی شاگردان مستعد انواع علوم و دانش را نشر داد و مدرسه‌های بسیاری را پی‌ریزی کرد که در آینده نزدیکی در دنیا معروف و مشغول فعالیت گردیدند و هر کدام افتخار داشتند که از دانشگاه بزرگ علی ﷺ منشعب شده و از سرچشمه وجود او بوجود آمده‌اند، ولی باز هم ناله داشت که در سینه من گنجینه‌های دانش نهفته است گاش شاگردانی داشتم که بآنها می‌آموختم .

محافظه گاری و پیش داشتن مصلحت عموم بر سود

علی ﷺ چون از مبارزات سلمی خود ب نتیجه فعلی و مثبتی نرسید با اکثریت مسلمانان در حفظ مصالح عمومی اسلام هم آهنگ و همکار شد، در جمعه و جماعت آنان شرکت میکرد و در شوق صبحانه و زمامداران هر وقت نظرهای خیرخواهانه خود را بسود اسلام و مسلمانان بتدریج اظهار میداشت و موارد بسیاری از خیرخواهیهای مؤثر علی ﷺ در باره اسلام و مسلمین در کتب تاریخ ثبت است و در تاریخ عمومی اسلام آنحضرت را وزیر خلفاء وقت نامبرده‌اند و در خصال جلد ۲ آمده است که خود آنحضرت فرموده عمر در بیشتر کارهای عمومی خود بمن مراجعه میکرد و نظر مرا دریافت مینمود و بمورد اجراء میگذاشت و توجه ب کلیه این امور شخصیت بی‌مانند او را چون فرشته ای پاک که در مصالح عمومی مسلمانان فداکار و از خود گذشته بوده است نمایش میدهند و چون اختلاف مسلمانان با عثمان آشکار شد و پی‌دربی شکایات از آنها میرسید و نماینده‌های آنها بمدینه مراجعه میکردند یگانه شخصیکه برای خیرخواهی مسلمانان و جلوگیری از فتنه و فساد کوشش میکرد علی ﷺ بود و با میانجیگری خود چند سال انقلاب‌ضد حکومت وقت را عقب انداخت و در آن موقع که دامنه آتشین شورش مدینه را فرا گرفت و کوششهای او در اصلاح بجای نرسید با دلی درد ناک از مدینه بیرون رفت و بر مفاسد اجتماعی

تأسف میخورد .

مراعات افکار عمومی و نمایش روح حکومت ملی

علی علیه السلام چون مردان دنیا دار و ریاست طلب هیچگاه در تک و پوی خلافت و زمامداری تعمیلی نبود و نمیخواست خود را برخلاف میل مردم برایشان تحمیل کند اقدامات او برای این بود که مردم را بوظیفه خودشان رهبری کند و بآنها بفهماند که باید از روی میل و رغبت او را پیشوائیکه منصب خدا داده اوست بپذیرند تا آنها را براه راست و طریق عدالت و سعادت رهبری کند از این رو چون عثمان در اثر کارهای ناهنجار خود بدست انقلابیون اسلام کشته شد علی علیه السلام در خانه نشست و هیچ اظهار رغبتی بکار خلافت نکرد تا مردم فوج فوج بخانه او ریختند و با خواهش داصرار بسیار فراوان او را بقبول زمامداری دعوت نموده و پس از اصرار بسیار با آنحضرت بیعت کردند چون آنحضرت برمسند خلافت و پیشوائی متمکن گردید بهترین نمونه حکومت عادلانه را بمعرض نمایش گذاشت .

۱ - تحت تأثیر اطرافیان و استفاده جویان که چون زالودر اطراف زمامداران گرد میآیند تا بوسیله او خون ملت را بمکند واقع نشده همه مسلمانان را برابر و برادر نگاه کرد و آزردهی خاطر چون طلحه و زبیر را بپیزی نشمرد و مانند معادیه حاکم ظالم در ریشه داری را از کار بر کنار کرد و فرمان عزل او را نوشت پاره ای بر این صراحت و دقت آن حضرت خرده گرفته اند و گفته اند اگر با این افراد مؤثر مدارا کرده بود و در اثر رنجش خاطر آنها جنگ جمل و صفین و در نتیجه نهر روان رخ نداده بود کار او بهتر رونق میگرفت و در محیط آرامی با اصلاحات بیشتری موفق میشد ولی این خرده گیران در وضعیت آن روز جامعه اسلامی مطالعه کافی نکرده و تاریخ نشده را موافق تخمین خود تشخیص داده اند .

در اثر مظلومی که عثمان و عمال خود سر و دیکتاتور مآب او در مدت شش سال گذشته مرتکب شده بودند و در اثر وضعیت فقری که دامنگیر عموم مسلمانان شده بود و احتکار ثروتی که رجال نامور قریش کرده بودند تمام محیط اسلامی يك طوفان شدید انقلاب بود که موجی از آن مدینه را فرا گرفت و دستگاه خلافت چند ساله عثمان را که پشت گرم بعزب نیرومند بنی امیه بود از بیخ در آورد . برای آرام کردن این طوفان عمومی چاره ای نبود جز يك نمایش عدالت و دینداری بر طنطنه ای که در مزاج عموم اثر بخشید و آنها همین روشی بود که علی علیه السلام در پیش گرفت و بسرعت این طوفان عمومی را منحل کرد جنگ جمل و صفین و نهر روان موج های

قویتر و ریشه دار تری بودند از همان طوفان بزرگ انقلاب که عملیات کرامت مآبانه علی علیه السلام در آنها تأثیر نکرد و بهمان طبع طوفانی خود در نقطه بصره و شام پدید شدند و مشکله حکمیت و قضیه نهر و ان را پدید کردند و در صورتیکه علی علیه السلام با آنها مدارا و مسامحه میکرد چنانکه عمومی سخت تری پدید میشد .

۲ - بخش عادلانه بیت المال بپه ارباب استحقاق و کارمندان دولت اسلامی ، از هر ناحیه خراجی میرسید فوراً آنرا با افرادی که بوظیفه خوار بیت المال بودند میرسانید و نزد خود نگاه نمیداشت ، روایت شده که خراجی اول شب وارد کوفه شد فوراً حضرت دستور داد که رؤسای هفتگانه کوفه را احضار کردند و بوسیله آتش افروزی همان شبانه تمام آن مال را بخش کرد و يك گرده نانی هم در آن بود بجهت قسمت نمود برخی یاران آنحضرت عرض کردند بماند تا صبح که هوا روشن شود پذیرفت

هر روز پنجشنبه ته انبار بیت المال را جاروب میکرد و دو رکعت نماز در آن میخواند میفرمود ای اهل کوفه اگر نزد من جز شتر آبکش و غلام خدمتکار خودم چیزی دیدید از آن شما باشد .

۳ - همدردی و مواساة با فقرای کشور اسلامی تا باندازه ای که انسان را دچار حیرت میکند . خودش در ضمن نامه ای که بعثمان بن والی بصره نوشت نگارش فرمود اگر بخواهم میتوانم از این عسل آب کرده و مغز کنندم و پوشاک حریر استفاده کنم ولی هیئات که هوای نفس بر من چیره شود و شکم پرستی مهار مرا بکشاند تا خوراک خوشمزه ای انتخاب کنم مبادا در سرزمین حجاز و یمنه میان ملتی که در سرپرستی من هستند باشد کسی که قرصه تانی نداشته باشد یا شکمش سیر نباشد من شکم سیر شب بسر برم و در گردن شکمهای گرسنه و جگرهای تشنه باشند !!!

از گاهی که علی علیه السلام زمام خلافت را بدست گرفت همان لقمه نان جوین را هم با نگرانی میخورد و همیشه در فکر بیچارگان کشور اسلامی بود . تا آخرین لحظات زندگی بر شرافت خود : صلی الله علیه .

۴ قانون جهاننداری

در تاریخ جهان بسیار حکومتها پدید شده و بسیار سلطنتها سرنگون گردیده هر حکومتی

که بر سر کار آمده بناچار دارای نیروی جهان گیری مقتدری بوده و گرنه نمیتوانست بحکومت برسد حکومتهای جهان از نظر نیروی جهانگیری کمتر باهم جدائی دارند و امتیاز آنها از نظر وسعت و دوام با اندازه قدرت جهاننداری و قانون گذاری است هر حکومتی به پشتیبانی قانون آسمانی یا در پرتو فکر بلند انسانی قانون جهاننداری پایدار و عدالت شعار و رعیت نگهداری در دست داشت بیشتر پاینده بود و خوشتر زیست ولی هر حکومتی از این پایه کمتر هایه داشت بزودی نیست و ناپود گردید ، اسلام با نیروی تبلیغ الهی و قانون های آسمانی بر پا شد ولی برای استقرار دعوت و ملت خود دست بشمشیر برد و جهاد کرد ، دنباله این جهاد تا دوران حکومت امیر المؤمنین علیه السلام کشورهای متمدن فارس و روم و مصر را زیر پرچم آورده و ملتهای چندی را در حمایت داشت ، قشون کوچک اسلام در پهنای این ممالک وسیعه پراکنده شده بود و چون قطره هائی در میان امواج لرزان ملتهای شکست خورده نمایش داشت . دستورات متین و عادلانه ای بایست این کشورها را اداره کند و حکومت اسلامی را پایدار نماید ، دولت روم با آن اقتدار و نیروی نظامی عجیب بارها ایران را گرفت و بر پایتخت آن مسلط شد ولی هر بار بزودی دچار فشار چریکهای محلی گردید و بناچار آنرا تخلیه کرد و عقب نشینی نمود ، نیروی جهانگیری اسلام در نظر مطالعه کنندگان تاریخ بسیار عجیب است که کمتر از صد هزار جمعیت عرب ملیونها قشون را از میان ببرند و امپراطوری های بزرگ را منهدم کنند ولی جهان داری اسلام و نگهداری این کشورهای وسیع بسیار عجیب تر است .

مهمترین اساس عدالت و جهاننداری که در زمینه تعلیمات قرآن مجید و دستورات پیغمبر صلی الله علیه و آله به جهانیان رسیده است همان دستورات بزرگ فرمانی است که علی علیه السلام برای مالک اشتر نگارش فرمود ، در آن موقعیکه مالک بولایت مصر منصوب گردید این یادگار بزرگ را همراه داشت ، ما خلاصه این فرمان را فصل بندی کرده و این مقدمه را بدان پایان میدهیم :

بسم الله الرحمن الرحيم - این فرمان بنده خدا امیر مؤمنان است به مالک بن حرت اشتر که باید آنرا در عهده خود شناسد هنگامی که او را والی مصر نمود تا خراج آنرا بگیرد و با دشمن آن بجنگد و ملت آنرا اصلاح کند و بلاد آنرا آباد نماید .

فصل یکم

- ۱ - تقوای خدا را شعار خود کند و از دستورات قرآن او از فرائض و سنن پیروی نماید زیرا هیچکس خوشبخت نگردد مگر پیروی آنها و بدبخت نشود مگر با انکار و عمل نکردن بدانها
- ۲ - خداوند سپهان را با دست و دل و زبان یاری کند زیرا خدای جل اسمه ضامن یاری و عزت کسانی است که او را یاری کنند و عزیز شمارند .
- ۳ - خود را از شهوترانی و سرکشی باز دارد ، زیرا نفس بطبع خود بد خواه است مگر خدا رحم کند .

ای مالک من ترا بکشوری فرستادم که پیش از تو دولت های عادل و ظالمی بخود دیده . مردم بهمان چشم تو را می بینند که تو والیان پیش از خود را می بینی و درباره تو همان را میگویند که درباره آنها میگوئی خداوند مردمان نیک و شایسته را بزبان بندگان خود معرفی میکند



فصل دوم

- ۱ م - محبوبترین پس انداز نزد تو ذخیره کار نیک باشد .
- ۲ - دل خود را مالک باش و خود را بدانچه بر تو روانیست بفروش ، خودداری کار عادلانه است که نسبت بخود انجام دادی چه نسبت بدانچه دوست داری و چه نسبت بآنچه بد داری .
- ۳ - دل خود را نسبت برعیت پر از مهربانی و دوستی و لطف کن ، نسبت بآنها چون درنده آزار بخشی مباش ، خوردن آنها را غنیمت مشمار زیرا از دو کس بیرون نیستند یا برادر دینی تو هستند یا آفریده ای چون تو و همنوع تو محسوبند که در معرض لغزش و خرافکاری میباشند و از روی عمد یا خطا گاهی دست درازی میکنند ، ا. سفو و چشم پوشی خود باندازه که از عفو و چشم پوشی خدا توقع داری بآنها بده . تو بالا دست آنها و کسیکه تو را گماشته بالا دست تو است و خداوند بالا دست کسی است که تو را والی کرده و کار آنها را بتو گذاشته و ترا بدانها امتحان کرده .
- ۴ - هرگز بچنگ و ستیز با خدا بر مخیز زیرا تاب انتقام او را نداری و از عفو و رحمتش بی نیاز نیستی .

۵ - هرگز از عفو خلاف کار پشیمان مباش .

۶ - هرگز بر شکنجه و عقوبت مبال .

۷ - تا راه گریز داری بتندی و تحکم مشتاب مگو من فرماندهم و دستورم اجرا میشود

زیرا این خود فساد در دل و سستی در دین پدید کند و دیگر گونی و آشوب فراهم آورد .

۸ - چون از ملاحظه سلطنت و مقام خود تکبر و سرافرازی تو را گرفت نگاهی بملك

بزرگ خدا کن که بالا دست تو است و توجه کن که خدا بر تو قدرت دارد و تو در برابر او بر

خود هم قدرت نداری زیرا این توجه سرکشی تو را فرو نشانند و تندی تو را با ندارد و عقلی که در

اثر خود بینی از سرت بدر رفته بتو برگرداند .

۹ - مبادا با خدا در بزرگی و جبروت سر همسری و همانندی داشته باشی زیرا خداوند

هر جباری را خوار و هر بالنده ای را زبون میکند .

۱۰ - نسبت بخدا و مردم از طرف خودت و خاندانت و دوستانت انصاف و عدالت را مراعات

کن اگر نکنی ستم و دزدیده ای (و هر کس بندگان خدا ستم کند از طرف بندگان ، خدا خصم

او است و چون خدا با کسی خصومت کند دلایش را باطل نماید و با او بجنگند تا بر گردد و

توبه کند) هیچ چیز از پائیدن بر ستمکاری مؤثر تر در زوال نعمت خداوند و تعجیل انتقام او

نیست ، زیرا خدا نفرین ستمکشان را خوب میشوند و در کمین ستمکاران هست .

۱۱ - کارهایی را بیشتر دوست دار که با حقیقت تر و عادلانه تر و رضایتمندی عموم رعایا

را بهتر جلب میکنند زیرا خشم ملت رضایتمندی مخصوصان دولت را پایمال میکند ولی خشم

مخصوصان دولت با وجود رضایت عمومی ملت جبران و در گذشت میشود ، مخصوصان و اطرافیان

والی در هنگام صلح و آسایش هزینه بسیار سنگینی بر او تحمیل میکنند . در هنگام

گرفتاری کمتر با او کمک میدهند ، از عدالت بیشتر بدشان می آید پر روتر درخواست

بخشش و منصب میکنند ؛ چون بآنها چیزی داده شود کمتر شکر میکنند و اگر دریغ شود

دیرتر عذر میپذیرند و در پیش آمدهای ناگوار روزگار ناشکیباترند .

هماناستون دیانت و جامعه مسلمانان و ذخیره دفع دشمنان توده عمومی ملت باشند باید گوشت

بسختن آنها و دلت با آنها باشد .

۱۲ - هر کس از رعایا نسبت بمردم عیب جو تر است او را از خود دور کن و دشمن تر بدار

زیرا طبعاً در مردم عیب‌هایی هست که بایست والی بیشتر از دیگران آنها را ببیند، در مقام مباش که عیب آنها را بدانی زیرا هرچه را دانی باید آنرا اصلاح کنی ولی آنچه از تو پنهان است خداوند در آن حکم می‌فرماید تا میتوانی بدیها را ببیند تا خدا عیب پوشی را بر تو آسان کند.

۱۳- با مردم بهیچوجه کینه توزی مکن و خونی از آنها در عهده میاور و از آنچه نسبت بمقام تو درست نیست غفلت موز.

۱۴- در تصدیق راپورت چنان شتاب مکن زیرا راپورت چی با آنکه صورت خیرخواهی دارد آب‌بشیر میکند.

۱۵- چند طایفه را هم شور مکن.

الف- بغیال زیرا تو را از فضل و احسان منصرف میکند و از نهی دستی میبراساند،

ب- ترسو زیرا تو را در هر کاری بسستی وضعف میکشاند.

ج- حریص و آزمند زیرا دست اندازی برخلاف حق را در نظر تو نمایش میدهد.

بخل و حرص خلقتهای بدچندی هستند که ریشه همه آنها بدگمانی بخداست

۱۶- بدترین وزیران تو کسانیند که وزیر و ایلیان بدکار پیش از تو بوده اند و با آنها در گناهان همکاری کرده اند، مبادا اینان طرفداران و مخصوصان تو باشند زیرا آنها یار گناهکاران و برادران متمکارانند تو بجای آنها بهتر از آنها میتوانی یافت، کسانیکه نظریات و نفوذ آنها دارند ولی وزرو وبال آنها را ندارند و با ستم کاران و گنهکاران در ستم و گناه همکاری نکردند این مردان پاکدامن هزینه کمتری بر تو تحمیل میکنند و نسبت بمو مهربانترند و بایبگانگان کم الفت ترند آنها را مخصوصان جلسه‌های سری و انجمنهای علنی خود قرار ده سپس برگزیده‌تر آنان پیش تو کسی باشد که حق را بی‌پرده برابر تو بگوید و در آنچه خدا برای دوستانش نمیخواهد ترا کمتر مساءلت کند چه دلخواه تو باشد چه نباشد.

۱۷- بپاکداهان و راستگویان پیوند و آنها را چنان بار بیاور و عادت بده که تملق تو را نگویند و بکارهایی که نکردی بپهوده ستایش و خوشامد تو را نگویند، زیرا مدح خود پسندی آورد و به مغروری کشاند.

۱۸- مردمان درست و خوشرفتار و نادرست کار را بیک چشم مبین و برابر بدان زیرا در اینصورت مردان درست و خوشرفتار بخدمت کردن و درستی بربغبت میشوند و مردان بدکار و نادرست بدی کردن تشویق و وادار میشوند، هر یک از این دو را پاداش کارشان که

خود برای خود خواسته اند برسان .

۱۹- باید رعیت را بخود خوشبین و امیدوار کنی و بهترین راهش اینست که بآنها احسان کنی و بار هزینه و مخارج آنها را تا میتوانی سبک کنی و آنها را بچیزی که در عهده آنها نیست بزرگ و ادارت کنی ، در این زمینه طبعاً تو هم بر رعیت خوشبین خواهی شد و خوشبینی تو بآنها رنج و اندوه فراوان و دنباله داری را از دوشت بر میدارد .

۲۰- نسبت بهر کس پیش تو آزمایش خوب داده باید خوشبین باشی و هر کس آزمایش بد داده باو بدبین باش .

۲۱- روش نیکی که پیشروان نخست این امت بکار زده و با آن توده را بهم پیوسته و کار رعیت را اصلاح کرده اند نقض مکن و روش بدی که با این دستورات نیک گذشته لطمه میزند پدید میاور تا آنانکه روشهای نیک را گذاشتند اجر ببرند و توبهال آنها بگردن بگیرد .

۲۲- درباره دستورات اصلاحی کشور و اداره کارهای مردم که پیش از تو بوده است با دانشمندان مطلع بسیار گفتگو کن و با فرزندان خیرخواه بسیار آنچه نما .

فصل سوم

بدانکه ملت از دستجات و واحدهای چندی تشکیل میشود که باید هر کدام را بادیگری اصلاح کرد و همه یا هم پیوسته و مربوط و بهم نیاز مندند .

الف - جنود الله : آرتشی که در راه خدا و برای خدا میجنگد .

ب - نویسندگان عامه و خاصه : دفترداران عمومی و منشیان خصوصی که برای رجال و بزرگان نامه های خصوصی والی و کارگذاران عالی رتبه او را تنظیم میکنند .

ج - قاضیان عادل . دادستانها - قاضیان محاکم

د - کارمندان انصاف و رفق : تشکیلات کل شهربانی و شهرداری ، اداره امر بمعروف و نهی از منکر .

ه - اهل جزیه و خراج از کفار ذمی

و - مسلمانان : بدهکاران مالیات سری و مالیات زمینهایی که خالصه دولت اسلامی است و متصرفین آن باید سهم زمین را بدولت بپردازند .

ز - بازرگانان و پیشه وران و صنعتگران .

ح - بیچارگان و زبونان که نیازمند دست طلب دراز دارند : مردمان بیچاره که سرمایه کار و شغلی ندارند و یا نمیتوانند کار کنند و برای قوت خود محتاجند .

خداوند در کتاب خود قرآن مجید و سنت پیغمبرش برای هر کدام از این دستجات بخشی از ثروت که در کشور است نام برده و در خود استحقاقش قرار معینی نهاده ، این دستور بودجه و بخش آن سپرده ایست نزد ما که محفوظ و مصون است . لشکریان باذن خدا پناه رعیت و زینت فرماندهان و عزت دین و راه امنیت میباشد ، رعیت بی آنها بر سر پا نمیماند و آنها هم بر سر پا نمیمانند مگر بوسیله دریافت حقوق خود که خدا از خراج و مالیات بر آنها معین کرده است و پشت گرمی آن در جنگ با دشمنان نیرومند میشوند ، و زندگی خود را اصلاح مینمایند و رفع نیاز میکنند .

این دو دسته لشکریان و خراج گزاران را دسته سومی باید اداره کند که عبارتند از قاضیان (دستگاه دادگستری) و عمال (استانداران و فرمانداران و بخشداران ..) و نویسندگان (متصدیان امور دفتری) برای آنکه معاملات و پیوندها را میبندند و عوائد را جمع آوری می کنند و کارهای کلی و جزئی بآنها سپرده است ، زندگانی همه اینها اداره نمیشود مگر بوسیله بازرگانان و صنعتگران که وسائل زندگانی را جمع آوری میکنند و بازار داد و ستد بوجود میآورند و با دست خود ابزارهای زندگانی میسازند که دیگران نمیتوانند بسازند .

پس آن دسته پائین و بیچاره اند که نیازمند و مسکینند ، کسانی که باید بآنها بخشش کرد و برای خدا کمک نمود هر کدام آنها را نزد والی جامی است و بر اولی است که باندازه ای که زندگانی آنها اصلاح شود بآنها بدهد و والی از عهده این خدمتی که خدا بر اولی است بیرون نیاید مگر بکوشش و استعانت از خداوند و وادار کردن خود بر درستکاری و صبر بر آن سبک باشد بر او یا سنگین .

فصل چهارم

فرماندهان ارتش خود را از کسانی انتخاب کن که :

- ۱ - نسبت بخدا و رسولش و امام تو بعقیده خودش از همه کس خیر خواه تر با اخلاص تر باشد .
- ۲ - پاکدامن تر و حلیم تر باشد ، عصبانی نباشد ، زود خشم نکند ، عذرپذیر باشد . نسبت بزیردستان مهربان باشد و بر نیرومندان سخت گیرد ، تندی او را از جا نکند و سستی او را ناتوان

و در مانده نکند .

۳ - مردان آبرومند و خانواده های خوب و خوش سابقه را در نظر بگیر و از میان آنها مردان رادمنش و شجاع و با سخاوت را انتخاب کن که اینان مجموعه کرم و مرکز نیکی و احسانند .

۴ - مانند پدر و مادر مهربانی از آنها تفقد و بازجویی کن از هیچ کمک و توجهی که وسیله پیرومندی آنها است دریغ مکن و هیچ لطف و احسانی را از کم و بیش در باره آنها کوچک مشمار زیرا که این خود آنها را وامی دارد که نسبت بتوصیه می و خوشبین باشند ، از بازجویی کارهای کوچک آنها صرف نظر مکن بامید آنکه بزرگ و کلی آنها را تفقد کرده ای زیرا اصلاح خرده کاریهای آنها کارهای بجای خودش نسبت بآنان سودمند است و کارهای مهم آنان هم که مورد حاجت و نیاز آنها است .

۵ - از فرماندهان لشکرت کسی را بیشتر بخود نزدیک کن که نسبت با افراد زیر دست خود بهتر کمک میکند و از عطای خود بآنها بخشش مینماید باندازه ای که خود آنها و خانواده و بازماندگان محلی آنها را کفایت کند تا يك فکر بیشتر در سر آنها نباشد که آن جنگیدن با دشمن است ، زیرا اظهار لطف تو دل آنها را بتو مهربان میکند .

فصل پنجم

بهترین چشم روشنی و ایان اینستکه در همه بلاد عدالت یا برجا باشد و دوستی رعیت آشکار گردد و دوستی ملت پدید نشود مگر آنکه خوشدل باشند و خیرخواهی آنها درست نشود جز آنکه بکار گذاران خود گرد آیند و دولت آنان را بر خود سنگین ندانند و مدت حکومت آنانرا دراز نمارند و چشم پایان یافتن آن ندوزند ، میدان آرژو و آمال آنها را وسیع کن و بی دربی ثنا خوان آنها باش و از آن ها که خوش رفتار و خدمتکارند قدر دانی کن ، زیرا هر چه از کردار نیک آنها بیشتر یاد کنی مردمان شجاع و با شهامت تشویق و برانگیخته میشوند و مردمان بی اقدام و نکول کننده بکار و ادار میگردند ، خدمت و امتحان هر کس را بحساب خودش بگذار و پای دیگری حساب مکن تا خوب آزمایش و امتحان نکنی نسبت تقصیر بکس مده شرف و اعتبار کسی را مانع امتحان و آزمایش او مگیر ، چون بمشکلی برخوردی و حکمش بر تو روشن نیست رجوع بخدا و پیغمبر کن ، زیرا خداوند بکسانی که خواسته آنها را ارشاد نماید فرموده است « آیه ۵۹ سوره نساء » ای آنکسانیکه ایمان آوردید خدا و رسول و اولی الامر را اطاعت کنید و اگر در چیزی اختلاف کردید بخدا و رسول رجوع کنید « رجوع بخدا عمل کردن

بآیات روشن قرآن اوست و رجوع بر رسول صلى الله عليه وآله وسلم عمل کردن بدستورات ثابت عمومی
 اوست که مورد اختلاف نیست .

فصل ششم

« شرایط قضا و دادستان »

۱ - قضاوت و دادگری میان مردم را بکسی واگذار که :

الف - پیش تو از همه دانشمند تر و فاضلتر است

ب - از کارها خسته نشود و ادامه محاکمه او را فرسوده نکند .

ج - بلغزش و خطا پایدار نماند و چون حق را فهمید از رجوع بدان دلشک نباشد

د - به پیچوجه پیرامون طمع نگردد و خیال آنرا نکند

ه - بفهم ظاهر امر قناعت نکند و دست از تحقیق و رسیدن پایان مطلب برندارد .

و - در مورد اشتباه خود دادر باشد و دلیل را بهتر مورد اعتماد قرار دهد .

ز - از کثرت مراجعه طرفین محاکمه ترشروئی نکند و بکشف قضایا شکیماتر باشد،

ح - چون حکم روشن شد فوراً اعلام کند و دنباله دعوا را ببرد

ط - تحت تاثیر تملق نرود و جانب داری او را از حق منحرف نکند .

کسانی که دارای این شرایط باشند گمنند

۲ - سپس بسیار پرونده های او را بازرسی کن و در عطا و بخشش را باوبگشا، باندازه

باو حقوق بده که معاش او را کفایت کند و نیاز به مردم نداشته باشد ، در پیش خود مقامی باو

بده که هیچکدام از مخصوصان دیگر در آن مقام طمع نکنند ، تا نزد تو از اعمال نفوذ مردان

بزرگ آسوده باشد .

در این باره نظری بسزا بکن زیرا این دین مدتی در دست اشرار اسیر بوده و آنرا آلت

هوا پرستی و وسیله دنیا طلبی کرده بودند ،

(فصل هفتم)

« در شرائط عمال (کارگران شهرستانها و جمع کنندگان مالیات و صدقات »

۱ - عاملان و کارگزاران خود را در تحت نظر داشته باش .

الف - انتخاب آنها از روی امتحان و لیاقت باشد نه از نظر عطا بخشی و دلخواه

زیرا این هر دو خصالت در مرکز شبهه های جور و خیانت بمات و کشورند

ب - از میان آنها مردمان با تجربه و آبرومند را انتخاب کن که از خانواده های خوب باشند و در اسلامیت سابقه داشته باشند! زیرا آنها خوش اخلاق تر و پاکدامن تر و کم طمع ترند و سرانجام کارها را بیشتر در نظر دارند.

۲ - حقوق کافی و فراوان بآنها بده تا معاش خود را اصلاح کنند و از آنچه زیر دست آنها است بینواز شوند و اگر خلاف دستورات را نمودند یا در سپرده تو خیانت ورزیدند و اختلاس کردند حجت تو بر آنها تمام باشد.

۳ - دیده بان هایی از اشخاص راستگو و با وفا بر آنها بگمار که مراقب آنها باشند . زیرا بازرسی سری از کارهای آنان و ادارشان میکند که امانت دار باشند و با رعایا خوش رفتار کنند.

۴ - تحت تأثیر کار گذاران خود مباش اگر یکی از آنان دست بغیانت گشود و دیده بانان خیانت او را گزارش دادند گواهی آنها تو را بس است ، او را با شلاق کیفر کن و هر چه دزدیده از او دریافت کن و او را بمقام زبوی و ادار و خیانت او را اعلام کن و او را با ننگ تهمت نشانه گذار که در جامعه رسوا گردد و باعث عبرت و پند دیگران باشد .

مجموعه فصل هفتم

موضوع خراج و مالیات که در آمد منطقه ولایت تو است در نظر داشته باش و وضعیت دارایی و مالیات پردازان را اصلاح کن زیرا اصلاح امر خراج و خراج دهان وسیله اصلاح دیگران است کارمندان دیگر تنها بوسیله آنها اصلاح میشوند، زیرا همه مردم نان خور خراج و خراج گذارانند باید توجه به آباد کردن زمین بیشتر از دریافت خراج باشد، زیرا خراج را از زمین آباد میشود گرفت ، هر کس بدون آبادانی و عمارت خراج خواهد کشودار ویران و مردم را نابود کرده است و کارش پایدار نماند .

اگر خراج گذاران عرض عالی دادند راجع بمواد زیر بآنها تخفیف بده :

سنگین بودن خراج یا آفتزدگی زراعت یا خشکی قنوات و کمی باران یا زوال دیگری که برای زمین زراعتی آنها رخ داده چون سیل زدگی و غرق زراعت یا تشنه ماندن آن، اندازه تخفیف بمناسبت اصلاح کار آنها باشد ، تخفیف بانها بر تو سنگین نباشد زیرا که این خود پس انداز تو محسوب شود و در موقع آباد بود زمین و خوبی محصولات بتو بازگردد و وسیله زینت

و آبروهندی منطقه حکومت تو باشد و بعلاوه تو را بخوشرفتاری ستایش کنند و بنشر عدالت در میان آنها سرفراز باشی و بقدرتی که در اثر آسایش رعیت نزد آنها ذخیره کردی پشتگرم هستی و بوسیله عدالتی که در خوشرفتاری با آنها در میان افراد نسرمدی جلب اعتماد آنها را نموده‌ای در اینصورت اگر پیش آمد ناگواری رخ داد از روی خوشدلی و صمیمیت مصارف آنها متحمل شوی، زیرا چون کشور و رعیت آباد باشند همه باری را توانند کشید همانا ویرانی از نیستی اهلش پدید آید و نابودی اهل عمران و آبادی برای اینستکه والیان هستی آنها را غارت میکنند و بجمع ثروت میپردازند برای آنکه ببقای حکومت خود بدینند و از توجه بگذشته عبرت نگیرند کمتر پند پذیرند .

فصل هشتم

در حال نویسنده گان و دفترداران خود نظر کن

۱ . کارهای خود را بهترین آنها بسیار .

نوشتجات محرمانه و سیاسی خود را بکسانی رجوع کن که یش از اخلاق پاک و شایسته دارند، کسیکه گرامی داشتن او را بسرفرازی نکشاند تا در محضر عموم باظهار مخالفت بر تو جسارت ورزد و غفلت و بی پروائی او را مقصر نسازد از اینکه نامه های کارمندان و کارگذاران تو را مرتباً بتو برساند و جواب آنها را بصواب دید تو در موضوع صادرات و واردات فوراً صادر کند؛ پیمانها و قرارداد هایی که بنفع تو با دیگران منعقد میکند مهت نباشد و اگر قراردادی بر ضرر تو بسته شده بتواند آنرا منحل و لغو کند؛ در هر کاری اندازه خود را بداند، آنکه قدر خود را نداند قدر دیگران را نشناسد .

۳ . آنها را بمجرد حدس و اعتماد و خوشبینی انتخاب مکن زیرا مردم برای جلب نظر و اعتماد والیان خود سازی و تصنع بخرج میدهند و خوش خدمتی میکنند بدون آنکه صمیمیت و امانت در دل آنها باشد ولی راه آزمایش آنها ملاحظه سابقه کار آنها است نسبت بوالیان گذشته بدو نشانه :

الف . آنکه در میان عموم آثار نیکو و یادگار خیر دارد . ب . آنکه در راه امانت

داری داناتر است و نسبت بخداوند و رعیت صمیمیت و خیر خواهی دارد .

۴ . بر سر هر يك از کارهای خود يك سر دبیر توانا بگمار که در کار مهم در نماید و

مشاغل بسیار اورا خسته و پربیشان نکند.

هر عیبی که در نویسندگان تو باشد و از آن صرف نظر کنی مسؤولیتش بگردن تو است .

هفتم فصل هشتم

ببازرگانان و صنعتگران نظر سفارش داشته باش .

۱ . چه نسبت به آنها که در شهر اقامت دارند و چه آنها که دوره کردند و یا کار دستی میکنند سفارش بینی کنی کن زبرد اداری منفعت و وسیله آسایش و راحت میباشد و از جاهای دور و پراکنده صحرا و دریا و دشت و کوه و سائل زندگی را جلب میکنند آن جاها که مردم با آن انس ندارند و جرئت نمیکند بروند ، این دسته از مردم سلامت و امنیت دارند که دنبال آن نگرانی نیست ، همیشه بر سر صلح و سازشند بطوریکه از مکر و فریب آن ترس و هراس در میان نیست .

۲ . از کارهای آنها در مرکز خودت و سایر شهرستان ها بازجوئی کن .

۳ . با اینکه اینها مردم سالم و صلحجوئی هستند ملتفت باش که بیشترشان بسیار چشم تنگ و قبیحانه و بخیل و محترک سود بازار و زورگو در معاملاتند و این خود راه زیانی است نسبت بعموم مردم که باید نیازمندی های خود را از آنها بخرند و بازار سیاهی که اینها بوجود می آورند برای حکومتها تنگ بزرگی است ، برای سلامت وضع بازار و عدالت اقتصادی باید :

الف . از احتکار جلوگیری کنی زیرا رسول خدا ﷺ از آن قدغن کرده .

ب . فروش اجناس بسهولت با ترازو های درست و نرخ های عادلانه نسبت بفروشنده و خریدار انجام گیرد .

ج . هر کس پس از اعلام غدغن از احتکار مرتکب آن گردید او را باندازه کیفی برده و عقوبت کن

فصل نهم

در طبقه زبون و بیچاره و مساکین و محتاجان و تنگدستان و زمین گیران ، در میان این طبقه قناعت پیشه و سائل بکف هم وجود دارد .

۱ . برای خدا باندازه ای که از تو خواسته حق این طبقه را مراعات کن بخشی از بیت المال

بآنها برسان و بخشی هم از محصول خالصه جات دولت اسلامی در هر کجا باشند بآنها برسان دور و نزدیک آنها یکسانست و تو مسئول مراعات حق آنها هستی ، خوشگذرانی و پردمانی ترا از آنها باز ندارد زیرا اشتغال تو بکارهای بزرگ نسبت باهمال کارهای کوچک عذر محسوب نشود

۲ - مبادا فکر آنها را از سر برد کنی و از دیدار آنها روی درهم کشی و گره بچین اندازی

۳ - کسانی از این طبقه که بواسطه خیرگی اطرافیان تو و تحقیر رجال نسبت بآنها بحضور

نمیرسند بایست مورد بازجوئی تو باشند، برای بازجوئی از حال آنان مردان خدا ترس و متواضعی را بگمار که مورد وثوق تو هستند تا گزارش حال آنها را بتو برسانند سپس بطوریکه روز قیامت نزد خداوند کاملاً در باره آنها معذور باشی عمل کن ، اینها میان رعایا از دیگران بیشتر نیاز بانصاف دارند اگرچه نسبت بهمه باید عدالت مراعات شود و حق هر کسی باو برسد .

۴ - از حال یتیمان و پیران پا افتاده و مورد ترحم که نه راه کسب دارند و نه دست گدائی بازرسی کن ، اینکار بروالیان با آن مقام بلند سنگین است البته حق درهمه موارد سنگین است و گاهی خداوند آنها نسبت بمردان عاقبت اندیش سبک گرداند و خود را بر آن شکیبادهند برای آنکه درستی موعود خدا را در نظر آرند .

۵ - برای حاجتمندان وقتی معین کن که شخصاً بآنها رسیدگی کنی و در مجلس عمومی با آنها هم نشین کردی و برای خدائیکه ترا آفریده تواضع کنی و پاسبانان و نگهبانان خود را از آنها ممنوع کنی تا با زبان باز هر کدام از آنها بخواهد با تو سخن گوید زیرا چند بار از رسول خدا ﷺ شنیدم میفرمود امتی که در میان آنها حق ضعیف از قوی بی لکنت زبان دریافت نشود مقدس نباشند .

۶ - بی ادبی و نارسا گوئی آنها را برخود هموار کن و تنگ خلقی و پردمانی را از خود دور کن تا خدا بواسطه آن بالهای رحمت خود را بر تو بگستراند و ثواب خود را بتو برساند .

۷ - آنچه بآن ها میدهی بگوارائی و خوشی بده و اگر دریغ کردی با زبان خوش و معذرت خواهی باشد .

متمم فصل نهم

سپس کارهایی داری که ناچار باید خودت انجام دهی و از عهده کارمندان خارج است .

۱ - پاسخ کار گذاران در مواردی که نویسندگان تو از آن عاجزند

۲ - روا کردن حاجات مردم در روزی که برای آنها مقرر کردی در صورتیکه از عهده

همدستانات بر نیاید

در هر روزی کار آن روز را بگذران و بفردا میفکن، هر روز از آن کار خود آنروز است

۳ - بهترین اوقات رامیان خود و خدا قرار بده و وسیعترین قسمتها را از آن بدان اگر چه

در صورت حسن نیت و خیر خواهی رعیت همه از آن خدا است .

ولی در آن وقتیکه مخصوص برای خدا کردی تا وظیفه دین خود را انجام دهی نمازهای

مخصوص آنوقت را مقدم دار تن خود را شب و روز بخدمت حق رنج ده و عملی که بدان تقرب

بخدا میجوئی کامل انجام بده رخنه و کم بود نداشته باشد هر اندازه هم که تن تو زحمت کشد

جا دارد .

و چون با مردم نماز جماعت بخوانی بسیار طول مده که موجب نفرت آنان باشد و از

واجبات آن هم کم مگذار که نماز را ضایع کرده باشی زیرا در میان مردم بیمار و حاجتمند

وجود دارد ، من خود از رسول خدا در موقعیکه مأموریم نمود پرسیدم که چگونه برای آنها

نماز بخوانم ؟ فرمود برابر نماز ضعیفتر آنها .

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

۴ - با مؤمنان مهربان باش .

۵ - پس از خلوت برای عبادت خود را بسیار از رعیت محبوب مدار زیرا محبوب بودن

والی از رعیت يك نوع مضيقه و تنگی است و موجب نادانی بچریان کارها است ، محبوب بودن

والی از رعیت برده روی حقائق میکشد و مطالب بزرگ را بنظر آنها کوچک میکند و مطالب

کوچک بزرگ میشود زیبا زشت نموده میشود و زشت زیبا نموده میشود و حق و باطل بهم

مخلوط میگردد ، والی هم بشر است ، هر چه را مردم از نظرش ببوشند نمیتواند بداند ، حقیقت

نشانه های روشنی ندارد تا راست از دروغ باسانی شناخته شود تو یا مردی هستی با سخاوت

و صاحب بذل و بخشش در این صورت برای چه خود را از مردم پنهان میکنی که حق واجبی

را ادا نکنی یا نعمتی را نبخشی یا مردی هستی از بذل و بخشش دریغ داری در این صورت هم

چون مردم از تو نومید شدند بزودی از خواهش خود نسبت بتو خودداری میکنند با آنکه بیشتر

حاجتهای مردم که بدست تو انجام میشود برای تو خرجی ندارد مانند آنکه از ظلمی شکایت

دارند یا راجع بیک معامله ای عدل و انصاف میخواهند .

فصل دهم

والی مخصوصان و اطرافیان داد از قبیل خویشان و رفقای وابسته که طبع آنها خود خواهی و گردنکشی و بی عدالتی است، در معاملات با مردم باید:

۱ - آنها را از مرکزیت ولایت خود ریشه کن کنی و دست آویز آنها را راجع باین اخلاق زشت قطع کنی.

۲ - بهیچکدام از اطرافیان و خویشان خود تیولی ندهی

۳ - اطرافیان را به پشتیبانی تو قراردادی بزبان مردم راجع به آبیاری و کارهای شرکت نیندند که خرج ورنجش بر دیگران باشد و سودش از آنان تا آنان نعمت گوادائی برده باشند و نگش در دنیا و آخرت بر تو بماند.

۴ - نسبت بخویش و بیگانه حق و عدالت را باش، در این موضوع بردباری و مراقبت را پیشه کن خویشان و اطرافیان خوششان بیاید یا نه بملاحظه سرانجام نیک آن این موضوع سنگین را تحمل کن. زیرا عاقبت آن خوب است.

۵ - اگر رعیت در موضوعی گمان جور و بی عدالتی در باره تو بردند عذر خود را برای آنها آشکار کن و با اظهارات خود رفع بدگمانی از خود بکن زیرا باین ترتیب خود را ریاضت دادی و با رعیت خوش رفتاری کردی و عذر خود را بحدی رسانیدی که رعیت را بر حق و عدالت پایداری کردی.

فصل یازدهم

در آداب تنظیم عهد نامه صلح

اگر دشمنت پیشنهاد صلحی کرد که مورد رضای خداست آنرا رد مکن زیرا صلح وسیله استراحت لشکر تو و آسایش شخص تو است از نگرانی ها و باعث امنیت بلاد است و لئ:

۱ - از دشمنی که با او صلح کردی کاملاً در حذر باش زیرا بسا که دشمن بمنظور

غافلگیری عقبه می نشیند، احتیاط را از دست نده و در این زمینه بخوش بینی بدگمان باش.

۲ - اگر پیمانی با دشمن بستی یا تعهدی نسبت باو دادی به پیمان خود وفا کن و تعهد خود را از روی امانت رعایت کن و خود را فدای عهد و پیمانت کن، زیرا مردم با همه اختلاف سلیقه و هوا و هوس خود نسبت بلزوم وفای بر عهد و پیمان از همه واجبات الهی سخت تر

اتفاق دارند ، مشرکان هم در میان خود نسبت بمسلمانان پای بست آن بودند زیرا نکبت سر انجام عهد شکنی را چشیده بودند ، مبادا تعهد خود را مخالفت کنی و عهد خود را بشکنی و دشمن خود را گول بزنی زیرا جرئت برخدا نکند مگر نادان بدبخت ، همانا خداوند پیمان و تعهد را وسیله امنیت قرار داده ، آنرا از مهربانی خود میان بندگان خویش نشر داده و برای آنکه در پناهش بیاسایند و در جوارش گرد آیند بستی نهاده . در عهد و پیمان دغلی و درستان و فریب راه ندارد .

۳ . مواد عهد نامه را صریح و روشن تنظیم کن جمله های مجمل و قابل تاویل در آن میاور و چون عهد منعقد و مؤکد گردید بکنایه و تعریض الفاظ آن تشبث مکن برای نقض آن

۴ - چون عهدی بستی و در تنگنای قرار داد خود افتادی بدون حق پیشنهاد فسخ مکن . زیرا شکیبایی در تنگنای کاری که امید فرج و خوش عاقبتی در آن هست بهتر است از عهد شکنی که دنبال آن هراس عقوبت و بازخواست خداوند است پس دنیا و آخرت خود را در معرض خطر نیاور .

متمم فصل یازدهم

از خون و خونریزی ناروا پرهیز زیرا خونریزی بناحق از همه چیز زودتر مورد انتقام میشود و گناهش بزرگتر است و نعمت را زودتر زائل میکند و ریشه عمر را قطع میکند ، خداوند سبحان هم روز قیامت محاکمه بندگان گناه کار خود را از خونهایی که بناحق از هم ریخته اند آغاز میکند سلطنت خود را بر ریختن خون ناحق تقویت مکن زیرا که خود همین آنرا مست و متزلزل میکند سپس بنیاد آنرا میکند و بدست دیگرانش میدهد . نزد خداوند زودتر در قتل عمد راه عذر و امید عفوی نداری زیرا کیفر ثابت آن قصاص است .

و اگر رفتاری قتل خطا شدی و تازیانه یا شمشیر یا دست در مورد عقوبت بدون قصد زیاده روی کرد و کسی را کشت « چون ممکنست بیک مشت و بیشتر کشتاری واقع شود »

مبادا غرور سلطنت تو را بازدارد از اینکه حق اولیای مقتول را بدهی و رضایت آنها را بعمل آوری .

فصل دوازدهم

در آداب متفرقه :

۱. مبادا بخود بیالی و بسرافرازی های خود اعتماد کنی
 ۲. مبادا تملق و ستایش را دوست بداری زیرا آن در نزد شیطان محکمترین فرصتی است برای پایمال کردن هر نتیجه ای از نیکی نیکوکاران
 ۳. مبادا با احسان خود نسبت بر عایا بر سر آنها منت بگذاری یا کار خود ترا بیش از آنچه هست در حساب آنها بگذاری یا با آنها وعده بدهی و تخلف کنی زیرا منت احسان را بیهوده میکند و بیشتر بحساب آوردن خدمتی نور حقیقت را میبرد و خلف وعده نزد خدا و مردم دشمنی بار میآورد خدای تعالی میفرماید دشمنی بزرگی است نزد خدا که بگوئید آنچه را نمی کنید .

۴. مبادا در هیچکاری پیش از وقت آن شتاب کنی یا در وقتش سستی و تنبلی کنی یا اگر بزشتی کشید در باره آن اصرار و لجبازی ورزی و در صورت روشنی و حسن آن سستی کنی هر کاری را بجای خود بگذار

۵. مبادا در وضع زندگی عمومی مردم برای خود امتیازی قائل شوی یا از آنچه بر سر زبانها افتاده و برابر چشمها آشکار است خود را بفهمی بزنی زیرا هر کاری در نتیجه بدیگران سرایت میکند و بزودی پرده از کارها برداشته میشود و داد مظلومان گرفته میشود .

۶. باد بینی و شراره تندی و ضرب دست و تیزی زبان خود را مالک باش و با جلوگیری از زبان خود و عقب انداختن سلطوت و تندی تا وقتی خشم فرو نشیند از این صفات بد احتراز کن و زمام خود را در دست بگیر ، تا بسیار متوجه معاد و قیامت و پروردگار نباشی نتوانی در این مورد بر نفس خود حکومت کنی

۷. بر تو لازم است که روش حکومت های عدالت شعار پیش از خود را یاد آور شوی و روش نیک و آثار پیغمبر صلی الله علیه و آله و مقررات قرآن مجید را همیشه در نظر بگیری و چنانچه بچشم خود دیدی ما در آن تعلیم یافتیم از آن پیروی کنی

۸. باید در پیش خود کوشش کنی در پیروی این فرمانی که من بتو دستور دادم و حاجت خود را با آن بر تو استوار کردم تا در صورتیکه هوای نفس بر تو چیره شد عذری نداشته باشی:

متمم فصل دوازدهم

من از رحمت و اسعه خدا و قدرت عظیم او « که شوق و رغبت میبخشد » خواهم که ترا توفیق عنایت فرماید ، برای آنچه مورد پسند اوست از توجه بانجام وظائف خود توجهی

که نزد حضرت او و مردم عذر ماعیان باشد و مردم ما را بخوش رفتاری و خدمت بکشور نناخوان باشند و نعمت خود را بر ما تمام کند و گرامت خویش را دوچندان فرماید و سرانجام من و تو را بسعادت و شهادت در راه حق ختم کند . براستی ما بسوی حضرت او مشتاقیم ، درود فراوان بر رسول خدا ﷺ و خاندان پاک و پاکیزه او باد والسلام .

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل ، این يك دفترچه کوچکی است از یادگارهای علی عليه السلام در میان کتاب بزرگ عالم گیر فضائل او که از دست تحریف و سرقت مخالفین نبرومند و دنباله دار او گریخته و بدست ما رسیده است ، و اگر جز همین یادگار کوچک پر معنا از او نمانده بود برای جواب سؤالی که در آغاز این مقدمه طرح کردیم کافی بود ، سؤالی این بود که خلیفه پیغمبر اسلام در قرن اتم کیست ؟

بدون تردید همین دستورات اصلاحی و اجتماعی که یکی از یادگارهای علی عليه السلام است و در این دنیای اتم هر جمله آن صد درصد مورد توجه است برای پاسخ باین سؤال جوابی است کافی و نتیجه اینست که : خلیفه بلافصل و بی همتای پیغمبر اسلام در قرن اتم نیز علی بن ابیطالب پسر عم و داماد او است . صلوات الله علیهما .

۴۸ شعبان ۱۳۶۹ قمری محمد باقر کمره‌ای - شهر ری



حضرت آقای آیت الله گمره‌ای زید توفیقاته

بطوریکه معهود خاطر منیر است از فضائل مولی‌الموالی صلوات علیه شطری بر جزء سوم خصال شیخ صدوق علیه الرحمه که اختصاص بدین فضیلت دارد بعنوان مقدمه در فصلی چند افزوده خواهید فرمود البته چنین فضائلی خالی از هر گونه شائبه غلوی نسبت بمقام علوی علیه السلام خاصه ذوق سلیم و فکر سالم و قلم رسای حضرتت خواهد بود که خواص را یادی و عوام را مایه ارشادی باشد، انشاء الله تعالی. و از آنجا که در دوستی خالص حافظ بود یقین، یکی از غزل‌های شیرین و نمکین این بلبل نغمه ساز بوستان سرای مخلصین را مخلص تضمین نموده و ذیلا از نظر متین سرکار میگذراند که با فکر رزین در خوبی آن تأمل فرمائید و از آنجا که شاهد و شامل قضایای عید بزرگ غدیر و نصب حضرت امیر علیه السلام بمقام شامخ خلافت است و این موضوع متفق علیه خاص و عام است در این روز برای مزید بشارت رجای کامل دارم که در ضمن مقالات نامبرده بالا بدرج آن مبادرت میفرمائید و دوستان را قرین مسرت و ما و خواجه را در این فوز عظیم شرکت دهید بویژه که در همان ایام یعنی ماه ذی الحجة الحرام شروع بشرح آن مضمون فرمودید و در این ایام که منسوب بمیلاد آن ولی الله اعظم است مبادرت بطبع آن مجلد میشود!

رحیم سیادت

یازدهم اردیبهشت ۱۳۲۶ مطابق سیزده رجب ۱۳۶۹

نضمین غزل خواجہ عالیہ الرحمہ و مضمون غدیر خم
در مدیحه مولی روحی و ارواح العالمین له الفداء

عنوان شاهد ازلی آمدی تو تک در پیشگاه مقدم تو جبهه سا ملک
دوزخ شده است بهر من از مهر تو خنک ای بیک پی خجسته نامی فدیک لك
هرگز سیاه چرده ندیدم بدین نمك

حسن اختیار کرده ز شرم تو بندگی شاهان بدرگه تو سزاوار بردگی
ای والی ولایت خوبی بسادگی خوبان سزد که بر درت آیند چملمگی
وانگاه خاک پای تو بوسند يك يك

عیدی بمن نصیب تو دادی ز می خمی ای خم نشین که باده کش جام دومی
شادم بدین که مهر من و ماه انجمی هم ظاهر از دو چشم تو در دیده مردمی
هم روشن از دولعل تو در دیده مردمك

باشاهدان بگو که ره جلوه نسپرند زیور دگر چرا ز گل و لاله آوردند
با جلوه تو رونق خود جمله بشکرند صورتگران دمی اگر آن چهره بنگرند
نقش نگار خانه عالم کنند حاك

موسی است این بطور و بکف ماه نخشیبی یا شاه خاتم است و امیر است و منصبی
یا مرهبا بك تو بدین رتبه انسیبی از بام عرش روی منیرت چو کوکبی
تا بد چنانکه مهر همی تا بد از فلک

عید غدیر خم و جلال علی عليه السلام بین افراشتش بدست مبارک خدیو دین
(نیسان) بود ز خرمن احباب خوشه چین در دوستی خالص ' حافظ ' بود یقین
زریك آمده است و یاسوده از مجك



ای بانی سرور که ذکرش بغیر باد جلیبابت عفو حق و روان تو باد شاد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد واهل بيته الطاهرين

باب السبعة

(۱) - ورد الامر بدفن سبعة اشياء . عن عائشة ان رسول الله ﷺ كان يأمر بدفن سبعة اشياء من الانسان ، الشعر والظفر والدم والحيض والمشيمة والسن والعلقة .

(۲) - نهى رسول الله (ص) عن سبع و امر بسبع . عن البراء بن عازب قال نهى رسول الله ﷺ عن سبع و امر بسبع نهانا ان نتختم بالذهب وعن الشرب في آنية الذهب و الفضة و قال من شرب فيهما في الدنيا لم يشرب فيهما في الاخرة وعن ركوب الميائير وعن لبس الحرير والديباج والاستبرق و امرنا باتباع الجنائز و عيادة المريض و تسميت العاطس و نصرمة المظلوم و افشاء السلام و اجابة الداعي و ابرار القسم ، قال خليل بن احمد لعل الصواب ابرار المقسم

(۳) - حرم من الشاة سبعة اشياء عن علي بن ابي طالب رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم انه قال في

باب خصال هفت گانه

۱ - دستور رسیده که هفت چیز زبرخاک شود . عایشه گفته رسول خدا ما را بفک کردن هفت چیز انسان فرمان میداد . مو ؛ ناخن ، خون حیض ، جفت نوزاد ، دندان ، علقه .
شرح مقصود از حیض چیز است که در ایام عادت از زن بیرون میآید اگر چه خون نباشد و جفت غلافی است که غذای بچه درون آنست و با زائیدن خارج میشود ، علقه خون بسته ای است که نطفه در بچه در آن پس از چهل روز بدان تبدیل میشود .

۲ - رسول خدا از هفت چیز بازداشت و بهفت چیز دیگر فرمان صادر کرد . براهین عازب گوید رسول خدا از هفت چیز باز داشت و بهفت چیز فرمان داد ، ما را بازداشت از اینکه انگشتر طلا بدست کنیم در تنک طلا و نقره بنوشیم ، فرمود هر که در دنیا از آن دو بنوشد در آخرت از آنها ننوشد و بر زین ابریشمین سوار شویم و از پوشیدن جامه های ابریشم دار مصر و از پوشیدن خریر و دپا و اطلس و ما را دستور داد بتشییع جنازه و هیأت بیمار و دعای بعلطسه کننده و یاری ستمکش و آشکار کردن سلام و پذیرفتن دعوت و پائیدن بر قسم و ترک مخالفت آن .

۳ هفت عضو گوسفند حرام است . امام یکم گوید پیغمبر در ضمن سفارشات خود بمن فرمود ای علی هفت عضو گوسفند حرام شده ، آلات نری (خایه هم جزء آنست) مثانه (شاش دان) مخ حرام که در میان استخوان های مدور پست کرده است ، غده ها و سبزه و زهره . امیر مؤمنان بقصابها گذر کرد و آنها را از فروش هفت عضو گوسفند جلو گرفت ، جلوگیری کرد از فروش خون و غده ها

وصيته له يا علي حرم من الشاة سبعة اشياء الدم والمذاكير والمثانة والنخاع والغدد و الطحال والمرارة الى امير المؤمنين عليه السلام انه مر بالقصايين فنهاهم عن بيع سبعة اشياء من الشاة نهاهم عن بيع الدم والغدد و آذان الفؤاد والطحال والنخاع والخصي والقضيب .

فقال رجل من القصايين يا امير المؤمنين ما الكبد والطحال الاسواء فقال له كذبت (سخ ب مكذب) يالكع ابني بتورين هن ماء آتک بخلاف ما بينهما فاتني بكبد وطحال و تورين من ماء فقال امرس كل واحدة منهما في اناء على حدة فمرسهما جميعاً كما امر به فانقضت الكبد ولم يخرج منها شيى ولم ينقبض الطحال وخرج ما فيه كله و كان دعا كله و بقي جلده و عرقه فقال هذا خلاف ما بينهما هذا لحم وهذا دم .

۴- اعطى النبي (ص) فى علي (ع) سبع خصال . عن علي بن ابيطالب عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال فى وصيته له يا علي ان الله تبارك و تعالى اعطاني قبك سبع خصال انت اول من ينشق عنه القبر معى وانت اول من تنف على الصراط معى وانت اول من يكسى اذا كسيت و يحيى اذا حييت وانت اول من يسكن معى عليين وانت اول من يشرب معى من الرحيق المختوم الذى ختامه مسك .

۵- قول النبي (ص) طوبى ثم طوبى سبع مرات لمن لم يرني و آمن بي .
عن ابى امامة قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله طوبى لمن رأى و آمن بي و طوبى ثم طوبى يقولها

و گوشه های دل و سپرز و مخ حرام و خایه و ذکر، مردی از قصابها گفت یا امیرالمؤمنین جگر سیاه و سپرز یکی هستند؛ فرمود ای دروغزن دروغ میگوئی دو جام آب بیاور تا اختلاف آنها را بیان کنم يك جگر سیاه و يك سپرز و دو جام آب آورد فرمود جگر را در جامی بهم بمال و بفشار و سپرز را در جام دیگر آنها را چنانچه فرمود در میان آب فشر د جگر درهم کشیده شد و چیزی از آن بیرون نیامد ولی سپرز درهم نشد و همه خونیکه در آن بود کشیده شد میان آب و پوستور گهای آن بجا ماند سپس فرمود اینست فرق میان جگر سیاه و سپرز .
آن گوشت است و این خون .

۴- به پیغمبر درباره علی هفت خصلت داده شده . علی بن ابيطالب (ع) فرماید که پیغمبر در ضمن سفارش خود بمن فرمود ای علی خدای تبارک و تعالى درباره تو بن هفت خصلت داد ، تو نخستین کسی باشی که بامن از گور بر آئی، تو نخستین کسی باشی که بامن بر صراط باستی، تو نخستین کسی باشی که بامن جامه کرامت پوشی و چون زنده شوم زنده شوی؛ تو نخستین کسی باشی که بامن در علیین مأوی کنی ، تو نخستین کسی باشی که بامن از باده سرمشکین بمهر بهشت بنوشی .

۵- گفتار پیغمبر هفت بار خوشا بر کسیکه ندیده بهن گروه ابى امامه گوید رسول خدا فرمود : خوشا بر کسیکه مرا دیده و بمن گروهیده . سپس هفت بار فرمود خوشا بر کسیکه مرا ندیده و بمن گروهیده .

۶ - سبعة فی ظل عرش الله يوم القيمة قال رسول الله سبعة یظلمهم الله عزوجل فی ظله يوم لا ظل الاظله، امام عادل و شاب نشأ فی عبادة الله عزوجل و رجل قلبه متعلق بالمسجد اذا خرج منه حتی يعود الیه و رجلا ن كانا فی طاعة الله عزوجل فاجتمعا علی ذلك و تفرقا و رجل ذکر الله عزوجل خالیا ففاضت عیناه من خشية الله عزوجل و رجل دعتہ امرأة ذات حسب و جمال فقالت انی اخاف الله عزوجل و رجل تصدق بصدقة فاخفاها حتی لا تعلم شماله ما یتصدق بيمينه . قال رسول الله ﷺ سبعة فی ظل عرش الله عزوجل يوم لا ظل الاظله ، امام عادل و شاب نشأ فی عبادة الله عزوجل و رجل تصدق بيمينه فاخفا عن شماله و رجل ذکر الله عزوجل خالیا ففاضت عیناه من خشية الله عزوجل و رجل لقی اخاه المؤمن فقال انی لاحبک فی الله عزوجل و رجل خرج من المسجد و فی نیتہ ان یرجع الیه و رجل دعتہ امرأة ذات جمال الی نفسها فقال انی اخاف الله رب العالمین .

۷ - فی الزییب سبع خصال • قال رسول الله ﷺ علیکم بالزییب فانه یکف المرءة و ینهب بالبلغم و یشد العصب و ینهب بالاعیاء و یحسن الخلق و یطیب النفس و ینهب بالغم
 ۸ - سبعة جبال تطایرت يوم موسى عن النبی ﷺ انه قال من الجبال التی تطایرت يوم موسى ﷺ سبعة اجبل فلحقت بالحجاز و الیمن منها بالمدينة احد و ورقان و بمكة نور و ثبیر و حراء و بالیمن سبر و حصور .

مرکز تحقیقات کتب و تراث اسلامی

۶ - هفت کس در قیامت زیر عرش خدا باشند • رسول خدا فرمود هفت کس را خدا در سایه عرش خود جادهد و زیکیه جز سایه او سایه ای نیست ، پیشوای عدالت شعار ، جوانی که در بندگی و پرستش خداوند بزرگ شده ، کسیکه چون از مسجد در آید دل در بند مسجد دارد تا در آن باز آید؛ دو کس که برای فرمانبرداری خداوند باهم گرد آمدند و در آن بسر بردند تا از هم جدا شدند؛ کسیکه تنها بیاد خدای عزوجل افتد و از ترس خدا چشمانش اشک ریزد، مردیکه زنی زیبا و پدر و مادر دار اورا بخود بخواند و از او نپذیرد و گوید از خدا میترسم، کسیکه در راه خدا صدقه دهد و آنرا چنان پنهان کند که دست چپش نفهمد راستش چه صدقه داد . در روایت دوم همین مضمون از پیغمبر (ص) رسیده با اختلاف ترتیب ولی بجای دو مرد که در طاعت خدا گرد آمدند فرماید مردی که برادر مؤمن خود را بر خورد کند و گوید برای خدا ترا دوست میدارم .

۷ - در کشمش هفت خصلت است • رسول خدا (ص) فرمود از کشمش دست بر ندادید که صفرا را میشکافد و بلغم را میبرد و بی را سخت میکند و رفع خستگی میکند و خلق را نیکو میکند و دل را پاک میکند و اندوه را میبرد .

۸ - در روز موسی هفت کوه پریدند • از پیغمبر نقل شده که فرمود از کوههایی که در روز موسی از جا پریدند هفت کوه است که به حجاز و یمن پیوستند، احد و ورقان در مدینه است. نور و ثبیر و حراء در مکه، سبر و حصور در یمن .

۹ - اسماء السموات السبع والوانها . الحسين بن علي عليه السلام قال كان علي بن ابيطالب بالكوفة في الجامع اذ قام اليه رجل من اهل الشام فساله عن مسائل فكان فيما سألته ان قال له يا امير المؤمنين اخبرني عن الوان السموات و اسمائها فقال له ان اسم السماء الدنيا رفيع وهي من ماء و درخان و اسم السماء الثانية فيذوم (خ ب فيذوم) وهي على لون النحاس و السماء الثالثة اسمها الماروم وهي على لون الشبه و السماء الرابعة اسمها ارقلون وهي على لون الفضة و السماء الخامسة هيضمون وهي على لون الذهب و السماء السادسة اسمها عروس وهي ياقوتة خضراء و السماء السابعة اسمها عجمما وهي درة بيضاء و الحديث طويل اخذنا منه موضع الحاجة .

شرح ظاهر اینست که مقصود از روز تاریخی حضرت موسی روزیست که هفتاد تن از بنی اسرائیل را بکوه طور برد تا مناجات خدا را بشنوند و او را با دیده سر بنگرند و بر توحق بکوه حق تایید و از هم پاشید و آن هفتاد تن مردند و منظور اینست که در اثر این حادثه کوهها در لرزش سخت افتادند (و چون مرغی که بال زند بر خود چرخیدند و این اثر در این هفت کوه که از کوههای حجاز و یمن بزرگ و نامورند بیشتر پدید شد اگرچه از ظاهر روایت چنان فهم شود که این کوهها در حجاز و یمن نبودند و در روز تاریخی حضرت موسی و پریدند و در آنجا پایدار شدند ولی چون این موضوع موجب يك انقلاب سختی است در سطح زمین که با تاریخ موافق نیست بایست منظور همان لرزش شدید باشد و بهر حال راویان این حدیث از محدثین مخالف مذهب میباشند.

۹ - نام ورنك هفت و آسمان . امام سوم فرماید علی بن ابيطالب در مسجد جامع کوفه بود که مردی شامی برابرش ایستاد و بر شهبائی کرد، در ضمن آنچه میبرسید عرض کردند یا امیر المؤمنین مرا از رنك و نام آسمانها آگاه کن در پاسخ او فرمود نام نزدیکترین آسمانها رفیع است و آن از آب و دود است و نام آسمان دوم فیذوم است و برنك آهن است و نام سومین آسمان ماروم است و برنك برنز است و نام آسمان چهارم ارقلون است و رنك نقره است و نام آسمان پنجم هیضمون (خ ب هیفون) است و برنك طلا است و نام آسمان ششم عروس است و آن یاقوت سبزی است و نام آسمان هفتم عجمما است و آن در سفیدی است، حدیث طولانی است معجل نیاز آن را ذکر کردیم.

شرح سماء در زبان عرب یعنی بالا چنانچه آسمان در زبان فارسی یعنی چرخنده و بنا بر این در فارسی مرکب از دو کلمه آس و مان است و واژه آس مخفف آسیا است این دو لفظ در فارسی و عربی معنی وصفی دارند و نام مخصوصی نیست وضع این لفظ همین است که عرب بالای سر خود نگریسته و حس کرده در آنجا موجودیست و این وصف را باو داده فارسیان هم که با هوشتر بوده اند رابطه میان بالای سر و زیر پا را سنجیده و فهمیده اند گردش در میان هست موجود بالا را بوصف چرخندگی ستوده اند لغت که فکر عمومی يك ملتی است بیش از این نمیتواند بود.

ولی از نظر فلسفه برای فهم حقیقت موجودی که بالای سر ما و بر گرد زمین است رنج های فراوان و فکرهای عمیق بکار رفته و بجائی نرسیده و آنچه میان فلاسفه و حکمای پیش مسلم شده بود این بود که هفت جسم مدور و میان تهی که هر کدام اختری در خود دارند بر گرد یکدیگر در آمده و هدبگردا در آغوش کشیده اند روی زبرین هر کدام بر توی زیرین دیگری پیوسته است و سرمونی درز و روزن در میان نیست و در درون هر يك از این هفت چرخ فلکهای جزء چندی تا چهار و

پنج شماره وجود دارد تا حرکت اختران بر گرد زمین منظم آید و این اجسام را باثیری وصف کرده اند و گفته اند اگرچه این اجسام با اجسام زمینی در جنس کلی جسم که بعدها سه گانه است شریکند ولی نوعی جدا و ممتازند که خواص عمومی اجسام زمینی و عنصری در آنها نیست از اینرو نه گرم باشند و نه سرد، نه زبر نه نرم، نه سنگین و نه سبک نه خشک و نه تر نه قابل نفوذ و از هم گسستن و نه قابل بهم پیوستن. این فلسفه غلط یونانی در مسائل ریاضیات فلکی و در مسلمات دینی کتب آسمانی؛ ایجاد یک اختناق و مشکلاتی کرد که چند هزار سال فکر بشر را سرگردان نمود و جنگها میان طرفداران دین و طرفداران فلسفه برانگیخت و خصوص فلاسفه اسلامی که از راه فشار مطالعات برهانی و اذعان یک اصول مسلمة غیر مبرهن غافلگیر شدند و از این فلسفه غلط و کوتاه پیروی کردند در بسیاری از نصوص دینی و مسلمات مذهب چون معراج و شق القمر و نزول و صعود فرشتگان و درهای آسمان و صدها تعبیرات دیگر در کتاب و سنت که با اساس این اوصافیکه حکماء یونانی برای فلک تخیل کردند نادرست بود بدست و پا افتاده و فشارها بفکر خود آوردند خواه طوسی برای تصحیح گردش ماه دور زمین تا نود فلک جزئی تصویر کرد و محقق خفری اندیشه های خام بخت بعلاوه خود این موضوع که جسمی هست ولی هیچ خاصیت اجسام را ندارد از جمله تصدیقات بلا تصور است یا از قضایای متناقض و غیر معقول ولی فلسفه یونانی خرد بشری را خیره کرد و این افکار کج و ناروا را باو تحمیل کرد.

دانشندان امروزه که با کمک یکدیگر حصار تنگ فلسفه یونانی را شکستند و فکر خود را به پهناور دریای هستی رسانیدند برای فضای بالاسر و ستاره های درخشان آن افکار بس وسیعتر و قابل باورتر پیدا کردند و خصوص نظریات آنها نسبت بنواد جسمی کرات بالا اینست که آنها هم از همین عناصر زمینی مرکبند و ماده اولی و عناصر بسیط اجسام همه یکنواخت است و خواص عمومی نسبت به سه مساوی است، در قرآن و اخبار تصریحات و اشاراتی است که موافق نظر فلاسفه همین عصر و دانشندان امروز است و باید این موضوع را یکی از کرامات دین اسلام و شاهکارهای علمی آن دانست زیرا قبل از هزار و چند صد سال از سرزمین بی دانش و بی فکر عربستان این بیانات جز با پیوست یک مبدأ علمی فوق طبیعت که اساس نبوت و تعلیمات دین است ممکن نیست.

اکنون در شرح این حدیث باید سه موضوع را مورد گفتگو قرار داد .

شماره هفت و نامگذاری و بیان حقیقت

۱ شماره هفت در اجسام فضا و خصوص بنام هفت آسمان و هفت ستاره سیار قدیمی است و در اصول فلسفه و ستاره شناسی آشور و کلدان از چند هزار سال پیش اصل مسلمی بشمار رفته و ظاهراً مبدأ علمی آن همان رصد حرکت هفت ستاره سیار است که امری است محسوس و نظرهای علمی باستانی این حقیقت را زودتر از سایر مطالب توانسته تشخیص بدهد و چون نتوانسته تصویر کند جسم نورانی فضا بی تکیه بجسم محیطی بچرخد جسمی هم بنام فلک برای آن تصویر کرده سپس در نصوص تورات و سایر کتب دینی این شماره هفت آسمان اصل مسلمی گردیده و چون در این حدیث مورد پرسش همان موضوع ثابت و مسلم سائل بوده بدکر همان اکتفا شده چون در اینگونه سئوالات باید سؤال کننده را روی مرتکبات خودش قانع کرد داعی بر کشف حقیقت این امور نیست و لازم نیست که اگر آسمانها نه، یا ده، باشد امام بگوید فلانی چند آسمان دیگر هم داریم زیرا هدف دین تربیت روحی و تکمیل اخلاق و تصحیح عقائد است و تعلیمات آن راجع باین موضوعات است، دین در مقام نیست که همه حقایق را پیش اظهار کند مگر در موردی که فردی متنبه شود و برای امتحان و در مقام کسب عقیده

بامام و پیغمبر باشد زیرا در این صورت جواب او در طریق ارشاد بحق واقع میشود و لازم است مثلا امام یا پیغمبر هیچگاه داعی نداشت که حقیقت الکتربسته یا اتم را برای مردم بیان کند یا طریق ساختن کشتی بخار و اتومبیل و غیره را توضیح دهد یا فرمولهای جبر و هندسه و فیزیک را حل کند زیرا این امور در طریق تکمیل نفس و اخلاق نیستند و معلوم نیست راحت و آسایش زندگانی بشر اتمی بیشتر از انسان حجری باشد یا اگر هم باشد این تفاوت راحت و لذت زندگانی فانی بنظر پیغمبر و امام و بنظر خدا موضوعیتی داشته باشد که بخواهد مردم را بآن هدایت کند، ولی امروزه هم بر ما مسلمانان لازم است که علوم و صناعات جدید را یاد بگیریم و تکمیل کنیم بطوریکه بر بیگانگان از اسلام برتری داشته باشیم زیرا امروزه دانستن این علوم و صنایع در طریق هدایت و ارشاد مردم واقف شده و از طرفی برای نیروی دفاع و حفظ کشورهای اسلامی و در مورد مقتضی برای جهاد و دعوت به اسلام لازم است و عموم آیه و جادلهم بالتی هی احسن و عموم آیه و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل شامل این امور میشود زیرا امروزه جوانان ما از راه اهمیت این مطالب در زندگانی تحت تأثیر آنها واقع شده و چون ملاحظه میکنند که در جامعه اسلامی وجود ندارد دست بطرف بیگانگان دراز میکنند و آنها هم با زبردستی بهین امور بر آنها احتجاج مینمایند و یک دلیل پوچی بضعف و کهنگی اسلام تلقیح میکنند بعلاوه از نظر صنعت و اقتصاد کشورهای اسلامی را مغلوب مینمایند و از همین راه رخنه در عقاید و آداب دینی میکنند و مردم را از دین بیرون میبرند.

بعلاوه شماره هفت در طبقات جوی نظر بتحقیقات عمیق رصد شناسان و فلکیون امروزه هم مورد تصدیق است، زیرا آنچه تا کنون نسبت بطبقات جوی کشف شده بطور خلاصه از این قرار است:

- ۱ - منظومه شمسی ما که دارای یک خورشید و آنچه تا کنون کشف شده نه سیاره که دورترین آنها بخورشید پلانو است و ماههای بسیاری میباشد که یکی از آنها متعلق بزمین ماست.
- ۲ - منظومه های شمسی دیگری که در فضا برقرارند و در انتظامات مربوط بجاذبه خورشید خود در کارند.

۳ - ستاره های تمام و بخته که هنوز تشکیل منظومه ای نداده و در فضا میچرخند تا در جای خود برقرار شوند و منظومه تشکیل دهند.

۴ - ستاره های نرسیده و ناتمام که از حالت سدیمی خارج شده ولی بشکل ستاره در نیامده و میتوان از آنها بستاره غوره تعبیر کرد.

۵ - سدیمهای آرام و منبسط که بشکل تیکه های ابر در عمق فضا قرار دارند.

۶ - سدیمهای طوفانی که لوله هایی از مواد متحرک آنها را تشکیل داده و مانند طوفان و گردباد سختی در عمق عمیقی از فضا در چرخشند.

۷ - سدیم غیر متشکل و مه مانندی که دورتر از همه این طبقات گرداگرد فضا را فرا گرفته این خلاصه ایست از آخرین نظریات فلکیون امروزه که شرح و بیان وسعت هر یک از این طبقات و دوری آنها از زمین و از یکدیگر و وسائل کشف آنها بسیار گنج کن و بهت آور است و ما را از موضوع بسیار دور میکند.

۲-راجع بنامه ای که در این حدیث برای آسمانها ذکر شد با توجه باینکه بیشتر آنها زبان عربی

نیست دو وجه میشود گفت :

الف - این ذکر نام هم روی عقیده سائل بوده نه روی بیان حقیقت زیرا غالباً طرح اینگونه

۱۰ اوصی رسول الله (ص) اباذر بسبع خصال عن أبي ذر رحمه الله قال اوصاني رسول الله ﷺ بسبع اوصاني ان انظر الى من هو دوني و لا انظر الى من هو فوقی و اوصاني بحب المساكين و الدنو منهم و اوصاني ان اقول الحق و ان كان مرأ و اوصاني ان اصل رحمي و ان أدبرت و اوصاني ان لا أخاف في الله لومة لائم و اوصاني ان استكثر من قول لاحول و لا قوة الا بالله العلي العظيم فانها من كنوز الجنة . عن عبدالله بن صامت عن أبي ذر (ره) قال اوصاني رسول الله ﷺ بسبع و ذكر الحديث مثله سواء .

سوالات امتحانی است و برای کشف واقع نیست و در این صورت سائل يك معنایی در نظر گرفته و در صورتی اقتناع میشود که همان معنا در جواب او گفته شود گوا اینکه خلاف حقیقت باشد در حقیقت از همان معتقد خود سؤال کرده نه از حقیقتی که در تحت کلمه سؤال ممکن است واقع باشد .

ب - این نامها اوصاف یا اسامی عنصرهای غالب این طبقات هفتگانه باشد ، چنانچه پس از اینکه دانشمندان جدید در اصول ترکیبات اجساد تجربیهایی کردند عناصر بسیط بسیاری دریافتند که تا نود شماره رسیده و برای هر کدام آنها بناسبت نامی گذاردند مانند قلیوم ، کلسیوم ... امام هم بناسبت عنصر غالب هر طبقه ای از این طبقات نامی برای آنها بیان کرده .

۳ - آنکه در این حدیث برای طبقات هفتگانه جو که آسمان نامیده میشود خواص جسمهای عنصری را ثابت کرده و فرموده آسمان نزدیک از آب و دود است و شاید مقصود او همان طبقه زمهریره جو باشد که بواسطه تصاعد و تراکم ذرات آب و اذت و کرنیک رنگ لاجوردی را منعکس میکند و این گنبد کبود را نمایش میدهد و برای طبقات دیگر رنگ فلزات را چون آهن و برنز ثابت کرده و برای دو طبقه آخرین خاصیت سنگهای قیمت دار معدنی چون در و یاقوت ثابت نموده از مجموع آن استفاده میشود که اجسام سماوی هم در ماده و ترکیب و خواص عمومی با اجسام زمین همانند و این مطابق نظریات دقیق دانشمندان امروزی است که کرات فضا را از یک ماده میدانند و آنها را در خواص عمومی با سایر جسمهای زمین مشترک می شمارند برخلاف گفته فلاسفه یونان که آسمانها و کواکب را جسم اثیری میدانستند و خواص عمومی ماده و عناصر را از آن نفی میکردند .

دیگر آنکه این روایت اشعار دارد بر اینکه آسمانها مدور و میان تهی نیستند و بدور یکدیگر احاطه ندارند چنانکه حکماء یونانی گفته بودند زیرا در وصف آسمان ششم میگردد یکدانه یاقوت سبز است و در وصف آسمان هفتم میگوید یکدانه در سفید است و این اشعار دارد که مستدیر و محیط نیستند .

۱۰ - رسول خدا هفت سفارش به ابوذر کرد . ابوذر گوید رسول خدا بمن هفت سفارش کرد ، بمن سفارش کرد که بزیر دستان خود نگاه کنم نه بیالادستان خود ، بمن سفارش کرد مسکینها را دوست دارم و بآنها نزدیک شوم . بمن سفارش کرد حق بگویم اگرچه تلخ باشد . بمن سفارش کرد باخویشان خود گرمی کنم اگرچه بمن پشت گردانند . بمن سفارش کرد درباره بخدا پرستی از سرزنش نهراسم . بمن سفارش کرد که بسیار بگویم لاحول و لا قوة الا بالله العلي العظيم زیرا که آن از گنجهای بهشت است .

۱۱ سبعة من كن فيه فقد استكمل حقيقة الايمان عن علي بن ابيطالب (عليه السلام) ان النبي (صلى الله عليه وآله) قال في وصيته له يا علي سبعة من كن فيه فقد استكمل حقيقة الايمان و ابواب الجنة مفتحة له من اسبغ وضوئه واحسن صلوته و ادى زكوة ماله و كف غضبه و سجن لسانه و استغفر لذنبه و ادى النصيحة لاهل بيت نبيه ۱۲ من صام شهر رمضان و حبت له سبع خصال عن علي بن ابيطالب (عليه السلام) في حديث طويل يقول فيه قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) ما من مؤمن يصوم شهر رمضان احتساباً (خبر) الا اوجب الله تبارك و تعالى له سبع خصال اولها يذوب المحرام من جسده و الثانية يقرب من رحمة الله عز و جل و الثالثة يكون قد كفر خطيئة ابيه آدم و الرابعة يهون الله عليه سكرات الموت و الخامسة امان من الجوع و العطش يوم القيمة و السادسة يطعمه الله عز و جل من طيبات الجنة و السابعة يعطيه الله عز و جل برائة من النار قال صدقت يا محمد ،

۱۳ سبعة اشد الناس عذاباً يوم القيمة رجل من اصحاب ابي عبد الله (عليه السلام) قال سمعته يقول ان اشد الناس عذاباً يوم القيمة لسبعة نفر اولهم ابن آدم الذي قتل اخاه و نمرود الذي

۱۱ هر کس هفت صفت را دارا باشد حقیقت ایمانش کامل است - امام یکم فرماید

پیغمبر ص در ضمن سفارشات خود بمن فرمود ای علی هفت صفت است که در هر کس باشد حقیقت ایمان را کامل کرده و درهای بهشت برایش گشوده است ، کسیکه وضو را کامل بگیرد نمازش را نیکو بخواند زکوة مالش را بدهد ، ششمش را نگهدارد ، زبانش را حفظ کند ، برای گناهش آمرزش طلبد برای خاندان پیغمبرش حق نصیحت بجای آورد .

شرح - وضوی کامل و نماز نیکو را در جلد دوم فقه فارسی شرح دادیم و مقصود از حق نصیحت برای خاندان پیغمبر اینست که مذهب و مرام آنها را با گفتار درست و پیروی از دستورات صحیح آن ترویج نماید .

۱۲ هر کس ماه رمضان را روزه دار دهفت خصیلت برایش ثابت شود - امام یکم در حدیثی

طولانی فرماید : رسول خدا فرمود هیچ مؤمنی نیست که برای خوشنودی خدا ماه رمضان را روزه دارد جز آنکه خداوند تبارک و تعالی هفت خصیلت برایش ثابت دارد . اول آنچه از حرام در تنش باشد آب شود ، دوم بر رحمت خدا نزدیک شود ، سوم گناه حضرت آدم را کفاره داده ، چهارم خدا سختی مرگ را بر او آسان کند . پنجم در روز قیامت از گرسنگی و تشنگی در امان است . ششم خدا از خوراکیهای پاکیزه بهشت باو بخورداند . هفتم برک بیزاری از آتش دوزخ باو بدهد . علی عرض کرد یا محمد راست فرمودی .

۱۳ در روز قیامت عذاب هفت کس سخت تر باشد - مزدی از اصحاب امام ششم گوید

از آنحضرت شنیدم میفرمود معذبترین مردم در روز قیامت هفت کسند نخست آن پسر آدم که برادرش را کشت ، نمرودیکه باحضرت ابراهیم درباره خدا محاجه کرد ، دوتن از بنی اسرائیل که یکی آنها را یهودی کرد و دیگری آنها را نصرانی نمود ، فرعونی که گفت من پروردگار والای شامیم ،

حاج ابراهیم فی ربه واثنان من بنی اسرائیل هوداً قومهم و نصر اھم و فرعون الذی قال أنا ربکم الاعلی واثنان من هذه الامة . ۱۴- تکبیرات الافتتاح سبع عن ابي علی الحسن بن راشد قال سألت الرضا علیه السلام عن تکبیرات الافتتاح فقال سبع قلت روى ان النبي صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم كان یکبر واحدة فقال ان النبي صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم كان یکبر واحدة یجهر بها و یسر سراً . عن زرارة قال رأیت أبا عبد الله علیه السلام و سمعته استفتح الصلوة بسبع تکبیرات و لا . عن ابي عبد الله علیه السلام قال إذا كنت إماماً فإنه یجزئک ان تکبر واحدة تجهر بها و تسر سراً . عن ابي جعفر علیه السلام قال أدنی ما یجزی من التکبیر فی التوجه الی الصلوة تکبیرة واحدة و ثلاث تکبیرات و خمس و سبع أفضل و قد اخرجت علة سبع التکبیرات فی الافتتاح فی کتاب علل الشرائع و الاحکام و الاسباب

۱۵ یقرأ قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون فی سبعة مواطن عن ابي عبد الله علیه السلام قال لا تدع أن تقرأ قل هو الله أحد و قل یا ایها الکافرون فی سبعة مواطن فی الرکعتین قبل الفجر و رکعتی الزوال و الرکعتین بعد المغرب و الرکعتین فی أول صلوة اللیل و رکعتی الاحرام و الفجر إذا أصبحت بها و رکعتی الطواف قال مصنف هذا الکتاب « رض » الامر بقراءة هاتین السورتین فی هذه السبع المواطن علی الاستحباب لا علی الوجوب .

دو تن ازاين امت شرح چون دين حق که هر یغبری از جانب خداوند نشر میکرده دين پاک و توحید و اسلام خالص بوده یهودیت که آمیخته بشرک و خرافات شد بوسیله مرد بدعت گذاری بوده و شاید مقصود از آن سامری باشد چنانکه نصرانیت که عقیده خود را خدائی عیسی یا سه خدا اب و ابن و روح القدس قرار داده بوسیله مرد بدعت گذاری بود که شاید بولس باشد ، در این امت هم دومرد که خلافت پیغمبر را غصب کردند باعث فتنه و فساد و سبب بدعت و ارتداد شدند و با آنها در عذاب شریکند .

۱۴ - تکبیرات افتتاح هفت است . حسین بن راشد گوید از امام هشتم راجع بتکبیرات آغاز نماز پرسیدم ، فرمود هفت است گفتم روایت شده که پیغمبر يك تکبیر میفرمود ، فرمود شیوه پیغمبر این بود که يك تکبیر بلند میگفت و شش دیگر را آهسته . زراره گوید خود دیدم و شنیدم که امام ششم نماز را با هفت تکبیر بی در پی آغاز کرد . امام ششم فرمود چون پیش نماز باشی برای تو کافی است که يك تکبیر را بلند بگویی و شش دیگر را آهسته . امام پنجم فرمود کمترین شماره تکبیر اول نمازیکی است و سه بلکه پنج و هفت بهتر است ، من علت هفت تکبیر در اول نماز را در کتاب علل الشرائع و الاحکام و الاسباب نقل کرده ام .

۱۵ - در هفت جا بعد از حمد نماز در رکعت اول سورة قل هو الله احد و در رکعت دوم سورة قل یا ایها الکافرون را بخوانند ، امام ششم فرمود قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون را در هفت جا و انگذار ، در دو رکعت نافله پیش از نماز صبح و دو رکعت نافله هنگام

۱۶- تبع حکیم حکیم سبعة فرسخ فی سبع کلمات عن ابي عبدالله عليه السلام قال تبع حکیم حکیماً سبعة فرسخ فی سبع کلمات فلما لحق به قال يا هذا ما ارفع من السماء و اوسع من الارض و اغنى من البحر و اقسى من الحجر و اشد حرارة من النار و اشد برداً من الزمهرير و انقل من الجبال الراسيات. فقال له يا هذا الحق ارفع من السماء و العدل اوسع من الارض و غنى النفس اغنى من البحر و قلب الكافر اقسى من الحجر و الحريص الجشع اشد حرارة من النار و اليأس من روح الله اشد برداً من الزمهرير و البهتان على البريئ انقل من الجبال الراسيات .

۱۷- سبعة يفسدون اعمالهم عن يحيى بن عمران الحلبي قال سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول سبعة يفسدون اعمالهم الرجل الحليم ذو العلم الكثير لا يعرف بذلك ولا يذكر به و الحكيم الذي يدين ماله كل كذاب منكر لما يؤنبى اليه و الرجل الذي يأمن ذا المكر و الخيانة و السيد اللفظ الذي لا رحمة له و الام التي لا تكتم على الولد السر و تفسى عليه و السريع الى لامة اخوانه و الذي لا يزال يجادل اخاه مخاصماً له .

۱۸ المجود على سبعة اعضاء (اعظم خب) عن ابي جعفر عليه السلام قال السجود على

زوال و دور کت نافله بعد از مغرب و دور کت اول نماز شب و دور کت نماز احرام و دور کت نماز صبح و دور کت نماز طواف ، مصنف این کتاب گوید دستور قرائت این دو سوره در این هفت جا بطور استحباب است نه وجوب ؛

۱۶- فرزانه ای فرزانه دیگری را برای دریافت هفت کلمه هفتصد فرسخ دنبال کرد امام ششم فرمود حکیمی هفتصد فرسخ دنبال حکیم دیگری رفت برای هفت کلمه چون او را دیدار کرد گفت ای آقا فرماید بلندتر از آسمان و پهناتر از زمین و بی نیازتر از دریا و سخت تر از سنگ و سوزنده تر از آتش و سردتر از زمهریر و سنگین تر از کوه چیست ؟ گفت : ای فلانی حق بلند تر از آسمان و عدل پهناتر از زمین و خودداری بی نیاز تر از دریا و دل کافر سخت تر از سنگ و حریص طمعکار سوزنده تر از آتش و نومیدی از رحمت خداوند گار سرد تر از زمهریر و بهتان بر بیگناه سنگین تر از کوه های بلند است .

۱۷- هفت کس کار خود را تباه میکنند . حلبی گوید شنیدم امام ششم میفرمود هفت کس کار خود را تباه کنند مرد حکیم و دانشمند که علم خود را نشر نکند و مردم او را شناسند و از او استفاده نکنند و نام او برده نشود شخص فرزانه و حکمت اندوزیکه سرمایه خود را بناهلان بدهد که دروغگو هستند و باور ندارند ، کسیکه شخص مکار و خیانتکار را امین خود کند ، بزرگی که مهرورز نیست مادریکه راز فرزند خود را نگه ندارد و اسرار او افاش کند ، کسیکه درسز نش برادرانش شتاب کند ، کسیکه همیشه باهم نوع و همکیش خود ستیزه میکند .

۱۸ سجده بر هفت عضو (استخوان خ ب) است امام پنجم فرمود سجده بر هفت عضو است پیشانی و دو کف و دو سرزانو و دو انگشت بزرگ پاها و سرینی را بضاک برسانی آن هفت واجب

سبعة أعضاء الجبهة والكفين والركبتين والابهامين و ترغم بانفك اما العرض فهذه السبعة و أما الارغام فسنة ١٩- لعن رسول الله سبعة قال رسول الله ﷺ انى لعنت سبعة ولعنهم الله و كل نبى مجاب قبلى ، فقيل و منهم ؟ فقال الزائد فى كتاب الله والمكذب بقدر الله والمخالف لسننى والمستحل من عترنى ما حرم الله والمتسلط بالاجبرية ليمز من اذل الله و يذل من اعز الله والمستأثر على المسلمين بفيهم مستحلله والمحررم ما أحل الله عزوجل .

قال النبى ﷺ سبعة لعنهم الله و كل نبى مجاب المغير لكتاب الله والمكذب بقدر الله والمبطل سنة رسول الله ﷺ والمستحل من عترتى ما حرم الله عزوجل والمتسلط فى سلطانه ليمز من اذل الله و يذل من اعز الله والمستحل لحرم الله والمتكبر على عبادة الله عزوجل .

٤٠ للمؤمن على المؤمن سبعة حقوق عن المعلى بن خنيس قال قلت لابي عبدالله ﷺ

ما حق المؤمن على المؤمن قال سبعة حقوق واجبات ما فيها حق الا و هو عليه واجب ان مخالفه خرج من ولاية الله و ترك طاعته ولم يكن لله عزوجل فيه نصيب قال قلت جعلت فداك حدثنى ما هى قال ويحك يا معلى انى شفيق عليك أخشى ان تضيع ولا تحفظ وتعلم ولا تعمل قلت لاقوة الابالله.

است ولى بينى را بخاك رساندن مستحب است .

١٩ - رسول خدا هفت دسته را لعنت کرده . رسول خدا ص فرموده من هفت دسته را لعن کردم که خداوند و هر پیغمبر مستجاب الدعوه ای لعنشان کرده . عرض شد کیانند ؟ فرمود: کسیکه با کتاب خدا بیفزاید و قدر خدا را دروغ داند و روش مرا مغالفت کند و احترام ذریه مرا هتک کند و بزور پادشاه شود تا عزیزان خدا را خوار و ذلیلان حق را عزیز کند و بیت المال مسلمانان را بر خود حلال داند و حرام خدا را حلال شمارد . پیغمبر فرمود هفت کس را خداوند و هر پیغمبر مستجاب الدعوه ای لعن کرده آنکه کتاب خدا را تغییر دهد و آنکه روش پیغمبر را بگرداند و احترام خاندان او را ببرد و بناحق سلطنت را در دست گیرد تا آن را که خدا خوار کرده عزیز کند و آنکه خدا عزیز کرده خوار کند، آنکه حرامهای خدا را حلال بشمارد و آنکه از پرستش خدا سر باززند . شرح مقصود از زیاد کردن قرآن تغییر دادن کتاب خدا و تفسیر برای تغییر احکام آنست .

٤٠ مؤمن بر مؤمن هفت حق دارد . معلى بن خنيس گوید به امام ششم گفتم مؤمن بر مؤمن چه حقی دارد؟ فرمود: هفت حق واجب، هر يك از آنها بر او واجب است و اگر ادا نکند پیوسته خود را از خدا بریده و فرمان او را نبرده و خدا را در او بهره ای نیست . گوید عرض کردم قربانت کردم بفرماید این حقوق چیست؟ فرمود ای معلى وای بر تو، من بتو مهربانم میترسم این حقوق را تفضیح کنی و بدانی و عمل نکنی، عرض کردم توانائی از خداست فرمود آسانترین آنها اینست که بخواهی برای برادر خود آنچه را برای خود میخواهی و بدداشته باشی برای او آنچه را برای خود بدداری حق دوم اینست که در حاجتش کوشش کنی و خشنودیش را بخواهی و خلاف گفته او نکنی حق سوم اینست که با جان و مال و دست و پا و زبان خود با او کمک کنی حق چهارم اینست که چشم و رهنما و پیراهن او باشی ، حق پنجم اینست که سیر نباشی و گرسنه ماند، جامه نبوشی و برهنه باشد میراب نشوی و تشنه باشد حق ششم

قال ايسر حق منها أن تجب له ما تعب لنفسك و تكره له ما تكره لنفسك والحق الثاني ان نمشى فى حاجته و تبتغى رضاه و لا تخالف قوله والحق الثالث ان تصله بنفسك و مالك و يدك و درجلك و لسانك والحق الرابع أن تكون عينه و دليله و مرآته و قميصه والحق الخامس ان لا تشبع و يجوع و لا تلبس و يعرى و لا تروى و يظماً والحق السادس ان تكون لك امرأة و خادم و ليس لاختك امرأة و لا خادم ان تبعث خادمتك فيغسل ثيابه و يصنع طعامه و تمهد فراشه فان ذلك كله انما جعل بينك و بينه والحق السابع ان تبر قسمه و تجيب دعوته و تشهد جنازته و تعوده فى مرضه و تشخص بدنك فى قضاء حوائجه و لا تعوجه الى أن يسألك ولكن تبادر الى قضاء حوائجه فاذا فعلت ذلك به فقد وصلت و لايتك بولايتك و ولايته بولاية الله عزوجل . عن جعفر بن محمد عليه السلام قال للمؤمن على المؤمن سبعة حقوق واجبة له من الله عزوجل والله سائله عما صنع فيها الا جلاله فى عينه والود له فى صدره والمواساة له فى ماله وان يحب له ما يحب لنفسه و ان يحرم غيبته و ان يعود فى مرضه ويشيع جنازته و لا يقول فيه بعد موته الا خيراً حدثنا بذلك محمد بن الحسن بن الوليد . روضة

۴۱- الكافر يأكل فى سبعة امعاء قال رسول الله صلى الله عليه وآله المؤمن يأكل فى معاء واحدة

اینکه اگر زن و خدمتکار داری و برادرت زن و خدمتکار ندارد خدمتکار خود را بفرستی جامه‌هایش را بشوید و خوراکش را بپزد و درختنخوابش را ببندد زیرا همه اینها میانه تو و او در شرکت است حق هفتم اینکه بقسم او وفا کنی و درخواستش را بپذیری و بجنازه‌اش حاضر شوی و در بیماریش از او دیدن کنی و تنت را در انجام نیازمندیش بکار اندازی منتظر نشوی از تو خواهش کند پیش از خواهش حاجتش را بر آوری چون چنین کردی دوستی خود را بدوستی او پیوستی و دوستی او را بدوستی خدای عزوجل.

امام ششم فرمود مؤمن بمؤمن هفت حق واجب دارد که از جانب خدا فرض شده و خدا از او در باره آنها بازپرسی میکند .

در چشم خود او را بزرگ شمارد و در دلش او را دوست دارد و از مالش با او همراهی کند، هر چه برای خود دوست دارد برای او دوست بدارد، غیبتش را حرام داند در بیماری از او دیدن کند، جنازه او را تشییع نماید پس از مردنش جزئیکی در باره او نگوید .

شرح در این حدیث بالاترین نظام بشری را از نظر عدالت و عاطفه بیان کرده هیچ تصور نمیشود مسلکی در اجتماع دقیق‌تر و عادلانه‌تر از این وضع کرد و برادری و برابری را بهتر از این توصیف نمود و احساسات و عواطف بشری را دقیق‌تر از این ملاحظه کرد؛ از اینجا ثابت شود که تعلیمات اسلام روی مبادی مذهب شیعه بالاترین دستورات زندگانی بشر است و جهان انسانیت پس از قرن‌ها کوشش و ترقی در پایان کار باید خود را تسلیم این نظام کند و زیر پرچم اسلام و تعلیمات مذهب شیعه در آید .

۴۱- کافر در هفت روده میخورد . رسول خدا فرمود مؤمن در یک روده میخورد و کافر

والكافر يأكل في سبعة أمعاء .

۴۲ - المؤمن الذي يجتمع فيه سبع خصال الى امير المؤمنين عليه السلام انه قال المؤمن من طاب مكسبه وحسنت خليقته وصحت سريره وانفق الفضل من ماله وامسك الفضل من كذابه وكفى الناس من شره و انصف الناس من نفسه .

۴۳ - المؤمن على سبع درجات الى ابي عبدالله عليه السلام قال المؤمنون على سبع درجات صاحب درجة منهم في مزيد من الله عزوجل لا يخرجهم ذلك المزيد من درجه الى درجه غيره ومنهم شهداء الله على خلقه ومنهم النجباء و منهم الممتحنه ومنهم انجباء ومنهم اهل الصبر و منهم اهل التقوى ومنهم اهل المغفرة .

درهفت روده .

شرح - مقصود از خوردن صرف بلعیدن خوراك نيست بلکه دست اندازی بجمع دنيا و درست داشتن آنست چون مؤمن عقیده دارد دنيا محل گذراست و خوردن برای ذیستن و تحصیل توشه آخرت و تکمیل اخلاق و پرورش روح است آنقدری میخورد که تندرستی خود را حفظ کند و آن مقدار از دنيا میطلبد که نیاز دارد ولی کافر هدف هستی خود را همان دنيا میداند علاوه از روده ای که در شکم دارد باروده طمع و حرص و شهوت و تجمل و خود نمائی و تفنن هم دنيا را میخورد و با هر چه بدستش آید تا هر چه بتواند شکم خود را پر میکند .

۴۴ مؤمن کسی است که هفت خصلت داشته باشد . امام یکم فرمود مؤمن کسیست که کسبش پاک و خلقتش نیک و باطنش درست باشد زیادی مالش را در راه خدا بدهد و پر نکوید و مردم را از شر خود نگهدارد و از طرف خود بآنها حق بدهد .

۴۴ مؤمنان بر هفت درجه و پایه اند . امام ششم فرمود مؤمنان بر هفت درجه میباشند ، هیچکدام از درجه خود فراتر نمیروند ، صاحب درجه معینی مشمول الطاف خدا میشود و ترفیع رتبه پیدا میکند ولی از درجه خود بدرجه دیگران نپروند ، یک دسته گواهان خدایند بر خلقتش یکدسته نجبایند یکدسته ممتحنه اند یکدسته اهل شجاعت و یاریند ، یکدسته اهل صبر و شکیبایییند یکدسته اهل تقوایند یکدسته اهل آموزش .

شرح مقصود از گواهان خدا پیغمبران و اوصیای آنها میباشند که مسئول تبلیغ احکام و واسطه حساب و شفاعتند و نجباء افرادی هستند که بطوری تربیت دینی آنها کامل شده که نزدیک مقام عصمت رسیده و مصلح و مربی جامعه شده اند مانند ابوذر و سلمان نجابت معنی پرورش اولاد میدهد اسب و نجیب گویند یعنی نژادش پاک است و نجابت در زن هم همین معنی را دارد .
ممتحنه افرادی هستند که تربیت اسلامی آنها باندازه ای رسیده که میتوانند امتحان بدهند و خوب از امتحان بیرون آیند و اینها درجه سومند .

نجباء مجاهدین راه حقند که دین را از روی حقیقت فهمیدند و در راه آن مبارزه میکنند و جان میدهند اگر چه هنوز تربیت دینی آنها بعد کمال نرسیده .
اهل صبر افرادی هستند که در راه تحصیل دین و تربیت آن کوشش میکنند و برد باری میشوند .

۴۴- لا یدخل حلاوة الايمان قلوب سبعة عن أبي عبدالله عليه السلام قال لا تدخل حلاوة الايمان قلب سندی ولا زنجی ولا خوزی ولا کردی ولا بربری ولا نیک الری ولا من حملته امه من الزنا

۴۵- سبعة من العلماء فی النار قال أبو عبدالله عليه السلام ان من العلماء من یحب ان یخزن علمه ولا یؤخذ عنه فذاک فی الدرك الاول من النار ومن العلماء من اذا وعظ انف و اذا وعظ عنف فذاک فی الدرك الثاني من النار ومن العلماء من یری ان یضع العلم عند ذوی الشروة والشرف ولا یری له فی المساکن وضعا فذاک فی الدرك الثالث من النار ومن العلماء من ینذهب فی علمه مذهب الجبابة والسلاطین فان رد علیه شیء من قوله او قصر فی شیء من امره غضب فذاک فی الدرك الرابع من النار ومن العلماء من یطلب احادیث الیهود والنصارى لیعزز به علمه و یکثر حدیثه فذاک فی الدرك الخامس من النار و من العلماء من یضع نفسه للفتیا و یقول سلونی و لعله لا یصیب حرفاً واحداً والله لا یحب المتکلفین فذاک فی الدرك السادس من النار ومن العلماء من یتخذ علمه مروة وعقلاً فذاک فی الدرك السابع من النار .

یعنی در حال شاگردیند اهل تقوی افراد محتاط شاگردان تربیت دینند که خود را از موارد اشتباه حفظ میکنند و لغرضی دچار آنها نمیشود .

اهل مغفرة مؤمنانند که پرورش دینی آنها کامل نشده و گاهی مرتکب گناه و خطا میشوند ولی خدا از آنها میگذرد ظاهراً مقصود حدیث اینست که استعداد ایمان در افراد مختلف است و این هفت درجه را دارد و صاحب استعداد درجه پایین از آن بالا نمیروند ولی در درجه خود مقاماتی را طی میکنند نه مقصود این باشد که مراتب ایمان یک دفعه حاصل میشود و تند بجای نیست .

۴۴ شیرینی ایمان در هفت دل نیست - امام ششم فرمود هفت دل شیرینی ایمان را دریافت نکنند ، دل سندی و زنجی و خورستانی و کرد و بربری و اهالی تپه ری و کسی که زنا زاده باشد

۴۵ هفت دسته از علماء در دوزخند + امام ششم فرمود پاره ای از علماء میخواهند علم خود را گنج کنند و مردم از آن استفاده نکنند اینها در طبقه اول دوزخند ، پاره ای از علماء چون پند داده شوند بدماغشان بر میخورند و چون بند دهند سختی میکنند اینها در طبقه دوم دوزخند ، پاره ای از علماء اشراف منشد و ثروتمندان و اشراف را برای یاد دادن علم اهل میدانند ولی مساکین را اهل میدانند اینها در طبقه سوم دوزخند ، پاره ای از علماء پادشاه منش و جبارند اگر بگفته آنها اعتراضی شود یاد خدمت آنها کوتاهی شود غضب میکنند اینها در طبقه چهارم دوزخند ، پاره ای از علماء احادیث یهود و نصاری را بدست میآورند تا علم خود را تقویت کنند و حدیث خود را بسیار نایند اینها در طبقه پنجم از دوزخند ، پاره ای از علماء خود را مرجع قرار میدهند و میگویند احکام خود را از ما بپرسید با اینکه شاید یک کلمه درست دریافت نکردند خدا بخود بندی را دوست ندارد اینها در طبقه ششم دوزخند ، پاره ای از علماء علم خود را وسیله نمایش مردانگی و خردمندی قرار داده اند اینها در طبقه هفتم از دوزخند .

۴۶ سبعة اشياء خلقها الله لم تخرج من رحم عن الحسن بن علي بن ابي طالب عليه السلام انه قال في حديث طويل له مع ملك الروم ان ملك الروم سأله فيما سأله عن سبعة اشياء خلقها الله عزوجل لم تخرج من رحم؟ فقال: آدم وحواء وكيش ابراهيم وناقاة صالح وحية الجنة والغراب الذي بعثه الله عزوجل يبعث في الارض و ابليس لعنه الله.

۴۷- وضع الله الاسلام على سبعة اسهم عن عمار بن ابي الاحوص قال قلت لابي عبدالله عليه السلام ان عندنا اقواما يقولون بامير المؤمنين و يفضلونه على الناس كلهم و ليس يصفون ما نصف من فضلكم أنت ولاهم؟ فقال لي نعم في الجملة أليس عند الله عزوجل ما لم يكن عند رسول الله و لرسول الله عند الله ما ليس لنا و عندنا ما ليس عندكم و عندكم ما ليس عند غيركم ان الله تبارك و تعالى وضع الاسلام على سبعة اسهم على الصبر و الصدق و اليقين و الرضا و الوفا و العلم و العلم ثم قسم ذلك بين الناس فمن جعل فيه هذه السبعة اسهم فهو كامل الايمان محتمل ثم قسم لبعض الناس السهم و لبعض السهمين و لبعض الثلاثة الاسهم و لبعض الاربعة الاسهم و لبعض الخمسة الاسهم و لبعض الستة

شرح مقصود از دسته هفتم کسانی که علم و دین را با عرفیات و عقول مردم تطبیق میکنند و بواسطه آن احکام حق را تغییر و تبدیل میدهند.

۴۶ هفت جاندار را خدا آفریده که از شکم مادر بیرون نیامده اند • امام دوم در حدیث طولانی که در مذاکرات با پادشاه روم داشت در پاسخ وی که پرسید از هفت جاندار که خدا بی مادر آفریده فرموده آدم و حوا و قربانی حضرت ابراهیم و شتر صالح و مار بهشت و کلاغی که خدا فرستاد زمین را در برابر قایل بکند و ابلیس لع میباشند.

۴۷- اسلام هفت سهم قرار داده شده • عمار بن ابی احوص گوید: با امام ششم گفتم مردمانی پیش ما هستند که بامیرالمؤمنین عقیده دارند و او را از همه بهتر میدانند ولی چنانچه ما آن حضرت را وصف میکنیم و میشناسیم وصف نمیکنند و معرفتشان در باره او کم است، آیا ما با آنها دوست و بیوسته باشیم، فرمود آری اینمالات با آنها دوستی کنید، هر کس اندازه ای دارد، در پیش خدا چیز هائست که پیش رسول خدا نیست، رسول خدا بدر گاه حق مقامی دارد که ما نداریم، ما چیزهایی داریم که شما ندارید، شما هم مقامی از معرفت دارید که دیگران ندارند، خداوند متعال اسلام را بر هفت سهم تقسیم بندی کرده بر صبر، راستی، یقین، رضا، وفا، علم، حلم، سپس آن را میان مردم پنج کرده هر که همه هفت سهم را دریافت کرده ایمانش کامل است و تحمل دارد سپس پیاره ای مردم يك سهم داده و پیاره ای دو سهم و پیاره ای سه سهم و پیاره ای چهار سهم و پیاره ای پنج سهم و پیاره ای شش سهم و پیاره ای هفت سهم بآنکه يك سهم دارد دو سهم تکلیف نکنید بآنکه دو سهم دارد سه سهم تکلیف نکنید، بآنکه سه سهم دارد چهار سهم تکلیف نکنید و بآنکه چهار سهم دارد پنج سهم تکلیف نکنید و بآنکه پنج سهم دارد شش سهم تکلیف نکنید و بآنکه شش سهم دارد هفت سهم تکلیف نکنید تا آنها را سنگین بار کنید و از دین برمانید ولی با آنها نرمی کنید و کار را به آنها آسان کنید و راه را برای آنها باز کنید، من اکنون برای تو مثلی میآورم تا از آن پند

الاسهم ولبعض السبعة الاسهم فلا تحملوا على صاحب السهم سهمين ولا على صاحب السهمين ثلثة اسهم ولا على صاحب الثلثة أربعة اسهم ولا على صاحب الاربعة خمسة اسهم ولا على صاحب الخمسة ستة اسهم ولا على صاحب الستة سبعة اسهم فثقلوهم وتنفروهم ولكن ترفقوا بهم وسهلوا لهم المدخل وساضرب لك مثالا تعتبر به انه كان رجل مسلم و كان له جار كافر يرافق المؤمن فاحب المؤمن للكافر الاسلام ولم يزل يزين الاسلام ويحببه الى الكافر حتى اسلم ففدا عليه المؤمن فاستخرجه من منزله فذهب به الى المسجد ليصلي معه الفجر في جماعة فلما صلى قال له لوقعدنا نذكر الله عز وجل حتى تطلع الشمس فقعد معه فقال له لو تعلمت القرآن الى ان تزول الشمس وصمت اليوم كان افضل فقعد معه وصام حتى صلى الظهر والعصر وقال لو صبرت حتى تصلي المغرب والعشاء الاخرة كان افضل فقعد معه حتى صلى المغرب والعشاء الاخرة ثم نهضا و قد بلغ مجهوده وحمل عليه ما لا يطيق فلما كان من الغد غدا عليه وهو يريد به مثل ما صنع بالامس فذق عليه بابه ثم قال له اخرج حتى نذهب الى المسجد فاجابه ان انصرف عنى فان هذا دين شديد لا اطيقه فلا تخرقوا بهم اما علمت ان اعادة بنى امية كانت بالسيف والعنف (والعسف خ ب) والجور و ان امارتنا بالرفق والتأليف والوقار والتقية وحسن الخلطة والودع والاجتهاد فرغبوا الناس في دينكم وفيما انتم فيه .

۲۸- سبع خصال اعطاها الله نبيه ﷺ : الحسن بن علي بن ابي طالب عليه السلام في حديث

طويل قال جاء من اليهود الى رسول الله ﷺ فسأله اعلمهم عن اشياء فكان فيما سأله اخبرنا

گیری ، مرد مسلمانی همسایه کافری داشت که با او رفیق بود ، آن مؤمن دوست داشت که رفیقش مسلمان شود همیشه اسلام را پیش او جلو داد و تحریب کرد تا مسلمان شد ، فردای آنروز مؤمن او را از خانه اش بیرون کشید و بمسجد برد برای آنکه نماز صبح را بجماعت بخواند ، نماز را خواندند : آقا بنشین تا آفتاب بزند ذکر بگو ، چون آفتاب زد :

آقا خوب است امروز را روزه بگیری و تا ظهر همین جا قرآن یاد بگیری ، روزه گرفت و مانند نماز ظهر و عصر را هم خواند ، آقا مغرب نزدیک است خوبست صبر بفرمائید یکبارہ نماز مغرب و عشاء را بخوانیم و برویم بایک جان کنندی مانند تا نماز مغرب و عشاء را هم خواند و بخانه برگشت تا فردا شد رفیق رفت دنبالش که مثل دیروز او را بکار عبادت بگیرد گفت آقا بفرمائید برویم مسجد جواب گفت آقا بیخشید از من دست بکش این دین سخت است و من تاب آنرا ندارم ، شما با مردم سختی نکنید نی دانیکه حکومت بنی امیه بزور شمشیر و دشار و ستم بود و از میان رفت ؛ حکومت ما بنرمی و دل جوئی و وقار و تقیه و خوش اخلاقی و ورع و کوشش است ؛ مردم را بدین خود تشویق کنید و بسلمکی که دارید وارد کنید .

۲۸ - خدا به پیغمبرش هفت خصلت داده - امام دوم در حدیثی طولانی فرمود چند تن یهودی آمدند خدمت رسول اکرم (س) دانانر آنها سئوالاتی از پیغمبر کرد در ضمن پرسید ما را

عن سبع خصال اعطاك الله من بين النبيين واعطى امتك من بين الامم ؟ فقال النبي ﷺ اعطاني الله عزوجل فاتحة الكتاب والاذان والجماعة في المسجد و يوم الجمعة والصلوة على الجنائز والاجهار في ثلاث صلوات والرخصة لامتي عند الامراض والسفر والشفاعة لاصحاب الكبار من امتي ، قال اليهود صدقت يا محمد فما جزاء من قرأ فاتحة الكتاب ؟ فقال رسول الله ﷺ من قرأ فاتحة الكتاب اعطاه الله عزوجل بعدد كل آية نزلت من السماء ثواب تلاوتها ، واما الاذان فانه يحشر المؤذنون من امتي مع النبيين والصديقين والشهداء والصالحين ، واما الجماعة فان صفوف امتي في الارض كصفوف الملائكة في السماء و ركعة في جماعة باربعة وعشرين ركعة كل ركعة أحب الى الله عزوجل من عبادة أربعين سنة ، واما يوم الجمعة (القيامة خب) فان الله يجمع فيه الاولين والآخرين للحساب فما من مؤمن مشى الى الجماعة الا خفف الله عزوجل عليه احوال يوم القيمة ثم يجازيه الجنة ، واما الاجهار فانه يتباعد منه لهب النار بقدر ما يبلغ صوته ويجوز على الصراط ويعطى السرور حتى يدخل الجنة ، واما السادس فان الله عزوجل يخفف احوال يوم القيمة لامتي كما ذكر الله في القرآن و ما من مؤمن يصلي على الجنائز الا اوجب الله له الجنة الا ان يكون منافقاً او عاقاً او شقياً و اما شفاعتي ففي اصحاب الكبار ما خلا اهل الشرك

از هفت خصلتی که خداوند از میان پیغمبران تو را بدان اختصاص داده و امت را از میان امتها بدان سرافراز کرده آگاه فرما ، پیغمبر فرمود خدا بسن سوره حمد و اذان و نماز جماعت در مسجد و روز جمعه و نماز بر میت و بلند خواندن در سه نماز (مغرب و عشاء و صبح) را عطا فرمود و امت را در بیماری و سفر رخصت داده که روزه را بخورند و نماز را شکسته بخوانند و آنانکه گناه بزرگ کنند مشمول شفاعت من نموده ، یهودی عرض کرد راست فرمودی بفرما بینم مزد کسیکه فاتحة الكتاب میخواند چیست ؟ رسول خدا فرمود هر کس فاتحة الكتاب بخواند خدای عزوجل باو ثواب خواندن همه آیاتی را بدهد که از آسمان فرود آمده ، اذان ثوابش اینستکه ، اذان گویان با پیغمبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان محشور شوند و اما فضل نماز جماعت : صفهای نماز جماعت امت در زمین مانند صفهای فرشتگان است در آسمان و يك ركعت نماز جماعت بهتر از بیست و چهار ركعت است که هر ركعتش نزد خدا از عبادت چهل سال محبوبتر است .

روز جمعه روزیست که خدا خلق اولین و آخرین را در آن برای حساب جمع میکند . هیچ مؤمنی نیست که بسوی نماز جماعت برود مگر آنکه خدای عزوجل در روز قیامت هراس او را کم کند و بهشت را باو باداش دهد . فضل بلند خواندن نماز اینستکه باندازه ایکه آواز میرود زبانه آتش از او دور میشود . از صراط میگذرد و شادمانست تادر بهشت درآید اما ششمی (تغذیف در حال بیماری و سفر) نشانه اینستکه خدا در روز قیامت چنانچه در قرآن وعده داده هراس را از امتم بر میدارد (در سوره نمل ۸۹ میفرماید کسیکه کار نیک کند به از آن مزد دارد و از فرع روز قیامت در امانست هیچ مؤمنی نیست که بر میت نماز بخواند جز آنکه خداوند بهشت را بر او واجب کند مگر آنکه منافق یا عاق پدر و مادر یا شقی باشد . اما شفاعت من ویژه صاحبان گناه کبیره است جز مشرک بخدا و

والظلم ، قال اليهودی صدقت یا محمد و انا أشهد أن لا اله إلا الله و انك عبده ورسوله خاتم النبيين و
 امام المتقين و رسول رب العالمين ، فلما أسلم و حسن اسلامه اخرج رقاً أيضاً فيه جميع ما قال
 النبي ﷺ و قال يا رسول الله ﷺ و الذي بعثك بالحق نبياً ما استنسختها الا من الاتواح التي
 كتبها الله لموسى بن عمران ؑ ولقد قرأت في التوراة فضلك حتى شكك ، فيه يا محمد ولقد كنت
 امحو اسمك منذ اربعين سنة من التوراة و كلما محوته وجدته مثبتاً فيها ولقد قرأت في التوراة ان
 هذه المسائل لا يخرجها غيرك و ان في الساعة التي ترد عليك فيها هذه المسائل يكون جبرئيل عن
 يمينك و ميكائيل عن يسارك و وصيك بين يديك ، فقال رسول الله صدقت هذا جبرئيل عن يميني
 و ميكائيل عن يساري و وصيي علي بن ابيطالب بين يدي فامن اليهودي و حسن اسلامه

۴۹- البقرة والبدنة تجزيان عن سبعة نفر عن يونس بن يعقوب قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن

البقرة يضحي بها؟ قال تجزي عن سبعة نفر. عن أبي عبد الله عليه السلام قال البقرة والبدنة تجزيان عن سبعة
 نفر اذا اجتمعوا من اهل بيت وغيرهم

۴۰- الشمس سبعة اطباق والقمر سبعة اطباق عن محمد بن مسلم قال قلت لابي جعفر عليه السلام

جهلت فداك لاي شيء صارت الشمس اشد حرارة من القمر فقال ان الله تبارك و تعالی خلق

ستمكار بر بندگانش که قابل شفاعت نیستند آن یهودی گفت راست فرمودی من گواهم که معبودی جز
 خداوند نیست و تو بنده و فرستاده او هستی. خاتم پیغمبران و پیشوای پرهیزکاران و رسول پروردگار
 عالمیانی. چون بدرستی مسلمان شد و رقه سفیدی بیرون آورد که هر آنچه پیغمبر فرموده بود در آن
 نوشته بود. عرض کرد یا رسول الله همانا این را از الواحی که خدا بموسی بن عمران فرستاده رو نویس
 کردم، من در تورات باندازه ای فضیلت نورا خواندم که از اهمیت آن بشک افتادم چهل سال است که
 نام تورا از تورات محو میکنم و باز در جای خود ثابت است. من در تورات خوانده ام که جز شما
 کسی پاسخ درست باین سؤالات نمیدهد و در آن هنگامیکه این سؤالات بر شما عرضه میشود جبرئیل
 درست راست شما و میکائیل درست چپ شما و جانشین شما در برابر شما است رسول خدا فرمود درست
 گفتی. این جبرئیل است درست راستم و این میکائیل است درست چپم و این هم وصیم علی بن ابيطالب
 است پیش رویم. یهودی از روی اخلاص ایمان آورد.

۴۹ يك كاو و يك شتر قربانی از هفت تن بس است. یونس بن یعقوب گوید از امام

ششم پرسیدم از گاویکه قربانی میشود؟ فرمود از هفت کس بس است. امام ششم فرمود: گاو و شتر
 قربانی از هفت کس که با همند بس است. از يك خاندان باشند یا نباشند.

شرح - این قربانی مستحبی است .

۳۰ خورشید هفت طبقه دارد و ماه هفت طبقه . محمد بن مسلم گوید با امام پنجم گفتیم

قربانت چرا خورشید از ماه گرمتر است. فرمود خدای تبارک و تعالی خورشید را از نور آتش و گاز خالص

الشمس من نورالنار و صفوا لهما طبقاً من هذا و طبقاً من هذا حتى اذا كانت سبعة اطباق البسها لباساً من نار فمن ثم صارت اشد حرارة من القمر ، فقلت جعلت فداك فالقمر ؟ فقال الله تبارك و تعالی خلق القمر من نور النار و صفوا لهما طبقاً من هذا و طبقاً من هذا حتى اذا صارت سبعة اطباق البسها لباساً من ماء فمن ثم صار القمر ابرد من الشمس .

آب آفریده يك طبقه از این و يك طبقه از آن ناهفت طبقه سپس يك طبقه آتشین که طبقه هفتم نمایان آست بر گرد آن قرار داده ، از اینرو حرارت آن بیشتر از ماه است . گفتیم قربانت ماه چطور ؟ فرمود بر آستی خدای تبارك و تعالی ماه را از نور آتش و گاز آب آفریده يك طبق از این و يك طبق از آن تا چون به هفتمین طبقه فوقانی رسیده بر گرد آن طبقه ای از آب پوشانیده از اینرو ماه از آفتاب خنك تر گردید .

شرح - آفتاب نزد دانشمندان هیئت یونانی جسمی است اثیری و مستدیر و ذانا نورانی در ضخامت فلك خارج مرکز خود بطوریکه در دو نقطه زیرین و زبرین باد و سطح آن فلك شريك است ولی در نظر دانشمندان هیئت جدید توده بزرگی است از ماده که میلیونها بار از کره زمین ما بزرگتر است و از سرعت حرکت و چرخش مواد خود همیشه در حالت ذوبان است و طوفانهای از شعله و حرارت پدید میکند ، آنچه تا کنون توانستند بفهمند چند طبقه است طبقه مرکزی و طبقه گازی که آنرا احاطه کرده و طبقه مواد سائله و طبقه صخره های سخت چون صخره های زمین و طبقه شعله های آتشین که بصورت انفجارهای سخت و طوفانی در سطح آن پدید میشود و طبقه فسفر که گاز مانند است و اشعه پراکنده میکند ولی از پیوست مواد آن نمایش جامه میدهد و آنچه از عناصر تا کنون در آفتاب کشف شده .

۱ - کلکیوم که در قسمهای درخشان آفتاب میچرخد و یا در هوای جوی آن متمرکز میشود .

۲ - هیدروژن که در دامنه های اشعه زیرین آن نمایان است .

۳ - اکسیژن که در تارک قرص خورشید نمایان است .

۴ - صود یوم که در تجربه و مطالعه نخستین عنصریست که در آن کشف شد ، در این رویه طبقات کره آفتاب راهفت شمرده يك طبقه آب خالص که ظاهراً همان هیدروژن است و يك طبقه نور آتش که شامل عناصر دیگر است بعلاوه از نور که از نظر طبیعی خودش عنصر سائلی است مانند کالوریک که حرارت بدان تفسیر شده یا تشعشع جسم نوردهنده است و بهین جهت گفته اند در هر ثانیه چهار میلیون تن از حجم و ثقل این کره بزرگ کم میشود و بتدریج نشاط آن در نقصان است و در نتیجه پس از هزار ها بلکه میلیونها سال مانند حبه ذغالی که آتش گرفته و کم کم محترق میشود تا فانی میگردد و جز اندکی خاکستر از آن نماند تارک و فسرده و سرد میشود و در نتیجه منلاشی میگردد و فرموده قرآن اذا الشمس كورت محقق میگردد و در هر صورت مفاد خبر اینست که ماده کلی کره خورشید همان گاز هیدروژن است و از آن طبقه نوری مخلوط بعناصر دیگر تولید میشود که از آن بنور آتش تعبیر شده زیرا شعله آتش همان گاز اذت است که دارای حرارت و مخلوط بامواد و عناصر دیگر است و سپس تبدیل بگاز هیدروژن میشود و دوباره تولید نور میکند تا در بار هفتم که نور آن دیگر تبدیل به هیدروژن نمیشود بلکه تشکیل اتمسفر میدهد و اشعه پراکنده میکند و اما ماه

۳۱ - الدنيا سبعة اقاليم الى الصادق عليه السلام قال الدنيا سبعة اقاليم يا جوج و ما جوج والروم والصين والزنج وقوم موسى و اقاليم بابل .

روی نظر هیئت یونانی کرده است اثیری و تاریک و در ضخامت فلك حامل خود متمرکز و در دو نقطه برابر زبرین و ذبرین بادو سطح آن شرکت دارد، اکتشافات تازه بعد از این روایت این نظریه را ابطال کرده ولی مطابق نظریه جدید کره ماه تیکه ای از کره زمین مابود که با آن از کره خودشید جرقه مانند برش کرده و پیش از آنکه کره زمین سرد شود جرقه مانند از آن جدا شده و در مدار خود پایند جاذبه عمومی گردیده بنا بر این دارای همان مواد و طبقات کره خورشید است ولی چون کوچک بوده طبقه زبرین آن که هیدروژن بوده است اشتغال و ذوبان خود را از دست داده و کم کم سرد و متحجر گردیده و بصورت صخره های بزرگ و کوه مانندی در آمده است زیرا تبدیل بعضی از آنها که مرکب از گاز هیدروژن است بسنگ محسوس است و فرمول علمی هم آنرا ثابت کرده و شاید طبقه صخره های کره آفتاب هم از همین قبیل باشد زیرا بواسطه بزرگی آن ممکن است ماده ای نواحی این کره بزرگ سرد شده و تشکیل صخره داده باشد و از هیدروژن آن در این روایت هم ماده بشری چکیده و خالص آب تعبیر شده که در روی کره قر تشکیل صخره داده است .

۱ - دنیا هفت اقلیم است . امام ششم فرمود دنیا هفت اقلیم است یکم یا جوج و ما جوج دوم روم ، سوم چین ، چهارم زنك ، پنجم قوم موسی ، ششم و هفتم اقلیم های بابل .

شرح - واژه اقلیم سریانی است و تقسیم بندی زمین بهفت قسمت بنام هفت اقلیم از اصول کلدانی و آشوری است و مبدأ نخست آن عقیده بالوهیت و مدیریت هفت ستاره است نسبت باقطاع زمین . روی این عقیده برده که بنسبیت نایش و گردش و تناسب مدار هر يك از این هفت کوکب را مدبر و ناظر است قسمت از زمین دانسته و ریشه این تقسیم را گذاشته اند سپس علمای هیئت یونانی و بخصوص پتلیوس از این تقسیم در تنظیم نقشه جغرافیای زمین استفاده کرده و چون معموره زمین را در ربع شمالی یافتند خط استواء را مبدأ عرض بلاد گرفته و بطرف قسمت شمالی پیش رفتند و جزایر خالدهات که در آخرین نقطه معموره در سمت مغرب و در دریای اطلانتیک بوده مبدأ طول گرفته و تا آخرین نقطه مشرق پیش رفتند با این دو ملاحظه معموره زمین را تا عرض شصت و شش درجه هفت قسمت کردند که طول همه از مغرب تا مشرق ولی عرض آنها باختلاف از هشت تا دوازده درجه است و نام آنها را اقلیم يك و دو تا هفت گذارده اند این اصطلاح چند هزار سال میان دانشمندان هیئت و جغرافیا معمول بود ولی اخیراً جغرافی شناسان بزرگ تقسیمات معموره زمین را روی مناطق وضع آب و هوا و مقتضیات تولیدی و پرورش طبیعی برده اند و از این نظر تقسیمات اقلیمی زمین را اینطور تعبیر میکنند: منطقه حاره ، منطقه معتدله ، منطقه بارده ، منطقه مدیترانه ای .

در این روایت امام ششم تقسیمات اقلیمی را روی همین نظریه برده ولی با نظر دقیق تر و جا معتری و آن اینست که چون بشریکه در هر نقطه از زمین است خلاصه و محصول جامع و کامل طبیعیات و مقتضیات آنست و جغرافیای طبیعی و صناعی آنرا بهتر نشان میدهد و بلکه جغرافیای سیاسی آن نقطه هم از وضع بشر موجود در آن فهمیده میشود از اینجهت امام اقالیم را بنژاد های مختلف بشری معرفی نموده .

۱ - اقلیم زرد بوستان وحشی خاورد دور که بنام یا جوج و ما جوج خوانده شده اند .

۲ - اقلیم سفید بوستان متمدن و شهر نشین که رومیان هستند .

(۳۲) سبعة مواطن ليس فيها دعاء موقت الى أبي جعفر عليه السلام قال سبعة مواطن ليس فيها دعاء موقت ، الصلوة على الجنائز و القنوت و المستجار و الصفا و المروة و الوقوف بعرفات و ركعتا الطواف.

۳۳ سبعة لا يقرأون القرآن . عن علي عليه السلام قال سبعة لا يقرأون القرآن الراكع و الساجد و في الكنيف و في الحمام و الجنب و النفساء و الحائض قال مصنف هذا الكتاب (رض) هذا على الكراهة لا على النهي و ذلك ان الجنب و الحائض مطلق لهما قراءة القرآن الا العزائم الاربعة و هي سجدة لقمان و حم السجدة و النجم اذا هوى و اقرأ باسم ربك و قد جاء الاطلاق للرجل في قراءة القرآن في الحمام مالم يردد به الصوت اذا كان عليه مئزر و اما الركوع و السجود فلا يقرأ فيهما لان الموظف فيهما التسييح الا ما ورد في صلوة الحاجة و اما الكنيف فيجب ان يسان القرآن من ان يقرأ فيه اما النفساء فتجزي مجرى الحائض في ذلك.

۳ - اقليم زرد بوستان شهر نشين چون چيني ها.

۴ - اقليم سياه بوستان چون زنجيان.

۵ - اقليم ساميان صحرا گرد چون عرب و يهود.

۶ و ۷ - اقليم نژاد آريا در ايران و هند و اروپا چون در زمان صدور ابن حديث كه حدود قرن هشتم ميلادی بوده هنوز دولت بيزانس در روم برقرار بود و قبائل صحرا گرد اروپا با آن در زدوخورد بودند و تشكیلاتی نداشتند. امام، روم را منطقه مستقل و اقليم جدا گانه ای بحساب آورده.

۴۲ - در هفت مقام از عبادت دعای مهيني نيست * امام پنجم فرمود هفت مقام است كه دعا بلفظ مخصوصی لازم نيست نماز ميت. قنوت. در مستجار (و آن قسمتی است از بيرون خانه كعبه متصل بر كن يمانی برابر درخانه كعبه سمت راست ركن عراقی و حجر الاسود است) و در صفا و مروة و وقوف بعرفات و در دو ركعت طواف .

شرح - مقصود اينستكه در اين موارد دعا را بهر لفظی كه شخص مؤمن ادا كند كافى است اگر چه بهتر آنست كه همان دعاهائی را بخواند كه پيغمبر و امام خوانده اند .

۴۳ هفت كس قرآن نخوانند * امام يكم فرمود هفت كس قرآن نخوانند، كسيكه در ركوع است، كسيكه در سجده است ، كسيكه در مستراح است، كسيكه در حمام است ، جنب ، زن زائیده در حال نفاس ، زن حائض ، مصنف اين كتاب (رض) گوید اين حكم بطور كراهت است نه حرمت برای آنكه برای جنب و حائض خواندن قرآن رواست جز چهار سوره كه سجده واجب دارند و آنها الم سجده دنبال سوره لقمان و حم سجده و سوره النجم و سوره اقرأ باسم ربك میباشد روايت هم رسیده كه مرد در حمام میتواند قرآن بخواند در صورتيكه مقصودش آوازه خوانی نباشد و لك در برداشته باشد ولی برای ذكر ركوع و سجود قرآن نخواند زیرا وظیفه آن تسييح است جز در نماز حاجت كه قرآن در ذكر ركوع و سجود رسیده ولی در مستراح نباید تلاوت قرآن كرد و لازمست كه از جهت

۴۴ نزل القرآن علی سبعة احرف . عن حماد بن عثمان قال قلت لایم عبدالله رضی الله عنه ان الاحادیث تختلف عنکم قال فقال ان القرآن نزل علی سبعة احرف و ادنی مال امام ان یفتی علی سبعة وجوه ثم قال هذا عطائنا فامنن او امسک بغير حساب . قال رسول الله صلی الله علیه و آله اتانی آت من الله عزوجل فقال ان الله یأمرك ان تقرأ القرآن علی حرف واحد ، فقلت یارب وسع علی امتی فقال ان الله عزوجل یأمرك ان تقرأ القرآن علی سبعة احرف .

۴۴ - قرآن بر هفت حرف نازل شده . حماد بن عثمان گوید به امام ششم عرض کردم

احادیث مختلفی از شما امامان بر حق بما رسیده ؟

فرمود: قرآن بهفت حرف نازل شده . کمترین رخصتی که امام دارد اینست که بهفت طریقه فتوی دهد سپس فرمود این بخشش ما است بر مردم بده یا دست بازدار: حسابی ندارد (این آیه ۳۹ سوره ص است) .

رسول خدا فرمود فرشته‌ای از سوی خدای عزوجل نزد من آمد و گفت خدای بتو فرمان میدهد که قرآن را بیک حرف بخوانی: عرض کردم پروردگارا با منم وسعت عطا کن. گفت براستی خدای عزوجل بتو دستور میدهد که قرآن را بهفت حرف بخوانی.

شرح - حرف الف با تا آخر بیست و هشت حروف هجاء را گویند و در جهت و سمت هم استعمال شده چنانچه فرماید **و من تولی یومئذ دبره الا متحیر فالتقال** هر کس بجهت جنگ پشت دهد جز سمت دیگری از نبرد را در نظر گیرد، این حدیث میان عموم علمای اسلام معروف است و بر دو وجه تفسیر شده چنانچه دو روایتی هم که مؤلف نقل کرده هر کدام راجع بیک جهت است. مفاد روایت اول اینست که آیات قرآن دارای معانی و جهات هفتگانه است اگر چه وظیفه عموم مردم اینست که همان معنی ظاهر و واضح را مورد استفاده و عمل قرار دهند ولی امام که عالم به همه جهات مناسبت میتواند بقتضای مصلحت وقت و ملاحظه حال سائل بر طبق هر یک از آن معانی و جهات فتوی دهد و بیک علت اختلاف اخبار صادره از ائمه همین است که از روی معانی مختلفه ای که در ضمن آیات قرآن مندرج است بیاناتی میکنند و همه صحیح است چنانچه ممکن است برای یک جمله کلام عادی یا یک شعر هم توجیهاً متعددی باشد که هر کدام در جای خود صحیح باشد . اینگونه استعمالات همانند ، کنایه است که معانی چندی در دنبال یکدیگر از یک جمله اراده شده ولی مفاد روایت دوم اینست که قرآن بهفت تلفظ نازل شده که عبارت از هفت لغت باشد زیرا اعراب فصیح که در زمان نزول قرآن در حجاز و نواحی دیگر عربستان بودند باینکه زبان همه عربی فصیح و بلیغ بود ولی لهجه‌ها و تلفظات مختلف داشتند، دستور نخست این بود که همه قرآن را بیک لهجه و یک تلفظ دریافت کنند که بهیچوجه در قرآن حتی از جهت قرائت هم اختلافی پدید نشود ولی چون پیغمبر ملاحظه کرد که عرب مردمی نادان و درس نخوانده‌اند و باسانی ممکن نیست اینها را وادار کرد که نسبت بقرآن یک لهجه و یک زبان مخصوصی را مراعات کنند از ایشرو درخواست کرد که قرآن را با هفت زبان معروف عربستان قرائت کنند و از اینجا قرآن دارای قرائت متعدد گردید که معروف هم هفت طریقه قرائت است و هر طریقه استادی نامور و راویانی معروف دارد و مطابق این حدیث همه این قرائتهای مختلفه قرآن حقیقی و نازل پیغمبر اسلام است و آن بر دو وجه ممکن است اول آنکه آیاتی که بتوسط فرشته برای آنحضرت میرسیده یا بقلب مبارکش نازل میشده شامل همه قرائتها بوده و پیغمبر هم در محضر اصحاب خود که

۴۵ خلق الله عزوجل في الارض منذ خلقها سبعة عالمين . عن محمد بن مسلم قال سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول لقد خلق الله عزوجل في الارض منذ خلقها سبعة عالمين ليس هم من ولد آدم خلقهم من اديم الارض فاسكنهم فيها واحداً بعد واحد مع عالمه ثم خلق الله عزوجل آدم ابا هذا البشر و خلق ذريته منه ولا والله ما خلقت الجنة من ارواح المؤمنين منذ خلقها الله ولا خلقت النار من ارواح الكافرين المصاة منذ خلقها الله عزوجل لعلمكم ترون انه اذا كان يوم القيمة و صير الله ابدان اهل الجنة مع ارواحهم في الجنة و صير ابدان اهل النار مع ارواحهم في النار ان الله عزوجل لا يعبد في بلاده ولا يخلق خلقاً يعبدونه و يوحدونه و يعظمونه بلى و الله ليخلقن الله خلقاً من غير فعولة ولا اناث يعبدونه و يوحدونه و يخلق لهم ارضاً تحملهم و سماه تظلمهم ليس الله عزوجل يقول يوم تبدل الارض غير الارض و السموات و قال الله عزوجل افعينا بالخلق الاول بل هم في لبس من خلق جديد .

از قبائل مختلفه بوده اند همه آنها را تلاوت ميكرده و هر کدام مطابق لهجه و لغت خود قرائت مخصوصي را ياد ميگرفته اند .

دوم - آنكه قرآن بيك لغت بخود يفسر نازل ميشده ولي چون يفسر از خدا رخصت گرفته بود بلهجهها و قرائتهاي مختلفه بامت ياد ميداد و چنانچه نماز فرض الله و فرض النبي دارد قرآن هم از نظر قرائتهاي مختلفه داراي فرض الله و فرض النبي است و فرض النبي هم چون بر رخصت خدا است قرآن حقيقي است بنا بر اين چنانچه من معتقد همه قرائتهاي مختلفه حتى قرائتهاي شاذه پس از ثبوت و يقين قرآنست و اگر در موردی احكام مختلفه هم از قرائتهاي مختلفه استفاده شود ضرر ندارد زيرا حل بر تخيير و يا نسخ ميگردد.

۳۵- خدا از روزيكه زمين را آفريده تا كنون هفت طبقه دانايان و خردمندان در آن جا داده . محمد بن مسلم گويد از امام پنجم شنيدم مي فرمود خدای عزوجل از آن هنگاميكه زمين را آفريده هفت دسته از دانايان و خردمندان را كه فرزند آدم ابوالبشر بودند در آن جا داده، همه آنانرا هم از روی زمين آفريد و هر دسته‌ای را پس از ديگري در عصر خود در آن جا داد . سپس خدای عزوجل آدمی كه پدر اين بشر موجود است آفريد و نژادش را از وی پديد آورد بخدا از روزيكه خدا بهشت را آفريده مورد استفاده مؤمنان بوده و از آن روزيكه دوزخ را آفريده در كار عذاب كافرين گنهكار بوده شايد عقیده شماها اين باشد كه چون روز قيامت شد و خدا بدن‌های اهل بهشت را با روحشان ببهشت برد و بدن‌های دوزخيان را با روحشان در آتش برد ديگر كسي نيست كه در زمين او را پيرستد و بيگانگی و بزرگی بستايده آدی بخدا خلقی ديگر بدون وسيله ماده و نر بيافريند كه او را پيرستد و بيگانگی ستايش كنند و برای آنان زمینی بيافريند كه آنها را بردارد و آسمانيكه بر آنها سايبان باشد، نيست كه خدا (در سورة ابراهيم آيه ۴۸) مي فرمايد روزيكه زمين زمين ديگري گردد و آسمانها آسمانهای ديگر؟ و (در سورة ق آيه ۱۵) برسيل انكار مي فرمايد آيا ما از آفرينش نخست درمانديم؟ بلکه آنها در پوشش تازه‌ای از آفرينش بسر ميبرند

۴۶ لا یكون فی السموات و الارض شئی الا بسبعة . عن ابی الحسن الاول علیه السلام
 قال لا یكون شئی فی السموات و الارض الا بسبعة بقضاء و قدر و ارادة و مشیة و کتاب و اجل و اذن
 فمن قال غیر هذا فقد کذب علی الله و رد علی الله عزوجل .

۴۷ کبر النبی علی النجاشی لمامات سبها . عن علی علیه السلام قال ان رسول الله صلی الله علیه و آله لما
 اتاه جبرئیل یعنی النجاشی بکی بکاه حزین علیه و قال ان اخاکم اضحمه و هو اسم النجاشی
 مات ثم خرج الی الجبانة و صلی علیه و کبر سبعا فخفض الله له کل مرتفع حتی رأی جنازته و
 هو بالحیة .

۴۶ - چیزی در آسمان و زمین نباشد جز بهفت مطلب . امام هفتم فرمود در آسمانها
 و در زمین چیزی نباشد جز بهفت مقدمه قضا و قدر و اراده و خواست و سرنوشت و اندازه و اعلام ،
 هر کس جز این گوید بخدای عزوجل دروغ بسته و برخدا رد کرده .

شرح قضا علم اجمالی حق است بهر چیزی و آن عین علم حق است بذات خویش که آفریننده همه
 موجودات است قدر علم تفصیلی حق است بهر چیزی و آن ذات اواست از نظر کشف اشیاء اراده علم
 بصلاح و جود هر چیزیست مشیت خواست و جود هر موجودیست که از آن بکلمه کن تعبیر شده کتاب
 نقشه و قالب ماهوی هر چیزی است که فرضیه امکان اواست و از آن تعبیر بماهیت کنند اجل گاه آفرینش
 هر موجودی است که در فرضیه زمان از نظر تسلسل و تدریج نسبی موجودات از وجود مقدمات آن بی
 بآینده آن برده میشود و همین منشأ همه علوم پر آوازه و پر جنجال و در عین حال ناقص و کوتاه بشریست
 پیدایش علوم فلسفه و خصوصاً نجوم و رمل و جفر در جهان باستان و پیدایش علوم جدید و اکتشافات
 و اختراعات حیرت انگیز تا امروز و در آینده روی این اساس است، همه این امور در گناهای هم که
 موجود میشوند هست ولی جبر لازم نیاید زیرا گناه از اراده و اختیار کامل خود بنده برخاسته و قضا
 و قدر و خواست حق با همین قید بدن دارد تعلق و این خودش جبر را باطل میکند نه آنکه مستلزم جبر
 باشد چنانچه اگر آقائی مالی یا کنیز زیبایی را در تحت اختیار بنده خود بگذارد و باو دستور دهد
 که آنها را حفظ کند و مواظبت کند و باو بگوید که در صورت خیانت ترا صد شلاق کیفر کنم و اعلام
 کند که در فلان روز من مسافرت میکنم و در این حال تو بیشتر باید مواظبت کنی و وسائلی هم در
 اختیار دارد که اگر بخواهد میتواند جلو خیانت را بگیرد و با اینحال او را آزاد گذاشت و او خیانت
 ورزید در این صورت نه این بنده در خیانت خود مجبور بوده و نه آقا در کیفر او ستم باو کرده
 و نه قدرت آقا بر دفع او عذر او محسوب میشود.

۴۷ چون نجاشی مرد پیغمبر هفت تکبیر بر او گفت . امام یکم فرمود : چون جبرئیل
 مرک نجاشی را (پادشاه حبشه که مهاجرین مسلمان مکه را پناه داد و بر اثر تبلیغ آنها مسلمان شد)
 پیغمبر گزارش داد پیغمبر چون اندوهناک و غمگین بود بر او گریست و فرمود برادر دینی شما اضحمه
 (نام نجاشی است و نجاشی لقب مخصوص پادشاهان حبشه بوده چون خسرو که لقب مخصوص پادشاهان
 فارس و قیصر که لقب مخصوص پادشاهان روم بوده) مرده سپس بمیدان بیرون مدینه شریف برد و

۳۸ - اذا غضب الله على امة ولم ينزل بها العذاب اصابها سبعة اشياء قال رسول الله ﷺ اذا غضب الله على امة ولم ينزل بها العذاب ، غلت اسعارها و قصرت اعمالها و لم تربع تجارها و لم تترك ثمارها و لم تفرز انهارها و حبس عنها امطارها و سلط عليها شرارها.

۳۹ حب النبي ص و اهل بيته ع ينفع في سبعة مواطن • قال رسول الله ﷺ حبى و حب اهل بيتى نافع في سبعة مواطن اهو الهن عظيمة، عند الوفاة و في القبر و عند النشور و عند الحساب و عند الميزان و عند الصراط .

۴۰ ما روى من طريق العامة ان الارض خلقت لسبعة • عن علي عليه السلام قال خلقت الارض لسبعة بهم يرزقون و بهم يمطرون و بهم ينصرون ابوذر و سلمان و المقداد و عمار بن ياسر و حذيفة و عبدالله بن مسعود قال علي عليه السلام وانا امامهم و هم الذين شهدوا الصلوة على فاطمة

از همانجا بر او نماز خواند و هفت تكبير براو گفت ، همه بلندبهاي زمين پست شد تا از مدينه جنازه اورا كه در حيشه بودديد .

شرح - در نماز ميت لازم است كه نماز گذار برابر جنازه كه درست قبله با وضع مخصوص گذاشته شده است بایستد كه نماز براو گذارد و اين وضعیت برای پیغمبر نسبت بنجاشی بیروى خداوند فراهم شده و ظاهر اینست كه سایر اصحاب در این نماز شركت نكرده اند چون دارای این وضعیت نبوده اند نماز ميت پنج تكبير است و این دو تكبير بطور خصوصى برای نجاشی و حمزة بن عبد المطلب در چنگ احد افزوده شد بعد از هر تكبير تا تكبير ختم نماز دعائى لازم است ولى نسبت به تكبير های اضافى چیزی نقل نشده .

۳۸ چون خدا بر امتى خشم كند و بهذابی آنها را هلاك نكند هفت بلا بر آنها مسلط كند . رسول خدا (ص) فرمود چون خدا بر امتى خشم كند و عذابی بر آنها فرستد كه هلاك شوند نرخهای آنها گران شود و عمرهای آنها کوتاه شود و بازار گانا نشان سود نبرند و میوه های آنها پاكیزه و فراوان نشود و جویهای آنها شاداب و سرشار نشود و بارانهای موسمی از آنها دریغ شود و بدان آنها بر سرشان مسلط گردند .

۳۹ دوستى پیغمبر و خاندانش در هفت جاسود میدهد ، رسول خدا فرمود دوست داشتن من و دوست داشتن خاندان من در هفت مقام كه هر اسى بس بزرگ دارند سودمند است ، نزد مردن و در گور و در بر خاستن از گور و در هنگام دریافت نامه اعمال و در وقت حساب و نزد سنجیدن كارهای خوب و بد و در گذشتن از صراط .

۴۰ آنچه از طریق عامه رسیده بر اینکه زمین برای هفت كس آفریده شده • امام يكم فرمود زمین برای هفت كس آفریده شده كه برای آنان روزى بشامیرسد و باران بر شما میبارد و بردشمان بیروز میشود . ابوذر ، سلمان ، مقداد ، عمار ياسر ، حذیفه ، عبدالله بن مسعود و من هفتمین و پیشوای آنانم همانهايند كه در نماز بر جنازه فاطمه دختر پیغمبر (ص) حاضر بودند ، مصنف این كتاب گوید مقصود امام از اینکه فرموده زمین برای هفت كس آفریده شده این نیست كه از آغاز تا انجام برای آنان آفریده شده مقصود اینستكه استفاده از زمین در این عصر برای كمابى مقدر شده

قال مصنف هذا الكتاب رضه معنى قوله خلقت الارض لسبعة نفر ليس يعنى ابتدائها الى انتهائها و العا يعنى بذلك ان الفائدة في الارض قدرت في ذلك الوقت لمن شهد الصلوة على فاطمة عليها السلام و هذا خلق تقدير لا خلق تكوين.

۴۱- للنار سبعة ابواب . عن محمد بن فضيل الرزقي عن أبي عبد الله عن أبيه عن جده عليه السلام قال للنار سبعة ابواب ، باب يدخل منه فرعون و هامان و قارون و باب يدخل منه المشركون و الكفار فمن لم يؤمن بالله طرفة عين و باب يدخل منه بنو امية هو لهم خاصة لا يزاحمهم فيه احد و هو باب لظى و هو باب سقر و هو باب الهاوية تهوى بهم سبعين خريفا فكلما هوى بهم سبعين خريفا فاربهم فورة قذف بهم في اعلاها سبعين خريفا ثم تهوى بهم كذلك سبعين خريفا فلا يزالون هكذا ابدا خالد بن مخلد بن و باب يدخل منه مبغضونا و محاربونا و خاذلونا و انه لا عظم الابواب و اشدها حراً (صراً خب) قال محمد بن فضيل الرزقي فقلت لابي عبد الله عليه السلام الباب الذي ذكرت عن ابيك عن جدك انه يدخل منه بنو امية يدخله من مات منهم على الشرك او من ادرك منهم الاسلام

که بر جنازه فاطمه (ع) نماز گذاردند .

شرح مقصود اینستکه لام برای بیان علت غائی نیست و مفاد کلام این نیست که غرض از خلقت زمین این هفت نفر بوده اند یا اینکه علت رزق و باران و نصرت همین چند نفرند بلکه لام برای بیان فائده است و مقصود این است که چون فائده پاینده و اساسی این جهان کسب معرفت و ایمان است و افراد بی ایمان مانند بهائم و جمادات از گره هستی سوخته و وارسته میشوند در عمق تاریک ماده و دوزخ پست فرو میروند بهره از این جهان و نعمتهای آن که رزق و باران و ثروت باشد ندارند و در زمان وفات حضرت صدیقه کبری (ع) آغاز انقلاب اسلام و پدید شدن کفر و ارتداد بود ایمان درست فقط در این هفت نفر بجا بود و باقی مسلمانان یا منافق و یا مرتد و یا در حال شک بودند و البته حسنین و فرزندان دیگر امام و وابستگان در این زمره داخلند بلکه ظاهراً مقصود از این هفت نفر هفت خاندان یا هفت طبقه از مؤمنانند که هر کدام از اینها یک خاندان یا یک طبقه محسوب میشوند و مؤید آنست روایتی که سابقاً اسلام و ایمان را به هفت سهم تقسیم کرده و برای هر طبقه از مؤمنان سهام مختلفی ثابت کرده بود ، مشکلی که در این روایت هست اینستکه عبدالله بن مسعود را جزء این هفت شمرده با اینکه علمای رجال شیعه نسبت باو خوش بین نیستند و در تاریخ جزو مخالفین علی شمرده شده ممکن است این طور جواب داده شود که در این تاریخ جزء مخلصین بوده و بعد منحرف شده ولی بهتر اینست که ذکر انحراف او را تخطئه کرد و گفت او هم جزء مخلصین بوده و قضیه اهانت و سخت گیری عثمان باو در موقع جمع و ترتیب قرآن گواه آنست و گواه دیگرش اینست که در کمیسیون جمع قرآنی که در زمان ابوبکر تشکیل شد او را شرکت ندادند با اینکه قدرت علمی و دانش او بیشتر از زید بن ثابت و دیگران بوده است .

۴۱ دوزخ هفت در دارد . محمد بن فضیل رزقی . از گفته امام ششم از قول پدرش از قول جدش فرمود برای دوزخ هفت در است ، از یک در فرعون و هامان و قارون ورود میکنند . از یک در مشرکین و کفار و کسانی که یک چشم بهمزدن بخدا ایمان نداشته اند ورود میکنند . از یک در

فقال لا أم لك الم تسمعه يقول و باب يدخل منه المشركون والكفار فهذا الباب يدخل منه كل مشرك و كل كافر لا يؤمن بيوم الحساب و هذا الباب الاخر يدخل منه بنو اميه لانه لا يبي سفیان و معاوية و آل مروان خاصة يدخلون من ذلك الباب فتحطهم النار حطما لاتسمع لهم فيها و اعيه ولا يحيون فيها ولا يموتون

بنی امیه ورود میکنند این درمخصوص آنها است کسی در آن مزاحمت ندارد آن درشعله و در افروخته و در فرو برنده است هفتاد خریف (خریف هشتاد سال است) آنها را بعمق دوزخ فرو میکشاند و هر بار که در این عمق فرو میروند دوزخ جوشی میزند که هفتاد خریف آنها را بیالا برتاب میکند و دوباره هفتاد خریف فرو میروند و همیشه بهمین حال در دوزخ بسر میبرند و از یکدر دشمنان ما و رزمجویان با ما و کناره گیران از یاری ما وارد میشوند این در از همه درها بزرگتر و سوزنده تر و پر جنجال تر است.

محمد بن فضیل رزقی گوید بامام ششم عرض کردم آن دریکه از گفته پدر وجدت فرمودی بنی امیه از آن ورود میکنند منظور آن افرادی از بنی امیه اند که مشرک مردند با شامل آنها هم که اسلام را پذیرفتند میشود؟ فرمود مادرت مباد ، نشیدی میفرماید مشرکین و کفار از در مخصوصی وارد میشوند ، این در از هر مشرک و کافر است که ایمان بقیامت و حساب ندارد ولی از این در دیگر همه بنی امیه وارد میشوند چون این در از آن ابوسفیان و معاویه و آل مروان است ، مخصوص آنها است از آن وارد میشوند و آتش از آنها پذیرائی کند و چنان آنها را درهم میشکند و خرد میکند که نفسشان بند میآید در آنجا نه زنده اند نه مرده .

شرح - آغاز حدیث هفت در است ولی چهار در بیشتر تفصیل ندارد با آنکه بحسب ظاهر همه دوزخیان در این چهار عنوانیکه بیان کرده دخیلند .

۱ - مدعیان خدائی و پول پرستان و معاونهای آنها که فرعون وهامان و قارون که نماینده آنها باند ، یادآور شده .

۲ - مشرکین و کفار .

۳ - حکومتهای ستیکار مخالفین حکومت عادل الهی و اعوان و انصارشان که بنی امیه نمونه کامل آنها است .

۴ - دشمنان ائمه حق (ع) که رهبران الهی و پیشوایان شایسته و عادل و مصلحین خیرخواه جهان بودند .

۵ - کسانی که با پیشوایان درست و رهبران عادل رزم میکنند و از پیشرفت مقاصد آنها مانعند

۶ - اشخاصیکه برای استفاده دنیوی نام مسلمان یا شیعه بخود میگیرند ولی در اثر سستی عقیده و حب زندگانی دنیا در راه حق مجاهده نمیکنند و به امامان برحق برای پیشرفت مقاصد دینی آنها و تشکیل حکومت عادل الهی کمک نمیکنند چون مردم مدینه نسبت بامام یکم و مردم کوفه نسبت بامام دوم و سوم و بیشتر مسلمانان اسبی و شیعیان عنوانی نسبت بامامان دیگر بنا بر این چطور سه باب دیگر از هفت باب مورد تفصیل نشده و شاید مقصود این باشد که باب بنی امیه سه است که بنام لظی و سقر و هاویه یادآور شده و باب هفتم در ضمن باب چهارم است که اختصاص بخاذلان دارد یعنی دوستان سرسفره و کناره گیران از جبهه مبارزه .

۴۴ - یحاج الناس علی ع يوم القيمة بسبع خصال ، قال رسول الله ﷺ لعلي عليه السلام

احاجك يوم القيمة فاحاجك بالنبوة وتحاج قومك فتحاجهم بسبع خصال: اقام الصلوة وابتاء الزكوة والامر بالمعروف والنهي عن المنكر والعدل في الرعية والقسم بالسوية والاخذ بامر الله عزوجل اما علمت يا علي ان ابراهيم عليه السلام موافينا يوم القيمة فيدعى فيقام عن يمين العرش فيكسى كسوة الجنة و يعلى من حلها و يسيل له ميزاب من ذهب من الجنة فيهب من الجنة ماء (ما هو خب) احلى من الشهد و ابيض من اللبن و ابرد من الثلج و ادعى انا فاقام عن شمال العرش فيفعل بي مثل ذلك ثم تدعى أنت يا علي فيفعل بك مثل ذلك اما ترضى يا علي ان تدعى اذا دعيت انا وتكسى اذا كسيت انا و تحلى اذا حليت انا ان الله عزوجل امرني ان ادنيك فلا اقصيك و اعلمك ولا اجفوك و حقا عليك ان تعي و حقا علي ان اطيع ربي تبارك و تعالي . قال علي بن ابي طالب عليه السلام احاج يوم القيمة بسبع اقام الصلوة و ابتاء الزكوة و الامر بالمعروف و النهي عن المنكر و القسم بالسوية و العدل في الرعية و اقام الحدود . عن معاذ بن جبل قال قال النبي ﷺ لعلي عليه السلام

۴۴ علی (ع) در روز قیامت با هفت خصلت بر خلق حجت میآورد

رسول خدا (ص) بعلي (ع) فرمود من در روز قیامت نبوت خود را بر تو حجت قرار میدهم و تو را مسئول خود میکنم و تو هفت خصلت را بر ملت خود حجت قرار میدهی و آنها را مسئول خویش میکنی بر یا داشتن نماز و ادای زکوة و امر بمعروف و نهی از منکر و عدالت میان رعایا و قسمت عادلانه بیت المال بر مسلمانان کار گزار و مواظبت بانجام فرمان خدای عزوجل .

ای علی نبدانی که حضرت ابراهیم در روز قیامت با ما رخ برخ میشود و او را میخوانند و در سمت راست عرش و امیدارند و جامه بهشتی باو میپوشند و با زیور بهشتی او را میآریند و یک ناودان زرین بهشتی برایش روان میشود و آب بهشتی از آن فرو میریزد از غسل شیرین تر و از شیر سفید تر و از برف سرد تر، سپس مرا پیش میخوانند و در جناح چپ عرش بر با میدارند و همین کار را با من میکنند، سپس ای علی تو را میخوانند و همین کار را با تو میکنند، ای علی نمی بسندی که با من دعوت کنند و جامعه ات پوشند و آرایش کنند، خدای عزوجل بمن دستور داده که تو را همیشه بخود نزدیک کنم و بدون سخت گیری و کج خلقی تو را بیاموزم بر تو لازمست که فرا بگیری و حفظ کنی و بر من لازمست که پروردگار برکت بخش و بلند پایه خود را فرمان برم.

امام یکم فرمود من در روز قیامت با هفت دلیل با مردم احتجاج کنم، بر یا داشتن نماز، دادن زکوة، امر بمعروف، نهی از منکر، قسمت عادلانه، عدل و داد در رعیت، اجراء حدود و کیفر بر اهل بزه و جنایت.

پیغمبر (ص) بعلي فرمود من تو را مسئول نبوت خود میشناسم با اینکه پس از من پیغمبری نیست و تو با مردم بهفت دلیل محاکمه میکنی و هیچکدام از قریش این دلیلها را ندارند، چونکه تو در ایسان بیشتر از ایشان و در وفای بعهده محکمتر از ایشان و در فرمان خدا پایدارتری و در قسمت بیت المال مساوات را بیشتر مراعات میکنی و نسبت بر رعیت عادلتری و در قضاوت بیناتری و اجر تو پیش خدا بزرگتر است .

اخصاصك بالنبوة ولا نبي بعدى و تخصاصم الناس بسبع ولا يحاجك فيمن أحد من قريش لانك أنت اولهم ايماناً و اوفاهم بعهد الله و اقومهم بامر الله و اقسهم بالسوية و اعدلهم بالرعية و ابصرهم بالقضية و اعظمهم عند الله مزية

۴۳- الاخوات من اهل الجنة سبع . عن أبي بصير عن أبي جعفر عليه السلام قال سمعته يقول رحم الله الاخوات من اهل الجنة فسماهن اسماء بنت عميس الخثعمية و كانت تحت جعفر بن أبي طالب و سلمى بنت عميس الخثعمية و كانت تحت حمزة و خمس من بني هلال ميمونة بنت الحارث كانت تحت النبي صلى الله عليه وآله و ام الفضل عند العباس اسمها هند و الغميصا ام خالد بن الوليد و عزة كانت في ثيف عند الحجاج بن غلاظ و حميدة ولم يكن لها عقب .

۴۴ الكبائر سبع . عن أبي عبد الله عليه السلام قال ان الكبائر سبع فينا نزلت و منها استحكمت فاولها الشرك بالله العظيم و قتل النفس التي حرم الله و اكل مال اليتيم و عقوق الوالدين و قذف المحصنات

شرح - در این چند روایت اوصاف پیشوای عادل را که بواسطه آنها لیاقت یدامی کند تا به امامت و پیشوائی ملت نصب شود بیان کرده و همه شروط دینداری و عدالت و رعیت پروری را در آن گنجانیده

۱ - دینداری و عقیده و ایمان بخداوند که نیاز خواندن و زکوة دادن رمز آنست .

۲ - ترویج خیر و صلاح و ارشاد و واداری مردم بکارهای نیک و جلوگیری از هرزگی و فساد و کارهای زشت .

۳ - داد و دهش میان رعایا و حفظ حقوق آنان بطوریکه هر کدام حق خود را دریافت کنند و بدیگری ستم نکنند .

۴ - بیت المال که حق قشون مجاهد اسلام و کارمندان دولت اسلامی است بطور برابر و مساوات تقسیم شود زیرا حقوق برای گذران و معاش است و هر کس در هر رتبه ای باشد نیاز های مالی او با دیگران برابر است احتیاج بظوراک و لباس و لوازم دیگر زندگانی در افراد برابر است مزد رتبه و مقام که در قانون اسلام بتقوی و دانش است با خدا و در آخرت است نه با پول و حقوق که عمر قرار داد کرد .

۵ - محافظت و پشتیبانی از قانون اساسی جامعه که مورد علاقه و رعایت عموم است و آن در جامعه اسلام دستورات خداوند است که در کتاب و سنت یعنی قرآن و روایات پیغمبر و ائمه معصومین بیان شده .

۴۴ هفت بانوی بهشتی خواهر همدیگرند . ابو بصیر گوید شنیدم از امام پنجم میفرمود خدا با خواهرانیکه اهل بهشتند مهر بورزد سپس آنها را چنین نام برد: اسماء دختر عیسی از خثعم همسر جعفر بن ابیطالب ، سلمی دختر عیسی همسر حمزه سیدالشهداء ، و پنج تن از نژاد هلال ميمونه دختر حارث همسر پیغمبر ، ام الفضل همسر عباس بن عبدالمطلب که نامش هند بود و غميصا مادر خالد بن ولید و عزت که در طائفه ثیف همسر حجاج پسر غلاظ بود ، و حمیده که فرزندی نداشت .

۴۴ گناهان کبیره هفت است . امام ششم فرمود گناهان کبیره هفت است و دستور آنها در باره ما رسیده و از نظر مخالفت و هتک حرمت ما ناشی میشوند ، یکم شرك بخدای بزرگ دوم قتل

والفرار من الزحف و انكار حقنا أهل البيت و أما الشرك بالله فقد انزل الله فينا ما انزل و قال رسول الله فينا ما قال فكذبوا الله و كذبوا رسوله فاشركوا بالله عزوجل و أما قتل النفس التي حرم الله فقد قتلوا الحسين بن علي عليه السلام و أصحابه و أما اكل مال اليتيم فقد ذهبوا ببيتنا الذي جعل الله لنا فاعطوه غيرنا و أما عقوق الوالدين فقد انزل الله في كتابه النبي اولى بالمؤمنين من انفسهم و ازواجه امهاتهم فعقوا رسول الله صلى الله عليه وآله في ذريته و عقوا امهم خديجة في ذريتها و أما قذف المحصنة فقد قذفوا فاطمة على منابرهم و أما الفرار من الزحف فقد اعطوه أمير المؤمنين عليه السلام بيعتهم طائعين غير مكرهين ففروا عنه و خذلوه و أما انكار حقنا فهذا مما لا يتنازعون فيه عن أبي هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال اجتنبوا السبع الموبقات ، قيل يا رسول الله و ما هن قال الشرك بالله و السحر و قتل النفس التي حرم الله الا بالحق و اكل الربوا و اكل مال اليتيم و التولي يوم الزحف و قذف المحصنات الغافلات المؤمنات

نفسیکه خدا اورا محترم دانسته سوم خوردن مال یتیم چهارم مراعات نکردن حقوق پدر و مادر پنجم تهمت زدن بزنان عقیف ششم گریختن از جبهه جهاد هفتم انکار حق ما خاندان پیغمبر ، اما شرك بخدا خداوند در باره ما آیاتی در قرآن نازل کرده (قل لا استلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی ...) رسول خدا هم در باره ما سفارشات فرموده (مانند روایت ثقلین) این مردم خدا و پیغمبر را تکذیب کردند و حق ما را پایمال نمودند و بخدای عزوجل مشرک شدند ، قتل نفس محترم ، حسین بن علی و یارانش را کشتند ، خوردن مال یتیم ، سهم خمسی که خداوند برای ما قرار داده بود بردند و ابدیگران دادند ، نافرمانی و حق ناشناسی پدر و مادر : خدا در قرآن خود فرموده پیغمبر مردم از خودشان اولی بمراعات و اطاعت است و همسران او مادران امت محسوبند ، رسول خدا را در باره فرزندانش نافرمانی و حق کشی کردند و حضرت خدیجه را نسبت بفرزندانش نافرمانی و حق کشی کردند و اما تهمت بزنان عقیفه همانا فاطمه زهرا را بر سر منبر های خود به نسبت نا روا متهم کردند ، اما گریز از جبهه جهاد ، با کمال رغبت بدون ترس و هراس دست بیعت با امیر المؤمنین دادند سپس از او گریختند و او را بخود وا گذاردند انکار حق ما که پیش خود مردم امر مسلمی است و در آن نزاعی ندارند .

شرح - مقصود اینست که این هفت گناه بحسب طبع خود از همه گناهان بزرگتر و زشت تر میباشد و اگر بوجهی انجام شوند که بار رسول خدا و خاندانش تعلق پذیرد بزرگتر و زشت تر است و همه این گناهان بشرحی که میفرماید در باره آنها واقع شده و ظاهراً مقصود از اینکه بر منابر فاطمه زهرا را قذف میکردند اینست که میگفتند حسن و حسین (ع) فرزندان رسول خدا (ص) نیستند برای آنکه استحقاق امامت را از آنها سلب کنند ، اینگونه تبلیغات بعد از شهادت امام حسن جزو برنامه حکومت بنی امیه گردید و در تشریفات خطبه نماز جمعه و اعیاد ادا میشد و این جمله مستلزم قذف فاطمه زهرا (ع) است و اما اینکه کسی صریحاً نسبت ناروایی بآن معصومه داده باشد منظور نیست زیرا طهارت و عفت آن مخدومه بطوریت که دشمنان هم جز تصدیق راهی و رأیی نداشتند در روایت ابی هریره (که از جمالین است) از قول پیغمبر گناهان کبیره را بهنیم ترتیب هفت شمرده ولی دوم آنها را شمرده و انکار حق خاندان پیغمبر را ذکر نکرده :

۴۵- امتحان الله عزوجل اوصياء الانبياء في حيات الانبياء (ع) في سبعة مواطن و بعد وفاتهم في سبعة مواطن . عن أبي جعفر عليه السلام قال اني راس اليهود إلى أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام عند منصرفه من وقعة النهروان وهو جالس في مسجد الكوفة فقال يا أمير المؤمنين اني اريدان اسألك عن اشياء لا يعلمها الا نبي او وصي نبي فان شئت سألتك و ان شئت اعفك قال عليه السلام سل عما بدالك يا اخا اليهود فقال أنا نجد في الكتاب ان الله عزوجل اذا بعث نبياً او حى إليه ان يتخذ من اهل بيته من يقوم بامر امته من بعده و ان يعهد اليهم فيه عهداً يحتذى عليه و يعمل به امته من بعده و ان الله عزوجل يمتحن الاوصياء في حيات الانبياء و يمتحنهم بعد وفاتهم فاخبرني كم يمتحن الله الاوصياء في حيات الانبياء و كم يمتحنهم بعد وفاتهم من مرة و الى ما يصير آخر امر الاوصياء اذا رضى محنتهم؟ فقال عليه السلام والله الذي لا اله غيره الذي فلق البحر لنبى اسرائيل و انزل التوراة و الانجيل على موسى و عيسى لئن اخبرتك بحق عما تسأل عنه لتقرن به؟ قال نعم قال والذي فلق البحر لنبى اسرائيل و انزل التوراة على موسى لئن اجبتك لتسلمن؟ قال نعم فقال علي عليه السلام ان الله عزوجل يمتحن الاوصياء في حيات الانبياء في سبعة مواطن ليبتلى طاعتهم فاذا رضى طاعتهم و محنتهم امر الانبياء ان يتخذوهم اولياء في حياتهم و اوصياء بعد وفاتهم و يصيروا طاعة الاوصياء في اعناق الامم من يقول بطاعة الانبياء ثم يمتحن الاوصياء بعد وفاة الانبياء عليه السلام في سبعة

۴۵ - امتحان اوصياء پیغمبران در حیات پیغمبران در هفت مقام است و پس از وفاتشان هم در هفت مقام • امام بنجم فرمود چون امیر المؤمنین (ع) از تبرد نهروان برگشت در مسجد کوفه نشسته بود که رئیس یهودان حضورش آمد و عرض کرد میخواهم چند مسئله از شما بپرسم و گرنه در گذرم؟ فرمود ای اخای یهود هر چه خواهی بپرس . عرض کرد ما در کتاب خود یافته ایم که چون خدای عزوجل پیغمبری میفرستد باو دستور میدهد که از خاندان خود کسی را اختیار کند که پس از وی کار گزار امتش باشد و فرمانی در این موضوع به امت صادر کند تا از آن پیروی شود و پس از وی مورد عمل امتش باشد .

خداوند عزوجل اوصیای پیغمبران را در زندگی خود پیغمبر امتحان میکند و پس از مردن او امتحان میکند مرا آگاه کن که امتحان اوصیاء در زندگی پیغمبران چند بار است و پس از مرگشان چند بار است و چون اوصیاء درست از امتحان در آیند و امتحان نشان رضایت بخش باشد سر انجام آنها چه میشود؟ فرمود بحق خدای یگانه که دریا را برای بنی اسرائیل شکافت و تورات و انجیل را بموسی و عیسی فرستاد اگر حقیقت موضوعیکه پرسیدی بنو آگاهی دهم اعتراف بدان میکنی و اقرار بوصایت من؟ بخداییکه دریا را شکافت برای بنی اسرائیل و بر موسی تورات نازل کرد اگر جوابت را دوست گنتم باید البته اسلام بیاوری، گفت: آری . فرمود تا پیغمبر زنده است خداوند جانشین او را در هفت مقام امتحان میکند تا حسن خدمت و فرمانگزاری او را ببازماید و چون طاعت و امتحان آن ها رضایت بخش باشد پیغمبر دستور میدهد که او را در زمان زندگی خود دوست قرار بدهد و برای پس از وفات او را جانشین خود کند و اطاعت جانشین خود را بر همه امتهایی که پیرو او هستند لازم

مواطن لیبلوا صبرهم فاذا رضی محتتم ختم لهم بالسعادة لیلحقهم بالانبياء وقد اكملهم السعادة ؛ قال له رأس اليهود صدقت يا امیر المؤمنین فاخبرني کم امتحنك الله في حیات محمد ﷺ من مرة وکم امتحنك بعد وفاته من مرة والی ما یصیر آخر امرک فاخذ علی بن ابی طالب یدیه و قال انهض بنا انبیک بذلك یا اخا اليهود فقام الیه جماعة من اصحابه فقالوا یا امیر المؤمنین انبئنا بذلك معه فقال انی اخاف ان لا تحتسله قلوبکم قالوا ولم ذلك یا امیر المؤمنین فقال لامور بدت لی من کثیر منکم فقام الیه الاشر فقال یا امیر المؤمنین انبئنا بذلك فوالله انا لنعلم انه ما علی ظهر الارض وصی نبی سواک و انا لنعلم ان الله لا یبعث بعد نبینا ﷺ نبياً سواه طاعتک لفي اعناقنا موصولة بطاعة نبینا محمد ﷺ فجلس علی بن ابی طالب و اقبل علی اليهودی فقال یا اخا اليهود ان الله عزوجل امتحنني فی حیات نبینا محمد ﷺ في سبعة مواطن فوجدني فيهن من غير ترقية لنفسی بنعمت الله مطيعاً ، قال فيم و فيم یا امیر المؤمنین ، قال أما اولهن فان الله عزوجل ادسني إلى نبینا محمد ﷺ و حمله الرسالة و أنا احدث أهل بيتي سنا اخذمه في بيته و اسعی بين يديه في امره فدعا صغیر بني عبدالمطلب و کبيرهم إلى شهادة ان لا اله الا الله و انه رسول الله فامتنعوا من ذلك و انكروه علیه و هجروه و نابذوه و اعتزلوه و اجتنبوه و سائر الناس مقصين له و مخالفين علیه و قد استعظموا

میشمارد جانشین پیغمبر بعد از وفات او باز در هفت مقام امتحان میشود تا بر دباری و تحمل او آزموده گردد و چون امتحانش رضایت بخش شد سرانجام آنها را سعادت و خوشبختی قرار میدهد تا سرفراز و هم آغوش سعادت کامل به پیغمبر ملحق شود .

ای امیر مؤمنان درست فرمودید اکنون بفرمائید بدانم خدا شمارا در زندگی محمد (ص) چند بار امتحان کرده و پس از مرگش چند بار و بفرمائید که سر انجام شما چه خواهد شد ؟ علی دست دراز کرد و دست او را گرفت و گفت اخا اليهود پاشو برویم تا از این موضوع تورا آگاه کنم .

جمعی از یاران علی پیش دویدند .

أقالطف بفرمائید مارا هم در استفاده این موضوع علمی تازه با او شریک کنید .

عزیزان من میترسم دل شما تاب شنیدن این مطلب را نداشته باشد .

یا امیر المؤمنین برای چه ؟

چون از بسیاری شاها کارهای سرخود و سخنان اعتراض آمیز و مشکوکی دیده و شنیدم .

مالك اشتر پیش دوید

آقا ماراهم از این موضوع آگاه کن بخدا ما عقیده داریم در روی زمین وصی پیغمبری جز تو نیست ما معتقدیم که خدا پس از پیغمبر ما پیغمبری نمیفرستد حق اطاعت تو بگردن ماست و اطاعت تو پیوست اطاعت پیغمبر ماست .

علی (ع) تقاضای مالك اشتر را پذیرفت، نشست و رو بیهودی کرد و فرمود : ای برادر یهود خدای عزوجل در حیات پیغمبر ، مرا در هفت مقام امتحان کرد (بدون خودستایی میگویم) و دریافت از نعمت خدا فرمانبردارم . گفت در چه و در چه ها ای امیر المؤمنین

ما اوردہ علیہم مما لم تحتملہ قلوبہم ولم تدر کہ عقولہم فاجبت رسول اللہ ﷺ وحدى إلى ما دعا اليه مسرعاً مطيعاً موقناً لم يتخالجنى في ذلك شك فمكثنا بذلك ثلث حجج و ما علي وجه الارض من خلق يصلى و يشهد لرسول اللہ ﷺ مما كان يريد غير ابنة خويلد رحمها اللہ وقد فعل ثم اقبل على أصحابه فقال اليس كذلك فقالوا بلى يا أمير المؤمنين فقال ﷺ

واما الثانية يا اخا اليهود فان قريشا لم تزل تجيل الراء و تعمل الحيل في قتل النبي ﷺ حتى كان في آخر ما اجتمعت في ذلك في يوم الدار دار الندوة و ابليس الملعون حاضر في صورة اعور ثقيف فلم تزل تضرب امرها ظمراً و بطناً حتى اجتمعت آراؤهم على ان ينتدب من كل فخذ من قريش رجل فيضربونه جميعهم باسيافهم ضربة رجل واحد فيقتلوه فاذا قتلوه منعت قريش رجالها ولم تسلمها فيذهب دمه هدراً فهبط جبرئيل ﷺ علي النبي ﷺ فانبأ بذلك و اخبره بالليله التي يجتمعون فيها و الساعة التي يأتون فراشه فيها و امره بالخروج في الوقت الذي خرج فيه إلى الغار فاخبرني رسول اللہ ﷺ بالخبر و امرني ان اضطجع في مضجعه و اقيه بنفسى فاسرعت الى ذلك مطيعاً له مسروراً لنفسى بان اقتل دونه فمضى لوجهه و اضطجعت في مضجعه و اقبلت رجالات قريش

اما نخستين بار چون خدا بیغمبر ، وحی فرستاد وجامه رسالت را برتن او پوشید و من که در سن جوانترین مردان خاندان خودم بودم درخانه آن حضرت بودم و خدمت او را میکردم و فرمایشهای او را انجام میدادم بکچوک و بزرگ خاندان عبدالملک بيشنهاد کرد که خدا را بگانه دانند و او را فرستاده خدا شناسند همه از این موضوع رو گردانند و بروی او ایستادند ، با او ترک معاشرت کردند ، او را پشت سر انداختند ، از او کناره کردند و دوری جستند ؛ مردمان دیگر هم که بیشتر از او دور شدند و با او مخالفت کردند و آنچه را بر آنها بيشنهاد کرده بود چون تاب نیاوردند و عقلشان نرسید بزرگ شمردند ، من تنها شتابانه و مطیعانه و از روی عقیده فرمایش او را پذیرفتم و شك و تردیدی در دل راه ندادم سه سال با بیغمبر در این عقیده ماندیم و در روی زمین جز من و خدیجه دختر خویلد کسی نبود که نیاز بخواند و بر رسول خدا عقیده داشته باشد .

رو بیاران خود کرد . آیا چنین نیست ؟

همه يك زبان ، چرا یا امیر المؤمنین

امام مقام دوم

ای برادر یهود

قربش همیشه برای کشتن و از میان بردن بیغمبر رای میزدند و چاره جوئی میکردند آخر تصمیم آنها این بود که درشوری خانه خود با حضور ابلیس ملعون (که بنمایش مردی يك چشم از - ثقیف شرکت کرده بود) گرد آمدند همه با اتفاق رای دادند که هر تیره ای از قریش مرد پهلوانی را نماینده کنند سپس هر کدام از آنها شمشیری بردارد و در هنگامیکه بیغمبر در بستر خوابست بر سر او بریزند و همه دسته جمعی بيك ضربت شمشیر بر او حمله کنند و او را بکشند ، و چون کشته

موقنة في انفسها ان يقتل النبي ﷺ فلما استوى بي و بهم البيت الذي انا فيه ناهضتهم بسيوفى و دفعتهم عن نفسى بما قد علم الله والناس ثم اقبل على اصحابه فقال اليس كذلك ، قالوا بلى يا امير المؤمنين ثم قال ﷺ واما الثالثة يا اخا اليهود فان ابني ربيعة وابن عتبة كانوا فرسان قريش دعوا الى البراز يوم بدر فلم يبرز لهم خلق من قريش فانهمضني رسول الله مع صاحبي رض و قد فعل و انا احدث اصحابى سنا و اقلهم للحرب تجربة فقتل الله عز وجل بيدي وليداً و شيبة سوى من قتلت من جحاحجة قريش في ذلك اليوم و سوى من اسرت و كان منى اكثر مما كان من اصحابى و استشهد ابن عمي في ذلك اليوم رحمة الله عليه ثم التفت الى اصحابه فقال اليس كذلك فقالوا بلى يا امير المؤمنين فقال ﷺ واما الرابعة يا اخا اليهود فان اهل مكة اقبلوا علينا على بكرة ايهم قد استحاشوا من يليهم من قبائل العرب و قريش طالين بتار مشركى قريش في يوم بدر فهبط جبرئيل ﷺ على النبي ﷺ فانبأه بذلك و ذهب النبي و عسكر اصحابه في

شد ناچار هر قبیله ای از قریش بحمايت نماينده خود قيام ميکند و او را نگهدارى مينمايد و تسليم دار قصاص نميکند و خونش هدر ميشود . جبرئيل نزد يغمبر فرود شد و او را از توطئه قريش آگاه کرد و شب اجتماع آنها و ساعتى که بر سر بستر او ميريزند خاطر نشان نمود و باو دستور داد که در دهان وقت بيرون رود و در غار پنهان شود رسول خدا مرا پيش خواند و اين خبر را بمن گزارش کرد و فرمان داد که در بستر او بخوابم و جانم را قربان او کنم من شتابانه پذيرفتم و شادمان بودم که بجای او کشته شوم ، يغمبر براه خود رفت و من در بسترش خوابيدم و پهلوانان قريش با عقیده باينکه يغمبر را خواهند کشت رسيدند و چون در خانه ايکه بودم با آنها رو برو شدم شمشير بروى آنها کشيدم و از خود بطور يکه خدا و مردم ميدانند دفاع کردم ، سپس رو بيارانش کرد و فرمود چنين نيست ؟

همه يک زبان - چرا يا امير المؤمنين

مقام سوم - ای برادر يهود دو بر ربيعه و سر عتبه از پهلوانان قريش بودند در روز جنگ بدر ميان ميدان آمدند و مبارز طلبيدند و هيچکس از قريش پاسخ آنها را نداد رسول خدا مرا و دو رفيقم را (حزه و عبیده) برابر آنها فرستاد من از همه رفيقانم کوچکتر و در جنگ کم تجربه تر بودم ، خدا بدست من وليد و شيبه را کشت علاوه از پهلوانان بزرگوار ديگر قريش که آن روز کشتم و علاوه از آنچه اسير گرفتيم من از همه همراهان خود بيشر کشته و اسير داشتم عوز داده ام (عبیده بن حرث) در اين روز شهيد شد سپس رو باصحاب خود کرد فرمود .

اينطور نيست ؟

همه يک زبان - چرا يا امير المؤمنين فرمود :

مقام چهارم - ای برادر يهود اهل مکة تا آخرين فرد بر ما هجوم کردند و هر آنچه از ايلهای عرب و قريش را در تحت نفوذ داشتند بر ما شورا نيدند تا خون کشتگان مشرک بدر را باز ستانند جبرئيل بر يغمبر (ص) فرود آمد و آگاهش کرد يغمبر بيرون شد و دره احد را لشکر گاه

سد احد و اقبل المشركون علينا فحملوا علينا حملة رجل واحد واستشهد من المسلمين من استشهد و كان ممن بقى ما كان من الهزيمة و بقيت مع رسول الله ﷺ و مضى المهاجرون و الانصار الى منازلهم في المدينة كل يقول قتل النبي ﷺ و قتل اصحابه ثم ضرب الله عزوجل وجوه المشركين و قد جرحت بين يدي رسول الله ﷺ نيفا و سبعين جراحة منها هذه ثم القي بجمع رذائه و امر يده على جراحاته و كان مني في ذلك اليوم ما على الله عزوجل ثوابه انشاء الله ثم التفت الى اصحابه فقال اليس كذلك فقالوا بلى يا امير المؤمنين ، فقال **يا** اخا اليهود فان قريشا و العرب تجمعت و عقدت بينهما عقدا و ميثاقا لا ترجع من وجهها حتى تقتل رسول الله ﷺ و تقتل معه معاشر بني عبدالمطلب ثم اقبلت بعدها و حديدتها حتى اناخت علينا بالمدينة و انقذت بانفسها فيما توجهت له فاهبط جبرئيل على النبي ﷺ فانبأ بذلك فخذق على نفسه و من معه من المهاجرين و الانصار فقدمت قريش فاقامت على الخندق محاصرة لنا ترى في انفسها القوة و فينا الضعف ترعد و تبرق و رسول الله ﷺ يدعوها الى الله عزوجل و يناشدها بالقرابة و الرحم فتابي عليه و لا يزيدنها ذلك الاعتوا و فارسها و فارس العرب يومئذ عمرو بن عبدود يهدر كالبعير المغتلم يدعو الى البراز و يرتجز و يخطر برمحه مرة و بسيفه مرة لا يقدم عليه مقدم ولا يطمع فيه طامع ولا حمية تهيجه ولا بصيرة تشجعه فانفضى اليه رسول الله ﷺ و عمضى بيده و اعطاني سيفه هذا و ضرب بيده الى ذى القنار فخرجت اليه و نساء اهل المدينة بواكي اشفاقا على من ابن عبدود قتلته الله عزوجل بيدي و العرب لا يعد لها فارسا غيره و ضربني هذه

خود ساخت مشركين پيش آمدند و يكباره بر ما يورش کردند بسيارى از مسلمانان شهيد شدند و باقى گريختند من بارسولخدا برجا ماندم و مهاجر و انصار بخانه هاى خود در مدینه برگشتند و همه و ميگفتند بيغبر و يارانش همه كشته شدند ، سپس خدا جل و مشركين را گرفت من پيش رسول خدا افتاد و چند زخم بر داشتم كه جاى چند تا از آنها نمايان است پس رداى خود را پس زد و دست بر زخمهاى خود كشيد فرمود من در اين روز كارى كردم كه مزدش با خداست . سپس رو باصحاب كرد اينطور نيست ؟

چرا يا امير المؤمنين - فرموداى برادر يهود .

مقام پنجم - همه قريش و عرب گردهم آمدند و عهد و پيمان بستند كه از نبرد ما بر نگردند تا رسول خدا را با همه افراد مسلمانان خاندان عبدالمطلب بكشند سپس با شور و ساز و برگ خود آمدند تا در مدینه بارانداختند و پيش خود اميدوار بودند كه پيروزى قطعى با آنها است ، جبرئيل فرود آمد و آنحضرت را آگاه كرد حضرت كرد خود و مهاجرين و انصار خندقى زد قريش پيش راندند و بر كرد خندق اقامت كردند و ما را محاصره نمودند خود را نيرومند و ما را مستديدند و باد و بروت كردند رسول خدا آنها را بدين خدا ميخواند و بخوبى و رحم سوگند ميداد سر باز ميزدند و

الضربة و أومى بيده الى هامته فهزم الله قريشا والعرب بذلك و بما كان مني فيهم من النكابة ثم التفت الى أصحابه فقال اليس كذلك قالوا بلى يا أمير المؤمنين واما السادسة يا اخا اليهود فانا وردنا مع رسول الله مدينة اصحابك خيبر على رجال من اليهود و فرسانها من قريش و غيرها فتلقونا بمثال الجبال من الخيل و الرجال و السلاح و هم في امنع دار و اكثر عدد و كل ينادى و يدعو و يبادر الى القتال فلم يبرز اليهم من أصحابي احد الا قتلوه حتى اذا احمرت الحدق و رعيت الى النزال و اهتمت كل امرء نفسه فالتفت بعض أصحابي الى بعض و كل يقول يا ابا الحسن يا ابا الحسن انهض فانهمضنى رسول الله ﷺ الى دارهم فلم يبرز الى منهم احد الا قتله و لم يشب لي فارس الا طحنته ثم شددت عليهم شد الليث على فريسته حتى ادخلتهم جوف مدينتهم مشددا عليهم فاقتلعت باب حصنهم بيدي حتى دخلت عليهم (مدينتهم خ ب) و حدى اقل من يظهر فيها من رجالها و اسبى من اجد من نساءها حتى افتتحتها و حدى و لم يكن لي فيها معاون الا الله و حده ثم التفت الى أصحابه فقال اليس كذلك ، قالوا بلى يا أمير المؤمنين فقال ﷺ واما السابعة يا اخا اليهود فان رسول الله ﷺ لما توجه الى فتح مكة احب ان يعذر اليهم و يدعوهم الى الله عز و جل آخرأ كما دعاهم اولا فكتب اليهم كتابا يحذرهم فيه و ينذرهم عذاب الله عز و جل و يعدهم الصفح و يمنهم مغفرة ربهم و ينسخ لهم في آخره سورة برائة ليقرأها عليهم ثم عرض على جميع الصحابة المضى به فكلمهم يرى التناقل فيهم فلما رأى ذلك ندب منهم رجلا فوجه به فاتاه جبرئيل ﷺ فقال يا محمد انه لا يؤدى عنك الا انت او رجل منك فانبأنى اليهم رسول الله ﷺ بذلك و وجهنى بكتابه و رسالته الى اهل مكة فانيت مكة و اهلها من عرفتم ليس منهم احد الا لو قدر ان يضع على كل جبل منى اربا لفعل ولو ان يبذل في ذلك نفسه

دعوت پیغمبر (ص) بیشتر آنهارا سرکش و جری میکرد ، پهلوان قریش و عرب در آنروز عروبن عبدود بود که چون شتر مست اشتلم میکرد و هل من مبارز میگفت و رجز میخواند یکبار نیزه خود را بجانبش میاورد و بار دیگر شمشیر خود را کسی جلوش نمیرفت و طمع بوی نداشت کسی بر سر غیرت نیامد و از روی بصیرت اظهار وجود نکرد ، رسول خدا مرا ازجا بلند کرد و بدست خود عمایه بر سر بست و همین شمشیر را بمن داد (دست بقبضه ذو الفقار خود زد) من برای نبرد او بیرون شدم زنان مدینه بر من گریان بودند و از نبرد با عمرو بر من هراس داشتند ، خدا او را بدست من کشت عرب جز او را پهلوان نمی شناخت این ضربت را بر سر من نواخت (بادست خود بفرق سر اشاره کرد) خدا بهمین ضربت من قریش و عرب را گریزان نمود رو باصحاب خود .

این طور نیست ؟

هه یک زبان چرا یا امیر المؤمنین - فرمود :

مقام ششم - ای برادر یهود ، در رکاب رسول خدا بشهرستان رقایب خیبر بر مردان یهود

و اهله و ولده و ماله فبلغتهم رسالة النبي و قرأت عليهم كتابه فكلهم يلقاني بالتهديد و الوعيد و يبدي لي البغضاء و يظهر لي الشحنةاء من رجالهم و نساءهم فكان مني في ذلك ما قدر ايتهم ثم التفت عليه السلام الى اصحابه فقال اليس كذلك ؟ فقالوا بلى يا امير المؤمنين فقال عليه السلام يا اخا اليهود هذه المواطن التي امتحنني فيها ربي عزوجل مع نبيه صلى الله عليه و آله فوجدني فيها كلها بمنه مطيعاً و ليس لاحد فيها مثل الذي لي ولو شئت لوصفت ذلك ولكن الله عزوجل نهى عن التزكية فقالوا يا امير المؤمنين صدقت والله لقد اعطاك الله عزوجل الفضيلة بالقرابة من نبينا صلى الله عليه و آله و اسعدك بان جعلك اخاه تنزل منه منزلة هارون من موسى و فضلك بالمواقف التي باشرت بها و الاهوال التي ركبتها و ذكر لك الذي ذكرت و اكثر منه مما لم تذكره و مما ليس لاحد من المسلمين مثله يقول ذلك من شهدك منا مع نبينا و من شهدك بعده فاخبرنا يا امير المؤمنين ما امتحنك الله عزوجل بعد نبينا صلى الله عليه و آله فاحتملته و صبرت عليه فلو شئنا ان نصف ذلك لو صفناه علماً منابه و ظهور امنا عليه الا ان احب ان نسمع منك ذلك كما سمعنا منك ما امتحنك الله به في حياته فاطعته فيه فقال عليه السلام يا اخا

و پهلوانان قریش و دیگران تاختیم لشکرهای سواره نظام و پیاده با ساز و بربک کامل چون کوه جلو ما در آمدند دژهای محکم داشتند و در نیرو و افراد بر ما برتری داشتند هر کدام از آنها میزدند و مبارز میخواستند و در نبرد بر یکدیگر پیشدستی میکردند هیچکدام از همراهان من نبرد آنها نرفت جز آنکه کشته شد ، کم کم فریاد نبرد بلند شد و چشمها چون کاسه خون گردید و هر کس بفکر خویش افتاد همراهان یکدیگر نگریستند و هر کدام میگفتند ای ابوالحسن برخیز ، رسول خدا مرا از جا بلند کرد و جلو دژ آنها فرستاد هر کس از آنها بیرون شد او را کشتم هر پهلوانی عرض اندام کرد خردش کردم و چون شیر بر آنها یورش بردم تا در دژ خود متحصن شدند در قلعه آنها را بدست خود کردم و تنها وارد قلعه شدم جز خدا کسی با من نبود هر مردی از آنها بدید میشد میکشتم و هر زنی را میدیدم اسپر میکردم تا قلعه را فتح کردم ، رو باصحابش :

اینتطور نیست ؟

چرا یا امیر المؤمنین - فرمود ای برادر یهود *

مقام هفتم چون رسول خدا متوجه فتح مکه شد خواست جای عذری برای آنها ناماند آن هارا در پایان مانند روز نخست بخدا دعوت کرد ، آنها را تهدید کرد و از عذاب خدا ترسانید و عده گذشت بآن ها داد و آنها را با مرزش خدا امیدوار کرد و در آخر نامه سوره مبارکه برائت را برای آنها رونوشت کرد تا بر آنها خوانده شود ، سپس همه اصحابش پیشنهاد کرد که نامه را ببرند همه عقب کشیدند تا یکنفر آنها را پیش خواند و نامه را با او فرستاد فوراً جبرئیل آمد و گفت ای محمد «ص» این نامه را با خودت بیا یک تن از خاندانت بفرستد رسول خدا مرا خبر گزار کرد و نامه خود را با من فرستاد تا باهل مکه برسانم ، من آمدم مکه ، مردم مکه را شاخوب میشناسید کسی از آنها نبود جز آن که اگر میتواندست هر تیکه گوشت مرا سربیک کوه بگذارد جان و مال و خاندانش را در راه آن میدود ، من نامه پیغمبر را بآن ها رساندم و برای آنها خواندم همه با تهدید و وعید بن جواب دادند وزن و مرد بمن بدین شدند و اظهار دشمنی و کینه توزی کردند ، من چنانچه میدانید پایداری کردم رو باصحاب :

اليهود ان الله عزوجل امتحنني بعد وفات نبيه ﷺ في سبعة مواطن فوجدني فيهن من غير تزكية
 لنفسي بمنه و نعمته صبوراً اما اولهن يا ايها اليهود فانه لم يكن لي خاصة دون المسلمين عامة
 احد آنس به او اعتمد عليه او استقيم اليه او اتقرب به غير رسول الله ﷺ هو رباني صغيرا
 و بواني كبيراً و اكفاني العيلة و جبرني من اليتم و اغناني عن الطلب و وقاني المكسب و عالني النفس
 و الولد و الاهل هذا في تصاريف امر الدنيا مع ماخصني به من الدرجات التي قادتنني الى لعمالي
 الخطرة عند الله عزوجل فنزل بي من وفاة رسول الله ﷺ ما لم اكن اظن ان الجبال لو حملته
 عنوة كانت تنهض به فرايت الناس من اهل بيتي من بين جازع لا يملك جزعه و لا يضبط نفسه و لا
 يقوى على حمل فادح ما نزل به قد اذهب الجزع صبره و اذهل عقله و حال بينه و بين الفهم و الافهام
 و القول و الاستماع و سائر الناس من غير بني عبدالمطلب بين معزي يأمره بالصبر و بين مساعدباك
 لبكائهم جازع لجزعهم و حملت نفسي على الصبر عند وفاته بلزوم السمات و الاشتغال بما امرني به
 من تجهيزه و تغسيله و تحنيطه و تكفينه و الصلوة عليه و وضعه في حفرته و جمع كتاب الله
 و عهدته الي خلقه لا يشغلني في ذلك بارد دمة و لا هائج زفرة و لا ادغ حرقه و لا

اينطور نيست ؟

همه يكزبان چرا يا امير المؤمنين - فرمودای برادر یهود این مقامهائی است که پروردگار من با
 پیغمبرش مراد در آن ها امتحان کرد و مراد همه جا بمانتی که بر من دارد فرمان بردار دیده چکس در این مقام
 مانند من نبود اگر بخوام خود را ستایش کنم جادارد ولی خدا خود ستایی را خدقن کرده.

راست فرمودید خدای عزوجل شمارا بخوبی با پیغمبر برتری داده و به برادری آن حضرت سعادت مند
 کرده و نسبت شمارا با چون هرون بوسی اعتبار کرده و در این مقامات هر استناک که شرکت کردی گوی
 فضیلت را بیش از آنچه یاد آور شدی ربودی هیچکس از مسلمانان همانندت نیست هر کس تورا با پیغمبر
 دیده و پس از مرگ او نگریسته همین عقیده را دارد اکنون بفرما بدانی پس از پیغمبر خدا چگونه شمارا
 امتحان کرد و در آن صبر و تحمل فرمودید ما کم و بیش آن ها را میدانیم و میتوانیم گزارش کرد ولی میخواهیم
 از زبان مبارک خودتان بشنویم چنانچه مقامات امتحان دوران زندگی پیغمبر را از شما شنیدیم .
 ای برادر یهود خداوند عزوجل پس از مرگ پیغمبر مراد رفت مقام دیگر امتحان کرد و بدون خود
 ستایی میگویم مرا از نعمت و منت خودش بردبار و شایسته دید .

مقام یکم در این جهان میان عموم مسلمانان با کسی جز پیغمبر انس نداشتم و کسی را مورد
 اعتماد خود نشمردم و یکی نزدیک نشدم و کسی را همراه خود نگرفتم و با کسی بست و بندی نداشتم
 پناهگاه من پیغمبر بود از کودکی مرا پرورید و در بزرگی ماوی داد و از یتیمی در آورد و پریشانی مرا
 رفع کرد و از طلب روزی بی نیاز نمود و از کسب باز داشت و خود و فرزندانش مرا کفایت کرد اینها
 کمکیهای دنیوی او بود نسبت بمن ولی استفاده های معنوی و دین و دانش که من بخصوص از آن حضرت
 استفاده بردم و بمقامات بلندی در درگاه خدا رسیدم بیش از اینها است چون پیغمبر در گذشت باندازه ای
 غم بر سر من ریخت که گمان ندارم کوهها میتوانند بکشند ، تمام افراد خاندان من یتیمی میکردند

جزیل مصیبه حتی ادیت فی ذلک الحق الواجب لله عزوجل و لرسوله ﷺ علی و بلغت من (منه ج ب) الذي امرني به و احتملته صابرا محتسبا ثم التفت ﷺ الى اصحابه فقال أليس كذلك؟ قالوا بلى يا امير المؤمنين فقال؟ و اما الثانية يا اخا اليهود فان رسول الله ﷺ امرني في حياته على جميع امته و اخذ على جميع من حضره منهم البيعة و السمع و الطاعة لا امرى و امرهم ان يبلغ الشاهد الغائب ذلك فكنت المؤدى اليهم عن رسول الله ﷺ امره اذا حضرته و الامير على من حضرني منهم اذا فارقت لا يختلج في نفسى منازعة احد من الخلق لي في شئ من الامر في حيات النبي ﷺ و لا بعد وفاته ثم امر رسول الله ﷺ بتوجه الجيش الذي وجهه مع اسامة بن زيد عند الذي احدث الله به من العرض الذي توفاه فيه فلم يدع النبي ﷺ احد من ابناء العرب و لا من الاوس و الخزرج و غيرهم من سائر الناس ممن يخاف على نفسه و منازعته و لا احدا ممن يراني بعين البغضاء ممن قد وترته بقتل ابيه او ابنه او اخته او حميمه الا وجهه في ذلك الجيش و لا من المهاجرين و الانصار و المسلمين و غيرهم من المؤلفه قلوبهم و المناقين لتصفو قلوب من يبغى بحضرته و لثلا يقول قائل منهم شيئا مما اكرهه و لا يدفعني دافع من الولاية و القيام بامر رعيته من بعده ثم كان آخر ما تكلم به في شئ من امر امته ان يمضى جيش اسامة و لا يتخلف عنه احد ممن انهض معه و تقدم في ذلك اشد التقدم و اعز فيه ابلغ الابعاز و اكد فيه اكثر التاكيد فلم اشعر بعد ان قبض النبي ﷺ الا برجال ممن بعث مع اسامة بن زيد و اهل عسكره قد تركوا مراكزهم و اخلوا مواضعهم و خالفوا امر رسول الله ﷺ فيما انهضهم له و

اختيار از دست آنها رفته بود خود را از دست داده بودند ، توانائی بار سنگین این سوگواری را نداشتند زیرا گریبان صبرشان را دریده و عقل را از کف آنها روده بودند چیزی میفهمیدند و نه دستوری میدادند نه میتوانستند بگویند و نه بشنوند مردم دیگر گرفتار و تحت تأثیر این وضع اسفناک بودند جمعی بتسلیت ما پرداخته و دلنداری میدادند و جمعی باما هم ناله شده بیتابی میکردند تنها من بودم که غنان صبر از کف ندادم خود داری کردم و بدستور پیغمبر برداشتن نعش آنحضرت و غسل دادن و حنوط کردن و کفن نمودن و نماز بر او پرداختم و او را بخاک سپردم و بجمع قرآن و تنظیم دستورات خدا نسبت بخلق او وقت صرف کردم اشک فراوان و ناله های جانسوز و سوزش دل و بزرگی مصیبت مرا از انجام این وظیفه باز نداشت تاحق واجب خدای عزوجل و پیغمبرش را ادا کردم و آنچه بمن فرمان داده بودند پایان رسانیدم و بابر دباری و خیر اندیشی آنرا متحمل شدم. رو باصحاب خود.

اینطور نیست؟

همه بکزبان ، چرایا امیرالمؤمنین - فرمودای برادر یهودی .

مقام دوم رسول خدا در زندگانی خود مرا زمامدار و فرمانگزار همه امت خویش کرد و از همه کسانی که در حضورش بودند برای من بیعت گرفت تا سخن مرا بشنوند و فرمان مرا بپذیرند و بعضی از سفارش داد این موضوع را بغائبین برسانند من بودم که تاحضور رسول خدا بودم فرمانش را

امرهم به وتقدم اليهم من ملازمة اميرهم والمسير معه تحت لوائه حتى ينفذ للوجه الذي انفذه الله فخلفوا اميرهم مقيما في عسكره و اقبلوا تبادرون على الخيل ركضا الى حل عقد عقدها لله عزوجل لي ورسوله في اعناقهم فحلوها و عهد عاهد الله ورسوله فنكثوه و عقدوا لانفسهم عقداً ضجت به اصواتهم واختصت به آرائهم من دون مناظرة لاحد منا بنى عبدالمطلب او مشاركة في رأى و استقالة لما في اعناقهم من بيعتي فعلوا ذلك وانا برسول الله مشغول وبتجهيزه عن سائر الاشياء مصدود فانه كان اهمها واحق ما يدى به منها فكان هذا يا اخا اليهود اقرح ما ورد على قلبى مع الذى اتا فيه من عظيم الرزية وفاجع المصيبة وفقد من لاخلف منه الله تبارك و تعالى فصبرت عليها اذا امت بعد اختها على تقاربها و سرعة اتصالها ثم التفت الى اصحابه فقال اليس ذلك كذلك؟ قالوا بلى يا امير المؤمنين فقال واما الثالثة يا اخا اليهود فان القائم بعد النبي ﷺ كان يلتقانى معتذرا في كل ايامه و يلزم غير ما ارتكبه من اخذ حقي ونقض بيعتي يسألني تحليله فكنت اقول تنقضى ايامه ثم يرجع الى حقي الذى جعله الله لي عفوا هيناً من غير ان احدث في الاسلام مع خدونه و قرب عهده بالجاهلية حدثا في طلب حقي بمنازعة لعل فلانا يقول فيها نعم و فلانا لايقول ذلك من القول الى الفعل و جماعة من خواص اصحاب محمد ﷺ اعرفهم بالنصح لله ورسوله و لكتابه

بهمه ميرسانيدم و چون سفر ميکردم فرمانده افرادى بودم که با من بودند ، در زندگى پيغمبر و پس از مرگش هيچ کس را در هيچ کارى شايسته بر ابري يا خود نسيده انستم ، چون رسول خدا برضى که در آن وفات کرد دچار شد فرمان داد که لشگرى بفرماندهى اسامه بن زيد از مدينه بيرون روند هر کس از قريش و اوس و خزرج و ديگران که احتمال ميداد بيعت مرا بشکنند و با من مخالفت کند و هر کس بخاطر اينکه پدر با پسر يا برادر يا خویشش را کشته بودم و با من دشمن بود زير پرچم اسامه جمع آوردى کرد و تمام مهاجر و انصار و مسلمانان ضعيف العقيده و منافقين را با آنها پيوست تا که فقط يک دست مردمان با کدال و با ايمان در حضورش باشند و هيچکدام سخن نفرت آميزى بروى من نگويند و مرا از خلافت و زمامدارى رعت پس از پيغمبر باز ندارند ، آخر کلام پيغمبر که براى اداره امر امتش فرمود اين بود که لشگر اسامه را گسيل داريد هيچکس از افراد زير فرماندهى او از او تخلف نوردد ، سفارش و دستور اکيد در اين موضوع صادر فرمود با اينهمه چون پيغمبر (س) از دنيا رفت بوضع غير منتظرى دانستم همان مردانى را که پيغمبر زير فرماندهى اسامه از مدينه بيرون فرستاده بود پادگان خود را رها کردند و مخالفت دستور رسول خدا را نمودند و آنهمه سفارشى که در باره ملازمت پرچم اسامه نموده بود زير پا گذاردند و اورا تنها رها کرده و دران دوان بدينه آمدند تا پيمان خلافت مرا که با پيغمبر بسته بودند نقض کنند و عهد خدا و رسول را بشکنند و با داد و فرياد براى خود پيشوائى معين کنند بدون آنکه هيچکس از افراد خاندان عبدالمطلب را در اين موضوع شرکت دهند و از او نظرى بخواهند ، منظور اساسى اين بود که بيعت مرا رد کنند آنان در اين کار بودند و من در کار بر داشتن جنازه رسول خدا بودم و نمیتوانستم بکار ديگرى بپردازم زيرا برداشتن جنازه آن حضرت بر هر کارى مقدم بود و سرآمد همه کارها بشمار ميرفت اى برادر يهود اين کناره گيرى مردم در اين موقع

ولدينه الاسلام يأتونى عودا وبدأ و علانية و سراً فيدعونى الى اخذ حقى و يبذلون انفسهم فى نصرنى ليؤدوا الى بذلك يعنى فى اعناقهم فاقول رويداً و صبراً قليلاً لعل الله يأتينى بذلك عفواً بلا منازعة ولا اراقة الدماء فقد ارتاب كثير من الناس بعد وفات النبى ﷺ و طمع فى الامر بعده من ليس له بأهل فقال كل قوم منا امير و ما طمع القائلون فى ذلك الالتئام غيرى الامر فلمادت وفاة القائم و انتقضت ايامه صير الامر من بعده لصاحبه فكانت هذه اختها و محلها منى مثل محلها و اخذ منى ما صيره الله و جعله الله لى فاجتمع الى من اصحاب محمد ﷺ ممن مضى و ممن بقى ممن اخره الله من اجتمع فقالوا لى فيها مثل الذى قالوا فى اختها فلم يعد قولى الثانى قولى الاول صبراً و احتساباً و يقينا و اشفاقاً من ان تفسى عصبه تالفهم رسول الله ﷺ باللين مرة و بالشدة اخرى و بالبذل مرة و بالسيف اخرى حتى لقد كان من تالفه لهم ان كان الناس فى الكفر و الفرار و الشبع و الرى و اللباس و الوطاء و الدثار و نحن اهل بيت محمد ﷺ لاسقوف لبيوتنا و لا ابواب ولا سور الا الجرائد و ما اشبهها و لا وطاء لنا و لا دنار علينا تتداول الثوب الواحد اكثرنا و تطوي الليالى و الايام جوعاً عامتنا و ربما اتانا الشىء مما افاء الله علينا و صيره لنا خاصة دون غيرنا و نحن على ما رصفت من حالنا فيؤثر به رسول الله ﷺ ارباب النعم و الاموال تالفاً منه لهم فكنت احق من لم يفرق هذه العصبه التى افها رسول الله ﷺ ولم يعملها على الخطه التى لا خلاص لها منها

باريك از همه چیز بیشتر دل مرا سوخت با آنکه درسو گواری بزرگ و مصیبت ناگوار پیغمبر گرفتار بودم و کسی را از دست داده بودم که جز بخداوند پس از او اعتماد نداشتم . در این گرفتاری هم که بدون فاصله دنبال گرفتاری پیش رسید صبر کردم . رو باصحابش :

اینطور نیست ؟

همه یک زبان چرا یا امیر المؤمنین - فرمود ای برادر یهود .

مقام سوم ، آنکس که بجای پیغمبر نشست مردی بود تا اندازه ای نرم و منصف هر روز پیش من میآمد و عذر میخواست و از اینکه بیعت مرا شکسته و حق مرا برده بود اظهار شرمندگی میکرد و رعایت احترام مرا میشود و حلالت میطلبید ، روی این زمینه من باخود میگفتم پس از او حقی که خداوند بمن داده باسانی و گوارا بمن بر میگردد و نباید در جامعه اسلام نو که هنوز بوی جاهلیت دارد و در خطر ارتداد است برای در یافت حقم جنگی بر پا کنم و جبهه مخالفی تشکیل دهم تا یکی بامن همراه شود و دیگری مخالفت کند و مبارزه از گفتار بکردار کشد ، جمعی از خواص پیغمبر را که بخوبی میشناختم در راه خدا و رسول و قرآن و دین او اخلاص مند و خیر اندیش بودند نزد من رفت و آمد میکردند و در آشکار و نهان مرا بگرفتن حق خویش دعوت مینمودند و در یاری من جان میدادند تا حق بیعت مرا ادا کرده باشند من میگفتم کمی آرام و شکیباً باشید شاید خدا باسانی و بی کشمکش و خونریزی حق مرا بمن برگرداند ، پس از وفات پیغمبر بسیاری از مردم در دین بشک افتادند و اشخاص نالایق در خلافت طمع کردند ، هر قبيله فریاد میکرد باید پیشوا و

دون بلوغها او فناء اجلها لانی لو نصبت نفسی فدعوتهم الی نصرتی كانوا منی وفي امری علی احد
 منزلتین اما متبع مقاتل او مقتول ان لم يتبع الجميع و اما خاذل یكفر بخذلانه ان قصر فی نصرتی
 او امسك عن طاعتی وقد علم انه منی بمنزلة هرون من قوم موسی یحل به فی مخالفتی والامسك
 عن نصرتی ما احل قوم موسی بانفسهم فی مخالفة هرون و ترك طاعته و رأیت تجرع الفصص ورد
 انفاس الصعداء و لزوم الصبر حتی یفتح الله بیننا او یقضى بما احب ازیدلی فی حظی وارفق بالعصاة
 التي وصفت امرهم و كان امر الله قدرأ مقدوراً ولولم اتق هذه الحال (الخصال خب) یا اخا الیهود
 ثم طلبت حتی لکنت اولی ممن طلبه لعلم من مضی من اصحاب رسول الله ﷺ و من بعضرتك
 منهم بانی كنت اكثر عددا و اعز عشیره و امنع رجالا و اطوع امرأ و اوضح حجة و اكثر فی هذه
 الدين مناقب و آثاراً لسوابقی و قرابتی و وراثتی فضلا علی استحقاقی ذلك بالوصية التي لامخرج
 للعباد عنها والبيعة المتقدمة فی اعناقهم ممن قد تناولها وقد قبض علیها ﷺ و ان ولاية الامة فی
 یده و فی بيته لافي يد الاولي يتناولونها ولا فی بیوتهم ولاهل بيته الذين اذهب الله عنهم الرجس و
 طهرهم تطهیراً اولی بالامر بعده من غیرهم فی جمیع الخصال ثم التفت ﷺ الی اصحابه فقال
 اليس كذلك؟ قالوا بلی یا امیر المؤمنین فقال ﷺ!

خليفة ازما انتخاب شود مقصود مشترك همه این بود که کار بدست دیگری جز من باشد، چون وفات
 زمامدار اول نزدیک شد و عمرش سپری گردید پیش از خود کار را برفیقش سپرد، اینهم گرفتاری
 دیگری شد که چون وضع گذشته بر سر من چرخید و برای بار دوم خلافتی که خدا برای من قرار داده
 بود از دستم گرفت، باز جمعی از اصحاب پیغمبر که بعضی اکنون مرده و بعضی زنده اند دور مرا
 گرفتند و سخنان خود را در باره خلافت بازگو کردند، در این باره من آنهارا بصبر و خوشبینی
 و ثبات و آرامی دعوت کردم برای آنکه جامعه اسلام محفوظ بماند و جامعه ای که پیغمبر بهزار خون دل تشکیل
 داده از هم نباشد، این جامعه را پیغمبر با سیاست عمیقی فراهم نمود، گاهی بنرمی گاهی بسخت گیری
 یکبار با بخشش یکبار بزور شمشیر پیغمبر، بی اندازه مردم را استمالت میکرد، همین قدر یکقدم به
 اسلام نزدیک میشدند و هنوز پا بفرار بودند آنها را سیر میکرد و شاداب مینمود و جامه و فرش و پتو
 میداد با اینکه ما خاندان نبوت در خانه های بی سقف و درزندگی میکردیم، دیوار خانه ها یمان
 شاخه های خرما و درخت بود نه فرشی داشتیم نه پتویی چند تن بایک جامه سر میکردیم و بنوبت در آن
 نماز میخواندیم شبانه روزها گرسنه میماندیم پیغمبر همان حق خمسی را هم که خدا برای ما قرار داده
 بود بدیگران میداد و ثروتمندان و دنیا طلبان عرب را با آن استمالت میکرد جامعه دینی که با این
 خون دل فراهم شد همانا من بایست نگهداری کنم و آنرا پیرتگاه تفرقه و اختلاف نکشانم، اگر قیام
 میکردم و مردم را بیاری خود دعوت مینمودم از دو حال بیرون نبودند یا بیروی میکردند و بنفع من
 با مخالفین من میجنگیدند و کشته میشدند یا کنار می گرفتند و از راه تقصیر در طاعت من و ترك
 نصرت من کافر میشدند زیرا شخص مقصر میدانست که موقعیت او نسبت بن چون موقعیت قوم موسی
 هست نسبت بمخالفت با هرون و نافرمانی او و میدانستند آنچه بر قوم موسی آمد از مخالفت با
 برادرش هارون بر اینها خواهد آمد در مخالفت با من دیدم اسف خوردن و آسرد کشیدن و بردباری

واما الرابعة . يا اخا اليهود فان القائم بعد صاحبه كان يشاورني في موارد الامور ومصادرها فيصدرها عن امرى و يناظرني في غوامضها فيمضيها عن رأيي ولا اعلم احداً ولا يعلم اصحابي يناظره في ذلك غيرى ولا يطمع بعده في الامر سوى فلما ان اتته منيته على فجأة بلامرض كان قبله ولا امر كان امضاه في صحته من بدنه لم اشك اني قد استرجعت حقي في عافية بالمنزلة التي كنت اطلبها والعافية التي كنت التمسها فان الله سيأتي بعد ذلك على احسن ما رجوت وافضل ما املت فكان من فعله ان ختم امره بان سمى قوماً انا سادسهم ولم يسوني بواحد منهم ولا ذكر لي حالاً في وراثة الرسول ولا قرابة ولا نسبا ولا صهراً ولا لاحد منهم سابقة من سوابقى ولا اثر من آثارى و صيره شردى بيننا و صير ابنه فيها حاكماً علينا و امره ان يضرب اعناق النفر الستة الذين صير الامر فيهم ان لم ينفذوا امره و كفى بالصبر على هذا يا اخا اليهود صبراً (فمكث نح ب) القوم ايامها كلها كل يعجب (بخطب نح ب) لنفسه و انما ممسك قد سألوني عن امرى فناظرتهم في ايامى و ايامهم و آثارى و آثارهم و اوضحت لهم مالم يجهلوه من استحقاقى لها دونهم و ذكرتهم عهد رسول الله ﷺ و تأكيد ما اكده من البيعة لى في اعناقهم، دعاهم حب الاهارة و بسط الابدائى واللسن في الامر والنهى والركون الى الدنيا والافتداء بالماضين قبلهم الى تناول مالم يجعل الله لهم

پیشه کردن تا موقعیکه خداوند گشایش دهد و آنچه خواهد حکم فرماید مزد مرا بیشتر میکند و بجامعة اسلامی آسانتر تمام میشود، همان جامعه که برای تو وصف کردم، قضای خدا حتم است. اگر من این ملاحظات را نکرده بودم و حق خود را خواسته بودم کار شایسته‌ای بود زیرا همه اصحاب رسول خدا چه آنها که در گذشته‌اند و چه اینها که پیش تو حاضرند میدانند که نیروی من از دیگران بیشتر و طایفه من عزیزتر و پیروان من منیع‌تر و فرمان‌پذیرتر بودند و دلیل آنها برای طرفداری از من روشنتر و سوابق و آثار دینی آنان بیشتر بود، زیرا من خود دارای سوابق حسنه و قرابت و وراثت رسول خدا بودم بعلاوه من بموجب وصیت صریح و بیعتی که بگردن متصدیان خلافت داشتم مستحق خلافت بودم در حالی که پیغمبر از دنیا رفت پیشوائی امت بدست او و در خاندان او بود نه بدست آنان که متصدی شدند و نه در خاندان آنها، خاندان پیغمبر که خدا آنها را پاکیزه شناخته است پس از آن حضرت بخلافت او از دیگران اولی بودند و همه خصال خلافت در آنها ثابت بود سپس رو باصحاب خود کرد چنین نیست؟

همه یکزبان چرایا امیر المؤمنین

فرمود ای برادر یهود،

مقام چهارم - کسیکه پس از ابوبکر زمامدار شد در ورود و خروج همه کارهای خود با من

مشورت میکرد و آنها را طبق رای من صادر مینمود در کارهای مشکل نظر از من میخواست و بنظر من عمل میکرد. من واصحابم دیگری را سراغ نداریم که هم‌شور او باشد کسی جز من پس از او طعمی در خلافت نداشت چون او را ترور کردند و بدون سابقه بیماری و اخذ تصمیم در بستر مرگ افتاد یقین داشتم که حق خود را بی‌چون و چرا و بغوشی و عافیت بچنگ آوردم و چنانچه میخواستم خداوند

فاذا خلوت بالواحد منهم ذكرته ايام الله وحذرت ما هو قادم عليه وسائر اليه التمس مني شرطان اسيرها له بعدى فلما لم يجدوا عندي الا الحججة البيضاء والحمل على كتاب الله عز وجل ووصية الرسول ﷺ واعطاه كل امرى منهم ما جعله الله له ومنعه ما لم يجعله عز وجل له شدة من القوم مستبدازها عنى الى ابن عفان طمعا في الشحيح معه فيها وان ابن عفان رجل لم يستوبه وبواحد من حضره حال اقطافضالا عن دونهم لا يندر التي هي سنام فضلهم ولا غيرها من المآثر التي اكرم الله بها رسوله ﷺ و من اختصه معه من اهل بيته ثم لم اعلم القوم امسوا من يومهم ذلك حتى ظهرت ندامتهم و نكثوا على اعقابهم و اجال بعضهم على بعض كل يلوم نفسه ويلوم اصحابه ثم لم تطل الايام بالمستبدين بالامر لابن عفان حتى كفره و تبرأوا منه و مشى الى اصحابه خاصة و سائر اصحاب رسول الله ﷺ على هذا يستقيلهم من بيعته و يتوب الى الله من فتنته فكانت هذه يا اخا اليهود اكبر من اختها واقلع (اقطع خ ب) و اخرى ان لا يصبر عليها فاننى منها الذي لا يبلغ وصفه ولا يعد وقته ولم يكن عندى فيه الا الصبر على ما امضى و ابلغ منها ولقد اتانى الباقون من الستة من يومهم كل راجع الى بما كان ركب يسألني خلع ابن عفان والوثوب عليه في اخذ حقي و يعطيني صفقته و بيعته على الموت تحت رايتى اذ يرد الله عز وجل على حقي من بعد ذلك مرة اخرى امتحن القوم فيها بالسوان المحن بخلق

آينده خوش و اميدبخشى پيش مياورد آخر كارش اين شد كه براى خلافت شش كس را بنام كانديد كرد و مرا شمشى آنان نام برد و با آنها هم برابر ندانست مقام و رات و خويشى كه با رسول خدا داشتم بياد نياورد و حسب و دامادى مرا بدست فراموشى سپرد هيچكس از اين شش سوابق درخشان و حسن خدمت مرا نسبت بدين اسلام نداشتند ، خلافت را ميان شش كس در شور گذاشت تا با كثرىت يكي را از ميان خود معين كنيم پسرش را بر ما گماشت و دستور داد كه اگريكي از ميان خود بخلافت بر نداشتيم و امر او را اجراء نكرديم گردن همة ماها را بزند ، اى برادر يهود همین گرفتارى در كام تلخى و ناگوارى مرا بس است ، اين جمع در چند روزى كه مهلت داشتند بتلاش افتادند هر کدام بنفع خود كار ميكردند و سخنرانى ميسودند من خاموش ماندم تا از من نظر خواستند در پاسخ آنها گذشته خود و آنها را گزارش دادم و از سابقه خدمت خود و آنها گفتگو كردم و مطالبى را كه بر خود آنها هم پوشيده نبود باز گفتم و استحقاق خود و بى لياقتى آنها را برايشان ثابت نمودم ، وصيت رسول خدا و بيعتى كه بگردنشان بود بياد آنها آوردم و لى حسب رياست و كار گذارى و امر و نهى و پشت گرمى بدنيا و اقتداء بخليفه هاى گذشته آنها را واداشت حقى را كه خدا با آنها نداده بخوانند چون با يكي از آنان تنها ميشدم روز باز پرس را فرايادش مياوردم و انجام بدكارى كه بناحق ميخواهد و مقامى كه بنا روا ميگويد ميترساندم با من اظهار موافقت ميكرد بشرط آن كه پس از خود خلافت را با او واگذارم و چون من جز بر طبق قرآن و دستور پيغمبر نمى توانستم عمل كنم ميدانستند غير از آنچه خدا با آنها داده من با آنها نخواهم داد و آنچه را خدا از آنها دريغ کرده از آنها دريغ خواهم كرد در اين ميان يكي از ديكتاتور ما بان شورى تندى كرد و كار را از دست من گرفت و بطمع استفاده هاى نامشروع از مركز خلافت آنرا بشمان داد با آن كه عثمان يك مرد اشرافى و امتياز پرست بود و خود را با همان

الرفس سرة و مرة بمواعيد الخلوات و مرة بموافات الا ماكن كل ذلك يعنى القوم بموعدهم فوالله يا اخا اليهود ما معنى منها الا الذي معنى من اختياها قبلها و رايت الابقاء على من بقى من الطائفة ابهج لي و آس لقلبي من فنائها و علمت اني ان حملتها علي دعوة الموت ركبتة و اما نفسي فقد علم من حضر ممن ترى و من غاب من اصحاب محمد ﷺ ان الموت عندي بمنزلة الشربة الباردة في اليوم الشديد الحر من ذى العطش الصدى و لقد كنت عاهدت الله عزوجل و رسوله ﷺ انا و عمى حمزة و اخى جعفر و ابن عمى عبيدة على امر و فينا به الله عزوجل و لرسوله ﷺ فتقدمني اصحابي و تخلفت بعدهم لما اراد الله عزوجل فانزل الله فينا رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه و منهم من ينتظر و ما بدلوا تبديلا فمن قضى نحبه حمزة و جعفر و عبيدة و انا والله المنتظر يا اخا اليهود و ما بدلت تبديلا و ما اسكتني عن ابن عفان و حنسي على الامساك الا اني عرفت من اخلاقه فيما اخبرت منه بما لن يدعه حتى يستدعي الابعاد الى قتله و خلعه فضلا عن الاقارب و انا في عزلة فصبرت نجتى كان ذلك لم انطق فيه بحرف من لا ولا نعم ثم اتاني القوم و انا علم الله كاره لمعرفتي بما يطعمون (تطاعوا خب) به من اعتقل الاموال

حاضرین شوری هم برابر و همسر نیشمرد تا چه رسد بهضیقات پائین تر، هرگز توجهی باساس فضیلت آن هاودیگران که دیانت و تقوی است نداشت فضائل معنویه ای که بواسطه آنها خداوند پیغمبر و خاندانش را محترم داشته بود بچیزی نیشمرد، گمان نبرم همان روز شب رسیده بود مگر آنکه خود همان اصحاب شوری از انتغابش پشیمان شدند و عقب کشیدند و بجان هم افتادند و همدیگر را سرزنش کردند طولی نکشید که همان طرفداران دیکتا تود پرور او وی را تکفیر کردند و از او کناره گرفتند.

عثمان بدوندگی افتاد و نزد طرفداران خود و سایر اصحاب رفت و درخواست استعفاء کرد و از مفاسدیکه ایجاد کرده بود اظهار پشیمانی نمود و توبه کار شد، ای برادر یهود این گرفتاری از گرفتاریهای پیش سخت تر و بنیان کن تر شد ای کاش نشده بود باندازه ای من از این موضوع در فشار اقدام که بوصف نیکنجد و اندازه ندارد، ولی جز صبر و تحمل چاره ای نبود.

همان روز بیعت عثمان خود اصحاب شوری بمن مراجعه کردند و از مخالفت با من عذرخواستند و درخواست کردند که عثمان خلع شود و با من قیام کنند برضد عثمان تا حق خود را بگیرم هر يك دست بیعت بمن دادند که بکوشند تا جان بدهند یا حق مرا بگیرند هر جا که بمن مراجعه میکردند بوضعی آنها را امتحان میکردم یکبار میگفتم بروید سرهای خود را بتراشید تا انقلاب کنیم، یکبار میگفتم جلسه سری تشکیل بدیم، یکبار میگفتم همه در فلان محل اجتماع کنید باین موضوع سر آنها را گرم میکردم و اسرار آنها را فاش مینمودم.

ای برادر یهود بخدا همان ملاحظات و خیراندیشی های پیش از اقدام من مانع شد و دیدم گوشه گیری و صبر راهی است روشنتر و دل آرامتر و حفظ طرفداران و هم عقیده های خودم برای اظهار حق بهتر است از اینکه انقلابی بر پا کنم و آنها را فنا کنم، با آنکه همه در جانبازی حاضر و خودم هم حاضرین از اصحاب پیغمبر و غایبین آنها میدانند که مرك در کامم چون آب سرد در روز

والمرح في الارض وعلمهم بان تلك ليست لهم عندي و شديد ولهم عادة مسرعة (منتزعة خ ب)
 فلما لم يجدوها عندي تعللوا الاعاليل ثم التفت عليه السلام الى اصحابه فقال اليس كذلك فقالوا بلى يا
 امير المؤمنين فقال عليه السلام و أما الخامسة يا اخا اليهود فان المبايعين لي لما يطعموا في تلك مني
 وثبوا بالمرأة على و انا ولي امرها والوصي عليها فحملوها على الجمل و شدوها على الرحال و
 اقبلوا بها تخبط الفيافي والقفار و تقطع البراري و تنبح عليها كلاب الحوئب و تظهر لهم علامات
 الندم في كل ساعة و عند كل حال في عصابة قديبايعوني ثانية بعد بيعتهم الاولى في حيوة النبي
 ﷺ حتى انت على اهل بلدة قصيرة ايديهم طويلة لحاهم قليلة عقولهم عازبة آرائهم وهم جيران
 بدو و وراذ بحرفا خرجتهم يخبطون بسيوفهم من غير علم و يرمون بسهامهم بغير فهم فوفقت من
 امرهم على اثنتين كلتاها في محل المكروه مني ممن ان كفت لم يرجعوا ولم يعقلوا وان اقامت
 كنت قدصرت الى التي كرهت فقدمت الحجة بالاعذار و الانذار و دعوت المرأة الى الرجوع الى
 بيتها والقوم الذين حملوها على الوفاء ببيعتهم لي و الترتك لنقضهم عهد الله اعز وجل في اعناقهم واعطيتهم من
 نفسى كل الذى قدرت عليه و ناظرت بعضهم فرجع و ذكرت فذكر ثم اقبلت على الناس بمثل ذلك
 فلم يزدادوا الاجهلا و تماديا و غيا فلما ابوالاهي ركبها منهم فكانت عليهم الدائرة و بهم الهزيمة

بسیار گرم بکام تشنه جگر سوخته شیرین و گواراست ، من و عمیریم حمزه و برادریم جعفر و عموزاده ام
 عبیده با خدا و رسوایش مهدی بستیم که بدان و فادار باشیم .
 رفیقان من پیشدستی کردند و در راه او جان دادند و من بخواست خدا عقب ماندم ، در باره ما
 خدا این آیه را فرستاد (سوره احزاب آیه ۲۳) مردانیکه بعهد خویش با خدای خود وفا کردند برخی
 از آنها در گذشتند و برخی در انتظارند و هرگز عوض نشده اند . آن منم که در انتظارم ، ای برادر
 یهود از عهد خود برنگشته ام ، علت آن که در برابر عثمان آرام ماندم و دست نگه داشتم این بود که
 اخلاق پست و بی لیاقتی که در او آزموده بودم او را بسزای خود می رساند و مردم را از دور و نزدیک
 بکشتن و خلع او میکشاند ؛ من خود در کناره گیری بسر بردم و صبر کردم تا همینطور شد يك كلمه آری
 و نه در آن نگفتم ، سپس ملت بدرخانه من آمدند ، خدا میداند دیگر از خلافت بدم می آمد چون
 میدانستم اینها که باصرار میخواهند مرا خلیفه کنند بجمع مال دنیا و خوشگذرانی عادت کرده اند با
 اینکه میدانستند من مطامع آنها را نمیدهم و بآنها سخت گیری خواهم کرد ولی عادت بشتاب کرده
 بودند و نمی توانستند آسوده باشند ، با اصرار و شتاب مرا انتخاب کردند ولی چون دیدند پیش من
 خبری نیست شروع بمخالفت و انتقاد کردند ؛ رو باصحاب خود :

این طور نیست ؟

چرا یا امیرالمؤمنین - فرمود ای برادر یهود .

مقام پنجم کسانی که با من بیعت کردند چون دیدند مقاصد شخصی آنها بدست من انجام نمیشود
 بدستیاری آن زن (عایشه) بر من شوریدند و با اینکه من از طرف پیغمبر بر آن زن ولی و وصی بودم
 او را بر شتر سوار کردند و بر بنه های خود بستند و در بیابانهای مخوف و دشت های وسیع گردانیدند ،

ولهم الحسرة وفيهم الفناء والقتل و حملت نفسى على التى لم اجد منها بدا ولم يسهنى اذا فعلت ذلك و اظهرته آخره مثل الذى و سعى منه اولاً من الاغضاء والامساك و رأيتنى ان امسكت فكنت معينا لهم على بامساكي على ما صاروا اليه و طمعوا فيه من تناول الاطراف و سفك الدماء وقتل الرعية و تحكيم النساء النواقص العقول والحفظ على كل حال كعادة بني الاصفه و من مضى من ملوك سبأ و الإهم الغالية فاصير الى ما كرهت اولاً آخرأ و قد اهملت المرأة و جندها ينعلون ما وصفت بين الفريقين من الناس ولم اهجم على الامر الا ما قدمت و اخرت و تانيت و راجعت و ارسلت و سافرت و اعذت و اندرت و اعطيت القوم كل شيىء التمسوه بعد ان عرضت عليهم كل شيىء لم يلتسوه فلما ابوا الا تلك اقدمت عليها فبلغ الله بي و بهم ما اراد و كان لي عليهم بما كان مني اليهم شهيداً ثم التفت الى اصحابه فقال اليس كذلك ؟ قالوا بلى يا امير المؤمنين فقال **لقد** و اما السادسة يا اخا اليهود فتحكيمهم الحكمين و محاربة ابن آكلة الاكباد و هو طليق

سگهای حوثب (نام آبی است در راه مکه بصره) باو زوزه کشیدند و نزد آنها در هر ساعت و هر موقع اظهار پشیمانی کرد (چون پیغمبر باو خبر داده بود که یکی از زنان من بناحق بروصى من شورش میکند و سگان حوثب باو زوزه میکشند ، ای حمیرا مبادا تو باشی) با این حال بفرمان جمعی که علاوه از بیعت زمان پیغمبر برای باردوم نیز با من بیعت کردند بخالف خود ادامه داد تا بر مردم شهرستانی (بصره) وارد شد که دستشان کوتاه و ریششان بلند و عقلشان کم و رأیشان فاسد بود .

این مردم هسایه ، بیابان گردان و میزبان طوفان دریا بودند (کنایه از سبک عقلی است) این يك زن زمام این مردم بی خورد را بدست گرفت تا ندانسته شمیر آخته و نفهمیده تیرانداختند من در کار آن ها میان دو مشکل واقع شدم اگر دست باز میگرفتم از شورش و فساد بر نمیگشتند و بحکم عقل متوجه نمی شدند و اگر برابر آنها ایستادگی میکردم کار بجنک خونینی که هرگز نمی خواستم میکشید باز بان حذر و تهدید حجت را بر آنها تمام کردم بان زن پیشنهاد کردم که بخانه خود بر گردد و بجمی که او را آورده بودند پیشنهاد کردم به بیعتی که با من کردند و وفا کنند و عهد خدا را نشکنند .

من هر چه میتوانستم از جانب خود برفع آنها متعهد شدم با برخی از آنها (مقصود زبیر است) مناظره کردم بحق را یاد آور شد و برگشت با مردم هم بهمین روش وارد گفتگو شدم ولی بر نادانی و سرکشی و گمراهی آنها افزوده شد چون خواستار جنک بودند از همان در بر آنها وارد شدم جنک بر آنها چرخید ، شکست خوردند و حسرت بردند تلغات سنگینی بر آنها وارد شد و کشته بسیاری در میدان جنک بجا گزاردند ، من از روی ناچاری و برفع مخالفین وارد جنک شدم زیرا اگر پیش از این بانها فرصت میدادم کارهایی میکردند که این عفو و اغماضی که پس از پایان جنک در برابر آنها کردم نمیتوانستم بکنم اگر جلو آن ها را نیگرفتم بر خود و ملت خیانت کرده بودم زیرا در جرمهائی که تصیم گرفته بودند شریک میشدم اینها دسر داشتند که :

۱ - تا هر چه بتوانند شورش خود را در اطراف کشور اسلامی آن روز وسعت دهند و آتش فساد

را تا هر جا دامن زنند .

معاند لله عزوجل و لرسوله و المؤمنین منذ بعث الله محمداً ﷺ الى ان فتح الله عليه مكة عنوة فاخذت بيعة و بيعة ابيه لي معه في ذلك اليوم في ثلثة مواطن بعده و ابوه بالامس اول من سلم على بامرة المؤمنين و جعل يحثني على النهوض في اخذ حقي من الماضين قبلي يجدر لي بيعة كلما اتاني و اعجب العجب انه لمارأي ربي تبارك و تعالی قدرد على حقي واقره في معدنه و انقطع طمعه في ان يصير في دين الله رابعا و في امانة حملناها حاكما كر على العاصي بن العاص فاستماله فمال اليه ثم اقبل به بعد ان اطعمه مصر و حرام عليه ان ياخذ من الفیء دون قسمته درهما و حرام على الراعی ابصال درهم اليه فوق حقه فاقبل يخبط البلاد بالظلم و يطأها بالغشم (الفتن خب) فمن بايعه ارضاه و من خالفه نواه ثم توجه الى ناكثنا علينا مغيراً في البلاد شرقا و غربا و يمينا و شمالا و الانباء تأتيني و الاخبار ترد على بذلك فاتاني اعور ثقیف فاشار على ان اوليه البلاد التي هو بها لا داريه بما الذي اوليه منها و في الذي اشار به الراي في امر الدنيا لو وجدت عند الله عزوجل في توليته لي مخرجاً و اصبحت لنفسی في ذلك عذرا فاعلمت الراي في ذلك و شاورت من اتق بنصيحته لله عزوجل و لرسوله ﷺ ولي و للمؤمنين رأيه في ابن آكلة

۲ - بکشتار و خونريزي رعايا بيردازند .

۳ - حکومت اسلامی و قانون عدالت را بنظره زنان کم عقل و کم حفظ تسليم کنند و از ملت روم و پادشاهان يمن و ملتهای از میان رفته قدیم در این خصوص پیروي کنند ؛ اگر سستی میکردم در پایان ناگزير از جنک بودم و تنک اعمال در کار زنی و لشگرش و جنایاتی را هم که مرتکب میشدند داشتم باز هم من بی مقدمه و از روی شتاب وارد جنک نشدم قبلا اتمام حجت کردم و تا میشد جنک را عقب انداختم ، آرامی نشان دادم ، بآنها مراجعاتی کردم ، واسطه ها فرستادم ، هر چه بنفع خود خواستند برای آنها متمهد شدم هر چه راهم درخواست نکردند و بنفع آنها بود بآنها پیشنهاد کردم از همه اینها سر باز زدند و مرا بیچاره کردند تا دست بجنک زدم و چنانچه خدا میخواست کار من و آن ها را پایان رسانید و بامقد مانی که ذکر شد حجت من بر آنها وارد بود و در برابر من محکوم بودند و باصعب خود ، چنین نیست ،

همه یک زبان - چرا با امیر المؤمنین .

علی فرمود ای برادر یهود .

انتخاب حکمین و نبرد بازاده هند جگر خوار طلیق بن طلیق بود ، این مرد از روزی که خدا محمد (ص) را مبعوث کرد با خدا و رسول و مؤمنان ستیزه

مقام ششم

کرد تا شهر مکه بزور شمشیر مسلمانان فتح شد .

در همان روز سه موقع دیگر از خودش و پدرش ابي سفیان برای من بیعت در یافت شد دبروز گذشته اول کسیکه بعنوان امیر المؤمنین بر من سلام داد پدرش بود هم او بود که مرا بدریافت حق خود از خلفاء گذشته ترغیب میکرد و هر وقت نزد من میآمد بیعت خود را تازه میکرد از همه عجب تر اینست که چون معاویه دید خداوند حق مرا بمن بر گردانید و در جای خود بر قرار کرد و از اینک خلیفه

الاکباد کرایبی ینہانی عن تولیتہ و یحذرني ان ادخل في امر المسلمین یدہ ولم یکن اللہ لیرانی اتخذ المضلین عضداً فوجہت الیہ اخا بجیلۃ مرۃ و اخا الا شعری اخری کلاهما رکن الی الدنیا و تسابع ہواہ فیما ارضاه فلما لم ارہ یزداد فیما انتہک عن محارم اللہ الا تمادیا شاورت من معی من اصحاب محمد ﷺ البدریین والذین ارضی اللہ لہم امرہم و رضی عنہم بعد بیعتہم و غیرہم من صلحاء المسلمین التابعین فکل یوافق رأیہ رأیی فی غزوتہ و محاربتہ و منعہ مما نالت یدہ و انی نہضت الیہ باصحابی انفذ الیہ من کل موضع کتبی و اوجہ الیہ رسلی ادعوه الی الرجوع عما ہو فیہ والدخول فیما فیہ الناس معی فکتب یتحکم علی و یتمنی علی الامانی و یشرط علی شروطا لا یرضاها اللہ عزوجل و رسولہ ولا المسلمون و یشرط فی بعضها ان ارفع الیہ اقواما من اصحاب محمد ﷺ ابرارا فیہم عمار بن یاسر و ابن مثل عمار اللہ لقد رأینا مع النبی ﷺ ولم یعد منا خمسة الا کان سادسہم ولا اربعة الا کان خامسہم اشترط دفعہم لیقتلہم و یصلبہم و انتحل دم عثمان و لعمر اللہ ما الب علی عثمان ولا جمع الناس علی قتله الا ہو و اشباہہ من اهل بیتہ اغصان الشجرة الملعونة فی القرآن فلما لم اجب الی ما اشترط من ذلك کر متغلبا مستعلیا فی نفسہ بطغیانہ و بغیہ بحمیر لا عقول لہم ولا بصائر فمؤہ لہم امرأ فاتبعوه و اعطاهم من الدنیا ما امالہم بہ الیہ فناجزناہم و حاکمناہم الی اللہ عزوجل بعد الاعتذار و الانذار فلما لم یزدہ ذلك

چہارم شود و در امانت ما حکومت کند طمعش برید بمرورعاص متوجہ شد و او را استمالت کردہ تا دعوت او را پذیرفت و چون کشور مصر را قبول او قرار داد طرفدار او شد در صورتیکہ بر او حرامت بیش از قسمت کردن خراج مصر یکدرہم از آن را تصرف کند بر معاویہ ہم حرام بود بیش از سہس درہمی باو بدهد سہس کشور اسلامی را بیاد ستم و زیر لگد ظفیان گرفت ہر کس با او بیعت کرد او را پسندید و ہر کس مخالفتش کرد از خود راند با عہد شکستہ بمن متوجہ شد و بچچاول شہرستانہای اسلام برداخت خاور و باختر و جنوب و شمال را بیاد غارت گرفت خبرہایش بمن میرسید و گزارش آن را دریافت میکردم تا مغیرہ بن شعبہ یکچشم تغفی بن نظر داد کہ معاویہ را والی بلادی کہ در دست دارد بکنم و با او بسازم رأی او از نظر دنیاداری خوب بود اگر میتوانستم بیش خدا عذری بیاورم و از مظالم او جوایی بدم در این موضوع خودم فکر کردم و با کسانی کہ مورد اعتماد و برای خدا و رسول و من و مؤمنان خیراندیش بودند شور کردم نظر آنها ہم در بارہ زادہ جگر خوار چون خودم بود خدا مرا نبیند کہ گمراہ کنندگان را بازوی خود قرار دهم

جریر بجلی را یکبار و ابو موسی اشعری را بار دیگر نزد او فرستادم ہر دو بدنیہا اعتماد کردند و ہواپرستی نمودند و او را از خود راضی کردند و بمن خیانت ورزیدند دیدم ہر روز بیش از پیش دستورات خدا را زیر پا میگذازد و گمراہ تر میشود با نخبہ اصحاب بدریین پیغمبر کہ مورد پسند خدا و در بیعت رضوان شرکت کردہ بودند و با سائر مسلمانان خوب و شایستہ شور کردم

الاتماديا و بغيالقيناء بعادةالله التي عودنا من النصر على اعدائه و عدونا و راية رسول الله ﷺ بايدينا لم يزل الله تبارك و تعالى يقتل حزب الشيطان بها حتى يقضى الموت عليه وهو معلم رايات ابيه التي لم ازل اقاتلها مع رسول الله ﷺ في كل المواطن فلم يجد من الموت منجى الا الهسرب فركب فرسه و قلب رايته لا يدري كيف يحتال فاستعان برأى ابن العاص فاشار اليه باظهار المصاحف و رفضها على الاعلام والدعاء الى مافيهما و قال له ان ابن ابيطالب و حزبه اهل بصائر و رحمة و بقيا وقد دعوك الى كتاب الله اولاهم مجيبوك اليه آخرأ فاطاعه فيما اشار به عليه اذ رأى انه لا منجى له من القتل والهرب غيره فرفع المصاحف يدعو الى مافيهما بزعمه فمالت الى المصاحف قلوب من بقى من اصحابي بعد فناء خيارهم و جهدهم في جهاد اعداء الله و اعدائهم على بصائرهم و ظنوا ان ابن آكلة الاكباد له الوفاء بما دعا اليه فاصغوا الى دعوته و اقبلوا باجمعهم في اجابته فاعلمتم ان ذلك منه مكر و من ابن العاص معه و انهما الى النكث اقرب منهما الى الوفاء فلم يقبلوا قولي ولم يطيعوا امرى و ابوا الا اجابته كرهت ام هويت اذ ابيت حتى اخذ بعضهم يقول لبعض ان لم يفعل فالحقوه با بن عفان او ادفعوه الى ابن هند برمته فجهدت علم الله جهدى ولم ادع غاية (علة خب) في نفسي الا بلغتها في ان يخلوني و رأيت فلم يفعلوا و رادتهم على الصبر على مقدار فواق ناقة او ركضة الفرس فلم يجيبوا ما خلا هذا الشيخ (واو مي بيده الى الاشر) و عصابة من اهل بيتي فوالله ما منعتني ان امضى على بصيرتي الا مخافة ان يقتل هذان (واو مي بيده الى الحسن والحسين)

همه باتفاق تصويب کردند که با او وارد جنگ شویم و دستش را از تصرف در امور مسلمانان کوتاه کنیم. من با یاران خود برای جلوگیری او حرکت کردیم و از هر منزل باو نامه‌ها نوشتم نماینده‌ها فرستادم او را دعوت کردم که از راه باطل برگردد و با من و مسلمانان هم داستان شود، در جواب نامه‌های تحکم آمیز نوشت و آرزوهای بیجا کرد و شروطی پیشنهاد کرد که مورد رضای خدا و رسول و مسلمانان نبود.

در یکی از نامه‌های خود شرط کرده بود جمعی از اصحاب نیک پیغمبر را که عمار یاسر در شمار آنان بود بوی تسلیم کنم تا آنها را بخونخواهی عثمان بکشد و بدار زند.

کجا میتوان چون عمار یافت؟ بخدا هر وقت پنج تن گرد پیغمبر بودیم او شمشیر بود و هر وقت چهار تن بودیم او پنجمی بود، خون عثمان را میخواست با اینکه خودش و همقطارانش و خاندانش که شاخه‌های شجره ملعونه بودند مردم را بشمان شورانیدند و او را بکشتن دادند در نتیجه چون شروط ناروای او را نپذیرفتم بن هجوم کرد و بسرکشی افتخار نمود، جمعی از قبائل حمیر که نه عقل داشتند نه بصیرت در دین دوز خود جمع کرد و آنها را با شتاب انداخت تا از او پیروی کردند، با مال دنیا آنها را فریفت و بطرف خود کشید ما برای جلوگیری از او بجبهه پیش رفتیم و خدا را حکم نمودیم و پس از رفع عذر و اتمام حجت با او جنگیدیم خداوند مانند همیشه ما را بر دشمنان خود و او

فینقطع نسل رسول الله ﷺ و ذریته من امته و مخافة ان یقتل هذا و هذا (واومى بيده الى عبدالله بن جعفر و محمد بن حنفية رضي الله عنهما) فاني اعلم لولا مكاني لم يقفا ذلك الموقف فلذلك صبرت على ما اراد القوم مع ما سبق فيه من علم الله عزوجل فلما رفعنا عن القوم سيوفنا تحكّموا في الامور و تغيروا الاحكام و الاراء و تركوا المصاحف و ما دعوا اليه من حكم القرآن و ما كنت احكم في دين الله عزوجل احدا اذ كان التحكيم في ذلك الخطاء الذي لاشك فيه و لا امترأ فلما ابوا الا ذلك اردت ان احكم رجلا من اهل بيتي او رجلا ممن ارضى رأيه و عقله و اتق بنصيحته و موذته و دينه و اقبلت لا اسمى احدا الا امتنع منه ابن هند و لا ادعوا الى شيئي من الحق الا ادبر عنه و اقبل ابن هند بسومنا عسفا و ما ذاك الى باتباع اصحابي له علي ذلك فلما ابوا الا غلبتي على التحكيم تبرأت الى الله عزوجل منهم و فوضت ذلك اليهم فقلدوه امرأ فخذعه ابن العاص خديعة ظهرت في شرق - الارض و غربها و اظهر المخدوع عليها ندما ثم اقبل عليه السلام الي اصحابه فقال اليس كذلك قالوا بلى يا امير المؤمنين، فقال و أما السابعة يا اخا اليهود فان رسول الله ﷺ كان عهد الى ان اقاتل في آخر الزمان من ايامي قوما من اصحابي يصومون النهار و يقومون الليل و يتلون الكتاب يمرقون بخلافهم علي و محاربتهم اياي من الدين كما يمرق السهم من الرمية فيهم ذوالثدية يختم لي بقتلهم بالسعادة فلما انصرفت الى موضعي هذا يعني بعد الحكمين اقبل بعض القوم علي بعض باللائمة فيما صاروا اليه من تحكيم الحكمين فلم يجدوا لانفسهم من ذلك مخرجا الا ان قالوا كان ينبغي

بيروز كرد.

برچم رسول خدا (ص) که همیشه خداوند با آن حزب شیطان را کشته بود بدست ما بود ولی معاویه برچمهای پدر خود را که بار رسول خدا زیرا آن‌ها جنگیده بود در دست داشت؛ بدم مرگ رسید و از مرگ جز گریز راه نجاتی نداشت اسب خود را سوار شد برچم خود را سرنگون دید و بکار خود در ماندا از رأی عمر و عاص کمک خواست، عمر و عاص با او دستور داد که قرآن‌ها را بیرون آورند و سر نمی‌کنند و بحکمت آن دعوت نمایند و گفت پسر ابوطالب و پیروانش دیندار و باقیمانده خاندان نبوتند، آن‌ها در آغاز کار تورا بحکم قرآن دعوت کردند و در پایان کار هم حکمت قرآن را از تو پذیرا هستند.

معاویه این رأی عمر و عاص را بکار بست و بناچار از او پذیرفت زیرا جز آن راه گریزی از کشته شدن و عقب نشینی نداشت، قرآن‌ها را بلند کرد و بگمان خود بمقررات آن دعوت کرد من نیکان و مخلصان اصحاب خود را از دست داده بودم و دل باقیمانده گان آن‌ها بحکم قرآن و ترک جنگ مایل شد و بگمان اینکه پسر هند جگر خوار بمقررات قرآن یا بنداست و بدان وفا خواهد کرد بدعوت او گوش دادند و همه پیشنهاد او را پذیرفته من بآنها اعلام کردم که این نقشه فریب و دسیسه‌ای است که معاویه بهسکاری عمر و عاص کشیده و بدان وفا نخواهند کرد گفته مرا باور نداشتند و فرمان مرا نبردند و اصرار داشتند پیشنهاد او را پذیرند مرا خوش آید یا نیاید من بخوام یا نخواهم کار بجائی

لا میرنا ان لا يتابع من اخطأ و ان يقضي بحقیقة رأیه علی قتل نفسه او من خالفه منا فقد كفر
بمتابعته ایانا و طاعته لنا فی الخطاء و احل لنا بذاک قتله و سفک دمه فتجمعوا علی ذلک و خرجوا
راکبین رؤسهم ینادون باعلا صوتهم لاحکم الله ثم تفرقوا فرقة بالنخيلة و اخرى بحروراء و اخرى
راکبة رأسها تخبط الارض شرقا حتی عبرت دجلة فلم تمر بمسلم الا امتحنته فمن تابعها استحبته
و من خالفها قتله و سفکت دمه فخرجت إلى الاولین واحدة بعد اخرى ادعوهم إلى طاعة الله
عزوجل و متابعة الحق و الرجوع الیه فایا الا السیف لا ینفعهما غیر ذلک فلما اعیت الحيلة فیهما
حاکمتهما الی الله عزوجل فقتل الله هذه و هذه و کانوا یا اخا الیهود لولا ما فعلوا رکنا قویا و سدا
منیعا فابی الله الا ما صاروا الیه ثم کتبت إلى الفرقة الثالثة و وجهت رسلی تتری و کانوا من جملة
أصحابی و أهل التبعید منهم و الزهد فی الدنیا فابوا الانبعاخ اختیارها و الاحتذاء علی مثالهما و اسرعت
فی قتل من خالفها من المسلمین و تابعت الاخبار بفعلهم فخرجت حتی قطعت الیهم دجلة و اوجه
السفراء و النصحاء و اطلب العتبی یجهدی بهذا مرة و بهذا مرة (و ادمی یدیه الی الاشر و الا
حنف بن قیس و سعید بن قیس الارجسی و الاشعث بن قیس الکندی) فلما ابوا الا تلک رکبتها

رسید که برخی از آنها میگفتند اگر علی این پیشنهاد را نپذیرد او را چون زاده عفان بکشید یا خود و
خانداش را معاویه تسلیم کنید .

خدا میدانند من هرچه میشد تلاش کردم و هرچه میتوانستم کوشیدم که برای من کار کنند و نکرند
بآنها گفتیم باندازه دوشیدن یک شتر یادویدن یک اسب بمن مهلت دهند تا کار را تمام کنم اجابت
نکردند جز همین بزرگوار (بداست خود اشاره بمالك اشتر کرد) و پیروانش و جمعی از خاندان
خود ، بخدماتی از تعقیب فکر ردش خردم ترس از کشته شدن این دو تن بود (با دست مبارک
اشاره بحسن و حسین) کرد تا مبادا نژاد رسول خدا منقطع شود و باز ترس از کشته شدن این و آن
(بادست مبارک اشاره بمهدالله بن جعفر و محمد بن حنفیه) کرد چون میدانستم اگر بغاظر من نبود
در این خطر نمی افتادند ناچار تن بقضای خدا داده و درخواست ملت را پذیرفتم .

چون جنگ متنازع شد و شمشیر از سر دشمنان برداشته شد بجای قرآن خود را حکم کردند و
خدا را تحت اختیار خود گرفتند قرآن و مقررات آن را پشت سر انداختند ، من هرگز کسی را در دین
خدا حکم نمیدانستم زیرا حکمیت بشر در دین خدا بدون شبهه و تردید خطاست ولی این ملت جز بقرار
حکمیت راضی نشدند .

در این صورت خواستم مرد دانشمند و فهمیده ای از خاندان خود یا سایر قبائل تابعه که عقلمند
و مورد وثوق و دیندار است از طرف خود حکم کنم هر کس را نام بردم زاده هند نپذیرفت هر مطلب
حق را باو پیشنهاد کردم سر باز زد و ما را بکمک یاران خودم باجوب ستم راند چون خواستند باصرار
مرا بقبول حکمین و ادارنده از آنها بخواهی عز وجل بیزار می جستم و این کار را بخودشان وا گذاشتم
مردی را انتخاب کردند که عمرو عاص او را فریب داد و شرق و غرب از رسوائی آن پر شد و خود از آن
حکم پشیمان گشتند سپس رو باصحاب خود :

منهم قتلتم یا اخا اليهود عن آخرهم وهم اربعة الاف او يزيدون حتى لم يفلت منهم مغبر فاستخرجت ذا الشدية من قتلهم بحضرة من ترى له ندى كئدى المرأة ثم التفت إلى أصحابه فقال اليس كذلك؟ فقالوا بلى یا أمير المؤمنين فقال عليه السلام قد وفيت سبعا یا اخا اليهود و بقيت اخرى و اوشك بها فكان بكى أصحاب علي عليه السلام وبكى رأس الجالوت و قال یا أمير المؤمنين اخبرنا بالاخري فقال الاخري ان تخضب هذه (واومي بيده إلى لمحيته) من هذه (واومي بيده إلى هامته) قال فارتفعت اصوات الناس في المسجد الجامع بالضجة والبكاء حتى لم يبق بالكوفة دار الاخرج أهلها فرعاً و اسلم رأس الجالوت على يد علي عليه السلام من ساعته فلم يزل مقيماً حتى قتل أمير المؤمنين عليه السلام و اخذ ابن ملجم لعنه الله فاقبل رأس الجالوت حتى وقف علي الحسن عليه السلام والناس حوله وابن ملجم

چنین نیست؟

همه یکنزبلن ، چرا یا امیرالمؤمنین - فرمود ای برادر یهود *

رسول خدا بن وصیت کرده بود که در آخر عمر خود باقومی از یاران من

مقام هفتم

جنگم که روزها روزه اند و شهبارا بعبادت میگذرانند و تلاوت قرآن

میکنند ولی از راه مخالفت و جنگیدن با من مانند تیری که از کمان میجهد از دین بیرون میروند

ذوالثدیبه در میان آنها است پس از کشتار آنان سعادت سرانجام من است چون پس از حکمین بهمین

جا برگشتم بعضی از این جمع بیکدیگر رو کردند و همدیگر را بیاد سرزنش گرفتند که چرا سر انجام

جنگ صفین بحکمین ختم شد برای خود چاره ای نچستند جز انتقاد از امام خود گفتند بایست امام ما

از رأی ناصواب ما پیروی نکند و چون خطاه ما بر او مسلم بود خود و باخطا کاران را بکشد چون

سستی کرد و از ما پیروی نمود کافر شد و اکنون کشتن او بر ما حلال است بر این رأی اتفاق کردند و

با سرعت از عسگر من بیرون شدند و فریاد کشیدند لا حکم الا لله بکدسته آنها در نخیله مانند

بکدسته به حروراء رفتند و بکدسته دیگر بست خاور پیش رانندند و از دجله گذشته بهر مسلمانی

میر سیدند او را بتکفیر من امتحان میکردند اگر اظهار موافقت با آنها میکرد زنده میماند و گرنه

او را میکشند من پیش دسته اول و دوم رفتم و آنها را بطاعت خدا و حق و برگشت بخدا خواندم جز

شمشیر چیزی نپذیرفتند و هیچ شرطی آنها را قانع نکرد چون راه چاره نبود هر دو دسته نخست را

بعکم خدا تسلیم کردم این دسته نخیله و آن دسته حروراء را نابود کردم *

ای برادر یهود من بسی از برای اینها اسفناکم که اگر این راه بنیان کن را نرفته بودند و فنا

ننده بودند برای اسلام چه پشتیبان نیرومند و دژ محکمی داشتم ولی خدا جز این سر انجام ناگوار

را برای آنان نخواست سپس بدسته سومین نامه ها نوشتم و پی در پی هم نماینده ها فرستادم نماینده هایی

برگزیده و خدا پرست و زاهد بودند ولی فائده نکرد و اینها هم جز پیروی دودسته دیگر و همانندی

آنان نپذیرفتند شایانه مسلمانانیکه مخالف آن ها بودند میکشند و نیکان را پی در پی نابود

میکردند ، من خود بسر آن ها تاختم و دجله را بر آنها بریدم باز هم نمایندگان و ناصحین لایق پیش

آنها فرستادم و باهمه کوشش خود یکبار بتوسط این آقا و یکبار بتوسط این آقا (بادست خود

اشاره بمالك اشتر و احنف بن قیس و سعید بن قیس ارجی و اشعث بن قیس کندی میکرد) عذر پذیر

بین یدیه فقال له يا ابا عبد الله قتله الله فاني رأيت في الكتب التي انزلت على موسى عليه السلام ان هذا اعظم عند الله جرما من ابن آدم قاتل اخيه و من الغدار عاقر ناقة نمود.

۴۶- ما جاء في الايام السبعة الاحد والاثني والثلاثاء و الاربعاء و الخميس و الجمعة والسبت قال رسول الله يوم الجمعة يوم عبادة فتعبدوا الله عزوجل فيه و يوم السبت لال محمد عليه السلام و يوم الاحد لشيعةهم و يوم الاثنين يوم بنى امية و يوم الثلاثاء يوم لين و يوم الاربعاء لبنى العباس و فتحهم و يوم الخميس يوم مبارك لاهتي في بكرها فيه.

شدم چون جز نبرد نپذیرفتند با آن ها جنگیدم تا ای برادر یهود همه آنان که بیش از چهار هزار تن بودند تافرود آخر کشته شدند يك تن خبر گزار هم از آنان نرست .

سپس آن مرد پستان دار را (که پیغمبر خبر داده بود) از میان کشتگان شان در حضور همین آقایان که می بینی بیرون کشیدم پستانی چون پستان زن داشت . رو باصحاب خود .

چنین نیست ؟

همه یک زبان چرا یا امیر المؤمنین .

فرمود ای برادر یهود بهفت وهفت مقام امتحان وفا کردم فقط يك مقام باقی مانده آن هم نزدیک است (اصحاب امیر المؤمنین و راس الجالوت گریه کنان) آقا بفرمایید بدانیم این بیش آمد آخری چیست ؟

آخرین پیش آمد من اینست که این (بهدست مبارك بریش خود اشاره نمود) از خون این (با دست مبارك اشاره بفرق سرش کرد) رنگین شود .

یکبار ناله های مردم بگریه بلند شد و در فضای بزرگ کوفه طنین انداز شد مسجد پهناور کوفه که سقفی نداشت و با فضای شهر پیوسته بود یکپارچه ناله و زاری شد و فریاد اسف انگیز مردم در همه شهر کوفه پیچید ، هیچ خانه ای نماند که در تحت تأثیر آن واقع نشود همه خانه های کوفه در موج این اضطراب غرق گردیدند .

رأس الجالوت یهودی همان ساعت بدست امیر المؤمنین علی (ع) مسلمان شد و در شهر کوفه زیست تا امیر المؤمنین (ع) بضربت ابن ملجم ملعون کشته شد .

چون خبر شهادت آن حضرت بگوش او رسید بخانه علی (ع) آمد و حضور امام حسن (ع) ایستاد مردم گرداگرد آن حضرت را فرا گرفت و پسر ملجم را دست بسته پیش او آورده بودند ، رأس الجالوت نگاهی عمیق بآن ملعون کرد و عرضه داشت ای ابو محمد (کنیه امام حسن (ع) است) او را بکش (خدایش بکشد) من در کتابهایی که به حضرت موسی نازل شده دیده ام که جرم او بیش خدا از پسر آدم که برادر خود را کشت و از غداری که شتر نمود را پی کرد بیشتر است .

۴۶- آنچه درباره ایام هفته یکشنبه ، دوشنبه ، سه شنبه ، چهارشنبه ، پنجشنبه ، جمعه ، شنبه رسیده . رسول خدا فرمود جمعه روز عبادت است خدای عزوجل را در آن عبادت کنید . روز شنبه از آن خاندان محمد است . روز یکشنبه از آن شیعیان است . روز دوشنبه روز بنی امیه است . روز سه شنبه روز آسان و سبکی است . روز چهارشنبه از آن بنی عباس و روز پیروزی آن هاست . روز پنجشنبه روز مبارکی است برای امت من صبح آن مبارك است .

۴۷ ماجاء فی يوم الاحد و ما بعده . عن أبي عبد الله عليه السلام انه مر بقوم يحتجمون فقال ما عليكم لو اخرتموه إلى عشية الاحد فكان يكون انزل للداء، رفع الحديث إلى أبي عبد الله عليه السلام انه قال لرجل من مواليه يا فلان مالك لم تخرج قال قلت جعلت فداك اليوم الاحد قال و ما للاحد قال الرجل للحديث الذي جاء عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال احذروا حد الاحد فان له حدا مثل حد السيف، قال كذبوا كذبوا ما قال ذلك رسول الله صلى الله عليه وآله فان الاحد اسم من اسماء الله عزوجل قال قلت جعلت فداك فالأثنين قال سمى باسمهما. قال الرجل سمى باسمهما ولم يكونا ! قال له أبو عبد الله عليه السلام اذا حدثت فافهم ، ان الله تبارك و تعالی قد علم اليوم الذي يقبض فيه نبيه و اليوم الذي يظلم فيه وصيه فسماه باسمهما قال قلت فالثلاثاء قال عليه السلام خلقت يوم الثلاثاء النار و ذلك قوله عزوجل انطلقوا إلى ما كنتم به تكذبون انطلقوا إلى ظل ذي ثلاث شعب لا ظليل ولا يغني من اللهب ، قال قلت فالاربعاء ؟ قال بنيت اربعة اركان النار يوم لاربعاء ، قال قلت فالخميس ؟ قال خلق الله الجنة يوم الخميس. قال قلت فالجمعة ؟ قال جمع الله عزوجل الخلق لولايتنا يوم الجمعة ، قال قلت فالسبت ، قال سبت الملائكة يوم السبت فوجدته لم يزل واحداً، قال أمير المؤمنين عليه السلام يوم السبت يوم مكر و خديعة و يوم الاحد يوم عرس و بناء و يوم الاثنين يوم سفر و طلب و يوم الثلاثاء يوم حرب و دم و

۴۷ - آنچه در خصوص روز شنبه و ما بعدش رسیده . امام ششم بجمعی گذشت که داشتند حجات میکردند فرمود چه بر شما چه میشد اگر حجات خود را تا شب یکشنبه پس میبنداختند که برای رفع درد مؤثرتر بود . در حدیثی آمده که امام ششم بیکی از دوستانش فرمود : فلانی ، چرا بیرون نرفتی ؟ عرض کرد قربانت امروز یکشنبه است . فرمود : چه عیبی دارد ؟ عرض کرد : از پیغمبر (ص) روایت شده از روز یکشنبه حذر کنید که می چون دم شمشیر برنده دارد ، فرمود : دروغ گفتند دروغ گفتند رسول خدا اینرا فرموده زیرا احد یکی از نامهای خداست ، گوید عرض کردم قربانت دوشنبه را بفرمایید ؟

فرمود بنام آن دو نامیده شده عرض کرد نام دوشنبه پیش از آن دو در جهان معروف بوده امام ششم فرمود چون حدیثی برای تو گفته شد درست بفهم چون خدای تبارک و تعالی روزی را که پیغمبرش در آن جان میداد و وصی او در آن ستم میشد میدانست آنرا بنام آن دو نامیده (از این روایت معلوم میشود که مطلق نامگذاریها بنام ایام هفته از خداست) ، گوید گفتم سه شنبه را بفرمایید . فرمود سه شنبه دوزخ آفریده شده اینست گفته خدای عزوجل (در سوره والمرسلات آیه ۲۹-۳۱) بروید بسوی آن چه سابقاً دروغ میسرديد ، بروید بسایه گاهی که سه پره دارد ، نه سایه میدهد و نه از زبانه آتش دفاع میکند ، گوید گفتم چهارشنبه را بفرمایید ، فرمود در روز چهارشنبه چهار ستون دوزخ ساخته شد ، گوید گفتم پنجشنبه را بفرمایید ، فرمود خدا بهشت را روز پنجشنبه آفریده ، گوید گفتم جمعه را بفرمایید فرمود خدا در روز جمعه مردم را برای اعتراف بولایت ما گرد آورد ، گوید گفتم شنبه را بفرمایید فرمود در روز شنبه فرشتگان خود را متوجه پروردگار خود کردند و دریافتند که همیشه یگانه بوده . امام یکم فرمود شنبه روز نیرنگ و فریب است . یکشنبه روز عروسی و ساختمان است ، دوشنبه روز

يوم الاربعاء يوم شؤم فيه يتطير الناس ويوم الغمى يوم الدخول على الامراء وقضاء الحوائج ويوم الجمعة يوم خطبة و نكاح . قال مصنف هذا الكتاب «رضه» يوم الاثنين يوم السفر إلى مواضع الاستسقاء و الطلاب للمطر.

۴۸ ما جاء في يوم الاثنين عن يونس بن يعقوب قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول احتجم رسول الله صلى الله عليه وآله يوم الاثنين و اعطى الحجامة برا . عن أبي عبد الله عليه السلام قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله يحتجم يوم الاثنين بعد العصر . عن أبي عبد الله عليه السلام قال الحجامة يوم الاثنين من آخر النهار يصل الداء سلاً من البدن . عن عتبة بن بشير قال جئت إلى أبي جعفر عليه السلام يوم الاثنين فقال كل فقلت انى صائم فقال و كيف صمت قال قلت لان رسول الله صلى الله عليه وآله ولد فيه فقال أما ما ولد فيه فلا تعلمون و أما ما قبض فيه فنعم ثم قال فلا تصم ولا تسافر فيه . عن علي بن جعفر عليه السلام قال جاء رجل إلى اخي موسى بن جعفر عليه السلام فقال له جعلت فداك اريد الخروج فادع لي فقال و متى تخرج قال يوم الاثنين فقال له ولم تخرج يوم الاثنين قال اطلب فيه البركة لان رسول الله صلى الله عليه وآله ولد يوم الاثنين فقال كذبوا ولد رسول الله صلى الله عليه وآله يوم الجمعة و ما من يوم اعظم شؤماً من يوم الاثنين يوم مات فيه رسول الله صلى الله عليه وآله و انقطع فيه وحى السماء و ظلمنا فيه حقنا الا ادلك على يوم سهل لين الان الله لداودع فيه الحديد فقال الرجل بلى جعلت فداك فقال اخرج يوم الثلاثاء.

مسافرت و جستن است . سه شنبه روز جنگ و خونریزی است ، چهارشنبه روز شومی است مردم در آن فال بد میزنند ، روز پنجشنبه روز دخول بر امیران و پادشاهان و بر آمدن حوائج است ، روز جمعه روز خواستکاری و زنا شومی است .

مصنف این کتاب گوید روز دوشنبه روز مسافرت بحال نماز استسقاء و درخواست باران است.

۴۸- آنچه در خصوص روز دوشنبه رسیده • یونس بن یعقوب گوید شنیدم امام ششم میفرمود رسول خدا در روز دوشنبه حجامت کرد و بشخص حجامت کننده گندم عطا فرمود . امام ششم فرمود شیوه رسول خدا بود که پس از عصر روز دوشنبه حجامت میکرد ، فرمود حجامت در آخر روز دوشنبه در دریا یکباره از بدن بیرون میکشد . عتبة بن بشیر از دی گوید روز دوشنبه خدمت امام پنجم رسیدم ، فرمود : بخور . عرس کردم من روزه دارم ، فرمود چطور شد روزه گرفتی ؟ گوید عرض کردم چون رسول خدا در آن متولد شده ، فرمود شما روز ولادت آن حضرت را نباید همانا روزی را میدانید که رسول خدا در آن جان دانه نه در آن روزه بگیرد؛ نه مسافرت کن .

علی بن جعفر گوید : مردی حضور برادر امام هفتم رسید و عرض کرد : قربانت من قصد مسافرتی دارم برای من دعا کنید ، فرمود : چه روزی میروی ؟ عرض کرد : روز دوشنبه ، فرمود چرا روز دوشنبه بیرون میروی ؟ عرض کرد چون در آن روز طلب برکت میکنم زیرا روز ولادت رسول خدا است : حضرت فرمود دروغ میگویند روز ولادت رسول خدا روز جمعه است هیچ روزی شوم تر از روز دوشنبه نیست ، روزی است که رسول خدا در آن وفات کرده و وحی منقطع شده و حق ما را در آن غصب کرده اند ، تو را بروز آسان و نرمی که در آن روز خدا آهن را برای داود نرم کرد رهبری

۴۹- ماجاء في يوم الثلاثاء قال رسول الله ﷺ من احتجم يوم الثلاثاء لسبع عشرة أو تسع عشرة أو لاحدى وعشرين من الشهر كانت له شفاة من أدواء السنة كلها وكانت لما سوى ذلك شفاة من وجع الرأس والاضراس والجنون والبرص والجذام . عن أبي عبد الله عليه السلام قال من كان مسافراً فليساقر يوم السبت فلوا أن حجراً زال عن جبل يوم السبت لرده الله إلى مكانه و من تعذرت عليه الحوائج فليتمس طلبها يوم الثلاثاء فإنه اليوم الذى الان الله فيه الحديد لداود عليه السلام

۵۰- ماجاء في يوم الاربعاء عن يعقوب بن يزيد عن بعض اصحابنا قال دخلت على أبي الحسن بن علي بن محمد العسكري عليه السلام يوم الاربعاء وهو يحتجم فقلت له ان أهل الحرمين يروون عن رسول الله ﷺ انه قال من احتجم يوم الاربعاء فأصابه بياض فلا يلومن الا نفسه فقال كذبوا انما يصاب ذلك من حملته امه في طمث . عن عبد الرحمن بن عمرو بن أسلم قال رأيت أبا الحسن موسى بن جعفر عليه السلام احتجم يوم الاربعاء وهو محموم فام تتركه الحمى فاحتجم يوم الجمعة فتر كته الحمى . عن محمد بن احمد الدقاق البغدادي قال كتبت الى ابي الحسن الثاني عليه السلام أسأله عن الخروج يوم

نكنم ؟ عرض كرد چرا قربانت ، فرمود روز سه شنبه مسافرت كن .

۴۹- آنچه در باره روز سه شنبه رسیده . رسول خدا فرمود هر کس روز سه شنبه هفدهم یا نوزدهم یا بیست و یکم ماه حجامت کند درمان هر دردی است تا سال آینده و اگر در جز آن روز حجامت کند درمان درد سردندان و دیوانگی و بیسی و خوره است .

امام ششم فرمود هر کس قصد مسافرت دارد در روز شنبه مسافر شود اگر در روز شنبه سنگی از کوه کنده شود خداوند آنرا بجای خودش برگرداند ، هر کسی راه حاجت بر او بسته شده روز سه شنبه حوائج خود را بخواهد ، زیرا همان روزی است که خدا در آن آهن را برای حضرت داود نرم کرد .

۵۰ آنچه در روز چهارشنبه رسیده . یعقوب بن يزيد از یکی از اصحاب ما روایت کرده که گفت روز چهارشنبه خدمت امام دهم رسیدم داشت حجامت میکرد با و گفتم که اهل حرمین (مکه و مدینه) از رسول خدا روایت میکنند که هر کس در روز چهارشنبه حجامت کند و بیس شود باید خودش را سرزنش کند ، فرمود دروغ میگویند کسی که تخم حیض است گرفتار این بیماری میشود .

عبد الرحمن بن عمرو بن اسلم گوید دیدم امام هفتم روز چهارشنبه در حالیکه تب داشت حجامت کرد و تبش نبرید پس روز جمعه حجامت کرد و تبش برید .

محمد بن احمد دقاق بغدادی گوید نوشتم حضور امام هشتم و از مسافرت در روز آخرین چهارشنبه ماه پرسیدم . نوشت هر کسی در آخرین چهارشنبه ماه برای رد بر کسیکه بدان فال بد میزند مسافرت کند از هر آفتی محفوظ و از هر درد و بلائی در امانست و خدا حاجتش را بر آورد ، بار دیگر بان حضرت نوشتم و از حجامت در روز آخرین چهارشنبه ماه پرسیدم نوشت : هر کسی در آخرین چهارشنبه ماه برای رد بر کسیکه بدان فال بد میزند حجامت کند از هر آفتی عافیت یابد و از هر دردی محفوظ ماند و محل حجامتش سبز نشود .

از رسول خدا روایت شده که آخرین چهارشنبه در هر ماهی روز نفس مستراست (که در آن روز مطابق قرآن عذاب باد بر قوم عاد نازل شده و آنها را هلاک کرده و در قرآن بدین وصف آمده)

بشار بن بشار گوید با امام ششم گفتم چرا چهارشنبه را روزه میگیرند ؟ فرمود برای آن که دوزخ در روز چهارشنبه آفریده شده .

الاربعاء لا يدور فكتب ﷺ من خرج يوم الاربعاء لا يدور خلافا على اهل الطيرة وقي من كل آفة و عوفى من كل داء و عاهة و قضى الله له حاجته و كتبت اليه مرة اخرى استاله عن الحجامة يوم الاربعاء لا يدور فكتب من احتجم فسي يوم الاربعاء لا يدور خلافا على اهل الطيرة عوفى من كل آفة و قى من كل عاهة و لم تخضر محاجمه . عن رسول الله ﷺ قال آخر اربعاء في الشهر يوم نحس مستمر . عن بشار بن بشار قال قلت لابي عبد الله ﷺ لاي شيى يصام يوم الاربعاء قال لان النار خلقت يوم الاربعاء . عن حذيفة بن منصور قال رأيت أبا عبد الله ﷺ إحتجم يوم الاربعاء بعد العصر . عن أمير المؤمنين ﷺ قال توقوا الحجامة يوم الاربعاء والنورة فان يوم الاربعاء يوم نحس مستمر وفيه خلقت جهنم . قال أمير المؤمنين ﷺ ينبغي للرجل أن يتوقى النورة يوم الاربعاء فانه يوم نحس مستمر . قام رجل الى أمير المؤمنين ﷺ في الجامع بالكوفة فقال يا أمير المؤمنين ﷺ اخبرني عن يوم الاربعاء والتطير منه ونقله و أى اربعاء هو ؟ فقال آخر اربعاء في الشهر وهو المحاق وفيه قتل قابيل هايل أخاه ويوم الاربعاء ألقى إبراهيم ﷺ في النار ويوم الاربعاء وضعوا المنجنيق ويوم الاربعاء غرق الله فرعون و يوم الاربعاء جعل الله عز وجل ارض قوم لوط عاليها سافلها ويوم الاربعاء ارسل الله عز وجل فيه الريح العقيم على قوم عاد و يوم الاربعاء اصبحت كالصريم ويوم الاربعاء سلط الله على نمرود البقة ويوم الاربعاء طلب فرعون موسى ليقتله ويوم الاربعاء حرق عليهم السقف من فوقهم ويوم الاربعاء أمر فرعون بذبح الغلمان و يوم الاربعاء خرب بيت المقدس ويوم الاربعاء احرق مسجد سليمان بن داود باصطخر من كورة فارس ويوم الاربعاء قتل يحيى بن زكريا ﷺ ويوم الاربعاء اظلم قوم فرعون

حذيفة بن منصور گوید دیدم امام ششم بعد از عصر روز چهارشنبه حجامت کرد و امام بکم فرمود روز چهارشنبه خود را از نوره کشیدن نگه دارید زیرا که آنروز نحس مستمر است ، در مسجد جامع کوفه شخصی حضور امیرالمؤمنین آمد و عرض کرد یا امیرالمؤمنین بفرما بیستم برای چه بروز چهارشنبه فال بد میزنند و آنرا روز سنگین و نامبارکی میدانند ، و مقصود کدام چهارشنبه است ؟ فرمود آخرین چهارشنبه ماه که در ایام محاق باشد ، در چنین روزی قابیل برادرش هاییل را کشت در روز چهارشنبه حضرت ابراهیم با آتش افکنده شد ، در روز چهارشنبه منجنیق را ساختند ، در روز چهارشنبه خدا فرعون را غرق کرد ، در روز چهارشنبه زمین قوم لوط را سرنگون کرد ، در روز چهارشنبه خدا باد سوزناک را بر قوم عاد فرستاد ، در روز چهارشنبه باغهای آن قوم بخیل سیاه شد و بروی زمین ریختند در روز چهارشنبه خدا پشه را بر نمرود مسلط کرد ، روز چهارشنبه فرعون موسی را خواست که او را بکشد ، روز چهارشنبه سقف بر سر آنان خراب شد ، روز چهارشنبه فرعون دستور داد که پسران بنی اسرائیل را بکشند ، روز چهارشنبه بیت المقدس ویران شد ، روز چهارشنبه اولین عذاب بقوم فرعون نازل شد ، روز چهارشنبه خدا قارون را بزمین فرو برد ، چهارشنبه خدای عزوجل ابو برآ گرفتار تلف دارائی و فرزنداناش کرد روز چهارشنبه یوسف را بزندان بردند .

اول العذاب و يوم الاربعاء خسف الله عز و جل بقارون و يوم الاربعاء ابتلى الله ايووب عليه السلام بنهب ماله و ولده و يوم الاربعاء ادخل يوسف في السجن و يوم الاربعاء قال الله عز و جل انا دمرناهم و قومهم اجمعين و يوم الاربعاء أخذتهم الصيحة و يوم الاربعاء عقروا الناقة و يوم الاربعاء أمطرت عليهم حجارة من سجيل و يوم الاربعاء شج النبي و كسرت ربايعته و يوم الاربعاء أخذت العمالة التابوت. قال مصنف هذا الكتاب مرضه من اضطر إلى الخروج في سفر يوم الاربعاء أو تبنيغ به الدم في يوم الاربعاء فجازر له أن يسافر أو يحتجم فيه ولا يكون ذلك شوما عليه ولا سيما إذا فعل ذلك خلافاً على أهل الطيرة و من استغنى عن الخروج فيه أو عن اخراج الدم فيه فالاولى أن يتوقى ولا يسافر فيه ولا يحتجم .

۵۱ - ماجاء في يوم الخميس عن مسقب بن المبارك قال دخلت على ابي عبد الله عليه السلام في

يوم الخميس وهو يحتجم فقلت له يا بن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم انحتجم في يوم الخميس؟ فقال عليه السلام نعم من كان منكم محتجماً فليحتجم في يوم الخميس فان عشية كل جمعة يبتدر الدم فرقا من القيمة ولا يرجع الى و كره الى غداة الخميس ثم التفت الى غلامه زبيح فقال يا زبيح اشدد قصب الملازم واجعل مصك رخيا واجعل شرطك رجفاً و قال ابو عبد الله عليه السلام من احتجم في آخر خميس من الشهر

روز چهارشنبه خدا (در باره قوم صالح آیه ۵۱ - سورة نمل) فرموده ما آنان را با قومشان سرنگون

کردیم ، روز چهارشنبه صبحه آنها را فرا گرفت ، روز چهارشنبه ناقه را بی کردند . روز چهارشنبه روی پیغمبر مجروح و دندان ناز نیش شکست ، روز چهارشنبه عمالقه تابوت را از بنی اسرائیل ربودند ، مصنف این کتاب گوید برای کسیکه در روز چهارشنبه بمسافرت مضطراست یا خونش جوش آمده و باید حجامت کند جایز است مسافرت و حجامت در روز چهارشنبه و شومی و بدی برای او ندارد خصوصا هر گاه بقصد رد بر اشخاصی که بد فالی میکنند این کار را انجام بدهد ولی کسیکه محتاج بسفر یا خون گرفتن نیست سزاوار است که در روز چهارشنبه نه سفر کند و نه حجامت نماید .

۵۱ - آنچه در باره روز پنجشنبه رسیده - مسقب بن مبارک گوید در روز پنجشنبه حضور امام

ششم شرفیاب شدم آن حضرت داشت حجامت میکرد عرض کردم یا بن رسول الله در روز پنجشنبه حجامت میکنید؟ فرمود آری هر کس بخواد حجامت کند خوبست روز پنجشنبه حجامت کند زیرا در هر شب جمعه ای خون بدن از ترس قیامت بظاهر میجهد و تا بامداد پنجشنبه با شیانهاش بر نمیگردد سپس رو بلامش زبیح که او را حجامت میکرد نمود و چنین دستور داد ، شاخ حجامت را خوب بجسبان و نرم بمک و چابک تیغ بزن امام ششم فرمود کسی که در آخرین پنج شنبه ماه اول روز حجامت کند در دیکبار از تن او کشیده شود .

امام ششم فرمود رسول خدا در اول زمان بعثت خود بی دربی روزه میگرفت تا گفته شد دیگر افطار نخواهد کرد و گاه میشد بی در بی افطار میکرد تا گمان میشد دیگر روزه نخواهد گرفت سپس بنا گذاشت يك روز روزه میگرفت و يك روز افطار میکرد برسم روزه داری حضرت داود سپس

فی اول النهار سل منه الداء سلا . عن ابي عبدالله عليه السلام قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله اول ما بعث يصوم حتى يقال لا يفطر ويفطر حتى يقال لا يصوم ثم ترك ذلك وصام يوماً وترك يوماً وهو صوم داود عليه السلام ثم ترك ذلك ثم قبض وهو يصوم خمسين بينهما اربعاً . عن ابي عبدالله عليه السلام ان رسول الله صلى الله عليه وآله خلق في يوم خمسين بينهما اربعاً فقال أما الخميس فيوم تعرض فيه الاعمال واما الاربعاء فيوم خلقت فيه النار واما الصوم فجنة ، قال ابو عبدالله عليه السلام من قص اظافيره يوم الخميس وترك واحدة ليوم - الجمعة نفى الله عنه الفقر .

۵۴ - ما جاء في يوم الجمعة عن محمد بن رياح القلا قال رأيت ابا ابراهيم محتجماً يوم الجمعة فقلت جعلت فداك محتجماً يوم الجمعة قال اقرا آية الكرسي فاذا هاج بك الدم ليلاً كان أو نهاراً فاقرأ آية الكرسي واحتجماً . قال رسول الله صلى الله عليه وآله تقوم الساعة يوم الجمعة بين صلوة الظهر والعصر . قال رسول الله صلى الله عليه وآله اطرقوا اهل بيوتكم في كل جمعة بشيء من الفاكهة واللحم حتى يفرحوا بالجمعة و كان النبي صلى الله عليه وآله اذا خرج في الصيف من بيته خرج يوم الخميس و اذا اراد أن يدخل البيت في الشتاء من البرد دخل يوم الجمعة و قد روي انه كان دخوله وخروجه ليلة الجمعة . عن ابي كهس قال قلت لابي عبدالله عليه السلام علمني دعاء استنزل به الرزق فقال لي خذ من شاربك واطفارك وليكن ذلك في يوم الجمعة عن ابي عبدالله عليه السلام قال تقليم الاظفار يوم الجمعة يؤمن من العذام والبرص والعمى و ان لم يستح فحكها حكاً و قال ابو عبدالله عليه السلام من قلم

اينراهم واكذابت ودر آخر عمر تاجان داد درهرماه دو پنجشنبه را بابتك چهارشنبه ميان آنهاروزه می داشت (یعنی پنجشنبه دهه آخر و چهارشنبه دهه وسط) .

امام ششم گوید ازیغمبر سوال شد ازروزه پنجشنبه باچهارشنبه میان آنها فرمود که پنجشنبه روز عرض اعمال است و چهارشنبه روز خلق دوزخ است و روزه سپرا از آتش دوزخ است . امام ششم فرمود هر کس روز پنجشنبه همه ناخن هایش بگیرد و یکی را برای روز جمعه بگذارد فقر او برطرف شود .

۵۴ آنچه درباره روز جمعه رسیده . محمد بن ریاح فلا گوید دیدم امام هفتم روز جمعه حجرات میکند ، عرض کردم قربانت روز جمعه حجرات میکنی ؟ فرمود آیت الکرسی میخوانم هر گاه خونت هیجان کرده روز باشد و چه شب آیت الکرسی بخوان و حجرات کن . رسول خدا فرمود قیامت میان نماز ظهر و عصر روز جمعه برپا میشود . رسول خدا فرمود در شب هر جمعه برای خانواده خود میوه و گوشت بپزید تا بآمدن جمعه شاد باشند ، پیغمبر چون برای تابستان از اتاق بیرون میآمد روز پنجشنبه را اختیار میکرد و چون برای سرمای زمستان باتاق بر میکشت شب جمعه را اختیار میکرد و روایت شده که بیرون آمدن و بر کشتن هر دو در شب جمعه بود .

ابی کهس گوید با امام ششم گفتیم دعائی بمن آموز که بدان روزی جویم ، بمن فرمود سبیل و ناخنت را بچین و این در روز جمعه باشد . هشام بن سالم از امام ششم روایت کرده که ناخن گرفتن

اظفاره و قس شاربه في كل جمعة ثم قال بسم الله و بالله على سنة محمد و آل محمد ﷺ أعطى بكل قلامة و جزاة عتق رقبة من ولد اسمعيل. قال رسول الله ﷺ من قلم اظفاره يوم الجمعة اخرج من انامله الداء و ادخل فيه الدواء و روى انه لا يصيبه جنون ولا جذام ولا برص

عن الجعفری قال سمعت ابا الحسن عليه السلام يقول قلموا اظفاركم يوم الثلاثاء و استحموا يوم الاربعاء و اصبوا من الحجامة حاجتكم يوم الخميس و تطيبوا باطيب طيبكم يوم الجمعة. عن الرضا عليه السلام قال لا ينبغي للرجل ان لا يدع الطيب في كل يوم و ان لم يقدر عليه فيوم و يوم لاوان لم يقدر ففي كل جمعة ولا يدع ذلك، عن السكن الخزاز قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول لله حق على كل مسلم في كل يوم الجمعة اخذ شاربه و اظفاره و مس شيئا من الطيب عن انس عن النبي ﷺ قال ان ليلة الجمعة اربع و عشرون ساعة لله عزوجل في كل ساعة ستمائة ألف عتيق من النار. عن هشام بن الحكم عن ابي عبد الله عليه السلام في الرجل يريد ان يعمل شيئا من الخير الصدقة و الصوم ونحو هذا قال يستحب ان يكون ذلك يوم الجمعة فان العمل يوم الجمعة يضاعف. عن ابي عبد الله عليه السلام قال من انشد بيت شعر يوم الجمعة فهو حظه من ذلك اليوم. و قال رسول الله ﷺ اذا رأيت الشيخ يحدث يوم الجمعة باحدith الجاهلية فارها و اسدولو بالحصى عن ابي عبد الله عليه السلام قال من قال في آخر

روز جمعه از خوره و پيسى و كورى اينى بخشد و اگر محتاج نباشد با ابرار سر آنها را بخارد. امام ششم فرمود هر كسى هر جمعه ناخن چيند و سبيل بزند و بگويد بنام خدا و بر طبق سنت محمد و خاندان محمد بهر روزه ناخن و موئى كه از خود جدا كند ثواب آزاد كردن يك بنده از اولاد اسمعيل بيرد. رسول خدا فرمود هر كس روز جمعه ناخن هاى خود را بگيرد خدا درد را از انگشتانش بيرد و درمان در آنها در آورد و روايت شده كه ديوانگي و خوره و پيسى باو نرسد.

جعفری گوید : شنيدم امام هفتم مي فرمود سه شنبه ناخن هاى خود را بگيريد و روز چهار شنبه حمام برويد و روز پنجشنبه اگر خواستيد حجامت كنيد و روز جمعه با بهترين عطر ها خود را خوشبو كنيد.

امام هشتم فرمود خوب نيست مرد هيچ روزي عطر نزند و اگر نيتواند يك روزنه يك روز را ترك نكند و اگر نيتواند هر جمعه عطر نزند و آن را ترك نكند. سكن خزاز گويد شنيدم امام ششم مي فرمود خدا بر هر مردى حق دارد كه در هر جمعه سبيلش را بزند و ناخنش را بگيرد و عطر استعمال كند. انس از يفسر روايت كرده كه شب و روز جمعه بيست و چهار ساعت است و خدا در هر ساعتى شصت هزار گناهكار را از آتش دوزخ آزاد ميكند.

هشام بن حكيم از امام ششم روايت كرده شخصى كه ميخواهد كار خيري كند مثل اينكه صدقه بدهد يا روزه بگيرد يا مانند آنها خوبست بر روز جمعه بيندازد زيرا ثواب كار خير در روز جمعه دو برابر است. امام ششم فرمود هر كه روز جمعه يك شعر بخواند بهره اش از اين روز بزرگ همانست، رسول خدا فرمود چونديد شيخي در روز جمعه از احاديث زمان جاهليت ميگويد سرش را بكويد اگر چه با

سجده من النافلة بعد المغرب ليلة الجمعة و ان قال كل ليلة فهو افضل اللهم اني اسالك بوجهك الكريم و اسمك العظيم ان تصلي على محمد و آل محمد و ان تغفر لي ذنبي العظيم سبع مرات انصرف وقد غفر له و قال قال أبو عبد الله عليه السلام اذا كانت عشية الخميس و ليلة الجمعة نزلت ملائكة من السماء معها اقلام الذهب و صحائف الفضة لا يكتبون عشية الخميس و ليلة الجمعة و يوم الجمعة إلى ان تغيب الشمس الا الصلوة على النبي و آله عليهم السلام و يكره السفر و السعي في الحوائج يوم الجمعة بكرة من اجل الصلوة فاما بعد الصلوة فجائز يتبرك به عن أبي ايوب ابراهيم بن عثمان الخزاز أنه قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل فاذا قضيت الصلوة فانتشروا في الارض و ابتغوا من فضل الله قال الصلوة يوم الجمعة و الانتشار يوم السبت و قال أبو عبد الله عليه السلام اف للرجل المسلم ان لا يفرغ نفسه في الاسبوع يوم الجمعة لامر دينه فيسأل عنه.

۵۳- ما جاء في يوم السبت . عن أبي عبد الله عليه السلام قال من كان مسافراً فليسافر يوم السبت فلو ان حجراً زال يوم السبت عن جبل لرده الله إلى مكانه. قال رسول الله صلى الله عليه وآله اللهم بارك لامتي في بكورها يوم سبتها و خميسها و بهذا الاسناد قال النبي صلى الله عليه وآله باكر و ابالحوائج فانها ميسرة و انربوا

سنگریزه باشد.

امام ششم فرمود هر کس در سجده آخر نافله پس از مغرب شب جمعه و بهتراست در هر شب هفت بار بگوید: بارخدا یا من تو را بذات کریم و نام عظیمت میخوانم که بر محمد و خاندانش رحمت فرستی و گناه بزرگ مرا بیامرزی تا سر از سجده بردارد خدا او را آمرزیده باشد.

امام ششم فرمود شب پنجشنبه و شب جمعه فرشتگانی از آسمان فرود آیند که قلم طلا و لوح نقره با آنهاست و در شب پنجشنبه و شب و روز جمعه تا آفتاب غروب کند چیزی جز ثواب صلوات فرستادن بر محمد و خاندانش را نمیویسند در روز جمعه برای خاطر نماز جمعه سفر و دنبال کار رفتن بیش از نماز بد است ولی بعد از نماز جمعه جائز است و ساعت برکت است.

ابو ایوب خزاز گوید از امام ششم پرسیدم از تفسیر گفته خدا (در روز جمعه) چون نماز انجام سد بروید از فضل خدا روزی بجوتید فرمود مقصود نماز خواندن در روز جمعه و دنبال روزی رفتن در روز شنبه است.

فرمود: اف بر مسلمانی که در هفته یکروز جمعه خود را برای امر دینش آماده نکند و از آن نبرد:

۵۳- آنچه درباره روز شنبه رسیده . امام ششم فرمود هر که قصد سفر دارد روز شنبه سفر کند که اگر اگر سنگی در روز شنبه از کوه بکند خدا او را بجای وی برگرداند . رسول خدا فرمود خدایا شنبه و پنجشنبه را برامتم مبارک کن.

پیغمبر فرمود بامدادان دنبال کارهای خود بروید که بر آورده میشوند نامه که نوشتید خاک بر آن پاشید که بهتر حاجت را روا میکند (شاید مقصود این بوده که نوشته خشک شود و سیاه نشود زیرا در آن دوره خشک کن اختراع نشده بود) خیر را در نزد خوب رویان بجوئید . رسول خدا فرمود

الكتاب فانه انجح الحاجة واطلبوا الخير عند حسان الوجوه قال رسول الله ﷺ من قلم اظفاره يوم السبت و يوم الخميس و أخذ من شاربه عوفي من وجع الاضراس و وجع العين. عن أبي عبد الله عليه السلام قال السبت لنا و الاحد لشيعتنا و الاثنين لاعدائنا و الثلثا لبني امية و الاربعاء يوم شرب الدواء و الخميس تقضى فيه الحوائج و الجمعة للتنظيف و الطيب وهو عيد للمسلمين و هو أفضل من الفطر و الاضحى و يوم غدیر خم أفضل الاعیاد وهو الثامن عشر من ذی الحجة و يخرج قائمنا أهل البيت يوم الجمعة و تقوم القيمة يوم الجمعة و ما من عمل أفضل يوم الجمعة من الصلوة علی محمد و آله.

۵۴ - معنی الحدیث الذی روی عن النبی (ص) انه قال لاتعادوا الايام فتعاديكم حدثنا محمد بن موسی المتوکل رضی الله عنه قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم قال حدثنا عبد الله بن احمد الموصلی عن الصقر بن ابي دلف الكوفي قال لما حمل المتوکل سيدنا أبا الحسن العسكري عليه السلام جئت اسأل عن خبره قال فنظر إلى الرازقي و كان حاجباً للمتوکل فامر ان ادخل اليه فادخلت فقال يا صقر ما شأنك فقلت خير ايها الاستاذ فقال اقعدي فقلت اخذني ما تقدم و ما تاخر و قلت اخطأت في المعنى قال فوجئني الناس منه ثم قال إلى ما شأنك و فيم جئت

هر کس روزشنبه و پنجشنبه ناخن بگیرد و سبیل بزند از درد دندان و درد چشم در عافیت باشد. امام ششم فرمود شنبه از آن ماست و یکشنبه از آن شیعیان ما و دوشنبه از دشمنان ما و سهشنبه از بنی امیه و چهارشنبه روز نوشیدن دواء است و پنجشنبه برای بر آوردن حوائج و برای تنظیف و عطر زدن و آن عید مسلمانان است و از عید فطر و قربان بهتر است، و روز عید غدیر بهترین عیدها است و آن هیجدهم ذیحجه است امام قائم ما خانواده روز جمعه ظهور میکند قیامت روز جمعه برپا میشود، روز جمعه هیچ عملی بهتر از صلوات بر محمد ص و آتش نیست.

۵۴ - معنای حدیثی که از پیغمبر روایت شده که با ایام دشمنی نکنید تا با شما دشمنی کنند. صقر بن ابي دلف کوفی گوید چون متوکل عباسی امام دهم را گرفت و بسامره برد من آمدم که اطلاعی از آن حضرت بدست آدم گوید رازقی دربان متوکل بمن نگاه کرد و دستور داد مرا نزد او بردند چون بر او داخل شدم گفت ای صقر چه کار داری؟ گفتم خیر است ای آقا، گفت بنشین با خود گفتم منم گرفتار شدم و پیش خود گفتم خطا کردم که اینجا آمدم، گوید چون مردم را از گرد او عقب راندند و فراغتی بدست آورد دوباره رو بمن کرد و گفت راستی در چه حالی و برای چه اینجا آمدی؟ گفتم برای کار خیری، گفت شاید آمدی از احوال مولای خود پرسی؟ گفتم مولایم کیست؟ مولای من امیر المؤمنین است گفت خاموش باش مولای تو برحق است از من ترس، من با توهم مذهبم گفتم حمد خدا را، گفت میخواهی او را ببینی؟ گفتم آری، گفت پس بنشین تا بستگی از نزد او بیرون آید نشستم چون صاحب بست بیرون آمد بغلامش گفت دست صقر را بگیر و او را بهمان حجره ای ببر که علوی در آن زندانی است و او را با وی تنها گذار گوید مرا بهمان حجره علوی برد و با دست اشاره بانافی کرد چون وارد شدم دیدم آقا بالای تیکه حصیر نشسته و برابر آن حضرت گوری کنده و آماده است سلام کردم و آقا جواب داد و امر کرد بنشین، نشستم. فرمود:

برای چه اینجا آمدی؟

فقلت انخير ما فقال لملك تسأل عن خبر مولاك فقلت له ومن مولاى مولای امیر المؤمنین قال اسکت مولاك هو الحق فلا تتشمنى فانى على مذهبك فقلت الحمد لله قال اتعجب ان تراه قلت نعم قال اجلس حتى يخرج صاحب البرید من عنده قال فجلست فلما خرج قال لغلام له خذ بيد الصقر و ادخله إلى الصخرة التي فيها العلوی المحبوس و خل بينه وبينه فادخلنى إلى الصخرة التي فيها العلوی و اومى إلى بيت فدخلت فاذا هو عليه السلام جالس على صدر حصير و بحذاءه قبر محفور قال فسلمت ثم امرنى بجلوس ثم قال لى يا صقر ما اتى بك قلت يا سيدى جئت اتعرف خبرك قال ثم نظرت إلى القبر فبكيت فنظر إلى فقال يا صقر لا عليك لن يصلوا علينا بسوء الأنا فقلت الحمد لله ثم قلت يا سيدى حديث يروى عن النبي صلى الله عليه وآله لا عرف معناه ، قال و ما هو؟ فقلت قوله لا تعادوا الايام فتعاديكم ما معناه؟ قال نعم الايام نحن ما قامت السموات والارض فالسبت اسم رسول الله صلى الله عليه وآله والاحد كناية عن أمير المؤمنين عليه السلام والاثنين الحسن والحسين عليهما السلام والثلاثا على بن الحسين و محمد بن على و جعفر بن محمد و اربعا موسى بن جعفر و على بن موسى و محمد بن على و انا و الخميس ابني الحسن بن على و الجمعة ابن ابني و اليه تجمع عصاة الحق وهو الذى يملأها قسطا و عدلا

آقا آدم خبری از شما بدست آورم (نگاه بدان گور کردم و گریستم) آقا بن نگاه کرد و فرمود باکت نباشد ا کنون باما بدی نتواند کرد .
 حید خدا را ای آقای من حدیثی از پیغمبر روایت شده که من معنای آنرا نیفهم .
 کدام حدیث؟

این که پیغمبر میفرماید با روزها دشمن نباشید تا روزها هم با شما دشمنی کنند چه معنای دارد؟ آری روزها ما هستیم تا آسمان و زمین بر پا هستند سبت نام رسول خدا است احد کنایه از امیر المؤمنین است اثنین حسن و حسین است ثلثا علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد است اربعا موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و منم و خمیس فرزندان حسن بن علی و جمعه پسر پسر میباشد او است که حزب حق پرستان را جمع آوری میکند او است که زمین را بر از عدل و داد میکند پس از این که پراز ظلم وجود شده، این است معنی ایام با آنها در دنیا دشمنی نوزید تا در آخرت با شادشمنی و رزند سپس فرمود وداع کن و بیرون برو زیرا در امان نیستی.
 مصنف این کتاب رض گوید ایام از روی حقیقت بمعنی امامان نیست بلکه همان روزهای مخصوص هفته است ولی پیغمبر در این حدیث ایام را کنایه از امامان آورده بشرحیکه امام دهم داده برای آنکه غیر اهل حق مفاد آنرا نفهمند چنانچه خدا تین و زیتون و طور سینین و بلد همین را در قرآن کنایه از پیغمبر و علی و حسن و حسین آورده و نعاچ (گوسفندها) را در قصه داود و دو خصمی که حضورش آمدند بقول جمعی کنایه از زنان آورده و سیر در زمین را کنایه از مطالعه در قرآن آورده. از امام ششم نیز در تفسیر گفته خدا آیا در زمین سیر نمیکنید؟ پرسیده شد فرمود مقصود این است که آیا در قرآن مطالعه نمیکنید و چنانچه خداوند سر را کنایه از جماع آورده در آنجا که فرموده با زنهای عده دار وعده بسر مگذارید و چنانچه اکل طعام را کنایه از تغوط آورده، در باره عیسی و مادرش فرموده طعام میخورند و مقصود اینست که تغوط میکنند و چنانچه خداوند عزوجل نحل (زنبور عمل)

کما ملکت ظلما وجورا فهذا معنى الايام فلانعامادوهم في الدنيا فيعادوكم في الاخرة ثم قال عليه السلام ودع
والخرج فاني لا آمن عليك قال مصنف هذا الكتاب (رض) الايام ليست بالائمة عليها السلام ولكن كنى عليه السلام
بها عن الائمة لئلا يدرك معناه غير أهله كما كنى الله عزوجل بالتين والزيتون وطور سينين و هذا
البلدا الاسين عن النبي صلى الله عليه وآله و علي والحسن والحسين عليهم السلام و كما كنى عزوجل بالنعاج عن النساء علي
قول من يروى ذلك في قصة داود عليه السلام والخصمين و كما كنى بالسير في الارض عن النظر في القرآن سئل

را کنایه از رسوا خدا آورده.

در آیه سوره نحل که میفرماید پروردگار تو بنحل (زنبور عسل) وحی فرستاد؛ نمونه این
کنایه بسیار است.

شرح - کنایه در علم بیان اینست که مقصود از لفظ معنای دیگری باشد جز معنایی که خودش
داشته باشد و قرینه هم بر قصد و تعیین در کلام باشد و یکی از خصایص کنایه این است که در مقصود از
لفظ صریح ابلغ و اوفی است و مقصود را از لفظ صریح بهتر میفهماند از اینرو میگویند کنایه ابلغ
از تصریح است و این مواردیکه شیخ صدوق کنایه قرار داده از این قبیل نیست زیرا در صورتیکه يك
مناسبتی میان معنای الفاظ با مقاصدیکه بیان کرده بتوان تراشید ولی قرینه ظاهره که دلالت بر این
معنای مقصوده کند در میان نیست و الا همه کس مقصود را ادراک میکرد و فهم مقصود منحصر باهل حق
نیود چنانچه در موضوع ایام و امام ذکر کرده .

بنا بر این مقصود مصنف کنایه اصطلاحی که یکی از فنون بلاغت و رسوم خطاب و محاورات
است و در نثر و شعر عرب فراوانست نیست بلکه مقصود از کنایه معنای لغوی است که پوشیده گفتن باشد
و مراد مقاصد تأویلیه است و اینگونه مقاصد از مفاد عرفی و محاورات رسمی خارج است ولی باز هم
در عرف و لغت بنام لغز و معنی و احجیه موجود است و همیشه در میان مردم از نظر مقاصد خصوصی رمز
و لغز وجود داشته و معنای تأویلیه که در قرآن و اخبار وارد است از این باب است و اثبات آن جز
باقطع بصدور از شخص معصوم و مورد اعتماد راهی ندارد ولی در این نمونه‌هایی که ذکر کرده کنایه
اصطلاحی هم هست چنانچه لاتواعدهن سراً نسبت بشکاح و همچنان یا کلان الطعام نسبت بتفوط بمناسبت
قرائن کلام بعید نیست که کنایه عرفی باشد و خصوص در لغت مضر و اصطلاح خطابات عصر نزول قرآن این
مقصود از این جمله مفهوم بوده و بهر حال کلام مصنف در این مقام خالی از خلط و اشتباه نیست.

شرح دیگر کلبه اخباریکه راجع بترتیب اثر برایام مخصوصی نسبت بکارهای مخصوصی در
این کتاب یا سایر کتب اخبار شده باید توجیه کرد زیرا معلوم است که اصطلاح هفته بنام احد
اتنین تا سبت در لغت عرب ماخوذ از عبری است و اصل آن تورات است و در سایر لغات امری است
وضعی و اصطلاحی و متکی بر یک حقیقت طبیعی و معنوی نیست و مقصود از اینکه اصطلاح وضع است
اینست که اگر فرض خلاف آنرا بکنیم در متن واقع هیچ خلاف حقیقتی لازم نمی آید مثلا اگر ما
بجای هفته هشته یا دهه اصطلاح کنیم و از پنجشنبه برویم به شش شنبه و هفت شنبه تا برسد به شنبه و
جمعه جز خلاف وضع و اصطلاح هیچوقت در حقایق ثابت جهان تأثیری نخواهد داشت از این جهت
ملاحظه میکنی که اصطلاحات و اوضاع از زبان و خط و وضع لباس و غیره در میان مردم بسیار مختلف
است و صدها رنگ است ولی امور حقیقیه و طبیعی در همه یکساعت همه نشته می شوند و آب میطلبند

الصادق علیه السلام عن قول الله عز وجل اولم يسيرا في الارض قال معناه اولم ينظروا في القرآن و كما كنى عز وجل بالسر عن النكاح في قوله عز وجل ولكن لاتواعدوهن سرا و كما كنى عز وجل باكل الطعام عن التغوط فقال في عيسى و امه كانايا كلان الطعام ومعناه انهما كان يتغوطان و كما كنى عز وجل بالنحل عن رسول الله ﷺ في قوله و احى ربك الى النحل و مثل هذا كثير.

و چون نوشیدند رفع تشنگی آنها می شود همه گرسنه میشوند و با آنچه دارای مواد غذائیت رفع گرسنگی میکنند همه در اثر کار خسته میشوند؛ می خوابند و در این امور جز اندازه کمی که در اتر عادت تفاوت میکند با در اثر اختلاف منطقه زندگی پیدا میشود تفاوتی در بین نیست و خود عادت و منطقه زندگی هم فرمول کلی و ثابت دارند.

برای فهم اینگونه اخبار باید دانست که عقیده تأثیر ایام و اوقات در زندگی بشر يك عقیده باستانی و عمومی است مبدأ علمی این عقیده از آشور و کلدیه منتشر گردیده و روی اساس بوج و باطل ارباب انواع و مدیریت کواکب سیمه سیاره بوجود آمده و شاید اصل وضع هفته دوریه هم روی همین اساس باشد و بعلاوه استعمار و بد فالی با اوقات طلوع و غروب ستارگان در طبع جاهلانۀ بیابان گردان بوده و از اینرو عرب که چادر نشین و بیابان گرد بوده اند بانواع یعنی موسمه های مربوط بطلوع و غروب ستاره گان معتقد بوده اند و بسیاری از حوادث را بدان مستند میدانسته اند مردمان جاهل چون گرفتار نکبتی شوند فوراً متوجه وقت و ساعت میگرددند و آنرا بیاد لعنت میگیرند چنانچه هر گاه خوشی و حظی یابند طبعاً میگویند عجب وقت خوبی بود یا عجب طالع خوشی داشتیم.

از اینجا معلوم میشود که این عقیده خرافی خوشی و بدی روز و ساعت و تأثیرات آن در زندگی انسان چه اندازه ریشه دار و در فکر جاهلانۀ عموم عتیق بوده خصوصاً در این اوقات که دانشمندان ستاره شناس ایرانی و صابئین که جمله علوم آشور و کلدیه بودند وارد دستگاہ علوم و خلافت اسلامی شده و مورد اعتماد خلفاء جائر و جاهل گردیده و باین مناسبت عموم مردم هم بدانها گرویده اند و این مسائل بومیه و اسبوعیه فکر عموم را بخود متوجه کرده و مردم را در يك وادی خرافت بار عجیبی کشانیده بود البته همه اخباری را که در این زمینه رسیده نمیتوان قطعی و صحیح دانست.

ولی اخبار درست هم در ضمن آنها بسیار است و از مجموع اخبار این موضوع بدست میآید که امامان معصوم برای معالجه این مرض درونی و عقیده خرافی از سه راه در مقام بر آمده اند.

۱ - تولید انتظام و دیسپلین در فکر و کار جامعه چون معلوم است که یکی از فوائد مهم اختلافات طبیعی اوقات که شب و روز و ماه و سال در اثر آن پدید شده ایجاد حساب و انتظام در زندگی و فکر انسان است و در قرآن هم مکرر بدین فایده توجه شده و این يك فایده بسیار مهمی است و انسان بهر اندازه از نظر کار و وضع زندگی منظم و تحت حساب و آمار باشد بهسان اندازه خوشبخت و کامیاب و راحت است. در يك عده از اخبار این موضوع مردم را باین نکته متوجه کرده که شما باید کارهای خود را روی ایام هفته تقسیم و تنظیم کنید مانند روایت جعفری از امام هفتم که فرمود روز سه شنبه ناخن بگیرد روز چهارشنبه حمام بروید و روز پنجشنبه در صورت احتیاج حجامت کنید، روز جمعه عطر بزنید.

۲ - از نظر روانشناسی و تصحیح عقیده و توجه ببدن مردم را باموری متوجه کرده اند که در این روزها اتفاق افتاده و موجب عبرت و توجه بحضرت پروردگار و توبه از گناهان است مانند

۵۵ - كانت لبث آدم و حوا (ع) في الجنة حتى اخرجها منها سبع ساعات -
 عن رسول الله ﷺ قال انما كان لبث آدم و حوا في الجنة حتى اخرجها منها سبع ساعات من
 ايام الدنيا حتى اهبطهما الله عز وجل من يومها ذلك.

۵۶ - في الشيعة سبع خصال عن محمد بن علي بن ابي طالب قال انما كانت شيعة علي بن ابي طالب المتبازلون
 في ولايتنا المتحابون في محبتنا المتزاورون لاحياء امرنا ان غضبوا لم يظلموا وان رضوا لم
 يسرفوا بركة لمن جاورهم سلم لمن خالطوا وقد اخرجت ما رويت في هذا المعنى في كتاب
 صفات الشيعة.

۵۷ - لعن رسول الله (ص) اباسفيان في سبعة مواطن • عن أبي الطفيل عامر بن واثلة
 قال ان رسول الله ﷺ لعن اباسفيان في سبعة مواطن في كلهن لا يستطيع الا ان يلعنه لذلهم يوم لعنه
 الله ورسوله وهو خارج من مكة الى المدينة مهاجراً و ابوسفيان جاني من الشام فوقع فيه ابوسفيان بسبه
 ويوعده وهم ان يببطش به فصرفه الله عز وجل عن رسوله والثانية يوم العير اذا طردها ليعجزها عن رسول الله

روایت مفصل امیر المؤمنین در جامع کوفه راجع بروز چهارشنبه و سایر اخباری که میگوید در فلان روز
 فلان واقعه اتفاق افتاده یا فلان دعا را بخوان اینها نظر ندارد باینکه خصوصیت روز در این امور دخیل
 بوده بلکه مقصود توجه باصل قضیه و عبرت از آن و انصراف از این امور است.

۳ - اخباری که صریحاً این عقیده خرافی را تخطئه کرده و دستور مخالفت آنرا داده یا قید رد
 بر آن مانند روایت امام هشتم در جواب محمد بن احمد دقاق بغدادی که مخصوصاً فرمود روز چهارشنبه
 آخر ماه بقصد رد بر اهل طیره یعنی پیروان این عقیده خرافی سفر کنید و حجامت کنید تا خداوند شما
 برکت و عافیت بدهد و باید اینگونه اخباری که در این باب وارد شده شاهکار تعلیقات عالیہ امه
 قرار داد و سایر اخبار را با آن تطبیق و تصحیح کرد.

۵۵ - آدم و حوا هفت ساعت در بهشت بودند و سپس از آن بیرون شدند - رسول خدا ص
 فرمود همانا درنگ آدم و حوا در بهشت تا هنگامیکه از آن بیرون شدند هفت ساعت از ایام دنیا بود
 و همانروز خداوند آنها را بزمین فرود فرستاد

۵۶ - در شیعه هفت خصلت است - امام پنجم فرمود همانا پیروان و شیعیان علی کسانی
 هستند که در دوستی ما جان خود را بیکدیگر میبخشند و بدوستی ما با یکدیگر دوست میشوند و برای
 زنده کردن و برپاداشتن مسلك ما یکدیگر را دین میکنند و با هم رفت و آمد مینمایند اگر بخشم آیند
 ستم روا نمیدارند و اگر پسندیدند و خوششان آمد از حد بدر نیروند و اسراف کاری نمیکند، برای
 همسایگان خود برکت میباشند و برای کسانی که آمیزش دارند سلامت و آسایشند، من آنچه در این
 موضوع روایت داشتم در کتاب صفات الشيعة نقل کردم.

۵۷ رسول خدا در هفت مقام ابوسفيان را لعنت کرد - عامر بن واثله گوید بر استی رسول
 خدا (ص) در هفت مقام ابوسفيان را لعنت فرستاد و در همه این مقامات نسبت باوجز لعنت و وظیفه ای نداشت.

عشر رجلا من بني امية و خمسة من سائر الناس فلمن رسول الله من علي العقبه غير النبي ﷺ و ناقته و سائقه و قائده ، قال مصنف هذا الكتاب هذا الخبر هكذا و الصحيح ان اصحاب العقبه كانوا اربعة عشر .

۵۸ - حديث الصاديق السبعة في النار . عن أبي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام في حديث طويل يقول فيه يا اسحق ان في النار و اديا يقال له سقر لم يتنفس منذ خلقه الله عزوجل ولو اذن الله له التنفس بقدر مخيط لاحترق ما على وجه الارض و ان اهل النار يتعوذون من حر ذلك الوادي و تننه و قدره و ما اعد الله فيه لاهله و ان في ذلك الوادي لجبالا يتعوذ جميع اهل ذلك الوادي من حر ذلك الجبل و تننه و قدره و ما اعد الله فيه لاهله و ان في ذلك الجبل لشعبا يتعوذ جميع اهل ذلك الجبل من حر ذلك الشعب و تننه و قدره و ما اعد الله فيه لاهله و ان في ذلك الشعب لقلبا يتعوذ اهل ذلك الشعب من حر ذلك القليب و تننه و قدره و ما اعد الله فيه لاهله و ان في ذلك القليب لحيه يتعوذ اهل ذلك القليب من خبث تلك الحيه و تننها و قدرها و ما اعد الله من السم في انايبها لاهلها و ان في جوف تلك الحيه سبعة صناديق جمع فيها خمسة من الامم السالفة و اثنان من هذه الامة قال قلت جعلت فداك و من الخمسة و من الاثنان ؟ قال أما الخمسة فقايل الذي قتل هايل و نمرود الذي حاج ابراهيم في ربه قال انا احببي و اميت و فرعون الذي قال انا ربكم الاعلى و يهود الذي هود اليهود و بولس الذي نصر النصارى و من هذه الامة اعرابيان .

و هجوم مشركين غير از واقعه احزاب بود و بخصوص اينكه واقعه حديبيه را ميان آنها فاصله قرار داده و ممكن است تعدد لعن در واقعه احزاب باعتبار طول مدت محاصره باشد و بيفسر در مدت واقعه احزاب كه سيزده روز طول كشيده دو نوبت لعن بر ابي سفيان صادر كرده باشد

۵۸ - حديث هفت صندوقی كه در دوزخ است - اسحق بن عمار بن صيرفي در حديث طولاني از امام هفتم روايت كرده كه فرمود اى اسحق براستى در دوزخ يك وادى است كه سقر نام دارد از روزى كه خدايش آفريده تا كنون ندميده و اگر خدا اذنش دهد كه باندازه سوزنى بدمد آنچه بر روى زمين است ميوزد اهل دوزخ از سوزش و گند و پليدى و عذاب اين وادى پناهنده ميشوند و در اين وادى كوهى است كه اهل وادى از سوزش و گند و پليدى و عذاب آن پناهنده ميشوند و در آن كوه يك دره اى است كه اهالى آن كوه از سوزش و گند و پليدى و عذاب آن پناهنده ميشوند و در آن دره چاهى است كه اهل دره از سوزش و گند و پليدى و عذاب آن پناهنده ميشوند و در آن چاه ماري است كه اهل چاه از بدى و گند و پليدى و زهرى كه در دندانش تعبه شده پناهنده ميشوند و در شكم آن مار هفت صندوق است كه پنج تن از امتهاى پيشين و دوتن از اين امت در آن صندوقها جا دارند . گويد عرض كردم قربانت آن پنج تن كيانند؟ و اين دو كيانند ؟

فرمود آن پنج قايل است كه هايل را كشته و سروداست كه با ابراهيم در موضوع پروردگار مجاجه كرد و گفت منم كه زنده ميكنم و ميرانم و فرعون است كه گفت من پروردگار برتر شاييم و يهوداست كه مذهب يهودى را بدعت گذارد و بولس است كه نصرانيت را در كيش مسيح پديد آورد و از اين امت دوتن اعرابيند كه اذدل ايمان نداشتند .

۵۹- ابتلی ایوب (ع) سبع سنین بلا ذنب • عن جعفر بن محمد رضی اللہ عنہما عن أبيه قال ان ايوب ابتلي من غير ذنب وان الانبياء لا يذنبون لانهم معصومون مطهرون لا يذنبون ولا يزيغون ولا يرتكبون ذنباً صغيراً ولا كبيراً و قال عليه السلام ان ايوب رضي الله عنه مع جميع ما ابتلي به لم تنتن له رائحة ولا قبحت له صورة ولا خرجت منه مدة من دم ولا قيح ولا استقذره احد رآه ولا استوحش منه احد شاهده لاتدود شئ من جسده هكذا يصنع الله عزوجل بجميع من يبتليه من انبيائه واوليائه المكرمين عليه وانما اجتنبه الناس لفقره وضعفه في ظاهر امره لجهلهم بماله عند ربه تعالى ذكره من التأييد والفرج وقد قال النبي صلى الله عليه وآله اعظم الناس بلاه الانبياء ثم الامثل فالامثل و انما ابتلاه الله عزوجل بالبلاء العظيم الذي يهون معه على جميع الناس لئلا يدعوا له الربوبية اذا شاهدوا اما اراد الله ان يوصله اليه من عظام نعمه متى شاهدوه ليستدلوا بذلك على ان الثواب من الله تعالى ذكره على ضربين اختصاص واستحقاق ولئلا يحتقروا ضعيفاً لنصفه ولا فقيراً لفقره ولا مريضاً لمرضه و ليعلموا انه يستقم من يشاء ويشفي من يشاء متى شاء كيف شاء باي سبب شاء و يجعل ذلك عبرة لمن شاء و شقاوة لمن شاء وسعادة لمن شاء و هو عزوجل في جميع ذلك عدل في قضاءه و حكيم في افعاله لا يفعل بعباده الا الاصلح لهم ولا قوة لهم الا به.

۵۹ - ایوب بی گناه هفت سال بلا کشید - امام ششم فرمود ایوب بی گناه هفت سال بلا کشید . امام ششم از قول پدرش گفت که ایوب بی گناه گرفتار بلا شد ، پیغمبران گناه نمیکنند زیرا معصوم و پاکند و کج نمیروند ، و پیرامون گناه نمیگردند چه گناه کوچک باشد چه بزرگ ، فرمود حضرت ایوب با این اندازه بلا که کشید بوی بد و قیافه زشت در او پدید نشد و یک نوك قلم خون و چرك از او بیرون نیامد هیچکس او را کثیف نیافت و از او وحشت نکرد هیچ کجای بدنش کرم نیفتاد خدا با همه پیغمبران و دوستان گرامی خود در گرفتاری آنها چنین میکند همانا مردم که از حضرت ایوب کناره میکردند برای فقر و ضعف حال او بود در ظاهر چون نمیدانستند نزد پروردگار خود که نامش بلند باد چه مقامی دارد و چه کمک و گشایشی دریافت خواهد کرد •

پیغمبر (ص) فرمود بلاکش ترین مردم پیغمبرانند سپس مانند تر و مانند تر بآنان خدای عزوجل همانا ایوب را بیلای بزرگی گرفتار کرد که در چشم همه مردم خوار شد •
تا آنکه چون نعمتهای بیکران خدا را در دست او بنگرند او را پیروردگاری و خدائی پرستند و برای آنکه بدانند ثواب و پاداش از جانب خدا بر دو قسم است یکی به طور اختصاص و تفضل و یکی بطور استحقاق و مزد کوشش و عبادت تا هیچ ضعیف و بیچاره ای را خوار ندانند و هیچ فقیر و بیساری را بیست نشمارند و تا بدانند که خدا هر کس را خواهد بسیار کند و هر که را هر گاه خواهد شفا بخشد بهر وسیله ای که خواهد و اینها را برای جمعی عبرت و برای جمعی بدبختی و شقاوت و برای جمعی سعادت و خوشبختی قرار دهد و خدا در همه حال در قضاوت خود عادل و در کارهای خود حکیم است و آنچه بایندگانش رفتار کند اصلح به حال آنها است و هیچ توانایی برای آنها نیست مگر از جانب حضرت او •

۶۰- الملائكة على سبعة اصناف والحجب سبعة. عن أبي منصور زيد بن وهب قال سئل أمير المؤمنين عليه السلام عن قدرة الله عز وجل جلت عظمتها فقام خطيباً فحمد الله و اتى عليه ثم قال ان لله تبارك و تعالی ملائكة لو ان ملكاً منهم هبط الى الارض ما وسعته لعظم خلقتة و كثرة اجنحته و منهم من لو كلفت الجن والانس على ان يصفوه ما يصفوه لبعده ما بين مناصله و حسن تركيب صورته من ملائكته من سعمائة عام ما بين منكبیه و شحم اذنيه و منهم من يسد الافق بجناح من اجنحته دون عظم بدنه و منهم من السموات الى حجزته و منهم قدمه على غير قرار في جوالهواء الاسفل والارضون إلى ركبتيه و منهم من لواقى في نقرة ابهامه جميع المياه لو ستمها منهم لواقيت السفن في دموع عينيه ليجرت دهر الداهرين فتبارك الله احسن الخالقين و سئل عليه السلام عن الحجب فقال الحجب سبعة غلط كل حجاب منها مسيرة خمسمائة عام و بين كل حجابين مسيرة خمسمائة عام والحجاب الثاني سبعون حجاباً و بين كل حجابين مسيرة خمسمائة

۶۰ فرشتگان هفت دسته اند و حجابها هفتاد - ابي منصور زيد بن وهب گوید سئوال شد امام يكم از تو انانتي خدای عزوجل كه بزرگ باد جلال او آنحضرت بسخن راني استاد، خدارا ستايش كرد و براو تنافر مود سپس گفت خداوند تبارك و تعالی فرشتگاني دارد بعضی باندازه بزرگ كه اگر يكي از آنان بزمين فرود آيد از بس بزرگ است و از بس برونبال دارد زمين نيتواند آنرا در خود جاهده بعضی از آنها باندازه تنومند و زيبا هستند كه اگر همه جن و انس همدست شوند نيتوانند او را وصف كنند بعضی از ملائكة الهی چنان است كه هفتصد سال راه مسافت ميان دوشانه يا مسافت پره گوشش است، بعضی از آنها بايكي از بالهای خود ميتوانند، هفتاد سال راه مسافت ميان دوشانه يا مسافت پره گوشش است، بعضی از آنها بايكي از بالهای خود ميتوانند، علاوه از بزرگی جسمش، بعضی از آنها باندازه ای بلند قامتند كه آسمانها تا زير ناف آنها است، بعضی از آنها بدون يايگه قدم در عمق هواي زيرين زمين نهاده و همه زمينها تا زانوي او است، بعضی از آنها هست كه اگر همه درياها را پشت ناخن بزرگش بريزند جاميدهد بعضی هستند كه اگر كشيها را در اشك چشمش بيندازند تا ابد سير ميكنند تبارك الله احسن الخالقين، عرض شد آقا حجابها را فرمائيد .

فرمود حجب هفت است ضخامت هر حجابي پانصد سال راه است و ميان هر دو حجاب پانصد سال، حجاب دوم هفتاد هزار حجاب است كه ميان هر دو حجاب پانصد سال است و طولش پانصد سال .

در بانان هر حجاب هفتاد هزار فرشته اند كه هر کدام قوت تمام جن و انس را دارند بعضی از آن حجابها تاريخی است بعضی نور است بعضی آتش است بعضی دود است بعضی ابر است، بعضی برق است، بعضی رعد است، بعضی روشنی است، بعضی ريگ است، بعضی كوه است، بعضی غبار است، بعضی آب است بعضی نهرها است آنها حجابهای گوناگون بنده ضخامت هر حجابي هفتاد هزار سال است .

سپس سرا پرده های جلال است كه شصت سرا پرده اند و در هر سرا پرده هفتاد هزار فرشته است ميان هر سرا پرده تا سرا پرده ديگر مسافت پانصد سال است سپس سرا پرده عزت است سپس سرا پرده كبرياء

عام و طولہ خمساً عام حجبہ کل حجاب منها سبعون الف ملك قوة كل ملك منهم قوة الثقلين
 منها ظلمة و منها نور و منها نار و منها دخان و منها سحب منها برق و منها رعد و منها ضوء و منها
 رمل و منها جبل و منها عجاج و منها ماوانهار و هي حجب مختلفة غلظ كل حجاب مسيرة سبعين
 الف عام ثم سراقاات الجلال و هي ستون سراقاً في كل سراق سبعون الف ملك بين كل سراق
 و سراق مسيرة خمساً عام ثم سراق العز ثم سراق الكبرياء ثم سراق العظمة ثم سراق القدس
 ثم سراق الفخر ثم سراق النور الايض ثم سراق الواحدانية و هو مسيرة سبعين الف عام في سبعين الف
 عام ثم الحجاب الاعلى انقضى كلامه و سكنت فقال له عمر لا بقيت ليوم لا اراك فيه يا ابا الحسن قال مصنف
 هذا الكتاب ليست هذه الحجب مضروبة على الله عز وجل تعالى الله عن ذلك لانه لا يوصف بمكان
 ولكنها مضروبة على العظمة العليا من خلقه التي لا يقدر قدرها غيره تبارك و تعالى.

سپس سراپردہ عظمت سپس سراپردہ قدس سپس سراپردہ جبروت سپس سراپردہ فخر سپس سراپردہ نور
 سفید سپس سراپردہ یگانگی کہ هفتاد هزار سال در هفتاد هزار سال است سپس حجاب اعلى است على
 (ع) در این جا سخن خود را پایان رسانید و خاموش شد عمر بآن حضرت عرض کرد ای ابا الحسن بی تو
 بکروز زنده نباشم .

مصنف این کتاب گوید این پرده ها را بر ذات حق نزده اند خدا بر ترا از این است که زیر پرده باشد
 زیرا خداوند را مکانی نیست این پرده ها را بر فراز آفرینش بزرگ و والای او زده است که جز حضرت
 او اندازه آنرا نمیداند .

شرح - از این روایت استفاده میشود که فرشتگان اجسام لطیفه نورانی هستند و دارای شکل
 و اندام زیبا هستند نه آنکه صرف قوای مجرد و موجوداتی لامکان و غیر محدودند چنانچه فلاسفه گمان
 کرده اند .

و راجع به عجایب از این روایت چنان فهمیده میشود که حجابات منازل و مقاماتی مادی هستند
 مانند توده های ماده فضا که باشکال مختلفه در تحقیقات رصدی و علمی امروزه کشف شده و ماده حجاب
 هم همین معنا را میفهماند زیرا حجاب پرده است و نسبت بزرگان آن پرده ای را گویند که بر درگاه
 میآویزند تا مردم سر زده و بی رخصت بر آنها وارد نشوند و طبقات و انواع موادی که در فضای عمیق بقدرت
 الهی آفریده شده اند که تا سیزده نوع آنرا در این روایت نام برده پرده های دربار حضرت پروردگارند
 و در حقیقت ماده و مظاهر آن همان حجاب میان حق و خلق است ، ماده است که مانع شهوت پر توذات او است
 که از آن بوجه الله تعبیر شده و همان ماده و مظاهر آنست که از نظر تفکر و استدلال نمایش حق را میدهد
 و کشف از صانع خود میکند .

سراق که فارسی مرادف آن سراپرده است در کلام شیخ بزرگوار صدوق بظاهر آن حمل شده
 از این جهت آنرا توجیه کرده که بر ذات حق زده نشده زیرا مستلزم مکان است خدا را مکانی نیست
 ولی بهتر آنست که لفظ سراق بصفات جلال و جمال حضرت حق تفسیر شود و در این صورت محتاج
 توجیهی که مصنف کرده نیست مانند تعبیر عرش و کرسی از الفاظی که بطور مثل و استعاره برای فهم
 يك حقایق معنویه استعمال شده است .

۶۱- صلی امیر المؤمنین قبل الناس بسبع سنین . عباد بن عبدالله عن علی رضی الله عنه انه قال انا عبدالله و اخو رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و انا الصديق الاكبر لا يقولها بعدى الا كذاب صليت قبل الناس بسبع سنين.

۶۲- تنزلت الشياطين على سبعة من الغلات . عن ابي عبدالله رضی الله عنه في قوله عز وجل هل على من تنزل الشياطين تنزل على كل افاك اثم ، قال هم سبعة المغيرة و بنان و صايد و حمزة بن عمارة البربري و الحارث الشامي و عبدالله بن الحارث و ابوالحارث و ابوالخطاب.

۶۳- اخبر جبرئيل عن الله جل جلاله انه قد اعطى شيعة علي (ع) سبع خصال •
 عن جابر بن عبدالله الانصاري قال كنت ذات يوم عند النبي صلی الله علیه و آله و سلم اذا اقبل بوجهه على علي بن ابي طالب فقال الا ابشرك يا ابا الحسن قال بلى يا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال هذا جبرئيل عليه السلام يخبرني عن الله جل جلاله انه قد اعطى شيعةك و محبيك سبع خصال ، الرفق عند الموت و الانس عند الوحشة و النود عند الظلمة و الا من عند الفزع و القسط عند الميزان و الجواز عند الصراط و دخول الجنة قبل الناس نورهم يسعى بين ايديهم و بايمانهم .

۶۱ امیر المؤمنین هفت سال پیش از مردم نماز خواند • عباد بن عبدالله از علی (ع) روایت کرده که فرمود من بنده خدا و برادر رسول خدایم من صدیق اکبرم هیچکس پس از من ادعای این مقام را نکند جز آنکه دروغ زنت من هفت سال پیش از مردم دیگر نماز خواندم .
 شرح - آنچه در تاریخ آمده است این است که چون پیغمبر اظهار رسالت کرد اول بار خدیجه کبری و علی (ع) باو ایمان آوردند و تا سه سال همین دو تن با آن حضرت نماز میخواندند و مسکن است چهار سال هم قبل از اظهار رسالت علی (ع) با آن حضرت نماز میخوانده زیرا پیغمبر پیش از بهشت بوظایف شخصی خود ملهم بوده و علی (ع) در زبر سرپرستی مخصوص او میزیسته و در اسرار نبوت محرم راز او بوده است •

۶۲ - شیاطین بر هفت تن از غلات فرود شدند - امام ششم در تفسیر گفته خدای عز و جل (در سوره شعراء آیه ۲۲۱- ۲۲۲) بشما بگویم شیاطین بکه فرود میآیند بر هر دروغزن گنہکاری . فرمود آنها هفت کس بودند : مغیره ، بنان ، صاید ، حمزة بن عمارة بربري ، حارث شامي ، عبدالله بن حارث، ابوالخطاب.

شرح - این هفت تن از جمله رؤسای غلات بودند که امامان را خدا و خود را پیغمبر میدانسته و نسبتهای دروغ بائمه میدادند، بنان بیاهمضمومه و نون آمده و بیاه بعد از نون هم تلفظ شده •

۶۳ - جبرئیل از طرف خدای عز و جل جلاله خبر آورد که بشیعیان علی (ع) هفت خصلت عطا شده / جابر بن عبدالله انصاری گوید يك روز نزد پیغمبر (ص) بودم که روی مبارک خود بسوی علی بن ابیطالب (ع) نمود و فرمود این جبرئیل است که از سوی خدا جل جلاله بمن خبر میدهد که از روی حقیقت هفت خصلت بشیعیان و دوستان تو عطا شده ، آسانی هنگام مردن : آرامی دل هنگام رسیدن و وحشت مردم ، روشنی در هنگام تاریکی ، آسانی در میزبان عمل و گذشتن

۶۴- من روى ان اهل البيت الذى نزلت فيهم آية التطهير سبعة - عن عمرة بنت افعى قال سمعت ام سلمة رضى تقول نزلت هذه الآية فى بيتى انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا قالت و فى البيت سبعة رسول الله ﷺ و جبرئيل و ميكائيل و على و فاطمة و الحسن و الحسين صلوات الله عليهم اجمعين قالت و انا على الباب فقلت يا رسول الله ﷺ الست من اهل البيت فقال انك من ازواج النبى و ما قال انك من اهل البيت قال مصنف هذا الكتاب (رض) هذا الحديث غريب ولا نعرفه الا بهذا الطريق ، والمعروف ان اهل البيت الذين نزلت فيهم الآية خمسة و سادسهم جبرئيل عليه السلام .

۶۵- سبعة لا يقصرون الصلوة . عن جعفر بن محمد عن ابيه عليه السلام قال سبعة لا يقصرون الصلوة الجابى الذى يدور فى جبايته و الامير الذى يدور فى امارته و التاجر الذى يدور فى تجارته من سوق الى سوق و الراعى و البدوى الذى يطلب مواضع القطر و منبت الشجر و الرجل الذى يطلب الصيد يريد بهلوا الدنيا و المحارب الذى يقطع السيل .

۶۶- الذكر مقوم على سبعة اعضاء . اللسان و الروح و النفس و العقل و المعرفة

از بل صراط و رفتن در بهشت پيش از مردم در حالى كه نور ايمان پيشاپيش و درست راست آنان ميشتابد .

۶۴ كسى كه روايت كرده كه خاندانيكه آيه تطهير در باره آنها نازل شده هفت كس بودند - عمرة دختر افعى گوید شنيدم ام سلمه رضى ميفرمود اين آيه (۳۳ سورة احزاب) همانا خدا خواسته است كه پليدى و نكوهش را از شما خاندان ببرد و يكباره شماره پاكيزه كند ، ام سلمه گفت در ميان خانه هفت كس بودند رسول خدا و جبرئيل و ميكائيل و فاطمه و حسن و حسين (ع) و من بر در خانه بودم عرض كردم يا رسول الله من از خاندان نيستم ؟ فرمود تو از همسران پيغمبرى و فرمود تو از خاندانى .

مصنف اين كتاب گوید اين حديث غريب است و مضمون آن غير معروف و خلاف مشهور است و جز بهمين يك سند بدست ما نيامده و معروف اينست كه خاندانى كه آيه تطهير در باره آنها نازل شده پنج كسند (محمد و على و فاطمه و حسن و حسين «ع») و ششم آنها جبرئيل بوده .

۶۵ هفت كس نماز را شكسته نخوانند - امام ششم از گفته پدرش فرمايد هفت كس نماز را شكسته نخوانند (با اينكه مسافرنند) كارمند سيار جمع آور ماليات و خراج كه شهر بشهر ميگردد فرمانده و امير گشتى كه در منطقه مأموريت خود هميشه در گردش است ؛ تاجر و كاسب دوره گرد كه بازاری پيازادى و از شهرى بشهرى ميگردد و چوبان و بيابانى و چادر نشين كه هميشه دنبال آب و گياه در گردشند و مردى كه براى تفريح و بازي بشكار رفته و كوه بكوه ميگردد و دزد سرگرد نه كه راه ميزند .

۶۶ ذكر حق بهفت عضو انسان تقسيم شده . زبان و روح و نفس و عقل و معرفت و سر و قلب هر يك از اين هفت نياز باستقامت و درستى دارند ، درستى زبان صديق اقرار است ، درستى

والسر والقلب و كل واحد منها يحتاج الى الاستقامة فاما استقامة اللسان صدق الاقرار و استقامة الروح صدق الاستغفار و استقامة النفس صدق الاعتذار و استقامة العقل صدق الاعتبار و استقامة المعرفة صدق الافتخار و استقامة السر السرور بعالم الاسرار و استقامة القلب صدق اليقين و معرفة الجبار فذكر اللسان الحمد والثناء و ذكر النفس الجهد والغناء و ذكر الروح الخوف والرجاء و ذكر القلب الصدق والصفاء و ذكر العقل التعظيم والحياء و ذكر المعرفة التسليم والرضا و ذكر السر على رؤبة القاه . حدثنا بذلك أبو محمد عبدالله بن حامد رفعه إلى بعض الصالحين عليه السلام .

۶۷- كان لرسول الله (ص) سبعة اولاد . عن أبي عبدالله عليه السلام قال ولرسول الله صلى الله عليه وآله من خديجة القاسم والطاهر و هو عبدالله و ام كلثوم و رقية و زينب و فاطمة و تزوج علي بن أبي طالب عليه السلام فاطمة و تزوج أبو العاص بن الربيع و هو رجل من بني امية زينب و تزوج عثمان بن عفان ام كلثوم

روح راستی در استغفار است ، درستی نفس راستی در عذر خواهی است ، درستی عقل براستی عبرت گرفتن است ، درستی معرفت براستی سرفراز بودن است ، درستی سرسر شار بودن بعالم اسرار است ، درستی دل یقین راست و شناختن پروردگار است ، ذکر زبان حمد و ثنا است ذکر نفس کوشش و رنج است ، ذکر روح بیم و امید است ، ذکر دل راستی و سادگی است ؛ ذکر عقل تعظیم و حیا است ، ذکر معرفت تسلیم و رضا است ، ذکر سر مقام شهود حق جل و علا است شرح . این روایت از نظر سند عامی و مرسل و موقوف است و از نظر متن مورد اعتراضی است .

۱ - سوق مطلب و عبارت با مضامین اخبار ائمه معصومین مخالفت دارد و اشبه به مطالب و عبارات عرفاء و متصوفه است .

۲ - معرفت و سررا از اعضاء شمرده و برای هر يك ذکرى و استقامتى بیان کرده و با اینکه معرفت و سررا از صفات و افعال انسان است نه از اعضاء انسان مگر آنکه مقصود از معرفت يك مرتبه ای از روح انسانی باشد پس از وجدان حق بنا بر اتحاد عاقل و معقول و مراد از سر مرتبه ای از نفس ناطقه باشد پس از ادراک رتبه شهود حق و این معنی با استقامتى هم که برای هر يك از این دو ذکر شده مناسب است زیرا که میفرماید استقامت معرفت براستی سرفراز شدن است .

و این سرفرازی مناسب با این مقام از روح که دارای وجدان حق شده و مقام بندگی خود را دانسته و بدان سرفراز است از این رو در نعت پیغمبر خاتم که مصداق انسان کامل و دارای مقام استقامت است بحکم و استقامت گما امرت عبده بر رسوله مقدم است و استقامت سر را بمقام شهود دانسته و با ذکرى هم که برای هر يك از این دو مقام بیان کرده مناسب است زیرا که ذکر معرفت راضا و تسلیم دانسته و آن مناسب با روح عارف است و ذکر سر را رؤیت ملاقات دانسته و این مناسب با مقام شهود است .

۶۷ - رسول خدا را هفت فرزند شد - امام ششم فرمود برای رسول خدا از خدیجه شش فرزند شد دو پسر بنام قاسم و طاهر که نامش عبدالله بود و چهار دختر ، ام کلثوم ، رقیه ، زینب ، فاطمه ، علی بن ابیطالب فاطمه را بزنی گرفت و ابوالعاص بن ربیع که مردی از بنی امیه بود زینب را گرفت و عثمان بن عفان ام کلثوم را بزنی گرفت ولی پیش از عروسی مرد و چون در رکاب پیغمبر بجهت جنك بدر رفت رقیه را باو تزویج کرد يك پسر هم بنام ابراهیم از ماریه قبطیه برای رسول خدا شد و ماریه را

فماتت ولم يدخل بها فلما صاروا إلى بدر زوجه رسول الله ﷺ رقية و ولد لرسول الله ﷺ
 ابراهيم من مارية القبطية وهي ام ابراهيم وام ولد . عن أبي عبد الله عليه السلام قال دخل رسول الله ﷺ
 منزله فاذا عايشه مقبلة على فاطمة تصايحها وهي تقول والله يا بنت خديجة ماترين الا ان امك
 علينا فضلا و اى فضل كان لها علينا ما هي الا كعضنا فسمع مقالتها فاطمة فلما رأت فاطمة رسول الله
 ﷺ بكت فقال لها ما يبكيك يا بنت محمد قالت ذكرت امي فنقصتها فبكيت فغضب رسول الله
 ﷺ ثم قال مه يا حميراه فان الله تبارك وتعالى بارك في الولود الودود و ان خديجة رحمها الله ولدت
 منى طاهرا و هو عبدالله و هو المطهر و ولدت منى القاسم و فاطمة و رقية و ام كلثوم و زينب و
 انت ممن اعقم الله رحمه فلم تلدى شيئا .

ام ابراهيم وام ولد ميگفتند .

امام ششم فرمود رسول خدا وارد خانه خود ميشد كه شنيد عايشه بروي فاطمه زهرا فریاد ميكشد و
 ميگويد اي دختر خديجه تو عقیده داری كه مادرت از ما بهتر بود چه بهتری داشته؟ او هم چون مايكی
 از زنان پیغمبر خدا بوده ؛ فاطمه كه گفتار او را ميشنید چون چشمش بر رسول خدا افتاد آغاز گریه
 كرد ، رسول خدا رو بفاطمه زهرا .

اي دختر محمد چرا گریه ميكنی ؟

عايشه مادرم را ببندی و نكوهش نام برده و مرا بگریه انداخته .

رسول خدا خشم آلوده رو بعايشه .

اي حميراه خاموش باش خدای تبارك و تعالی زن زاینده و مهربان را مبارك گردانید خديجه كه

خدایش رحمت كنند از من دو پسر آورد يكي طاهر كه عبدالله نام داشت و مطهر لقب داشت دوم قاسم
 و چهار دختر برای من آورد ؛ فاطمه و رقيه و ام كلثوم و زينب . ولی تو از آن زنانی هستی كه خدا رحمت
 را بسته و تا كنون فرزندی نیاوردی :

تذکر : از اول كتاب تا اینجا رجال سند احادیث رازیر شماره هر حدیث در آخر

كتاب آوردیم همچنين اسناد جلد اول را :



باب الثمانیة

۱- ینبغی ان یکون فی المؤمن ثمان خصال . حدثنا أبی (رض) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن جمیل بن صالح عن عبد الله بن غالب عن أبی عبد الله علیه السلام قال ینبغی للمؤمن ان یکون فیہ ثمان خصال وقور عند الهزاهز صبور عند البلاء شکور عند الرخاء قانع بما رزقه الله لا یظلم الاعداء ولا یتعامل الاصدقاء بدنه فی تعب والناس منه فی راحة ان العلم خلیل المؤمن والحلم وزیره والصبر امیر جنوده و الرفق اخوه واللين والده حدثنا ابو الحسن محمد بن علی بن الشاه الفقیه قال حدثنی أبو حامد احمد بن محمد بن احمد بن الحصین قال حدثنا ابو یزید احمد بن خالد الخالدي قال حدثنا احمد بن صالح التمیمی قال حدثنا أبی قال حدثنا محمد بن حاتم القطان عن جهاد بن عمر و عن جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عن علی بن أبی طالب عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال فی وصیته له یا علی ینبغی ان یکون فی المؤمن ثمان خصال وقار عند الهزاهز و صبر عند البلاء و شکر عند الرخاء و قنوع بما رزقه الله لا یظلم الاعداء ولا یتعامل الاصدقاء بدنه منه فی تعب والناس منه فی راحة .

مرکز تحقیق و کتب و نشر اسلامی

باب خصال هشتمگانه

۱ - شایسته است که در مؤمن هشت خصلت باشد - امام ششم فرمود شایسته است در مؤمن هشت خصلت باشد در موقع گرفتاریهای سخت و لرزاننده سنگین و وقور باشد، در گاه بلا شکیبیا باشد، در گاه نرسد و خوشی شکر گزار خدا باشد.

بدانچه خدا باو داده قناعت کند، بدشمنان خود ستم نکند و سر بار دوستان خود نباشد، تن خود را برنج اندازد و مردم از او در آسایش باشند، دانش دوست مؤمن است، حلم وزیر اوست، صبر فرمانده لشکر او است، نرمی و مدارا برادر او است، خوش پذیرائی و خوش برخوردی پدر او است.

شرح - مقصود از اینکه سر بار دوستان نباشد و تن خود را رنج دهد تا مردم از او در راحت باشند.

این است که برای تحصیل معاش و بودجه زندگی خود کسب و کاری داشته باشد و سخت تلاش کند تا باندازه مصارف خود تحصیل نماید و سر بار دوستان نگردد و بعلاوه زیادی هم بدست آورد و بدرماندگان و بیچارگان کمک کند تا مردم از قبل او در آسایش باشند.

نظیر این حدیث را جهاد بن عمرو از حضرت صادق (ع) روایت میکند و آنحضرت از پدر و جدش که فرمود: پیغمبر در سفارشهایش بعلی (ع) گفت سزاوار است مؤمن را این خصال هشتمگانه.

۴ - ثمانیة لاتقبل لهم صلوة • حدثنا احمد بن يحيى بن عمران الأشعري عن احمد بن خالد باسناده إلى أبي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ثمانیة لاتقبل لهم صلوة العبد الا بق حتى يرجع إلى مولاه والناشر على زوجها و هو عليها ساخط و مانع الزكوة و تارك الوضوء و الجارية المدركة تصلى بغير خممار و امام قوم يصلى بهم وهم له كارهون و الزين ، قالوا يا رسول الله صلى الله عليه وآله و ما الزين ؟ قال الذى يدافع الغائط و البول و السكران فهو لاء ثمانیة لايقبل لهم صلوة .

۴ - حمله العرش ثمانیة . حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا ابن عبد الله عن اذناسم بن محمد الاصفهانی عن سليمان بن داود المنقري عن حفص

۴ - هشت کنند که نمازشان قبول نمیشود • رسول خدا فرمود نماز هشت کس قبول نشود بنده ای که گریخته تا نزد آقای خود برگردد، زنی که ناشزه است و شوهر بر او خشمناک است . کسیکه زکوة خود را ندهد ، کسیکه وضوء نسازد، دختر نابالغی که بی سرپوش نماز بخواند، پیش-نازی که خود را بر مأمونینش تحویل کرده باشد ، شخص زین ، عرض شد یا رسول الله زین چه کسی است؟

فرمود کسیکه بول یا غائط بر او تنگ گرفته باشد و مست اینان هشت کنند که نمازشان قبول نیست .
۴ - حاملین عرش هشتند: حفص بن غیاث نخعی گوید از امام ششم شنیدم میفرمود حاملین عرش هشتند و هر کدام هشت چشم دارند که هر چشمی بر این دنیا است . امام ششم فرمود حاملین عرش چهار شکند یکی مانند آدمی است و از خدا برای فرزندان آدم روزی میخواهد و دومی مانند خروس است و از خدا برای پرندگان روزی درخواست میکند سوم مانند شیر است و از خدا برای درندگان روزی درخواست میکند و چهارم مانند گاو است و از خدا برای چهارپایان روزی درخواست میکند، از آنگاه که فرزندان اسرائیل گوساله پرستیدند گاو حامل عرش سر خود را بزبر انداخته (خجلت زده است) چون روز قیامت شود حاملین عرش هشت میشوند.

شرح - اصل حمله عرش در قرآن سورة الناقة آیه ۱۷ است که میفرماید و یحمل عرش ربك فوقهم يومئذ ثمانیة ، در روزی چنین (روز قیامت) عرش پروردگارت را هشت تا بالای خود میکشند، مفاد این عبارت این است که تخت خداوند را روز قیامت هشت کس بدوش میکشند اگر مانند بزرگان هند بر تخته روانی سوار باشد که بردوشها کشیده میشود یا هشت کس از جانی بجائی میبرند برای نقل مکان و این کنایه از بزرگی تخت پروردگار است که مثلا تخت را معمولاً يك کس یا دو کس میکشند و تخت خدا چنان بزرگ است که هشت کس آنرا میکشند ولی باتفاق دانشندان اسلام سواى فرقه مجسمه که همی اندک و شاید منقرضند این معنا مراد نیست و اینجا یکی از موارد کنایات قرآن است و اقرب توجیهاتش اینست که بگوئیم این جمله کنایه از عظمت و نمایش جلال خدا است در روز قیامت بنا بر این مفاد کلام این است پروردگار تو در روز قیامت نمایش عظمت و جلال بسیار مهی دارد، در اینصورت لازم نیست عرشى و تختى و حاملی در میان باشد زیرا در کنایه میزان صحت و بلاغت کلام تحقق همان لازمست که مقصود منکام است و مفاد تحت اللفظی برای فهمانیدن آن است و

بن غیاث النخعی قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول ان حملة العرش ثمانية لكل منهم ثمانية اعين كل عين طباق الدنيا . حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رضی) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار مرسلا قال قال الصادق عليه السلام ان حملة العرش اربعة احدهم على صورة ابن آدم يسترزق الله لواد آدم والثاني على صورة الديك يسترزق الله للطير والثالث على صورة الاسد . يسترزق الله للسباع والرابع على صورة الثور يسترزق الله للبهائم و نکس الثور رأسه منذ عبد بنی اسرائیل العجل فاذا كان يوم القيمة صاروا ثمانية.

بعبارت دیگر مفاد تحت اللفظی مراد استعمالی است نه مراد جدی و آن معنای لازم مراد جدی است و میزان صدق و کذب و صحت و فساد کلام همان مراد جدی است نه مراد استعمالی بلکه در باب کنایه میتوان گفت که مفاد تحت اللفظی مراد استعمالی هم نیست و اصلا مراد مشکام همان معنای مجازی است چنانچه علمای بیان میگویند مجاز و کنایه هر دو استعمال لفظ است در غیر معنای خود و فرق آن ها اینست که در مجاز قرینه منافیه با معنای حقیقی لازمست ولی در کنایه قرینه منافیه نیست و اراده معنای حقیقی هم صحیح است و مقصود از صحت اراده معنای حقیقی اینست که ممکن است معنای حقیقی هم وجود باشد و ممکن است نباشد چنانچه اگر گفتیم زید کثیر الزماد است بقصد آنکه جواد است مقصود بیان جود زید است نه هر دو معنا چنانکه ممکن است کثرت زماد هم در خارج برای او محقق باشد و ممکن است اصلا همه خوانج خود را بادستگاه برق انجام دهد و هیچ خاکستر هم در دستگاه او نباشد .

و یا اینستکه ممکن است معنای حقیقی هم از این جمله قصد شود بدون کم و زیادتی در جمله در موقعیکه قرینه کنایه بودن اسقاط گردد بظلاف مجاز که از ضرورت ملازمه یا قرینه ضد حقیقی بر معنای حقیقی قابل تطبیق نیست بهر حال در صورتیکه ما این جمله را کنایه از عظمت نمایش جلال حق در قرآنت دانسیم لازم نیست عرشی و حاملی در میان باشد چنانچه اگر ضویل النجد را بمنظور توصیف شخصی بشجاعت استعمال کردیم لازم نیست شمشیر یا بند شمشیر داشته باشد و یا حامین کرده باشد بلکه صدق و صحت و بلاغت کلام وابسته همان وجود صفت شجاعت است ولی علمای اسلامی این کلام را بهمین سادگی و صفات تفسیر نکرده اند بلکه برای عرش و برای حامل عرش حقیقی پنداشته اند و چون معنای تحت اللفظی کلام مستلزم جسمانیت پروردگار است و آن امریست معال دنبال تاویل رفته اند و بدو دسته عده تقسیم شده اند .

۱ - متکلمین و اخبارین و فقها، یعنی آن دسته از دانشمندان اسلامی که ناممکن است پابند ظواهر و قشر تعبیرات کتاب و سنت هستند اینها عرش الهی را يك موجود آسمانی منش و جسم بسیار بزرگی میدانند که محیط بر همه موجودات جسمانی و دارای پایه های بسیار و طاق و روان و ارکان بیشمار است و راجع بعظمت عرش و تفصیل ارکان و عده ستونها و بزرگی آن اخبار بسیاری میان این دسته نقل شده بنا بر این جمله عرش هم يك موجودات جسمانی و البته بسیار بزرگ و نیرومندند که چهار یا هشت از آنان میتوانند عرش باین بزرگی را حمل کنند و این تعبیری که در این روایت اخیر از جمله عرش شده با ایندسته مناسبت است و بسیار شبیه بقول ابواب انواع جسمانی است که مبدأ آن عقائد فلکی و وثنی مآب کفده و آشود است و مجسمه هائیکه برای نمایش از باب انواع تعبیه کرده اند بصورت

۴- للجنة ثمانية ابواب . حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا احمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا محمد بن عبدالله قال حدثنا علي

انسان بالدار و گاو و اسب و شیر و اشکال دیگر از خرابه‌های بابل و از حفريات قسمتهای چند ایران و عراق و نقاشیهای این سرزمین که محل علم و تمدن باستانی بشر است مجسمه‌ها و اشکال متعددی که صورت انواع ارباب و خدایان آنان بوده بدست آمده شاهد مدعا است.

ما بعد از اینکه آیه گذشته را با ذوق توحیدی و ادبی يك کنایه بلیغ و معجز آسا از نمایش عظمت حق گرفتیم و خود را از اندیشه در تصویر عرش و حمله آن فارغ نمودیم راه مناقشه در باره اینگونه اخبار بار میشود و مخصوصاً این خبر که ارسال آن ما را بتربید میاندازد و احتمال میرود از تراوش افکار تازه مسلمانانی باشد که مغز آنها از فلسفه و مبادی علوم باستانی ایران و عراق پر بوده و عقیده خود را باین صورت جزء تعلیمات مذهبی شیعه در آورده باشند.

۲- حکماء و عرفای اسلامی که در تعبیرات کتاب و سنت چندان ظاهر طلب و لفظ پرست نیستند بلکه روی مبادی فلسفه یونانی مشائیین یا روی ذوقیات عرفانی مربوط با فلسفه یونانی اشراقیین اساسی برای عالم وجود و سیر و شهود چیده‌اند و بگمان خود از روی برهان یا از شهود مستند بذوق و وجدان بدان عقیده مند شده و تعلیمات شرع اسلامی که از زبان قرآن و سنت نشر شده بدان تطبیق میکنند و ظواهر آیات و اخبار را برطبق آن تاویل مینمایند ایندسته عرش را بهر دو معنای جسمانی و روحانی تفسیر کرده‌اند و عرش جسمانی را بگمان خود فلک نهم دانسته‌اند که بزعم ایشان معددجهات است عالم جسمانی و موجد حرکت شبانه روز و خالی از هر گونه ستاره و نقش و نگار است.

و عرش روحانی را بتمام واحدیت حضرت حق تفسیر کرده‌اند که مقام صفات و ظهور ذات است برای ذات و مبدأ آفرینش و تجلی برماهیت و ممکنات و نمایش کثرات است اخباری که عرش را بعلم حق تفسیر کرده مؤید این نظر است زیرا علم مرکز صفات حق و مبدأ آفرینش ممکنات و تشریح احکام و دستورات است در این صورت ارکان و حمله عرش معنای دیگری دارد که مناسب با مقام صفات یا مظهریت صفات حق باشد و باید حمله عرش را بقوای کلیه علم و قدرت و صفات دیگر توجیه کرد و شاید فرشتگان چهارگانه که در زبان تورات و قرآن معروفند چون جبرئیل، میکائیل، اسرافیل؛ عزرائیل همان قوای چهارگانه معنویه باشند که ممکن است آنها را حمله یا ارکان عرش نامید.

بنابر این میتوان گفت سبب آنکه در قیامت حمله عرش از چهار بهشت ترقی میکنند وحدت ثانویه ظهور حق است در مظاهر امکانیه زیرا در این هنگام قوس صعود وجود بیابان و « انا الیه راجعون » مصداق پیدا کرده بنا بر این کاروان هستی که از قوای چهارگانه حمله عرش بار بسته و در کشور امکان سفر کرده بود اکنون با تکاملی که نتیجه این سفر و هدف این افاضه است باز گردیده و تجلی تازه‌ای برای ذات حق پدید شده که گویا فیض هستی دوچندان گردیده ... !!

۴- بهشت هشت در دارد - امام یکم فرماید بهشت هشت در دارد یکدر از آن پیغمبران و صدیقان است یکدر از آن شهیدان و صالحان است و از پنج در شیعیان و صدیقان ما داخل میشوند، من پیوسته بر سر صراط ایستاده و درخواست میکنم عرض میکنم برورد گارا شیعیان و دوستان و یاران مرا و کسانی که مرا در دنیا بولایت شناخته‌اند سالم دار یکبار آوازی از شکم عرش میرسد که

بن حکم بن ابان عن عثمان عن محمد بن الفضیل الرزقی عن أبی عبد الله عن أبیه عن جدّه (عن علی خ ب) قال ان للجنة ثمانیة ابواب باب یدخل منه النبیون والصدیقون و باب یدخل منه الشهداء و الصالحون و خمسة ابواب یدخل منها شیعتنا و محبوبنا فلا ازال واقفاً علی الصراط ادعو و أقول رب سلم شیعتی و محببى و انصارى و من تولانى فی دار الدنيا فاذا النداء من بطنان العرش قد اجیبت دعوتك و شفعت فی شیعتك و یشفع کل رجل من شیعتی و من تولانى و نصرنى و حارب من حاربنى بفعل او قول فی سبعین ألف من جيرانه و اقربائه و باب یدخل منه سایر المسلمین ممن یشهد ان لا اله الا الله ولم یکن فی قلبه مقدار ذرة من بغضنا أهل البیت، حدثنا أبی (رضی) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن أبی عبد الله البرقی عن أبیه عن احمد بن النصر الخزاز عن عمرو بن شمر عن جابر الجعفی عن أبی جعفر علیه السلام قال احسنوا الظن بالله و اعملوا ان للجنة ثمانیة ابواب عرض کل باب منها مسیر أربعین (ابعمائة خ ب) سنة .

۵- لایجوز ان یتكون سمك البیت فوق ثمانیة اذرع . حدثنا محمد بن ماجیلویه (رضی) قال حدثنا محمد بن یحیی العطار عن محمد بن احمد بن یحیی عن عمران الأشعری عن محمد بن عیسی عن أبی محمد الانصارى عن ابان بن عثمان عن أبی عبد الله علیه السلام قال شكی الیه رجل عبث أهل الارض باهل بیته و بعیاله فقال كم سمك بیتك قال عشرة اذرع فقال اذرع ثمانیة اذرع كما تدور و اکتب علیه آية الكرسي فان كل بیت سمكه اكثر من ثمانیة اذرع فهو محتضر تحضره الجن و یسكنونه.

درخواست تو پذیرفته شد ، شفاعت تو درباره شیعیان قبول شد هر تن از شیعیان من و کسانیکه ولایت مرا پذیرفته و مرا بگفتار یا کردار یاری کرده و با دشمنانم جنگیده اند هفتاد هزار تن از همسایگان و خوبشان خود را میتوانند شفاعت کرد از یکدیگر دیگر مسلمانان دیگری که خدا را به بگانهگی شناخته و ذره ای دشمنی ما خاندان در دلشان نیست وارد میشوند .

امام بنجم فرمود بخدا خوشبین و امیدوار باشید و بدانید که بهشت هشت در دارد که پهنای هر دری از آنها مسافت چهل سال راه است (چهار صد سال خ ب)

۵- روا نیست که سقف خانه از هشت ذراع (چهار ذرع شاه) بیشتر باشد . ابان بن عثمان گوید مردی حضور امام ششم آمد و بازی کردن و تعرض از ما بهتران با خانواده و نان خورد هایش با امام «ع» شکایت کرد حضرت فرمود ارتفاع سقف خانه ات چه اندازه است ؟ گفت ده ذراع فرمود آنرا از مقیاس هشت ذراع کن و آیه الكرسي را هم بر آن نقش کن زیرا هر اطاقی که ارتفاعش از هشت ذراع بیشتر باشد محتضر است یعنی جنیان میآیند و دور آن نشیمن میکنند و (گاهی با عیال صاحبخانه) بازی میکنند.

۶- ثمانية ازواج . عن داود الرقي قال سألني بعض الخوارج عن هذه الآية من كتاب الله عزوجل ثمانية ازواج من الضأن اثنين و من المعزاتين قل الذكربن حرم اما الاتنين و من الابل اثنين من البقر اتنين . ما الذي احل الله من ذلك و ما الذي حرم فلم يكن عندي منه شيئي فدخلت على أبي عبد الله عليه السلام و أنا حاح فاخبرته بما كان فقال ان الله تبارك و تعالى احل في الاضحية بمنى الضأن والمعز الاهلية و حرم ان يضحي فيها بالجبلية و أما قوله عزوجل و من الابل اتنين و من البقر اتنين قال الله تعالى احل في الاضحية بمنى الا ان العراب و حرم فيها النجاشي و احل البقر الاهلية ان يضحي بها فيها و حرم الجبلية فانصرفت إلى الرجل فاخبرته بهذا الجواب فقال هذا شيئي حملته الابل من الحجاز .

۷- ثمانية ليسوا من الناس . حدثنا أبي و محمد بن الحسن (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار و احمد بن ادريس جميعاً قالوا حدثنا محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري قال حدثني بعض اصحابنا يعني جعفر بن محمد بن عبدالله (عبيد خ ب) عن أبي يحيى الواسطي عن ذكره انه قال (قيل خ ب) لا يبعده الله عليه السلام ترى هذا الخلق كله من الناس فقال الق منهم التارك للبرك و المتربح في موضع الضيق والداخل فيما لا يعنيه و المماري فيما لا علم له و المتمرض من غير علة و المتشعث من غير مصيبة و المخالف على أصحابه في الحق و قد اتفقوا عليه و الافتخر بفخر آبائه و هو خلو من صالح اعمالهم و هو بمنزلة الا خليج يقشر لحاعن لحاحتى يوصل إلى

۶ - ثمانية ازواج - داود رقي گوید یکی از خوارج از تفسیر این آیه (۱۴۳ - ۱۴۴ سوره انعام) هشت جفت از گوسفند میش دوتا و از بز دوتا بگو آیا دو نر را حرام کرده یا دو ماده را و از شتر دوتا و از گاو دوتا؛ از من پرسید گفت کدام از اینهاست که خدا حلال کرده و کدام را حرام کرده نزد من چیزی در این موضوع نبود.

در سفر حج حضور امام ششم (ع) رسیدم و از آن حضرت پرسیدم فرمود خدا قربانی کردن میش و بز اهلی را در منی حلال کرده و قربانی وحشی آنها را حرام کرده اما راجع بشتر و گاو خدا قربانی شتر حرامی را حلال کرده و قربانی شتر بختی را حرام کرده و قربانی گاو اهلی را حلال کرده و گوشت گاو را حرام کرده؛ من برگشتم و همین جواب را بآن شخص گفتم، گفت این چیز است که از اینها بریافتند.

۷ - هشت گسی از مردم محسوب نشوند

امام ششم عرض کرد شما همه این مخلوقات دوبا را آدم میدانید فرمود هشت طایفه شان در روز قیامت است؛ آنکه مسواک نکند، آنکه در جای تنگ چهارزانو نشیند، آن که در کار بیهوده مداخله کند، آنکه بیدانش بحث کند، آنکه بیدرد خود را بیمار نماید، آنکه بی مصیبت پریشان حال شود، آن که با یاران خودش در مطلب درستی که مورد اتفاق آنهاست مخالفت ورزد، آنکه

جوهریته وهو کمال قال الله عزوجل ان هم الا کانعام بل هم اضل سیلا.

۸- من اختلف الى المساجد اصاب احدى ثمان خصال حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمير عن ابراهيم بن عبد الحمید عن سعد الاسکاف عن زياد بن عیسی عن ابي الجارود عن الاصبغ بن نباته عن امیر المؤمنین علیه السلام قال کان يقول من اختلف إلى المساجد اصاب احدى الثمان اخصا مستفاد في الله او علماً مستظرفاً او آية محكمة او رحمة منتظرة او كلمة ترده عن ردى او يسمع كلمة تدله على هدى او يترك ذنباً خشية او حياء اخبرني ابراهيم بن محمد بن حمزة بن عمارة الحافظ فيما كتب إلى قال حدثني حسين بن عبدالله قال حدثنا موسى بن سروان قال حدثنا مروان بن معاوية عن سعيد بن طريف عن عمير بن مأمون قال سمعت الحسن بن علي علیه السلام يقول سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول من ادمن الاختلاف إلى المساجد اصاب احدى الثمان اخصا مستفاداً في الله عزوجل او علماً مستظرفاً او كلمة تدله على هدى او اخرى تصرفه عن الردى او رحمة منتظرة او ترك الذنب حياء او خشية.

۹ ثمانية ان اهينوا فلا يلوموا الا انفسهم حدثنا ابو الحسن محمد بن علي بن الشاه الفقيه بمرو الرود قال حدثنا ابو حامد احمد بن محمد بن احمد بن الحسين قال حدثنا ابو يزيد احمد بن خالد الخالدي قال حدثنا محمد بن احمد بن صالح التميمي قال حدثني ابي قال

پدران خود افتخار کند و از کارهای نیک آنان بی بهره باشد، این آدم چون گیاه اخراج باشد که پوست کنده شود تا به گوهر و مغز خود رسد، او همچنانست که خدای عزوجل فرموده، نیستند آنان جز همانند چهار پایان بلکه در راه خود گمراه تر از آنان .

۸ - هر کس در مسجدها رفت و آمد کند یکی از هشت خصصت را دریابد. امام یکم همیشه میفرمود هر کس در مسجدها رفت و آمد کند یکی از هشت چیز را دریابد، برادری خدا داده یا دانشی تازه یا آیه ای و وظیفه بخش یا رحمتی که بدان چشم داشته یا سخن نصیحتی که او را از هلاکتی نجات میدهد یا سخنی میشود که او را بر راستی رهبری میکند یا گناهی را از ترس خدا یا از روی حیا و امینند

امام دوم فرماید که شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود کسیکه همیشه بمسجدها رفت و آمد کند برادری خدا داده بدستش آید یا دانشی بسندیده یا سخنی که بر او راستی رهبری کند یا سخن نصیحت آمیزی که از هلاکت نجاتش دهد یا رحمتی که بدان چشم دارد یا ترک کند گناهی را از روی حیا یا ترس از خدا.

۹ - هشت کنند که اگر اهانت شوند همانا باید خود را سرزنش کنند. امام یکم فرمود که پیغمبر (ص) در ضمن سفارشات خود بمن گفت. ای علی هشت کنند که اگر اهانت شوند همانا باید خویش را سرزنش کنند نه دیگری را. آنکه ناخوانده بر سر خوان مهمانی رود، مهمانی که بمیزبان خود فرمانی تعجیل کند، کسیکه از دشمنان خود خوبی خواهد، کسی که از

حدثنا محمد بن حاتم القطان عن حماد بن عمرو عن جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عن علي بن أبي طالب عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال. في وصيته له يا علي ثمانية ان اهيئوا فلا يلوموا الا انفسهم اذا ذهب الى مائدة لم يدع إليها والمتامر على رب البيت وطالب الخير من اعدائه و طالب الفضل من الثام والداخل بين الاثنين في سر لهم لم يدخله فيه والمستخف بالسلطان والجالس في مجلس ليس له باهل والمقبل بالحديث على من لا يسمع منه.

۱۰- تجنب المساجد ثمانية اشياء . حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن وليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن الحسن بن موسى الخشاب عن علي بن اسباط عن بعض رجاله قال قال أبو عبدالله عليه السلام جنبوا مساجدكم الشراء والبيع والمجانين والصبيان والضالة والاحكام والحدود ورفع الصوت .

۱۱ الايمان ثمان خصال . حدثني ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن ابراهيم بن هاشم عن محمد بن أبي عمير عن جعفر بن عثمان عن أبي بصير قال كنت عند أبي جعفر عليه السلام فقال له رجل اصلحك الله ان بالكوفة قوماً يقولون مقالة ينسبونها اليك فقال و ماهي قال يقولون الايمان عبر الاسلام فقال أبو جعفر عليه السلام نعم فقال الرجل صفه لي قال من شهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله صلى الله عليه وآله و اقر بما جاء من عند الله و اقام الصلوة و آتى الزكوة و صام شهر رمضان

مردمان است بخشش خواهد، آنکه ناخوانده در رازمیان دو کس مداخله نماید، آنکه بیادشاه اهانت کند، آنکه در مقامی نشیند که شایسته آن نیست، آنکه با کسی حدیث کند که به وی گوش ندهد
۱۰- مسجدها را از هشت چیز باید دور داشت - امام ششم (ع) فرمود مسجدهای خود را از هشت چیز دور دارید: از فروش و خرید و دیوانگان و کودکان و چشتن گشسته و قضاوت و اجراء حدود و فریاد بلند.

۱۱- ایمان هشت خصلت است . ابو بصیر گوید: حضور امام پنجم شریفیاف بودم که مردی بآنحضرت عرض کرد اصلحك الله راستی در کوفه جمعی هستند که عقیده هائی دارند و آنرا از شما میپندارند فرمود: کدام عقیده ها؟ عرض کرد میگویند ایمان جز اسلام است. امام پنجم فرمود آری همینطور است آن مرد عرض کرد برای من بیان فرمائید فرمود هر که عقیده دارد که خدا یکی است و محمد (ص) رسول خدا است و بدانچه از نزد خدا آورده اعتراف کند و نماز بخواند و زکوة بدهد و ماه رمضان را روزه دارد و بجمع کعبه رود مسلمان است . گفتم ایمان کدام است؟ فرمود کسیکه خدا را یگانه داند و محمد (ص) را رسول خدا شناسد و بدانچه از نزد خدا آورده اعتراف کند و نماز را بپا دارد و زکوة را بدهد و ماه رمضان را روزه دارد و بجمع کعبه رود و خدا را بگناهی که بدان بیم از دوزخ داده ملاقات ننماید مؤمن باشد. ابو بصیر عرض کرد قربانت کدام يك از ماها است که مرتکب گناهی که خدا

و حج البيت فهو مسلم قلت فلايمان قال من شهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله و اقر بما جاء من عند الله و عند الله و اقام الصلوة و آتى الزكوة و صام شهر رمضان و حج البيت و لم يلق الله بذنب او عد عليه النار فهو مؤمن قال ابو بصير جعلت فداك و اينالم يلق الله بذنب او عد عليه النار قال **ليس هو حيث تذهب انما هو لم يلق الله بذنب او عد عليه النار لم يتبعه.**

۱۴ - الكبائر ثمان * حدثنا محمد بن الحسن و أبي «رض» قالا حدثنا سعد بن عبدالله عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن الحسن بن مسكين الثقفي عن سليمان بن طريف عن محمد بن مسلم عن ابي عبدالله **عليه السلام** قال قلت له جعلت فداك مالنا نشهد على من خالفنا بالكفر و بالنار و لا نشهد لانفسنا و لا صحابنا انهم في الجنة قال من ضعفكم ان لم يكن فيكم شيء من الكبائر

بدان از دوزخ بیه داده نشده باشد؟ فرمود چنان نیست که تو گمان بردی همانا مقصود این است که گناهی کند که خدا بدان پیم از آتش دوزخ داده و از آن توبه ننساید.

۱۴ - معاصی کبیره هشت است. محمد بن مسلم گوید بامام ششم عرض کردم قربانت چرا در باره مخالفان خود معتقدیم که کافر و اهل دوزخند ولی درباره خودمان و هم مذهبمان خود معتقد نیستیم که در بهشتند.

فرمود این از ضعف ایمان شما است. اگر شما جماعت شیعه هیچ معصیت کبیره مرتکب نشوید بدانید که در بهشتید، گفتم قربانت معاصی کبیره کدامند، فرمود اکبر کبائر شرک بغداد است و عقوب پدر و مادر و بیابان کردی پس از هجرت بشهر مدینه و نسبت زنا بزنی پارسا دادن و از جهاد گریختن و بناحق مال یتیم را خوردن و پس از دانستن حرمت (یا خوردن و مؤمن را کشتن)، گفتم زنا و دزدی چگونه؟ فرمود از این قبیل نیستند. مصنف این کتاب گوید اخباریکه متعرض شماره کبائرند اگر چه بعضی آنها را پنج و بعضی هفت و بعضی هشت و بعضی بیشتر شمرده اند ولی در حقیقت باهم اختلافی ندارند زیرا پس از شرک بغداد هر گناهی نسبت بگناه کوچکتر از خود کبیره است و هر گناه کوچکتری نسبت بکوچکتر کبیره است و هر گناه کبیری نسبت بشرک صغیره است.

شرح - در شماره گناهان کبیره از نظر اخبار و فتاوی اختلاف بسیاری است که از پنج تا هفتاد شمرده شده است نظریه نسبی که شیخ صدوق رضی الله عنه اختیار کرده و جمعی از بزرگان از او پیروی کرده اند یکی از راههای رفع اختلاف اخبار است ولی از جهاتی مورد اشکال است.

۱ - مقصود از این نسبی بودن انکار گناه صغیره است یا انکار گناه کبیره یا هر دو و التزام بهر يك از این سه وجه مورد اعتراض است زیرا تقسیم بصغیره و کبیره قابل انکار نیست

۲ - آنکه در اخبار و فقه برای گناه کبیره احکام و آثار مخصوصی ثابت شده مثل اینکه مجرد ارتکاب کبیره منافی عدالت است ولی در صغیره اصرار منافی عدالت است نه مجرد ارتکاب و چنانکه در قرآن میفرماید اگر از کبائر آنچه شما را از آن نهی کردیم اجتناب کنید سیئات و گناهان دیگر شما را جبران میکنیم و چنانکه در این خبر میفرماید شیعه با اجتناب کبائر مستحق بهشت است بشرط توبه بهر حال گناه کبیره و صغیره دارای آثار و احکام جداگانه هستند و ترتیب و آثار و احکام هر يك محتاج بتشخیص موضوع است و نظریه نسبی تشخیص موضوع نمیدهد بلکه موضوع را مبهم و

فاشهدوا انکم فی الجنة قلت فای شیء الکبائر جعلت فداک قال اکبر الکبائر الشرك بالله وعقوق الوالدين والتعرب بعد الهجرة و قذف المحصنة والفرار من الزحف و اكل مال الیتیم ظلما والربا بعد الیمینة و قتل المؤمن فقلت له الزنا والسرقه فقال لیس من ذلك قال مصنف هذا الكتاب «رض» الاخبار فی الکبائر لیست بمختلفه وان کان بعضها ورد بانها خمس و بعضها بسبع و بعضها بثمان و بعضها باكثر لان کل ذنب بعد الشرك کبیر بالاضافة الی ما هو اصغر منه و کل صغیر من الذنوب کبیر بالاضافة الی ما هو اصغر منه و کل صغیر بالاضافة الی الشرك بالله العظیم.

۱۴- لعلى (ع) ثمان خصال حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق الطالقاني (رض) قال حدثنا ابو سعيد الحسن بن علی العدوی قال حدثنا عمرو بن المختار قال حدثنا الحسين الحناني قال حدثنا قيس بن الربيع عن الاعمش عن عباية بن ربعي الاسدي عن أبي ايوب الانصاري قال ان رسول الله ﷺ مرض مرضة فاتته فاطمة عليها السلام تعوده وهو ناقه من مرضه فلما رأته ما

متداخل میکند.

۳- آنکه خود اجراء نظریه نسبیہ نیازمند آنست که صغیر و کبیری در گناهان تخصیص داده شود تا آنکه حکم کنیم این صغیر نسبت بآن اصغر کبیره است و آن کبیره نسبت بآن اکبر صغیره است و میرسیم از کجا میفهمید که آن اکبر است و آن کبیر و آن اصغر و آن صغیر تا نظریه نسبیہ را تطبیق کنید، و اگر برای تشخیص این مراتب میزان و دلیلی در دست هست با همان میزان مراتب گناهان تعیین میشود دیگر نیازی بنظریه نسبیہ نداریم. و صحیح اینست که برای اثبات کبیره بودن گناهی یکی از سه دلیل متقن لازم است. ۱- آنکه در قرآن یا سنت ثابت بطریق معتبر تصریح شده باشد که فلان گناه کبیره است. ۲- آنکه در قرآن نسبت بگناهی صریحاً کبیر عذاباً بیان کرده باشد چنانچه فرماید هر کس عمداً مؤمنی را بکشد کبیرش دوزخ است.

۳- آنکه مساوی یا اکبر از گناهی شمرده باشد که کبیره بودنش ثابت است چنانچه فرماید غیبت سخت تر از زنا است یا آنکه کاهن چون ساحر است در صورتیکه دلیلی آمده که زنا کبیره است یا سحر کبیره است کبیره بودن غیبت و کفایت هم ثابت میشود. و اما راجع باختلاف اخبار در شماره کبائر باید آنها را حمل بر مراتب کرد زیرا البته گناهان کبیره هم مراتبی دارند و اکتفاء بعضی اخبار بچندی از آنها از باب آنست که اهمیت بیشتری دارند یا از باب اثر مخصوصی است که بر آن دسته مترتب است چنانچه مسکن است گفت سقوط استحقاق بهشت از شیعه منوط ارتکاب این هشت گناه مخصوص است و حتی این اثر بر مثل دزدی و زنا بار نیست با اینکه کبیره بودن آنها از نظر منافات با عدالت ظاهراً محل تردید و خلافتی نباشد.

۱۴- برای علی (ع) هشت خصلت است. ابوایوب انصاری گوید پیغمبر بیمار شد و فاطمه بیادت او آمد حالش سخت بود چون فاطمه سختی بیماری پدر را دید گریه گلویش را گرفت تا اشک بر رخسارش روان شد پیغمبر پا و فرمود ای فاطمه خدای جل ذکره زمین را خوب بازرسی کرده و از

یا أباذر لاتسئل بكفك وان اتاك شيء فاقبله ، ثم قال ﷺ لاصحابه الا اخبركم بشراركم قالوا بلى يا رسول الله ﷺ قال المشابون بالنميمة المفرقون بين الاحبة ، الباغون للير آء العيب .

(۲۱۴) لاهجرة فوق ثلث . قال رسول الله ﷺ لا يحل للمسلم ان يهجر اخاه فوق ثلثة . عن أبي جعفر عليه السلام انه قال ما من مؤمنين اهتمجرا فوق ثلث الا وبرتت منهما في الثالثة فقل له يا بن رسول الله ﷺ هذا حال الظالم فما بال المظلوم فقال ﷺ ما بال المظلوم لا يصير الى الظالم فيقول انا الظالم حتى يصطلحا (۲۱۵) ثلثة من سعادة المسلم . قال رسول الله ﷺ من سعادة المسلم سعة المسكن والجار الصالح والمركب الهنئى (۲۱۶) ثلثة لا يكلمهم الله عز وجل . عن النبي ﷺ قال ثلثة لا يكلمهم الله ، المنان الذي لا يعطى شيئاً الا بمنه والمسبل ازاره والمنفق سلعته بالحلف الفاجر .

(۲۱۷) الصديقون ثلثة . قال رسول الله ﷺ الصديقون ثلثة علي بن أبي طالب و حبيب النجار ومؤمن آل فرعون . (۲۱۸) اصحاب الرقيم ثلثة . قال رسول الله ﷺ بينا ثلثة نفر فيمن كان قبلكم

بنو دادند بیدیر سپس روی باصحاب خویش کرد و فرمود نمیخواهید شمارا از بدترین افرادتان خیر دهم ؟ عرض کردند چرا یا رسول الله ؟ فرمود آنها که برای سخن چینی بهر سومیروند و میان دوستان جدائی و دشمنی میافکنند و برای مردمان باک و بی آلاش دنبال نکوش می دوند و عیب می تراشند .

۲۱۴ بیش از سه روز کناره گیری و قهر از برادر دینی رو! نیمت - رسول خدا «ص» فرمود برای مسلمان روانیست که بیش از سه روز از برادر دینی خود کناره گیری و قهر کند .

امام پنجم فرمود هر مؤمنی بیش از سه روز قهر نکند من از هر دو بیزارم ، عرض شد یا بن رسول الله ستمکار سزاوار است گناه مظلوم که طرف قهر واقع شده چیست ؟ فرمود چرا نمی رود بیش ظالم و بگوید من تقصیر کارم تا با هم آشتی کنند .

۲۱۵ سه چیز از خوشبختی مسلمانست رسول خدا فرمود از خوشبختی مسلمان وسعت خانه و هسایه نیک و پاکش رهواراست .

۲۱۶ خدا باسه کسی سخن نگوید • پیغمبر فرمود خداوند باسه کس سخن نگوید ، منان آن کسی که چیزی نمیده مگر آنکه منت بار گیرنده میکند و کسیکه از راه تکبر و خود فروشی دامن بزمین میکشد و کسیکه باسوگند دروغ کالای خود را رواج میدهد .

شرح - اشراف و بزرگان عرب جامه های بلند می پوشیدند که دامن آن روی زمین میکشید و این نشانه سرفرازی و بزرگ منشی بود از این راه پیغمبر اسلام از آن قدغن کرده و فرمود دامن دراز در دوزخست •

۲۱۷ صدیقان سه کسند رسول خدا فرمود صدیقها یعنی کسانی که از روی اخلاص کامل تصدیق پیغمبر عصر خود را کرده وفادار ماندند سه کس بودند علی بن ابیطالب نسبت (بخود حضرت) حبيب نجار (نسبت به حضرت عیسی) مؤمن آل فرعون (نسبت به حضرت موسی)

۲۱۸ اصحاب رقیم سه تن بودند رسول خدا فرمود سه تن از کسانی که بیش از شما بودند در میان اینکه برای میرفتند ناگه باران آنها را گرفت و بشکاف کوهی پناهنده شدند و آن شکاف بر

باب التَّسْعَة

۱- تسع خصال اعطاها الله عز وجل لبيه محمد (ص) . حدثنا اسماعيل بن منصور القصار قال حدثنا ابو عبدالله محمد بن القاسم بن محمد بن عبدالله بن الحسن بن الجعفر بن الحسن (بن الحسن خب) بن علي بن ابي طالب قال حدثنا سليمان بن عبد الله الدمشقي قال حدثنا احمد بن ابان قال حدثنا عبدالعزيز بن محمد بن موسى بن عبيده عن عبدالله بن دينار عن ام هانى بنت ابي طالب قالت قال رسول الله ﷺ اظهر الله تبارك و تعالی الاسلام على يدي وانزل الفرقان على و فتح الكعبة على يدي و فضلى على جميع خلقه و جعلني في الدنيا سيد ولد آدم و في الآخرة زين القيمة و حرم دخول الجنة على الانبياء حتى ادخلها انا و حرما على امهم حتى تدخلها امتي و جعل الخلافة في اهل بيتي من بعدى الى النسخ في الصور فمن كفر بما اقول فقد كفر بالله العظيم.

۲ اعطى شيعة علي و محبوه تسع خصال حدثنا عمار بن الحسين الاسروشى «رض» قال حدثنا علي بن محمد بن عصمة قال حدثنا احمد بن محمد الطبري بمكة قال حدثنا الحسين بن ليث الرازي عى سنان بن فرخ الابلي عن همام بن يحيى عن القاسم بن عبدالله عن عبدالله بن محمد بن عقيل عن جابر بن عبدالله الانصاري قال كنت ذات يوم عند النبي ﷺ اذا قبل بوجهه على علي بن ابي طالب ﷺ فقال الا ابشرك يا ابا الحسن فقال بلى يا رسول الله ﷺ فقال هذا جبرئيل يخبرني عن الله جل جلاله انه قد اعطى شيعتك و محبيك تسع خصال . الرفق عند الموت

باب خصال نه گانه

۱ خداوند نه خصلت به پیغمبر خود محمد ص اعطا کرده . رسول خدا فرمود خدای تبارک و تعالی اسلام را بدست من ظاهر کرد و قرآن را بمن فرستاد و کعبه را بدست من گشود و مرا بهمه خلق خود فضیلت داد در دنیا مرا سید فرزندان آدم و مراد در آخر زینت بخش عرصه قیامت گردانید بهشت را پیش از ورود من بر پیغمبران غدقن کرد و پیش از ورود امت من بر امتهای پیغمبران دیگر قدغن نمود، خلافت را پس از من تا روز قیامت درخاندان من نهاد، هر کس بدانچه میگویم کافر باشد بخدای بزرگ کافر است .

۲ - بشیعیان و دوستان علی (ع) نه خصلت عطا شده . جابر بن عبدالله انصاری گوید: یکروز نزد پیغمبر ص بودم که دوی مبارک بسوی علی بن ابي طالب کرد و فرمود : ای ابوالحسن يك مژده ای بتو ندم ؟ عرض کرد چرا یا رسول الله . فرمود این جبرئیل است که مرا از جانب خدا جل جلاله آگاهی میدهد که خدا بشیعیان و دوستان تونه خصلت داده آسانی در هنگام مرگ و آرامی دل در هنگام

والانس عند الوحشه والنور عند الظلمة والا من عند الفزع والقسط عند الميزان والجواز عند الصراط و دخول الجنة قبل ساير الناس نورهم يسعی بين ايديهم و بايمانهم.

۳- فاطمة «ع» بنت محمد (ص) عند الله عزوجل تسعة اسماء حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل «رض» قال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي عن احمد بن أبي عبدالله البرقي قال حدثني عبدالعظيم بن عبدالله الحسنی قال حدثني الحسن بن عبدالله بن يونس عن يونس بن زيان قال قال أبو عبدالله عليه السلام لفاطمة «ع» تسعة اسماء عند الله عزوجل: فاطمة والصدیقة والمباركة والطاهرة والزكية والراضية والمرضية والمعدنة والزهراء ثم قال عليه السلام اندری ای شیئی تفسیر فاطمة قلت اخبرني يا سيدی قال فطمت من الشر ثم قال لولا ان أمير المؤمنين عليه السلام تزوجها لما كان لها كفو إلى يوم القيمة على وجه الارض آدم فمن دونه.

۴- اعطى الله عزوجل أمير المؤمنين عليه السلام تسعة اشياء لم يعطها احدا قبله سوى محمد «ص» حدثنا أبي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثني احمد بن الحسين بن السعيد قال حدثني احمد بن ابراهيم و احمد بن زكريا عن محمد بن نعيم عن يزداد بن ابراهيم و احمد بن زكريا عن محمد بن القاسم عن من حدثه من اصحابنا عن أبي عبدالله عليه السلام سمعته يقول قال أمير المؤمنين عليه السلام والله لقد اعطاني الله تبارك و تعالی تسعة اشياء لم يعطها احدا قبلي خلال النبي صلى الله عليه وآله لقد فتحت لي السبل و علمت الانساب و اجرت لي السحاب و علمت المنايا و البليات و فصل الخطاب و لقد نظرت في الملكوت باذن ربي فما غاب عني ما كان قبلي و ما يأتي بعدي و ان بولايتي اكمل الله لهذه الامة دينهم و اتم عليهم النعم و رضی اسلامهم اذ يقول يوم الولاية لمحمد

هراس مردم و روشنی در هنگام تاریکی گود و آسودگی در هنگام معشر و برابری در هنگام سنجیدن اعمال و گذشتن از صراط و رفتن در بهشت پیش از مردم دیگر در حالیکه نور ایمانشان در پیش رو و سبب راست آنان میباشد.

۳- برای فاطمه دختر محمد (ص) نزد خدا نه نام است. امام ششم فرمود برای فاطمه نزد خدای عزوجل نه نام است: فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهرة، راضیه، مرضیه، معدنة، زهراء. سپس فرمود میدانی فاطمه یعنی چه؟ عرض کردم آقای من بفرمائید فرمود از بندی بریده شده سپس فرمود اگر امیرالمؤمنین او را تزویج نکرده بود تا روز قیامت در روی زمین از آدم و جز او برایش همسری نبود.

۴- خدای عزوجل با امیرالمؤمنین نه چیز داده که بکسی پیش از وی جز بمحمد صلى الله عليه وآله نداده - یکی از شیعیان گوید از امام ششم شنیدم میفرمود امیرالمؤمنین (ع) فرمود هر آینه خدای تبارک و تعالی نه چیز بن داده که به هیچکس پیش از من جز به پیغمبر نداده، راهها برای من باز است نزادها را میداند ابر برای من روانه میشود مرگها و گرفتاریها را میداند فصل الخطاب را میداند

یا محمد ﷺ اخبرهم اني اكملت لهم اليوم دينهم و رضيت لهم الاسلام ديناً و اتممت عليهم نعمتي كل ذلك من من الله عليّ فله الحمد.

۵- اعطى النبي (ص) في علي تسع خصال . حدثنا أبي «رض» قال حدثنا سعد بن عبد الله عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن أبي عمير عن ابراهيم الكرخي عن محمد بن مسلم عن ابي حمزة الثمالي عن الحسن بن عطية عن عطية عن زيد بن ارقم قال قال رسول الله ﷺ لعلي اعطيت فيك يا علي تسع خصال ثلث في الدنيا و ثلث في الآخرة و اثنان لك و واحدة اخافها عليك فاما الثلاثة التي في الدنيا فانك وصي و خليفتي في اهلي و قاضي ديني و أما الثلث في الآخرة فاني اعطى لواء الحمد فاجعله في يدك و آدم و ذريته تحت لوائى و تعيننى على مفاتيح الجنة واحكمك في شفاعتي لمن احببت فاما اللتان لك فانك لن ترجع بعدى كافراً ولا ضالاً و أما التي اخافها عليك فقدر قريش بك بعدى يا علي .

حدثنا الحسين بن يحيى البجلي قال حدثنا أبي قال حدثنا ابو زرعة قال حدثنا احمد بن القاسم قال حدثنا قطن بن البشير قال حدثنا جعفر قال حدثنا يعقوب بن الفضل عن شريك بن عبد الله بن عبد الله بن عبد الرحمن العزني عن ابيه قال قال رسول الله ﷺ اعطيت في علي تسع خصال ثلثاً في الدنيا و ثلثاً في الآخرة و اثنتين ارجوهما له و واحدة اخافها عليه و أما الثلث التي في الدنيا فساتر عورتى و القائم بامر اهل بيتى و وصي في اهلي و أما الثلث التي في الآخرة فاني اعطى لواء الحمد فاعطيه يحمله و اتكى عليه عند قيام الشفاعة و يعينى على مفاتيح الجنة و اما الاثنتان

بافن پروردگار خود در ملکوت نگرستم هر چه پیش از من بوده و پس از من است عیان دیدم ، بولایت و دوستی من خدا دین امت را تکمیل کرد و نعمت خود را برایشان تمام نمود و اسلام آنها را پسندید زیرا در روزیکه امر بولایت به محمد فرو آمد فرمود ای محمد بآنان خبر بده که امروز من دینتان را کامل کردم و اسلام آنها را از نظر تدبیر پسندیدم و نعمت خود را بر آنها کامل کردم (آیه ۳ سوره مائده) همه اینها منی است که خدا بر من نازل ، حمد مر او را سزا است و پس .

۵- به پیغمبر (ص) در باره علی (ع) نه خصلت داده شده • زید بن ارقم گوید رسول خدا بعلی (ع) فرمود نه خصلت درباره تو بمن داده شده سه در دنیا و سه در آخرت و دو بسود تو و یکی که از آن بر تو میترسم آن سه که در دنیا است تو وصی من و در میان خاندانم جانشین منی و ادا کننده و ام منی و آن سه که در آخرت است پرچم حمد را که بمن میدهند بدست تو میسپارم ، آدم و همه فرزندانش زیر پرچم منند ؛ تو در کلیدهای بهشت بمن کمک میکنی ، اختیار شفاعت خود را بتو میدهم در باره هر که بخواهی ، آن در که بسود تو است پس از من هر گز بکفر و گمراهی بر نیگیری و اما آنکه بر تو میترسم اینست که قریش پس از من بیعت تو را بشکنند و با تو نیرنگ بازند • در حدیث دیگر رسول خدا (ص) فرمود درباره علی نه خصلت بمن داده شود سه در دنیا و سه در آخرت و دو تا که برای وی امید بخش است و یکی که از آن بر وی بیم دارم اما آن سه که در دنیا است عورت مرا میپوشاند

اللتان ارجوهما له فانه لا يرجع بعدى كافرا ولا ضالا و اما الواحدة التي اخافها عليه فقدر قريش به بعدى.

۶- تسعة اشياء لها تسعة آفات حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر الحميري جميعا عن هرون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة الربيعي عن جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عن علي بن ابي طالب عليهم السلام قال قال رسول الله ﷺ آفة الحديث الكذب و آفة العلم النسيان و آفة الحلم السفه و آفة العبادة الفطرة و آفة الظرف الصلف و آفة الشجاعة البغي و آفة السخا العن و آفة الجمال الخيلاء و آفة الحسب الفخر.

۷- في التمر البرني تسع خصال حدثنا ابي (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا ابو سعيد الادمي قال حدثنا علي بن الزيات عن عبيد الله بن عبدالله عن ذكره عن ابي عبدالله عليه السلام قال قال امير المؤمنين (عليه السلام) بينما نحن عند رسول الله ﷺ اذ ورد عليه وفد عبدالقيس فسلموا ثم وضعوا بين يديه جلة تمر فقال رسول الله ﷺ صدقة ام هدية قالوا بل هدية يا رسول الله قال : اي تمراتكم هذه قالوا البرني فقال ﷺ في تمرتكم هذه تسع خصال ان هذا جبرئيل يخبرني ان فيه تسع خصال يطيب النكمة و يطيب المعدة و يهضم الطعام و يزيد في السمع و البصر و يقوى الظهر و يخبل الشيطان و يقرب من الله عزوجل و يباعد من الشيطان

و درخاندان من کار گزار است و درمیان خاندان من جانشین و وصی من است و آن سه که در آخرت برجم حمدرا بمن میدهند و من باو میدهم که آنرا بکشند و در هنگام شفاعت گناهکاران به وی تکیه میکنند و در کلیدهای بهشت بمن کمک میدهد . و اما آن دو که نسبت به وی برای من امیدبخشند پس از من بکفر و گسراهی بر نمیگردد و اما آن یکی که از آن بروی بیم دارم اینست که پس از من قریش بیعت او را بشکنند و درباره او نیرنگ زنند .

۶ - نه چیز است که هر يك آفتی دارند - رسول خدا فرمود آفت حدیث کردن ، دروغ گفتن است .

و آفت دانش فراموشی است و آفت حلم سفاهت و سبکی است و آفت عبادت سستی است و آفت ظرافت و خوشمزگی لاف زدن است و آفت شجاعت ستم کردن است و آفت سخاوت منت نهادن است و آفت زیبایی خود فروشی و تکبر است و آفت حسب و خانواده فخر کردن است و بخود بالیدن .

۷ - در خرماهی برنی نه خصلت است . امام یکم فرمود در آن میان که نزد رسول خدا بودیم ناگاه نمایندگان عبدالقیس شریفاب حضورش شدند سلام کردند و يك جلد خرما خدمت آن حضرت گذاشتند رسول خدا فرمود صدقه است یا هدیه ؟

عرض کردند هدیه است یا رسول الله ؟ فرمود از کدام نوع خرماهای شما است ؟ عرض کردند برنی ، فرمود در این نوع خرماهی شما نه خصلت است برستی این جبرئیل است که بمن خبر میدهد در آن نه خصلت است دهن را خوشبو میکند ، معده را پاک میکند طعام را گوارا میکند ،

۸- رفع عن هذه الامة تسعة اشياء : حدثنا محمد بن احمد بن يحيى العطار رضي الله عنه قال حدثنا سعد بن عبدالله عن يعقوب بن يزيد عن حماد بن عيسى عن حريز بن عبدالله عن أبي عبدالله قال قال رسول الله ﷺ رفع عن امتي تسعة الخطاء والنسيان وما اكرهوا عليه وما لا يعلمون وما لا يعطون وما اضطروا عليه والحسد والطيرة والتفكر في الوسوسة في الخلق ما لم ينطق بشفة.

۹ النهي عن تسعة اشياء . اخبرني ابواسحق ابراهيم بن محمد بن حمزة بن عمارة الحافظ فيما كتب الي قال حدثني سالم بن سالم و ابوعدويه قالا حدثنا ابو الخطاب قال حدثنا هرون بن مسلم قال حدثنا القاسم بن عبدالرحمن الانصاري عن محمد بن علي عن ابيه عن الحسين بن علي رضي الله عنه قال لما افتتح رسول الله ﷺ خيبر دعا بقوسه فانكى علي سبتها ثم حمد الله و انى عليه و ذكر ما فتح الله له و نصره به و نهى عن خصال تسعة عن مهر البغي و عن كسب الدابة يعنى عسيب الفعل و عن خاتم الذهب و عن ثمن الكلب و عن مياتر الارجوان قال ابو عدوية عن الميائير العمر و

شوائى و بينامى ميفزاید پشت را محکم میکند ، شیطان را کم و تباہ میکند ؛ قرب بخدا میآورد و از شیطان دور میکند .

۸ از این امت نه چیز برداشته شده . امام ششم فرماید که رسول خدا ص فرمود از امت من نه چیز برداشته شده است خطا و فراموشی و آنچه بر آن اکراه شوند و آنچه نپندارند و آنچه تاب آنرا ندارند و آنچه بدان مضطربند و حسد و فال بد و وسوسه در آفرینش تا بزبان نیاورده اند .

شرح - مقصود اینست که کارهایی که دارای مؤاخذة و مسئولیتی است چون یکی از این عناوین واقع شود مؤاخذة و مسئولیت آن برداشته شده است مثلا شراب حرام است و نوشیدن آن حد شرعی دارد ولی اگر بطور خطا یا فراموشی یا از روی اکراه غیر یا از روی اضطراب چون تشنگی و نبودن آب یا از روی ندانستگی بنوشد مؤاخذة و حدی ندارد و بدفالی که در دل باشد و اظهار نکند گناهی ندارد و مقصود از وسوسه در آفرینش خیالات فاسدی است که گاهی در خاطر میآید مثل اینکه خدایا کی خلق کرده یا کی خلق شده این هم خیالاتی است شیطانی و تا بزبان نیاورد گناهی و مسئولیتی مترتب نمیشود .

۹ - از نه چیز نهی شده . امام سوم فرماید ، چون پیغمبر (ص) خیبر را گشود کمان خود را خواست و بردسته آن تکیه داد و خطبه ای خواند خدایا ستود و تنای او را گفت و گشایش و پیروزی بزرگی که خدا بهوی نصیب کرده یاد آور شد و از نه چیز فدقن کرد از مزد جنده و از نطفة چهارپا یعنی اجرت نریکه بماده میجهانند و از انگشتر طلا و از بهای سگ و از زینهای ارغوانی ابو عدویه (که یکی از راویان این حدیث است) گفته زینهای سرخ و از پوشیدن جامه های قسی و آن جامه هائی بوده که در شام بافته میشده و از خوردن گوشت درندگان و از فروش طلا بطلا و نقره بقره . با اینکه يك طرف بیشتر باشد و از مطالعه در نجوم و ستاره شناسی .

شرح - چون در قلعه های خیبر این کسبها و این کالاها موجود بوده و پس از تسخیر آنها بدست مسلمانان در تصرف مسلمین افتاد و ممکن بود که این اخلاق و اعمال زشت آنها در مسلمانان سراپت کند این است که پیغمبر اسلام این احکام را بآنها گوشزد کرد و آنها را از ارتکاب این امور که

عن لبوس ثياب القسی وهی ثياب تنسج بالشام وعن اكل لعموم السباع و عن صرف الذهب بالذهب والفضة بالفضة بينهما فضل و عن النظر في النجوم.

۱۰ یوجل المذنب تسع ساعات . حدثنا الحسن بن محمد بن سعید الهاشمی قال حدثنا

فرا ت بن ابراهیم بن فرات الکوفی قال حدثنی محمد بن ظهیر قال حدثنا الحسن بن علی العبدی المعروف بابن القاری قال حدثنا سهل بن عبد الوهاب قال حدثنا عبدالقدوس عن سلیمان بن مهران عن جعفر بن محمد رضی الله عنه أنه قال اذا هم العبد بعسنة كتبت له حسنة فاذا عملها كتبت عشر حسنات و اذا هم بسیئة لم تكتب علیه و اذا عملها اجل تسع ساعات فان ندم علیها واستغفر و تاب لم تكتب علیه و ان لم یندم ولم یتب كتب علیه سیئة واحدة.

۱۱ الائمة من ولدالحسین بن علی «ع» تسعة (ع) حدثنا ابي «رضه» قال حدثنا علی بن

ابراهیم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن ابي عمیر عن سعدین غزوان عن ابي بصیر عن ابي جعفر رضی الله عنه قال تكون تسعة ائمة بعدالحسین بن علی رضی الله عنه تسعة قائمهم.

۱۲ قبض النبی (ص) عن تسع نسوة حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق الطالقانی (رضه) قال

حدثنا حسین بن علی بن الحسین السکری قال حدثنا محمد بن زکریا الجوهری عن جعفر بن محمد بن عمارة عن ابيه عن ابي عبد الله جعفر بن محمد الصادق رضی الله عنه قال تزوج رسول الله صلی الله علیه و آله بخمس عشرة امرئة فماتت منهن اثنتان و دخل ثلاث عشرة متهن و قبض . عن تسع فاما اللتان لم یدخل بهما فعمرة والسینا (الشباه خ ب) و أما الثلاث عشر اللتی دخل بهن فأولهن خدیجة بنت خویلد

شاید میان یهودان و در قلعه های خیبر یش از فتح پیغمبر شایع بود نهی کرد بسیاری از این امور چون بدست کردن انگشتر طلا و اجرت زنا و خوردن گوشت سباع در فقه اسلامی حرام تلقی شده و بعضی از آنها چون اجرت فعل و زین سرخ مکروه شمرده شده.

۱۰ - گناهکار را نه ساعت مهلت دهند - امام ششم فرمود چون بنده قصد کار نیک کند يك حسنه در نامه عمل او نوشته شود و چون آن کار نیک را انجام داده حسنه برایش نوشته شود و چون قصد گناه کند چیزی بر او ننویسند و چون آن گناه را مرتکب شود باز هم تا نه ساعت باو مهلت دهند اگر پشیمان شد و استغفار کرد و بازگشت نمود بر او ننویسند و اگر پشیمان شد و توبه نکرد يك گناه بر او نوشته شود.

۱۱- امامان از فرزندان حسین (ع) نه تن بودند . امام پنجم فرمود پس از حسین بن علی (ع)

نه امامند که نهی آنان قائم ایشانست.

۱۲ - پیغمبر (ص) از سر نه زن وفات کرده امام ششم (ع) فرمود رسول خدا (ص) پانزده

زن ازدواج کرد دو تن از آنان مردند و بسیزده تن آنها درآمد و از سر نه تن آنها وفات کرد آن دو که بدانها دخول نکرد عمره و سینا نام داشتند و آن سیزده که بدانها دخول کرد نخست خدیجه دختر خویلد بود سپس سوده دختر زمه سپس ام سلمه نامش هند دختر ابی امیه بود سپس ام عبدالله عایشه

به دلیل اشتباهی که در چاپ صفحه مقابل شده است مطالب پشت (۱۸۶) و روی این صفحه صحیح بوده معذروا خواهی ما را پذیرا باشید

ثم سودة بنت زهعة ثم ام سلمة واسمها هند بنت ابي امية ثم ام عبدالله عايشة بنت ابي بكر ثم حفصة بنت عمر ثم زينب بنت خزيمة بنت الحارث ام المساكين ثم زينب بنت جحش ثم ام حبيب رملة بنت ابي سفيان ثم ميمونة بنت الحارث ثم زينب بنت عميس ثم جويرية بنت الحارث ثم صفية بنت حي بن اخطب والتي وهبت نفسها للنبي ﷺ خوله بنت حكيم السلمى و كان له سريتان يقسم لهما مع ازواجه مارية القبطية و ريحانة الخندقية والتسع اللاتي قبض عنهن عايشة و حفصة و ام سلمة و زينب بنت جحش و ميمونة بنت الحارث و ام الحبيب بنت ابي سفيان و صفية بنت حي بن اخطب و جويرية بنت الحارث و سودة بنت زهعة و افضلهن خديجة بنت خويلد و ام سلمة بنت ابي امية ثم ميمونة بنت الحارث.

۱۳ تسع كلمات تكلم امير المؤمنين (ع) حدثنا ابو محمد الحسن بن حمزة العلوي «رض» قال حدثني يوسف بن محمد الطبري عن سهل بن بحرة حدثنا وكيع عن زكريا بن ابي زائدة عن عامر الشعبي قال تكلم امير المؤمنين عليه السلام بتسع كلمات ارتجلهن ارتجالا فأن عيون البلاغة و ايتمن جواهر الحكمة و قطعن جميع الانام عن اللعاق بواحدة منهن ثلاث منها في المناجاة و ثلث منها في الحكمة و ثلاث في الادب فاما اللاتي في المناجاة فقال: الهى كفى بي عزا ان كون لك عبداً و كفى بي فخراً ان تكون لي ربا انت كما احب فاجعلنى كما تعب واما اللاتي في الحكمة فقال: قيمة كل امرء ما يحسنه و ما هلك امرء عرف قدره و امرء مغبوه تحت لسانه و اما اللاتي

دختر ابي بكر سپس حفصه دختر عمر سپس زينب دختر خزيمه بن حارث ام المساكين سپس زينب دختر جحش سپس ام حبيبه بنام رمله دختر ابوسفيان سپس ميمونه دختر حارث سپس زينب دختر عميس سپس جويره دختر حارث سپس صفيه دختر حي بن اخطب و آنکه خودش را به پيغمبر ص بعشيد خوله دختر حكيم سلمى بود و دو كنيز هم در فراش خود داشت كه با زنهاى خود آنها را هم قسمت قرار داده بود و در هر دوره شبيه هم با آنها بر ميبرد ماريه قبطيه و ريحانه خندقيه و نه زنيكه از سر آنها وفات كرد عايشه بود و حفصه و ام سلمه و زينب دختر جحش و ميمونه دختر حارث و ام حبيبه دختر ابي سفيان و سعيه دختر حي بن اخطب و جويره دختر حارث و سوده دختر زهعه و بهترين زنان آنحضرت خديجه دختر خويلد و ام سلمه دختر ابي اميه بودند سپس ميمونه دختر حارث.

۱۳ (امير مؤمنان (ع) نه كلمه فرمود . عامر شعبى گويد امام يكم امير مؤمنان بالبداهه نه جمله فرموده كه چشمان بلاغت را خيره كرده اند چه گوهرهاى حكمتند كه در اين درهاى يتيم سفته شدند و عبوم ارباب بلاغت نتوانتسند جمله اى انشاء كنند كه بپايه يكي از اين سخنان بلاغت شعار و حكمت مدار باشد سه از اينها در راز و نياز با حضرت پروردگار چاره ساز است و سه ديگر از اينها در حكمت و راه و روش خردمندان است و سه ان در ادب و آميزش با همنوعان است آن سه كه در مناجات است گويد الهى در عزتم هين بس كه تورا بنده ام و در سر فرازيم هين بس كه تو ام پرورنده اى تو چنانى كه من ميخواهم مرا چنان كن كه تو ميخواهى . آن سه كه در حكمت است فرمايد

۲۳۲) حملة العلم على ثلاثة اصناف . قال امير المؤمنين عليه السلام طلبه هذا العلم على ثلاثة اصناف الا اعر فوهم بصفاتهم واعيانهم ، صنف منهم يتعلمون العلم المرء والجهل وصنف منهم يتعلمون للاستطالة والختل وصنف منهم يتعلمون للفقه والعقل اما صاحب المرء والجهل تراه موزياً مكارياً للرجال في اندية المقال وقد تسربل بالتخشح وتغلى من الورع فدق الله من هذا حيزومه و قطع منه خيشومه و اما صاحب الاستطالة و الختل فانه يستطيل على اشباهه من اشكاله و يتواضع للاغنياء من دونهم فهو لحوالهم هاضم ولدينه حاطم فاعمى الله من هذا بصره و قطع من آثار العلماء اثره و اما صاحب الفقه و العقل تراه ذاكأبة و حزن قد قام الليل في حنديه و قد انحنى في برسه يعمل ويخشى خائفاً وجلاً من كل أحد الا من كل ققيه من اخوانه فشد الله من هذا أركانها واعطاه يوم القيمة امانه .

۱ - چون پیغمبر یهود بنی قریظه را معاصره کرد بعد از پانزده روز که کار بر آنها سخت شد تسلیم شدند بآنچه سعد بن معاذ رئیس اوس حکم کند زیرا در جاهلیت با اوس حلیف و هم قسم بودند و توقع داشتند آنها را آزاد کند اوس از زخم تیری که در جنگ احزاب برداشته بود زبردست بانو رفیده تحت معالجه بود ، پیغمبر دستور داد اورا حاضر کنند ، تغنی پشت الاغ بستند و اورا روی آن گذاشتند پای قلعه بنی قریظه آوردند باینکه رجال اوس همه طرفدار یهود بودند و اصرار داشتند سعد حکم امان آنها را صادر کند ، حکم داد مردان آنها را بکشند و اموالشان را ضبط کنند و زنان و فرزندانشان را اسیر کنند چون این حکم را صادر کرد ، پیغمبر فرمود ، ای سعد در باره آنها حکمی دادی که خدا از بالای هفت آسمان سرفر داشته بود .

۲ - در سیره ابن هشام روایت کرده چون در دل شب سعد بن معاذ جان داد جبرئیل همان آن با عمامه استبرقیکه سر بسته بود به پیغمبر نازل شد و عرض کرد ای محمد مرده کیست که درهای آسمان بر او باز شد و عرش بلرزه آمد؟ رسول خدا دامن کشان بالای سر سعد دوید ، دید جان داده

۳ - در جنگ بدر چون پیغمبر باصحاب خود خبر داد که کاروان قشون قریش نزدیک چاه بدر رسیده و باما قصد جنگ دارند و میخواست از مهاجر و انصار رای بگیرد که با قریش بجنگد یا راه ای از اصحاب تردید کردند و پیشنهاد مراجعت بمدینه دادند ولی تنها سعد بن معاذ بود که بنمایندگی از انصار نطق مؤثر و آتشینی ایراد کرد و مردمرا بجنگ تشویق نمود و پیغمبر را مسرور کرد ، ما شرح این موضوع را با متن نطق سعد و تفسیر آن در بخش جلد اول روحانیت و اسلام درج کرده ایم بآنجا مراجعه شود .

۲۳۲) دانشمندان سه دسته اند - امام اول فرمود ، طالبان علم دین سه دسته اند ، آنها را با نشانهها و شخصیاتشان بشناسید ، یکدسته دانش را برای خود نمائی و جهالت ورزی می آموزند یکدسته از آنها برای گردن کشی و فریب دادن مردم تحصیل میکنند و یکدسته برای فهمیدن و خردمند شدن اما نشانه خودنیا و جهالت ورز اینست که می بینی در مجالس مردمرا آزار میدهند و بهجادله می پردازد ظاهر خدانرسی دارد ولی دلش از ورع تهی است ، خدا کمرش را بشکنند و پینش را ببرد ، و اما گردن کش و عوام فریب بر همشکلان و همقطاران خود پیشدستی و گردنفرازی میکند و در برابر ثروتمندان

على السنة ثم ترجع إلى زوجها الاول فيطلقها ثلث مرات على السنة و تنكح زوجا غيره فيطلقها
ثم ترجع إلى زوجها الاول فيطلقها ثلاث مرات على السنة ثم تنكح فتلك التي لاتحل لها . داو
الملاعنة لاتحل له ابداء،

۱۶ الزكوة على تسعة اشياء • حدثنا محمد بن الحسن احمد بن الوليد (رض)
قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن موسى بن
عمر عن محمد بن سنان عن أبي سعيد القمطاط عن ذكره عن أبي عبد الله عليه السلام قال وضع رسول الله
صلى الله عليه وآله الزكوة على تسعة اشياء و عفاعما سوى ذلك الحنطة والشعير والتمر والزيب و الذهب
والفضة والبقر والغنم والابل فقال السائل فالذرة فغضب عليه السلام ثم قال كان والله على عهد رسول الله
صلى الله عليه وآله السماسم والذرة والدخن و جميع ذلك فقيل انهم يقولون لم يكن ذلك على عهد رسول الله
و انما وضع على التسعة لما لم يكن بحضوره غير ذلك فغضب عليه السلام و قال كذبوا فهل يكون
العفوالا عن شئ قد كان ولا والله ما اعرف شيئا عليه الزكوة غير هذا فمن شاء فليؤمن ومن شاء
فليكفر . حدثنا أبي (رض) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن عيسى عن احمد بن محمد
بن أبي نصر البزنطي عن جميل قال سئلت ابا عبد الله عليه السلام في كم الزكوة فقال في تسعة اشياء وضعها
رسول الله صلى الله عليه وآله و عفاعما سوى ذلك فقال الطياران عندنا حيا يقال له الارز فقال له ابا عبد الله عليه السلام
و عندنا أيضا حب كثير فقال له عليه شيء فقال عليه السلام الم اقل لك ان رسول الله صلى الله عليه وآله عفاعما سوى

داده و مرد دیگری او را گرفته و بسنت پیغمبر طلاش داده و بشوهر اول برگشته و باز او را سه طلاش
کرده و بدیگری شوهر کرده و او را طلاق گفته سپس بشوهر اول برگشته و او را سه طلاق بر طبق سنت
داده سپس ازدواج شود این زنیست که هرگز بشوهر اول حلال نشود و زنی هم که ملاعنه واقع شود
برای شوهر خود هرگز حلال نشود.

۱۶ - زکوة در نه چیز است - امام ششم (ع) فرمود: اول رسول خدا (ص) زکوة را بر نه
چیز قرار داد و از جز آنها عفو فرمود:

گندم ، جو ، خرما ، کشمش ، طلا ، نقره ، گاو ، گوسفند ، شر . سائل گفت ذره چطور ؟
امام بخشم رفت سپس فرمود بخدا در زمان پیغمبر کنجد و ذرت و گاورس (ارزن) و همه اینها بود،
عرض شد که آنها میگویند این حیوانات در زمان پیغمبر نبوده و برای آن زکوة را بر نه چیز قرارداد
کرده که در دسترس او غیر از آنها نبوده امام بخشم رفت و فرمود دروغ میگویند نص فرمان حضرت
اینستکه از جز آنها عفو شده، عفو در چیزیست که باشد، بخدا جز این نه، چیزی نیست که زکوة بر آن
واجب باشد هر که بپذیرد و هر که خواهد کافر شود.

جیل گوید : از امام ششم (ع) پرسیدم در چند چیز زکوة است؟ فرمود در نه چیز که رسول خدا
آن را قرارداد کرده و از چیزهای دیگر عفو کرده ، طیار یکی از حاضران مجلس امام (ع) عرض

ذلك منها الذهب والفضة و ثلثة من الحيوان الابل والبقر والغنم و مما ابنت الارض المعنطة و الشعير والزبيب و السمرة.

۱۷ وضعت الجمعة عن تسعة . حدثنا محمد بن الحسين بن احمد بن الوليد (ض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثني احمد بن محمد بن عيسى عن عبد الرحمن بن ابي نجران و الحسين بن سعيد عن جواد بن عيسى عن حريز عن زراة بن اعين عن ابي جعفر عليه السلام قال انما فرض الله عزوجل من الجمعة الى الجمعة خمسا و ثلثين صلوة منها صلوة واحدة فرضها الله في جماعة و هي الجمعة و وضعا عن تسع عن الصغير والكبير و المعنون والمسافر و العبد و العرثة و المريض و الاعمى و من كان على رأس فرسخين و القراءة فيها جهار الغسل فيها واجب و على الامام فيها قنوتان قنوت في الركعة الاولى قبل الركوع و في الثانية بعد الركوع.

۱۸ تسعة اشياء تورث النسيان حدثنا ابي رضه قال حدثنا سعد بن عبدالله عن محمد بن عيسى عن عبيدالله بن عبدالله الدهقان عن درست بن ابي منصور عن ابراهيم بن عبد الحميد عن ابي الحسن الاول عليه السلام قال تسعة يورثن النسيان اكل التفاح يعنى الحامض و الكربز و الجبن و اكل سور الفار و البول في الماء الواقف و قراءة كتابة القبور و المشى بين امرأتين و القاء القملة و الحجامة في النقرة حدثنا ابو الحسن محمد بن علي بن الشاه قال حدثنا ابو حامد احمد بن محمد بن احمد بن صالح التميمي قال حدثنا ابي رضه قال حدثنا انس بن محمد ابو مالك عن ابيه عن جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عن علي بن ابي طالب عليهم السلام عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم انه قال صلى الله عليه و آله و سلم في وصيته له يا علي تسعة اشياء يورثن النسيان اكل التفاح الحامض و اكل الكربزه و الجبن و

کرد : یکی از حبوبات نزد ما کشته میشود که آنرا برنج مینامند . امام ششم (ع) فرمود پیش ما هم حبوبات بسیار است عرض کرد برنج هم ز کوتی دارد ؟ حضرت فرمود بنو نگفتم که رسول خدا ص از غیر این نه چیز عفو کرده این نه : طلاست و نقره و سه نوع حیوان : شتر و گاو و گوسفند و از محصولات زمین : گندم ، جو ، کشمش ، خرما .

۱۷ - نماز جمعه از نه کس ساقط است - امام پنجم (ع) فرمود : ما ناخدای عزوجل از جمعه تا جمعه دیگر سی و پنج نماز واجب کرده و یکی از آنها را بجماعت واجب و آن نماز جمعه است که از نه کس ساقط است : از غیر بالغ و از پیر مرد و دیوانه و مسافر و بنده و زن و بیمار و کود و کسیکه دو فرسخ و بیشتر از محل نماز جمعه دور باشد ، قرائت حمد و سوره در نماز جمعه بجهراست و غسل در جمعه واجب است و بر امام لازم است که در نماز جمعه دو قنوت بخواند یکی در رکعت اول پیش از رکوع و دیگری در رکعت دوم پس از رکوع .

۱۸ - نه چیز موجب فراموشی اند - امام هفتم فرمود : نه چیز موجب فراموشی خوردن سبب ترش و کشنیر و پنیر و خوردن دم زده موش و شاشیدن در آب ایستاده و خواندن نوشته سرگورها

سور الفارة و قرائة كتابة القبور والمشى بين امراتين و طرح القملة والحجامة في النقرة والبول في الماء الراكد.

۱۹ - ذكر التسع الايات التي اعطى الله عزوجل موسى (ع) حدثنا ابي رضى الله عنه قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الغضائيب قال حدثنا ابواسحق يزيد بن اسحق و لقبه شقر قال حدثني هرون بن حمزة الغنوي الصير في عن ابي عبدالله عليه السلام قال سالته عن التسع الايات التي اوتي موسى عليه السلام فقال الجراد والقمل والضفادع والدم والظوفان والبحر والحجر والعصاويد. حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن محمد بن النعمان عن سلام بن المستنير عن ابي جعفر عليه السلام في قول الله عزوجل ولقد آتينا موسى تسع آيات بينات قال الظوفان والجراد والقمل والضفادع والدم والحجر والبحر والعصاويد.

۴۰ - الذين يقبلون مع القائم (ع) الى ان يجتمع له العدد يكونون من تسعة احياء. حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثني يعقوب بن يزيد عن مصعب بن يزيد عن العوام بن الزبير قال قال ابو عبدالله عليه السلام يقبل القائم عليه السلام في خمسة وأربعين رجلا من تسعة احياء من حتى رجل و من حتى ثلث و من حتى أربعة و من حتى خمسة و من حتى ستة و من حتى سبعة و من حتى ثمانية و من حتى تسعة ولا يزال كذلك حتى يجتمع له العدد.

وراء رفتن میان دوزن و دورانداختن شپش و حجامت در گودی پشت سر + ابومالك از پدرش بسلسله الذهب ازینمبر (ص) همینرا روایت میکند (اما آبجاری را حکم دیگری است) .

۱۹ - ذکر نه معجزه ای که خداوند عزوجل بموسی عطا کرد - هرون بن حمزه غنوی صراف گوید از امام ششم برسیدم از نه معجزه ای که بموسی (ع) داده شد فرمود ملخ و شپش و قریباغه و خون و ظوفان و دریا (شکافتن دریا برای عبور بنی اسرائیل) و سنگیکه دوازده چشمه از آن میجوشید و عصا که ازدها میشد و دستش که بیضا میگردد و چون ماه میدرخشید . سلام بن مستنیر هم از امام پنجم در تفسیر گفته خدا (در سوره بنی اسرائیل آیه ۱۰۱) هر آینه بموسی نه معجزه آشکارا دادیم همین مضمون بالا را با تقدیم و تاخیر باره می از فقرات نقل و روایت کرده است .

۴۰ - آنانکه با قائم آل محمد می آیند تا کم کم شماره لازم انصارش جمع آوری شوند از نه قبیله اند - امام ششم (ع) فرمود : قائم «ع» با چهل و پنج مرد از نه قبیله می آید از قبیله ای یک مرد هم راه او است و از قبیله ای سه مرد و از قبیله ای چهار مرد و از قبیله ای پنج مرد و از قبیله ای شش و از قبیله ای هفت و از قبیله ای هشت و از قبیله ای نه و بیوسته چنین است تا شماره او تکمیل شود .

باب العشرة

۱- اسماء النبي صلى الله عليه وآله عشرة حدثنا أبو الحسن محمد بن علي بن الشاه قال حدثنا أبو بكر محمد بن جعفر بن أحمد البغدادي بآمد قال حدثنا أبي قال حدثنا أحمد بن السخت قال أخبرنا محمد بن الأسود الوراق عن ايوب بن سليمان عن أبي البختری عن محمد بن حميد عن محمد بن المنكدر عن جابر بن عبد الله قال قال رسول الله ﷺ انا اشبه الناس بآدم و ابراهيم اشبه الناس بي خلقه و خلقه و سماني الله عزوجل من فوق عرشه عشرة اسماء و بين الله و صفى و بشرى على لسان كل رسول بمثله الى قومه و نشر في التوراة اسمي و بث ذكرى في أهل التوراة والانجيل و علمني كتابه و رفعني في سمائه و شق لي اسما من اسمائه فسماني محمد و هو محمود و اخرجني في خير قرن من امتي و جعل اسمي في التوراة احيد ماد ماد و هو من التوحيد بالتوحيد حرم اجساد امتي على النار و سماني في الانجيل احمد فانا محمود في اهل السماء و جعل امتي الحامدين و جعل اسمي في الزبور ماح محي الله عزوجل بي من الارض عبادة الاوثان و جعل اسمي في القرآن محمداً فانا محمود في جميع القيمة و في فصل القضا لا يشفع احد غيري و سماني في الموقف الموقف اوقف الناس بين يدي الله عزوجل و سماني العاقب انا عقب ليس بعدى رسول و جعلني رسول الرحمة و رسول التوبة و رسول الملاحم و المقفي قفيت النبيين جماعة و انا القيم الكامل الجامع و من على ربي بالرسالة و قال يا محمد صلى الله عليه وآله قد ارسلت كل رسول الى امته باسائها و ارسلتك الى كل احمر و اسود من خلقي و نصرتك بالرعب الذي لم انصر به احداً

باب خصال دهگانه

۱ - پیغمبر (ص) را ده نام است - جابر بن عبد الله گوید: رسول خدا فرمود من از همه کس بآدم شبیه ترم و ابراهيم از همه مردم بمن در خلقت و اخلاق مانند تر است خدای عزوجل از بالای عرش خود مرا بده نام خوانده و وصف مرا نموده و بزبان هر پیغمبری که بقومی میفرستاد مژده مرا داده در تورات نام مرا نشر کرده و یاد مرا میان اهل تورات و انجیل پراکنده نمود کتابش را بمن آموخته و مرا با اسمانش برده و از نامهای خود برای من نامی باز گرفته خودش محمود است و مرا محمد نامیده و در بهترین قرنهای امتم مرا مبعوث کرده مرا در تورات احيد ماد ماد نامیده و آن از توحيد است بتوحيد خداوند تن امت مرا بر آتش حرام کرده ، مرا در انجيل احمد نامیده من در میان اهل آسمان محمودم و امتم را حامدان قرار داده، نامم را در زبور «ماح» شمرده خدای عزوجل بواسطه من برستش بتها را از روی زمین براندازد و مرا در قرآن محمد نامیده من در مجمع قیامت و در فصل قضاء محمود نامیده شوم جز من کسی شفاعت نکند در قیامت مرا حاشر نامیده همه مردم بر قدم من محشور شوند، در موقف مرا موقف نامیده من مردم را پیش خدای عزوجل بیا دارم مرا عاقب

و احللت لك الغنيمه ولم تعمل لاحد قبلك اعطيت لك ولامتك كنزاً من كنوز عرشى فاتحة الكتاب و خاتمة سورة البقرة وجعلت لك ولامتك الارض كلها مسجداً و ترابها طهوراً و اعطيت لك و لامتك التكبير و قرنت ذكرك بذكرى حتى بذكرنى احد من امتك الا ذكرك مع ذكرى طوبى لك يا محمد ولامتك حدثنا أبى (رض) حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن عيسى عن الحسين بن علي بن فضال عن ابن بكير عن محمد بن مسلم أبى جعفر عليه السلام قال ان لرسول الله صلى الله عليه وآله عشرة اسماء خمسة منها في القرآن و خمسة ليست في القرآن فاما التي في القرآن عهد و احمد و عبدالله و يس و نون و أما التي ليست في القرآن فالفاتح و الغانم و الكافي و المقفى و العاشر.

۴ - ينبى ان يكون الاختلاف الى الابواب لعشرة اوجه . حدثنا احمد بن الحسن القطنان قال حدثنى احمد بن محمد بن سعيد الهمداني قال حدثنا علي بن الحسن بن الفضال عن أبيه عن مروان بن مسلم عن ثابت بن أبي صفية عن سعد الخفاف عن الاصمغ بن نباته قال قال أمير المؤمنين عليه السلام كانت الحكماء فيما مضى من الدهر تقول ينبى ان يكون الاختلاف إلى الابواب لعشرة اوجه: اولها بيت الله عزوجل لقضاء نسكه و القيام بحقه و اداء فرسه و الثاني أبواب الملوك الذين طاعتهم متصلة بطاعة الله عزوجل و حقهم واجب و نفعهم عظيم و ضررهم شديد و الثالث أبواب العلماء الذين يستفاد منهم علم الدين و الرابع أبواب أهل الجود و البذل الذين ينفقون اموالهم التماس الحمد و رجاء الاخرة و الخامس أبواب السفهاء الذين يحتاج اليهم في الحوادث و يفرغ اليهم في الحوائج

ناميده من دنبال همه پيغمبران پس از من رسولی نیست مرا رسول رحمت و رسول توبت و رسول ملامت (بمنی صاحب شمشیر و جنگجو) قرارداد و مقفی نامیده که در بی همه پيغمبران آدم و من قیوم و کامل و جامع هستم خدایم بر من منت نهاد و فرمود: ای محمد رحمت خدا بر تو هر رسولی را بزبان قومش فرستادم ولی تو را همه بشر از سرخ و سپاه فرستادم و با رهبری که هیچکس را بدان یاری نکردم تو را یاری کردم غیبت که پیش از تو بر کسی حلال نکرده بودم بر تو حلال کردم و گنجی از گنجهای عرشم را که فاتحه کتاب و خاتمه سوره بقره است بتو و امت دادم و برای تو و امت همه زمین را مسجد و خاکش را طهور قرار دادم بتو و امت تکبیر دادم و نام تو را با نام خود قرین کردم هیچکس از امت نام مرا نبرد جز آنکه نام تو را با نام من ببرد ای محمد خوشا بر تو و امت. امام پنجم فرمود رسول خدا ده نام دارد که پنج آنها در قرآن مجید است و پنج آنها در قرآن مجید نیست اما آن پنج که در قرآنست محمد و احمد و عبدالله و یس و نون و اما آن پنج که در قرآن نیست فاتح است و خانم و کافی و مقفی و حاشر .

- ۴ - رفت و آمد بدرخانه ها باید برای یکی از ده مطلب باشد . امام اول فرمود : حکماء در روزگار گذشته همیشه میگفتند رفت و آمد بدرخانه ها باید برای یکی از ده مقصود باشد .
- ۱ - بخانه خدا کعبه معظمه روند برای ادای حج و قیام بحق و انجام وظیفه واجب او .
 - ۲ - بدربار پادشاهان عادل که اطاعت آنها باطاعت حق پیوسته است حق آنان واجب و

والسادس ابواب من يتقرب اليه من الاشراف لالتماس الهيبة والمرورة والحاجة والسابع ابواب من يرتجى عندهم النفع في الرأي والمشورة و تقوية الحزم واخذ الالهة لما يحتاج اليه والثامن ابواب الاخوان لما يجب من مواصلتهم ويلزم من حقوقهم والتاسع ابواب الاعداء الذين تسكن بالمداراة غوائلهم و يدفع بالحيل والرفق واللفظ والزيارة عدواتهم والعاشر ابواب من ينتفع بغشيانهم و يستفاد منهم حسن الادب و يؤنس بمعادتهم .

۳- ان الله تبارك تم قوى العقل بعشرة اشياء . حدثنا محمد بن عبدالرحمن الرازي (لمروزي خب) المقرئ قال حدثنا ابو عمرو محمد بن جعفر المقرئ الجرجاني قال حدثنا ابوبسكرة محمد بن الحسن الموصلی ببغداد قال حدثنا محمد بن عاصم الطريفی قال حدثنا ابوزيد عياش بن يزيد بن الحسن بن علي الكحل مولى زيد بن علي قال اخبرنا يزيد بن الحسن قال حدثني موسى بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه علي بن الحسين عن ابيه حسين بن علي عن ابيه أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهم السلام قال قال رسول الله ﷺ ان الله خلق العقل من نور

سودشان بزرگ و زیانشان سخت است .

- ۳ - درخانه علماء و دانشمندانیکه علم دین و دنیا از آنها استفاده میشود .
- ۴ - درخانه های اهل جود و بخشش که مال خود را برای نیکنامی و امیدشواب آخرت میدهند .
- ۵ - درخانه مردمان بیخرد و فعالی که در حوادث زمانه بکمک آنان نیازمند میشوی و در حوائج از آنها پناه میطلبی .
- ۶ - درخانه اشرف و بزرگان برای خواهش بخشش و مردانگی و رفع حاجت .
- ۷ - درخانه کسانیکه از رای و شور آنان استفاده میشود و تقویت حزم و آماده کردن ساز و برگی در مورد حاجت میآید .
- ۸ - درخانه برادران دینی چونکه پیوست با آنها و اجب و ادای حقشان لازمست .
- ۹ - درخانه دشمنانی که بهمدارای با آنان شرشان دفع میشود و برمی و تدبیر و ملاحظت و دیدن از آنها دشمنیشان بر طرف میگردد .
- ۱۰ - درخانه کسانیکه از همنشینی آنان بهره برده شود و ادب استفاده گردد و گفتگوی با آنها موجب انس باشد .

۴ خدای تبارک و تعالی عقل را بده چیز تقویت کرده - رسول خدا (ص) فرمود براستی خداوند عقل را از نوریکه در پیشینه علم خودش گنجی نهفته بود و هیچ پیغمبر مرسل و فرشته مقرب را بدان دسترس نبود بیافرید و از دانش جانش داد و فهم را روحش نموده زهد را سرش قرار داد و حیا را دو چشمش و حکمت را زبانش و مهربانی را همتش و دلسوزی را دلش سپس او را بده چیز آکنده و نیرو مند کرد یقین ، ایمان ، راستی ، سنگینی ، اخلاص ، رفق ، بخشش ، قناعت و تسلیم و شکر سپس خدای عزوجل فرمود پس برو پس رفت سپس فرمودش پیش بیا پیش آمد سپس باو فرمود: سخن بگو

مخزون مکنون فی سابق علمه الذی لم یطلع علیه نبی مرسل ولا ملک مقرب فجعل العلم نفسه و الفهم روحه و الزهد رأسه و الحیاة عینیه و الحکمة لسانه و الرأفة همته و الرحمة قلبه ثم حشاه و قواه بعشرة اشیاء بالیقین و الایمان و الصدق و السکينة و الاخلاص و الرفق و العطفة و القنوع و التسلیم و الشکر ثم قال عزوجل ادبر فادبر ثم قال له اقبل فاقبل ثم قال له تکلم فقال الحمد لله الذی لیس له ضد و لاند و لاشبه و لا کفو و لا عدیل و لا مثل الذی کل شیء لعظمته خاضع ذلیل فقال الرب تبارک و تعالی و عزتی و جلالی ما خلقت خلقتا احسن منك و لا ارفع منك و لا اشرف منك و لا اعز منك بک اؤاخذ و بک اعطی و بک او حدو بک اعبد بک ادعی و بک ارتجی و بک ابغی و بک اخاف و بک احذر و بک الثواب و بک العقاب فخر العقل عند ذلك ساجدا فكان فی سجوده الف عام فقال الرب تبارک و تعالی ارفع رأسک و سل تعط و اشفع تشفع فرفع العقل رأسه فقال الهی اسألك ان تشفنی فیمن خلقتنی فیہ فقال الله جل جلاله لاملکتک اشهدکم انی قد شفعت فیمن خلقت فیہ.

۴- عشر خصال من صفات الامام علیه السلام . حدثنا احمد بن محمد بن الهیثم العجلی (رضا) قال حدثنا احمد بن یحیی بن زکریا القطان قال حدثنا بکر بن عبدالله بن حبیب قال حدثنا تمیم بن بهلول قال حدثنا ابو معاوية عن سلیمان بن مهران عن ابي عبدالله جعفر بن محمد عليه السلام قال عشر خصال من صفات الامام عليه السلام العصمة و النصوص و ان یکون اعلم الناس و اتقاهم الله و اعلمهم بکتاب الله و ان یکون صاحب الوصية الظاهرة و یکون له المعجز و الدلیل

گفت حداز آن خدایست که ضدی و همتائی و مانندی و هم ترازی و برابری و مثلی ندارد آنکه هر چیزی برای بزرگواری او خاضع و خوار است خدای تبارک و تعالی فرمود : بعزت و جلالم سوگند آفریده ای را بهتر و فرمانبرتر و والاتر و شریفتر و عزیزتر از تو نیافریدم بواسطه تو مؤاخذ کنم و عطا کنم بتو بگانه شمرده شوم و پرستیده شوم و معل امیدواری باشم و جسته کردم و ترسیده شوم ثواب و عقاب بواسطه تو باشد .

در این هنگام عقل بخاک افتاد و سجده کرد و هزار سال بسجده ماند سپس خداوند تبارک و تعالی فرمود سرت را بردار و بخواه تا بتو عطا شود، شفاعت کن تا پذیرفته گردد عقل سرش را برداشت و عرض کرد الهی از تو درخواست دارم که شفاعت مرا در هر عقلندی بپذیری ، خدای جل جلاله به فرشتگان فرمود شمارا شاهد میگیریم که شفاعت او را درباره هر کس که عقل به او داده ام پذیرفتم .

۴ - ده خصیلت از صفات خاصه امام است - امام ششم «ع» فرمود ده خصیلت از صفات امام است : عصمت ، نص بر امامت از همه مردم دانائتر است ، و برهیز کارتر است مر خدا را بقرآن دانائتر است و وصی معروف امام پیش است و دارای معجزه و دلیل است چشمانش میخوابد ولی دلش بیدار است ، سایه ندارد ، از پشت سرش مانند پیش رویش میبیند . مصنف این کتاب گوید : معجزه و

و تنام عينه ولا ينام قلبه ولا يكون له فيء ويرى من خلفه كما يرى من بين يديه قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه معجز الامام و دليله في العلم و استجابة الدعوة فاما اخباره بالحوادث التي تحدث قبل حدوثها فذلك بعهد معهود اليه من رسول الله ﷺ و انما لا يكون له فيء لانه مخلوق من نور الله عزوجل و اما رؤيته من خلفه كما يرى من بين يديه ذلك مما اوتى من التوسم و التفرس في الاشياء قال الله عزوجل ان في ذلك لايات للمتوسمين.

- كانت لعلی (ع) من رسول الله (ص) عشر خصال . حدثنا ابو الحسن علی بن محمد ابن الحسن المعروف بابن المقبرة القزوينی قال حدثنا ابو عبدالله محمد بن احمد بن المؤمل قال حدثنا محمد بن علی بن خلف قال حدثنا نصر بن مزاحم ابو الفضل العطار قال حدثنا عمرو بن خالد عن زيد بن علی عن ابيه عن جده عليهم السلام قال قال امير المؤمنين عليه السلام كان لي من رسول الله صلى الله عليه وآله عشر خصال ما احب ان لي باحديهن ما طلعت عليه الشمس قال لي : انت اخي في الدنيا والاخرة و اقرب الخالق مني في الموقف و انت الوزير والوصي والخليفة في الاهل والمال و انت آخذ لواي في الدنيا والاخرة وليك وليي وولي الله و عدوك عدوي وعدوي عدو الله حدثنا محمد بن علی ما جيلويه «رض» قال حدثني محمد بن أبي القسم عن محمد بن علی الكوفي قال حدثنا نصر بن مزاحم المنقري عن أبي خالد عن زيد بن علی بن الحسين عن آباءه عن علی عليهم السلام قال كان لي عشر من رسول الله صلى الله عليه وآله لم يعطن احد قبلي ولا يعطاهن احد بعدي قال لي يا علي أنت اخي في الدنيا والاخرة و أنت اقرب الناس مني موقفا يوم القيمة و منزلي و

دليل امام هانا علم او و مستجاب شدن دعای او است یعنی در این دو صفت فوق بشر عادی است اما اینکه گاهی از امور آینده برآستی پیشگویی میکند اخباریست که از رسول خدا ص دریافت کرده، سایه ندارد چون از نور خدای عزوجل آفریده شده دنبال خود را چون جلو میبیند از راه فراست و حدس قوی و درست است که میفهمد دنبال سرش چیست خدای عزوجل (در سوره حجر آیه ۷۵) میفرماید برآستی در این خبر برای هوشمندان باطن بین نشانه‌هایی است.

۵ علی (ع) از رسول خدا (ص) ده خصلت بهره برد - امام یکم امیرالمؤمنین «ع» فرمود برای من از طرف رسول خدا «ص» ده خصلت است که یکی از آنها را با آنچه آفتاب بر آن میتابد نمیدهم بمن فرمود تو در دنیا و آخرت برادر منی و در ایستگاه قیامت از همه خلائق بمن نزدیکتری تو وزیر و وصی منی و در خاندان و دارائی جانشین منی، تو در دنیا و آخرت پرچم دار منی دوست تو دوست من است و دوست من دوست خدا است، دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خدا است علی «ع» فرمود از رسول خدا ده خصلت از آن منست که پیش از من آنها را بکسی نداده و پس از من هم بکسی نخواهد داد .

فرمود: تو در دنیا و آخرت برادر منی و در ایستگاه قیامت از همه مردم بمن نزدیکتری، نشین

منزلک فی الجنة متواجہین کمنزل الاخویین و أنت الوصی و أنت الولی و أنت الوزیر و عدوک
عدوی عدوی عدو اللہ و ولیک ولی و ولیی ولی اللہ حدثنا احمد بن محمد بن الصغر الصائغ بالزی قال
حدثنا محمد بن العباس بن بسام قال حدثنی محمد بن خالد بن ابراهیم قال حدثنی اسمعیل بن موسی
الثقفی قال اخبرنی عبد اللہ بن محمد عن ایہ عن عمرو بن شمر عن جابر بن یزید عن محمد بن علی
الباقر عن ایہ عن جدہ علیہم السلام قال قال ﷺ کان لی من رسول اللہ ﷺ عشر خصال ما
یسرنی باحدیہن ما طلعت علیہ الشمس و ما غربت فقال له بعض اصحابہ یتینا لنا یا علی قال
سمعت رسول اللہ ﷺ یقول یا علی انت الوصی و انت الوزیر و انت الخلیفة فی الہل و المال
و ولیک ولی و عدوک عدوی أنت سید المسلمین من بعدی و انت اخی و انت اقرب الخلائق منی
فی الموقف و انت صاحب لوائی فی الدنیا و الآخرة حدثنا ابی (رض) قال حدثنا سعد بن عبد اللہ عن
احمد بن اسحاق بن سعد عن بکر بن محمد الازدی عن بعض اصحابنا عن ابی عبد اللہ ﷺ قال قال
امیر المؤمنین ﷺ کان لی من رسول اللہ ﷺ عشر ما یسرنی بالواحد منہن ما طلعت علیہ الشمس
قال انت اخی فی الدنیا و الآخرة و أنت اقرب الناس منی موقفاً یوم القیمة و منزلک تجاء منزلی
فی الجنة کما یتواجه الاخوان فی اللہ انت صاحب لوائی فی الدنیا و الآخرة و انت وصی و وارثی
و خلیفتی فی الہل و المال و المسلمین فی کل غیبة شفاعتک شفاعتی و ولیک ولی و ولیی ولی اللہ و
عدوک عدوی و عدوی عدو اللہ.

من و نشیمن تو در بہشت چون نشیمن دو برادر دو برو است ، توئی وصی ، توئی ولی ، توئی وزیر ،
دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خدا است ، دوست تو دوست منست و دوست من دوست
خدا است .

امام پنجم از پدرانہ روایت کرده کہ علی (ع) فرمود از رسول خدا (ص) ده خصلت از آن منست
کہ بجای یکی از آنها بدانچہ آفتاب بر آن طلوع و غروب مینماید شاد نیستم ، یکی از اصحابش عرض
کرد آنها را برای ما بیان کن فرمود شنیدم رسول خدا میفرمود ای علی توئی وصی و توئی وزیر و
توئی جانشین در خاندان و دارائی ، دوست دوست من منست و دشمنت دشمن من ، تو سید مسلمانانی پس
از من و تو برادر منی و تو در ایستگاہ قیامت از ہمة خلائق بمن نزدیکتری و تو در دنیا و آخرت پرچمدار منی .
امام ششم فرماید کہ امیر المؤمنین فرمود از رسول خدا ده خصلت از آن منست کہ بجای یکی
از آنها آنچه آفتاب بر آن مینماید شادم نمیکنم ، فرمود تو در دنیا و آخرت برادر منی ، تو در
ایستگاہ قیامت از ہمة مردم بمن نزدیکتری منزل تودر بہشت برابر منست چنانکہ برادران دینی و برو
باشند ، تودر دنیا و آخرت صاحب پرچم منی ؛ وصی منی و وارث منی در خاندان و دارائی و نسبت
بمسلمانان در هنگام غیاب من جانشین منی شفاعت تو شفاعت منست ، دوست تو دوست منست و دوست من
دوست خدا است ، دشمن تو دشمن منست و دشمن من دشمن خدا .

۶ - بشارة شیعة علی علیه السلام وانصاره بعشر خصال • حدثنا احمد بن الحسن

القطان و احمد بن محمد بن الیهثم العجلی و علی بن احمد بن موسی و محمد بن احمد السنانی و الحسين بن ابراهیم بن احمد بن هشام المکتب و علی بن عبدالله الوراق رضی الله عنهم قالوا حدثنا ابوالعباس احمد بن یحیی بن زکریا القطان عن بکر بن عبدالله بن حبیب قال حدثنا محمد بن زکریا قال حدثنا عبدالله بن الضحاک قال حدثنا زید بن موسی بن جعفر عن ابيه عن جده عن ابيه علی بن الحسين رضی الله عنه عن ابيه عن علی بن ایطالب رضی الله عنه و حدثنا بکر بن عبدالله بن حبیب قال حدثنا نمیم بن بهلول قال حدثنا سعد بن عبد الرحمن المخزومی قال حدثنا الحسين بن زید عن جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علی عن ابيه علی بن الحسين عن ابيه عن ابيه علی بن ایطالب رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله يا علي نشر شيعتك وانصارك بخصال عشرة اولها طيب المولد و ثانيها حسن ايمانهم بالله و ثالثها حب الله عز وجل لهم و رابعها الفسحة في قبورهم و خامسها النور على الصراط بين ايمنهم و سادسها نزع الفقر من بين اعينهم و غنى قلوبهم و سابعها العتق من الله عز وجل لاعدامهم و ثامنها الا من من الجذام والبرص و الجنون يا علي و تاسعها انحطاط الذنوب والسيئات عنهم و عاشرها هم معي في الجنة و انا معهم (و في نسخة اخرى لا يقوم الساعة حتى يكون عشر آيات)

۷ - عشر خصال من المكارم • حدثنا ابي رضاء قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن

الحسن بن موسی عن یزید بن اسحق عن الحسن بن عطية عن ابي عبدالله رضی الله عنه قال المكارم عشر فان استطعت ان تكون فيك فلتكن فانها تكون في الرجل و لا تكون في ولده و تكون في ولده و لا تكون في ابيه و تكون في العبد و لا تكون في الحر : صدق الباس و صدق اللسان و اداء الامانة

۶ - شيعيان و ياران علی (ع) را بده خصلت مزده باد - رسول خدا (ص) فرمود ای علی

شيعيان و يارانك را بده خصلت مزده بده . يك . حلال زادگی . دو . خوش عقیدگی . سه . دوست داشتن خدای عزوجل آنان را . چهار . گشادگی در گور . پنج : نورد در جلوی دیدگان شان رهبر در صراط . شش : رفع فقر از پیش چشمان شان و بی نیازی دلهايشان . هفت : دشمنی خدا بادشمنان شان . هشت : ایمنی از خوره و بیسی و دیوانگی ای علی . نه : فروریختن گناهان و بدیها از آنان . ده : آنان در بهشت بمانند و من با آنها (خ : قیامت را ده نشانه است)

۷ - ده خصلت از اخلاق بزرگند - امام ششم فرمود اخلاق نيك و بزرگ ده اند اگر توانی

که در تو باشند آنها را فراهم کن زیرا اينها گاهی در خود مرد هستند و در فرزندش نیستند گاهی در فرزند یافت شوند و در پدر نباشد گاهی در بنده یافت شوند و در آزاد نباشند ، شجاعت در نبرد . راستی در گفتار ، ادای امانت ، صله رحم ، پذیرائی مهمان ، اطعام سائل ، پاداش احسان ، حرمت داری و وفا به حقوق همسایه ، حرمت داری و وفای باریق و سر آمدن به حیا است .

وصلة الرحم واقراء الضيف واطعام السائل والمكافاة على الصنایع والتذم للجار والتذم للمصاحب
 ورأسهن الحياه حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن
 عيسى عن عثمان بن عيسى عن عبدالله بن مسكان عن ابي عبد الله الصادق عليه السلام قال ان الله تبارك و
 تعالى خص رسول الله صلى الله عليه وآله بمكارم الاخلاق فامتحنوا انفسكم فان كان كانت فيكم فاحمدوا الله عز
 وجل وارغبوا اليه في الزيادة منها فذكرها عشرة اليقين والقناعة والصبر والشكر والرضا وحسن
 الخلق والسخا والغيرة والشجاعة والمروة .

۸ - لا تقوم الساعة حتى تكون عشر آيات * عن ابي الطفيل عن حذيفة بن اسيد قال

اطلع علينا رسول الله صلى الله عليه وآله من غرفة له ونحن نتذاكر الساعة قال لا تقوم الساعة حتى تكون عشر
 آيات . الدجال و الدخان و طلوع الشمس من مغربها و دابة وياجوج و ماجوج وثلث خسوف
 خسف بالمشرق و خسف بالمغرب و خسف بجزيرة العرب و نار تخرج من قصر عدن تسوق الناس
 الي المحشر تنزل معهم اذا نزلوا و ثقيل معهم اذا قالوا

۹ - عشر خصال جمعها الله عز وجل لنبيه واهل بيته صلوات الله عليهم حدثنا علي بن

احمد بن موسى قال حدثنا حمزة بن القاسم العلوي قال حدثنا محمد بن العباس بن بسام قال
 حدثنا محمد بن خالد بن ابراهيم السعدي قال حدثنا حسن بن عبدالله اليماني قال حدثنا علي
 بن العباس المقرئ قال حدثنا حماد بن عمر والنصيبيني عن جعفر بن برقان عن هيمون بن مهران

امام ششم «ع» فرمود خدای تبارک و تعالی رسول خود را باخلاق نیک و ببردک اختصاص داد ،
 شما خود را بپا ز مائید اگر آن اخلاق پیغمبری در شما باشد خدای عزوجل را بستانید و آن هارا تقویت
 کنید سپس آنها را ده شمرده ، یقین ، قناعت ، صبر ، شکر ، رضا ، حسن خلق سخاوت ، غیرت ، شجاعت
 مردانگی .

۸ - هنگامه رستاخیز بر پا نشود تا ده نشانه بوده باشد - حذیفه بن اسید گوید :
 رسول خدا از غرفه خود بر ما سر کشید و ما در هنگام رستاخیز گفتگو داشتیم ، فرمود رستاخیز بر پا
 نشود تا ده نشانه بوده باشد ، خروج دجال ، پدید شدن دود ، بر آمدن آفتاب از مغرب ، بیرون شدن
 دابة الارض ، پراکنده شدن طائفه یاجوج و ماجوج ؛ نمایان شدن سه حادثه خسف (بزمین فرو رفتن
 مردم) یکی در خاور و یکی در باختر و یکی در جزیره العرب و آتشیکه از قصر عدن (شهری است در
 ساحل باب المندب از نواحی یمن) بیرون آید و مردم را بسوی محشر براند هر جا منزل گیرند منزل کند
 و چون در میان روز استراحت کنند با آنها استراحت کند .

۹ ده خصلت را خدای عز وجل برای پیغمبرش و خاندان او جمع کرده
 ابن عباس گوید رسول خدا در میان ما ایستاد و نطقی ایراد کرد در آخر نطق خود فرمود خدای عزوجل
 برای ما خاندان ده خصلت جمع کرده که برای هیچکس پیش از ما جمع نکرد و در دیگران نخواهد بود ،

عن عبدالله بن عباس قال قام رسول الله ﷺ فينا خطيباً فقال في آخر خطبته جمع الله عزوجل لنا عشر خصال لم يجمعها لاحد قبلنا و لا تكون في احد غيرنا فينا الحكم و العلم و النبوة و السماحة و الشجاعة و القصد و الصدق و الطهور و العفاف و نحن كلمة التقوى و سبيل الهدى و المثل الا على و المحبة العظمى و العروة الوثقى و الحبل المتين و نحن الذين امر الله لنا بالمودة فماذا بعد الحق الا الضلال فاني تصرفون .

۱۰ - عشر خصال من لقي الله عزوجل بهن دخل الجنة حدثنا محمد بن الحسن بن

احمد بن الوليد « رض » قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن سعدان بن مسلم واسمه عبدالرحمن بن سالم عن الفضيل بن يسار عن ابي جعفر عليه السلام قال عشر من لقي الله عزوجل بهن دخل الجنة شهادة ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله ﷺ و الاقرار بما جاء من عند الله عزوجل و اقام الصلوة و ايتاء الزكوة و صوم شهر رمضان و حج البيت و الولاية لاولياء الله و البرائة من اعداء الله و اجتناب كل مسكر . حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق الطالقاني « رض » قال حدثنا ابو سعيد الحسن بن علي العدوي قال حدثنا صهيب بن عباد قال حدثنا ابي عن جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عليه السلام قال عشر من لقي الله بهن دخل الجنة شهادة ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله ﷺ و الاقرار بما جاء من عند الله و اقام الصلوة و ايتاء الزكوة و حج البيت و صوم شهر رمضان و الولاية لاولياء الله و البرائة من اعداء الله و اجتناب كل مسكر .

۱۱ - لا يكون المؤمن عاقلاً حتى يكون فيه عشر خصال • حدثنا ابي رضى الله عنه

قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن هلال عن امية بن علي عن عبدالله بن المغيرة عن سليمان

حكمت ، حلم ، دانش ، بخشش ، دلیری ، عدالت ، راستی ؛ پاکی ، پارسائی در ما است . ما کلمه تقوی و راه هدايت و نمونة اعلى و حجت عظمی و عروة الوثقی و رشته محکم هستيم که خداوند بدوست داشتن ما فرمان داده است ، پس از حق چیست؟ جز گمراهی ، کجا روميکنيد ؟

۱۰ - هر که باده خصلت خدا را ملاقات کند بهشت ميرود - امام پنجم فرمود ده خصلتند که هر کس با آنها خدا را ملاقات کند بهشت ميرود ، شهادت به يگانگی خدا و باينکه معبد رسول خدا است و اقرار بدانچه از نزد خدا آورده و برپا داشتن نماز و دادن زکوة و روز گرفتن ماه رمضان و حج خانه کعبه و دوستی با دوستان خدا و بيزاری از دشمنان خدا و کناره گيري از هر نوشابه مستی آوری . از امام ششم نيز اين روايت عينا رسیده

۱۱ - مؤمن خردمند نباشد تا ده خصلت در او نباشد - رسول خدا (ص) فرمود خدای عزوجل بچيزی عبادت نشده که از عقل بهتر باشد و شخص مؤمن خردمند نيست تا ده خصلت در او جمع شود بخير او اميد باشد و از شر او ايمن باشند ، خير يکه از ديگری دريابد بسيار شمارد و خير بسيار خود را کم شمارد ، در طول عمرش از تعصيل دانش خسته نشود ، از رجوع حاجتمندان بسويش

بن خالد عن ابي جعفر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لم يعبد الله عز وجل بشيئى افضل من العقل ولا يكون المؤمن عاقلاً حتى يجمع فيه عشر خصال . الخير منه مأمول والشر منه مأمون يستكثر قليل الخير من غيره و يستقل كثير الخير من نفسه و لا يستم من طلب العلم طول عمره و لا يتبرم بطلاب الجوائح قبله الذل احب اليه من العز والفقر احب اليه من الغنى نصيبه من الدنيا القوت و العاشرة وما العاشرة لا يرى احداً الا قال هو خير منى واتقى ! انما الناس رجلان فرجل هو خير منه واتقى و آخر هو شر منه وادنى فاذا رأى من هو خير منه واتقى تواضع له ليلحق به واذا لقي الذى هو شر منه وادنى قال عسى خير هذا باطن وشره ظاهر وعسى ان يختم له بخير فاذا فعل ذلك فقد علا مجده و ساد اهل زمانه .

۱۳ - لا يوكل من الشاة عشرة اشياء : حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (رض) قال

حدثنا ابي عن محمد بن احمد بن عمران الاشعري عن يعقوب بن يزيد عن ابن ابي عمير عن بعض اصحابنا عن ابي عبد الله عليه السلام قال لا يوكل من الشاة عشرة اشياء ، القرث والدم و الطحال و النخاع والفغد والقضيب و الانثيين والرحم والحيا ، والادراج او قال العروق .

۱۴ - عشرة اشياء من الميتة ذكية . حدثنا على بن احمد بن عبد الله بن احمد بن ابي

عبد الله البرقي عن جده احمد بن ابي عبد الله البرقي عن ابيه عن محمد بن ابي عمير يرفعه الى ابي عبد الله عليه السلام عشرة اشياء من الميتة ذكية العظم والشعر والصوف والريش والقرن والحافر والبيض والانفحة واللبن والسن .

دلتنگ نشود، خواری و فروتنی در نظر وی از عزت و سر بلندی و فقر و تنگدستی از ثروت محبوبتر باشد، بهره وی از دنیا همان قوت باشد و دم آن که هیچکس را نبیند مگر آنکه با خود گوید او از من بهتر است و پرهیز کارتر! همانا مردم دو قسمند . یکقسم که واقعاً از او بهتر و پرهیز کارتر است و دیگری که از او بدتر و پست تر است، چون بکسی برخورد که از او بهتر و پرهیز کارتر است برای او تواضع کند تا خود را با او برساند و چون بکسی برخورد کند که از او بدتر است و پست تر، بگوید شاید خیر او در نهان است و شر او در عیان و شاید سرانجامش خیر باشد چون این کار را کرد بزرگ شد و بر اهل زمان خود آقا است.

۱۴ ده عضو از اعضاء گوسفندی که ذبح شود نباید خورد - امام ششم (ع) فرمود: ده چیز گوسفند خورده نشود، سرکین ، خون ، سبرز ، مع حرام که درون لوله پشت است، غدهها ، آلت نری، خایهها ، بچه دان و فرج و شاه رگهای زنده یا عروق.

شرح - ظاهراً مقصود آن دنباله عریض بیها باشد که زرد رنگ و در گیسو کردن واقع است،

۱۴ ده چیز مردار غیر نجس العین پاک است - امام ششم فرمود ده چیز از مردار پاک

است: استخوان : مو ، پشم ، پر ، شاخ ، سم ، تخم از پرندگان ، شیردان، شیر، دندان.

۱۴ - لا یطمعن عشرة فی عشر خصال . حدثنا احمد بن محمد بن یحیی العطار (رض) قال حدثنا ابي عن محمد بن احمد قال حدثنی ابو عبدالله الرازی عن الحسن بن علی بن ابي عثمان عن احمد بن عمر الخلال عن یحیی بن عمران الحلبي قال سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول : لا یطمعن ذو الکبر فی الثناء الحسن ولا الخب فی کثرة الصديق ولا السیئ فی الادب فی الشرف ولا البخیل فی صلة الرحم ولا المستهزه فی الناس فی الصدق المودة ولا القلیل الفقه فی القضاء ولا المغتاب فی السلامة ولا الحسود فی راحة القلب ولا المعاقب علی الذنب الصغیر فی السوود ولا القلیل التجربة المعجب برأیه فی ریاسة.

۱۵ - عشرة مواضع لا یصلی فیها . حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن عبدالله بن فضل عن حدثه عن ابي عبدالله عليه السلام قال عشرة مواضع لا یصلی فیها : الطین والماء والحمام و مسان الطريق وقری النمل و معاطن الابل و مجری الماء والسبخة والتلج و وادی ضجنان . قال مصنف هذا الکتاب (رض) هذا المواضع لا یصلی فیها الانسان فی حال الاختیار فاذا حصل فی الماء والطین و اضطر إلى الصلوة فیہ فانه یصلی ایما و یكون رکوعه اخفض من سجوده و أما الطريق فانه لا یأس بان یصلی علی الظواهر التي بین الجواد فاما علی الجواد فلا یصلی و أما الحمام فانه لا یصلی فیہ علی کل حال فاما مسلخ الحمام فلا یأس بالصلوة فیہ لانه لیس بحمام و أما قری النمل فلا یصلی فیها لانه لا یتمکن من الصلوة لکثرة ما بدت علیه من النمل فیؤذیه فیشغله عن الصلوة و أما معاطن الابل فلا یصلی فیہ الا اذا خاف علی متاعه الضیعة فلا یأس حیثئذ بالصلوة فیها و أما مرابض الغنم فلا یأس بالصلوة فیها و أما مجری الماء فلا

۱۴ - ده کس در ده چیز طمع نکنند که بیجا است . - یحیی بن عمران حلبي گوید از امام ششم میفرمود نباید شخص متکبر طمع در نیکنامی داشته باشد و نه شخص نیرنگ باز در بسیاری دوستان و نه بداخلاق در شرافت و نه بخیل در صله رحم و نه مسخره چی در دوستی درست و نه کسیکه کم مسئله میداند در قضاوت و دادگری و نه غیبت کننده در سلامتی از تعرض مردم و نه حسود در آسایش دل و نه کسیکه برگزاه کوچک خرده گیری میکند در آقایی و نه مرد کم تجربه ایکه رأی خود را میپسندد در ریاست.

۱۵ در ده جا نباید نماز خواند - امام ششم (ع) فرمود ده جا است که در آنها نماز نخوانند گل ، آب ، حمام ، میان راه ، برسوداخ مورچه ، در شترخان ، در مجرای آب ، در نمکزار ، در برف ، در وادی ضجنان

مصنف این کتاب رض گوید انسان در حال اختیار اگر بتواند در جای دیگر نماز بخواند در این مواضع نخواند ولی اگر در آب و گل گرفتار و مضطر شد نماز بخواند و برای رکوع و سجود با سر اشاره کند و برای سجود سر را بیشتر خم کند اما در راه عیب ندارد که برکناره های آن نماز

یصلی فیها علی کل حال لانه لایؤمن ان یجری الماء إلیه وهو فی صلوته وأما السبخة فانه لایصلی فیها نبی ولا وصی نبی و أما غیرهما فانه متی دق مکان سجوده حتی تتمكن الجبحة فیہ مستویة فی سجوده فلا یاس و أما الثلج فمتی اضطر الانسان إلی الصلوة علیه فانه یدق موضع الجبحة حتی یرتوی علیه فی سجوده و أما وادی ضجنان و جمیع الاودية فلا تجوز الصلوة فیها لانها ماوی الحیات والشیاطین.

۱۶- عشرة لا یدخلون الجنة . حدثنا أبی ررضه قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن أبیه عن الحسن بن الحسن الفارسی عن سلیمان بن جعفر البصری عن عبدالله بن الحسین بن زید بن علی بن الحسین علی بن أیطالب رضی الله عنه عن أبیه عن جعفر بن محمد عن آبائه عن علی علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان الله عزوجل لما خلق الجنة خلقها من لبنین من ذهب و لينة من فضة و جعل حیطانها الیاقوت و سقفها الزبرجد و حصاها اللؤلؤ و ترابها الزعفران و المسک الاذفر فقال لها تکلمی فقالت لا اله الا انت الی القیوم قد سعد من یدخلنی فقال عزوجل بعزتی

بخواند ولی بر خود جاده که محل رفت و آمد است نماز نکنند و اما در حمام بهیچوجه نماز نخواند ولی در رخت کن عیب ندارد زیرا حمام نیست و اما در سرسوراخ مورچه نماز نکنند چونکه مورچه ها او را آزار میکنند و از نماز باز میدارند و اما در خوابگاه شتر نماز نکنند مگر در صورتیکه بر بار و بنه خود از دزد بترسد که در اینصورت عیب ندارد و همانجا نماز بخواند ولی نماز در آغل گوسفندان عیب ندارد، در راه آب هیچگاه نباید نماز بخواند زیرا ممکن است در حال نماز آب بیاید و او را بگیرد، اما غدقن از نماز در نمکزار اختصاص به پیغمبر و امام دارد و غیر آنها در صورتیکه محل سجده خود را خوب بکوبد که پیشانی در آن پا برجا شود عیب ندارد؛ اما برف در صورتیکه کسی مضطر شد بر آن نماز بخواند جای سجده را بکوبد که پیشانی بر آن پایدار شود اما وادی ضجنان (که نزدیک مکه واقع است) و وادیهای دیگر امثال آن وادی هیچکدام نماز خواندن روا نیست زیرا که آنها جای مارها و شیاطین خواهند بود .

شرح - این حکم نسبت به حمام و محل مورچه و شترخان و وادی ضجنان معمول بر کراهت است ولی راجع بسواورد دیگر ممکن است راجع بشرطیت استقرار و از اتمام صلوة باشد و منظور حرمت وضعی باشد.

۱۶ - ده کسی بیبشت نمیروند - رسول خدا ص فرمود که خداوند بیبشت را آفرید آن را از یک خشت طلا و یک خشت نقره آفرید و دیوارهایش را یاقوت و سفش را زبرجد و رنگش را لؤلؤ و خاکش را زعفران و مشک بسیار خوشبو آفرید و باو فرمان داد که سخن بگو عرض کرد خدائی جز تو نیست که زنده و پاینده ای هر کس درمن آید همانا خوشبخت است خدای عزوجل فرمود بعزت و بزرگی و جلال و والائی خودم سوگند که در بیبشت نمیروند دائم الخمر و متکبر و سخن چین و دبو و مأمور شهر بانی و مغنث و کفن دزد و گسر کچی و قاطع رحم و قدری.

در روایت دیگر بعد از متکبر و غاق شدید السواد را ذکر کرده . مصنف این کتاب گوید:

و عظمتی و جلالی و ارتفاعی لایدخلها مدمن خمر ولا متکبر ولاقتات وهو النمام ولادیوث وهو القلطنان ولا قلاع وهو الشرطي ولازنوق وهو الخنثی ولاخیقوق وهو النباش ولاعشار ولاقاطع رحم ولا قدری حدثنا ابي محمد بن الحسن «رض» قالا حدثنا أحمد بن ادریس و محمد بن یحیی العطار جمیعاً عن محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری قال حدثنا محمد بن الحسین باسناد له یرفعه قال قال رسول الله ﷺ لا یدخل الجنة مدمن خمر ولا متکبر ولا عاق ولا شدید السواد ولا دیوث ولا قلاع وهو الشرطي ولا زنوق وهو الخنثی ولاخیقوق وهو النباش ولاعشار ولا قاطح رحم ولا قدری قال مصنف هذا الكتاب «رض» یعنی بشدید السواد الذی لایبین شیء من شعر رأسه ولا من شعر لحيته مع کبر السن و یسمى الغریب.

۱۷- العاقبة عشرة اجزاء • حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (رض) قال حدثنا

محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن علي بن مهزيار باسناده یرفعه قال یاتی علی الناس زمان تكون العاقبة فيه عشرة اجزاء تسعة منها في اعتزال الناس وواحدة في الصمت •

۱۸- عشرة یفتنون انفسهم و غیرهم • حدثنا أحمد بن محمد بن یحیی العطار (رض) قال

حدثنا ابي و سعد بن عبدالله قالا حدثنا أحمد بن ابي عبدالله البرقي عن الحسن بن ابي عثمان عن موسى بن بكر عن ابي الحسن الاول عليه السلام عن ابيه قال قال امیر المؤمنین عليه السلام عشرة یفتنون انفسهم و غیرهم. ذوالعلم القلیل یتکلف ان یعلم الناس کبیراً و الرجل الحلیم الکیفیر لیس بذی فطن الذی یطلب ما لایدرک ولا ینبغی له و الکاد المتد و المتید الذی لیس له ما تؤدته علم و عالم غیر مرید للصلاح و مرید للصلاح و لیس بعالم و العالم یحب الدنیا و الرحیم بالناس ینخل بما عنده و طالب علم یجادل فیہ من هو أعلم فاذا علمه لم یقبل منه.

منظور از شدید السواد کسی است که موی سر در پیشش هیچ سفید نشود هر چه هم پیر گردد و اینگونه شخص را غریب گویند •

شرح - شاید منظور از شدید السواد اشخاص معینی باشد که کفر و فساد آنان ثابت بوده، قدری بجزری و مفوضه هر دو تفسیر شده •

۱۷- عاقبت ده جزء است - علی بن مهزیار بسند خود روایت کرده زمانی برای مردم بیاید که صافیت در آن ده قسمت باشد، نه قسمت آن در کناره گیری از مردم بود و یک قسمت دیگر در خاموشی •

۱۸- ده کسی خود را و دیگران را بگرفتاری و رنج اندازند - امام یکم (ع) فرموده کیند که خود را و دیگران را گرفتار کنند و به رنج اندازند کم دانشی که میخواهد بسیار بر مردم پیاموزد، مرد با حلم و دانشندیکه هوشمند نیست، کسیکه دنبال چیزی رود که بدستش نیاید و سزاوار نیست، کسی که رنج فراوان کشد و آرامی ندارد و کسیکه آرامی دارد و دانش و بصیرت ندارد و دانشندیکه فکر صلاح در سر او نیست و کسیکه در فکر صلاح است و دانشمند نیست و دانشمند دنیا دوست و کسی

۱۰- الزهد عشرة اجزاء • حدثنا أبي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن القاسم بن محمد الاصبهاني عن سليمان بن داود المنقري عن علي بن هاشم البريدي عن أبيه عن علي بن الحسين **عليه السلام** أنه جاء اليه رجل فسأله فقال له ما الزهد؟ فقال الزهد عشرة اجزاء فاعلى درجات الزهد أدنى درجات الورع و أعلى درجات الورع أدنى درجات اليقين و أعلى درجات اليقين أدنى درجات الرضا و ان الزهد في آية من كتاب الله عزوجل لكيلا تأسوا على ما فاتكم ولا تفرحوا بما آتاكم.

۳۰- تحريم من الماء عشرة. حدثنا محمد بن الحسن قال حدثنا عبدالله بن الجعفر الحميري قال حدثنا هرون بن مسلم (جهنم شخب) عن مسعدة بن زياد قال قال أبو عبدالله **عليه السلام** تحرم من الاماء عشرة لانجمع بين الام والبنت ولا بين الاختين ولا امتك وهي حامل من غيرك حتى تضع ولا امتك ولها زوج ولا امتك وهي اختك من الرضاعة ولا امتك وهي عمتك من الرضاعة ولا امتك وهي حالتك من الرضاعة ولا امتك وهي حايض حتى تطهر ولا امتك وهي رضعتك ولا امتك و لك فيها شريك.

۴۱- الشهوة عشرة اجزاء • حدثنا أبي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن

که مردم مهربان است و نسبت با آنچه خودش دارد بخل میورزد و میخواهد از کسی دیگران برای مردم دوز سوزی کنندانش آموزیکه یاداشمندتر از خود جدال میکند و چون مطلب را باو میآموزد از او نیبندد.

۱۹- زهد ده جزء است - مردی حضور امام چهارم آمد و از آن حضرت پرسید: زهد چیست؟ فرمود ده جزء است بلندترین درجات زهد کمترین درجات ورع است و بلندترین درجات ورع کمترین درجات یقین است و بلند ترین درجات یقین کمترین درجات رضا است، همانا تفسیر زهد در يك آیه از قرآن کریم است (سوره حدید آیه ۲۳) تا آنکه بر آنچه از دست شمارفت تأسف نخورید و بدانچه بدست آوردید شاد نباشید •

شرح - زهد بیرغبتی بدنیا و کالای دنیا است و شاید منظور از این که ده جزء است این باشد که شئون دنیوی برای انسان ده است، جان، شخصیت، جاه، آبرو، مال، زن، فرزند، خویشان، جوانی زیبائی و بطور کلی بیرغبتی با آنها را در آیه مبارکه منظور کرده است.

۴۰- ده قسم کنیز بر آقای خود حرامند - امام ششم فرمود ده تا از کنیزان حرامند میان مادر و دختر جمع مکن میان دو خواهر جمع مکن، کنیزت که از دیگری آبستن است تا بزاید و کنیزت که زن دیگری است و کنیزت که خواهر رضاعی تو است و کنیزت که عمه رضاعی تو است و کنیزت که خاله رضاعی تو است و کنیزت که حائض است تا پاک شود و کنیزت که تورا شیر داده و کنیزت که در آن شریک داری •

۲۱- شهوت زنانه جزء است - امام ششم (ع) فرمود بدرستی که خدای تبارک و تعالی

محمد بن عیسی عن محمد بن سنان عن أبي خالد القمط عن ضريس عن أبي عبد الله عليه السلام قال ان الله تبارك و تعالی جعل الشهوة عشرة اجزاء تسعة منها في النساء و واحدة في الرجال و لولا ما جعل الله عزوجل فيهن من اجزاء الحياء على قدر اجزاء الشهوة لكان لكل رجل تسع نسوة متعلقات به.

۴۳- الحياء عشرة اجزاء. حدثنا محمد بن الحسن (رض) قال حدثنا أحمد بن ادريس عن محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري عن أحمد بن محمد بن محمد و غيره باسناده يرفعه إلى الصادق عليه السلام أنه قال الحياء على عشرة اجزاء تسعة في النساء و واحدة في الرجال فاذا حاضت الجارية ذهب جزء من حياها فاذا تزوجت ذهب جزء فاذا افترغت ذهب جزء فاذا ولدت ذهب جزء و بقي لها خمسة اجزاء فان فجرت ذهب حياؤها كله و ان عفت بقي لها خمسة اجزاء.

۴۴ يفرق بين الصبيان والنساء في المضاجع لعشر سنين. حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد (رض) حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن جعفر بن محمد بن عبد الله الأشعري عن عبد الله بن الميمون القداح عن جعفر بن محمد عن أبيه عن آباءه عليهم السلام قال يفرق بين الصبيان والنساء في المضاجع اذا بلغوا عشر سنين.

۴۴ للمرأة صبر عشرة رجال. حدثنا أبي (رض) قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري قال حدثنا هرون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن جعفر بن محمد عن أبيه عليه السلام قال ان الله تبارك الله جعل للمرأة قوة صبر عشرة رجال فاذا حملت زاوها قوة صبر عشرة رجال اخرى حدثنا أبي

شهوته را ده جزء قرار داده نه جزیش در زنان است و یکی در مردان و اگر نبود که خدا باندازه شهوت بزنان حیا داده بود بهر مردی نه زن در میآویخت .

۴۳- حیا ده جزء است امام ششم (ع) فرمود حیا ده جزء است نه جزیش در زنان است و یکی در مردان چون دختر حیض شود يك جزء حیا از او برود و چون شوهر کند جزء دیگر برود ؛ چون نطفه شوهر را در خود جا دهد جزء دیگر از او برود و چون بزاید جزء دیگر از او برود و پنج جزء برای او بماند سپس اگر زنا داد همه حیایش بریزد و اگر یار سا شد برای او پنج جزء از حیا بجا بماند.

۴۴- چون پسر بچه هابده سالگی رسیدند بستر خواب آنها را از زنها جدا کنند امام ششم (ع) از گفتار پدرانش فرمود بستر زنان را از پسرانی که ده ساله شده اند جدا کنید .

۴۴- يك زن صبر ده مرد را دارد. امام ششم از قول پدرش فرمود : براستی خدای تبارك و تعالی برای يك زن توانایی صبر ده مرد را قرار داده و چون آستن شود توانایی ده مرد دیگر برای او بیفزاید .

اسحق بن عمار گوید از امام ششم (ع) شنیدم میفرمود براستی خدای عز و جل برای زن توانایی صبر ده مرد را قرار داده و چون به بیجان آید نیروی ده مرد را دارد .

رضی الله عنه قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى عن أحمد بن أبي نصر عن محمد بن سماعة عن اسحق بن عمار عن أبي عبدالله عليه السلام قال سمعته يقول ان الله عز وجل جعل للمرئاة قوة صبر عشرة رجال فاذاهاجت كان لها قوة عشرة رجال.

۴۵ عشرة اشياء بعضها اشد من بعض، حدثنا أبي (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن عبدالرحمن بن أبي نجران عن عاصم بن حميد عن محمد بن قيس عن أبي جعفر عليه السلام قال بينا أمير المؤمنين عليه السلام في الرحبة والناس عليه متر اكمون فمن بين مستفت و من بين مستعدى اذ قام عليه رجل فقال السلام عليك يا أمير المؤمنين ورحمة الله وبركاته فنظر اليه أمير المؤمنين عليه السلام بعينه المباركتين العظيمتين ثم قال و عليك السلام ورحمة و بر كاته من أنت؟ فقال أنا رجل من رعيتك و اهل بلادك فقال ما انت من رعيتي و اهل بلادى ولو سلمت على يوماً و احداً ما خفيت على فقال الامان يا أمير المؤمنين فقال أمير المؤمنين عليه السلام هل احذت في مصرى هذا حدثنا منذ دخلته قال لا قال فملك من رجال العرب؟ قال نعم قال اذا وضعت الحرب اوزارها فلا باس قال أنا رجل بعثنى اليك معاوية متغفلاً لك اسئلك عن شيبه بعث فيه ابن الاصر ملك الروم و قال له ان كنت أحق بهذا الامر والخليفة بعد محمد عليه السلام فاجبني عما اسألك فانك اذا فعلت ذلك اتبعك و ابعث اليك

۴۵- ۵۵ چیز است که بعضی از بعضی سخت تر است • امام پنجم (ع) فرمود در این میان که امیر مؤمنان (ع) در رجه بود و مردم گردا گرد آن حضرت را گرفته بودند یکی فتوی میخواست یکی شکایت داشت و عرض حال میکرد ناگهان مردی خدمت او ایستاد و عرض کرد السلام عليك يا امير المؤمنين ورحمة الله وبركاته آن حضرت باد و چشم مبارك درشت خود باو نگاهى كرد و فرمود و عليك السلام ورحمة الله وبركاته تو كيستى؟

آقا من یکی از رعایا و اهل کشور توام •

خیر تو از رعایا و اهل کشور من نیستی اگر يك روز هم بمن سلام داده بودی از من پوشیده نمیماند.

ای امیر المؤمنین بمن امان بده.

مگر در این شهر من خلافتی کرده ای؟

خیر آقا.

شاید از مردان جنك باشی؟

آری.

فرمود: اکنون که سلاح بزمن گزارده شد و معاهده ترك جنك بسته شده عیب ندارد.

آقا راستش اینست که من مردی از اهل شام معاویه مرا بطور ناشناس خدمت شما فرستاده تا از شما مسائلی پرسم موضوع مسائل اینست که پادشاه روم آن مسائل را پیش او فرستاد و باو گفته اگر تو شایسته زمامداری امت و چانشین معدی پیرشهای من جواب بده اگر جواب مرا دادی پیرو

بالبجایزه فلم یکن عنده جواب وقد اقلقه ذلك فبعثنی الیک لاسألك عنها فقال أمير المؤمنین علیه السلام قاتل الله ابن اكلة الاکباد مااضله و اعماه و من معه والله لقد اعتق جارية فما احسن ان يتزوج بها حکم الله بینی و بین هذه الامة قطعوا رحمی و اضاعوا ايامی و دفعوا حقی و صغروا عظیم منزلتی و اجءوا علی منازعتی یا قنبر علی بالحسن والحسین علیهم السلام فاحضروا فقال یاشامی هذان ابنا رسول الله و هذا ابنی فسل ایهم احببت فقال اسال ذالوفرة یعنی الحسن علیه السلام و کان صیبا فقال له الحسن علیه السلام سلنی عما بدالك فقال الشامی کم بین الحق والباطل؟ و کم بین السماء والارض و کم بین المشرق والمغرب و ما فوس قزح و ما العین التي تأوی إليها ارواح المشرکین و ما العین التي تأوی إليها ارواح المؤمنین و ما المؤنث و ما عشرة اشیاء بعضها اشد من بعض؟ فقال الحسن بن علی علیه السلام بین الحق والباطل أربع أصابع فما رأیته بعینک فهو الحق وقد تسمع باذنیك باطلا کثیرا قال الشامی صدقت قال و بین السماء والارض دعوة المظلوم ومد البصر فمن قال لك غیر فکذبه قال صدقت یا بن رسول الله قال و بین المشرق والمغرب مسيرة یوم للشمس تنظر إليها حین تطلع من مشرقها و حین تغیب من مغربها قال الشامی صدقت فما قوس و قزح قال علیه السلام و یعک لا تقل قوس و قزح فان قزح اسم شیطان و هو قوس الله و علامة الخصب و امان لاهل الارض من الفرق؟ أما العین التي

تو میشوم و باج بتو میدهم معاویه جوابی نداشت که باو بپند این موضوع خاطرش را ناراحت کرده و مرا فرستاده که آن مسائل را از شما بپرسم.

امیر المؤمنین (ع) فرمود خدازاده هندجگر خوار را بکشد چه اندازه خودش و همراهانش گمراه و کورند بخدا کنیزی را آزاد کرد و نمیفهمید که چگونه با او ازدواج کند خدا میان من و این امت حکم باشد رحم مرا قطع کردند و روزگار مرا ضایع کردند و حق مرا بردند و مقام بلند مرا بست کردند. ای قنبر امام حسن و امام حسین و محمد را نزد من بیاور. آقا زاده ها حاضر شدند، فرمود: ای مرد شامی این دو تن پسران رسول خدا باند و این یکی پسر منست از هر کدام میخواهی مسائل خود را بپرس گفت از این صاحب گیسوان بلند میپرسم. مقصودش امام حسن (ع) بود در اینوقت امام حسن (ع) جوان بود و باو فرمود هر چه خواهی از من بپرس مرد شامی گشت میان حق و باطل چه اندازه است؟ میان آسمان و زمین چه اندازه است؟ قوس و قزح چیست؟ چشمه ای که ارواح مشرکان در آن مأوی میکنند کجاست؟ چشمه ای که ارواح مؤمنان در آن مأوی میکنند کجاست؟ مؤنث چیست؟ ده چیزی که هر کدام از دیگری سخت تر است چیست و کدامند؟

امام حسن (ع) فرمود میان حق و باطل چهار انگشت است هر چه را خودت دیدی حق است ولی آنچه را بشنوی ممکن است بیشتر آن باطل باشد.

شامی گفت یا بن رسول الله (ص) درست فرمودی.

فرمود فاصله میان آسمان و زمین دعای ستم دیده و مد بصر است هر کس جز این گوید دروغش بشمار. گفت یا بن رسول الله (ص) درست فرمودی. فرمود میان مشرق و مغرب يك روز گردش آفتاب

تأوی إليه ارواح المشركين وهي عين يقال لها برهوت؛ أما العين التي تأوي إليه ارواح المؤمنين فهي عين يقال لها سلما و اما المؤمن فمؤذي لا يدري اذكر هوا وانتي فانه ينظر به فان كان ذكرًا احتلم وان كانت انثى كما ينتكص بول البعير فهي امرأة و أما عشرة اشياء بعضها اشد من بعض فاشد شبيء خلقه الله عزوجل الحجر و اشد من الحجر الحديد الذي يقطع به الحجر و اشد من الحديد النار تذيب الحديد و اشد من النار الماء يطفى النار و اشد من الماء السحاب يعمل الماء و اشد من السحاب الريح يحمل السحاب و اشد من الريح الملك الذي يرسلها و اشد من الملك ملك الموت الذي يميت الملك و اشد من ملك الموت الذي يميت ملك الموت و اشد من الموت امر الله رب العالمين يميت الموت فقال الشامي اشهد انك ابن رسول الله ﷺ حقا وان عليا عليه السلام اولى بالامر من معاوية ثم كتب هذه الجوابات و ذهب بها إلى معاوية فبعثها معاوية إلى ابن الاصفري فكتب إليه ابن اصفريبا معاوية لم تكلمني بغير كلامك و تجيبني بغير جوابك بالمسيح الخ ما هذا جوابك و ما هو الامن معدن النبوة و موضع الرسالة و أما أنت فلو سئلتني درهما ما اعطيتك، حدثنا أبي (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن أحمد قال حدثنا هرون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن جعفر بن

است اذ انجا که چون بر آید و آنرا بنگری تا آنجا که می بینی فرو میرود شامی گفت درست فرمودی
چرا به نام قوس و قزح چیست ؟

فرمود وای بر تو نگو قوس قزح زیرا قزح نام شیطانست و آن قوس خداست که نشانه اذانی و امان اهل زمینست از غرق شدن و اما چشمه ای که ارواح مشرکان در آن مأوی کنند چشمه است که که آن را برهوت گویند و چشمه ای که ارواح مؤمنان در آن مأوی کنند چشمه است که آن را سلما خوانند مؤنث آنست که فهم نشود نر است یا ماده (خنثی) اگر نر است چون بالغ شود معتلم گردد و اگر ماده است حیض شود و پستانش بر آید اگر باین دو علامت مشخص نشود باو گویند که بدیوار باشد اگر بولش گاز گرفت و بدیوار رسید مرد است و اگر پس شاشید چنانچه شتر پس می باشد زنت؛ آن ده چیزی که هر کدام از دیگری سخت تر است، سخت ترین چیزی که خدای عزوجل آفریده سنگ است و سختتر از سنگ آهن است که سنگ را با آن می تراشند و سختتر از آهن آتش است که آهن را آب میکند و سختتر از آتش آب است که آنرا خاموش میکند و سختتر از آب ابر است که آبر را با خود میبرد و سختتر از ابر باد است که ابر را میراند و سختتر از باد فرشته است که آنرا میفرستد و سختتر از آن فرشته ملک الموت است که آن فرشته را قبض روح میکند و سختتر از ملک الموت همان مرک است که او را میکشد و سختتر از مرک امر پروردگار عالمیانست که مرک را هم نابود میکند .

شامی عرض کرد گواهی میدهم که تو زاده رسول خدائی (ص) از روی حقیقت و علی (ع) با مر خلافت شایسته تر است از معاویه لع . سپس این جوابها را برای معاویه نوشت و او هم برای پادشاه روم فرستاد پادشاه روم باو نوشت ای معاویه چرا با گفتار دیگران مرا سخن میکنی و بگفته دیگران مرا پاسخ میدهی سو گند بسیج که این جوابها از خودت نیست همانا این جوابها از مرکز نبوت و خاندان رسالت است تو اگر از من بگذرهم بخوای بتو نیدههم .

محمد عن ابيه عليهما السلام ان النبي ﷺ قال ما خلق الله عزوجل خلقاً الا و قد امر عليه آخراً يغلبه به و ذلك ان الله تبارك و تعالی لما خلق البحار ففخرت و زخرت فقالت اى شئى يغلبنى فخلق الله عزوجل الفلك فادارها بها و ذللها ثم ان الارض ففخرت و قالت اى شئى يغلبنى فخلق الله الجبال فاثبتها فى ظهرها اوتاداً و منعها ان تميد بما عليها فذلت و استقرت ثم ان الجبال ففخرت على الارض فسمخت و استطالت و قالت اى شئى يغلبنى فخلق الله مع الحديد فقطعها فقوت و الجبال ذلت ثم ان الحديد ففخر على الجبال فقال اى شئى يغلبنى فخلق الله النار فاذابت الحديد فذل الحديد ثم ان النار زفرت و شهقت و فخرت و قالت اى شئى يغلبنى فخلق الله الماء فاطفاها و ذلت ثم ان الماء ففخر و زفرو زبدو فقال اى شئى يغلبنى فخلق الله الريح فحركت امواجه و اثارته مافى قعره و حبسته عن مجاريه فذل الماء ثم ان الريح ففخرت و عصفت و اراخت اذيالها و قالت اى شئى يغلبنى فخلق الله الانسان فاحتال و اتخذها يستتر به من الريح و غيرها فذلت الريح ثم الانسان طغى و قال من اشدمنى قوة فخلق له الموت فقهره فذل الانسان ثم ان الموت ففخر فى نفسه فقال الله جل جلاله لا تفتخر فانى ذابحك بين الفريقين اهل الجنة و النار ثم لا احبيك ابداً فذل و خاف.

شرح - سند ابن حديث نظر برجال آن معتبر و قابل اعتماد است ولى متن آن منشوش و از دو جهت بى اعتبار است .

۱ - در اين حديث امام حسن را در موقع سؤال مردشامى كودك خوانده با اينكه آن حضرت در اين موقع قطعاً بيش از سى سال داشته زيرا جريان واقعه در زمان خلافت حضرت و ظاهراً پس از هدهنه جنك صفين است و ولادت امام حسن در سال سوم يا چهارم از هجرت است و واقعه صفين در سال سى هفتم هجرت اتفاق افتاده است.

۲ > جواب بعضى ستوالات بسيار اقناعى و عاميانه است اگرچه بعضى از آنها داراى توجيهات دقيقى استكه در اينجا فرصت شرح آن نيست . بيفسر اكرم فرمود خدا هيچ آفريده اى را نيافريده جز آنكه آفريده ديگرى بر آن فرمانده و مسلط كرده براى آنكه چون خداى تبارك و تعالى درياها را آفريد بخود باليدند و جوشيدند و گفتند چيست كه بر ما مسلط باشد خداهم چرخ را آفريد تا گردا گرد آنها را گرفت و آنها را زبون كرد سپس زمين بخود باليد و گفت چيست كه بر من چيره شود خدا كوهها را آفريد و بر پشت آن چون ميخ جاى داد و نگذاشت آنچه در پشت خود دارد بلرزاند تا زبون شد و پا برجا گرديد سپس كوهها بزمين باليدند و خود را بالا گرفتند و گردن فرازى كردند و گفتند چه چيز بر ما چيره مى شود ؟ خدا آهن را آفريد و آنها را بريد و بر جاى خود آرام شدند و زبون گرديدند سپس آهن بكوهها باليد و گفت چه چيز بر من چيره مى شود خدا آتش را آفريد تا آهن را گداخت و زبونش ساخت سپس آتش زبانه كشيد و دميد بر خود باليد و گفت چه چيز بر من چيره مى شود خدا آب را آفريد تا او را خاموش كرد و زبون شد سپس آب باليد و بر خود جوشيد و گفت چه بر من چيره مى شود ؟ خدا باد را آفريد تا موجهاى او را بجنبش آورد و آنچه در تنك او بود پراكنند و او را از روش خود باز داشت آب هم زبون شد سپس باد بر خود باليد و طوفان كرد دامنه هاى خود را پراكنند و گفت چه چيز بر من چيره مى شود خدا انسان را آفريد تا نيرنك

۴۶- فی البطیخ عشر خصال مجتمعة - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن محمد بن خالد عن ابن ابي عمير عن ذكره عن ابي عبدالله عليه السلام قال كلوا البطيخ فان فيه عشر خصال مجتمعة هوشحة الارض لا داء فيه ولا غائلة وهو طعام و هو شراب و هو فاكهة و هوربعان و هو اشنان و هو ادم و يزيد في الباه ويفسل المثانة ويدرب البول و حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن عمرو بن عثمان عن علي بن ابي حمزة عن يحيى بن اسحاق عن ابي عبدالله عليه السلام مثله وفي حديث آخر و يذيب الحصا في المثانة و كان رسول الله صلى الله عليه وآله يأكل البطيخ بالرطب وفي خبر آخر كان عليه السلام يأكل الخربز بالسكر و قال ايضاً عليه السلام اكل البطيخ علي الريق يورث الفالج و اكل التمر البرني علي الريق يورث الفالج

۴۷- النشوة في عشرة اشياء - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن محمد بن عيسى عن رجل عن جعفر بن محمد بن خالد عن ابي عبدالله عليه السلام قال النشوة في عشرة اشياء المشي و الركوب و الارتماس في الماء و النظر الي الخضرة و الاكل و الشرب و النظر الي المرمة الحسناء و الجماع و السواك و محادثة الرجال حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق الطالقاني (رض) قال حدثنا ابو سعيد الحسن بن علي العدوي قال حدثنا صهيب بن عباد قال حدثنا ابي عن جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عليه السلام قال النشوة في عشرة اشياء في المشي و الركوب و الارتماس في الماء و النظر الي الخضرة و الشرب و الجماع و السواك و غسل الرأس بالخطمي و النظر الي المرمة الحسناء و محادثة الرجال

ريخت و سازمانی را بدست آورد که او را از باد و جز آن پوشانید با دهم زبون شد سپس انسان سر کشی کرد و گفت کی از من توان تراست خدا مرگ را آفرید تا او را مقهور ساخت و انسان هم زبون شد سپس مرگ بر خویشتن بالید خداوند باو فرمود بخود مناز که برستی من تورا میان دو دسته بهشتیان و دوزخیان چنان سر ببرم که هرگز زنده ات نکنم مرگ زبون شد و ترسید.

۴۶- در خربزه ده خاصیت است - امام ششم (ع) فرمود خربزه بخورید که در آن ده خاصیت جمع است بیه زمین اسف دردی نیآورد، زیانی ندارد هم خوراک است، هم نوشیدنی، میوه است، گل است، صابون دندان است، نان خورش است، توانائی جماع میدهد، مثانه را شستشو میکند و ادرار میآورد همین حدیث را احمد بن زیاد کرده و در حدیث دیگر است که سنک مثانه را آب میکند، رسول خدا (ص) خربزه را با رطب میخورد و در حدیث دیگر است که با شکر میخورد و نیز فرمود که ناشتا خربزه خوردن درد فالج میآورد و خرما بر نی هم ناشتا خوردن سبب فالج است.

۴۷ ده چیز نشاط آورند . امام ششم (ع) فرمود نشاط در ده چیز است راه رفتن، سواری آب تنی، دیدار، سبزه، خوردن، نوشیدن، دیدار زن زیبا، جماع، مسواک کردن

۴۸ - الصلوة على عشرة اوجه - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن يعقوب بن يزيد عن حماد بن عيسى عن جرير عن زرارة بن اعين عن ابي جعفر (عليه السلام) قال فرض الله عز وجل الصلوة و سن رسول الله (صلى الله عليه وآله) على عشرة اوجه صلوة الحضر و السفر و صلوة الخوف على ثلثة اوجه و صلوة الكسوف للشمس والقمر و صلوة العيدين و صلوة الاستسقاء و صلوة على الميت.

۴۹ - فى الشيعة عشرة خصال حدثنا ابي (رض) قال حدثنا احمد بن ادريس قال حدثنا محمد بن احمد قال حدثني محمد بن عيسى عن ابي محمد الانصارى عن عمرو بن ابي المقدام عن ابيه قال قال لي ابو جعفر (عليه السلام) يا ابا المقدم انما شيعة على (عليه السلام) الشاحبون الناحلون الذابلون ذابلة شفاهم خمبصة بطونهم متغيرة الوانهم مصفرة وجوههم اذا جنهم الليل اتخذوا الارض فراشا واستقبلوا الارض بجباههم كثيرة سجودهم كثيرة دموعهم كثير دعائهم كثير بكاؤهم يفرح الناس و هم محزونون.

۴۰ - لعن رسول الله (ص) فى الخمر عشرة - حدثنا محمد بن حسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن ابي عبد الله البرقي عن ابيه عن احمد بن النسر الخزاز عن عمرو بن شمر عن جابر الجعفي عن ابي جعفر (عليه السلام) قال لعن رسول الله فى الخمر عشرة : غارسها و حارسها و عاصرها و شاربها و ساقها و حاملها و المحمولة اليه و باعها و مشتريها و آكل ثمنها

همصفتى با مردان • در حديث دوم شستن سر را با گل خطمي بجاي خوردن آورده استكه نشاط انگيز است •

۴۸ - نماز برده وجه است - امام ششم فرمود خداوند نماز را فرض كرد و رسول خدا آن را بده وجه دستور نهاد نماز حضر و نماز سفر و نماز خوف بر سه وجه و نماز گرفتن آفتاب و ماه و نماز عيدروزه و عيد قربان و نماز استسقاء و نماز ميت.

شرح - ما تفصيل اين نمازها و احكام و مواد آن را در جلد ۲ فروع دين نوشته ايم بدانجا رجوع شود و اين دستور يفتير (ص) شامل واجب و مستحب هر دو است زيرا نماز استسقاء مستحب است .

۴۹ - در شيعة ده خصلت است - عمرو بن ابي المقدم از پدرش باز گويد كه امام پنجم (ع) فرمود اى المقدم همانا شيعة على همانندى كه از رياضت و رنگشان پریده و لاغر اندام و خشك لبانند لبانشان روزه و شكشان بيشت چسبيده و رنگشان از ترس خدا ديگرگون است و چهره شان زرد است چون شب آنها را فرو گيرد زمين را بستر کنند و پيشاني برخاك نهند بسيار سجده کنند ، بسيار اشك ريزند ، بسيار دعا کنند ، مردم شادند و آنها اندوهناك

۴۰ - رسول خدا (ص) در باره مى ده كس را لعن کرده - امام پنجم (ع) فرمود : رسول خدا (ص) در باره مى ده كس را لعن کرده ، كسيكه موش را بكارد ، كسيكه آن را پاسباني كند ، كسى

۳۱ - ثواب من صام عشرة اشهر من رمضان - حدثنا ابو الحسن علي بن الحسن بن الفرج المؤذن (رض) قال حدثني محمد بن الحسين الكرخي قال سمعت الحسن بن علي عليه السلام يقول : لرجل في داره يا ابا هرون من صام عشرة اشهر رمضان متواليات دخل الجنة

۳۱ - ثواب من حج عشرة حجج - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا احمد بن ادريس قال حدثنا محمد بن يحيى بن عمران الاشعري قال حدثنا محمد بن يحيى المغازي عن محمد بن خالد الطيالسي عن سيف بن عميرة عن ابي بكر الحضرمي قال قال ابو عبدالله عليه السلام من حج عشر حجج لم يحاسبه الله ابداً

۳۳ - البركة عشرة اجزاء - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن سهل بن زياد عن الحسين بن يزيد عن سفيان الحريري عن عبد المؤمن الانصاري عن ابي جعفر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله البركة عشرة اجزاء تسعة اعشارها في التجارة و العشر الباقي في الجلود. قال مصنف هذا الكتاب يعني بالجلود الغنم و تصديق ذلك ما روى عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال تسعة اعشار الرزق في التجارة و الجزء الباقي في السائب يعني الغنم . حدثنا بذلك احمد بن الحسن القطان قال حدثنا احمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا تميم بن بهلول قال حدثنا سعيد بن عبدالرحمن المنزومي قال حدثنا الحسين بن زيد عن ابيه عن زيد بن علي عن ابيه علي بن الحسين عن ابيه حسين

که انگوران را بفشارد، کسیکه بنوشد، کسیکه بریزد، کسیکه تحویل بگیرد، کسیکه بفروشد؛ کسی که بخورد، کسیکه بهایشرا بخورد.

شرح - توجه لمن بکارنده و پاینده و فشاردهنده در صورتیست که مقصود آنها از این کارها بدست آوردن انگور باشد برای خصوص شراب کردن و لمن را بکرایه دهنده دکان بخماردائم و ثابت است.

۳۱ ثواب کسیکه ده رمضان پی در پی روزه گرفته باشد . محمد بن حسین کرخی گوید شنیدم امام دوم در خانه خود بکسی میفرمود ای ابو هرون هر کس ده ماه رمضان پی در پی را (یعنی در ده سال) روزه بگیرد بیست میرود.

۳۳ - ثواب کسیکه ده حج کرده . امام ششم (ع) فرمود هر کس ده بار حج کند خدا هر گز از او حساب نکشد این اجر و ثواب اوست.

۳۳ - برکت ده جزء است . امام پنجم (ع) فرماید که رسول خدا (ص) فرمود برکت ده جزء است نه جزیش در بازار گانی است و یک جزیش در پوست .

مصنف این کتاب گوید مقصود از پوست گوسفند است و گواشرا اینست که از یغمبر (ص) روایت شده که فرمود نه جزء روزی ده بازار گانی است و یک جزء دیگرش در سائبه است یعنی گوسفند این

بن علی علیه السلام عن ابيه علي بن ابيطالب عليهم السلام عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال تسعة اعشار الرزق في التجارة و الجزء الباقي في السائبات يعني الغنم،

۳۴ - عشر آيات بين يدي الساعة - حدثنا الحسين بن عبدالله السعيد العسكري قال اخبرنا عبدالله بن محمد بن حكيم القاضي قال حدثنا الحسين بن عبدالله بن شاکر قال حدثنا اسحق بن حمزة البخاري و عمى قالا حدثنا عيسى بن موسی عن عمار عن ابي حمزة بن رقية وهو ابن مصقلة الشيباني عن الحكم بن عتيبة عن سمع حذيفة بن اسيد يقول سمعت النبي صلى الله عليه وآله يقول عشر آيات بين يدي الساعة خمس بالمشرق و خمس بالمغرب فذكر الدابة و الدجال و طلوع الشمس من مغربها و عيسى بن مريم عليه السلام و يأجوج و ماجوج و انه يغلبهم و يفرقهم في البحر ولم يذكر تام الايات.

۳۵ - بني الاسلام على عشرة اسهم - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا محمد بن ابي عمير عن ابن بكير زرارة قال قال ابو جعفر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله بني الاسلام على عشرة اسهم علي شهادة ان لا اله الا الله و هي الملة و الصلوة و هي الفريضة و الصوم و هو الجنة و الزكوة و هو الطهر و الحج و هي الشريعة و الجهاد و هو العز و الامر بالمعروف و هو الوفاء و النهي عن المنكر و هو الحجة الجماعة و هي الالف و العصمة و هي الطاعة

۳۶ - الايمان عشرة درجات - حدثنا محمد بن الحسن (رض) قال حدثنا احمد بن ادريس عن محمد بن احمد عن ابي عبدالله الرازي عن الحسن بن علي بن ابي عثمان عن محمد بن حماد

حديث را بكر بن عبدالله بسند متصل از علي بن ابيطالب «ع» برای ما روايت کرده است که پيشبر «ص» فرمود نهم روزی در بازار گانی است و يك جزء دیگر در سائباتست یعنی گوسفندان .

۳۴ - پيش از قيامت ده نشانه است - حذيفة بن اسيد گوید از پيشبر «ص» شنيدم میفرمود پيش از قيامت ده علامت است پنج در مشرق و پنج در مغرب و از آن جمله ذکر کرد دابة الارض و دجال و بر آمدن آفتاب از مغرب و نزول عيسى بن مريم و يأجوج و ماجوج که بر آنها پیروز شود و آنها را در دریا غرق کند و باقی علامات را ذکر نکرد .

۳۵ - اسلام بده سهم سازمان شده است - امام پنجم فرمود اسلام بده بخش ساخته شده بشهادت بر یگانگی خدا که پایه ملیت است ، نماز که فريضة است ، روزه که سپر آتش است ، زکوة که ياك شدن مال است ، حج که اقامه شرع است ، جهاد که عزت است ، امر بمعروف که پایداری در ايمان است ، نهی از منکر که اتمام حجت است ، نماز جماعت که موجب الفت است ، عصمت در امام «ع» که اساس و جوب اطاعت و فرمانبرداری از امام «ع» است .

۳۶ - ايمان ده درجه است . عبدالعزیز قراطیسی گوید امام ششم بن فرمود ای عبدالعزیز براستی که ايمان را ده درجه و پایه است چون نردبان از آن پله پله باید بالا رفت . نباید کسی که

الخزاز عن عبدالعزیز القراطیسی قال قال لی ابو عبدالله رضی اللہ عنہ یا عبدالعزیز ان الایمان عشر درجات بمنزلة السلم یصعد منه مرقاة بعد المرقاة فلا یقولن صاحب الواحد لصاحب الاثنین لست علی شیئی حتی ینتهی الی العاشرة و لانسقط من هو دونک فیسقطک الذی هو فوقک فاذا رأیت من هو اسفل منک درجة فادفعه الیک برفق و لاتحملن علیه مالا یطیق فتکسره فانه من کسر مؤمنا فعليه جبره و کان المقداد فی الثامنة و ابوذر فی التاسعة و سلمان فی العاشرة حدثنا محمد بن الحسن (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن الحسين بن معاوية عن محمد بن حماد اخی یوسف بن حماد الخزاز عن عبدالعزیز القراطیسی قال دخلت علی ابي عبدالله رضی اللہ عنہ فذکرت له شیئا من امر الشیعة و من اقاویلهم فقال یا عبدالعزیز الایمان عشر درجات بمنزلة السلم له عشر مراقي یرتقی منه مرقاة بعد مرقاة فلا یقولن صاحب الواحد لصاحب الثانية لست علی شیئی حتی انتهی الی العاشرة ثم قال و کان سلمان (رض) فی العاشرة و ابوذر فی التاسعة و المقداد فی الثامنة یا عبدالعزیز لانسقط من هو دونک فیسقطک من هو فوقک و اذا رأیت الذی هو دونک فقدت ان ترفعه الی درجتک رفعا رفیقا فافعل و لا تحملن علیه مالا یطیقه فتکسره فانه من کسر مؤمنا فعليه جبره لانک اذا ذهب تحمل الفصیل حمل البازل فسخته.

یک درجه دارد بکسی که دو درجه دارد بگوید تو ایمان نداری هینطور تا درجه دهم و کسیرا که از خودت پائین تر است از ایمان ساقط مدان تا آنکه از تو بالاتر است تو را ساقط کند چون بست تر از خودت دریدی او را بنرمی و رفق بالا بر تا بعودت برسانی و آنچه را تاب نیاورد بر او تحمیل مکن تا او را شکسته بال کنی کسبکه مؤمنی را شکسته کند و براند بر او لازمست که او را بست و بند کند و مثل اول اصلاح نباید، مقدار در درجه هشتم بود و ابوذر در درجه نهم و سلمان در درجه دهم از ایمان ارتقاء یافته بود رضی الله عنهم .

عبدالعزیز قراطیسی گوید خدمت امام ششم رسیدم و مطالبی از امر شیعه و عقیده ها و گفتگوهای آنها بعرض آنحضرت رسانیدم فرمودای عبد العزیز ایمان ده درجه دارد چون نردبان که ده پله دارد و پله پله از آن بالا میروی نباید کسی که یک درجه دارد بکسیکه دو درجه دارد بگوید تو ایمان نداری و نباید کسی که دو درجه دارد بصاحب سه درجه بگوید تو ایمان نداری تا برسد بدهم سلمان در درجه دهم بود و ابوذر در درجه نهم و مقدار در درجه هشتم از ایمان رضی الله عنهم .

ای عبدالعزیز کسی که در درجه پائین تر از تو است از ایمانش ساقط مدان تا کسبکه در درجه بالاتر از تو است تو را ساقط کند و چون دیدی کسی پائین تر از تو است و بتوانی او را تا درجه خود بالا ببری ببر و ای بنرمی و مدارا و چیزی را که تاب نیاورد بر او تحمیل مکن تا او را شکسته بال کنی زیرا کسبکه مؤمنی را شکسته بال کند بگردن او است که جبراننش نماید زیرا اگر تو بخواهی بکره شتر بار شتر نه ساه را بنهی او را میشکنی و از میان میبری .

شرح - چنانچه صاحب درجه بالا صاحب درجه پائین را مقصر و بی ایمان میدانند صاحب درجه پائین تر هم بآنکه کاملتر است همین نظر را دارد زیرا که او مطالبی میفهمد و میگوید و کارهایی

۴۷- ثواب من اذن عشر سنين محتسبا حدثنا ابي (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن احمد عن محمد بن علي الكوفي عن مصعب بن سلام التميمي عن سعد بن طريف عن ابي جعفر (عليه السلام) قال من اذن عشر سنين محتسبا يغفر الله له مدبصره و مدصوته في السماء و يصدقه كل رطب و يابس سمعه وله من كل من يصلي معه في المسجد سهم وله من كل من يصلي بصوته حسنة

۴۸- في السواك عشر خصال - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا احمد بن ادریس عن محمد بن احمد بن الحسن بن الحسن اللؤلؤی عن الحسن بن علی بن یوسف عن معاذ لجوهري عن عمرو بن جميع باسناده رفعه الي النبي (صلى الله عليه وآله) قال السواك فيه عشر خصال مطهرة للغم مرضاة للرب يضاعف الحسنات سبعين ضعفا و هو من السنة و يذهب بالحفر و يبيض الاسنان و يشد اللثة و تقطع البلغم و يذهب بغشاة البصر و يشهي الطعام.

۴۹- آيات الساعة عشر حدثنا محمد بن احمد بن ابراهيم قال حدثنا ابو عبدالله الوراق محمد بن عبدالله بن (الفرج خب) سراج قال حدثنا ابو الحسن علي بن بيان المقرئ قال حدثنا محمد بن سابق قال حدثنا زائدة عن الاعمش قال حدثنا فرات بن القزاز عن ابي الطفيل عامر بن وائلة عن حذيفة بن اسيد الغفاري قال كنا جلوساً في المدينة في ظل حايطة و كان رسول الله (صلى الله عليه وآله) في غرفة فاطلع علينا فقال فيم انتم فقلنا نتحدث قال عم ذاقلنا عن الساعة فقال انكم لا ترون الساعة

میکند که از درک وفهم آن ضعیف الایمان بیرونست و بنظر او مخالف با ایمان است چنانچه از سر گذشت موسی و آن بنده خدا که دارای مقام باطن بود و در سوره کهف است این موضوع روشن میشود از آیه کریمه (۶۴) تا آیه مبارکه (۸۲) حاوی سرگذشت آن دو بنده خداست .

۴۷- ثواب کسی که ده سال برای رضای خدا اذان بگوید - امام پنجم «ع» فرمود کسیکه ده سال برای رضای خدای اذان گوید خدای تعالی تا آنجای آسمان که چشمش کار کند و آوازش برود او را میآمرزد و هر خشک و تری که آوازش را بشنود او را تصدیق می کند و از ثواب نماز هر کس به اذانش در مسجد نماز میخواند سهمی دارد و هر کس با اذان او نماز بخواند برای او یک حسنه دارد .

۴۸- در مسواک ده خصلت است - پیغمبر «ص» فرمود در مسواک ده خصلت است دهن را پاک کند ، خدا را خوشنود کند ، ثواب حسنة راهفتاد برابر کند و از سنت پیغمبر است . چرک دندانها را ببرد ، دندانها را سفید کند ، لثه را محکم کند ، بلغم را ببرد ، پرده جلو دیده را بردارد ، اشتهای خود را زیاد و نیکو کند

۴۹- نشانه های ساعت (قیامت) ده است - حذیفه بن اسید غفاری گوید ما جمعی بودیم در مدینه در سایه باعی نشسته بودیم و رسول خدا «ص» در غرفه ای تشریف داشتند حضرت متوجه ما شد و فرمود در چه گفتگویی هستید ، عرض کردیم صحبت میکنیم فرمود از چه صحبت میکنید؟ گفتیم از قیامت فرمود قیامت را نخواهید دید تا پیش از آن ده نشانه ببینید بر آمدن آفتاب از مغربش ، خروج دجال

حتى تر واقبلها عشر آيات : طلوع الشمس من مغربها والدجال و دابة الارض و ثلثة خسوف في الارض ، خسف بالمشرق و خسف بالمغرب و خسف بجزيرة العرب و خروج عيسى بن مريم عليه السلام و خروج يأجوج و مأجوج و يكون في آخر الزمان نار تخرج من اليمن من قعر الارض لاندع خلفها احداً تسوق الناس إلى المحشر كلما قاموا قامت لهم تسوقهم إلى المحشر .

۴۰- كان رسول الله (ص) يطوف بالليل والنهار عشرة اسبوع - حدثنا أبي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثني ابراهيم بن مهزيار عن اخيه علي بن الحسين بن سعيد عن صفوان والقاسم عن الكاهلي عن أبي الفرج قال سأل ابان أبا عبدالله عليه السلام اكان لرسول الله صلى الله عليه وآله طواف يعرف به قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله يطوف بالليل والنهار عشرة اسبوع ثلثة اول النهار و ثلثة آخر الليل و اثنين اذا اصبح و اثنين بعد الظهر و كان فيما بين ذلك راحته .

۴۱- فيمن واقع امرأة في يوم من شهر رمضان عشر مرات • حدثنا أبوطالب المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي (رض) قال حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود عن أبيه أبي النصر محمد بن مسعود بن محمد بن عباس العياشي قال حدثنا جعفر بن احمد قال حدثني علي بن محمد بن شعاع عن محمد بن عثمان عن حميد بن محمد بن احمد بن الحسن بن صالح عن أبيه عن الفتح بن يزيد الجرجاني انه كتب إلى أبي الحسن عليه السلام سأله عن رجل واقع امرأة في شهر رمضان من حل او حرام عشر مرات ؟ قال عليه عشر كفارات لكل مرة كفارة فان اكل و شرب فكفارة يوم واحد .

ودابة الارض و سه فرورفتن در زمين يكي در مشرق و يكي در مغرب و يكي در جزيرة العرب و خروج عيسى بن مريم و خروج يأجوج و مأجوج و در آخر الزمان در سر زمين بمن آتشي از قعر زمين در آيد كه همه مردم را جلو كند و کسی را پشت سر خود نگذارد مرد مرا بمحشر براند هر كجا است كنند بالاي سر آنها بایستند تا آنها را بمحشر برساند .

۴۰- رسول خدا در شبانه روزی ده دوره هفت شوطی بخانه كعبه طواف میكرد ابو الفرج گوید ابان از امام ششم پرسید كه رسول خدا «ص» تا در مكه بود يك عادتى بطواف داشت كه معروف بود ؟ فرمود شیوه اش این بود كه در شبانه روزی ده هفت شوط طواف میكرد سه دوره اول روز سه تا آخر شب دو تا در یامیداد و دو تا بعد از ظهر و در این میانه آسایش میكرد .

۴۱- حکم کسی كه در روزه ماه رمضان ده بار بازنی جماع کرده - فتح بن يزيد جرجانی بامام هفتم «ع» نوشت و پرسید از آن حضرت از شخصی كه بازنی بعلالی یا بحر امی در يك روز ماه رمضان ده بار جماع کرده است ، فرمود باید ده كفاره بدهد برای هر بارى يك كفاره ولى اگر چند بار در يك روز بخورد یا بنوشد تنها يك كفاره دارد ،

۴۴- عشر کلمات عظمت . حدثنا محمد بن الحسن بن احمد الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن عيسى عن ابيه عن ابن ابي عمير عن ابان بن عثمان عن ابي عبدالله عليه السلام قال جاء اليه رجل فقال له يا ابي أنت و امي عظمي موعظة فقال عليه السلام ان كان الله تعالى قد تكفل بالرزق فاهتمامك لماذا و ان كان الرزق مقسوما فالحرص لماذا و ان كان الحساب حقا فالجمع لماذا و ان كان الخلف من الله حقا فالبخل لماذا و ان كانت العقوبة من النار حقا فالمعصية لماذا و ان كانت الموت حقا فالفرح لماذا و ان كان العرض على الله حقا فالمكر لماذا و ان كان الممر على الصراط حقا فالعجب لماذا و ان كان كل شيء بقضاء و قدر فالحزن لماذا و ان كانت الدنيا فانية فالطمأنينة إليها لماذا ؟

۴۳- كفر بالله العظيم من هذه الامة عشرة . حدثنا ابو الحسين محمد بن علي بن الشاه قال حدثنا ابو حامد احمد بن محمد بن الحسين قال حدثنا ابو يزيد احمد بن الخالدي قال حدثنا محمد بن احمد بن صالح التميمي قال حدثنا ابي قال حدثنا انس بن محمد أبو مالك عن ابيه عن جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عن علي بن ابي طالب عليهم السلام عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال في وصيته له يا علي كفر بالله العظيم من هذه الامة عشرة (النمام خ ب) القتال والساحر والديوث و ناكح المرأة حراماً في دبرها و ناكح البهيمة و من نكح ذات محرّم منه والساعي في الفتنة و بايع السلاح من اهل الحرب و مانع الزكوة و من وجد سعة فمات ولم يهجع .

۴۴ - سه سخن پند آمیز - شخصی خدمت امام ششم «ع» آمد و عرض کرد پدر و مادرم قربانت مرا پندی ده فرمود اگر میدانی که خدا کفیل روزی تو است برای چه غم روزی میخوری و با اینکه روزی قسمت معینی دارد چرا حرص باید زد و اگر میدانی که حساب حق است جمع مال برای چیست و اگر میدانی که مرگ حتم است شادی چرا و اگر میدانی که هر کاری در معرض نظر خداست مگر چرا و اگر میدانی که باید بر پل صراط گذشت خود بینی چرا و اگر میدانی همه چیز بقضاء و قدر الهی است اندوه چرا و اگر میدانی که دنیا فانی است اعتماد باو چرا ؟

۴۳- ده کس از این امت بخدای بزرگ کافر است - امام یکم فرمود بیخبر در ضمنی سفارشهای خود بمن فرمود ای علی ده تا از این امت بخدای بزرگ کافر شده اند (سخن چین خ ب) آدم کش ، جادوگر ، دیوث ، کسی که بگرامی با زنی از پس جمع شود ، کسیکه با حیوان زبان بسته جمع شود ، کسیکه با معرم خود جماع کند ، کسیکه فتنه انگیزد ، کسیکه اسلحه بدشمن در حال جنگ با مسلمانان بفروشد ، مانع زکوة ، مستطیع که ببرد و بسکه برای حج خانه خدا نرفته باشد کافر مرده است .

۴۴- الاضلام التي كان اهل الجاهلية يستقسمون بها عشرة * حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني والحسين بن ابراهيم بن احمد بن هشام بن (خ) المؤدب و علي بن عبدالله الوراق و حمزة بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام قالوا حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم سنة سبع و ثلثمائة قال حدثني أبي عن أبي احمد محمد بن زياد الازدي و احمد بن محمد بن أبي نصر البرزطي جميعاً عن ابان بن عثمان الاحمر عن ابان بن تغلب عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام انه قال في قوله عزوجل حرمت عليكم الميتة والدم و لحم الخنزير الاية قال الميتة والدم و لحم الخنزير معروف و ما اهل به لغير الله يعني ما ذبح للاصنام و أما المنخنقة فان المجوس كانوا لا يأكلون الميتة و كانوا يخنقون البقر والغنم و اذا خنقت و ماتت اكلوها و المتردية كانوا يشدون اعينها و يلقونها من السطح فاذا ماتت اكلوها و النطيحة كانوا يناطحون بالكباش فاذا ماتت احديها اكلوها و ما اكل السبع الا ما ذكبتهم فكانوا يأكلون ما يقتله الذئب والاسد فحرم الله ذلك و ما ذبح علي النصب كانوا يذبحون لبيوت النيران و قريش كانوا يعبدون الشجر و الصخر فيذبحون لهما و ان تستقسموا بالاضلام ذلكم فسق قال كانوا يعبدون إلى الجزور فيجزونه عشرة اجزاء ثم يجنمونه عليه فيخرجون السهام و يدفعونها إلى رجل و السهام عشرة سبعة لها انصباء و ثلثة لانصباء لها فالتى لها انصباء الفذ و التوأم و المسيل و النافس و الحليس و الرقيب و المعلى و الفذله سهم و التوأم له سهمان و المسيل له ثلثة اسهم و النافس له اربعة اسهم و الحليس له خمسة اسهم و الرقيب له ستة اسهم و المعلى له سبعة اسهم و التي لانصباء لها السميع و المنيع و الوغد و ثمن الجزور علي من لا يخرج له من الانصباء شئ و هو القمار حرمه الله عزوجل.

۴۴ - تیرهای قمار مردمان جاهلیت ده بوده است - امام پنجم «ع» در تفسیر قول خدای تعالی در سوره مائده (آیه ۳) حرام شده بر شما مردار و خون و گوشت خوک تا آخر آیه فرمود مردار و خون و گوشت خوک معروفند و ما اهل به لغير الله یعنی حیوانی که برای بتها قربانی میکردند و اما منخنقه (خفه شده) تفصیلش اینست که مجوسیان حیوان سر بریده نمیخوردند و آنرا مردار می کردند و میخوردند و گااو گوسفند را خفه میکردند و چون میمرد میخوردند (متردیه) و گاهی چشم را می بستند و آنرا از پشت بام پرتاب میکردند و چون میمرد آنرا میخوردند و نطیحة گاهی میشه را شاخ می انداختند و چون یکیشان میمرد میخوردند و ما اكل السبع آنچه را گرك و شیر میكشت میخوردند و خدا آنرا حرام کرد و ما ذبح علي النصب برای آنشکدهها قربانی میکشند و میخوردند قریش هم درخت و سنك را میبرستیدند و برای آنها قربانی میکشند و میخوردند و ان تستقسموا بالاضلام ذلكم فسق فرمود قریش شتر نحر شده را ده بخش میکردند و بر سر آن جمع میشدند و بآب قرقه می کشیدند و آنرا بدست اشخاص میدادند تیرهای قمار ده تا بود هفت آن ها سهمیه داشت و سه تا سهمیه نداشت نام آن هفت که سهمیه داشت فذ ، توأم ، مسیل ، نافس ، حلیس ، رقیب ، معلى

۴۵ - ما فرض علی کل مسلم ان یقوله کل یوم قبل طلوع الشمس عشر مرات و قبل غروبها عشر مرات . حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا احمد بن یحیی بن زکریا القطان عن بکر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا تمیم بن بهلول عن ابيه قال حدثنا اسمعیل بن الفضل قال سألت ابا عبدالله علیه السلام عن قول الله عزوجل فسیح بحمد ربك قبل طلوع الشمس وقبل غروبها فقال فریضة علی کل مسلم و مسلمة ان یقول قبل طلوع الشمس عشر مرات و قبل غروبها عشر مرات لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی (دائم خ) لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیئی قدیر قال فقلت لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و یحیی فی ان الله تعالی یحیی و یمیت و یمیت و یحیی ولكن قل كما اقول (قلت خب)

۴۶ - بنو عبدالمطلب عشرة و العباس . حدثنا احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی (رض) قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن أبي عمیر عن ابان بن عثمان الاحمر قال سمعت جعفر بن محمد علیه السلام یحدث عن ابيه علیه السلام قال سمعت جابر بن عبدالله الانصاری یقول سئل رسول الله صلی الله علیه و آله عن ولد عبدالمطلب فقال علیه السلام عشرة و العباس . قال مصنف هذا الكتاب

بود فد يك بخش میبرد توأم دو بخش میل سه بخش نافع چهار بخش حلیس پنج بخش رقیب شش بخش معلی هفت بخش و آن سه که سهیه نداشتند سبوح و منیع و وعد نامیده شدند بهای شتر کشته بگردن کسانی بود که تیر بی سهم بآنها اصابت میکرد و این قمار است که خداوند آن را حرام کرده.

۴۵ - آنچه بر هر مسلمان فرض است که هر روز پیش از برآمدن آفتاب و پیش از غروب آن ده بار بگوید . اسمعیل بن فضل گوید از امام ششم تفسیر قول خدای عزوجل (در سوره طه آیه ۱۲۰) تسبیح کن بعد پروردگارت پیش از برآمدن آفتاب و پیش از غروبش را پرسیدم فرمود بر هر مرد و زن مسلمان فرض است که پیش از آفتاب زدن و پیش از آفتاب غروب ده بار بگوید : لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی (دائم خ ب) لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیئی قدیر گوید من گفتم که لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و یحیی فرمود ای مرد شکی نیست که خدای تعالی یحیی و یمیت و یحیی است ولی چنانچه من میگویم بگو.

شرح - مقصود از فرض در این روایت وظیفه استجابی است.

۴۶ پسران عبدالمطلب ده تن بودند و عباس . ابان بن عثمان احمد گوید از امام ششم شنیدم میفرمود از گفته پدرش که از جابر بن عبدالله انصاری شنیدم میگفت از رسول خدا «ص» شماره پسران عبدالمطلب را پرسیدند فرمود ده تن بودند و عباس .

مصنف این کتاب گوید آنان عبدالله ، ابوطالب ، زبیر ، حمزة ، حارث او بزرگتر همه بوده است

وهم عبدالله و ابوطالب و الزبير و الحمزة و الحارث و هو اسمهم و الغيداق و المقوم و حجل و عبدالعزى و هو ابولهب و ضرار و العباس و من الناس من يقول ان المقوم هو حجل و لعبدالمطلب عشرة اسماء تعرفه بها العرب و ملوك القياصرة و ملوك العجم و الحبشة فمن اسمائه عامر و شيبة الحمد و سيد البطحاء و ساقى الحجيج و ساقى المغيث و غيث الورى فى العام الجذب و ابوالسادة العشرة و عبدالمطلب و حافر زمزم و ليس ذلك لمن تقدمه.

ابواب الاحد عشر

۱- اسماء الكواكب الاحد عشر التى رآها يوسف (ع) فى المنام له ساجدين مع

الشمس والقمر حدثنا ابي (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن علي بن محمد عن رجل عن سليمان بن زياد المنقري عن عمرو بن شمر عن اسماعيل السدي عن عبدالرحمن بن سابط القرشي عن جابر بن عبدالله الانصاري في قول الله عزوجل حكاية عن يوسف اني رأيت احد عشر كوكبا والشمس والقمر رأيتهم لي ساجدين. فقال في تسمية النجوم هو الطارق و جريان و الذبال و ذوالكتفان و قابس و وثاب و عمودان و فيلق و مصطح و الفروج و ذوالقرع و الضياء و النور يعنى الشمس والقمر و كل هذه الكواكب محيط بالسماء. حدثنا ابو محمد عبدالله بن حامد قال اخبرنا ابو بكر محمد بن جعفر قال حدثنا جعفر

و غيداق ، مقوم ، حجل ، عبدالعزى كه ابولهب است ، ضرار و عباس بودند. بعضى از مردم ميگويند مقوم همان حجل است و عبدالمطلب ده نام داشت كه عرب و پادشاهان روم و عجم و حبشه او را بدان ده نام ميشناختند نامهاى او:
عامر ، شيبة الحمد ، سيد بطحاء ، ساقى حجاج ، ساقى مغيث ، غيث الورى فى العام الجذب ، ابوالسادة العشرة ، عبدالمطلب ، حافر زمزم بود و كسى پيش از او بدين نامها معروف نبود.

باب يازده گانه

۱ - نام يازده ستاره اي كه يوسف آنها را در خواب ديد با آفتاب و ماه بر او سجده ميكنند - جابر بن عبدالله انصاري در تفسير قول خداى عزوجل كه حكايت از يوسف كرده است من براستى در خواب ديدم يازده ستاره و آفتاب و ماه را ديدم كه براى من سجده ميكنند گفت نام آن ستاره ها طارق ، جريان ، ذبال ، ذوالكتفان ، قابس ، وثاب ، عمودان ، فيلق ، مصطح ، فروج ذوالقرع ، ضياء ، نور بود يعنى آفتاب و ماه همه اين ستارگان با آسان احاطه دارند، جابر بن عبدالله گفته مردى از يهود كه او را بستان يهودى ميگفتند خدمت پيشبر (ص) آمد و عرض كرد اى محمد مرا از ستارگانى كه يوسف در خواب ديد و براى من سجده كردند آگاه كن، نام آنها چه بود، پيشبر

قال حدثنا ابن عرفة يعني الحسن قال حدثنا الحكم بن ظهير عن السدي عن عبد الرحمن بن سابط القرشي عن جابر بن عبد الله قال اتى النبي ﷺ رجل من اليهود يقال له بستان اليهودي فقال يا محمد اخبرني عن الكواكب التي رآها يوسف ﷺ انها ساجدة له فما اسماءها فلم يجبه نبي الله ﷺ يومئذ في شئ فنزل جبرئيل ﷺ بعد فاخبر النبي ﷺ باسمائها فبعث نبي الله ﷺ الى البستان فلما ان جاءه قال النبي ﷺ هل انت تسلم ان اخبرتك باسمائها قال فقال له نعم فقال له النبي ﷺ جريان والطارق والذبال وذوالكتفان وقابس ووثاب وعمودان والفيلق والمصبح والفروج وذوالقرع والضياء والنور رآها في السماء ساجدة له فلما قصهم يوسف ﷺ على يعقوب ﷻ قال هذا امر متشئت بجمعه الله عز وجل بعد قال فقال بستان والله ان هذا لاسماؤها .

۴- اسماء زمزم احدى عشر حدثنا ابي رض قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن عيسى عن احمد بن ابي نصر البزنطي عن ايمن بن محرز عن معاوية بن عمار عن ابي عبد الله ﷺ قال اسماء زمزم ركضة جبرئيل ﷺ و حفيرة اسماعيل و حفيرة عبدالمطلب و زمزم وبرة والمضمونة والرواء و شعبة و طعام و مطعم و شفاء سقم .

«ص» در آنروز باو پاسخی نداد سپس جبرئیل آمد و نام آنها را به پیغمبر «ص» گزارش کرد گوید پیغمبر «ص» خدا فرستاد بستان یهود آمد و باو فرمود اگر تورا بنام آن ستاره ها آگاه کردم مسلمان میشوی عرض کرد آری پیغمبر فرمود جریان ، طارق ، وبال ، ذوالکتفان ، قابس ، وثاب ، عمودان ، فیلق ، مصبح ، فروج ، ذوالقرع ضیاء ، نور ، آنها را در کرانه آسمان دید که برای او در سجده اند چون یوسف خواب خود را به یعقوب گفت فرمود این امر پراکنده است که خداوند او را بعد از این جمع آوری مینماید گوید بستان گفت بخدا همینها نام آن ستارگان است .

۴- چاه زمزم یازده نام دارد - امام ششم فرمود نامهای زمزم اینست : رکضه جبرئیل ، حفیره اسماعیل ، حفیره عبدالمطلب ، زمزم ، برة ، مضمونه ، رواء ، شعبة ، طعام ، مطعم ، شفاء دردها .

شرح - تاریخ پیدایش زمزم مطابق اخبار اینست که چون اسمعیل کودک نوزاد هاجر تشنه شد او را گذاشت در محل فعلی زمزم و چند بار بالای کوه صفا و مروه برای آب رفت و آمد کرد و چون بر گشت زیر پای اسمعیل از اثر قدم جبرئیل چشمه ای ظاهر و روان شده بود قدری خاک جلو آن ریخت و بزبان عبری گفت زمزم یعنی بایست از این جهت نام رکضه جبرئیل و زمزم را یافت سپس حضرت اسمعیل «ع» آنرا حفر کرد و بصورت چاهی در آمد و حفیره اسمعیل نامیده شد و چون خزاعه بر مکه مسلط شدند در نزاع با قریش آنرا بر کردند و مستور نمودند دوباره عبدالمطلب آنرا کند و حفیره عبدالمطلب نامیده شد برة یعنی نیکی دهنده مضمونه از آنکه مقدس و در پناه کعبه است رواء است چون مردم را سیراب میکند شعبة و طعام و مطعم برای آنکه در کنار آن حاجیان رامیهمانی میکردند و سیر می نمودند شفاء سقم برای آنکه بدان استشفاء می نمودند .

ابواب الاثني عشر

۱- باب الواحد الى اثني عشر + حدثنا ابي (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري قال حدثنا ابو عبدالله الرازي عن ابي الحسن عيسى بن محمد بن عيسى بن عبدالله المحمدي من ولد محمد الحنفية عن محمد بن جابر عن عطا عن طاوس قال اتى قوم من اليهود عمر بن الخطاب و هو يومئذ و ال على الناس فقالوا انت ولى هذا الامر بعد نبيكم فقد آتيناك نستلك عن اشياء ان انت خبرتنا بها آمنة و صدقنا و اتبعناك فقال عمر فسلوا عما بدالكم قالوا اخبرنا عن افعال السموات السبع و مفاتيحها و اخبرنا عن قبر سار بصاحبه و اخبرنا عن انذرقومه و ليس من الجن ولا من الانس و اخبرنا عن موضع طلعت فيه الشمس و لم تعد اليه و اخبرنا عن خمسة لم يخلقوا في الارحام و عن واحد و اثنين و ثلاثة و اربعة و خمسة و ستة و سبعة و ثمانية و تسعة و عشرة و حادى عشرة و ثمانى عشر . قال فاطرق عمر ساعة ثم فتح عينيه ثم قال سألتكم عمر بن الخطاب عما ليس له به علم ولكن ابن عم رسول الله ﷺ يخبركم بما سألتموني عنه فارسل اليه فدعاه فلما آتاه قال له يا ابا الحسن ان معشر اليهود سألونى عن اشياء لم اجبهم فيها بشيئى و قد ضمنوا لى ان اخبرتهم ان يؤمنوا بالنبي ﷺ فقال لهم على ﷺ يا معشر اليهود اعرضوا الى مسائلكم فقالوا له مثل ما قالوا لعمر فقال لهم ﷺ ان تريدون ان تسألوني عن شيئى سوا هذا قالوا لا يا ابا شير و شير فقال لهم على ﷺ أما افعال السموات فالشرك بالله و مفاتيحها قول لا اله الا الله و أما القبر الذى سار بصاحبه فالهوت

باب های دوازده گانه

باب یکم تا دوازدهم

طاوس گوید جمعی از یهود نزد عمر بن خطاب آمدند در هنگامیکه زمامدار ملت اسلام بود باز گفتند پس از پیغمبر تو بر سر کار امت اسلامی ، ما آمده ایم تا از تو چیزهایی پرسیم تا اگر بیا درستی یا سخندادی ایمان آوریم و درستی دین اسلام را تصدیق کنیم و پیرو تو باشیم . عمر گفت هر چه خواهید پرسید . گفتند ما را از قلهای هفت آسمان آگاہ کن ، از گوری که صاحب خود را گردش داد آگاہ کن ، از کسیکه قوم خود را انداز کرد ولی نه از جن بود ، نه از انس آگاہ کن ما را از جاییکه یکبار آفتاب بر آن تابد و دیگر بر نکشت آگاہ کن ، از پنج جاننداری که در رحم آفریده نشدند آگاہ کن و ما را از یکی و دوتا و سه تا و چهار تا و پنج تا و ۶ تا و هفت تا و هشت تا و نه تا و ده تا و یازده تا و دوازده تا آگاہ کن عمر سر بر زیر افکند سپس چشمان خود را گشود و

سار ییونس فی بطنه البحار السبعة و أما الذى انذر قومه ليس من الجن ولا من الانس فتلك نملة سليمان بن داود و أما الموضع الذى طلعت عليه الشمس فلم تعد اليه فذاك البحر الذى انجى الله عزوجل فيه موسى عليه السلام و غرق فيه فرعون و اصحابه و أما الخمسة الذى لم يخلقوا فى الارحام فآدم و حوا و عصا موسى و ناقة صالح و كبش ابراهيم و اما الواحد فالله الواحد لا شريك له و اما الاثنان فآدم و حوا و أما الثلاثة فجبرئيل و ميكائيل و اسرافيل و أما الاربعة فالتوراة و الانجيل و الزبور و الفرقان و أما الخمس فخمس صلوات مفروضات على النبي صلى الله عليه و آله و سلم و اما الستة فقول الله عزوجل و لقد خلقنا السموات و الارض و ما بينهما فى ستة ايام و اما السبعة فقول الله عزوجل و بنينا فوقكم سبعا شدارا و اما الثمانية فقول الله عزوجل و يحمل عرش ربك فوقهم يومئذ ثمانية و اما التسعة فالآيات المنزلات على موسى بن عمران عليه السلام و اما العشرة فقول الله عزوجل و واعدنا موسى ثلثين ليلة فاتمناها بعشر و اما الحادى عشر فقول يوسف لايه انى رايت احد عشر كوكبا و اما الاثنى عشر فقول الله عزوجل لموسى عليه السلام اضرب بعصاك الحجر فانفجرت منه اثنتى عشرة

گفت از عمر پسر خطاب چیزهایی پرسش کردید که نمیداندم ولی پسر هم رسول خدا «ص» همه پرسشهای شما را پاسخ میدهد فرستاد خدمت آن حضرت و او را خواست و چون نزد او آمد عرض کرد یا ابا الحسن براستی این گروه یهودی چیزهایی از من پرسیدند که بهیچیک از آنها پاسخ ندادم و برای من عهده دار شدند که اگر بآن ها پاسخ دهم به پیغمبر ایمان آورند.

علی (ع) بآن ها فرمود ای گروه یهود پرسشهای خود را بر من عرضه کنید همان سؤالاتی که از عمر کرده بودند بآن حضرت عرض کردند فرمود جز اینها سؤالات دیگری هم از من دارید عرض کردند نه ای پدر شبیر و شبر.

علی «ع» فرمود قفلهای آسمان ها شرک بغداد است و کلیدهای آن گفتن لا اله الا الله است آن گوری که صاحب خود را گردش داد ماهی یونس بود که او را در هفت دریا گردانید آن که قوم خود را اندر کرد و نه از جن بود و نه از انس مورچه ای بود که با سلیمان بن داود «ع» گفتگو کرد و آنجا که یکبار آفتاب تابید و دیگر برنگشت آن دریائی بود که خدا موسی را از آن نجات بخشید و فرعون و یارانش را در آن غرق کرد.

آن پنجمی که در زهدان مادر آفریده نشدند آدم و حوا و عصای موسی و شتر صالح و چشم قربانی حضرت ابراهیم بودند یگانه خداست دومی که سوم نداشتند آدم و حوا ایند سه جبرئیل و میکائیل و اسرافیل است چهار تورات و انجیل و زبور و قرآنست پنج پنج نماز شبانه روز است که بر پیغمبر (ص) فرض شده شش گفته خداست که آسمان ها و زمین را درشش روز آفریدم هفت قول خدا است که بالای سر شما هفت سازمان سخت ساختیم هشت قول خدای تعالی است که در این روز عرش پروردگارت را هشت تن حمل کنند نه معجزات موسی بن عمران است. ده قول خداست که میفرماید یا موسی سی شب وعده گذاشتیم و بده دیگر آن را تکمیل کردیم. یازده گفتار یوسف است که پدرش را که من در خواب دیدم یازده ستاره را. دوازده گفته خدای عزوجل بموسی که عصای خود را بسنگ بزن تا دوازده چشمه از آن بجوشد. گوید یهود رو بآن حضرت کردند و گفتند گواهی میدهیم که خدا یکی است و معبد فرستاده خداست و تو عوزاده رسول خدائی سپس رو بصر کردند و گفتند که گواهی

عینا قال فاقبل اليهود يقولون نشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله و انك ابن عم رسول الله
ثم اقبلوا على عمر فقالوا نشهد ان هذا اخو رسول الله ﷺ و انه احق بهذا المقام منك و اسلم
من كان معهم و حسن اسلامهم *

۴- شر الاولین و شر الاخرین اثنی عشر . حدثنا محمد بن الحسن بن السعيد الهاشمی الکوفی
بالکوفة قال حدثنا فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی قال حدثنی عبيد بن كثير قال حدثنا يحيى
بن الحسن و عباد بن يعقوب و محمد بن الجنيد قالوا حدثنا ابو عبدالله عبد الرحمن المسعودی قال حدثنی
الحارث بن حصيرة عن الصخر بن حکم الفزازی عن حيان بن الحارث الازدی عن الربيع بن جميل
الضبي عن مالك بن ضمرة الرواسی قال لما سیر ابوذر رحمة الله اجتمع هو و علی بن ابي طالب عليهما السلام
والمقداد بن الاسود وعمار بن ياسر و حذيفة بن اليمان و عبدالله بن مسعود فقال ابوذر (رض) حدثوا
حديثنا نذكر به رسول الله ﷺ و نشهد له و ندعوا له و نصدقه بالتوحيد فقال علی عليه السلام ما هذا زمان
حديثي قالوا صدقت فقال حدثنا يا حذيفة فقال لقد علمتم اني سألت المعضلات و خبرتھن و لم اسئل
عن غيرها ، قالوا صدقت قال حدثنا يا بن مسعود قال لقد علمتم اني قرأت القرآن و لم اسئل عن
غيره ولكن انتم اصحاب الاحاديث ، قالوا صدقت قال حدثنا يا مقداد قال لقد علمتم اني انما كنت
صاحب (الفتن خ ب) السيف لا اسئل عن غيره ولكن انتم اصحاب الاحاديث قالوا صدقت قالوا
حدثنا يا عمار قال قد علمتم اني رجل نسيتي الان اذ كرفاذ كرفقال ابوذر رحمة الله عليه انا احديثكم
بحديث قد سمعتموه و من سمعه منكم قال رسول الله ﷺ الستم تشهدون ان لا اله الا الله و ان
محمداً رسول الله ﷺ و ان الساعة آتية لا ريب فيها و ان الله يبعث من في القبور و ان البعث

میهیم که ابن علی برادر رسول خداست و بمقام خلافت از تو سزاوارتر است و همه کسانی که با آن‌ها
بودند مسلمان شدند از روی اخلاص و سرانجام نیکو.

۴ - بدترین خلق اولین و آخرین دوازده کس بودند - یحیی بن حسن و عباد بن یعقوب و
محمد بن جنید گویند حدیث کرد برای ما ابو عبد الرحمن مسعودی گفت حدیث کرد مرا حارث بن حصیر
از صخر بن حکم فزازی از حیان بن حارث از ربیع بن جمیل ضبی از مالک بن ضمیرة روای که گفت چون
ابوذر رحمة الله از جود عثمان تبعید شد با علی بن ابيطالب «ع» و مقداد بن اسود و عمار یاسر و حذيفة
بن یمان و عبدالله بن مسعود انجمنی کردند ابوذر گفت بیاد رسول خدا حدیثی بگوئید تا بر آن گواه
شویم و دعا کنیم و به یگانگی خدا او را تصدیق نمائیم . علی «ع» فرمود میدانید که اکنون هنگام
حدیث گفتن من نیست گفتند راست میفرمائی رو بحذيفة کردند که حدیثی برای ما بازگو گفت شما
میدانید که من همیشه از مشکلات امور پرسش میکردم و آن‌ها را میآزمودم و از جز آن‌ها نمیپرسیدم
گفتند راست میگوئی رو با بن مسعود کردند که تو برای ما حدیثی بگو گفت شما میدانید که من متخصص
در قرآنم و از غیر آن پرسش نشوم شما اصحاب حدیث هستید گفتند راست گفتی بمقداد گفتند تو حدیثی
بگو گفت شما میدانید که من همانا مرد جنگم و از غیر آن پرسش نشوم شما مردان حدیث هستید گفتند

حق وان الجنة حق وال نار حق ؟ قالوا نشهد ، قال و انا معكم من الشاهدين ثم قال الستم تشهدون ان رسول الله قال شر الاولين والآخرين اثني عشر ستة من الاولين و ستة من الاخرين ثم صلى ستة من الاولين ابن آدم الذي قتل اخاه وفرعون وهامان وقارون والسامري، الدجال اسمه في الاولين و يخرج في الاخرين و اما الستة من الاخرين فالعجل و هو نعتل و فرعون وهو معوية و هامان هذه الامة و هو زياد و قارونها و هو سعيد (سعد خب) و السامري و هو ابو موسى عبدالله بن قيس لانه قال كما قال سامري قوم موسى لامساس اي لا قتال (فهامان هذه الامة وقارونها و هو السامري خ) والابر و هو عمرو بن العاص تشهدون على ذلك قالوا نعم قال و انا على ذلك من الشاهدين ثم قال الستم تشهدون ان رسول الله ﷺ قال ان امتي ترد على العوض على خمس رايات اولها راية العجل فاقوم فاخذ بيده فاذا اخذت بيده اسود وجهه و رجفت قدماء و خفقت احشائه و من فعل فعله يتبعه فاقول بماذا خلفتموني في الثقلين من بعدى فيقولون كذبنا الاكبر و مزقناه واضطهدنا الاصفر فاخذنا حقه فاقول اسلكوا ذات الشمال فينصرفون ظمئاً مضمئاً من قدام سودت وجوههم لا يطعمون منه قطرة ثم ترد على راية فرعون امتي و هو اكثر الناس و منهم المبهرجون قيل يا رسول الله ﷺ و ما المبهرجون بهرجوا الطريق ؟ قال لا ولكن بهرجوا دينهم و هم الدين يفضون للدنيا و لها يرضون فاقوم فاخذ بيد صاحبهم فاذا اخذت بيده اسود وجهه و رجفت قدماء و خفقت احشائه و من فعل فعله يتبعه فاقول بما خلفتموني في الثقلين من بعدى فيقولون كذبنا الاكبر و مزقناه و قاتلنا الاصفر فقتلناه فاقول اسلكوا سبيل اصحابكم فينصرفون ظمئاً مضمئاً مسودة وجوههم لا يطعمون

راست میگوئی ، بهمار گفتند تو حدیثی برای ما بگو گفت شما میدانید من فراموشی دارم اگر چیزی را به پساد من آرید یاد آور می شوم ابوذر خود رشته سخن را بدست گرفت و گفت من برای شما حدیثی کنم که شاخود از یضبر (ص) شنیدید و کسانی هم از شما شنیده اند رسول خدا فرمود شما نیستید که گواهی میدهید به یگانگی خدا و باینکه محمد رسول خدا (ص) است و قیامت میآید شکی در آن نیست و خدا مردگان را از گورها مبعوث میکند و زنده شدن مردگان حق است و بهشت حق است و دوزخ حق است گفتند گواهییم و عقیده داریم گفت من هم باشما گواهم سپس رسول خدا (ص) فرمود شا گواه نیستید که بدترین خلق اولین و آخرین دوازده کنند شش از گذشتگان و امتهای سلف و ۶ کس از این امت سپس ۶ کس از امتهای سلف را نامبرد پس آدم که برادر خود را کشت و فرعون و هامان و قارون و سامری و دجال که نامش در امتهای سلف است ولی در آخر الزمان بیرون میآید و اما ۶ کس از آخرین و افراد این امت است که ریش دراز رو باهی دارد (عثمان) و فرعون است که معاویه باشد و هامان این امت است که زیاد باشد و قارون این امت سعید بن عاص است و (سعد و قاص خ ب) و سامری این امت ابو موسی اشعری عبدالله بن قیس است زیرا او هم چون سامری گفت لامساس یعنی نیاید جنگید و ابراست که عمرو عاص باشد آیا شما بر این موضوع گواهیید ؟ گفتند آری . فرمود منم بر آن گواهم سپس ابوذر سخن خود را چنین دنبال کرد : آیا شما گواه نیستید که رسول خدا (ص) فرمود امت

منه قطرة قال ثم یرد علی رایة هامان امتی و هو زیاد فاقوم فأخذ بيده فاذا اخذت بيده اسود وجهه و رجفت قدماء و خفت احشائه و من فعل يتبعه فاقول بما خلتهموني في الثقلين بعدى فيقولون كذبنا الاكبر و مزقناه و خذلنا الاصفر و عصيناه فاقول اسلكوا سبيل اصحابكم فينصرفون ظما مظمئين مسودة و جوههم لا يطعمون منه قطرة .

ثم ترد علی رایة عبدالله بن قيس و هو امام خمسين الف من امتی فاقوم فأخذ بيده فاذا اخذت بيده اسود وجهه و رجفت قدماء و خفت احشائه و من فعل فعله يتبعه فاقول بما خلتهموني في الثقلين من بعدى فيقولون كذبنا الاكبر و عصيناه و خذلنا الاصفر و عدلنا عنه فاقول اسلكوا سبيل اصحابكم فينصرفون ظمئاً مظمئین مسودة و جوههم لا يطعمون منه قطرة ثم یر علی المخدج برابته فأخذ بيده فاذا اخذت بيده اسود وجهه و رجفت قدماء و خفت احشائه و من فعل فعله يتبعه فاقول ما خلتهموني في الثقلين من بعدى فيقولون كذبنا الاكبر و عصيناه و قاتلنا الاصفر و قتلناه فاقول اسلكوا سبيل اصحابكم فينصرفون ظمئاً مظمئین مسودة و جوههم لا يطعمون منه قطرة ثم ترد علی رایة أمير المؤمنين و امام الثقلين و قائد الفراعنة فاقوم فأخذ بيده فاذا اخذت بيده ايض وجهه و وجوه اصحابه فاقول بما خلتهموني في الثقلين من بعدى قال فيقولون اتبعنا الاكبر فصدقناه و آرزنا الاصفر و نصرناه و قاتلنا معه فاقول ردوا ردوا مرويين فيشربون شربة لا يظمئون

من در سرحوض کوثر بر من وارد میشوند در زیر برجم . نخستین برجم همان دیش بلند رو باه صفت است من از جا بر خیرم و دستش را بگیرم و چون دستش را بگیرم رنگ او و همکارانش را که با او هستند سیاه شود و باهایشان بلغزد و دلهاشان بطپد من میگویم پس از من باثقلین (قرآن و خاندان پیغمبر) چه کردید ؟ میگویند بزرگتر را که قرآنست دروغ شمردیم و پاره کردیم و کوچکتر را (خاندان) خانه نشین کردیم و حق او را گرفتیم من میگویم بدست چپ بروید تشنه و در سیاه بر میگردند و قطره ای از آن نمیچشند سپس برجم فرعون امتم بر من وارد میشود که اکثریت مردم زیر آنست و کسانی که دین خود را بر گردانیده اند در شمار آنانند و کسانی که برای دنیا غضب میکنند و برای آن شاد میشوند من بر میخیزم دست پیشوای آنها را میگیرم چون دستش را بگیرم رنگ او و همکارانش سیاه شود و باهایشان بلغزد و دلهاشان بطپد من میگویم پس از من باثقلین چه کردید ؟ میگویند بزرگتر را دروغ شمردیم و پاره کردیم و با کوچکتر جنگیدیم و او را کشتیم من میگویم از راه رفیقان خود بروید تشنه و خسته باروی سیاه بر میگردند و قطره ای از آن نمیچشند فرمود سپس برجم هامان امتم بر من وارد میشود من بر میخیزم دستش را میگیرم چون دستش را گرفتم رنگ او و همکاران و پیروانش سیاه میشود و باهاشان بلغزد و دلهاشان میپد ، من میگویم پس از من باثقلین چه کردند ؟ میگویند : بزرگتر را دروغ شمردیم و کوچکتر را مغفول کردیم و گناه ورزیدیم من میگویم براه رفیقان خود بروید تشنه و خسته باروی سیاه بر میگردند و قطره ای از آن نمیچشند . سپس برجم عبدالله بن قیس (ابو موسی اشعری) که پیشوای پنجاه هزار کس است بر من وارد میشود من بر میخیزم و دستش را میگیرم

بعدها ابدأ و وجه امامهم كالشمس الطالعة و وجوه اصحابه كالقمر ليلة البدر و كاضوء نجم في السماء ثم قال الستم تشهدون على ذلك قالوا نعم قال و انا على ذلك من الشاهدين قال يحيى و قال عباد و محمد اشهدوا على بهذا عند الله عزوجل ان ابا عبد الرحمن حدثنا بهذا و قال عبد الرحمن اشهدوا بهذا عند الله عزوجل ان العارث بن حضيرة حدثني بهذا و قال الحارث اشهدوا على بهذا عند الله عزوجل ان صخر بن الحكم حدثني بهذا و قال صخر بن الحكم اشهدوا على بهذا عند الله عزوجل ان حيان حدثني بهذا و قال حيان اشهدوا على بهذا عند الله عزوجل ان الربيع بن جميل حدثني بهذا و قال الربيع اشهدوا على بهذا عند الله عزوجل ان مالك بن زمرة حدثني بهذا و قال مالك بن زمرة اشهدوا على بهذا عند الله عزوجل ان اباذر الغفاري حدثني بهذا و قال ابوذر مثل ذلك و قال قال رسول الله ﷺ حدثني به جبرئيل عن الله تبارك و تعالى

۳- معرفة زوال الشمس في كل شهر من الشهور الاثني عشر الرومية

حدثنا أبي «رضه» قال حدثنا احمد بن ادریس قال حدثنا محمد بن احمد بن يحيى بن عمران

و چون دستش را گرفتیم روی او و همکاران و پیروانش سیاه شود و قدمایشان بلغزد و دلشان ببطب من میگویم پس از من باثقلین چه کردید؟ میگویند بزرگتر را دروغ شمردیم و مخالفت کردیم و کوچکتر را مخلول کردیم و مردم را ازدور او متفرق نمودیم من میگویم براه رفیقان خود بروید تشنه و خسته بازوی سیاه بر میگردند و یک قطره از آن نمیچشند سپس آن مثل با برچم خود بر من وارد میشود و دستش را میگیریم و چون دستش را گرفتیم رنگ او و پیروان و همکارانش سیاه میشود و پاهایشان میبلغزد و دلهاشان میبطب، من میگویم پس از من باثقلین چه کردید؟ میگویند بزرگتر را دروغ شمردیم و مخالفتش کردیم و با کوچکتر جنگیدیم و او را کشتیم من میگویم براه رفیقان خود بروید تشنه و خسته بازوی سیاه بر میگردند قطره از آن نمیچشند سپس برچم امیر مؤمنان و پیشوای شیعیان و پسر و دست و روسفیدان بر من وارد میشود من بر خیزم و دستش را بگیرم چون دستش را بگیرم روی خود و یارانش سفید شود میگویم پس از من باثقلین چه کردید گفت بگویند از بزرگتر پیروی کردیم و آنرا تصدیق نمودیم و کوچکتر را یاری کردیم و پشتیبانی نمودیم و همراه وی بادشمنان او جنگیدیم میگویم سیراب و شاداب بر گردید یک شربت از آن حوض بهاشامند که هرگز تشنه نشوند پیشوایشان چون خورشید و روی یارانش چون ماه شب چهارده و چون درخشنده ترین ستارگان آسمان باشد سپس فرمود شما بدین گواه نیستید؟ گفتند چرا گفت من هم بر آن گواهم! يحيى و عباد گفتند نزد خدا گواه باشید که ابو عبد الرحمن این حدیث را برای ما گفت، ابو عبد الرحمن گفت نزد خدا بر من گواه باشید که عارث بن حضیره این حدیث را برای من گفت عارث گفته نزد خدا بر من گواه باشید که صخر بن حکم این حدیث را برای من گفت! حیان گفته نزد خدا بر من گواه باشید که ربيع بن جميل این حدیث را برای من گفت؛ ربيع گفت نزد خدا گواه باشید که مالك بن زمرة این حدیث را برای من گفت مالك بن زمرة گفت نزد خدا گواه باشید که ابوذر این حدیث را برای من گفته، ابوذر هم چنین گفته است و گفته که یفهم فرمود این حدیث را جبرئیل از خداوند جلیل برای من بیان کرد.

۴- طريقة شناختن ظهر در هر يك از ماههای دوازده گانه رومی با سایه انسان

الاشعری قال حدثني الحسن بن موسى الخشاب عن الحسن بن اسحق التميمي عن الحسن بن اخي الضبي عن عبدالله بن سنان قال سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول تزول الشمس في النصف من حزيران على نصف قدم و في النصف من تموز على قدم و في النصف من آب على قدمين و في نصف من ايلول على ثلثة و نصف و في النصف من تشرين الاول خمسة و نصف و في النصف من تشرين الاخر على سبعة و نصف و في النصف من كانون الاول على تسعة و نصف و في النصف من كانون الاخر على سبعة و نصف و في النصف من شباط على خمسة اقدام و نصف و في النصف من آذار على ثلثة و نصف و في النصف من نيسان على قدمين و نصف و في النصف من ايار على قدم و نصف و في النصف من حزيران على نصف قدم

۴- الذين اتكروا على ابي بكر جلوسه في الخلافة و تقدمه على علي بن ابي طالب

(ع) اثني عشر رجلا . حدثنا علي بن احمد بن عبدالله بن احمد بن أبي عبدالله البرقي قال حدثني أبي عن جده احمد بن أبي عبدالله البرقي قال حدثني النهيكي قال حدثنا ابو محمد خلف بن سالم قال حدثني محمد بن جعفر قال حدثنا شعبة عن عثمان بن المغيرة عن زيد بن وهب قال كان الذين انكروا على أبي بكر جلوسه في الخلافة و تقدموا على علي بن ابي طالب عليه السلام اثني عشر رجلا من المهاجرين والانصار و كان من المهاجرين خالد بن سعيد بن العاص و المقداد بن الاسود و أبي بن كعب و عمار بن ياسر و ابوذر الغفاري و سلمان الفارسي و عبدالله بن مسعود و بريدة الاسلمي و كان من الانصار خزيمة بن ثابت ذوالشهادتين و سهل بن حنيف و ابوايوب الانصاري و ابوالهيثم بن

عبدالله بن سنان گوید از امام ششم شنیدم میفرمود در نیمه حزيران (ماه اول تابستان) اول ظهر سایه نیم باشد و در نیمه تموز يك پاونیم و در نیمه آب دو پا ونیم و در نیمه ايلول سه پا ونیم و در نیمه تشرين اول پنج پا و نیم و در نیمه تشرين آخر هفت پا و نیم و در نیمه شباط پنج پا و نیم و در نیمه آذر سه پا و نیم و در نیمه نيسان دو پا ونیم و در نیمه ايار يك پا ونیم و در نیمه حزيران نیم پا .
شرح - این میزان نسبت بیاره ای از بلاد صحیح است که عرض آنها باندازه معینی بیش از میل کلی آفتاب است و نسبت به عموم بلاد درست نیست و البته بلد راوی یا اشخاصیکه امام این دستور را بدانها داده با این میزان موافقت داشته این نشانه برای ظهر مانند نشانه بودن جدی در پشت شانه راست است برای قبله که نسبت به بعض بلاد است نه آنکه بطور کلی بر هر معلی نشانه باشد .

۴ کسانی که با حکومت ابوبکر و پیش افتادن او از علی بن ابي طالب (ع) مخالفت کردند و از ده کسی بودند که زید بن وهب گوید : کسانی که در خلافت ابي بكر مخالفت کردند و پیش افتادن او را بر علی انکار نمودند از سران مهاجر و انصار و از ده کسی بودند از مهاجرین خالد بن سعيد بن عاص ، مقداد بن اسود و ابي بن كعب و عمار بن ياسر و ابوذر غفاري و سلمان فارسي و عبدالله بن مسعود و بريدة اسلمي و از انصار خزيمه بن ثابت ذوالشهادتين و سهل بن حنيف و ابوايوب انصاري و

التيهان و غيرهم فلما سعد المنبر تشاوروا بينهم في امره فقال بعضهم هلا نأتيه فننزله عن منبر رسول الله ﷺ و قال الآخرون ان فعلتم ذلك اعنتم على انفسكم وقال الله عز وجل لا تلقوا بايديكم الى التهلكة ولكن امضوا بنا الى علي بن ابيطالب عليه السلام نستشيره و نستطلع امره فانوا عليا و قالوا يا امير المؤمنين عليه السلام ضيقت نفسك و تركت حقا انت اولى به و قد اردنا ان ناتي الرجل فننزله عن منبر رسول الله ﷺ فان الحق حقا و انت اولى بالامر منه فكرهنا ان ننزله من دون مشاورتك فقال لهم علي عليه السلام لو فعلتم ذلك ما كنتم الاحر بهم ولا كنتم الا كالكحل في العين او كالملاح في الزاد و قد انفتت عليه الامة التاركة لقول نبيها و الكاذبة على ربها و لقد شاورت في ذلك اهل بيتي فابوا الا السكوت لما تعلمون من و غر صدور القوم و بغضهم لله عز وجل لاهل بيت نبيه عليه السلام و انهم يطالبون بشارت الجاهلية والله لو فعلتم ذلك لشهروا سيوفهم مستعدين للحرب و القتال كما فعلوا ذلك حتى قهروني و غلبوني على نفسي و لبوني و قالوا لي بايع و الاقتناك فلم اجد حيلة الا ان ادفع القوم عن نفسي و ذلك اني ذكرت قول رسول الله ﷺ يا علي عليه السلام ان القوم اذا نقضوا امرك و استبدوا بها دونك و عصوني فيك فعليك بالصبر حتى ينزل الله الامر الا و انهم سيفقدون بك لامحالة فلا تجعل لهم سبيلا الى اذلالك و سفك دمك فان الامة ستغدر بك بعدى كذلك اخبرني جبرئيل عليه السلام عن ربي تبارك و تعالي ولكن اتوا الرجل و اخبروه بما سمعتم من نبيكم ولا

ابو هيثم بن تيهان و ديگران بودند و چون ابو بكر بنام خلافت بر منبر رسول خدا نشست در كار خود باهم مشورت كردند و برخی از آنها گفتند خوبست برويم و اورا از منبر رسول خدا فرمود آورديم ديگران گفتند اگر اينكار را بكنيد بگشتن خود كمك كرده ايد خدا فرموده خود را بههلكه نيندازيد. بهتر است كه همه برويم خدمت علي بن ابيطالب (ع) و با آن حضرت شور كنيم و بينيم چه دستور ميدهد. آمدند نزد علي (ع) و گفتند يا امير المؤمنين خود را بيكار گذاشتي و حقى كه از آن تو بود و تو شايسته آن بودى رها كردى ما نخواستيم بى مشورت شما اورا فرود بياوريم علي (ع) فرمود اگر چنين كرده بوديد با آنها در جنگ ميشديد و شما در برابر آنها يك سره چشم و يك نمك آتش بيش نيتيد امروزه امت پيشوايى او اتفاق كردند گفتار پيغمبر خود را وا گذاشت و پروردگار خود را تكذيب كرده اند من با خاندان خود مشورت كردم گفتند جز سكوت چاره اى نيست سینه اين مردم پر از كينه خدا و خاندان پيغمبر او است، آنها در مام خونخواهى زمان جاهليت هستند بخدا اگر چنين كارى بكنيد شمشير ميكشند و آماده نبرد و جنگ ميشوند چنانچه با من ستيزه كردند تا مرا مقهور نمودند و بر من چيره شدند و دور مرا گرفتند و گفتند يا نيمت كن با تورا ميكشيم من چاره اى نداشتم جز اينكه از خود دفاع كنم زيرا بيادم آمد گفتار رسول خدا (ص) كه فرمود اى علي براستى هر گاه اين مردم كار خلافت تورا درهم شكستند و برخلاف تود در آن استبداد ورزيدند و در باره تو مرا نافرمانى كردند بر تو باد كه صبر پيشه كنى تا خدا امرى نازل كند آگاه باش كه آنان بر تو بطور حتم نيزنند زنده بهانه بدست آنها مده كه تورا خوار كنند و خونت را بريزند زيرا امت پس از من عهد تورا بشكندند و جبرئيل از طرف خداوند بن چنين خبر داده

تجعلوه في الشبهة من امره ليكون ذلك اعظم للحجة عليه و (ازيد خب) و ابلغ في عقوبته اذ اني
 دبه وقد عصي الله و نبيه و خالف امره قال فانطلقوا حتى حنوا بمنبر رسول الله ﷺ يوم الجمعة
 فقالوا للمهاجرين ان الله بدأ بكم في القرآن و قال : لقد تاب الله على النبي والمهاجرين والانصار
 فبكم بدأ فكان اول من بدأ و قام خالد بن سعيد بن العاص بادلاله بنى امية فقال يا ابا بكر اتق الله فقد
 علمت ما تقدم لعلي عليه السلام من رسول الله ﷺ الا تعلم ان رسول الله ﷺ قال لنا و نحن محتوشوه
 في يوم بني قريظة وقد اقبل علي رجال منا ذوى قدر فقال يا معشر المهاجرين والانصار اوصيكم
 بوصية فاحفظوها و اني مؤد اليكم امراً فاقبلوه الا ان عليا اميركم من بعدي و خليفتي فيكم
 اوصاني بذلك ربي و انكم ان لم تحفظوا وصيتي فيه و تأووه و تنصروه اختلفتم في احكامكم و
 اضطرب عليكم امر دينكم و ولي عليكم اشراركم الا و ان اهل بيتي هم الوارثون امري و
 القائمون بامر امتي اللهم فمن حفظ فيهم وصيتي فاحشره في زمري و اجعل له من مرافقتي
 نصيباً يدرك به فوز الآخرة و من اساء خلافتي في اهل بيتي فاحرمه الجنة التي عرضها السموات
 والارض . فقال عمر بن الخطاب اسكت يا خالد فاست من اهل الشورى ولا ممن يرضى بقوله
 فقال خالد بل اسكت انت يا ابن الخطاب فوالله انك لتعلم انك تنطق بغير لسانك و تعصم بغير
 اركانك والله ان قريشاً لتعلم (اني اعلاها حسباً و اقواها ادباً و اجملها ذكراً خب)

برويد پیش این مرد و آنچه از پیغمبر خود شنیدید باو بگوئید تا در کار خود شبهه ای نداشته باشد
 و بهتر حجت بر او تمام شود و در پیش خدا بیشتر مستوجب عقوبت باشد چرا ؟ که پیغمبر خود را
 نافرمانی کرده و دستور او را مخالفت نموده است این عده روز جمعه که شد گرد منبر رسول خدا ص
 را گرفتند و انصار بمهاجرین گفتند بدرستی که خدای عزوجل در قرآن شما را مقدم بر انصار داشته،
 فرموده هر آینه خدا پذیرفت توبه پیغمبر و مهاجرین و انصار را بشما آغاز فرموده از اینرو نخست
 کسیکه آغاز سخن کرد و برخاست خالد بن سعید بن عاص بود به پشت گرمی بنی امیه رو بایی بکر کرد
 و گفت از خدا پرهیز تو خود میدانم که رسول خدا در باره علی (ع) چه فرموده است مگر نیدانی که
 رسول خدا در روز جنگ بنی قریظه در وقتی که ما گرد آن حضرت بودیم آن حضرت بر دان عالی مرتبه ما
 رو کرد و فرمود ای گروه مهاجر و انصار من بشما وصیتی دارم آن را نگهدارید من دستوری را بشما
 ابلاغ میکنم آن را بپذیرید آگاه باشید که علی پس از من امیر و فرمانده شماست و جانشین من است
 در میان شما پروردگار من مرا بدین مطلب سفارش کرده ، اگر شما در این موضوع وصیت مرا در
 باره علی حفظ نکنید و از او پشتیبانی نکنید و او را یاری ننمایید در احکام خود اختلاف میکنید و کار
 دیانتی شما بر شما شوریده میشود و بدان شما در کارها بر شما فرمانده میشوند خاندان من و ارث پیشوائی
 منند که بامر امت من قیام میکنند بار خدایا هر کس وصیت مرا درباره آنها نگهداشت او را در گروه
 من قرار ده و از رفاقت من بهره ده تا فوز آخرت را دریابد بار خدایا هر کس بعد از من با خاندان
 من بدرفتاری کرد او را از بهشتی که از آسمانها و زمین پهناورتر است بازدار . چون خالد سخنش را
 بدین پایه رسانید عمر بن خطاب فریاد زد که خالد ساکت باش تو از اهل شوری و از کسانی که رای آنها

وانك الامها حسبا و اقلها ادبا و اخملها ذكرا و اقلها غنى عن الله و رسوله و أنك لجهان عند الحرب يخيّل في الجذب لنسيم العنصر مالك في قريش مفخر قال فاسكنه خالد فجلس ثم قام أبوذر رحمة الله عليه فقال بعد ان حمد الله و اتى عليه يا معشر المهاجرين لقد علمتم و علم خياركم ان رسول الله ﷺ قال الامر لعلي بعدى ثم للمحسن و الحسين عليهما السلام ثم في اهل بيتي من ولد الحسين فاطر حتم قول نبيكم و تناسيتم ما اوعز اليكم و اتبعتم الدنيا الفانية و تركتم نعيم الآخرة الباقية التي لا تهدم بنيانها و لا يزول نعيمها و لا يحزن اهلها و لا يموت سكانها و كذلك الامم التي كفرت بعد انبيائها بدلت و غيرت فعاذبتموها حدوا القذة بالقذة و النعل بالنعل فعما قليل تذوقون وبال امركم و ما الله بظلام للمعيبد ، ثم قام سلمان الفارسي رحمة الله عليه فقال يا ابا بكر الى من تسند امرك اذا نزل بك القضاء و الى من تفرع اذا سئلت عما لا تعلم و في القوم من هو اعلم منك و اكثر في الخير اعلاما و مناقبا منك و اقرب من رسول الله قرابة و قدمة في حياته قد اوعز اليكم و تركتم امره و تناسيتم وصيته فعما قليل يصفو اليكم الامر حين تزوروا القبور و قد اتقلت ظهرك من الاوزار لو حملت إلى قبرك لندمت على ما قدمت و لو راجعت الحق و انصفت اهله لكان ذلك نجاة لك يوم تحتاج إلى عملك و تفرد في حفرتك بذنوبك عما انت له فاعل و قد سمعت كما سمعنا و رأيت كما رأينا فلم يردك ذلك عما انت له فاعل فالله الله في

مورد اعتماد باشد نیستی خالد گفت ای زاده خطاب تو ساکت باش بخدا نو میدانی که بزرگتر از زبانت سخن رانی میکنی و بغیر افراد خودت اعتماد داری بخدا همه قریش میدانند که (حسب من از همه والا تر و ادبم از همه قوی تر و از همه خوشنامتر و نسبت بخدا و رسول از همه کم توقع ترم حسب) ولی تو از همه پست تر و بی نام تری و از خدا و رسولش دور تری براستی تو در جنگ ترسوئی و در قحط سالی بخیلی و پست نژادی ، در میان قریش هیچ و میله سر بلندی و آبرومندی نداری خالد او را سرکوب و خاموش کرد و نشست، سپس ابوذر برخاست و پس از حمد و ثنای خدا گفت اما بعد ای گروه مهاجر و انصار شما و نیکان شما میدانید که رسول خدا فرمود امر خلافت پس از من از آن علی (ع) است و سپس از آن حسن و حسین (ع) است سپس در خاندان من از فرزندان حسین (ع) است شما فرمایش رسول خدا را دور انداختید و فرمان او را بدست فراموشی سپردید پیرو دنیا شدید و نسبت باقیه آخرت را رها کردید که پایدار است و بنیاد آن ویران میشود و نعمت آن زایل نیگردد و اهل آن اندوهگین میشوند و ساکنین آن نمیبرند همچنان امتانی که پس از پیغمبران خود مرتد و کافر شدند و دستور آنان را تغییر و تبدیل دادند شما هم مطابق النعل بالنعل با آن ها برابری کردید بهمین زودی تلخی کار خود را خواهید چشید خداوند درباره بندگان ستمکار نیست، ابوذر در اینجا بنطق خود خاتمه داد و سپس سلمان فارسی رحمة الله عليه از جا برخاست و گفت ای ابا بکر در هنگام قضاوت و دادگری حکم خود را بگه مستند میکنی و چون از آنچه نمیدانی از تو پیرسند بگه پنه می بری با اینکه در میان مسلمانان کسی هست که از تو داناتر و در بهتری و نیکوکاری از تر نشان داتر و فضیلت مند تر است و با رسول خدا نزدیک تر و خویشاوند تر

نفسك فقد اعذر من انذر ، ثم قام مقداد بن الاسود رحمة الله عليه فقال يا ابا بكر اربع على نفسك وقس شبرك بفترك والزم بيتك و ابك على خطيئتك فان ذلك اسلم لك في حيوتك و مماتك ورد هذا الامر الى حيث جعله الله عزوجل و رسوله ولا تركز الى الدنيا ولا يفرنك من قدرتي من اوغادها فعمما قليل تضمحل عنك دنياك ثم تصير الي ربك فيجزيك بمملك وقد علمت ان هذا الامر لعلي عليه السلام و هو صاحبه بعد رسول الله ﷺ وقد نصحتك ان قبلت نصحي ، ثم قام بريدة الاسلمى فقال يا ابا بكر نسيت ام تناسيت ام خدعتك نفسك اما تذكر اذ امرنا رسول الله ﷺ وسلمنا علي عليه السلام بامرة المؤمنين و نبينا ﷺ بين اظهرنا فانق الله ربك و ادرك نفسك قبل ان لاتدركها و انقذها من هلكتها و ردع هذا الامر و وكله الى من هو احق به منك ولا تمار في غيبك و ارجع و انت تستطيع الرجوع فقد نصحتك نصحي و بذلت لك ما عندي فان قبلت وقتت و ورشدت.

ثم قام عبدالله بن مسعود فقال يا معشر قريش قد علمتم و علم خياركم ان اهل بيت نبيكم ﷺ اقرب الى رسول الله منكم و ان كنتم انما تدعون هذا الامر بقراءة رسول الله ﷺ و تقولون ان

و سابقه دارتر است رسول خدا پیشوائی اورا بشما گوشزد کرده ، شما دستور آنحضرت را رها کردید و وصیتش را بدست فراموشی سپردید بهمین زودی موضوع برای شما روشن میشود آنگاه که بگورستان در آئی با بارسنگین گناهان و تبه کاریها. چون بگور روی هسانی را دریابی که بدست خود پیش فرستادی اگر بحق برگردی و با اهل امامت عدالت و رزق و حق را بآنها بدهی در روزی وسیله نجات میشود که در آن نیازمند اعمال خود هستی و در گور خود با آنچه کرده ای تنها بسر میبری آنچه ما شنیده ایم توهم شنیده ای و آنچه ما دیده ایم توهم دیده ای چرا این ملاحظات تو را از این کار زشت باز نیندازد خدا را در باره خود منظور دار کسیکه انذار کرد حق خدا را بجای آورد

سپس مقداد بن اسود رحمة الله عليه برخاست و گفت ای ابا بكر خود را اندازه بگیر و وجب را میان دو انگشت خود بسنج و اندازه خود را بدان در خانهات بنشین و بر گناه خود گریه کن که این شیوه برای تو سلامت مندتر است در زندگی و مرگ تو این امر خلافت را بکسیکه خدا و رسولش معین کرده اند برگردان دنیا را بیشتر بدان خود مکن و این مردمان پست که می بینی تو را فریب ندهند بهمین زودی دنیای تو نابود میشود و نزد پروردگار خود میروی و تو را بکاری که کردی پاداش میدهد تو خود میدانی که کار خلافت از آن علی (ع) است ، همانا پس از رسول خدا او صاحب کار خلافت است اگر بپذیری من حق نصیحت بجای آوردم . سپس بريدة اسلمی برخاست و گفت ای ابا بكر فراموش کردی با خود را بفراموشی زدی یا از خودت گول خوردی یادت نیاید که رسول خدا (ص) با دستور داد بنوان امیر المؤمنین بعلی (ع) سلام بدهیم در همان وقتی که هنوز رسول خدا میان ما بود از خدا بترس و خود را دریاب پیش از آنکه نتوانی دریافت و جان خود را از هلاکت رها کن این امر خلافت را واپگذار و بدست کسیکه شایسته آنست بسیار در گمراهی مباد تا میتوانی از راه کج برگرد من اندرز خود را بتو تقدیم داشتم و آنچه حق نصیحت بود بجای آوردم اگر بپذیری

السابقة لنا فاهل نبيكم اقرب الى رسول الله ﷺ منكم و اقدم سابقة منكم و علي بن ابي طالب
 صاحب هذا الامر بعد نبيكم فاعطوه ما جعله الله له ولا تردوا على اعقابكم فتنقلبوا خاسرين
 ثم قام عمار بن ياسر فقال يا ابا بكر لانجهل لنفسك حقا جعل الله عزوجل لغيرك ولا تكن اول
 من عصى رسول الله ﷺ و خالفه في اهل بيته و اردد الحق الى اهله تخف ظهرك و تقل و زرك
 و تلقي رسول الله ﷺ وهو عنك راض ثم تصير الى الرحمن فيها سبك بعملك و يستلك عما فعلت
 ثم قام خزيمة بن ثابت ذوالشهادتين فقال يا ابا بكر الست تعلم ان رسول الله ﷺ قبل شهادتي
 و حدى ولم يرد معي غيري قال نعم قال فاشهد بالله اني سمعت رسول الله ﷺ يقول اهل بيتي
 يفرقون بين الحق و الباطل وهم الائمة الذين يقتدى بهم ، ثم قام ابوالهيثم بن التيهان فقال يا ابا بكر
 انا اشهد علي النبي ﷺ انه قام خطيبا فاقام علياً فقال الانصار ما اقامه الا للخلافة و قال
 بعضهم ما اقامه الا ليعلم الناس انه ولي من كان رسول الله ﷺ و ليه و مولاه فقال النبي ﷺ
 اعلموا ان اهل بيتي نجوم الارض فقد موهم و لا تقد موهم ثم قام سهل بن حنيف فقال اشهد
 اني سمعت رسول الله ﷺ قال علي المنبر : امامكم من بعدي علي بن ابي طالب (عليه السلام) وهو اوصح
 الناس لامتي ، ثم قام ابو ايوب الانصاري فقال اتقوا الله في اهل بيت نبيكم و ردوا هذا الامر عليهم

كامياب و رهبر دار شده ای. سپس عبدالله بن مسعود برخاست و گفت ای گروه قریش شما میدانید، نیکان
 شما میدانند که خاندان پیغمبر شما برسول خدا (ص) نزدیکتر از شمايند اگر شما برای خویشی با
 رسول خدا (ص) مدعی خلافت هستيد و ميگوئيد ما در اسلام سابقه داريم خاندان پیغمبر شما برسول خدا
 (ص) نزدیکتر از شمايند، هم برسول خدا (ص) نزدیکترند و هم سابقه دارترند پس از پیغمبر شما علي
 بن ابيطالب (ع) صاحب امر خلافت است آنچه را خدا برای او قرار داد کرده بدست باو بدهيد و
 پس پس برنگريد تا بسرانجام زيان آوري برتاب شويد . سپس عمار ياسر از جا برخاست و گفت
 ای ابا بكر حقی را که خداوند برای دیگری قرار داده بخود اختصاص مده نخستين کسی مباش که
 رسول خدا را در باره خاندانش نافرمانی و مخالفت کرده باشد حق را باهلس برگردان و بار خود را
 سبک کن و رسول خدا را بر خورد کن در حالیکه از تو خوشنود باشد سپس نزد خدا برو تا حساب
 کارهای تو را برسد و از آنچه کردی پيرسد .

سپس خزيمة بن ثابت ذوالشهادتين از جا برخاست و گفت ای ابا بكر تو نيدانیکه رسول خدا
 گواهی مرا تنها پذيرفت و گواه دیگری را با من نخواست ؟ گفت چرا گفت من برای خدا گواهی
 ميدهم که شنيدم رسول خدا (ص) مي فرمود خاندان من میان حق و باطل را جدا ميکنند و همانا پيشوايانی
 هستند که از آنها پيروي ميشود. سپس ابوالهيثم بن تيهان از جا برخاست و گفت ای ابا بكر من گواهم
 که پیغمبر برای نطق ایستاد و علي را بلند کرد ؛ انصار گفتند همانا او را برای خلافت و جانشینی
 بلند کرده ، برخی گفتند او را بلند کرده برای آن که مردم بدانند که سرکار هر کسی است که پیغمبر
 سرکار و آقای اوست و سپس پیغمبر (ص) فرمود بدانيد که خاندان من ستاره های اهل زمینند آنها را
 پيش داريد و کسی بر آنها پيش نيفتد.

قد سمعتم كما سمعنا في مقام بعد مقام من نبي الله ﷺ انه اولي به منكم . ثم جلس ثم قام زيد بن وهب فتكلم فقام جماعة بعده فتكلموا بنحو هذا . فاخبر الثقة من اصحاب رسول الله ﷺ ان ابا بكر جلس في بيته ثلثة ايام فلما كان اليوم الثالث اقام عمر بن الخطاب وطلحة والزبير و عثمان بن عفان و عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابي وقاص و ابو عبيدة الجراح مع كل واحد منهم عشرة رجال من عشائرهم شاهرين السيوف فاخرجوه من منزله و علا المنبر فقال قائل منهم والله لئن عاد منكم احد فتكلم بمثل الذي تكلم لاملان اسيافنا منه فجلسوا في منازلهم ولم يتكلم احد بعد ذلك ،

۵ - اخرج الله من بني اسرائيل اثني عشر سبطا ونشر من الحسن و الحسين عليهما السلام اثني عشر سبطا . حدثنا الحسن بن عبدالله بن سعيد العسكري قال اخبرنا ابو الحسين النسابة محمد بن القاسم التميمي السعدي قال اخبرني ابو الفضل جعفر بن محمد بن منصور قال حدثنا ابو محكم محمد بن الهشام السعدي قال حدثنا عبيد الله بن عبدالله بن حسن بن جعفر بن الحسن بن حسن بن علي قال سئلت علي بن موسى بن جعفر عليه السلام عما يقال في بني الاقطس فقال ان الله عز وجل اخرج من اسرائيل وهو يعقوب بن ادم حق بن ابراهيم عليه السلام اثني عشر سبطا وجعل فيهم النبوة والكتاب ونشر من الحسن والحسين ابني امير المؤمنين عليه السلام من فاطمة بنت رسول الله عليه السلام

سپس سهیل بن حنیف ازجا برخاست و گفت: من گواهم که از رسول خدا شنیدم بالای منبر میفرمود: پس از من علی بن ابیطالب امام شما است او برای امت من از همه کس خیر خواه تر است.
سپس ابویوب انصاری ازجا برخاست و گفت درباره خاندان پیغمبر خدا شنیده اید که میفرمود علی با مرخلاف از شما سزاوارتر است و نشست .
سپس زید بن وهب برخاست و سخنرانی کرد و گروه دیگری پس از وی برخاستند و در این موضوع سخنرانی کردند یک نفر موقت از اصحاب رسول خدا (ص) خبر داده که در نتیجه این مذاکرات ابوبکر سه روز در خانه نشست روز سوم عمر بن خطاب و طلحه و زبیر و عثمان بن عفان و عبدالرحمن بن عوف و سعد بن وقاص و ابو عبیده جراح که هر کدام ده تن از عشائر خود را با شمشیر کشیده همراه داشتند رفتند و او را از منزل بیرون آوردند و بر سر منبر کردند و یکی از آنها اعلام کرد که اگر یکی از شماها برگردد و گفته های پیش را بار گوید با شمشیرهای خود او را پاره پاره میکنم آنها هم در خانه خود نشستند و بعد از آن دیگر کسی سخن نگفت :

۵ خدا از پشت اسرائيل دوازده سبط بیرون آورد و از حسن و حسین (ع) دوازده سبط بیرون آورد - عبدالله نواده امام حسن مجتبی میگوید از امام هشتم (ع) در باره گفتگوهایی که راجع بنی اقطس میشد پرسیدم فرمود بر راستی خدای عزوجل از نژاد اسرائيل که یعقوب فرزند

بنو اسرائيل اثني عشر سبطا ثم عدا لاثني عشر من ولد اسرائيل فقال زيلون بن يعقوب و شمعون بن يعقوب و يهود بن يعقوب و تشاخر بن يعقوب و ريكون بن يعقوب و يوسف بن يعقوب و بنيامين بن يعقوب و نفتالي بن يعقوب و ودان بن يعقوب و سقط عن ابي الحسن السابة ثلثة منهم ثم عدد الاثني عشر من ولد الحسن والحسين عليهما السلام فقال اما الحسن فانتشر منه ستة ابطن و هم بنو الحسن بن زيد بن الحسن بن علي و بنو عبدالله بن الحسن بن الحسن بن الحسن بن الحسن بن علي و بنو الحسن بن علي و بنو داود بن الحسن بن الحسن بن الحسن بن علي و بنو جعفر بن الحسن بن حسن بن علي فعقب الحسن بن علي من هذه الستة الابطن ثم عدد بنو الحسن عليه السلام فقال بنو محمد بن علي الباقر بن علي بن الحسين عليه السلام بطن و بنو عبدالله بن الباهر بن علي و بنو زيد بن علي بن الحسين و بنو الحسين بن علي بن الحسين بن علي و بنو عمر بن علي بن الحسين بن علي و بنو علي بن علي بن الحسين بن علي فهؤلاء الستة الابطن نشر الله عزوجل من ولد الحسين بن علي عليه السلام

۶- الخلفاء والائمة بعد النبي (ص) اثني عشر (ع) حدثنا ابو علي احمد بن الحسن بن علي بن عبدويه القطان قال حدثنا ابو يزيد محمد بن علي بن يحيى بن خالد بن يزيد المروزي بالري في ربيع الاول سنة اثنتين وثلاث مائة قال حدثنا اسحق بن ابراهيم الحنظلي في سنة ثمان و ثلثين

اسحق بن ابراهيم بود دوازده سبط بيرون آورد و در آنها كتاب و نبوت قرارداد و از حسن و حسين دو فرزند امير مؤمنان و زادگان فاطمه دختر رسول خدا (ص) هم ۱۲ سبط و خاندان منتشر ساخت سپس دوازده فرزند يعقوب را بر شمرد فرمود زيلون بن يعقوب، شمعون بن يعقوب، يهود بن يعقوب، تشاخر بن يعقوب ريكون بن يعقوب، يوسف بن يعقوب، بنيامين بن يعقوب، نفتالي بن يعقوب و دان بن يعقوب (ابو الحسن نسابه استاد استاد شيخ صدوق نام سه تن فرزندان يعقوب را برده و از گفتار خود انداخته) سپس دوازده خاندان فرزندان حسن و حسين را بر شمرد فرمود: از امام حسن (ع) شش خاندان منتشر شد:

۱- بنو حسن بن زيد بن حسن بن علي ۲- بنو عبدالله بن حسن بن حسن بن علي ۳- بنو ابراهيم بن حسن بن حسن بن علي ۴- بنو حسن بن حسن بن علي ۵- بنو داود بن حسن بن حسن بن علي ۶- بنو جعفر بن حسن بن حسن بن علي. باز ماندگان حسن بن علي (ع) از اين ۶ خاندانند سپس بنو الحسين را شمرد و فرمود:

۱- بنو محمد بن علي الباقر بن علي بن الحسين يك خاندان ۲- بنو عبدالله بن باهر بن علي ۳- بنو زيد بن علي بن الحسين ۴- بنو الحسين بن علي بن الحسين بن علي ۵- بنو عمر بن علي بن الحسين بن علي ۶- بنو علي بن علي بن حسين بن علي اين شش خاندان را خدای عزوجل از نژاد حسين بن علي (ع) منتشر کرد.

۶- خلفاء و امامان پس از پيغمبر دوازده كسند. مسروق گوید در اين ميان كه ما پيش عبدالله بن مسعود قرآنهاي خود را مقابله و تصحيح ميكرديم يك جوان نورسيده باو گفت آيا پيغمبر شما

وما تبين وهو المعروف باسحق بن راهويه قال حدثني يحيى بن يحيى قال حدثنا هيثم بن خالد عن الشعبي عن مسروق قال بينا نحن عند عبدالله بن مسعود نعرض مصاحفنا عليه اذ قال له فتى شاب هل عهد اليكم نبيكم ﷺ كم يكون من بعده خليفة قال انك لحديث السن وان هذا شيء ما سألتني عنه احد قبلك نعم عهدنا نبينا ﷺ انه يكون بعده اثني عشر خليفة بعدو نقيب بني اسرائيل. حدثنا ابو علي احمد بن الحسن القطان قال حدثنا ابو عبدالله احمد بن محمد بن ابراهيم بن ابي الرجال البغدادي قال حدثنا محمد بن عبدوس الحراني قال حدثنا عبدالغفار بن الحكم قال حدثنا منصور بن ابي الاسود عن مطرف عن الشعبي عن عمار قيس بن عبدة قال كنا جلوسا في حلقة فيها عبدالله بن مسعود فجاء اعرابي فقال ايكم عبد الله بن مسعود فقال عبدالله بن مسعود قال هل حدثكم نبيكم كم يكون بعده من الخلفاء قال نعم اثني عشر عدد نقيب بني اسرائيل. حدثنا ابو القاسم بن عتاب بن محمد الودائني (نسي خ) الحافظ قال حدثنا يحيى بن صاعد بن محمد قال حدثنا احمد بن عبدالرحمن بن المفضل (المعقل خب) ومحمد بن عبيد الله بن (عبدالله بن خب) بن سواد (سوار خ) قال حدثنا عبدالغفار بن الحكم قال حدثنا منصور بن ابي الاسود عن مطرف عن الشعبي قال عتاب بن محمد وحدثنا الحسين بن محمد الجرائي قال حدثنا اسحق بن محمد الانماطي قال حدثنا يوسف بن موسى قال حدثنا جرير بن اشعث بن سوار عن الشعبي قال عتاب بن محمد حدثنا الحسين بن محمد الحراني قال حدثنا ايوب بن محمد الوزان (الوراق خب) قال حدثنا سعيد بن مسلمة قال حدثنا اشعث (اشعث خب) بن سوار عن الشعبي كلهم قالوا عن قيس بن عبدة قال ابو القاسم عتاب وهذا حديث مطرف قال كنا جلوسا في المسجد ومعنا عبدالله بن مسعود فجاء اعرابي فقال فيكم عبدالله قال نعم انا عبدالله فما حاجتك قال يا عبدالله اخبركم نبيكم ﷺ كم يكون فيكم من خليفة؟ قال لقد سألتني عن شيء ما سألتني عنه احد منذ قدمت العراق نعم اثني عشر عدد نقيب بني اسرائيل وقال ابو عروبة في حديثه نعم عدد نقيب بني اسرائيل

بشما خبر نداده است كه پس از او چندتن خليفه ميشوند عبدالله در پاسخ او گفت تو جواني نورسي و اين چيزيست كه تا كتون كسي آنرا از ما نپرسيده است بلي پيغمبر بما خبر داده است كه پس از او دوازده تن خليفه وجانشين او هستند بشماره نقيب بني اسرائيل قيس بن عبده گويد مادر حلقه اي نشسته بوديم كه عبدالله بن مسعود هم حضور داشت يك عرب بياباني آمد و گفت کدام شما عبدالله بن مسعود است؟ عبدالله گفت من عبدالله بن مسعودم از او پرسيد پيغمبر شما براي شما باز گفته كه پس از من چندتن خليفه ميباشد؟ گفت آري دوازده كس بشماره نقيبهاي بني اسرائيل.

قيس بن عبده گويد مادر مسجد به راهي عبدالله بن مسعود نشسته بوديم يك عرب بياباني آمد و گفت عبدالله درمیان شما است خودش گفت آري من عبدالله هستم چه كار داری؟ گفت ای عبدالله پيغمبر

و قال جریر عن اشعث بن مسعود عن النبي ﷺ قال الخلفاء بعدى اثنى عشر بعدد نقباء بنى اسرائيل حدثنا عتاب بن محمد الورايمى (خ نسى) الحافظ قال حدثنا يحيى بن محمد بن صاعد قال حدثنا يرسف بن موسى قال حدثنا عبدالرحمن بن معز قال حدثنا مجالد عن عامر عن مسروق قال عتاب بن محمد و حدثنا محمد بن الحسين عن حفص قال حدثنا حمزة بن عون عن ابى اسامة عن مجالد قال اخبرنا عامر عن مسروق قال جاء رجل الى ابن مسعود قال هل حدثكم نبيكم ﷺ كم يكون بعده من خليفة؟ فقال نعم و ما سألتى عنها احد قبلك وانك لاحد القوم سناً قال ﷺ يكون بعدى عدة نقباء موسى حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنى النعمان بن احمد بن نعيم الواسطى قال حدثنا احمد بن سنان القطان حدثنا ابوسامة قال حدثنى مجالد عن عامر بن مسروق قال جاء رجل الى عبدالله بن مسعود فقال يا ابا عبدالرحمن هل حدثكم نبيكم ﷺ كم يكون بعدى من الخلفاء؟ قال نعم و ما سألتى عنه قبلك وانك لاحد القوم سناً نعم قال ﷺ يكون بعدى عدة نقباء موسى حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنى النعمان بن احمد بن نعيم الواسطى قال حدثنا احمد بن سنان القطان قال حدثنا ابوسامة قال حدثنى مجالد عن عامر عن مسروق قال جاء رجل الى عبدالله بن مسعود قال يا ابا عبدالرحمن هل حدثكم نبيكم ﷺ كم يكون بعدى من الخلفاء؟ فقال نعم و ما سألتى احد قبلك وانك لاحد القوم سناً نعم قال ﷺ يكون بعدى عدة نقباء موسى حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنى ابوبكر احمد بن محمد بن عبيد النيشابورى قال حدثنا ابوالقاسم هرون بن اسحق يضى الهمداني قال حدثنى عمى ابراهيم بن محمد بن زياد بن علاقه و عبدالملك بن عمير عن جابر بن سمرة قال كنت مع ابى عند النبي ﷺ فسمعتة يقول يكون بعدى اثنى عشر أميراً ثم اخفى صوته فقلت

شما بشما خبر داده است که چندتن خلیفه در میان شما خواهد بود گفت از چیزی پرسیدی که از آنگاه که من براق آمده‌ام کسی از من پرسیده است آری دوازده تن بشاره نقبای بنی اسرائیل اشعث بن مسعود گفته است که پیغمبر فرمود جانشینان من دوازده کسند بشاره نقبای بنی اسرائیل .
 مسروق گوید روزی مردی نزد ابن مسعود آمد و گفت آیا پیغمبر شما برای شما گفته است پس از وی چندتن خلیفه میشوند؟ گفت آری کسی پیش از تو این پرسش را از من نکرده تو که از همه جوان تری چنین پرسشی کردی پیغمبر (ص) فرمود پس از من جانشینان من بشاره نقبای موسی میباشد.
 جابر بن سمرة گوید من با پدرم خدمت پیغمبر بودیم از آنحضرت شنیدم میفرمود: پس از من دوازده پیشوا و امام هست سپس آوازش آهسته شد و چیزی فرمود که من نشنیدم از پدرم پرسیدم که رسول خدا آهسته چه فرمود؟ گفت فرمود همه از قریشند.

جابر بن سمرة گوید شنیدم پیغمبر میفرمود دوازده فرمانده و پیشواست و سخنی گفت که من نشنیدم

لابی مالذی اخفی رسول الله ﷺ قال قال کلهم من قریش . حدثنا احمد بن الحسن القطان قال
 حدثنا ابو علی محمد بن علی بن اسمعیل الشکری العروزی قال حدثنا سهل بن عمار النیشابوری
 قال حدثنا عمر بن عبدالله بن زید قال حدثنا سفیان بن سعید بن عمرو بن اشرع عن الشعبي عن
 جابر بن سمرة قال جئت مع ابي الى المسجد و رسول الله ﷺ یخطب فسمعتہ یقول یكون من
 بعدی اثنی عشر یعنی امیر اثم خفض من صوته فلم ادر ما یقول فقلت لابی ما قال قال کلهم من
 قریش . حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا ابوالحسین طاهر بن اسمعیل الخثعمی قال
 حدثنا ابوکریب یعنی محمد بن علاء الهمدانی قال حدثنی عمی یعنی ابن عبید الطنافسی عن سماک
 بن حرب عن جابر بن سمرة قال سمعت رسول الله ﷺ یقول یكون بعدی اثنی عشر امیر ثم تکلم
 فخنفی علی ما قال فسألت ابي مالذی قال قال فقال کلهم من قریش . حدثنا احمد بن الحسن القطان
 قال اخبرنا علی بن الحسین بن سالم قال حدثنا محمد بن الولید یعنی البشیری قال حدثنا محمد بن
 جعفر یعنی غندر (عبد ربه نخ) قال حدثنا شعبه عن سماک بن حرب قال سمعت جابر بن سمرة
 یقول سمعت النبی ﷺ یقول یكون اثنی عشر امیر او قال کلمة لم اسمعها فقال القوم قال کلهم من
 قریش . حدثنا احمد بن حسن القطان قال حدثنا ابو علی محمد بن علی بن اسمعیل العروزی بالری
 قال حدثنا الفضل بن عبد الجبار العروزی قال حدثنا علی بن الحسن یعنی ابن شفیق قال حدثنا
 الحسین بن وافد قال حدثنی سماک بن حرب عن جابر بن سمرة قال اتیت النبی ﷺ فسمعتہ
 یقول ان هذا الامر لن یقضی حتی یملك اثنی عشر خلیفة کلهم فقال کلمة خفیة لم افهمها فقلت
 لابی ما قال فقال قال ﷺ کلهم من قریش . حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا ابو
 عبدالرحمن عبدالله بن سعدان بن سهل الشکری قال حدثنا احمد بن ابی المقدم . قال حدثنا

مردم گفتند که فرمود همه از قریشند .

جابر بن سمرة گوید نزد پیغمبر (ص) آمدم و شنیدم میفرمود این کار پایان نرسد تا دوازده جانشین
 پادشاهی کنند که همه آنها (در اینجا کلمه ای گفت که من نفهمیدم) از پدرم پرسیدم چه فرمود؟ گفت
 فرمود همه از قریشند .

جابر بن سمرة گوید رسول خدا فرمود همیشه این دین عزیز و بلند پایه و محفوظ است و هر
 کس با آنها ستیزه کند پیروز شوند تا دوازده تن خلافت کنند گوید سپس کلمه ای فرمود که مردم
 نگذاشتند بشنوم بیدرم گفتم آن کلمه که مردم نگذاشتند بشنوم چه بود؟ گفت فرمود همه از قریشند .
 جابر بن سمرة گوید پیغمبر فرمود همیشه کار این امت درست است و بردشون خود پیروزند تا
 دوازده خلیفه بگذرند که همه از قریش میباشند سپس در منزل آنحضرت رفتم و عرض کردم سپس چه
 میشود؟ فرمود هرج و مرج میشود .

جابر بن سمرة گوید باید مردم خدمت پیغمبر رفتم فرمود همیشه کار این امت شایسته و نیکو است و

یزید یعنی ابن زریع قال حدثنا ابن عون عن الشعبي عن جابر بن سمرة قال قال رسول الله ﷺ لا يزال هذا الدين عزيزاً منيعاً منصورون على من ناوهم الى اثني عشر خليفة قال ثم قال كلمة اسمينها الناس قال قال كلهم من قريش. حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا ابو محمد عبد الرحمن بن ابي حاتم قال حدثنا الفضل بن يعقوب قال حدثنا الهيثم بن كميل قال حدثنا زهير عن زياد بن خيشمة عن زياد بن قيس الهمداني عن جابر بن سمرة قال قال النبي ﷺ لا تزال هذه الامة مستقيماً امرها ظاهرة على عدوها حتى يمضي اثني عشر خليفة كلهم من قريش فانتهى في منزله قلت ثم يكون ماذا قال المهرج ! حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا عبد الرحمن بن ابي حاتم قال حدثنا العلاء بن سالم قال حدثنا يزيد بن حسن بن هرون قال اخبرنا شريك عن سماك و عبدالله بن عمير و حصين بن عبد الرحمن قالوا سمعنا جابر بن سمرة يقول دخلت على رسول الله ﷺ مع ابي فقال لا تزال هذه الامة سالحة امرها ظاهرة على عدوها حتى يمضي اثني عشر ملكاً او قال اثني عشر خليفة ثم قال كلمة خفيت على ابي فقال قال كلهم من قريش حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا عبد الرحمن بن ابي حاتم قال حدثنا ابو سعيد الاشج قال حدثنا ابراهيم بن محمد بن مالك بن زيد الهمداني قال سمعت زياد بن علاقة و عبد الملك بن عمير يحدثان عن جابر بن سمرة قال كنت مع ابي عند رسول الله ﷺ فسمعته يقول يكون بعدي اثني عشر اميراً ثم اخفي صوته فسألت ابي فقال قال ﷺ كلهم من قريش.

حدثنا احمد بن الحسن القطان قال اخبرنا ابو القاسم عبدالله بن محمد بن عبدالعزيز البغوي قال حدثنا علي بن الجعدى قال اخبرنا زهير بن سماك بن حرب و زياد بن علاقة و حصين بن

بر دشمنان خود پیروزند تا دوازده پادشاه یا فرمود دوازده خلیفه بگفتند سپس کلمه ای فرمود که بر من مخفی ماند از پدرم آنرا پرسیدم گفت فرمود همه از قریشند.

سماک بن حرب و زیاد بن علاقه و حصین بن عبدالرحمن همه از جابر بن سمرة روایت کرده اند که رسول خدا فرمود پس از من دوازده امام است جز اینکه حدیثش ضمیمه دارد که سپس سخنی فرمود که من نفهمیدم، بعضی گفته اند که گفته از پدرم پرسیدم بعضی گفته اند گفته از مردم پرسیدم چه فرمود؟ گفتند فرمود همه از قریشند

جابر بن سمرة گوید از پیغمبر شنیدم میفرمود همیشه کار این امت بر کسانی که بر آنها سوء قصدی کنند برتر است تا دوازده خلیفه حکومت کنند سپس کلمه آهسته ای فرمود که من نفهمیدم و از کسی که از من پیغمبر را نزدیکتر بود پرسیدم گفت فرمود همه از قریشند.

جابر بن سمرة گوید با پدرم بودم که رسول خدا فرمود همیشه این دین عزیز و منیع و بلند پایه است و اهل آن بردشمنان خود غالب باشند تا دوازده خلیفه بیایند سپس کلمه ای فرمود که مردم نگذاشته بشنوم پدرم گفتیم آن کلمه چه بوده گفت فرمود همه از قریشند.

عبدالرحمن کلهم عن جابر بن سمرة ان رسول الله ﷺ قال يكون بعدى اثني عشر اميرا غير ان قال في حديثه ثم تكلم بشئ لم افهمه و قال بعضهم في حديثه فسألت ابي وقال بعضهم في حديثه فسألت القوم فقالوا قال كلهم من قريش.

حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا ابوبكر عبدالله بن سليمان بن الاشعث قال حدثنا علي بن حشرم قال حدثني عيسى (عليه السلام) بن يونس عن عمران يعني ابن سليمان عن الشعبي عن جابر بن سمرة قال سمعت النبي ﷺ يقول لا يزال امر هذه الامة عاليا على من ناواها حتى يملك اثني عشر خليفة ثم قال كلمة خفية لم افهمها فسألت من هو امرب الى النبي ﷺ مني قال فقال كلهم من قريش . حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا عبدالرحمن بن ابي حاتم قال حدثنا اسحق بن ابراهيم عبدالرحمن بن ابو يعقوب السمين البغوي قال حدثنا ابن عليه عن ابن عون عن الشعبي عن جابر بن سمرة قال كنت مع ابي فقال رسول الله ﷺ لا يزال هذا الدين عزيزا منيعا سنيا ينصرون على من ناواهم الى اثني عشر خليفة ثم تكلم بكلمة اصميتها الناس فقلت لابي ما الكلمة التي اصميتها الناس فقال قال كلهم من قريش .

حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا عبدالرحمن بن ابي حاتم حدثنا قال احمد بن سلمة بن عبدالله النيشابوري قال حدثنا الحسين بن منصور قال حدثنا ميسر بن عبدالله بن زريق قال حدثنا سفيان بن حسين عن سعيد بن عمرو بن اشرف عن عامر الشعبي عن جابر بن سمرة

جابر بن سمرة سوانی گوید با پدرم در مسجد بودم که رسول خدا خطبه میخواند شنیدم میفرماید پس از من دوازده امیر باشند سپس آواز خود را آهسته کرد و من ندانستم چه میفرماید بیدرم گفتم چه فرمود؟ گفت فرمود همه از قریشند .

جابر بن سمرة سوانی گوید از رسول خدا شنیدم میفرمود دوازده خلیفه آیند که همه از قریش باشند چون بمنزلش برگشت رفتم و میان خودم و او پرسیدم سپس چه میشود؟ فرمود سپس هرج و مرج میشود . جابر بن سمرة گوید رسول خدا فرمود همیشه کار مردم در گذر است تا دوازده مرد بر آنها حاکم شوند سپس کلمه ای فرمود که بر من پوشیده ماند بیدرم گفتم چه فرمود گفت همه از قریشند . جابر بن سمرة گوید پیغمبر ص فرمود همیشه این دین در پیشرفت است هر کس با او دشمنی ورزد یا بدان سوء قصد کند زیانی بدان نرساند تا دوازده امیر بیایند که همه از قریش باشند.

جابر بن سمرة سوانی گوید نزد پیغمبر ص بودم که فرمود دوازده کس متولی کار خلافت گردند مردم فریاد کردند و نشنیدم دیگر چه فرمود بیدرم که پیغمبر نزدیکتر بود گفتم رسول خدا ص در دنبال سخن خود چه فرمود، گفت فرمود همه از قریشند:

عامر بن سعد گوید بهمراهی غلامم نافع نوشتم بجابر بن سمرة که مرا از این خبر بکه از پیغمبر شنیده ای خبر ده . در پاسخ نوشت در روز جمعه شبی که اسلمی سنگسار شد شنیدم پیغمبر میفرمود:

السوانی قال كنت مع ابي في المسجد ورسول الله ﷺ يخطب فسمعتة يقول يكون من بعدى اثنى عشر اميراً ثم خفض من صوته فلم ادر ما يقول فقلت لابي ما قال ﷺ فقال قال ﷺ كلم من قریش . حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا ابو بكر عبدالله بن سليمان بن الاشعث قال حدثنا احمد بن يوسف بن سالم السلمی قال حدثنا عمرو بن عبدالله بن رزین قال حدثنا سفیان بن حسین عن سعید بن عمرو بن اشرع عن عامر عن الشعبي عن جابر بن سمرة قال كنت مع ابي في المسجد ورسول الله ﷺ يخطب فسمعتة يقول يكون بعدى اثنى عشر خليفة ثم خفض صوته فلم ادر ما يقول فقلت لابي ما يقول فقال قال كلم من قریش .

حدثنا احمد بن محمد بن اسحق القاضي قال حدثنا ابو يعلى قال حدثنا علي بن الجعد قال حدثنا زهير بن زياد بن الخزيمة عن الاسود بن سعيد الهمداني قال سمعت جابر بن سمرة يقول سمعت رسول الله ﷺ يقول يكون بعدى اثنى عشر خليفة كلم من قریش فلما رجع الى منزله اتيته فيما بيني وبينه وقلت ثم يكون ماذا قال ثم يكون الهرج

همیشه این دین برپا است تا روز قیامت و دوازده خلیفه بر شما حکومت کنند که همه از قریش باشند ، سرج برمکی گفته در کتاب ثابت است که در این امت دوازده امام است و چون شماره آنها تمام شود سرکشی و ستم پیش کنند و باهمدیگر بجنگند .

ابی نجران گوید که ابو خالد برای من باقید سوگند گفت که این امت هلاک نشود تا در آنها دوازده خلیفه بیاید که همه بر راستی و دین حق کار کنند .

برد گوید از مکحول پرسیدند که پیغمبر (ص) فرموده است پس از من دوازده خلیفه باشد؟ گفت آری و لفظ دیگری هم فرموده .

ذهب بن منبه میگفت دوازده خلیفه میباشد سپس آشوب میشود سپس چنین میشود سپس چنان میشود . کمب الاحباز درباره خلفاء گفت دوازده باشند چون همه بگذرند و طبقه شایسته روی کار آیند خدای تعالی عمر آنها را دراز کند چنانچه بدین امت وعده داده سپس خوانند (آیه ۲۴ سوره نورا) خدا بکسانیکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند وعده فرموده که آنها را روی زمین جانشین کند چنانکه جانشین ساخت آنانکه پیش از آنها بودند ، گفت خدا بابنی اسرائیل همچنین کرد و بر خدا دشواریست این امت را يك روزی یا نصف روزی هم شده متفق کند يك روز نزد خدا چون هزار سال است که شماره میکنید .

جابر بن سمرة سوانی گوید از رسول خدا «ص» شنیدم میفرمود پس از من ۱۲ امیر قیام کنند سپس کلمه ای فرمود که من شنیدم از مردم پرسیدم گفتند فرمود همه آنان از قریشند .

جابر بن سمرة گوید که رسول خدا «ص» فرمود همیشه کار امت من نیرومند و دویشرفت است تا دوازده خلیفه بیاید که همه از قریشند .

سلمان فارسی «ره» گوید خدمت پیغمبر «ص» رسیدم در وقتی که حسین «ع» را بردام مبارک داشت ، میان دو دیده و لبان او را میبوسید و میفرمود تو سید پسر سید و امام پسر امام او پدر امامانی ، تو حجت پسر حجت و پدر نه حجتی که از پشت تو بیرون آیند و نهم آنان قائم این خاندان است .

حدثنا احمد بن محمد بن اسحق القاضي قال اخبرنا ابو خليفة قال حدثنا ابراهيم بن بشار قال حدثنا سفيان عن عبد الملك بن عمير انه سمع جابر بن سمرة يقول قال رسول الله ﷺ لا يزال امر الناس ما ضيا حتى يلى عليهم اثني عشر رجلا ثم تكلم بكلمة خفيت علي فقلت لا يي ما قال فقال قال كلهم من قريش . حدثنا احمد بن محمد بن اسحاق القاضي قال حدثنا حامد بن شعيب البليخي قال حدثنا بشير بن الوليد الكندي قال حدثنا اسحق بن يحيى بن طلحة بن عبد الله عن معبد بن خالد عن جابر بن سمرة عن النبي ﷺ قال لا يزال هذا الدين صالحا لا يضره من عاداه او من نواه حتى يكون اثني عشر اميرا كلهم من قريش .

حدثنا احمد بن محمد بن اسحق قال حدثني ابوبكر بن ابي زوار قال حدثنا اسحاق بن ابراهيم بن شاذان قال حدثنا الوليد بن الهشام قال حدثنا محمد بن ذكوان قال حدثني ابي عن ابيه عن ابن سيرين عن جابر بن سمرة السواني قال كنت عند النبي ﷺ فقال يلى هذا الامر اثني عشر قال فصرخ الناس فلم اسمع ما قال فقلت لا يي وكان اقرب الي رسول الله ﷺ مني فقلت ما قال رسول الله ﷺ فقال قال ﷺ كلهم من قريش وكلهم لا يرى مثله

حدثنا احمد بن محمد بن اسحق قال حدثنا ابو يعلى العوصلي قال حدثنا ابو بكر بن ابي شيبة قال حدثنا حاتم بن اسمعيل عن المهاجر بن مسمار عن عامر بن سعد قال كتبت الي جابر بن سمرة مع غلامي نافع اخبرني بشي سمعته من رسول الله ﷺ فكتب سمعت رسول الله ﷺ يقول يوم الجمعة عشية رجم الاسامي لا يزال الدين قائما حتى تقوم الساعة ويكون عليكم اثني عشر خليفة كلهم من قريش .

حدثنا ابو علي احمد بن الحسن القطان المعروف بابن عبدويه قال حدثنا ابوبكر بن محمد بن قارون قال حدثنا علي بن الحسن الهنجاني قال حدثنا سهل بن بكار قال حدثنا حماد قال حدثنا يعلى بن عطا بن مجير بن ابي عنبة عن سرج البرمسي قال في الكتاب ان هذه الامة فيهم اثني عشر فاذا وقت العدة طفوا و بغوا وكان بأسهم بينهم .

رسول خدا «س» سه بار فرمود مژده باد شمارا همانا نمونه امت من نمونه بارانی است که دانسته نمیشود آغازش بهتر است یا پایانش . نمونه امت من نمونه باغی است که فوجی امسال از آن میخوردند و فوجی سال دیگر ، شاید فوج آخری از همه بیشتر و بر بارتر و برتر و پایدار تر باشند و آنچه بچینند بهتر باشد ، چگونه هلاک شود امتی که من اول آنها هستم و دوازده تن نیکان و خردمندان و عیسی مسیح پسر مریم در پایان آنانند ولی در این میان زادگان آشوب و هرج و مرج هلاک شوند آنها از من نیستند و من از آنها نیستم .

حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا محمد بن قارون قال حدثنا علي بن الحسن الهنجاني قال حدثنا سدير قال حدثني يحيى بن ابي يونس قال حدثنا ابي نجران ان ابا الخالد حدثه و حلف له عليه ان لا تترك هذه الامة حتى يكون فيه اثني عشر خليفة كلهم يعمل بالهدى و دين الحق. حدثنا ابوالقاسم عبدالله بن محمد الصامع قال حدثني ابو عبدالله محمد بن سعيد قال حدثنا الحسن بن علي بن زياد قال حدثنا اسمعيل الطيان قال حدثنا ابو اسامة قال حدثني سفيان عن برد عن مكحول انه قيل له ان النبي ﷺ قال يكون بعدى اثني عشر خليفة قال نعم و ذكر لفظه اخرى.

حدثنا ابوالقاسم عبدالله بن محمد قال حدثنا ابو عبدالله محمد بن سعيد قال حدثني الحسين بن اسمعيل الطيان قال حدثنا ابو اسامة عن ابن مبارك عن معمر عن سمع وهب بن منبه بقول يكون اثني عشر خليفة ثم يكون الهرج ثم يكون كذا ثم يكون كذا.

حدثنا ابوالقاسم قال حدثنا ابو عبدالله قال حدثنا الحسن بن علي قال حدثنا الوليد بن مسلم قال حدثنا صفوان بن عمرو و عن شريح بن عبيد عن عمرو البكائي عن كعب الاخبار قال في الخلفاء هم اثني عشر فاذا كان عند انقضائهم اتي طبقة سالحة مدالله لهم في العمر كذلك وعد الله هذه الامة ثم قرأ وعد الله الذين آمنوا و عملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض كما استخلف الذين من قبلهم قال و كذلك فعل الله بيني و بيني اسرائيل و ليس بعزير ان يجمع امر هذه الامة يوماً او نصف يوم و ان يوماً عند ربك كالف سنة مما تعدون.

حدثنا ابوالقاسم عبدالله بن محمد قال حدثنا ابو الحسين احمد بن محمد بن يحيى القصراني قال حدثنا ابو علي بشر بن موسى بن صالح قال حدثنا ابو الوليد القصراني عن اسرائيل عن سماك قال سمعت جابر بن سمرة السواني يقول سمعت رسول الله ﷺ يقول يقول يقوم من بعدى اثني عشر اميراً ثم تكلم بكلمة لم افهمها فسألت القوم عنها فقالوا قل كلهم من قريش.

حدثنا ابوالقاسم قال حدثنا ابو الحسين قال حدثنا ابو علي الحسين بن المكتب بن بهلول الموصلی قال حدثنا عمار الربيع قال حدثنا سليمان بن عبدالله عن عامر عن الشعبي عن جابر انه قال قال رسول الله ﷺ لا يزال امر امتي ظاهراً حتى يمضي اثني عشر خليفة كلهم من قريش

امام ششم فرمود چون ابوبکر مرد و عمر جانشین او شد آمد در مسجد نشست مردی بر او در آمد و گفت ای امیر مؤمنان من مردی یهودیم در میان یهودان دانشمند بزرگم میخواهم چند پرسش از شما بکنم و اگر بدانها پاسخ درست دادی مسلمان شوم . گفت آنها چیستند ؟ گفت سه سوسه و یک اگر خواهی از تو بپرسم و اگر در میان این جمع کسی از تو دانا تراست مرا باو رهبری کن ؟ گفت

حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله بن ابي خلف قال حدثني يعقوب بن يزيد عن حماد بن عيسى عن عبدالله بن مسكان عن ابان بن تغلب عن سليم (خ مسلم) بن قيس الهلالي عن سلمان الفارسي (ره) قال دخلت على النبي ﷺ و اذا الحسين عليه السلام على فخذه و هو يقبل عينيه و يلثم فاه و هو يقول انت سيد بن سيد انت امام بن الامام ابوالامة انت حجة بن الحجة ابو حبيج تسعة من صلبك تاسعهم قائمهم.

حدثنا حمزة بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زيد بن علي بن الحسين عليه السلام بن علي بن ابي طالب عليه السلام قال اخبرنا احمد بن محمد بن محمد بن سعيد الكوفي مولى بني هاشم قال اخبرني القاسم بن محمد بن حماد قال حدثنا غياث بن ابراهيم قال حدثنا حسين بن زيد بن علي عن جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عن علي عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ ابشروا ثم ابشروا ثلث مرات انما مثل امي كمثل غيث لا يدرى اوله خير ام آخره انما مثل امي كمثل حديقة اطعم منها فوج عاماً ثم اطعم منها فوج عاماً لعل آخرها فوجاً يكون اعرضها بحراً و اعماقها طولاً و فرعا و احسنها جنى و كيف يهلك امة انا اولها و انى عشر من بعدى من السعداء و اولى الالباب و المسيح عيسى بن مريم عليه السلام آخرها ولكن يهلك بين ذلك نتج الهرج ليسوا هني و لست منهم !

حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن محمد بن الحسين ابي الخطاب عن الحكم بن مسكين الثقفي عن صالح بن عقبة عن جعفر بن محمد بن عبدالله قال لما هلك ابوبكر و استخلف عمر رجع إلى المسجد فقدم فدخل اليه رجل فقال يا امير المؤمنين انى رجل من اليهود و انا علامتهم وقد اردت ان اسئلك عن مسائل ان اجبتني فيها اسلمت قال ماهى.

قال ثلاث و ثلاث و واجدة فان شئت سألتك و ان كان في القوم احد اعلم منك فارشدنى اليه قال عليك بذلك الشاب يعنى علي بن ابي طالب عليه السلام فانى علياً فسأله فقال له علي عليه السلام لم قلت ثلثاً

بجسب بدامن اين جوان يعنى علي بن ابي طالب «ع». آمد نزد علي «ع» و پرسشهای خود را نمود فرمود چرا گفتی سه سه و يك و نگفتی هفت؟ گفت اگر چنین میکردم نادان بودم اگر از سه نخست پاسخ نمى مرا بس است. فرمود اگر بتو پاسخ گفتم مسلمان ميشوى؟ گفت آرى؛ فرمود بپرس گفت نخستين سنگى که بر روى زمين گذارده شد و نخستين چشمه اى که بر زمين جوشيد و نخست درختى که رويد کدام بود؟

فرمود اى يهود شما ميگويد نخستين سنگى که بر زمين نهاده شد سنگى است که در بيت المقدس است دروغ گفته ايد آن سنگى است که آدم از بهشت آورده. گفت راست گفتى بخدا ز خط هرون بگفته موسى هين است، شما ميگويد نخستين چشمه اى که بر زمين جوشيد چشمه اى در بيت المقدس است دروغ ميگويد آنچه چشمه حيوانست که بوشع بن نون ماهى را در آن شست همان چشمه است که خضر

و ثلثاً وواحدة لا قلت سبعا قال ادنى اذا لجاهل ان لم تجبني في الثلث اكنفت قال عليه السلام فان اجبتك تسلم؟ قال نعم، قال سل، قال اسئلك عن اول حجر وضع على وجه الارض و اول عين نبتت و اول شجرة نبتت؟ قال عليه السلام يا يهودى انتم تقولون اول حجر وجه الارض في بيت المقدس و كذبتم هو الحجر الذى نزل به آدم من الجنة، قال صدقت والله انه لبخط هرون و املاء موسى و انتم تقولون ان اول عين نبتت على وجه الارض العين التي بيت المقدس و كذبتم، هي عين الحيوة التي غسل فيها يوشع بن نون السمكة وهي العين التي شرب منها الخضر وليس يشرب منها احد الا حيا، قال صدقت والله انه لبخط هرون و املاء موسى، و قال عليه السلام انتم تقولون اول شجرة نبتت على وجه الارض الزيتون و كذبتم، هي العجوة التي اتى بها آدم عليه السلام من الجنة معه، قال صدقت والله انه لبخط هرون و املاء موسى قال و الثلث الاخرى كم لهذه الامة من امام هدى لا يضرهم من خذلهم؟ قال عليه السلام اثني عشر اماماً، قال صدقت والله انه لبخط هرون و املاء موسى قال فاين يسكن نبيكم من الجنة؟ قال عليه السلام في اعلاها درجة و اشرفها مكانا في جنات عدن، قال صدقت والله انه لبخط هرون و املاء موسى، قال فمن ينزل في منزله؟ قال عليه السلام اثني عشر اماماً، قال صدقت والله انه لبخط هرون و املاء موسى، ثم قال السابعة فاسلم، كم يعيش وصيه بعده؟ قال عليه السلام ثلثين سنة، قال ثم مه يموت او يقتل؟ قال عليه السلام يقتل يضرب على قرنه فتخضب لحيته قال صدقت والله انه لبخط هرون و املاء موسى (و اخرجت هذا الحديث من طريق في كتاب الاوائل)

از آن نوشید و هر کس از آن بنوشد زنده بماند گفت راست گفتمی همین بخط هرون از گفتار موسی است، فرمود شما میگوئید نخست درختی که بر زمین روئیده زیتون است دروغ میگوئید آن خرماى عجوه است که آدم از بهشت با خود آورد، گفت راست فرمودى بخدا همین بخط هرون از گفتار موسی است. گفت سه دیگر در این امت چند امام راستین است که هر کس آنها را واگذارد زیانی نبرند؟ فرمود دوازده تن؛ گفت درست فرمودى بخدا همین بخط هرون از گفتار موسی است، گفت پیغمبر شما در کجای بهشت نشیمن میگزیند؟ فرمود در بلند ترین درجه و شریفترین جای آن در جنات عدن گفت درست فرمودى بخدا همین بخط هرون از گفتار موسی است، گفت کی در منزل او با وی همراه میشود؟ فرمود دوازده امام گفت درست فرمودى بخدا همین است بخط هرون از گفتار موسی (ع) سپس هفتمین را پرسید و مسلمان شد. گفت پس از او جانشین وی چند سال زنده میماند؟ فرمود سی سال گفت سپس چه میشود؟ میمرد یا کشته میشود؟ فرمود کشته میشود؛ بر سرش ضربتی آید که ریش از آن رنگین شود؛ گفت درست گفتمی همین است بخط هرون از گفتار موسی.

مصنف «رض» گوید من این حدیث را از چند طریق در کتاب اوائل ضبط کردم.

سلبم بن قیس هلالی گوید شنیدم عبدالله بن جعفر طیار میگفت من با امام حسن و امام حسین «ع»

و عبدالله بن عباس و عمر بن ابی سلمه و اسامة بن زید نزد معاویه بودیم میان من و معاویه سخنی در افتاد

حدَّثنا أبي (رض) قال حَدَّثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن ابي عمير عن عمر بن اذينة عن ابان بن ابي عياش عن سليم بن قيس الهلالي و حَدَّثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حَدَّثنا محمد بن الحسن الصفار عن يعقوب بن يزيد و ابراهيم بن هاشم جميعاً عن حماد بن عيسى عن ابراهيم بن عمير اليماني عن ابان بن ابي عياش عن سليم بن قيس الهلالي قال سمعت عبدالله بن جعفر الطيار يقول كنا عند معاوية انا والحسن والحسين عليهم السلام و عبدالله بن عباس و عمر بن ابي سلمة و اسامة بن زيد فجرى بيني و بين معاوية كلام فقلت لمعاوية سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول انا اولي بالمؤمنين من انفسهم ثم اخي علي بن ابي طالب عليه السلام اولي بالمؤمنين من انفسهم فاذا استشهد علي عليه السلام فالحسن بن علي عليه السلام اولي بالمؤمنين من انفسهم ثم ابني الحسين عليه السلام بعده اولي بالمؤمنين من انفسهم فاذا استشهد فابنه علي بن الحسين الاكبر عليه السلام اولي بالمؤمنين من انفسهم ثم ابني محمد بن علي الباقر عليه السلام اولي بالمؤمنين من انفسهم و ستدرکه يا حسين ثم تكمله اثني عشر اماماً تسعة من ولد الحسين عليه السلام قال عبدالله بن جعفر ثم استشهدت الحسن والحسين عليهم السلام و عبدالله بن قيس و عمر بن ابي سلمة و اسامة بن زيد فشهدوا لي عند معاوية قال سليم بن قيس و قد سمعت ذلك من سلمان و ابي ذر و العقدا و ذكروا انهم سمعوا ذلك من رسول الله صلى الله عليه وآله

حدَّثنا أبي (رض) قال حَدَّثنا سعد بن عبدالله قال حَدَّثنا محمد بن حسين بن ابي الخطاب عن الحسن بن محبوب عن ابي الجارود عن ابي جعفر عليه السلام عن جابر بن عبدالله الانصاري قال دخلت علي فاطمة عليها السلام و بين يديها لوح فيه اسماء الاوصياء فعددت اثني عشر احداهم القائم ثلثة منهم محمد و ثلثة منهم علي.

ومن معاوية گفتم که خود از رسول خدا (ص) شنیدم میفرمود من بمؤمنان از خودشان اولی هستم سپس برادر علی بن ابيطالب (ع) بمؤمنان از خودشان اولی است و چون علی (ع) شهید شد حسن بن علی (ع) بمؤمنان از خودشان اولی است و پس از او فرزندان حسین (ع) بمؤمنان از خودشان اولی است و چون شهید شد فرزندش علی بن الحسين اکبر (ع) بمؤمنان از خودشان اولی است سپس فرزندان محمد بن علی الباقر بمؤمنان از خودشان اولی است ای حسین تو اوراد رک کنی پس دوازده امام کامل میشوند که نه تن آنان از فرزندان حسین میباشد .

عبدالله بن جعفر گوید سپس حسن و حسین و عبدالله بن عباس و عمر بن ابي سلمة و اسامة بن زيد را گواه خواستم و برای من نزد معاوية گواهی دادند و سلیم بن قیس گوید من همین حدیث را از سلمان و ابوذر و مقداد شنیدم و همه یاد آور شدند که ما از رسول خدا (ص) شنیده ایم .

امام پنجم (ع) از جابر بن عبدالله انصاری نقل فرموده که گفت فاطمه زهرا وارد شدم در پیش آنحضرت لوحی بود که اوصیاء در آن نوشته بود من آنان را شمردم دوازده بودند که یکی قائم

حدثنا أبي (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن محمد بن عيسى بن عبيد عن محمد بن فضيل الصيرفي عن أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر عليه السلام قال ان الله عزوجل ارسل محمداً صلى الله عليه وآله إلى الجن والانس و جعل من بعده اثني عشر وصياً منهم من سبق و منهم من بقي و كل وصي جرت له سنة و الاوصياء الذين من بعد محمد صلى الله عليه وآله على سنة اوصياء عيسى و كانوا اثني عشر و كان أمير المؤمنين عليه السلام على سنة المسيح عليه السلام.

حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (رض) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر الاشعري عن المعلي بن محمد البصري عن الحسين بن علي الوشاعن ابان بن عثمان عن زرارة بن اعين قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول نحن اثني عشر اماماً منهم حسن و حسين ثم الائمة من ولد الحسين عليه السلام حدثنا محمد بن علي ماجيلويه قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن الحسن الصفار عن أبي طالب عبدالله بن الصلت القمي عن عثمان بن عيسى عن سماعة بن مهران قال كنت انا و أبو بصير و محمد بن عمران مولى أبي جعفر عليه السلام في منزله فقال محمد بن عمران سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول نحن اثني عشر محدثاً فقال أبو بصير بالله لقد سمعت ذلك من أبي عبدالله عليه السلام فحلفه مرة او مرتين فحلف انه قد سمعه فقال أبو بصير لكني سمعته من أبي جعفر عليه السلام حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا احمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا تميم بن بهلول قال حدثني عبدالله بن أبي الهذيل و سأله عن الامامة فيمن تجب الامامة و ما

آنان باشد سه از آنان معتمد بود و سه على چون اين در عهد امير المؤمنين واقع شده جاداشته خود على (ع) را اسم نبرد .

امام پنجم (ع) فرمود بدرستی که خدای عزوجل محمد (ص) را بجن و انس فرستاد و پس از او دوازده جانشین قرار داد برخی پیش گذشته اند و برخی بجا مانده اند در هر جانشینی روشی جاری بود جانشینانی که پس از محمد (ص) بودند بروش جانشینان عیسی پائیدند و دوازده کسند امیر المؤمنین بروش خود عیسی مسیح میزیست .

زرارة بن اعین گوید شنیدم امام پنجم (ع) میفرمود ما دوازده امام هستیم که از آنهاست حسن و حسین (ع) سپس امامان از فرزندان حسین (ع)

سماعة بن مهران گوید من و ابو بصیر و محمد بن عمران آزاد کرده امام پنجم (ع) در منزل او بودیم محمد بن عمران گفت از امام ششم شنیدم میفرمود ما دوازده تن معتمدانیم ابو بصیر گفت تو را بخدا از امام ششم (ع) شنیدی دوبار سه بار او را سوگند داد و او هم سوگند خورد . ابو بصیر گفت ولی من آنرا از امام پنجم (ع) شنیدم .

تمیم بن بهلول گوید از عبدالله بن ابوالهذیل از امامت پرسیدم که برای چه کسی ثابت است و نشانه امام برحق چیست ؟ گفت دلیل بر امامت و نشانه حجت بر مؤمنان و کسیکه سر پرست امور

علامة من نجب له الامامة ؛ فقال ان الدليل على ذلك والحجة على المؤمنين والقائم بامور المسلمين والناطق بالقرآن والعالم بالاحكام اخو نبي الله و خليفته على امته و وصيه عليهم ووليه الذي كان منه بمنزلة هرون من موسى المفروض الطاعة يقول الله عزوجل « يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولى الامر منكم » الموصوف بقوله « انما وليكم الله ورسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة و يؤنون الزكوة وهم راكعون » المدعو اليه بالولاية المثبت له الامامة يوم غدیر خم بقول الرسول ﷺ عن الله عزوجل الست اولى بكم من انفسكم قالوا بلى قال فمن كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من اخذله و اعن من اعانه على بن ابيطالب عليه السلام أمير المؤمنين و امام المتقين و قائد الغر المحجلين و افضل الوصيين و خير الخلق اجمعين بعد رسول الله ﷺ و بعده ولده الحسن بن علي ثم الحسين سبطا رسول الله ﷺ و ابنا خير النسوان اجمعين ثم علي بن الحسين ثم محمد بن علي ثم جعفر بن محمد عليه السلام ثم موسى بن جعفر ثم علي بن موسى ثم محمد بن علي بن محمد بن علي بن محمد بن علي بن محمد بن الحسن بن علي بن محمد بن الحسن عليهم السلام إلى يومنا هذا واحداً بعد واحد وهم عترة الرسول ﷺ المعروفون بالوصية والامامة لا تخلو الارض من حجة منهم في كل عصر و زمان و في كل وقت و اوان وهم العروة الوثقى و ائمة الهدى و الحجة على أهل الدنيا إلى ان يرت الله الارض و من عليها و كل من خالفهم ضال مضل تارك للحق و الهدى وهم المعبرون عن القرآن و الناطقون

مسلمانان و ناطق بقرآن و دانای باحکام است همانا برادر پیغمبر خدا (ص) و جانشین او بر امتش و وصی او بر آنها و ولی او است که نسبت باو چون هرون بود نسبت بموسی آنکه طاعتش واجبست ؛ خدای عزوجل میفرماید (درسوره نساء آیه ۵۹) ای آنانکه ایمان آورده اید خدا را اطاعت کنید و رسول خدا و صاحبان امر خود را اطاعت کنید ، آنکه خدا او را چنین وصف کرده (سوره مائده آیه ۵۶) همانا ولی شما خدا و رسول او است و آنانکه نماز میخوانند و زکوة میدهند در حالیکه در رکوعند ، آنکه درروز غدیر خم مولای مؤمنان خوانده شده و امامت او ثابت گردیده بفرموده رسول (ص) از جانب خدای عزوجل آیامن بشما از خود شما اولی نیستم ؟ گفتند چرا فرمود پس هر که را من مولا و آقا هستم علی مولا و آقای او است بار خدایا دوستش را دوست دار و دشمنش را دشمن دار یارش را یار باش و او گذارش را واگذار و کمک کارش را کمک کن. او است علی بن ابيطالب امیر مؤمنان و امام متقیان و جلودار دست و روسفیدان و بهترین جانشینان و نیکوترین همه آفریده شدگان پس از رسول خدا و پس از او حسن بن علی است سپس حسین (ع) که دو سبط رسول خدا (ص) و دو فرزند بهترین زنان جهانند سپس علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و محمد بن الحسن علیهم السلام میباشند تا امروز هر کدام پس از دیگری امامند ، ایشانند خاندان رسول (ص) که بوصایت و امامت معروفند و زمین در هر دوره و هر وقت و آنی از یکی از آنان خالی نیست ایشان عروة الوثقى و پیشوایان درست و حجت بر اهل دنیا هستند تا زمین و اهل آن بخداوند جهان بگردند مخالف آنها گمراه و گمراه کننده و تارك حق و

عن الرسول صلى الله عليه وآله و من مات ولا يعرفه مات ميتة الجاهلية و دينهم الورع والعفة والصدق و الصلاح والاجتهاد و اداء الامانة الى البر والفاجر و طول السجود و قيام الليل و اجتناب المعاصم و انتظار الفرج بالصبر و حسن الصحبة و حسن الجوار . ثم قال نميم بن بهلول حدثني ابو معاوية عن الاعمش عن جعفر بن محمد قال في الامامة مثله سواء .

حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن احمد بن محمد بن عيسى قال حدثنا الحسن بن عباس بن جريس الرازي عن ابي جعفر محمد بن علي الثاني قال ان امير المؤمنين عليه السلام قال لابن عباس ان ليلة القدر في كل سنة و انه ينزل في تلك الليلة امر السنة و لذلك الامر و لاة بعد رسول الله صلى الله عليه وآله فقال ابن عباس من هم قال انا واحد عشر من صليبي ائمة محدثون و بهذا الاسناد قال رسول الله صلى الله عليه وآله لاصحابه آمنوا بليلة القدر و انها تكون لعلي بن ابي طالب قال و ولده الاحد عشر من بعدي .

حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (رض) قال حدثنا محمد بن يعقوب الكليني قال حدثنا ابو علي الاشعري عن الحسين بن عبيد الله عن الحسن بن موسى الخشاب عن علي بن سماعة عن علي بن الحسين بن رباط عن ابيه عن ابن اذينة عن زرارة بن اعين قال سمعت ابا جعفر قال يقول انسى عشر اماماً من آل محمد صلى الله عليه وآله كلهم محدثون بعد رسول الله صلى الله عليه وآله و علي بن ابي طالب منهم .
حدثنا ابي (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن سعيد بن غروان عن ابي بصير عن ابي جعفر قال قال يكون تسعة ائمة بعد الحسين بن علي تا ستمهم قائمهم عليهم السلام .

هدایت است آنها مفسر قرآن و گویندگان از طرف رسول خداوند کسی که ببرد و آنها را بامامت نشاسد ببردن دوره جاهلیت مرده است آئین آنها ورع و پارسائی و راستی و صلاح و کوشش و ادای امانت است بصاحبش خوب باشد با بد و طول دادن سجده و دستور ایشان شب زنده داری و برهیز از محرّمات و انتظار فرج بصبر و حسن اخلاق و خوش همسایگی است، سپس نمیم بن بهلول گفته است که ابو معاویه از اعمش از امام ششم «ع» مثل این حدیث را برابر در موضوع امامت برای من روایت کرده است .

امام نهم (ع) فرمود امیرالمؤمنین (ع) باین عباس فرمود که شب قدر در رسالی هست در این شب دستور سالیانه فرود میآید و پس از رسول خدا امامانی هستند که این دستور را دریافت میکنند این عباس عرض کرد کیانند ؟

فرمود من و یازده کس از نژاد من امامانی که حدیث بآنها القاء میشود رسول خدا «ص» فرمود شب قدر ایمان بیاورد آن شب پس از من مخصوص علی بن ابيطالب و یازده فرزند او است .
زرارة بن اعین گوید از امام پنجم «ع» شنیدم میفرمود دوازده تن از خاندان محمد (ص) همه پس از رسول خدا از عالم غیب حدیث دریافت میکنند (و علی بن ابيطالب ع) یکی از آنها است .

حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (رض) قال حدثنا الحسين بن محمد بن (سخ علي) عامر الأشعري عن معلى بن محمد (سخ علي) البصري عن الحسن بن علي الوشاء عن ابان عن زرارة قال سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول اثني عشر أماما منهم علي والحسن والحسين ثم الأئمة من ولد الحسين عليهم السلام وقد اخرجت ما روته في هذا المعنى في كتاب كمال الدين وتمام النعمة في اثبات الغيبة وكشف الحيرة.

۶- في السواك اثني عشرة خصلة حدثنا أبي (رض) قال حدثني محمد بن يحيى العطار عن محمد بن احمد يحيى بن عمران الأشعري عن الحسن بن الحسين اللؤلؤي عن الحسن بن يوسف بن معاذ الجوهري عن عمرو بن جميع يرفعه الى النبي صلى الله عليه وآله قال في السواك اثنتا عشرة خصلة : مطهرة للنفوس ومرضاة للرب وبييض الاسنان ويزهد بالحفر ويقل البلغم ويشهي الطعام ويضعف الحسنات و تصاب به السنة و تحضره الملائكة و يشد اللثة و هو يمر بطريق القرآن و ركعتين بالسواك احب الى الله عزوجل من سبعين ركعة بغير سواك .

حدثنا أبي (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن ابن احمد بن يحيى عن ابراهيم بن اسحق عن محمد بن عيسى عن عبيد الله بن دهقان عن درست عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله عليه السلام قال في السواك اثنتا عشرة خصلة هو من السنة و مطهرة للنفوس و مجلاة للبصرة و يرضي الرحمن و يبيض الاسنان و يذهب بالحفر و يشد اللثة و يشهي الطعام و يذهب بالبلغم و يزيد في الحفظ و يضعف به الحسنات و تفرح به الملائكة. حدثنا ابو الحسن محمد بن علي بن الشاه قال حدثنا ابو حامد احمد بن محمد بن الحسين قال حدثنا ابو يزيد احمد بن خالد الخالدي قال حدثنا محمد بن احمد بن احمد بن صالح النميمي قال حدثنا أبي قال حدثنا انس بن محمد بن ابومالك عن ابيه عن جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عن علي بن ابي طالب عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال في وصيته له

امام پنجم (ع) فرمود پس از حسین بن علی (ع) نه امام است که نهین ایشان قائم آنها است ز راه گوید که از امام پنجم شنیدم میفرمود دوازده امام است که از آنها است علی «ع» و حسن «ع» و حسین «ع» سپس امامان از فرزندان حسین «ع» مصنف (رض) گوید من آنچه در این موضوع روایت دارم در کتاب کمال الدین و تمام النعمة در اثبات غیبت و کشف حیرة ضبط کردم.

۶ در مسواک کردن دوازده خصلة است - پیغمبر (ص) فرمود در مسواک کردن دوازده خصلة است پاکیزه دهن است، خوشنودی خداست دندانها را سفید کند، چرک دندانها را برد، بلغم را کم کند، اشتها را خوراک آورد؛ حسنات را دوچندان سازد دوش پیغمبر باشد، فرشتگان آن را گواه شوند؛ بن دندانها را سخت کند، راه قرآن خواندن را شسته کند، دو رکعت نمازیکه پیش از آن مسواک شود از هفتاد رکعت نماز بی مسواک پیش خدا دوست تر است .

یا علی السواک من السنة و هو مطهر للفم و یجلو البصر و یرضی الرحمن و بیض الأسنان و ینزه بالحقیر و یشد اللثة و یشهی الطعام و ینزه بالبلغم و ینزه فی الحفظ و یضعف الحسنات و تفرح به الملائكة

۷- حدیث الحجب الاثنی عشر حدیثنا احمد بن محمد بن عبدالرحمن بن عبدالله بن الحسین بن ابراهیم بن یحیی بن عجلان المرزوی المقرئ قال حدیثنا ابوبکر محمد بن ابراهیم الجرجانی قال حدیثنا ابوبکر عبد الصمد بن یحیی الواسطی قال حدیثنا الحسن بن علی (المرزوی خ ب) المدني عن عبدالله بن المبارك عن سفیان الثوری عن جعفر بن محمد الصادق عن ابيه عن جده عن علی بن ابيطالب عليهم السلام قال ان الله تبارك و تعالی خلق نور محمد قبل ان یخلق السموات و الارض و العرش و الكرسي و اللوح و القلم و الجنة و النار و قبل ان یخلق آدم و نوحا و ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و موسی و عیسی و داود و سلیمان و کل من قال الله عزوجل فی قوله و وهبنا له اسحق و یعقوب الی قوله و هدیناهم الی صراط مستقیم و قبل ان یخلق الانبیاء کلام باربع و مائة الف و اربع و عشرين الف سنة و خلق معه اثنی عشر حجبا حجاب القدرة و حجاب العظمة و حجاب المنة و حجاب الرحمة و حجاب السعادة و حجاب المنزلة و حجاب الهدایة و حجاب النبوة و حجاب الرفعة و حجاب الهیبة و حجاب الشفاعة ثم حبس نور محمد ﷺ فی حجاب القدرة اثنی عشر الف سنة و هو یقول سبحان ربی الاعلی و فی حجاب العظمة احد عشر الف سنة و هو یقول

امام ششم فرمود در مسواک دوازده خاصیت است ، سنت پیغمبر است ، پاکی دهن است ، دیده را روشن کند ، خدرا نشنود کند ، دندانها را سفید کند ، چرک دندان را ببرد ، بن دندانرا سخت کند ، اشتهای خوراک آورد ، بلغم را ببرد ، حافظه را بیفزاید ؛ حسنات را دوچندان کند ، فرشتگان را شاد سازد . از امام یکم همین مضمون روایت شده است .

۷- حدیث دوازده حجاب - امام یکم فرمود بدرستی که خدای تبارک و تعالی چهارصد و بیست و چهار هزار سال پیش از آنکه آسمانها و زمینها و عرش و کرسی و لوح و قلم و بهشت و دوزخ را بیافریند و پیش از آنکه آدم و نوح و ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و موسی و عیسی و داود و سلیمان و سایر پیغمبرانی که در (سوره انعام آیه ۸۸ - ۸۲) که به هدینا هم الی صراط مستقیم پایان یابد بیافریند و پیش از آنکه همه انبیارا بیافریند نور محمد را آفرید و با آن دوازده حجاب آفرید حجاب قدرة ، حجاب عظمة ، حجاب منت ، حجاب رحمت ، حجاب سعادت ، حجاب کرامت ؛ حجاب منزلت ، حجاب هدایت ؛ حجاب نبوت ، حجاب رفعت ، حجاب هیبت ، حجاب شفاعت ؛ سپس نور محمد (ص) را دوازده هزار سال در حجاب قدرت نگهداشت که همی میگفت پاک است پروردگار من که برتر است و پازده هزار سال در حجاب عظمت نگهداشت که همی میگفت پاک است دانای راز نهران ، و در حجاب منت ده هزار سال نگهداشت که میفرمود پاک است آن خدائی که باید اداست و بازیگری ندارد و در حجاب منت ده هزار سال نگهداشت که همی میفرمود پاک است خدای بلند برتر و در حجاب سعادت هشت هزار

سبحان عالم السرو في حجاب المئة عشرة الاف سنة و هو يقول سبحان من هو قائم لا يلهو وفي حجاب الرحمة تسعة الاف سنة و هو يقول سبحان الرفيع الاعلى وفي حجاب السعادة ثمانية الاف سنة و هو يقول سبحان من هو قائم (نخ دايم) لا يسهو و في حجاب الكرامة سبعة آلاف سنة و هو يقول سبحان من هو غنى لا يفتقر و في حجاب المنزلة ستة آلاف سنة و هو يقول سبحان ربي العلي الكريم و في حجاب الهداية خمسة آلاف سنة و هو يقول سبحان رب العرش العظيم و في حجاب النبوة اربعة آلاف سنة و هو يقول سبحان رب العزة عما يصفون و في حجاب الرفعة ثلاثة آلاف سنة و هو يقول سبحان ذي الملك والملكوت و في حجاب الهيبة الفى سنة و هو يقول سبحان الله و محمد و في حجاب الشفاعة الف سنة و هو يقول سبحان ربي العظيم و بجمده ثم اظهر عز وجل اسمه على اللوح فكان على اللوح نورا منورا اربعة آلاف سنة ثم اظهره على العرش و كان على ساق العرش مثبتاً سبعة آلاف سنة الى ان وضعه الله عز وجل في صلب آدم ثم نقله من صلب نوح ثم جعل يخرج من صلب الى صلب حتى اخرج من صلب عبدالله بن عبدالمطلب فاكرمه بستة كرامات البسه قميص الرضا ورداء الهيبة و توجه تاج الهداية و البسه سراويل المعرفة و جعل تكته تكة المحبة يشدبها سراويله و جعل نعام الخوف و ناداه عصا المنزلة ثم قال الله عز وجل له يا محمد صلى الله عليه وسلم اذهب الى الناس فقل لهم قولوا لا اله الا الله محمداً رسول الله و كان اصل ذلك القميص في ستة اشياء قامته من الياقوت و كماه من اللؤلؤ و دخريصه من البلور الاصفر و ابطاه

سال نگهداشت که همی میفرمود پاک است آنکه پایدار است و سهو نمیکنند و در حجاب کرامت هفت هزار سال نگهداشت که میفرمود پاک است آن خدائی که بی نیاز است و هرگز نیازمند نگردد و در حجاب منزلت شش هزار سال نگهداشت که همی میگفت پاک است پروردگار من که بلند و با کرامت است و در حجاب هدایت پنجهزار سال نگهداشت که همی میگفت پاک است پروردگار عرش بزرگ و در حجاب نبوت چهار هزار سال نگهداشت که همی میگفت پاک است پروردگار عزت از آنچه بناورائی را وصف کنند و در حجاب رفعت سه هزار سال نگهداشت همی میگفت پاک است صاحب ملک و ملکوت و در حجاب هیبت دو هزار سال نگهداشت همی میگفت پاک است خدا و بعد او مشغولم و در حجاب شفاعت هزار سال نگهداشت همی میگفت پاک است پروردگار من که بزرگ است و بجمدش اندرم • سپس خدای عزوجل نامش را نور رخشانی بر لوح آشکار کرد تا چهار هزار سال سپس بر عرش عیان ساخت تا هفت هزار سال تا آنرا در صلب آدم نهاد و از آنجا به پشت نوح نقل داد و از پشتی به پشتی گردانید تا از پشت عبدالله بن عبدالمطلبش در آورد و شش کرامت خاص او کرد پیراهن رضا بر تنش پوشید و رداء هیبت بدوشش انداخت و تاج هدایت بر سرش نهاد و سراویل معرفت بر او پوشانید و بند آنرا محبت قرار داد و نعلین خوف بیایش کرد و نصای منزلت بدستش داد سپس خدا باو فرمود ای محمد برو نزد مردم و بآنها بگو، بگوئید لا اله الا الله محمد رسول الله

ماده این پیراهن از شش چیز بود تنش از یاقوت و دو آستینش از لؤلؤ و تیریزش از بلور زرد و

من الزبرجد و جربابه من المرجان الاحمر و جيبه من نور الرب جل جلاله فقبل الله توبة آدم عليه السلام بذلك القميص ورد خاتم سليمان به ورد يوسف الى يعقوب به و نجى يونس من بطن الحوت به و كك سائر الانبياء عليهم السلام نجاهم من المعن به وله يكن ذلك القميص الاقميص محمد عليه السلام قال مصنف هذا الكتاب ارواح جميع الائمة عليهم السلام و المؤمنين خلق مع روح محمد صلى الله عليه وآله و سلم.

۸- لاهل التقوى اثنا عشرة علامة • حدثنا ابوطالب المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي البصري السمرقندي رضى الله عنه قال حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود العياشى عن ابيه ابي النصر قال حدثنا ابراهيم بن علي قال حدثني ابن اسحق عن يونس بن عبد الرحمن (عن ابن سنان) عن عبدالله بن مسكان عن ابي بصير عن ابي جعفر عليه السلام محمد بن علي الباقر عليه السلام قال كان امير المؤمنين عليه السلام يقول ان لاهل التقوى علامات يعرفون بها . صدق الحديث و اداء الامانة و الوفاء بالمهد و قلة الفخر و البخل (و التحمل خ ب) و صلة الارحام و رحمة الضعفاء و قلة هواناة النساء و بذل المعروف و حسن الخلق و سعة الحلم و اتباع العلم في ما يقرب الى الله عز و جل طوبى لهم و حسن مآب و طوبى شجرة في الجنة اصلها في دار رسول الله عليه السلام فليس من مؤمن الا وفي داره غصن من اغصانها لا ينوي في قلبه شيئاً الا اتاه ذلك الغصن به ولو ان راكباً مجدداً صار في ظلها

دو زبرجد از زبرجد و طوقش از مرجان سرخ و بقیه اش از نور پروردگار جل جلاله بیرون است. توبه آدم را پذیرفت و انگشتر سلیمان را باو برگردانید و یوسف را بیعقوب رسانید و یونس را از شکم ماهی رهانید و پیغمبران دیگر را از گرفتاری نجات بخشید آن پیراهن همانا پیراهن محمد بود. مصنف این کتاب گوید: ارواح همه امامان و مؤمنین با روح محمد صلوات الله علیه و آله آفریده شد.

۸- برای اهل تقوی دوازده نشانه است - امام پنجم «ع» فرماید که امیر مؤمنان (ع) میفرمود برای اهل تقوی نشانه‌هاییست که بدان شناخته میشوند: راستگویی، رد امانت، وفای بعهده، کم فخر کردن و کمی (تحمیل خ ب) بخل و رزیدن، صله رحم، ترحم برضعیفان، کم انسی با زنان، بخشش و احسان، خوش خلقی، حلم و رززی، پیروی از دانش در عبادات خدا طوبی از آن آن هاست و خوش سرانجامند.

طوبی درختی است در بهشت که بنش درختان رسول خداست و در خانه هر مؤمنی بدون استثناء يك شاخه‌ای از شاخه‌هایش هست هرچه دل آن مؤمن بخواهد و آهنگ آن را بکند آن شاخه بدو میدهد اگر سواری تندرستی صد سال در سایه‌اش راه چیماید از آن بیرون نرود و اگر کلاغی از بن آن پرواز گیرد به بالای آن نرسد تا از پیری سخت سپید گردد هلا در این نعمت بیگران رغبت کنید • مؤمن سرگرم خود است و مردم از او در آسایشند چون تاریکی شب او را فرا گیرد روی بر خاک نهد و

مأة عام لم يخرج منها ولو ان غرابا طار من اصلها ما بلغ اعلاها حتى يبياض هرما الا فقى هذا فارغبوا ان المؤمن من نفسه في شغل والناس عنه في راحة و اذا جن عليه الليل فرش وجهه و سجد لله تعالى ذكره بمكارم بدنه و ينجى الذي خلقه في فكك رقبتك الا فكذا فكونوا .

۹- لا يسلم على اثني عشر. حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (رض) عن عمه محمد بن ابي القاسم عن هرون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن جعفر بن محمد عن ابيه عليه السلام قال لا تسلموا على اليهود ولا على النصارى ولا على المعجوس ولا على عبدة الاوثان ولا على موائد شراب الخمر ولا على صاحب الشطرنج والنرد ولا على المنخنث ولا على الشاعر الذي يتقذف المحصنات ولا على المصلى و ذلك لان المصلى لا يستطيع ان يرد السلام لان التسليم عن المسلم تطوع والرد عليه فريضة ولا على آكل الربا ولا على رجل جالس على غائط ولا على الذي في الحمام ولا على الفاسق المعطن بفسقه.

۱۰- استقبال النبي (ص) جعفر بن ايظالب لما انصرف من الحبشة اثنتي عشرة خطوة حدثني محمد بن القاسم المفسر المعروف بابي الحسن الجرجاني (رض) قال حدثنا يوسف بن محمد بن زياد عن ابيه عن الحسن بن علي عن ابيه محمد بن علي عن ابيه محمد بن علي عن ابيه محمد بن علي عن ابيه موسى بن جعفر عن ابيه الصادق جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي الباقر عن ابيه زين العابدين علي بن الحسين عن ابيه الحسين بن علي عن ابيه علي بن ايظالب عليه السلام ان رسول الله صلى الله عليه وآله لما جاءه جعفر بن ايظالب من الحبشة قام اليه و استقبله اثنتي عشرة خطوة و عانقه و قبل ما بين عينيه و بكى و قال لا ادري بايهما انا اشد سرورا بقدمك يا جعفر ام بفتح الله على اخيك خبير و بكى فرحا برؤيته .

برای خدایتعالی با شریفترین اندامش سجده کند و با آنکه او را آفریده برای رهایی خود از دوزخ مناجات کند هلا چنین باشید .

شرح - مقصود از شریف ترین عضو پیشانی است.

۹ - بر دوازده کس سلام نکنید - امام ششم از گفته پدرش فرمود سلام نکنید بیهودی و نصرانی و معجوس و بت پرست و بر آن که سر سفره شراب نشسته و بر شطرنج باز و نرد باز و بر مابون و بر شاعری که زنه‌ای یا کدامن را نسبت بزنا میدهد و بر کسیکه در نماز است ، زیرا نماز گذار نمی تواند جواب سلام بدهد چونکه سلام از سلام کننده مستحب است ولی جواب آن واجبست و سلام نکنید بکسی که ربا میخورد و بر کسیکه در حال نفوط است و بر کسیکه در حمام است و بر کسی که متجاهر بفسق است .

۱۰ - پیغمبر «ص» جعفر بن ایظالب را دوازده سلام پیشواز نمود - امام یکم (ع) فرمود چون جعفر بن ایظالب از مهاجرت حبشه خدمت رسول خدا (ص) برگشت پیغمبر برخاست و دوازده

۱۱- فی التابوت الاسفل من النار اثني عشر • حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب قال حدثنا الحسن بن مسكين الثقفي عن عبدالرحمن بن سيابة عن جعید الهمداني قال قال امير المؤمنين عليه السلام ان في التابوت الاسفل ستة من الاولين و ستة من الاخرين فاما الستة من الاولين فابن آدم قاتل اخيه و فرعون الفراعنة و السامري و الدجال كتابه في الاولين و يخرج في الاخرين و هامان و قارون و اما الستة من الاخرين فنعل و معاوية و عمرو بن العاص و ابو موسي الاشعري و نسي المحدث اثنين.

۱۲- فی المائدة اثنتي عشرة • حدثنا محمد بن علي ما جيلويه (رض) عن عمه محمد بن ابي القاسم عن محمد بن علي الكوفي عن محمد بن سنان عن ابراهيم الكرخي عن ابي عبدالله عليه السلام عن ابيه عن آياته عليهم السلام قال قال الحسن بن علي عليه السلام في المائدة اثنتا عشرة خصلة يجب على كل مسلم ان يعرفها : اربع منها فرض و اربع منها سنة و اربع منها اديب فاما الفرض فالمعرفة و الرضا و التسمية و الشكر و اما السنة فالرضوخ قبل الطعام و الجلوس على الجانب الايسر و الاكل بثلاث اصابع و لعق الاصابع و اما التاديب، فالاكل مما يليك و تصغير اللقمة و المضغ الشديد و قلة النظر في وجوه الناس.

حدثنا ابو الحسين محمد بن علي بن الشاه قال حدثنا ابو محمد احمد بن محمد بن الحسين قال حدثنا ابو يزيد احمد بن الخالد الخالدي قال حدثنا محمد بن احمد بن صالح التميمي قال حدثنا يونس بن محمد ابو مالك عن ابيه عن جعفر بن محمد بن محمد عن ابيه عن جده عن علي بن ابي طالب

گام اورا استقبال کرد و میان دیدگانرا بوسید و گریست و فرمود بکدام يك از دو موهبت بیشتر شاد باشم بآمدن خودت ای جعفر یا به فتحی که خدا برادرت علی نسبت بقلعه های خیر عطا فرمود .

۱۱- در تابوت ته دوزخ دوازده گسند - امام یکم «ع» فرمود براستی در تابوت ته دوزخ شش تن از امتهای گذشته باشند و شش کس از امت آخر الزمان آن شش کس از گذشتگان سلف فرزندان آدم است که برادرش را کشت و فرعون فرعونها است و سامری است و دجال است که در زمره امتهای گذشته نام برده شده و در آخر الزمان بیرون میآید و هامان و قارون است و شش کس از امت آخر الزمان نعل (عثمان بن عفان) و معاویه و عمرو عاص و ابو موسی اشعری هستند؛ محدث دو تن دیگر را فراموش کرده بود .

۱۲- در سفره خوراك دوازده خصلت است - امام دوم «ع» فرمود در سر سفره خوراك دوازده خصلت است که باید هر مسلمانی آنها را بداند . چهار از آنها فرض است و چهار از آنها سنت است و چهار ادب است آنچه فرض است شناختن رازق و رضا بقسمت و نام نهادن بردن و شکر خدا کردن است و آنچه سنت است شستن دست پیش از خوراك و نشستن بر دان چپ و خوردن به

عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ يَا عَلِيُّ اَنْتِي عَشْرَةٌ خَصْلَةٌ يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ اَنْ يَعْلَمَهَا فِي الْمَائِدَةِ اَرْبَعٌ مِنْهَا فَرِيضَةٌ وَاَرْبَعٌ مِنْهَا سَنَةٌ وَاَرْبَعٌ مِنْهَا اَدَبٌ فَامَّا الْفَرِيضَةُ الْمَعْرُوفَةُ بِمَا يَأْكُلُ وَالتَّسْمِيَةُ وَ الشُّكْرُ وَ الرِّضَا وَ اَمَّا السَّنَةُ فَالْجُلُوسُ عَلَى الرَّجْلِ الْيَسْرَى وَ الْاَكْلُ بِثَلَاثِ اَصَابِعٍ وَ اَنْ يَأْكُلَ مِمَّا يَلِيهِ وَ مَسَّ اِلْاَصْبَاعِ وَ اَمَّا الْاَدَبُ فَتَصْغِيرُ اللَّقْمَةِ وَ الْمَضْغُ الشَّدِيدُ وَ قَلَّةُ النَّظَرِ فِي وُجُوهِ النَّاسِ وَ غَسْلُ الْيَدَيْنِ.

۱۴- الشهور اثنی عشر شهرا - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن حماد بن عيسى عن الصباح بن سيابة عن ابي جعفر عليه السلام قال ان الله عزوجل خلق الشهور اثنی عشر شهراً وهی نلثمائة وستون يوماً خرج منها ستة ايام خلق فيها السموات والارضين فمن تم تقاصرت الشهور .

انگشت و لبیدن انگشتان و ادب، خوردن از آنچه در جلو تو است و کوچک گرفتن لقمه و خوب جاییدن و کم بروی دیگران نگاه کردن .

پیغمبر در ضمن سفارشهای خود بعلی «ع» فرمود ای علی شایسته است مسلمان برای سر سفره دوازده خصلت بیاموزد که چهار آن لازم است و چهار آن مستحب است و چهار آن ادب است آن چهار که لازم است بدانند اینکه آنچه میخورد حلال است و نام خدا را ببرد و شکر خدا بنماید و بدان راضی باشد و آن چهار که سنت است اینست که روی پای چپ بنشیند و با سه انگشت بخورد و از آنچه بهلوی او است بخورد و انگشتان خود را بلیسد و آن چهار که ادب است لقمه را کوچک بردارد و خوب بجود و کم بروی حاضران نگاه کند و دستهای خود را بشوید .

۱۴ - ماههای سال دوازده است - امام پنجم «ع» فرمود خدا ماهها را دوازده آفریده که سیصد و شصت روز باشد هر ماهی سی روز ولی آن شش روزیکه خداوند در آنها آسمانها و زمین را آفریده از آن بیرون شد و از این راه برخی ماهها از سی کم شد .
شرح - سال قمری دارد و شمسی، سال قمری بگردش ماه باشد، دوازده دوره گردش ماه بردور زمین یکسال قمری باشد و چون گردش ماه بردور زمین از سی روز بیشتر و از بیست و نه روز کمتر نیست دوازده دوره آن که یکسال قمری است سیصد و پنجاه و پنج روز و کسری شود که آن کسر در ظرف چند سال روز تمامی در حساب آید .

بنابر این دوره سال قمری دارای ششماه سی تمام و ششماه بیست و نه روز باشد و در سال کبیسه دارای هفت ماه سی تمام و پنج ماه بیست و نه روز باشد اختلافیکه شماره ماههای قمری دارد برای این است که مرکز زمین مرکز مدار گردش ماه نیست بلکه با آن مسافت بسیاری فاصله داد و از این جهت فاصله ماه نسبت بزمین کم و زیاد میشود و این اختلاف پدید میآید، علت این اختلاف را هیئت قدیم روی تعدیلات حرکت ماه نسبت بزمین شرح داده و چهار تعدیل برای آن قائل شده که در کتب هیئت قدیم ذکر شده و اینجا موقع شرح و بیان آن نیست با اینحال مشکلات غیر قابل حلی هم بنظر آورده و صدها سال متفکرین و ریاضیین بزرگی را چون خواجه طوسی و محقق خفاری بیازی گرفته است .

حدثنا الحسن بن عبدالله بن سعيد العسكري قال حدثنا ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن عبدالكريم بن اخي ابي زرعة قال حدثنا ابن عون قال حدثنا مكى بن ابراهيم البلغى قال حدثنا موسى بن عبيد عن صدقة بن يسار عن عبدالله بن عمر قال نزلت هذه السورة اذا جاء نصر الله والفتح إلى رسول الله ﷺ في اوسط ايام التشريق فعرف انه الوداع فركب راحلته الغضباء فحمد الله واثنى عليه ثم قال يا ايها الناس كل دم كان في الجاهلية فهو هدر واول دم هدر دم الحارث بن ربيعة بن حارث كان مسترضعا في هذيل فقتله بنو الليث او قال كان مسترضعا في بني الليث فقتله هذيل و كل ربا كان في الجاهلية فموضوع واول ربا وضع ربا العباس بن عبدالمطلب ايها الناس ان الزمان قد استدار فهو اليوم كهيئة يوم خلق الله السموات والارض و ان عدة

سال شمسی بگردش آفتاب باشد یکدوره چرخش آفتاب وزمین بگرد هم یکسال شمسی باشد که دارای دوازده ماه است که هر ماهی سی و دو روزتاییست و نه روز است و مجموع آنها سیصد و شصت و پنج روز و کسری باشد که چند سال یکبار سال کبیسه پدید آید و یکروز بشماره روزهای آن سال بیفزاید و سیصد و شصت و شش روز تمام بحساب آید اختلاف ماههای شمسی هم برای اینست که فاصله زمین نسبت بافتاب در مدت دوره سال کم و بیش میشود و این اختلافات پدید میگردد هیت قدیم با تعدیلات چندی علت این اختلاف را شرح داده و هیئت جدیدی برای حرکت زمین دور مرکز خود که آفتاب است مدار بیضی تصویر کرده و این اختلاف را بوضع مدار منسوب دانسته است.

بهر حال سال شمسی و قمری هر کدام دارای يك علت طبیعی هستند که مستند بوضع زمین و ماه و آفتاب و حرکت مدار آن ها است و با مضمون خبر موافقت ندارد که میفرماید خدا نخست دوازده ماه قرارداد که هر ماهی سی روز تمام بود و سپس مدت آفرینش آسمان و زمین که شش روز است از آن ها بیرون شد و بدین سبب ماههای بیست و نه روز پدید آمد این روایت از چند جهت مورد اعتراض میشود اول آنکه سال ثابتی بشماره سیصد و شصت روز محقق دانسته دوم آنکه شش روز ظرف آفرینش از سال تا همیشه کسر شده سوم آنکه هر ماهی سی روز تمام بوده چون حدیث از نظر سند معتبر و مورد اعتماد است باید برای رفع اعتراضات آن گفت:

۱ - مطابق نظر دانشمندان جدید منظومه شمسی ما که شامل يك خورشید و چندین سیاره و ماههای بسیاری است در فضای مربوط بخود حادث و مسبوق به نبودی است مدتهای بسیاری گذشته که فضای آن از وجود این ستاره های درخشانده تهی بوده و مطابق ظاهر آیات و اخبار هم این موضوع ثابت است و روز و شب دو مخلوق خداوندند و با مبدء روشنائی بسیاری پدید میشوند ممکن است قبل از آفرینش آسمانها و ستاره های منظومه شمسی ما مبدء نور سیاره دیگری بوده و گردش سالیانه مرتبی داشته که بدوازده ماه سی روزی تقسیم میشده و چون آفتاب و ماه و زمین در مدت شش روز با اینوضع اختلاف مرکزی خود آفریده شدند.

سال قمری که منظور روایت است بدین وضع کنونی پدیدار شد و ماههای بیست و نه روز از گردش و دور آنها بوجود آمد، گواهی در دست نیست که پیش از آفریدن آسمانها و زمین و بعبارت

الشهور عند الله اثني عشر شهراً في كتاب الله يوم خلق السموات والارض منها اربعة حرم رجب مضر الذي بين جمادى و شعبان و ذوالقعدة و ذوالحجة و المحرم فلا تظلموا فيهن انفسكم فان النسيء زيادة في الكفر يضل به الذين كفروا يحلونه عاما ويحرمونه عاما ليواطؤا عدة ما حرم الله فكانوا بجرمون المحرم و يستحلون صفر و يحرمون صفر عاما و يستحلون المحرم ايها الناس ان الشيطان قد يش ان يعبد في بلادكم آخر الابد و رضى منكم بمحقرات الاعمال فاحذروه في دينكم على محقرات الاعمال ايها الناس من كان عنده وديعة فليؤدها إلى من اتمنه عليها ايها الناس ان النساء عندكم عوار لا يملكن لانفسهن ضرا ولا نفعاً اخذتموهن باهانة الله و استحللتم فروجهن بكلمات الله فلكن عليهن حق ولهن عليكم حق و من حقكم عليهن ان لاتواطؤا فراشكم ولا يعصينكم في معروف فاذا فعلن ذلك فلهن رزقهن و كسوتهن بالمعروف ولا تضربوهن ايها الناس اني قد تركت

ديگر پيش از برقراری منظومه شمسی کنونی ما شب و روز و ماه و سالی نبوده يا نتواند بود و اگر کسی اين معنارا مستبعد داند و نتواند باور کند ميگوئيم مقصود از اينکه هر ماهی سي روز بوده و بواسطه آفریدن آمدن آسمان و زمين در ماهها کسری واقع شده اينستکه چون خدا مدار ماه را بدو دایره ای آفرید و دایره سیصد و شصت درجه استکه چون تقسیم بردوازده شود هر قسمتی از آن که در سير آفتاب یکماه است سي روز تمام بوده ولی بواسطه اينکه زمين و آسمان بهدأ آفریده شد و مرکز زمين با مرکز مدار آفتاب و ماه مخالف بود کسری در پاره های ماهها پدید شد و پنج الی شش روز از ميزان ماهی سي روز که مقتضای تقسیم مدار بر دوازده است کسر شد.

عبدالله بن عمر گفته اين سوره «اذا جاء نصر الله و الفتح» تا آخر در ميانه روزهای تشریق (۱۱ - ۱۳ ذیحجه) بر يفيمبر (ص) نازل شد و دانستکه حج و دعاست، سوار شتر غضبنا خود شد و در میان همه حاج سخنرانی کرد خدا را ستود و ثنای او را بجا آورد سپس فرمود آی مردم هر خونی در دوره جاهليت ريخته شده هدر است و پيش از همه خون حارث بن ربیعة بن حارث (یکی از و زاده های خود يفيمبر ص) از تیره بني هاشم) را هدر کرد اين شخص برای جستجوی دایه در تیره هذيل رفته بود و بنوليث او را کشته بودند يا فرمود برای جستجوی دایه در بنوليث رفته بود و هذيل او را کشته بودند، هر دبا و نزول قرضی که در جاهليت بوده و تاکنون در ذمه قرض داران مانده ملغی است و پيش از همه نزول قرضهای عباس بن عبدالمطلب (عموی خود را) ملغی کرد. ای مردم روز گارچرخیده و امروز بسر دوره خود رسیده و مانند همان روز استکه خداوند تازه آسمانها و زمين را آفریده شماره ماهها نزد خدا دوازده است در آغاز آفرینش آسمانها و زمين در کتاب خدا ثبت شده چهار آنها محترم است و نباید در آنها جنگید رجب مضر که میان جمادى و شعبانست و ذوالقعدة و ذوالحجة و محرم.

در اين ماهها بخود ستم نکنید، جا بجا کردن ماههای حرام مزيد در کفر است که آنان که کافرند در آن گمراهی پيشه میکنند ماهی را در یکسال حلال میدانند و در یکسال حرام تا شماره ماههائی را که خداوند حرام کرده برابر کنند سالیکه محرام را حرام میکردند صغرا حلال میدانستند و سالیکه صغرا حلال میدانستند بجای آن را محرم حلال میشردند ای مردم براستی شیطان ناامید

فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا کتاب الله عزوجل فاعتصموا به ایها الناس ای یوم هذا ؟ قالوا یوم حرام ! ثم قال ایها الناس فای شهر هذا ؟ قالوا شهر حرام ! قال ایها الناس ای بلد هذا ؟ قالوا بلد حرام ! قال فان الله حرم عزوجل حرم علیکم دماءکم و اموالکم و اعراضکم کحرمة یومکم هذا فی شهرکم هذا فی بلدکم هذا الی یوم تلقونه الا فلیبلغ شاهدکم غائبکم لانی بعدی و لامة بعدکم ، ثم رفع یدیه حتی انه لیری بیاض ابطیه ثم قال : اللهم اشهد انی قد بلغت .

است که دیگر در شهرستان شما پرستیده شود و از شما بگناهان کوچک خوش است و بگناه کوچک از او در دین خود بترسید .

آی مردم هر کس امانتی دارد بصاحبش رساند ، آی مردم ز نهانزد شما عاریه اند و برای خود سود و زیانی نتوانند خواست ، آنها را شما بطور امانت از خدا گرفتید و بفرمان حق فروج آنها را بر خود حلال کردید شما بآنها حقی دارید و آنها هم بشما حقی دارند حق شما بر آنها این است که کسی را در بستر شما نپذیرند و در کار خوب شما را نافرمانی نکنند چون چنین کردند بطور متعارف حق خوراک و پوشاک بر شما دارند ، آنها را نزنید ، آی مردم من در میان شما چیزی بیادگار گذاردم که تا بدان متمسک باشید هرگز گمراه نشوید و آن کتاب خدا است بدان بچسبید آی مردم امروز چه دوز است ؟ گفتند روز حرام سپس فرمود آی مردم این ماه چه ماهی است ؟ گفتند ماه حرام ؛ آی مردم این شهر چه شهری است ؟ گفتند شهر حرام ، فرمود بر اوستی خدا خون و مال و آبروی شما را بر همدیگر حرام کرده مثل حرمت امروز شما در این ماه شما در این شهر شما تا او را ملاقات کنید هلا حاضرین شما بفائین رسانند ، پس از من پیغمبری نیست و پس از شما امتی نیست سپس دستهای خود را چنان بلند کرد که سفیدی هر دوزیر بر فل مبارکش دیده شد سپس فرمود بارالها گواه باش که من رسالت خود را بامت تبلیغ کردم .

شرح این حدیث شریف که شامل خطبه مبارکه حجة الوداع پیغمبر است و مسلم میان همه مسلمین از احادیث محکمه است مفاد آن هویدا و چندین کلمات جامعه پیغمبر (ص) و دستورات شریعت اسلام نیز در آن درج است فقط جمله ان الزمان قد استدار بنظر دشوار میآید و ظاهراً مقصود اینست که امروز دین حنیف و ملت فطری اسلام که همان آئین پاک و نهست خداوند است بانشر و ظهور احکام قرآن در جهان یابر جا شد و کم بودهایی که بواسطه نقصان عقول و پرورش بشر داشت تکمیل گردید و کجیها و خرافاتی که بواسطه دسیسه مغرضین و دین تراشان در دستورات اسلام و ملت حنیف ابراهیم وارد شده بود از آن دور شد و گویا خداوند عالم را با فطرت پاک دیانت درست از همین امروز آفریده و گویا جهان روح و زندگانی را از اکنون بخود یافته و این جمله بیشتر بقیده توحید متوجه است و مقصود اینست که چون توحید و پرستش خدای یگانه سر خلقت و آفرینش است و ظاهر حال هر موجود امکانی است و بواسطه القائنات شیطانی شرك و الحاد وسیله سرگردانی بشر شده بود اکنون که بیرکت قرآن و کوشش من (که پیغمبر آخر الزمان) اساس شرك و الحاد از بن کنده شد روزگار چرخید و از نو بر سر کار آمد و فطرت توحید مانند آغاز آفرینش آسمان و زمین خود را نمایش داد .

محمد بن ابی عمیر روایت را بامام ششم (ع) رسانیده که در تفسیر قول خدای عزوجل (در سوره توبه آیه ۶۶) بر اوستی شماره ساهها پیش خدا داده است و ثبت در کتاب خداست از روزیکه آسمانها

حدثنا محمد بن علي ما جيلويه (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن أبي عمير رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل ان عدة الشهور عند الله اثني عشر شهراً في كتاب الله يوم خلق السموات والارض قال المحرم و صفر و ربيع الاول و ربيع الاخر و جمادى الاولى و جمادى الاخر و رجب و شعبان و شهر رمضان و شوال و ذوالقعدة و ذوالحجة و منها اربعة حرم عشرون من ذى الحجة و المحرم و صفر و شهر ربيع الاول و عشر من شهر ربيع الاخر
 ۱۴ - ساعات الليل اثنتا عشرة ساعة و ساعات النهار اثنتا عشرة ساعة .

حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (رض) قال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي عن احمد بن أبي عبد الله البرقي عن ابيه عن محمد بن أبي عمير عن ابان عن أبي عبد الله عليه السلام قال ساعات الليل اثنتا عشرة ساعة و ساعات النهار اثنتا عشرة ساعة و افضل ساعات الليل و النهار اوقات الصلوات ثم قال انه اذا زالت الشمس فتحت أبواب السماء و هبت الرياح و نظر الله عز وجل إلى خلقه و اني لاحب ان يصعد لي عند ذلك إلى السماء عمل صالح ثم قال عليكم بالدعاء في ادبار الصلوات فانه مستجاب . حدثنا أبي (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن احمد بن يحيى عن ابراهيم بن اسحق عن محمد بن الحسن بن ميمون عن أبي هاشم قال قلت لابي الحسن الماضي لم جعلت صلوة الفريضة و السنة خمسين ركعة لا يزداد فيها ولا ينقص منها قال ان ساعات الليل اثنتا عشرة ساعة و فيما بين طلوع الفجر إلى طلوع الشمس ساعة ؟ و ساعات النهار اثنتا عشرة ساعة فجعل لكل ساعة ركعتين و ما بين غروب الشمس إلى سقوط القرص غسق .

و زمين را آفریده است فرمود دوازده ماه محرم است و صفر و ربيع الاول و ربيع الاخر و جمادى الاولى و جمادى الاخر و رجب و شعبان و ماه رمضان و شوال و ذيقعدة و ذیحجه ، چهار از آنها ماه حرام است که بیست روز از ذی حجه باشد بانعام محرم و صفر و ماه ربيع الاول و ده روز از ربيع الاخر .
 شرح - تعیین ماههای حرام باین ترتیب خلاف مشهور و معروف است زیرا معروف و مسلم این است که ماههای حرام سه ماه ذیقعدة و ذیحجه و محرم است باماه رجب چنانچه در خطبه پینمبر (ص) گذشت .

۱۴ - شب دوازده ساعت است و روز دوازده ساعت . امام ششم (ع) فرمود شب دوازده ساعت است و روز دوازده ساعت و بهترین ساعات شب و روز اوقات نماز است ؛ سپس فرمود چون صبح شود درهای آسمان باز گردد و باها بوزد و خدای عزوجل بآفریدگان خود نظر فرماید ، من دوست دارم که در این هنگام کار نیکی از من بآسمان بالا رود . سپس فرمود بر شما است که پس از نمازها دعا کنید که برآستی مستجاب است .

ابی هاشم گوید به امام دهم (ع) عرض کردم چرا نماز واجب و نافله شبانه روز پنجاه رکعت است

حدثنا الحسن بن عبدالله بن سعيد العسكري قال اخبرني عمي قال اخبرنا ابواسحق قال
املى علينا تغلب ساعات الليل الغسق والفحمة والعشوة والهدأة والسباع والجنح والهزيع (والفقد
خ ب) والقعر والزلفة والسحرة والبهرة و ساعات النهار الراد والشروق والمنزع
والترحل والدلوك والجنوح والهجير والظهرة والاصيل والطفل والتبوع.

۱۵ - البروج اثني عشر و البر اثني عشر والبحور اثني عشر والعوالم اثني عشر
حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (رض) قال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي عن احمد بن
ايوب بن البرقي عن ابيه و غيره عن محمد بن سليمان الصنعاني عن ابراهيم بن الفضل عن ابان بن
تغلب قال كنت عند ابي عبدالله عليه السلام اذ دخل عليه رجل من اهل اليمن فسلم عليه فرد عليه السلام فقال له
مرحبا بك يا سعد فقال الرجل بهذا الاسم سميتني امي وما اقل من يعرفني به فقال له ابو عبدالله
عليه السلام صدقت يا سعد المولى فقال الرجل جعلت فداك بهذا كنت القب فقال له ابو عبدالله عليه السلام لاخير
في اللقب ان الله تبارك وتعالى يقول في كتابه ولا تتابروا بالالقاب بشئ الاسم الفسوق بعد الايمان
ما صناعتك يا سعد . فقال جعلت فداك انا من اهل بيت ننظر في النجوم لانقول ان باليمن ليس

(بنابر اين كه دو ركعت نشسته نافله عشاء محسوب نشود) نه كم ميشود نه يش ؛ فرمود شب دوازده
ساعت دأرد وميانه سپيده دم تا بر آمدن آفتاب هم يكساعت است و روزهم دوازده ساعت دارد (كه
رويهم بيست و پنج ساعت ميشود) و برای هر ساعتی دور كمت نماز قرار داده شده و از غروب آفتاب تا
نهان شدن روشنی آن غسق نامیده شود.

شرح - مقصود از ساعت در اين حديث بخشهای متفرقه شب و روز است نه بخشهای متساويه معموله
ابواسحق گوید تغلب (از علمای لغت عرب بوده) ساعاتهای شب را باين نامها برای ما بازگو
کرد از اول شب بترتيب : غسق، فحمة، عشوة، هدأة، سباع، جنح، هزيع، قعر، زلفه، سحرة، بهره
وساعاتهای روز را باين نامها بر شمرد: بترتيب از بامداد : راد، شروق، منزع، ترحل، دلوك، جنوح،
هجير، ظهير، اصيل، طفل، تبوع .

شرح اين نامهای استكه عرب بناسبت وضع فضايها حال مردم برای هر بخشی از شب و روز
وضع کرده و ممكن است معنی وصفی آنها مقصود باشد و منظور از آن ساعت معمول در اين عصر نيست كه
بخش معینی از مقدار شب يا روز است مثلا اول شب را بواسطه روشنی آن غسق ميگويد بعد كه تاريك
ميشود آنرا فحمة مينامند كه بمعنی ذغال است سپس آن را عشوة بمعنی شب نشينی سپس هداء يعنی ساعت
آرامش سپس سباع يعنی وقت آمدن درندگان و همچنين....

۱۵ - برجهای فلک دوازده است، يابانهای بزرگ دوازده است ؛ درياهای بزرگ
دوازده است، عالمها هم دوازده است . ابان بن تغلب گوید خدمت امام ششم (ع) بودم كه مردی
از اهل يمن آمد نزد آن حضرت و وی را سلام داد حضرت سلامش را پاسخ داد و فرمود خوش آمدی ای سعد
آن مرد گفت اين نامی استكه مادرم مرا بدان نامیده و بسيار كم کسی مرا بدین نام ميشناسد امام «ع»

احد اعلم بالنجوم منا فقال له ابو عبدالله عليه السلام فاسالك فقال اليماني سل عما احببت من النجوم فاني اجيبك عن ذلك بعلم فقال ابو عبدالله عليه السلام كم ضوء الشمس على ضوء القمر على ضوء الزهرة درجة فقال اليماني لا ادري فقال ابو عبدالله صدقت فكم ضوء الزهرة على ضوء المشتري على ضوء العطاردة درجة فقال اليماني لا ادري فقال ابو عبدالله صدقت فما اسم النجم الذي اذا طلع هاجت الابل فقال اليماني لا ادري فقال له ابو عبدالله صدقت فما اسم النجم الذي اذا طلع هاجت البقر فقال اليماني لا ادري فقال له ابو عبدالله صدقت فما اسم النجم الذي اذا طلع هاجت الكلاب فقال اليماني لا ادري فقال له ابو عبدالله صدقت في قولك لا ادري فما زحل عندكم في النجوم فقال اليماني نجم نحس فقال له ابو عبدالله عليه السلام مه لا تقولن هذا فانه نجم أمير المؤمنين عليه السلام وهو نجم الاوصياء عليه السلام وهو النجم الثاقب الذي قال الله تبارك و تعالی في كتابه فقال اليماني ما يعنى بالثاقب قال ان مطلعته في السماء السابعة و تقب بضوئه حتى اضاء في سماء الدنيا فمن ثم سماه عزوجل النجم الثاقب يا اخا اليمين عندكم علماء فقال اليماني نعم جعلت فداك ان باليمن قوم ليسوا كاحد من الناس في علمهم فقال ابو عبدالله عليه السلام و ما يبلغ من علمه عالمهم فقال له اليماني ان عالمهم ليزجر الطير و يقفوا الاثر في الساعة مسيرة شهر للراكب المجد فقال ابو عبدالله عليه السلام فان عالم المدينة اعلم من عالم اليمن فقال اليماني و ما يبلغ من علم عالم المدينة فقال ابو عبدالله عليه السلام عالم المدينة ينتهي إلى حيث لا يقفوا الاثر و يزجرا لطيرو يعلم في اللحظة الواحدة مسيرة الشمس

فرمود ای سعد مولی راست گفتمی آن مرد گفت قربانت این لقب من است امام (ع) فرمود لقب خوب نیست خدای تبارک و تعالی در قرآن میفرماید لقب روی هم مگذارید برای مؤمن نام بی ایمانی بد است ای سعد چه صناعتی داری؟ عرضکرد قربانت ما خاندانی هستیم منجم و دربین کسی از ما در نجوم اعلم نیست امام (ع) فرمود از تو راجع بنجوم پرسش کنم عرضکرد هر چه خواهی پرس که جواب میدهم از روی علم، فرمود روشنی آفتاب چند درجه از روشنی ماه پیش است؟ عرضکرد نیدانم فرمود راست گفتمی فرمود روشنی ماه چند درجه از روشنی زهره بیشتر است؟ عرضکرد نیدانم فرمود راست گفتمی. فرمود نام ستاره ای که چون بدر آید شهوت گاو ان به حرکت آید چیست گفت نیدانم فرمود: نور مشتری چند درجه از عطارد بیشتر است؟ عرضکرد نیدانم فرمود راست گفتمی فرمود بگو بدانم نام ستاره ای که چون در آید شتران بفعل آینه چیست؟ عرضکرد نیدانم فرمود: راست گفتمی فرمود: بگو بدانم نام ستاره ای که چون در آید سگها بفعل آینه چیست؟ عرضکرد: نیدانم. فرمود: راست گفتمی که نیدانی بگو بدانم زحل پیش شما چگونه ستاره ای است عرضکرد ستاره نحسی است، امام ششم (ع) فرمود چنین مگو زیرا آن ستاره امیر مؤمنان و ستاره اوصیاء (ع) است و آن ستاره ثاقب است که خدای تبارک و تعالی در قرآن (در سوره طارق) از آن خبر داده، یمانی عرضکرد ثاقب یعنی چه؟ فرمود آن از آسمان هفتم طلوع میکند ولی با نور خود همه آسمانها را میشکافد تا در آسمان دنیا روشنی میدهد از ایشرو خدای عزوجل او را ثاقب نامیده. ای یمانی شما در نزد خود دانشمندی دارید؟ عرضکرد قربانت آری در میان ما دانشمندی هستند که هیچکس در دانش پیایه آن ها نمیرسد،

تقطع اثني عشر بروجاً و اثني عشر براو اثني عشر بحر او اثني عشر عالماً قال فقال له اليماني جعلت فداك ما ظننت ان احداً يعلم هذا و يدري ما كنهه قال ثم قام اليماني فخرج

۱۶ - حديث الدراهم الاثني عشر التي اهديت الى رسول الله ص حدثنا ابي (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن ابيان الاحمر عن الصادق عليه السلام ايعبد الله جعفر بن محمد عليه السلام قال جاء رجل إلى رسول الله صلى الله عليه وآله و قد بلى ثوبه فحمل اليه اثني عشر درهماً فقال خذ هذه الدراهم فاشتر بها ثوباً البسه قال علي عليه السلام فجئت إلى سوق فاشترت له قميصاً باثني عشر درهماً و جئت به إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فنظر اليه فقال يا علي غير هذا احب إلى اترى صاحبه يتقيلنا فقلت لا ادري فقال انظر فجئت إلى صاحبه فقلت ان رسول الله صلى الله عليه وآله قد كره هذا يريد غيره فاقبلنا فيه فرد علي الدراهم و جئت بها إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فمشي معي إلى السوق لبيتاع قميصاً فنظر إلى جارية قاعدة على الطريق تبكي فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله و ماشانك قالت يا رسول الله ان اهلي اعطوني اربعة دراهم لا اشترى لهم حاجة فضاعت فلا اجسر ان ارجع اليهم فاعطاها رسول الله صلى الله عليه وآله اربعة دراهم و قال ارجعي إلى اهلك و مضى رسول الله صلى الله عليه وآله إلى السوق فاشترى

امام (ع) فرمود علم آن‌ها تا کجا میرسد؟ یمانی عرض کرد عالم آنها بیرندگان فال میزند و در یک ساعت تا مسافت یکماه برای سوار تندرو جای پا را دریافت میکنند، امام فرمود برآستی عالم مدینه از عالم یمن دانایتر است عرض کرد علم عالم مدینه تا کجا است؟ امام ع فرمود علم عالم مدینه تا آنجا است که پی‌گیری و فال برنده بدان نمیرسد و در یک لحظه تمام مسافت سیر آفتاب که دوازده برج و دوازده بیابان و دوازده دریا و دوازده جهان را میپیماید دریافت میکند یمانی عرض کرد قربانت گمان ندارم کسی این موضوع را بداند و کنه آن را بفهمد گوید سپس آن یمنی برخاست و بیرون رفت.

۱۶ - سرگذشت دوازده درهمی که برای رسول خدا هدیه آوردند - امام ششم (ع) فرمود مردی نزد رسول خدا آمد دید جامه آن حضرت کهنه است دوازده درهم خدمت آن حضرت آورد عرض کرد با این پول یک جامه برای خود بخرید، علی (ع) فرماید من آن پول را بیازاد بردم و یک پیراهن خریدم بدوازده درهم و خدمت رسول خدا ص آوردم چون بآن نگاه کرد فرمود ای علی پیراهن دیگر نزد من بهتر است بنظرت فروشنده آنرا پس میگیرد؟ عرض کردم نمیدانم، فرمود و اوس من نزد فروشنده آمدم و گفتم رسول خدا این را نمیخواهد پیراهن دیگری میخواهد این را پس بگیر پول را رد کرد بمن و آن را نزد رسول خدا (ص) آوردم آن حضرت بامن بیازاد آمد تا پیراهنی بخرد، دید یک کتیزی در راه نشسته و گریه میکند رسول خدا ص باو فرمود چرا گریه میکنی؟ عرض کرد یا رسول الله (ص) خانواده من چهار درهم بمن دادند که چیزی برای آنان بخرم و گم شده و جرأت ندارم نزد آن‌ها برگردم رسول خدا (ص) چهار درهم از آن پول را باو داد و فرمود بخانواده خود برگرد و رفت بیازاد پیراهنی خرید بچهار درهم و پوشید و خدا را حمد گفت سپس برهنه‌ای را دید که میگوید هر کس مرا

قمیصاً باربعه دراهم قلبسه و حمد الله عزوجل فرأى رجلاً عرياناً يقول من كسأني كسأه الله من ثياب الجنة
 خلع رسول الله من قميصه الذي اشتريه و كسأه السائل ثم رجع (ع) الى السوق فاشترى بالاربعة التي بقيت
 قميصاً آخر قلبسه فحمد الله عزوجل ورجع الى منزله فاذا الجارية قاعده على الطريق تبكي فقال رسول الله
 مالك لا تأتين اهلك قالت يا رسول الله (ص) قد ابطأت عليهم اخاف ان يضربوني فقال رسول الله (ص) مري
 بين يدي و دليني على اهلك و جاء رسول الله حتى وقف على باب دارهم و قال السلام عليكم يا
 اهل الدار فلم يجيبوه فاعاد السلام فلم يجيبوه فاعاد السلام فقالوا عليك السلام يا رسول الله ﷺ
 و رحمة الله و بر كاته فقال عليه الصلوة والسلام مالكم تركتم اجابتي في اول السلام والثاني فقالوا
 يا رسول الله ﷺ سمعنا كلامكم فاحببنا ان نستكثر منه فقال يا رسول الله ﷺ ان هذه الجارية
 ابطأت عليكم فلا تؤذوها (تؤاخذوها ج ب) فقالوا يا رسول الله ﷺ هي حرة لممشاك فقال
 رسول الله ﷺ الحمد لله ما رايت اثني عشر درهما اعظم بركة من هذه كسأه الله بها عارين و
 اعتق نسمة (رقبة خ)

۱۷- النقباء اثني عشر حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني (رض) قال حدثنا علي بن

ابراهيم بن هاشم عن أبيه عن محمد بن أبي عمير و احمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي عن ابان بن
 عثمان الاحمر عن جماعة مشيخة قالوا اختاره رسول الله ﷺ من امته اثني عشر نقيباً أشار
 إليهم جبرئيل و امره باختيارهم كعدة نقباء موسى تسعة من الخزرج و ثلثة من الاوس فمن

بيوشاند خدا از جامه های بهشت باو بیوشاند رسول خدا (ص) پیراهنی را که خریده بود از تن خود در آورد
 و بتن آن سائل پوشانید و بیازار برگشت و با چهار درهمی که مانده بود يك پیراهن دیگر خرید و آن
 را پوشید و حمد خدای عزوجل را گفت و بمنزل بر میگشت باز دید همان کنیزك در راه نشسته و گریه
 میکند رسول خدا (ص) باو فرمود چرا بغانواده خود نمبروی ؟ عرض کرد یا رسول الله دیر شده و مبرسم
 که اگر اکنون پیش آن ها بروم مرا بزنند رسول خدا (ص) فرمود پیش روی من برو و مرا بغانواده
 خود رهنمایی کن رسول خدا (ص) آمد تا بر در خانه آن ها ایستاد و فرمود درود بر شما ای اهل خانه
 پاسخ ندادند دوباره سلام داد پاسخ ندادند سه باره سلام داد عرض کردند و عليك السلام یا رسول الله
 و رحمة الله و بر كاته فرمود چرا دربار اول و دوم جواب مرا ندادید عرض کردند یا رسول الله سخن شما
 را شنیدیم و دوست داشتیم که بیشتر باشد رسول خدا فرمود این کنیز دیر کرده او را آزاد نکنید عرض
 کردند یا رسول الله این کنیز را بنثار قدم مبارک شما آزاد کردیم رسول خدا فرمود حمد خدا را هیچ
 دوازه درمی اینقدر برکت نداشته خدا با آن دو برهنه را پوشانید و نفسی را هم آزاد کرد.

۱۷ - نقیبان رسول خدا بر اهل مدینه دوازده گس بودند • عثمان احمر از جمعی از

استادان خود روایت کرده که گفته اند رسول خدا از امت خود بدستور جبرئیل دوازده رئیس و کدخدا
 انتخاب کرد بشماره دوسای بنی اسرائیل که موسی انتخاب کرد نه تن آنها از قبيلة خزرج بودند و سه
 تن از قبيلة اوس آنها که از قبيلة خزرج بودند.

الخزرج اسعد بن زرارة والبراء بن معرور و عبدالرحمن بن حماد و جابر بن عبدالله و رافع بن مالك و سعد بن عباد و المنذر بن عمرو و عبدالله بن راحة و سعد بن الربيع و من القواقل عبادة بن الصامت و معنى القواقل الرجل من العرب كان اذا دخل المدينة (يثرب) يجئى إلى رجل من اشراف الخزرج فيقول اجرنى مادمت بها من ان اظلم فيقول قو قل حيث شئت فانت فى جوارى فلا يتعرض له احد و من الاوس ابوالهيثم بن التيهان و اسيد بن حضير و سعد بن خبيثة و اخرجت قصتهم فى كتاب النبوة قال مصنف هذا الكتاب النقيب الرئيس من العرفاء و قد قيل انه الضمين و قد قيل انه الشهيد على قومه و اصل النقيب فى اللغة من النقب وهو الثقب الواسع فقيل نقيب القوم لانه ينقب عن احوال القوم كما ينقب عن الاسرار و عن مكنون الاضمار معنى قول الله عزوجل و بعثنا منهم اثنى عشر نقيبا هو انه قد اخذ من كل سبط منهم ضمينا بما عقد عليهم من الميثاق فى امر دينهم و قد قيل انهم بعثوا إلى الجبارين ليقفوا على احوالهم و يرجعوا بذلك على نبيهم موسى **عليه السلام** فرجعوا ينهون قومهم عن قتالهم لمارثوا من شدة بأسهم و عظم خلقهم و القصة معروفة و كان مرادنا ذكر معنى النقيب فى اللغة والله الموفق للصواب.

۱- اسعد بن زرارة بود ۲- براء بن معرور ۳- عبدالرحمن بن حماد ۴- جابر بن عبدالله ۵- رافع بن مالك ۶- سعد بن عباد ۷- منذر بن عمرو ۸- عبدالله بن راحة ۹- سعد بن الربيع و از مهاجرین عربهای مدینه عبادة بن صامت بود که در بنه یکی از اشراف خزرج در شهر مدینه میزیست و کسی متعرض او نمیشد و از قبیله اوس ۱۰- ابوالهيثم بن تيهان بود ۱۱- اسيد بن حضير ۱۲- سعد بن خبيثة من سرگذشت آنها را در کتاب نبوت ضبط کرده ام.

مصنف این کتاب گوید نقيب رئیس ناحیه و قبیله است از سنخ کدخدایان و گفته شده که بمعنی معتد است و گفته شده که امین است و گفته شده که گواہ بر قوم خود است و نقيب در اصل لغت از نقب باز گرفته شده که سوراخ کشاده در زمین و کوه است و او را نقيب گویند برای آنکه از احوال قومیکه بر آنها گماشته است تفتیش میکند چنانچه از اسرار و ضمائر نهفته تفتیش میشود و معنی گفته خدای عزوجل (در سوره مائده آیه ۱۲) دوازده نقيب از ایشان یعنی بنی اسرائیل فرستادیم اینست که از هر سبطی يك نماینده و مسئول گرفتیم و با او در امر دین پیمان بسته شد و برخی گفته اند که این نقيبها پیلاد جبارهای عمالقه فرستاده شدند تا از حال آن ها مطلع شوند و نزد پیغمبر خود موسی برگردند و خیرگزاری کنند اینها برگشتند و قوم خود را از جنگ با جباران منع کردند زیرا از تجهیزات و پهلوانی آنها در هراس افتاده بودند این قصه معروف است در اینجا مقصود ما بیان معنی لغوی نقيب بود و خداوند توفیق دهد بکار نيك.

ابواب الثلاثة عشر

المسوخ ثلاثة عشر صنفاً حدثنا محمد بن علي ما جيلوبه (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن احمد بن يحيى قال حدثنا محمد بن الحسين عن علي بن اسباط عن عمار بن جعفر عن مسيرة عن أبي عبد الله عليه السلام عن أبيه عن جده عليه السلام قال المسوخ من بني آدم ثلاثة عشر صنفاً منهم القردة والخنازير والخفاش والضب والذب والفيل والدعموص والجربث والعقرب وسهيل والقنفذ والزهرة والعنكبوت فاما القردة فكانوا قوماً من بني اسرائيل كانوا ينزلون على شاطئ البحر اعتدوا في السب فصادوا الحيتان فمسخهم الله واما الخنازير فكانوا قوماً من بني اسرائيل ودعا عليهم عيسى بن مريم عليه السلام فمسخهم الله خنازير واما الخفاش فكانت امرأة مع ظئرها فسحرتها فمسخها الله خفاشاً واما الضب فكان أعرابياً بدوياً لا يدع عن قتل من مر به من الناس فمسخه الله ضباً واما الذب فكان رجلاً مخنثاً يدعوا الرجال إلى نفسه فمسخه دباً واما الفيل فكان رجلاً ينكح البهائم فمسخه الله فيلاً واما الدعموص فكان زاني الفرج لا يدع شيئاً فمسخه الله دعموصاً واما الجربث فكان رجلاً نماها فمسخه الله جربثاً واما العقرب فكان رجلاً هماًزاً فمسخه الله عقرباً (واما الذب فكان رجلاً يسرق الحاج فمسخه الله دباً) واما سهيل فكان رجلاً عشاراً صاحب مكاس فمسخه الله كوكباً واما الزهرة فكانت امرأة افتنت هاروت و

باب مطالب وخصال سيزدهگانه

۱ - حیواناتیکه انسان بآنها مسخ شده سیزده صنفند • امام ششم (ع) از گفته بدرش از جدش فرمود مسخ شدگان از بنی آدم سیزده صنفند که از آنها است میمون و خوک و شب پره و سوسمار و خرس و فیل و کرم سیاه و سگ ماهی و عقرب و سهیل و خاربشت و زهره و عنکبوت . اما میمون جمعی از بنی اسرائیل بودند که در کنار دریا مأوی داشتند و در شبه تعدی کردند و ماهیان را شکار نمودند و خدا آنها را بشکل میمون گردانید ، خوک جمعی از بنی اسرائیل بودند که حضرت عیسی بر آنها نفرین کرد و خدا آنها را بشکل خوک کرد، شب پره زنی بودند که دایه یا هیوی خود را جادو کرد و خدا او را شب پره کرد ، سوسمار یک عرب بیابانی که هر کس بر او میگذاشت او را میکشت خدا او را سوسمار کرد ، خرس مردی بود مأبون و مردم را بخود میخواند خدا او را خرس کرد فیل مردی بود که چهار پایان را وطنی میکرد، خدا او را فیل کرد، کرم سیاه آبی مردی بود زناکار که از چیزی نمیکذاشت خدا او را کرم سیاه کرد ، مار ماهی مردی بود سخن چین خدا او را مار ماهی کرد ، عقرب مردی بود بدگو و بد زبان خدا او را عقرب کرد (خرس مردی بود که حاجیان را میدزدید خدا او را خرس کرد ب) سهیل مردی بود گمراهی خدا او را مسخ کرد زهره زنی بود که هاروت و هاروت را فریفت خدا او را مسخ کرد ، عنکبوت زن بد اخلاقی بود که شوهر خود را نافرمانی میکرد

ماروت فمسخها لله و أما العنكبوت فكانت امرئة سيئة الخلق عاصية لزوجها مولية عنه فمسخها الله عنكبوت و أما القنفذ فكان رجلا سيئ الخلق فمسخه الله قنفذاً حدثنا ابو الحسن علي بن الاسواري المذكر قال حدثنا مكى بن أحمد بن سعدويه البودعي قال حدثنا أبو محمد زكريا بن يحيى بن عبيد العطار . بدعياط قال حدثنا القلانسي عبدالعزیز بن عبد بن عبدالله الاويسی قال حدثنا علي بن جعفر عن معتب مولى جعفر عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عن علي بن أبي طالب عليه السلام قال سألت رسول الله صلى الله عليه وآله عن المسوخ فقال هم ثلثة عشر الفيل والذب والخنزير والقرود والجربيت والضب والوطواط والدعموص والعقرب والعنكبوت والارنب وسهيل والزهرة فقيل يا رسول الله صلى الله عليه وآله و ما كان سبب مسخهم فقال أما الفيل فكان رجلاً لوطياً لا يدع رطباً ولا يابساً وأما الذب فكان رجلاً مؤثماً يدعو الرجال إلى نفسه و أما الخنازير فقوم نصارى سألوا ربهم إنزال المائدة عليهم فلما انزلت عليهم كانوا أشد ما كانوا كفراً و أشد تكذيباً و أما القرود فقوم اعتذوا في السبت و أما الجربيت فكان رجلاً ديوثاً يدعو الرجال حليلته و أما الضب فكان رجلاً أعرابياً يسرق الحاج بمحجته و أما الوطواط فكان رجلاً يسرق الثمار من رؤس النخل و أما الدعموص فكان نما ما يفرق بين الاحبة و أما العقرب فكان رجلاً لذاعاً لا يسلم عن لسانه احد و أما العنكبوت فكان امرأة تخون زوجها و أما الارنب فكانت امرأة لا تطهر من حيض ولا غيره

و از او روگردان بود خدا او را عنكبوت کرد، خارپشت مردی بود بدخلق خدا او را خارپشت کرد امام یکم (ع) فرماید مسوخ را از رسول خدا «ص» پرسیدم فرمود سیزده اند: فیل، خرس، خوک، میمون، مارماهی، سوسمار، شب پره، کرم سیاه آبی، عقرب، عنكبوت، خرگوش، سهیل، زهره عرض شد یا رسول الله سبب مسخ آنها چه بوده؟ فرمود فیل مرد لوطی بود که تر و خشکی را بجا نیگذاشت، خرس مرد مأبونی بود که مردم را بخویش دعوت میکرد، خوک ها جمعی نصرانی بودند که از پروردگار خود درخواست کردند برای آن ها مائده بفرستد چون مائده را فرستاد در کفر و تکذیب پیغمبر خود سخت تر شدند، میمون جمعی از یهود بودند که در شنبه شکار ماهی کردند، مارماهی مرد دیوثی بود که مردم را بزن خود دعوت میکرد، سوسمار مرد عرب چادر نشینی بود که با عصای خود از حاجیان دزدی میکرد، شب پره مردی بود که از سر نخل ها میوه میزدید؛ کرم سیاه آبی مرد سخن چینی بود که میان دوستان جدائی میافکند، عقرب مرد بدزبانی بود که هر کسی را با زبان میگزید، عنكبوت زنی بود که بشوهر خود خیانت میورزید، خرگوش زنی بود که از حیض و جز آن غسل نمیکرد؛ سهیل گمراهی بود در یمن، زهره زنی بود نصرانی از آن یکی از پادشاهان بنی اسرائیل همانی بود که هاروت و ماروت را فریفت و نامش ناهیل بود ولی مردم میگویند ناهیده مصنف این کتاب گوید مردم در حقیقت زهره و سهیلیکه از مسخ شد گانند غلط میروند و میگویند اینها دو ستاره اند چنان نیست که میگویند ولیکن آنها دو جانور دریاتیند که بنام دو ستاره آسمان نامیده شده اند چنانچه برجهای آسمان بنام جانوران زمین نامیده شده اند چون حمل (بره) ثور (نره گاو) سرطان (خرچنگ) عقرب (کژدم) حوت (ماهی) جدی (بزغاله) زهره و سهیل هم از این باب است که نام دو جانور دریائی بوده اند و سبب

و اما سهیل فكان عشارا باليمن و أما الزهرة فكانت امرأة نصرانية و كانت لبعض ملوك بني اسرائيل وهي التي فتن بيهروت و ماروت و كان اسمها ناهيل و الناس يقولون ناهيد قال مصنف هذا الكتاب الناس يغلطون في الزهرة و سهيل فيقولون انهما نجمان وليس كما يقولون و لكنهما دابتان من دواب البحر سميتا باسمي نجمين في السماء كما سميت بروج في السماء باسماء حيوان في الارض مثل حمل و الثور و السرطان و العقرب و العنوت و الجدى كذلك الزهرة و سهيل و إنما غلط الناس فيهما دون غيرهما لتعذر مشاهدتهما و النظر اليهما لانهما دابتان في البحر المطيف بالدنيا بحيث لا يبلغه سفينة و لا تعمل فيه حيلة و ما كان الله عزوجل ليمسح العصاة انواراً مضيئة ليتهدي بهم في البر و البحر ثم يتيهم ما بقيت السماء و الارض و المسوخ لم تبق أكثر من ثلاثة ايام حتى ماتت و لم تتوالد و هذه الحيوانات التي تسمى المسوخ فالمسوخية لها اسم مستعاري مجازي بل هي مثل ما مسح الله عزوجل على صورتها قوماً عصوه و استحقوا بعصيانهم تغيير ما بهم من نعمته و حرم تبارك و تعالی لحمها ليكلها ينتفع بها و لا يستخف بعقوبتها حكيت لي هذه الحكاية عن أبي الحسين محمد بن جعفر الاسدي (رض)

۴- حد بلوغ الغلام ثلث عشر الى اربع عشر سنة حدثنا أبي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد بن عيسى عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البرزنطي عن أبي الحسين النخادم بياع اللؤلؤ عن عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال سأله أبي و أنا حاضر عن اليتيم متى يجوز أمره قال حتى يبلغ اشدّه قال قلت قد يكون الغلام ثمانية عشر أو اقل أو أكثر و لا يحتمل قال اذا

ایشکه مردم در این دو بخلط رفته اند اینستکه نیشود این دو جانور را دید و آنها را شناخت زیرا این دو جانور در اقیانوس زندگی میکنند که بر گرد جهان بچرخند کشتی بدان نرسد و تدبیری در آن کارنیکند، نمیتوان گفت خدای عزوجل گناهکاران را ستاره نوربخشی کرده که در بیابان و دریا وسیله رهنمائی باشند و تا آسمان و زمین بریاست بمانند، گناهکارانیکه مسخ میشوند پیش از سه روز زنده نبوده اند سپس میگردند و فرزندی از آنها نیشده این جانورانیکه مسوخ نامیده شده اند بطور مجاز و از راه شباهت است و اینها مانند جانورانی هستند که خداوند جمعی گناهکاران را مانند آنها گردانید زیرا بگناه خود سزاوار چنین کیفری شدند و نعمت یسگر زیبایی را که خدا بدانها بخشیده بود از دست دادند و خداوند هم گوشت حیواناتیکه شبیه آنها بود حرام کرد تا سودی از آنها برده نشود و کیفر آنها سبک بنظر نیاید. این حکایت از ابی الحسین محمد بن جعفر اسدی دریافت شده.

۴- پسر بچه از سیزده تا چهارده سال بالغ میشود عبدالله بن سنان گوید من حاضر بودم که پدرم از امام ششم (ع) پرسید: کی کارها و معاملات یتیم درست است؟ فرمود وقتی بعد بلوغ رسد

بلغ و کتب علیه الشیئی جاز امره إلا یكون سفیفا أوضعیفا .

حدثنا أبي (رض) قال حدثنا محمد بن يعقوب العطار عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن علي الوشاء عن عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله عليه السلام قال إذا بلغ الغلام أشده ثلاث عشرة سنة ودخل في الأربع عشرة سنة وجب عليه ما وجب على المحتملين احتلم أم لم يحتلم و كتب عليه السيات و كتبت له الحسنات و جازله كل شیئی من ماله إلا أن يكون ضعيفا او سفیفا .

۳- ثلاث عشر خصلة من فضائل امیر المؤمنین علیه السلام حدثنا أبي (رض) قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب قال حدثنا أحمد بن علي الاصبهانی عن إبراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا جعفر بن الحسن بن عبيدالله بن موسى العبسی عن محمد بن علي السلمی عن عبدالله بن محمد بن عقيل عن جابر بن عبدالله الأنصاري قال لقد سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول ان في علي عليه السلام خصالا لو كان واحدة منها في جميع الناس لاكتفوا بها فضلا قوله صلى الله عليه وآله من كنت مولاه فعلى مولاه و قوله صلى الله عليه وآله على مني كهرون من موسى و قوله صلى الله عليه وآله على مني و انا منه و قوله صلى الله عليه وآله على مني كنفس طاعته طاعتي و معصيته معصيتي و قوله صلى الله عليه وآله حرب على حرب الله و سلم على سلم الله و قوله صلى الله عليه وآله و ابي علي عليه السلام ولي الله و عدو علي عليه السلام عدو الله و قوله صلى الله عليه وآله على حجة الله و خليفته على عبادته و قوله صلى الله عليه وآله حب علي ايمان و بغضه كفر و قوله صلى الله عليه وآله حزب علي حزب الله و حزب أعدائه

عرض کرد بلوغ او چه وقت است ؟ فرمود وقتی معتلم شود ، گوید گفتم گاهی سربچه تا سال هیجده و کمتر و بیشتر معتلم نمیشود ، فرمود وقتی بالغ شود و گناه و ثواب به او نوشته شود کارها و معاملات او درست است مگر آنکه سفیه یا ضعیف العقل باشد .

عبدالله بن سنان گوید : امام ششم ع فرمود چون سربچه بسن رشد رسد که سیزده است و در سال چهاردهم در آید واجب میشود براو آنچه واجب است بر معتلم ها چه معتلم شود چه نشود و گناهان بر او نوشته شود و حسناتش ثبت شود و معاملاتش در اموالش درست باشد مگر آنکه ضعیف العقل یا سفیه باشد .
۴- سیزده خصلة از فضائل امیر مؤمنان ع است . جابر بن عبدالله انصاری گوید : از رسول خدا ص در باره علی ع چند خصلة بگوش خود شنیدم اگر یکی از آنها در ره مردم بود در فضل آنها بس بود .

۱- اینکه درباره او فرمود هر که را من آقا و مولایم علی آقا و مولا است ۲- اینکه فرمود نسبت علی بن چون نسبت هرون است بموسی ۳- اینکه فرمود علی از من است و من از علی ۴- اینکه فرمود علی نسبت بمن چون خود من است طاعت او طاعت من است و نافرمانی او نافرمانی من ۵- اینکه فرمود جنگ کردن با علی جنگ با خدا است و صلح با علی صلح با خدا است ۶- اینکه فرمود دوست علی دوست خداست و دشمن علی دشمن خداست ۷- اینکه فرمود علی حجت خدا و خلیفه او است بر بندگانش ۸- اینکه فرمود حب علی ایمانست و دشمنی با وی کفر است ۹- اینکه فرمود حزب علی حزب خداست و حزب دشمنان علی حزب شیطان است ۱۰- اینکه فرمود علی همراه حق است و حق همراه علی از هم

حزب الشیطان و قوله صَلَّى عَلَى مع الحق والحق معه لا یفترقان حتی یردا علی الحوض وقوله صَلَّى عَلَى علی قسیم الجنة والنار وقوله صَلَّى من فارق علیا فقد فارقنی و من فارقنی فقد فارق الله عزوجل و قوله صَلَّى شیعة علی هم الفائزون یوم القيمة.

ابواب الاربعه عشر

۱- فی الخضاب اربع عشرة خصلة حدثنا احمد بن محمد بن یحیی العطار قال حدثنا ابي عن محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الأشعری عن ابراهیم بن اسحق النهاوندى عن محمد بن علی البغدادی عن ابيه عن عبدالله بن مبارك عن عبدالله بن زید رفع الحديث الى رسول الله صَلَّى انه قال درهم فی الخضاب افضل من نفقة الف درهم فی سبیل الله و فیه اربع عشرة خصلة یطرد الريح من الاذنين و یجلو الغشاوة عن البصر و یلین الخياشم و یطیب النکمة و یشد اللثة و یذهب بالضناء و یقل وسوسة الشیطان و تفرح به الملائكة و یستبشر به المؤمن و ینیظ به الکافر و زينة و طیب و برائة فی قبره و یتحیی منه منکر و نکیر حدثنا محمد بن علی بن الشاه قال حدثنا أبو حامد قال حدثنا أبو یزید قال حدثنا محمد بن احمد بن صالح التمیمی عن ابيه قال حدثنا انس بن محمد أبو مالک عن ابيه عن جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عن علی بن أیطالپ صَلَّى عن النبی صَلَّى انه قال فی وصيته اليه یا علی درهم فی الخضاب افضل من الف درهم ینفق فی سبیل الله تعالی و فیه اربع عشرة خصلة یطرد الريح من الاذنين و یجلو البصر و یلین الخياشم و یطیب النکمة و یشد اللثة و یذهب بالضناء و یقل وسوسة الشیطان و تفرح به الملائكة و یستبشر به

جدا نشوند تا درس حوض بر من وارد گردند ۱۱- اینکه فرمود علی قسمت کنند بهشت و دوزخ است ۱۲- اینکه فرمود هر کس از علی جدا شده از من جدا شده و هر کس از من جدا شد از خدا و عزوجل جدا شده ۱۳- اینکه فرمود شیعیان علی همانا کامیابند در روز قیامت.

ابواب خصلتهای چهاردهگانه

۱- در خضاب چهارده خصلت است. عبدالله بن زید حدیث را بر رسول خدا «ص» رسانیده که فرمود صرف یک درهم در خضاب تو باش بهتر است از خرج هزار درهم در راه خدا و در آن چهارده خاصیت است باد گوشها را میراند و دیده را روشن میکند و نرمه بینی را تازه میکند و دهن را خوشبو میکند و بین دندان را سخت میکند، سستی و لاغری را میبرد، و سوسه شیطان را کم میکند، فرشتگان را شاد مینماید، مؤمن را خرم میکند و کافر را خشمگین میکند، زینت و بوی خوش و برائت از عذاب قبر است: منکر و نکیر از آن شرم میکنند.

المؤمن و یفیظ به الکافر و هو زینة و طیب و یتحیی منه منکر و نکیر و هو برائة به فی قبره .
 حدثنا ابو احمد محمد بن جعفر البندار الشافعی الفرغانی بفرغانة قال حدثنا ابوبکر مسعدة بن
 اسمع قال حدثنا ابوعمر و احمد بن حازم بن یونس بن محمد بن حازم بن أبي عروة الفغاری صاحب
 رسول الله ﷺ قال احمد اخبرنا محمد بن کتابیة ابو یحیی الاسدی قال حدثنا هشام بن عروة
 عن عثمان بن عروة عن أبيه عن الزبير بن العوام قال قال رسول الله ﷺ لا تشبهوا
 باليهود والنصارى حدثنا أبو محمد بن عبدالله الشافعی بفرغانة قال حدثنا أبو جعفر محمد بن جعفر
 الأشعث قال حدثنا أبو حاتم محمد بن ادريس قال حدثنا محمد بن عبدالله الانصاری عن محمد بن
 عمرو بن علقمة عن ابي سلمة عن أبي هريرة قال قال رسول الله ﷺ لا تشبهوا
 باليهود و النصارى .

قال مصنف هذا الكتاب رضى انما اوردت هذين الخبرين في الخضب احدهما عن الزبير
 والاخر عن أبي هريرة لان اهل النصب ينكرون على الشيعة استعمال الخضب ولا يقدر و ن على دفع
 ما يصح عنهما و فيهما حجة لنا عليهم .

۳- الفصل فی اربعة عشر موطناً حدثنا أبي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد
 بن محمد بن عيسى عن احمد بن أبي نصر البرزطي قال حدثنا عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله عليه السلام
 قال ان الفصل في اربعة عشر موطناً ، غسل الميت و غسل الجنب و غسل من غسل الميت و غسل
 الجمعة و العيدين و يوم عرفة و غسل الاحرام و دخول الكعبة و دخول المدينة و دخول الحرم
 و الزيادة و ليلة تسعة عشر و احدى و عشرين و ثلث عشرين من شهر رمضان .

در حدیث دیگر امام یکم (ع) همین مضمون را در ضمن سفارشهای که یغمبر (ص) با او کرده با اندکی
 اختلاف در ترتیب نقل میفرماید .

زیر بن عوام گوید رسول خدا «ص» فرمود دنک سپید موی پیری خود را بگردانید و مانند یهود
 و نصاری نباشید همین موضوع را ابوهریره از رسول خدا روایت کرده .

مصنف این کتاب گوید من این خبر را در موضوع خضاب از زبیر و ابوهریره نقل کردم برای آن
 که ناصبیان خضاب را بر شیعه انکار میکنند و آنرا بدعت میپندارند ولی نمیتوانند روایتی را که از زبیر
 و ابوهریره رسیده رد کنند و در روایت و در این دو وجهت ما بر آن ها تمام میشود .

۴- غسل در چهارده جا ثابت شده - امام ششم «ع» فرمود غسل در چهارده جا است ، غسل
 میت ، غسل جنب ، غسل مس میت ، غسل جمعه ، غسل عید روزه و عید قربان و روز عید عرفة و غسل احرام
 و دخول در خانه کعبه و دخول در مدینه و دخول در حرم مکه و غسل زیارت و غسل شب نوزدهم و بیست
 و یکم و بیست و سوم ماه رمضان .

۴- اصحاب العقبة اربعة عشر رجلا احمد بن محمد بن الهيثم المجلی (رض) قال حدثنا يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا تميم بن بهلول عن ابيه عن عبدالله بن الفضل الهاشمي عن ابيه عن زياد بن المنذر قال حدثني جماعة من المشيخة عن حذيفة بن اليمان انه قال الذين نفروا برسول الله ﷺ ناقته في منصرفه من تبوك اربعة عشر ابوالشور و ابوالدواهي و ابوالمعازف و ابوه و طلحة و سعد بن ابي وقاص و ابو عبيدة و ابوالاعور و المغيرة و سالم مولى ابوحذيفة و خالد بن وليد و عمرو بن العاص و ابو موسى الأشعري و عبدالرحمن بن عوف و هم الذين انزل الله عزوجل فيهم و هموا بمالم ينالوا .

۴ - اصحاب عقبه که برای کشتن پیغمبر توطئه کرده بودند بودند چهارده گسند. حذیفه بن یمان فرمود آنانکه در برگشت پیغمبر از جنگ تبوک شتر آن حضرت را رم دادند تا بآن حضرت آسیب رسانند چهارده کس بودند: ابوالشور، ابوالدواهی، ابوالمعازف، و پدرش، و طلحه، سعد بن ابی وقاص، ابو عبیده، ابوالاعور، مغیره، سالم آزاد کرده ابو حذیفه، خالد بن ولید، عمرو بن عاص، ابو موسی اشعری، عبدالرحمن بن عوف و هم آنانند که خدای عزوجل (در سوره توبه آیه ۷۶) در باره آن ها نازل کرد: و تصمیم گرفتند بدانچه بآن نرسیدند.

مرکز تحقیقات کتب و تاریخ اسلامی



ابواب الخمسة عشر

۱- اذا عملت (فعلت خ ب) الامة خمس عشرة خصلة حل بها البلاء • حدثنا الحسن بن عبدالله بن سعيد العسكري قال حدثنا محمد بن عبدالله البزاز قال حدثنا احمد بن محمد بن ابراهيم العطار قال حدثنا ابو الربيع سليمان بن داود قال حدثنا فرج بن فضالة عن يحيى بن سعيد عن محمد بن حنفية عن علي بن ابيطالب (عليه السلام) قال قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) اذا عملت امتي خمس عشرة خصلة حل بها البلاء قيل يا رسول الله وما هي؟ قال اذا كانت المغنم دولا والامانة مغنما والزكوة مغرماد اطاع الرجل زوجته و عقوق امه و بر صديقه و جفا اباه و كان زعيم القوم اذ ظلموا و اكرمه القوم مخافة شره و ارتفعت الاصوات في المساجد و لبسوا الحرير و اتخذوا القينات و ضربوا بالمعازف و لعن آخر هذه الامة اولها فليرتقب عند ذلك الريح الحمراء و الخسف و المسخ حدثنا ابو سعيد محمد بن الفضل بن محمد بن اسحق المذكر قال حدثنا ابو يحيى البزاز النيشابوري فيما اجازة لنا قال حدثنا محمد بن حسام بن عمران البلخي قال حدثنا قتيبة بن سعيد قال حدثنا فرج بن فضالة عن يحيى بن سعيد عن محمد بن علي عن ابيه عن علي بن ابيطالب (عليه السلام) قال قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) ، اذا عملت امتي خمس عشرة خصلة حل بها البلاء قيل وما هي يا رسول الله (صلى الله عليه وآله) قال اذا كان المغنم دولا والامانة مغنما و الزكوة مغرماد اطاع الرجل زوجته و عقوق امه و بر صديقه و جفا اباه و ارتفعت الاصوات في المساجد و كان زعيم القوم اذ ظلموا و ضربوا بالمعازف و لعن آخر

ابواب خصال پانزده گانه

۱- چون امت پانزده خصلت را مرتكب شوند - بلا بر آن ها نازل شود . رسول خدا «ص» فرمود چون امت من پانزده خصلت را مرتكب شوند بلا و گرفتاری بر آن ها در آید ، عرض شد یا رسول الله چیست آن خصلت ها ؟

فرمود چون غنیمت جهاد دولت اشخاص گردد و مال امانت غنیمت شمرده شود یعنی امین آن را برای خود ضبط کند و زکوة دادن ضرر شمرده شود و مرد مطیع زن خود گردد و با مادر خود مخالفت ورزد و بدوست خود احسان کند و پیدر جفا کند و پیشوای مردم پست ترین آنها باشد و مردم از ترس او را احترام کند ، در مساجد آوازه بلند شود ، جامه ابریشمین بپوشند و کنیزان آوازه خوان برای خود بگیرند و دایره بزنند و آخرین افراد این امت اول آنها را لعن کنند باید در انتظار باد سرخ و خسف و مسخ بود .

در روایت دیگر هم همین مضمون از رسول خدا (ص) روایت شده است . مصنف این کتاب گوید مقصود از گفتار پیغمبر «ص» که آخرین امت اول آنرا لعن کنند خوارج میباشند که امیر المؤمنین (ع) را لعن کردند و آن حضرت از نظر ایمان بخدای عزوجل و رسول او (ص) اول شخص این امت بوده است .

هذه الامة اولها فليرتقبوا عند ذلك ريباً حمراء و خسفاً و مسخاً قال مصنف هذا الكتاب يعنى بقوله
 ﷺ لعن آخر هذه الامة اولها الخوارج الذين يلعنون أمير المؤمنين و هو الامة ايماناً بالله
 عزوجل و برسوله ﷺ ،

۴- ينوذب الصبي على الصوم ما بين خمس عشرة سنة الى ست عشرة سنة حدثنا
 جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبدالله بن المغيرة الكوفي (رض) قال حدثنا أبي علي بن
 الحسين عن ابيه الحسن بن علي بن عبدالله بن المغيرة الكوفي (رض) عن العباس بن عامر
 الغضبانى عن ذكره عن ابي عبدالله عليه السلام قال يؤذب الصبي على الصوم ما بين خمس عشرة سنة الى
 ست عشرة سنة .

۴- التكبير فى ايام التشريق بمعنى فى دبر خمس عشرة صلوة • حدثنا محمد بن
 الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن المعروف عن
 علي بن مهزيار عن حماد بن عيسى عن حريز بن عبدالله عن زرارة بن اعين قال قلت لابي جعفر عليه السلام
 التكبير ايام التشريق فى دبر الصلوات قال التكبير بمعنى فى دبر خمس عشرة صلوة و بالامصار فى
 دبر عشر صلوات اول التكبير فى دبر صلوة الظهر يوم النحر تقول الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله
 والله اكبر الله اكبر و لله الحمد الله اكبر على ما هدينا والله اكبر على ما رزقنا من بهيمة الانعام
 و انما جعل فى سائر الامصار فى دبر عشر صلوات التكبير انه اذا نفر الناس فى النفر الاول امسك
 اهل الامصار عن التكبير و كبر اهل منى ماداموا بمنى الى النفر الاخير حدثنا ابي رضى الله قال
 حدثنا محمد بن يحيى العطار عن الحسين بن الحسين بن اسحق التاجر عن علي بن مهزيار عن
 حماد بن عيسى و فضالة عن معوية بن عمار قال سألت ابا عبدالله عليه السلام عن التكبير ايام التشريق لاهل
 الامصار فقال يوم النحر صلوة الظهر الى انقضاء عشر صلوات و لاهل منى فى خمس عشرة صلوة
 فان اقام الى الظهر والعصر كبر .

۴ - كودك درمیان پانزده و شانزده سال بروزه ادب میشود. امام ششم (ع) فرمود
 كودك را میان سال پانزده و شانزده بروزه داشتن ادب دهند .

۴ - کسانی که ايام تشریق در منى هستند پس از پانزده نماز تکبیرات بخوانند
 زرارة بن اعين گوید بامام پنجم (ع) گفتم روزهای تشریق (۱۰-۱۳ ذیحجه) تکبیر پس از نمازها
 است ؟ فرمود در منى پس از پانزده نماز و در شهرهای دیگر پس از ده نماز : اول تکبیر پس از
 نماز ظهر روز عيد قربان است میگوئى الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله و الله اكبر الله اكبر و لله
 الحمد الله اكبر على ما هدانا و الله اكبر على ما رزقنا من بهيمة الانعام . در سائر شهرها تکبیر پس از
 ده نماز قرار داده شده برای آنکه چون از منى مردم کوچ کنند دربار اول (که روز ۱۲ ذیحجه

۴- ثواب من صام خمسة عشر يوماً من رجب حدثنا محمد بن الحسن بن احمد الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى قال حدثنا احمد بن محمد بن نصر البزنطي عن ابان بن عثمان عن كثير النوا عن أبي عبد الله عليه السلام قال ان نوحاً عليه السلام ركب السفينة اول يوم من رجب فامر من كان معه ان يصوموا ذلك اليوم و قال من صام ذلك اليوم تباعدت النار عنه مسيرة عشر سنة فمن صام سبعة ايام اغلقت عنه ابواب النيران السبعة ومن صام ثمانية ايام فتحت له ابواب الجنان الثمانية و من صام خمسة عشر يوماً اعطى مسئلته ومن زاد زاد الله عز وجل حدثنا محمد بن الحسن قال حدثني حسن بن الحسين بن عبد العزيز المهدي عن سيف بن المبارك بن يزيد مولى ابي الحسن موسى عليه السلام عن ابيه المبارك عن ابي الحسن عليه السلام قال ان نوحاً ركب السفينة اول يوم من رجب وذكر الحديث مثله سواء وقد اخرجت ما روته في صوم رجب في كتاب فضائل رجب

۵- السنة في النورة في كل خمسة عشر يوماً حدثنا ابي و محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن عيسى عن محمد بن ابي عمير عن بعض اصحابنا عن ابي عبدالله عليه السلام قال السنة في النورة في كل خمسة عشر يوماً فمن انت عليه احدى وعشرين يوماً ولم يتنور فليستدن على الله عز وجل وليتنور ومن انت عليه اربعون يوماً ولم يتنور فليس بمؤمن ولا مسلم ولا كرامة

است) اهل شهرهای دیگر تکبیر نگویند ولی کسانی که در منی باشند تا روز ۱۳ که کوچ آخرین است تکبیرات میگویند. از امام ششم (ع) این موضوع روایت شده است .
شرح - احکام تکبیر را در کتاب حج بفارسی نوشتیم .

۴- ثواب کسیکه پانزده روز از ماه رجب را روزه بدارد - امام ششم (ع) فرمود چون (حضرت نوح) سوار کشتی شد روز یکم ماه رجب بود و فرمان داد کسانی که با او بودند آنروز را روزه بدارند، فرمود کسیکه آنروز را روزه بدارد مسافت دهسال آتش از او دور شود و کسیکه هفت روز از ماه رجب را روزه دارد هفت در دوزخ بر او بسته شود، کسیکه هشت روز روزه دارد هشت در بهشت بروی او باز شود، هر که پانزده روز روزه دارد هر چه خواهد باو داده شود و هر که بیفزاید خدای عزوجل برای او بیفزاید

از امام هفتم (ع) چنین روایتی نقل شده است. مصنف این کتاب گوید من آنچه در باره ثواب روزه رجب رسیده در کتاب فضائل رجب ضبط کرده ام.

۵ - دستور نوره کشیدن در هر پانزده روز است - امام ششم (ع) فرمود دستور نوره کشیدن هر پانزده روز است کسیکه بیست و یکروز بر او بگذرد که نوره نکشیده اگر بول ندارد بمهد خدای عزوجل قرض گیرد و نوره کشد کسیکه چهل روز بگذرد و نوره نکشد نه مؤمن باشد و نه

ابواب الستة عشر

۱ من حق العالم ست عشر خصلة حدثنا ابوالقاسم الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي الكوفي في مسجد الكوفة قال حدثنا محمد بن ابراهيم الغطفاني قال حدثنا علي بن الحسن بن عبد الرحمن قال حدثنا جعفر بن محمد بن الهشام الوراق قال حدثنا علي بن محمد السدوسي الفقيه قال حدثنا الحسين بن علوان عن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علي بن ابي طالب عن ابيه عن جده علي بن ابي طالب عليه السلام قال ان من حق العالم ان لا تكثر السؤال عليه ولا تسبته في الجواب ولا تليح عليه اذا اعرض ولا تأخذ بشوبه اذا كسل ولا تشير إليه ولا تغمره بعينك ولا تساره في مجلسه ولا تطلب عوراته و ان لا تقول قال فلان خلاف قولك ولا تفشي له سرأً ولا تغتاب عنده احداً و ان تحفظ له شاهداً و غائباً و ان تم القوم بالسلام و تخصه بالتحية و تجلس بين يديه و ان كانت له حاجة سبقت القوم إلى خدمته و لا تمل من طول صحبتته فانما هو مثل النخلة فانظر متى يسقط عليك منها منفعة و العالم بمنزلة الصائم القائم المجاهد في سبيل الله و إذا مات العالم انشلم في الاسلام ثلثة لا تسد إلى يوم القيامة و ان طالب العلم ليشيعه سبعون الف ملك عن مقربي السماء .

۴ - ست عشرة خصلة تورث الفقر و سبع عشرة خصلة تزيد في الرزق :

حدثنا محمد بن علي ما جيلوبه (رض) قال حدثنا عمي محمد بن أبي القاسم عن محمد بن علي

باب خصلتهاي شانزدهگانه

۱ - حق عالم شانزده خصلت است - امام يكم (ع) فرمود حق عالم اينستكه بسيار از او نبرسي و در پاسخ ديگران از او پيش نيفتي و چون نخواست پاسخ گويد بدو اصرار نكني و چون خسته شد بدامنش نچسبي و با دست باو اشاره نكني و با چشم باو اشاره نكني در مجلس با او سرگوشي سخن نگوئي و نگوئي فلان كس برخلاف تو گفته ، رازش را فاش نكني ، كس را نزد او بدنگوئي و روبرو و پشت سر او را حفظ نكني اگر با جمعي باشد بهمه سلام بدهي و باو خصوصاً تهنيت بگوئي و جلو او بنشيني و اگر كاري داشته باشد در انجام آن بد ديگران پيشدستي كني ، از طول صحبت او خسته نشوي زيرا عالم چون نخله خرما است بايد انتظار بيري تاكي سودي براي تو بدهد ، عالم بيقام كسي استكه هميشه روزه باشد و شب زنده داري كند و در راه خدا جهاد كند چون عالم از ميان برود در اسلام رخنه اي افتد كه تا قيامت مسدود نشود ، هفتاد هزار فرشته مقرب آسماني طالب علم را مشايعت ميكنند .

۴ - شانزده خصلت فقر ميآورند و هفده خصلت روزي فراوان هيكنند - سعيد بن علاقه گويد از امام يكم (ع) شنيدم مي فرمود تارهاي عنكبوت را در خانه گذاشتن سبب فقر است ، در

القوسی الکوفی قال حدثنا أبوزیاد قده بن زیاد البصری قال حدثنا عبدالله بن عبدالرحمن المدائنی قال حدثنا ثابت بن أبی صفیة الثمالی عن ثور بن سعید عن ایبه سعید بن علاق قال سمعت أمير المؤمنين علي بن أیطالب عليه السلام يقول ترك نسج العنكبوت في البيت يورث الفقر والبول في الحمام يورث الفقر والاكل على الجنابة يورث الفقر و التخلل بالطرفاء يورث الفقر و التمشط عن قيام يورث الفقر و ترك القمامة في البيت يورث الفقر واليمين الفاجرة يورث الفقر والزنا يورث الفقر و اظهار الحرس يورث الفقر والنوم بين العشائین يورث الفقر والنوم قبل طلوع الشمس يورث الفقر و اعتبار الكذب يورث الفقر و ترك التقدير في المعيشة يورث الفقر و قطیعة الرحم يورث الفقر و كثرة الاستماع إلى الغنا يورث الفقر ورد السائل الذكر باللیل يورث الفقر

ثم قال عليه السلام ألا انبشکم بعد ذلك بما يزيد في الرزق؟ قالوا بلى يا أمير المؤمنين فقال اجتمع بين الصلوتين تزيد في الرزق والتعقيب بعد الغداة وبعد العصر تزيد في الرزق وصلة الرحم تزيد في الرزق و كسح الفناء يزيد في الرزق و مواساة الاخ في الله عزوجل يزيد في الرزق و البكور في طلب الرزق يزيد في الرزق والاستغفار يزيد في الرزق و استعمال الامانة يزيد في الرزق و قول الحق يزيد في الرزق و اجابة المؤذن يزيد في الرزق و ترك الكلام في الغلاء يزيد في الرزق و ترك الحرس يزيد في الرزق و شكر المنعم (النعمة خ ب) يزيد في الرزق و اجتناب اليمين الكاذبة يزيد

حمام شاشیدن سبب فقر است ، جنب چیز خوردن سبب فقر است ، با چوب گز خلال کردن سبب فقر است ، ایستاده شانه زدن سبب فقر است ، خاکروبه در خانه گذاشتن سبب فقر است ، سوگند دروغ سبب فقر است زنا سبب فقر است حرس ورزیدن سبب فقر است . خواب میان نماز مغرب و عشا سبب فقر است ، خواب بین طلوعین سبب فقر است . هادت بدروغگویی سبب فقر است ، اندازه نداشتن زندگی سبب فقر است . قطع رحم سبب فقر است ، بسیار سرودگوش گرفتن سبب فقر است ، رد سائل مذکر در شب سبب فقر است .

سپس فرمود آیا اکنون شما را آگاه نکنم بدانچه روزی فراوان میکنند ، عرض کردند چرا یا امیرالمؤمنین .

فرمود جمع میان دو نماز روزی را فراوان میکند . تعقیب پس از نماز بامداد و نماز عصر روزی را زیاد میکند ، صله رحم روزی را زیاد میکند ، رفتن در خانه روزی را زیاد میکند ، همراهی با برادران دینی روزی را زیاد میکند ، بامداد دنبال روزی رفتن روزی را زیاد میکند ، استغفار روزی را زیاد میکند ، امانت داری روزی را زیاد میکند ، حقگویی روزی را زیاد میکند ، جواب اذان گودادن روزی را زیاد میکند .

شرح - مقصود حکایت اذان است که هر جمله از اذان را که اذان گویند میگوید با او بیگویی سخن نگفتن در بیت الغلاء روزی را زیاد میکند ، ترک حرس روزی را زیاد میکند ، شکر منعم روزی را زیاد میکند ، کناره گیری از سوگند دروغ روزی را زیاد میکند ، وضو گرفتن پیش از غذا خوردن

في الرزق والوضوء قبل الطعام يزيد في الرزق واكل ما يسقط من الخوان يزيد في الرزق و من سبح الله كل يوم ثلاثين مرة دفع الله عزوجل عنه سبعين نوعاً من البلاء ايسرها الفقر.

۳- ست عشرة خصلة من الحكم : حدثنا أبي (رض) قال حدثني محمد بن يحيى العطار و احمد بن ادريس جميعاً قالوا حدثنا أبو سعيد سهل بن زياد الادمي عن محمد بن الحسن بن زيد الزيات عن عمرو بن عثمان الخزاز عن ثابت بن دينار عن سعد بن طريف الخفاف عن الاصمغ بن نباته قال كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول الصدق أمانة والكذب خيانة والادب رياسة والعزم كياسة (والسرف متواة خ ب) والتقصير مثراة والحرم مفقرة والدناءة محقرة والسخاء قرينة واللؤم غربة والرقه استكانة والمعجز مهانة والهوى ميل والوفاء كليل والمعجب هلاك والصبر هلاك:

۴- ستة عشر صنفاً من امة محمد صلى الله عليه و آله لا يحبون اهل بيته و يفضونهم ويعادونهم حدثنا احمد بن الحسن القطان و علي بن احمد بن موسى (رض) قال حدثنا احمد بن يحيى بن زكريا القطان حدثنا أبو بكر بن محمد بن بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا نعيم بن بهلول قال حدثنا ابو معوية الضير عن الاعمش عن جعفر بن محمد عليه السلام قال بكر بن عبدالله بن حبيب و حدثني عبدالله بن باطويه قال حدثنا علي بن عبد المؤمن الزعفراني الكوفي قال حدثنا مسلم بن خالد الزنجي قال حدثنا جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عليه السلام قال بكر بن عبدالله بن حبيب و حدثني الحسن بن سنان قال حدثني ابي عن محمد بن خالد البرقي عن مسلم بن خالد عن جعفر بن محمد عليه السلام قالوا كلهم ثلثة عشر و قال نعيم ستة عشر صنفاً من امة جدي عليه السلام لا يحبونا ولا يحبونا الى الناس و يفضونا ولا يتولونا و يخذلونا و يخذلون الناس

دوڑی را زیاد میکند، خوردن ویزش سفره روزی را زیاد میکند، هر کس در هر روزی سی بار خدا را تسبیح گوید خدای عزوجل هفتاد نوع بلا را از او دور کند که آسانتر آنها فقر است.

۳ - شانزده خصلت از حکمت و فرزالتگی است - اصمغ بن نباته گوید امام یکم (ع)

مکرر میفرمود .

راستی امانت است، دروغ خیانت است، ادب داشتن بزرگی است، دور اندیشی زیرکی است؛ اسراف تلف کردن است، قناعت و میانه روی ثروت است، رقت قلب خضوع است و ناتوانی ذبونی است، هوا پرستی کجروی است، وفاداری پیمانه است، خود بینی هلاکت است، صبر و بردباری پایه زندگانی است.

۴ - شانزده صنف از امت محمد (ص) خاندان او را دوست ندارند و دشمن و

کینه ورز آنها هستند - مسلم بن خالد و جمعی از امام ششم (ع) روایت کرده اند که سیزده صنف از امت و در روایت نسیم بن بهلول شانزده صنف از امت جدم محمد (ص) ما را دوست ندارند

عنا فهم اعدائنا حقاً لهم نار جهنم ولهم عذاب العریق قال قلت بینهم لی یا بن رسول الله ﷺ وقال
الله شرمهم قال الزاید فی خلقه فلا ترى احداً من الناس فی خلقه زیادة الا وجدته لنا مناصباً ولا
تجدہ لنا موالیاً والناقص الخلق من الرجال فلا ترى لله عزوجل خلقاً ناقص الخلقۃ الا وجدته فی
قلبه علینا غلاً والاعور بالیمین للولادة فلا ترى لله خلقاً ولد اعور الیمین الا کان لنا معادبا ولا
عدائنا مسالما والغریب من الرجال فلا ترى لله عزوجل خلقاً غریباً وهو الذی قد طال عمره فلم
یبیض شعره و ترى لحيته مثل حنك الغراب الا کان علینا مولیاً ولاعدائنا مکائراً والحلکوک
من الرجال فلا ترى منهم احدا الا کان لنا شتاماً ولاعدائنا مداحا والاقرع من الرجال فلا ترى
رجلا به قرع الا وجدته همازاً لمازاً مشاءاً بالنمیمۃ علینا والمفضض بالخضرۃ من الرجال فلا ترى
منهم احداً وهم کثیرون الا وجدته یلقانا بوجه و یستدبرنا بآخر یتغنی لنا الفوائل والمنبوذ من

- ومردم را بدوستی ما وا نمیدارند؛ دشمن ما میباشند و پیروی از ما نمیکنند و ما را وا میگذارند و
مردم را از ما دور میکنند اینان بطور تحقیق دشمنان ما هستند، آتش دوزخ از آن آنهاست و عذاب
سوزناک از آن آنهاست گوید عرض کردم آنها را برای ما بیان کن خدا تو را از شر آنها نگهدارد فرمود:
۱ - کسی که عضو زائدی در خلقت او است کسی از مردم که در خلقتش عضو زائدی است نمی بینی
جز آنکه دریافت میکنی با ما اظهار دشمنی میکند و دوست ما نیست .
۲ - کسیکه در خلقتش نقصانی است، در مردم هیچکس از خلق خدا که ناقص آفریده شده نمی بینی
جز آنکه دریافت میکنی در دلش نسبت بها کینه ای دارد .
۳ - کسیکه مادر زاد چشم راستش کور است هیچ آفریده ای از خدا را نمی بینی که با دیده راست
از مادر کور زائیده شده باشد جز آنکه با ما در جنگست و با دشمنان ما همدست است.
۴ - مردان سیاه مو؛ نمی بینی در خلق خدای عزوجل مردان سیاه مو که هر چه عمر آنها دراز
میشود مویشان سپید نشود و ریشش چون پر زیر گلوی کلاغ سیاه باشد جز آنکه از ما رو گردان است
و در شمار دشمنان ما است .
۵ - مردان بسیار سیاه رنگ کسی از آنها را نمی بینی جز آنکه ما را سخت دشنام میدهد و
دشمنان ما را بدح میکنند.
۶ - مردان کچل هیچ مردی را نبینی که کچلی دارد جز آنکه نسبت بها بدگو و بد زبان است
و بر زبان ما سخن چینی میکند .
۷ - مردانیکه نگین سبز در دست میکنند و آنها بسیارند هیچکدام را نبینی جز آنکه بر خورد
کنند با ما برومی و پشت کنند بروی دیگر و برای هلاک ما بی فرصت میگردند .
۸ - زنا زادگان هیچکدام را نبینی جز آنکه دشمن ما و کینه توز ما باشند.
۹ - مردان پسر بهیچکدام بر خورد نمیکنی جز آنکه می بینی در کین ما و شیعیان ما نشسته و در
صدد است بگمان خود ما را گمراه کند و از راه حق بگرداند.

الرجال فلا تأتي منهم احدا الا وجدته لنا عدواً مفلاً (مضلاً خب) هيئنا والابرص من الرجال فلا تلقى منهم احداً الا وجدته يرصد لنا المرصد و يقعد لنا و لشيئتنا مقعداً ليضلنا بزعمه عن سواء السبيل و المجدوم وهم حسب جهنم هم لها واردون و المكنوح فلا ترى منهم احداً الا وجدته يتغنى بهجاننا و يؤلب علينا و اهل مدينة تدعى سجستان هم لنا اهل عداوة و نصب و هم شر الخلق و الغليظة عليهم من العذاب ما على فرعون و هامان و قارون و اهل مدينة تدعى الري هم اعداء الله و اعداء رسوله و اعداء اهل بيته يرون حرب اهل بيت رسول الله جهاداً و هالمهم مغنماً فلم عذاب الخزي في الحيوۃ الدنيا و الاخرة و لهم عذاب مقيم و اهل مدينة تدعى الموصل و هم شر من على وجه الارض و اهل مدينة تسمى الزوراء تبنى في آخر الزمان يستشفون بدمائنا و يتقربون ببيغضنا يوالون في عداوتنا و يرون حربنا فرساً و قتالنا حتماً يا بني قاحدر هؤلاء ثم احذرهم فانهم لا يخلوا ثمان منهم باحد من اهلك الا هموا بقتله و اللفظ لتميم من اول الحديث إلى آخره .

۱۰ - خوره داران که سنک دوزخ باشند و در آن در آیند .

۱۱ - ما بونها هیچکدام را نمی بینی جز آنکه بهجو ما سرود میخوانند و مردم را بر ما می شورانند .

۱۲ - اهل شهریکه سیستان نام دارد آنان با ما دشمنند و در اظهار دشمنی آنها بدترین خلقتند

عدایی که بر فرعون و هامان و قارون است بر آنها باد .

۱۳ - اهل شهری که ری نام دارد آنها دشمنان خدا و رسول خدا و دشمنان خاندان اویند جنگ با

خاندان پیغمبر (ص) را جهاد میپندارند و مال آنها را غنیمت می شمارند عذاب رسوا کننده در دنیا و

آخرت از آن آنها است و در آن پاینده هستند .

۱۴ - اهل شهری که موصل نام دارد آنان بدترین کسانی که روی زمینند .

۱۵ - اهل شهری که زوراء نام دارد و در آخر زمان ساخته میشود که بخون ما شفا میطلبند و به

کینه و دشمنی ما تقرب میجویند در دشمنی با ما همدستانند جنگ با ما را واجب میدانند و کشتن

ما را لازم میپندارند پسر جانم از اینان در حذر باش ، در حذر باش دو تن اینگونه اشخاص با

خانواده تو تنها نشوند جز آن که قصد کشتن او را کنند ، لفظ این روایت از اول تا آخر از تميم

بن بهلول است .

شرح - پانزده صنف شمرده شده و يك صنف ساقط شده .

در این حدیث شانزده صنف را بدشمنی و عداوت خاندان پیغمبر معرفی کرده است ، باید در موضوع

این حدیث نکات زیر را در نظر داشت .

۱ - این حدیث از نظر سندهای متعددی که شیخ صدوق برای آن ذکر کرده ضعیف و غیر قابل

اعتقاد است زیرا شرح رجال سندهای آن از نظر تتبع در رجال از این قرار است .

احمد بن حسن قطان - توثیق نشده بلکه سید صدرالدین در حاشیه منتهی المقال از قرار نقل

رجال ما مقانی او را از را بیان عامه دانسته .

علی بن احمد بن موسی «رض» صریحا توثیق نشده فقط در شماره مشایخ صدوق است و از این راه او را مورد وثوق قرار داده اند .

احمد بن یحیی بن زکریا اللطیف - بنا بگفته رجال مامقانی در کتب رجال نامی از او نیست و مجهول الحال است ابو بکر بن محمد ۰۰۰ تیم بن بهلول، ابو معاویه الضریر، اعش، عبدالله بن باطویه، علی بن محمد زعفرانی کوفی بکلی مجهول الحال اند و در رجال توضیحی درباره آنها نرسیده .
مسلم بن خالد زندی - بگفته رجال مامقانی در کتب رجال مذکور نیست و مجهول الحال است - حسن بن سنان شناخته نشده .

محمد بن خالد برفی - جمعی از علمای رجال چون ابن غضائری در باره او گفته اند حدیث مقبول و نامقبول روایت کرده ، از ضعف روایت کرده و حدیث مرسل هم روایت کرده ، خلاصه این حال روایت است از نظر رجال سند آن .

۲ - اصل روایت از نظر ترتیب سند مضطرب و از نظر متن هم مشوش است زیرا در دو طریق طوائف را سیزده شمرده و در یک طریق شانزده و بازم یکی را ساقط کرده و این اضطراب و تشویش و اختلاف موجب سستی حدیث میشود و بنا بر این مسکن است این حدیث را یکی از دشمنان ائمه و اهلبیت بنام امام جعل کرده و نشر داده باشد .

زیرا این خود بدترین تبلیغات است نسبت بامام وقت که با این سختی طوائف بسیاری را که شامل جمع مهمی از خلفند از زبان امام مورد انتقاد قرار دهد تا بهمین واسطه از امام رانده شوند و نسبت باو بدبین و نگران گردند و اینگونه فتنه گری ها نسبت به مقامات مقدس دینی خصوصا در صورتیکه سیاست مخالف مقتضی باشد بسیار میشده و میشود .

البته در دوره امامت امام ششم جعفر بن محمد الصادق (ع) که جنبش شیعه و سرعت نشر تشیع ارزاننده حکومت وقت و خلافت بنی عباس بود و طرفداران بنی عباس با کمال احتیاط و فعالیت میخواستند مخالفین را سر کوبی کنند و راه را صاف کنند نسبت بامام که نه ششیری می کشید تا بیپایه شورش او را دستگیر کنند و نه احزاب سیاسی داشت تا بیپایه های مربوطه دیگر از او ایراد بگیرند نه مقام علمی و دینی او زمینه انتقاد داشت، اینگونه اشاعات برای بد بین کردن مردم نسبت بآن حضرت بعید نیست، چنانچه خلفای وقت بعضی از ملانها را هم وادار میکردند احادیث کفر و زندقه جعل کنند و بامام نسبت دهند تا بدین وسیله مردم را از او متنفر کنند و دور او را خالی کنند .

۳ - در صورتیکه این حدیث صحیح باشد یعنی این بیانات از زبان امام بیرون آمده باشد البته منظور آن عمومی نیست و متعلق بهر دور و زمانی نیست بلکه منظور همان مردمان دوره خود حضرت است و شاید حضرت میدانسته است که این شانزده صنف بنشانه هائیکه بیان کرده در آن دوره مخالف ائمه بوده اند و تحریکاتی بر ضد آنها داشته از این جهت آنها را بفرزندان خود معرفی میکند که مبادا گول اینها را بخورند و در زحمت بیفتند از اینجهت در آخر حدیث میفرماید هر گاه یکی از این مردم با بستگان تو خلوت کنند بیم آنست که او را بکشند و قصد هلاک او کنند .

و البته مردمان بعضی از این بلاد که در ضمن حدیث شمرده شده چون ری و سیستان در زمان صدور این حدیث از متمسکترین قبائل عرب تشکیل میشده که تابع و دست نشانده حکومت بوده اند

این موضوع در شهر ری قدیم از آنجا ظاهر است که منصور عباسی باندازه‌ای بمنطقه ری اهمیت میداد که مرزند خود مهدی را حاکم و والی آنجا کرد و در حقیقت ری را مرکز ولیمهد پرور خود قرار داد.

معلوم است در نقاطی که ولیمهد پادشاهی حکومت میکند باید مردم آنجا صد درصد طرفدار دولت باشند و قشون ساخلو مورد اعتمادی در آنجا باشد و این خود نسبت بخلیفه جابر وقت چون منصور در صورتی است که با امام جعفر صادق (ع) دشمنی ورزند و مردم را از او متنفر کنند و از پیروی او منع نمایند. همین سابقه باعث شد که منطقه ری تا چند قرن مرکز مهم سیاسی و علمی سنیها شد و مانند فخر رازی با آن تعصب و کج گوئی در آن تربیت شد و همه نیروی علمی خود را در تفسیرش صرف حق کثی نسبت بمقام امام نمود.

ولی همین تاریخ ننگین باعث شد که این منطقه بیاد خونریزی و غارت مغلها رفت و آن مردم و آن سازمان بکلی نابود و منهدم شدند و جز رجال و آثار مردمان شیعه و حق پرست از آن باقی نماند و وضع سیستان هم در آن تاریخ همنطور بوده زیرا یکی از سرحدات دور دست مرکز خلافت بشمار میرفته و اکثر ساکنین آن قشونهای ساخلوی دولت وقت بوده است و تبلیغات پرشوری نسبت بخلیفه وقت و تثبیت مقام وی در آن جریان داشته:

برای فهم این موضوع باید دانست که نفوذ اسلام و تعلیمات آن در اکثر مردم و خصوص ملت های غیر عرب از نظر این بود که اسلام و قرآن تعلیمات خود را بر پایه علم و عدالت قرار داده و افراد هوشمند و دانش دوست هر ملتی که در اثر پیشرفت نیروی جهان گیر اسلام با تعلیمات آن آشنا شدند فریفته آن گردیدند و عموم مردم هم از نظر دستورات عدالت بآن گرویدند و چون ظلم و جهالت زمامداران و خلفای بنی امیه در طول تاریخ حکومت ننگین آنها بر همه واضح گردید دست بدست هم دادند و کوشیدند تا آن حکومت جور و ستم را از ریشه در آورند و تخت آنرا واژگون نمودند و طرفداران آنرا که جز استفاده شخصی و تحصیل جاه و مقام و آقائی بر عموم هدف و مقصودی نداشتند از میان بردند.

این نهضت دانشجویی و طرفداری از عدالت که قرآن اسلام مرکز اعتماد آن بود مردما بر سرشور داشت و مخالفین آن را می لرزاند و طبعا مردم را بطرف امامه دانشمند و عدالت پرور و معصوم خاندان پیغمبر (ص) میکشاند.

منصور عباسی که یکی از رجال عمیق سیاست و بایه گذار يك سلطنه خلافت شد که تا صد ها سال بر پا ماند از طرفی مردان جنگ و سیاست و بزرگانیکه در معرض مخالفت با دستگاه جبار خلافت و سلطنت استبدادی بودند چون ابو مسلم از میان برداشت.

و از طرفی مردان علم و مراکز عدالت را که بزرگترین آنها امام ششم (ع) بود خانه نشین و مغذول نور و برای خانه نشین کردن و منفور کردن آنها بهر وسیله متشبث میشد و بهر عنوان تبلیغات سوء درباره آنها مینمود و از همه فرق مختلف مردم در این زمینه استفاده میکرد و بطرق نامشروع متسک میشد. در هر شهر و دیار از هر دسته ای مخالفین و بدگویانی برای امام تهیه میکرد.

امام برای دفاع از این تبلیغات سوء که سبب گمراهی مردم میشد و در حقیقت آنها را از آن آرزو و آرمانی که نسبت بدین مقدس اسلام داشتند نومید میکرد و در نتیجه آنها را از دین اسلام منصرف مینمود اینگونه بیانات را مینمودند.

اگر مسلمانان جزیره العرب پس از وفات پیغمبر اکرم (ص) ابوبکر را بجای آن حضرت نمیدیدند و این مخالفت مرکزی نسبت به پندنامه روز غدیر بر آن‌ها مشهود نمیشد از اسلام بر نمیگشتند و مرتد نمیشدند و این همه خون‌های عزیز در آغاز نشر اسلام ریخته نمیشد بسی جای تأسف است که تاریخ نگاران عرب جنگهای رده را یکی از فصول برجسته ابوبکر قلمداد میکنند با اینکه از نظر انصاف پیشوائی بی اساس او سبب این شورش و خونریزی گردید

در طول خلافت بنی عباس هم از نواحی مختلف برخلاف اسلام شورشها پدید آمد و خونها ریخته شد و در حقیقت منشأ همه همان زمامداری افراد نالایق خاندان بنی عباس بود .

چون آهنگ قرآن در جهان پیچید و بهمه عالم نوید علم و عدالت داد مردم مانند تشنه‌ای که سالها در دنبال طلب آب بوده این موده آب حیات را با شیرینی بیحدی دریافتند.

ولی چون در محیط قرآن میآمدند ناعدالتی و ناروائی بیش از دوران گذشته آن‌ها موجب رنج و تألم میگردد حیران و سراسیمه در جنبش میآمدند تا جایی که از خود میگذاشتند و بشورشهای خونین اقدام میکردند:

آری دست ییچاره چون بجان نرسد چاره جز پیرهن دریدن نیست



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی



باب السبعة عشر

۱- الغسل في سبعة عشر مؤظناً : حدثنا ابي (رضه) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن حماد بن عيسى عن حريز بن عبدالله قال قال محمد بن مسلم عن ابي جعفر عليه السلام قال الغسل في سبعة عشر مؤظناً ليلة سبع عشرة من شهر رمضان وهي ليلة التقاء الجمعين ليلة بدر و ليلة تسع عشرة و فيها يكتب الوفد وفد السنة و ليلة احدى و عشرين وهي الليلة التي مات فيها اوصياء النبي عليه السلام و فيها رفع عيسى بن مريم عليها السلام و قبض موسى عليه السلام و ليلة ثلاث و عشرين يرجى فيها ليلة القدر . و قال عبدالرحمن بن ابي عبدالله الصبري قال لي ابو عبدالله عليه السلام اغتسل في ليلة اربعة و عشرين ما عليك ان تعمل في الليلتين جميعاً ، رجع الحديث إلى محمد بن مسلم في الغسل و يوم العيدين و اذا دخلت الحرمين و يوم تحرم و يوم الزيارة و يوم تدخل البيت و يوم التروية و يوم عرفة و غسل الميت و اذا غسلت ميتاً و كفتته او مسسته بعد ما يبرد و يوم الجمعة و غسل الكسوف اذا احترق القرص كله فاستيقظت ولم تصل فاغتسل واقض الصلوة .

باب خصال هفده گانه

۱- غسل در هفده جا وارد شده - امام پنجم ع فرمود غسل در هفده جاست ، شب هفدهم رمضان که شب بر خورد لشکر اسلام بوده با قشون قریش در بدر ، شب نوزدهم آن که در آن شب واردین سالیانه نوشته شوند ، شب بیست و یکم آن که در آن شب اوصیای پیغمبران ع مرده اند و عیسی بن مریم بالا برده شد و موسی ع قبض روح شده ، شب بیست و سوم که امیداست شب قدر باشد .

عبدالرحمن بن ابي عبدالله الصبري (ع) فرمود در شب بیست و چهارم هم غسل کن عیب ندارد که در هر دو شب نماز کنی یا یک شب بدنبال حدیث محمد بن مسلم و غسل روز عید قربان و عید روزه ، هنگام دخول در حرم مکه و مدینه ، در روزیکه احرام بندی و در روز زیارت و در وقت دخول در کعبه ، در روز ترویه ، در روز عرفة ، غسل میت ، چون مرده را غسل دهی و کفن کنی یا پس از آنکه سرد شود مس کنی . در روز جمعه . در وقتی که تمام قرص آفتاب بگیرد و تو از خواب بیدار شوی و نماز کسوف نتوانده باشی باید غسل کنی و قضای نماز کسوف را بخوانی .

باب الثمانیة عشر

لامیر المؤمنین (ع) ثمانی عشره منقبة حدثنا ابو عبدالله الحسين بن محمد الاشعري الرازي يبلغ قال اخبرني جدي قال حدثنا محمد بن الغفار قال حدثنا عبدالله بن صالح المقرئ قال حدثنا اسرائيل عن حكيم بن جبير عن مجاهد عن عبدالله بن شداد بن الهادي عن ابن عباس قال كانت لعلي عليه السلام ثمانی عشره منقبة لولم يكن له إلا واحدة لنجا و لقد كانت له ثمانی عشره منقبة لم تكن في هذه الامة .

۴- ما و ببح الله عزوجل به ابن ثمان عشره سنة حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله البرقي باسناده رفعه إلى ابي عبدالله في قول الله عزوجل اولم نعمركم ما يتذكر فيه من تذكر قال توييح لابن ثمان عشره سنة.

باب خصال هيجه گانه

- ۱ - امیر المؤمنین ۱۸ منقبت داشت - ابن عباس گوید برای علی (ع) هیجده منقبت بود که اگر جز یکی از آنها را نداشت ناجی بود در حالیکه هیجده منقبت مخصوص او بود که در هیچکدام افراد این امت نبود.
- ۳ - آنچه خدا بدان شخص هیجده ساله را سرزنش کرده - امام ششم (ع) در تفسیر قول خدای عزوجل (درسوره) فاطر آیه ۳۷) آیا بشما آنقدر عمر ندادم که بایست شخص قابل تذکر متذکر شود، فرمود کسانی است که هیجده سال دارند.



باب التسعة عشر

۱ - تسعة عشر حرفاً فيها فرج للداعي بهن من الافات :

حدثنا ابو احمد هاني بن محمود بن هاني العبدى قال حدثنا ابي قال حدثنا ابو الحسن محمد بن الحسن القادري قال حدثنا ابو محمد عبدوس بن محمد البلغاشاذي قال حدثنا منصور بن اسد قال حدثنا احمد بن عبدالله قال اخبرنا اسحق بن يحيى عن حضيف بن عبدالرحمن عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال اقبل علي بن ابيطالب عليه السلام إلى النبي صلى الله عليه وآله فسأله شيئاً فقال النبي صلى الله عليه وآله يا علي والذي بعثني بالحق نبياً ما عندي قليل ولا كثير ولكني اعلمك شيئاً اتاني به جبرئيل خليلي فقال يا محمد هذه هدية لك من عند الله عزوجل اكرمك الله بها لم يعطها احداً قبلك من الانبياء و هي تسعة عشر حرفاً لا يدعو بهن ملهوف ولا مكروب ولا محزون ولا مغموم ولا عند سرق ولا حرق ولا يقولهن عبد يخاف سلطاناً الا فرج الله عنه وهي تسعة عشر حرفاً اربعة منها مكتوبة على جبهة اسرافيل و اربعة منها مكتوبة على جبهة ميكايل و اربعة منها مكتوبة حول العرش و اربعة منها مكتوبة على جبهة جبرئيل و ثلثة منها حيث شاء الله ، فقال علي بن ابيطالب عليه السلام كيف يدعوبها يا رسول الله ؟ قال صلى الله عليه وآله قل يا عماد من لاعمار له و يا ذخر من لا ذخر له و يا سند من لا سند له و يا حرز من لا حرز له و يا غياث من لا غياث له و يا كريم العفو و يا حسن البلاء و يا عظيم الرجاء و يا عون الضعفاء و يا منقذ الفرقى و يا منجى الهلكى يا محسن يا مجمل يا منعم يا مفضل انت الذى سجد لك سواد الليل و نور النهار و ضوء القمر و شعاع الشمس و دوى الماء

باب خصال نوزده گانه

۱ - نوزده کلمه است که هر گرفتاری بآنها دعا کنند گرفتاریهای او برطرف شود ابن عباس گوید علی بن ابيطالب (ع) رو پیغمبر (ص) آورد و چیزی از آنحضرت پرسید پیغمبر فرمود ای علی سوگند بدان خدائیکه مرا بر استی فرستاد نزد من کم و بیشی نیست ولی بتو چیزی بیاموزم که دوست من جبرئیل برای من آورد و گفت ای محمد این هدیه ایست که از طرف خدای عزوجل برای تو آوردم خدا تو را بدان گرامی داشته و بهیچکس از پیغمبران پیش از تو نداده و آن نوزده کلمه است که دعا نکند بدان دلسوخته و گرفتار و اندوهناک و غمگنده ای و نه کسیکه درهراس دزد و آتش سوزی است و نه بنده ای که از پادشاهی میترسد جز آنکه خدا بر او گشایش میدهد و آن نوزده کلمه است که چهار از آن بر پیشانی اسرافیل نوشته شده و چهار از آن بر پیشانی میکايل و چهار از آن بر گرد عرش نوشته شده و چهار از آن بر پیشانی جبرئیل نوشته شده و سه از آن در آنجا که خدا خواسته نوشته شده .

و حفيـف الشجر يا الله يا الله انت وحدك لا شريك لك ، ثم تقول اللهم (حصل خب) افعـل بي كذا
و كذا فانك لاتقوم من مجلسك حتى تستجاب لك انشاء الله تعالى .
قال احمد بن عبدالله قال ابو صالح لاتعلموا السفهاء ذلك .

۴- تسعة عشر وضع عن النساء ؛ حدثنا ابو الحسين محمد بن علي بن الشاه قال حدثنا ابو
حامد احمد بن الحسين قال حدثنا محمد بن احمد بن صالح التميمي قال حدثنا ابي قال حدثنا
انس بن محمد ابو مالك عن جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عن علي بن ابي طالب عليه السلام عن النبي
صلى الله عليه وآله انه قال في وصيته له يا علي ليس على النساء جمعة ولا جماعة ولا اذان ولا اقامة ولا عيادة
مريض ولا اتباع جنازة ولا هرولة بين الصفاء والمروة ولا استلام الحجر ولا حلق ولا تولى القساء
ولا تستشار ولا تذبح الا عند الضرورة ولا تجهر بالتلبية ولا تقيم عند قبر ولا تسمع الخطبة ولا
تتولى التزويج ولا تخرج من بيت زوجها الا باذنه فان خرجت بغير اذنه لعنها الله و جبرئيل و
ميكائيل ولا تعطى من بيت زوجها شيئاً الا باذنه ولا تبين و زوجها عليها ساخط وان كان ظالمها
۴- ذكر تسعة عشرة بمسئلة سال عنها الصادق عليه السلام الطيب الهندي

علي بن ابي طالب (ع) عرض کرد چگونه بدان دعا کند کسی یا رسول الله ! فرمود بگوید یا عباد
من لا عباد له و یا ذخر من لا ذخره و یا سند من لا سنده و یا حرز من لا حرز له و یا غیث من لا غیث له و یا
کریم العفو و یا حسن البلاء و یا عظیم الرجاء و یا عون (عز خ ب) الضعفاء و یا منقذ الفرقی و یا منجی
الهمکی یا محسن یا مجمل یا منعم و یا مفضل انت الذی سجد لك سواد الليل و نور النهار و ضوء القمر و
شعاع الشمس و دوی الماء و حفيـف الشجر يا الله يا الله يا الله انت وحدك لا شريك لك .
سپس میگوئی خدا یا فلان حاجت مرا بر آور که براستی از جای خود بر نخیزی تا مستجاب
شود انشاء الله تعالى .
احمد بن عبدالله یکی از راویان ابن حدیث گفته است که ابو صالح گفت این دعا را باشخاص سفیه
و بی خرد یاد ندهید .

۴ - نوزده تکلیف بزنان متوجه نیست - بیغبرصا در سفارش خود بعلی (ع) فرمود ای علی
بزنان جمعه و جماعت و اذان و اقامه و عیادت بیمار و تشییع جنازه و دویدن میان صفا و مروه و بوسیدن
حجر الاسود و سر تراشیدن در حج و تصدی قضاوت و هم شوری در امور نیست زن سر حیوان نبرد مگر در
ضرورت، تلبیه را بلند نگوید ، بالای قبر نایستد ، خطبه استماع نکند ، در ازدواج و کیل و سرکار
نشود، از خانه بی اجازه شوهرش بیرون نیاید که اگر بدون اذن شوهر از خانه بیرون آید خدای عزوجل
و جبرئیل و میکائیل او را لعنت کنند، چیزی از خانه شوهر بدون اذن او بیرون ندهد و شبی روز نکند که
شوهرش بر او خشمناک باشد و اگر چه شوهرش بر او خشم کرده باشد .

۴- نوزده مسئله ای که در موضوع طب امام ششم (ع) در مجلس منصور از طبیب
هندی پرسید و ندانست و خود آنحضرت پاسخ آنها را بیان فرمود - ربیع حاجب منصور

فی مجلس المنصور فلم يعلمها و اخبر الصادق (ع) بجوابها + حدثنا ابو العباس
 محمد بن ابراهیم بن اسحق الطالقانی (رض) قال حدثنا ابوسعید الحسن بن علی العدوی قال حدثنا
 عباد بن صهیب عن ابيه عن جده عن الربیع صاحب المنصور قال حضر ابو عبدالله جعفر بن محمد
 الصادق عليه السلام مجلس المنصور يوماً و عنده رجل من الهند يقرء كتب الطب فجعل ابو عبدالله جعفر
 بن محمد الصادق عليه السلام ينصت لقرائته فلما فرغ الهندی قال له يا ابا عبدالله اترید مما معی شيئاً قال
 لافان ما معی خیر مما معك قال وما هو؟ قال ادوی الحار بالبارد والبارد بالحار والرطب باليابس
 واليابس بالرطب و ارد الامر كله الى الله عزوجل و استعمل ما قاله رسوله صلى الله عليه وآله و اعلم ان المعدة
 بيت الداء والحمة هي الدواء و اعود البدن ما اعتاد فقال الهندی وهل الطب الا هذا فقال الصادق
عليه السلام افتراي عن كتب للطب اخذت قال نعم قال لا والله ما اخذت الا عن الله سبحانه قال فاخبرني
 أنا اعلم بالطب ام انت فقال الهندی بل أنا قال الصادق عليه السلام فاسئلك قال سل قال عليه السلام اخبرني
 يا هندی لم كان في الرأس شؤن قال لا اعلم قال عليه السلام فلم جعل الشعر عليه من فوقه قال لا اعلم
 قال عليه السلام فلم خلت الجبهة عن الشعر قال لا اعلم قال عليه السلام فلم كان بها تخطيط واساير قال لا اعلم قال
عليه السلام فلم كان الحاجبان من فوق العينين قال لا اعلم قال عليه السلام فلم جعلت العينان كاللوزتين قال لا اعلم
 قال عليه السلام فلم جعل الانف فيما بينهما قال لا اعلم قال عليه السلام ولم كان ثقب الانف في اسفله قال لا
 اعلم قال عليه السلام فلم جعلت الشفة والشارب من فوق الفم قال لا اعلم قال عليه السلام فلم جعلت اللحية للرجال
 قال لا اعلم قال عليه السلام فلم احتد السن وعرض الضرس وطال الناب قال لا اعلم قال عليه السلام فلم خلت الكفان

دوانیقی گوید بکروز جعفر بن محمد الصادق (ع) بسجس منصور آمد و مردی هندی که کتابهای طب
 میخواند نزد منصور بود، جعفر بن محمد الصادق (ع) هم گوش داد چون هندی قرائت خود را پایان رسانید
 بان حضرت گفت ای ابا عبدالله از آنچه با من است چیزی میخواهی،

فرمود نه زیرا آنچه با من است بهتر است از آنچه تو داری، عرض کرد شما در طب چه در دست دارید؟
 فرمود حرارت را با خنکی و خنکی را با گرمی و رطوبت را با خشکی و خشکی را با رطوبت درمان
 میکنم و کار شفا را بخدای عزوجل و امیدوارم و برای بهداشت دستور رسول خدا را بکار میبرم که
 فرمود معده خانه درد است و پرهیز درمان هر درد است و تن را با آنچه عادت کرده باید عادت داد

هندی عرض کرد طب جز این نیست، حضرت فرمود عقیده داری که این دستورات را از کتابهای
 طب دیدی یا فتم؟ عرض کرد آری، فرمود نه بخدا اینها را دریافت نکردم مگر از خدای منزله از هر عیب،
 بگو بدانم من داناترم یا تو؟ هندی گفت بلکه من امام صادق (ع) فرمود پس از تو پرسش کنم؟ گفت
 پرس. فرمود ای هندی بگو بدانم چرا در جمجمه سر چند قطعه استخوان قرار دارد؟ گفت نمیدانم؛
 فرمود چرا موی سر بالای آنست؟ گفت نمیدانم، فرمود چرا پیشانی مو ندارد؟ گفت نمیدانم! فرمود:

عن الشعر قال لا اعلم قال عنه فلم خلا الظفر والشعر من الحياة قال لا اعلم قال عنه فلم كان القلب كحسب الصنوبر قال لا اعلم قال عنه فلم كانت الربة قطعيتين و جعل حر كانه في موضعها قال لا اعلم قال عنه فلم كانت الكبد حديباء قال لا اعلم قال عنه فلم كانت الكلية كحسب اللوبيا قال لا اعلم قال عنه فلم جعل طي الركبتين الى خلف قال لا اعلم قال عنه فلم تخصصت القدمان قال لا اعلم فقال الصادق عليه السلام ولكني اعلم قال فاجب فقال الصادق عليه السلام كان في الرأس شتون لان المجوف اذا كان بلا فصل اسرع اليه الصدع فاذا جعل ذافصول كان الصدع منه ابعد و جعل الشعر من فوقه ليوصل باصوله الادهان الى الدماغ و يخرج باطرافه البخار منه و يرد الحر والبرد الواردين عليه و خلقت الجبهة عن الشعر لانها مصب النور إلى العينين و جعل فيها التخطيط والاسارير ليحبس العرق الوارد من الرأس على العينين قدر ما يميطة الانسان عن نفسه كالانهار في الارض التي تحبس المياه و جعل العاجبان من فوق العينين ليردا عايمها من النور قدر الكفاية الا ترى يا هندی ان من غلب عليه النور جعل يديه على عينيه ليرد عليهما قدر كفايتهما منه و جعل الانف فيما بينهما ليقسم النور قسمين الى كل عين سواء و كانت العين كاللوزة ليجرى فيها الميل بالدواء و يخرج منها الداء ولو كانت مربعة

چرا در پیشانی خطوط و چین است؟ گفت نیدانم! فرمود چرا ابرو بالای چشم است؟ گفت نیدانم، فرمود چرا دو چشم چون بادام است؟ گفت نیدانم.
 فرمود چرا بینی میان آنهاست؟ گفت نیدانم! فرمود چرا سوراخ بینی در زیر آنست؟ گفت نیدانم، فرمود چرا لب و سبیل بالای دهن است؟ گفت نیدانم! فرمود چرا مردها ریش دارند؟ گفت نیدانم. فرمود چرا دندان پیشین تیزتر است و دندان آسیا پهن است و دندان نیش بلند است؟ گفت نیدانم.

فرمود چرا کف دستها مو ندارد؟ گفت نیدانم! فرمود چرا ناخن و مو جان ندارند؟ گفت نیدانم فرمود چرا دل دانه صنوبر است؟ گفت نیدانم! فرمود چرا شش دو قطعه است و در جای خود حرکت میکند؟ گفت نیدانم، فرمود چرا سپرز خمیده است؟ گفت نیدانم، فرمود چرا کلیه مانند دانه لوبیا است؟ گفت نیدانم، فرمود چرا دو زانو بسمت پشت خم و تا میشوند؟ گفت: نیدانم، فرمود چرا قدمهای پا پهلو تهی هستند؟ گفت نیدانم.

امام صادق (ع) فرمود ولی من همه اینها را میدانم، گفت جواب بفرمائید، فرمود جمجمه چون میان تهی است آفریده شده از چند قطعه استخوانست که اگر قطعه قطعه نبود ویران میگشت و بواسطه اینکه چند قطعه است دیرتر شکسته میشود و مو بر فراز آنست برای اینکه از ریشه آن روغن بسفز برسد و از بمرموها که سوراخند بغارات بیرون برود و سرما و گرماییکه بسفز وارد میشود دفع کنند.

پیشانی مو ندارد برای آنکه روشنی بچشم برساند خطها و چینهای آن برای آنست که عرق و رطوبتی که از سر فرو میریزد نگهدارد و چشم از آن محفوظ بماند باندازه ای که انسان آنرا پاک کند چون رودخانه ها که روی زمین آنها را نگهداری میکنند.

او مددرة ماجرى فيها الميل و ما وصل اليها دواء و ما خرج منها داء و جعل ثقب الانف في اسفله لينزل منه الادواء المنحدرة من الدماغ و تصعد فيه الاراييح الى المشام ولو كان في اعلاه لعانزل داء و لا وجد رائحة و جعل الشارب و الشفة فوق الفم ليحتبس ما ينزل من الدماغ عن الفم لتلايقص على الانسان طعامه و شرابه فيميط عن نفسه و جعلت اللحية للرجال ليستغنى بها عن الكشف في المنظر و يعلم بها الذكر من الانثى و جعلت السن حاداً لان للربقع المضغ و جعل الضرس عرضاً لان به يقع الطعن و المضغ و كان الناب طويلاً ليشدد الاضراس و الاسنان كالاستوانة في البناء و خلا الكفان من الشعر لان بهما يقع اللبس فلو كان فيهما شعر ما درى الانسان ما يقابله ريلمسه و خلا الشعر و الظفر من الحيوة لان طولهما سمج و قصرهما حسن فلو كان فيهما حيوة تألم الانسان بقصهما و كان القلب كحب الصنوبر لانه منكس فجعل رأسه دقيقاً ليدخل في الرية فتروح عنه ببردها كالتلا شيط الدماغ بحره و جعلت الرية قطعيتين ليدخل بين مضاعطها فتروح عنه بحركتها و كانت الكبدة حاداً

دو ابرو را بالای دودیده نهاد تا روشنی را باندازه بدانها برسانند ای هندی نمی بینی کسی که روشنی زیادی بروی او میفتد دست خود را بالای چشمان خود سپر میکند تا باندازه روشنی بچشمش برسد و زیادی آن را جلو گیری کند .

بینی را میان دودیده نهاد تا روشنی را برابر میان آنها بخش کند دیده را مانند بادام آفرید تا میل دواء در آن برود و بیرون آید و اگر چشم چهار گوش یا دائره مانند بود میل در آن درست وارد نمیشد و دوا را بهمه آن نیرسانید و درد آن درمان نمیشد .

سوراخ بینی را در زیر آن آفرید تا فضولات مغز از آن فرو ریزد و بویها از آن بالا رود و اگر در بالا بود نه فضولات از آن فرود میآید و نه بویها دریافت میکرد سیل و لب را بالای دهن نهاد تا فضولاتش که از مغز پایین میآید نگهدارد و خوراک و نوشیدنی با آن آلوده و ناگوار نگردد و انسان بتواند آنها را از خود دور کند .

برای مردان ریش آفرید تا از کشف عورت در امان باشند و مرد وزن بدن از هم تمیز داده شوند. دندانهای جلو را تیز آفرید برای جویدن و گزیدن و دندانهای کرسی را پهن آفرید برای خرد کردن و چاییدن و دندان نیش را بلند آفرید تا دندانهای کرسی را محکم کنند مانند ستونیکه در ساختمان بکار میبرند، دو کف را بی مو آفرید برای آنکه لمس بدانها واقع شود و اگر مو داشتند انسان آنچه را دست میکشید نمیفهمید و مو و ناخن را بیجان آفرید زیرا بلند بودن آنها بد نما و بریدنشان نیکو است اگر جان داشتند بر بدنشان درد میآورد، دل را چون تخم صنوبر آفرید زیرا وارونه است سرش را باریک کرده تا در ریه درآید و از باد زدن آن ریه خنک شود تا مبادا مغز از حرارت خود بسوزد .

ریه را دو قطعه آفرید تا دل در درون آن درآید و از جنبش آنها خنک شود کبد را خنک آفرید تا معده را سنگین کند و همه آن بگرد معده بیفتد و آنرا فشار دهد تا بخارات آن بیرون رود ، کلیه را چون دانه لوبیا آفرید زیرا منی چکه چکه در آن میریزد و از آن بیرون میرود و اگر چهار گوش یا مدور بود چکه اول میباند تا چکه دوم در آن میریزد و شخص از انزال منی لذت نگیرد زیرا

لتثقل المعدة و يقع جميعها عليها فيعصرها ليخرج ما فيها من البخار و جعلت الكلية كحسب اللوبيا لان عليها مصب المنى نقطة بعد نقطة فلو كانت مربعة او مدورة احتبست (النقطة خ ب) النقطة الاولى الى الثانية فلا يلتذ بخروجها الحي اذالمني ينزل من فقار الظهر الى الكلية وهي كالودودة تنقبض وتنسبط ترهبه اولا فاوالا الى المشانة كالبنديقة من القوس و جعل طي الركبة الى خلف لان الانسان يمشي إلى بين يديه فيعتدل الحركات ولولا ذلك لسقط في المشى و جعلت القدم معضرة لان المشى اذا وقع على الارض جميعه ثقل ثقل حجر الرحا فاذا كان على حرفه رفعه الصبي و اذا وقع على وجهه صعب نقله على الرجل فقال الهندي من اين لك هذا العلم فقال عليه السلام اخذته عن آباءي عليهم السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله عن جبرئيل عليه السلام عن رب العالمين جل جلاله الذي خلق الاجسام و الارواح فقال الهندي صدقت و انا اشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله صلى الله عليه وآله و عبده و انك اعلم اهل زمانك.

منی از محل خود که در فقرات پشت است بکلیه فرو میریزد و کلیه در این حال چون کرم بسته و باز میشود و بتدریج مانند گلوله ای که از تیر کمان پرت کنند آن را بشانه میکنند.
تا شدن زانو را بسمت پشت سر قرار داد زیرا انسان بست پیش روی خود راه میرود و بدین سبب حرکات او معتدل میشود و اگر چنین نبود در راه رفتن میافتاد و پا را از سمت زیر و دو جانب میان باریک آفرید برای آنکه اگر همه پا بر زمین واقع میشد چون سنک آسیا سنگین میشد سنک آسیا چون بر سر گردی خود باشد يك كودك او را میبرد و اگر بر سر زمین افتد مرد بزرگی بسختی میتواند آنرا جابجا کند.

هندي عرض کرد اینهمه دانش را از کجا آوردی؟ فرمود از پدرانم دریافتم و آنها از رسول خدا، از جبرئیل، از پروردگار جهانیان دریافتند که بزرگوار است همه اجسام را آفریده و مصلحت آفرینش آنها را میداند هندي عرض کرد راست فرمودی من شهادت میدهم که خدا یگانه است محمد فرستاده و بنده او است و شما اعلم اهل زمان خود هستید.

ابواب العشرین و ما فوقه

۱- فی حب اهل البيت عليهم السلام عشرون خصلة . حدثنا محمد بن فضل بن زيد و به الحلاب (الجلاب خب) الهمدانی بمهدان قال حدثنا ابراهيم بن عروس الهمدانی قال حدثنا الحسن بن اسماعيل عن سعيد بن الحكم عن أبيه عن الاوزاعي عن يحيى بن أبي كثير عن أبي سلمة عن أبي سعيد الخدري قال قال رسول الله ﷺ من رزقه الله حب الائمة من اهل بيتي فقد اصاب خير الدنيا والاخرة فلا يشكن احدانه في الجنة فان في حب اهل بيتي عشرون خصلة عشر منها في الدنيا و عشر منها في الاخرة أما في الدنيا فالزهد والحرس على (العلم خب) العمل و الورع في الدين والرغبة في العبادة والتوبة قبل الموت والنشاط في قيام الليل والياس مما في ايدي الناس والحفظ لامر الله و نبيه عزوجل والتاسعة بغض الدنيا والعاشرة السخاء وأما في الاخرة فلا ينشر له ديوان ولا ينصب له ميزان و يعطى كتابه يمينه ويكتب له برائة من النار و يبيض وجهه و يكسى من حلال الجنة و يشفع في مائة من اهل بيته و ينظر الله عزوجل إليه بالرحمة و يتوج من تيجان الجنة والعاشرة يدخل الجنة بغير حساب فطوبى لمحبى اهل بيتي.

۲- للمؤمن على الله عزوجل عشرون خصلة . حدثنا أبي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي قال حدثني محمد بن عبدالله بن مهران قال حدثني علي بن

باب خصال بيست گانه و اندي

۱ - در محبت خاندان پیغمبر (ص) بیست خصلت است - ای سعید خدري گوید رسول خدا فرمود هر کس را خداوند دوستی امامان از خاندان من روزی کرده است بخیر دنیا و آخرت رسیده و هیچکس شك نکند که او در بهشت است زیرا در دوستی خاندان من بیست خصلت است ده در دنیا و ده در آخرت .

در دنیا زهد و حرس در عمل (علم خ ب) و ورع در دین و رغبت در عبادت و توبه پیش از مرگ و نشاط در شب زنده داری و نومیدي از آنچه در دست مردم است و حفظ امر و نهی خدای عزوجل نهم بغض دنیا و دهم سخاوت و در آخرت دیوانی برای او نشر داده نشود و میزانی برپا نگردد و نامه هملش بدست راستش باشد و بیزاری از دوزخ برای او نوشته شود ، رویش سفید باشد و از جامه های بهشت بر او پوشند و در باره صد کس از خاندانش شفاعت کند و خدا نظر رحمت به وی فرماید و از تاجهای بهشتی بر سر او نهند؛ دهم آنکه بی حساب در بهشت در آید خوشا بر دوستان خاندان من .

۲ - مؤمن بر خدا بیست خصلت دارد - امام پنجم فرمود برای مؤمن بر خدای عزوجل بیست خصلت است که باو برساند، بر خداست که او را آزمایش موجب خروج از دین نکند و گمراه

الحسین بن عبدالله الشکری قال حدثني محمد بن المشي الحضرمي عن عثمان بن زيد عن جابر بن يزيد عن أبي جعفر عليه السلام قال للمؤمن علي الله عزوجل عشرون خصلة يفي له بها علي الله تبارك و تعالی ان لا يفتنه ولا يضلّه و له علي الله ان لا يعرّبه ولا يجوعه و له علي الله ان لا يشمت به عدوه و له علي الله ان لا يغذله و يعزه و له علي الله ان لا يهتك ستره و له علي الله ان لا يميته غرقا ولا حرقا و له علي الله ان لا يقع علي شيئي ولا يقع عليه شيء و له علي الله ان يقيه مكر الماكرين و له علي الله ان يعينه من سطوات الجبارين و له علي الله ان يجعله معنا في الدنيا والاخرة و له علي الله ان لا يسلط عليه من الادواء ما يشين خلقته و له علي الله ان يعينه من البرص والجذام و له علي الله ان لا يميته علي كبيرة و له علي الله لا ينسيه مقامه في المعاصي حتى يحدث له توبة و له علي الله ان لا يحجب عنه علمه و معرفته لحجته و له علي الله ان لا يعزز في قلبه الباطل و له علي الله ان يحشره يوم القيمة و نوره يسمي بين يديه و له علي الله ان يوقه لكل خير و له علي الله ان لا يسلط عليه عدوه و يذله و له علي الله ان يختم له بالامن والايمان و يجعله معنا في الرفيق الاعلى هذه شرايطه عزوجل للمؤمنين .

۴- ثواب من حج عشرين حجة • حدثنا أبي (رض) قال حدثنا احمد بن ادريس قال حدثنا محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري قال حدثنا محمد بن يحيى المعاذي عن محمد بن خالد الطيالسي عن سيف بن عميرة عن أبي بكر الحضرمي قال قال أبو عبدالله عليه السلام من حج عشرين حجة لم يرجهنم ولم يسمع شبيقتها ولا زفيرها.

نماید بر خدا حق دارد که برده آبروی او را نبرد، بر خدا حق دارد که غرق و سوختن گرد او نگرده بر خدا حق دارد که بر چیزی واقع نشود و چیزی هم بر او واقع نگردد، بر خدا حق دارد که او را از مکر مکاران نگاهدارد؛ بر خدا حق دارد که او را از سطوت جباران پناه دهد، بر خدا حق دارد که او را در دنیا و آخرت باما همراه کند، بر خدا حق دارد که دردی باو ندهد که خلقتش را بد نما کند، بر خدا حق دارد که او را در دنیا از پستی و خوره پناه دهد، بر خدا حق دارد که او را نگاهدارد تا در گناه کبیره نیبرد، بر خدا حق دارد که گناهانش را بیادش آورد تا توبه کند، بر خدا حق دارد که دانش و معرفت او را بامام خود از او دریغ ندارد، بر خدا حق دارد که باطل را در دل او عزیز نکند بر خدا حق دارد که روز قیامت او را با ما معشور کند با اینکه نور ایمان در جلوش بشتابد، بر خدا حق دارد که او را بهر امر خیری موفق کند و دشمن را بر او مسلط نکند که او را خوار کند.

بر خدا حق دارد که سر انجامش را با امن و ایمان پایان رساند و او را با مادر اعلیٰ علیین همراه کند، اینها است مقررات خدای عزوجل برای مؤمنان -

۴ - ثواب کسی که بیست بار حج گذارد ابو بکر حضرمی گوید امام ششم (ع) فرمود کسیکه بیست بار حج گذارد دوزخ را نبیند و آواز و دمیدنش را نشنود .

۴ - ذکر ثلث و عشرين خصلة من الخصال المحمودة التي وصف بها علي بن الحسين زين العابدين عليه السلام حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي السمرقندي (رض) قال حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود العياشي عن أبيه قال حدثنا عبدالله بن محمد بن حمران خالد الطيالسي قال حدثني ابي عن محمد بن زياد عن الازدي عن حمزة بن حمران عن أبيه حمران بن اعين عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام قال كان علي بن الحسين عليه السلام يصلي في اليوم و الليلة ألف ركعة كما يفعل أمير المؤمنين عليه السلام كانت له خمس مائة نخلة فكان يصلي عند كل نخلة ركعتين و كان إذا قام في صلوته غشي لونه لون آخر و كان قيامه في صلوته قيام العبد الذليل بين يدي الملك الجليل كانت اعضاءه ترعد من خشية الله عزوجل و كان يصلي صلوة مودع يرى انه لا يصلي بعدها ابداً ولقد صلي ذات يوم فسقط الرذا عن احدى منكبيه فلم يسوه حتى فرغ من صلوته فسأله بعض اصحابه عن ذلك فقال ويحك أُندي بين يدي من كنت ان العبد لا يقبل من صلوته إلا ما اقبل عليه منها بقلبه فقال الرجل هل كنا فقال عليه السلام كلا إن الله عزوجل متمم ذلك بالنوافل و كان عليه السلام ليخرج في الليل الظلماء فيحمل الجراب على ظهره وفيه الصرر من الدنانير والدرهم وربما حمل على ظهره الطعام او الحطب حتى يأتي باباً باباً فيقرعه ثم يناول من يخرج اليه و كان يغطي وجهه إذا ناول فقيراً لئلا يعرفه فلما توفي فقدوا ذلك فعلموا أنه كان علي بن الحسين عليه السلام ولما وضع على المغتسل نظروا إلى ظهره و عليه مثل ركب الابل مما كان يحمل علي ظهره إلى منازل الفقراء

۴ - ذکر بیست و سه خصلت پسندیده که امام چهارم علی بن الحسین بدان ستوده میشد - امام پنجم (ع) فرمود علی بن الحسین (ع) در هر شبانه روزی هزار رکعت نماز میخواند چنانچه امیرالمؤمنین (ع) میکرد پانصد نخله خرما داشت و پای هر نخله ای دور کمت نماز میگذاشت و چون نماز میایستاد رنگش دیگرگون میشد در نماز میایستاد چنانکه بنده ذلیل پیش پادشاه بزرگی بایستد اندامش از ترس خدا میلرزید نماز کسیرا میخواند که با نماز وداع میکند و عقیده دارد که نماز دیگر را نخواهد خواند و عمرش کفاف نخواهد داد که نماز بهتری بجا بیآورد.

بکروز نماز میخواند و رداء از سریک شانه اش افتاد آن را درست نکرد تا از نمازش فارغ شد یکی از اصحابش از این موضوع از وی پرسش کرد فرمود وای بر تو آیا میدانی برابر کی ایستاده بودم براستی همان مقدار از نماز بنده پذیرفته است که حضور قلب داشته باشد آن مرد عرض کرد پس ما هلاک شدیم فرمود هرگز براستی خدای عزوجل با نوافل نقصان آنها را جبران میکند همیشه در شب تار با ابان بر از اشرفی و بول نقره بیرون میرفت و بسا بود که خوردنی و هیزم بدوش میکشید و بدرخانه ها میرفت و در را میزد و هر کس از خانه بیرون میآمد باو میداد در هنگامیکه چیزی را به دست فقیر میداد روی خود را سپوشید که شناخته نشود.

چون وفات کرد و آن مرسوم قطع شد دانستند که از علی بن الحسین بوده چون او را بر روی تخت غسلخانه نهادند به پشت آنحضرت نگاه کردند چون سرزانی شتر بر آن پینه بسته بود از پس

والمساكين ولقد خرج ذات يوم وعليه مطرف خنز فتعرض له سائل فتعلق بالمطرف فمضى وتركه وكان يشتري الخبز في الشتاء فاذا جاء الصيف باعه فتصدق بثمنه ولقد نظر ﷺ يوم عرفة إلى قوم يسألون الناس فقال ويحكم اغير الله تسألون في مثل هذا اليوم إنه ليرجي في مثل هذا اليوم لما في بطون العجالي أن يكون سعداء (سعيد اخ ب) ولقد كان ﷺ بأبي أن يؤاكل امه فقيل له يا بن رسول الله أنت ابر الناس و اوصلهم للرحم فكيف لا تؤاكل امك فقال إني اكره أن تسبق يدي إلى ما سبقت عينها إليه ولقد قال له رجل يا بن رسول الله ﷺ إني لاحبك في الله شديداً فقال اللهم إني اعوذ بك أن احب فيك و أنت لي مبغض ولقد حج علي ناقة له عشرين حجة فمات بها بسوط فلما نفقت امر بدفنها لثلاثا تأكله السباع ولقد مثلت عنه مولاة له فقالت اطنب او اختصر قيل لها بل اختصري فقالت ما اتيته بطعام نهاراً قط وما فرشت له فراشاً بليل قط ولقد انتهى ذات يوم إلى قوم يفتابونه فوقف عليهم فقال إن كنتم صادقين فغفر الله لي و إن كنتم كاذبين فغفر الله لكم و كان ﷺ إذا جاءه طالب علم فقال مرحبا بوصية رسول الله ﷺ ثم يقول إن طالب العلم إذا خرج من منزله لم يضع رجله على رطب ولا يابس من الارض الا سبعت له إلى الارضين السبع ولقد كان يعول مائة اهل بيت من فقراء المدينة و كان يعجبه أن يحضر طعامه اليتامي والاضرام والزمني والمساكين الذين لا حيلة لهم و كان يناولهم بيده ومن كان له منهم عيال حمله إلى عياله من طعامه

چیزهای سنگین برای منزل فقراء و مساکین بدوش کشیده بود ، یکروز بیرون رفت و یک روپوش خزی بدوش داشت سائلی رسید و در آن آویخت حضرت آن را گذاشت و رفت؛ در زمستان جامه خز میخرید و چون تابستان میشد آنرا میفروخت و پولش را صدقه میداد ، در روز عرفة جمعی را دید که گدائی میکردند فرمود وای بر شما در چنین روزی از غیر خدا سؤال میکنید ؟

براستی در ایتر روز امید میرود که بچهها در شکم مادر سعید و خوشبخت شوند ، کناره میگرداز اینکه با مادرش هم خوراک شود باو عرض شد یا بن رسول الله شما نسبت بمادرت از همه کس بیشتر احسان وصله رحم میکنی چگونه با او هم خوراک نیشوی؟

فرمود براستی بدارم که دستم بلقمه ای دراز شود که چشم او دنبال آن رفته باشد. مردی باو عرض کرد یا بن رسول الله بدرستی که من شما را در راه خدا دوست میدارم فرمود بارخدا یا من بتوپناه میبرم که در راه تو دوست داشته شوم و تو مرا دشمن داری. بر ماده شتری بیست بار بجمع رفت و یک تازیانه بر او نزد و چون آن ماده شتر مرد دستور داد لاشه اش را زیر خاک کردند تا درندگان او را نخورند در باره او از کنیزش پرسش شد گفت بدر از سخن کنم یا کوتاه گفته شد مختصر بگو گفت هرگز در روز برای او خوراک نیاوردم و در شب برای او بستر پهن نکردم ، یک روز بجمعی رسید که از او بدمیگفتند بر آنها ایستاد فرمود اگر راست میگوئید خدا مرا بیامرزد و اگر دروغ میگوئید خدا شما را بیامرزد.

چون طالب علی نزد او میآمد میفرمود مرحبا بسفارش شده رسول خدا سپس میفرمود براستی

و كان لا يأكل طعاماً حتى يبدأ فيتصدق بمثله ولقد كان يسقط منه كل سنة سبع ثغفات من مواضع سجوده لكثرة صلواته و كان يجمعها فلما مات وفنت معه ولقد بكى على ابيه الحسين عليه السلام عشرين سنة وما وضع بين يده طعام الا بكى حتى قال له مولى له يا بن رسول الله عليه السلام اما ان (اني اخشى خ) لحزنك ان ينقضي (تنقضي خ) فقال له و يعك ان يعقوب النبي كان له اثني عشر ابناً فغيب الله عنه واحداً منهم فايضت عيناه من كثرة بكائه عليه و شاب رأسه من الحزن واحددوب ظهره من الغم و كان ابنه حياً في الدنيا و انا نظرت إلى ابي و اخي و عمي و سبعة عشر من اهل بيتي مقتولين حولي فكيف ينقضي حزني!

۵- ما جاء في ليلة احدى و عشرين و ثلث عشرين من شهر رمضان حدثنا ابي (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن حماد بن عثمان عن فضيل بن يسار قال كان ابو جعفر عليه السلام اذا كانت ليلة احدى و عشرين و ثلث و عشرين اخذ في الدعاء حتى يزول الليل فاذا زال الليل صلى حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسن بن سعيد عن سليمان الجعفری قال قال ابو الحسن عليه السلام صل ليلة احدى و عشرين و ليلة ثلث و عشرين مائة ركعة تقرأ في كل ركعة الحمد مرة و قل

چون طالب علم از منزلش بیرون آید قدم روی هیچ خشک و تری از زمین نگذارد جز آنکه تا طبقه هفتین زمین برای او تسبیح گویند. صدخانوار از فقیران مدینه را نان میداد و خوش میآمد که یتیمان و بیچارگان و زمین گیرها و گداهها که چاره ندارند بر سفره اش باشند با دست خود بآنها غذا میداد و هر کدام هیال داشتند خوراک باو میداد که برای عیالش برد و طعامی نمیخورد تا نخست برابر آن را صدقه بدهد. در هر سال هفت بار جاهای سجده اش پوست میانداخت از بس نماز میخواند، آنها را جمع میکرد و چون وفات کرد با او بخاک سپرده شد، بیست سال بر پدرش حسین (ع) گریست هرگز خوراکی جلوش نیبگذاشتند مگر آنکه میگریست تا غلامش عرض کرد یا بن رسول الله اندوه شما پایان ندارد یا میترسم که در گذری فرمود وای بر تو یعقوب پیغمبر دوازده پسر داشت خدا یکی را از نظرش ناپدید کرد از بس گریست دیده اش نابود شد و سرش از اندوه سپید شد و پشتش از غم خمید با اینکه پسرش زنده بود من بچشم خود دیدم که پدرم و برادرم و عمویم و هفده تن از خاندانم در کنارم کشته افتاده بودند چگونه اندوه من پایان برسد.

۵- آنچه در باره شب ۲۱ و ۲۲ ماه رمضان رسیده- فضل بن یسار گوید شیوه امام پنجم بود که چون شب بیست و یکم و بیست و سوم ماه رمضان میشد از شب تا نیمه شب بدها میبرد و چون نیمه شب میشد بنماز مشغول میگردد.

سلیمان جعفری گوید امام هفتم فرمود در شب بیست و یکم و بیست و سوم صد رکعت نماز بخوان در هر رکعتی حمدا یکبار بخوان و سوره قل هو الله احد را ده بار.

هو الله احد عشر مرات حدثنا ابي (رض) قال حدثنا محمد بن يعقوب العطار عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن ابن فضال عن ابي جميلة عن رفاعة عن ابي عبد الله عليه السلام قال ليلة القدر وهي اول السنة وهي آخرها واتفق مشايخنا على انها ليلة ثلث و عشرين من شهر رمضان والغسل فيها من اول الليل و هو يجرى الى آخره حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن علي بن الحكم عن سيف بن عميرة عن حسان بن مهران عن ابي عبدالله عليه السلام قال سألت عن ليلة القدر فقال التمسها ليلة احدى وعشرين وليلة ثلثة وعشرين.

۶- النهي عن اربع و عشرين خصلة حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن ابراهيم بن هاشم عن الحسين بن الحسن القرشي عن سليمان بن جعفر البصري عن عبدالله بن الحسين بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عن ابيه عن جعفر بن محمد عن آباءه عن علي عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان الله عزوجل كره لكم ايتها الامة اربع وعشرين خصلة و نهاكم عنها كره لكم العبث في الصلوة و كره المن في الصدقة و كره الضحك بين القبور و كره التطلع في الدور و كره النظر إلى فروج النساء قال يورث العمى و كره الكلام عند الجماع و قال يورث الخرس يعني في الولد و كره النوم قبل العشاء الاخرة و كره الحديث بعد العشاء الاخرة و كره الغسل تحت السماء بغير منزر و كره المجامعة تحت السماء و كره دخول الحمامات الا بمئزر و كره الكلام بين الاذان والاقامة في صلوة الغداة حتى تقضى الصلوة و كره ركوب البحر في هيجانه و كره النوم في سطح ليس بمحجر و قال من نام على سطح غير ذي محجر فقد برئت منه الذمة و كره ان ينام الرجل في بيت وحده و كره للرجل ان يفضي امراته وهي حائض فان غشيها فخرج الولد مجذوماً

امام ششم «ع» فرمود شب قدر اول سال آينده و آخر سال گذشته است.

اساتيد ما متفقند بر اینکه شب قدر شب بیست و سوم ماه رمضانست و غسل آن از اول شب است تا آخر شب .

حسان بن مهران گوید از امام ششم شب قدر را برسیدند فرمود آنرا در شب بیست و یکم و بیست و سوم جستجو کن .

۶- از بیست و چهار خصلت نهی شده است - رسول خدا «ص» فرمود بدرستی که خدای عزوجل ای امت بیست و چهار چیز را برای شما بد داشته و شما را از آن باز داشته ، بازی در نماز را برای شما بد داشته ، منت نهادن در صدقه را بد داشته ؛ خندیدن در گورستانرا بد داشته ، سرکشی در خانه های مردمرا بد داشته ، نگاه بعورت همسران را بد داشته ، فرمود سبب کوری میشود ، سخن گفتن در حال جماع را بد داشته ، فرمود سبب گنگی فرزند میشود ، خواب پیش از نماز عشاء را بد داشته ، سرگذشت گفتن پس از نماز عشاء را بد داشته ، غسل کردن زیر آسمانرا بی لنگ بد داشته ، جماع زیر آسمانرا بی ساتر بد داشته ، در آمدن در آب رودخانه ها را بی لنگ بد داشته ؛ فرمود در

اوا برص فلا یاومن الا نفسه و کره ان یغشی الرجل امراته وقد احتلم حتی یغتسل من احتلامه
الذی رای فان فعل فخرج الولد مجنوناً فلا یلومن الا نفسه و کره ان یکلم الرجل مجنوناً الا ان
یکون بینه و بین المجنون قدر ذراع و قال فرمن المجنون کفر اربک من الأسد و کره البول علی
شط نهر جار و کره ان یحدث الرجل تحت شجرة قد اینعت یعنی اثمرت و کره ان ینتعل الرجل
و هو قائم و کره ان یدخل الرجل البیت المظلم إلا ان یکون بین یدیه نار و کره النفخ فی
موضع الصلوة.

۷- صلوة الجماعة افضل من صلوة الفرد بخمس وعشرين درجة اخبرنی ابوالقاسم
عیبدالله بن احمد الفقیه بیلخ مما اجازه لی قال حدثنا أبو حریب قال حدثنا محمد بن أحمد عن ابن ابي
عیسی الحافظ قال اخبرنا محمد بن ابراهیم قال حدثنا ابن بکیر قال حدثنی اللیث عن ابي الهادی
عن عبدالله بن حباب عن ابي سعید الخدری قال ان رسول الله ﷺ قال صلوة الجماعة افضل من
صلوة الفرد بخمس وعشرين درجة و قال ابي (رض) فی رسالته إلى الصلوة الرجل فی جماعة علی
صلوة الرجل وحده خمس وعشرين درجة فی الجنة.

۸- فی الصلوة تسع وعشرون خصلة حدثنا احمد بن ابراهیم بن اسحق الطالقانی (رض)
قال حدثنا أحمد بن محمد بن سعید الهمدانی مولى بنی هاشم قال اخبرنا المنذر بن محمد قال
حدثنا جعفر (بن محمد بن الاحمر شخب) عن ابان الاحمر قال حدثنا الحسين بن علوان عن

رودخاها آباد کنندگان وساکنینی از فرشتگان هستند، در آمدن در گرمابه‌ها را بی لنگ بدداشته سخن
گفتن میان اذان و اقامه در نماز صبح را تا پس از ادای نماز بدداشته، سوار شدن دریا را در موقع
کولاک بدداشته؛ خوابیدن در پشت بامی را که محجر ندارد بدداشته، فرمود کسیکه دز پشت بام بی
محجر بخوابد برای حفظ او مسئولیتی نیست، بدداشته که یک مرد در یک خانه تنها بخوابد، بدداشته
که مرد بر زن حائض خود درآید، اگر درآمد و فرزند مبتلای خوره یا بیسی شد جز خود را سرزنش
نکند و بدداشته که مردی معتلم شده تا غسل نکند با زن خود جماع کند، اگر چنین کرد و فرزند
دیوانه درآمد جز خود کسرا سرزنش نکند و بدداشته که کسیکه با مبتلای بخوره سخن گوید مگر
آن که میان آنها یک ذراع فاصله باشد، فرمود از کس خوره دارد بگریز چنانچه از شیر میگریزی،
بدداشت شاشیدن بر کنار آب روان را، بدداشت که کسی زیر درختی که میوه دارد تنوط کند،
بدداشت که کسی ایستاده نعلین بپوشد؛ بدداشت بی روشنائی درخانه تاریک درآید، بدداشت کسی
در جای نماز خود بدمد و فوت کند.

۷- نماز جماعت بیست و پنج درجه از نماز فرادی بهتر است - ابو سعید خدری گوید
رسول خدا فرمود نماز جماعت بیست و پنج درجه از نماز فرادی بهتر است. پدرم در رساله‌ای که برای من
نوشته فرموده است نماز جماعت بیست و پنج درجه در بهشت برتر از نماز تنها است (مصنف)
۸- در نماز بیست و نه خصلت است - ضمره بن حبیب گوید از پیغمبر راجع بنماز پرسش

عمر و بن ثابت عن ابيه عن ضمرة بن حبيب قال سئل النبي ﷺ عن الصلوة فقال الصلوة من شرائع الدين و فيها مرضات الرب عزوجل و هي منهاج الانبياء و للمصلى حب الملائكة و هدى و ايمان و نور المعرفة و بركة في الرزق و راحة للبدن و كراهة للشيطان و سلاح على الكافر و اجابة للدعاء و قبول للاعمال و زاد المؤمن من الدنيا الى الآخرة و شفيع بينه و بين ملك الموت و انس في قبره و فراش تحت جنبه و جواب لمنكر و نكير و تكون صلوة العبد عند المعشر تاجاً على رأسه و نور اعلى وجهه و لباساً على بدنه و ستراً بينه و بين النار و حجة بينه و بين الرب جل جلاله و نجاة لبدنه من النار و جوازاً على الصراط و مفتاحاً للجنة و مهوراً للمحور العين و ثمناً للجنة بالصلوة يبلغ العبد الى الدرجة العليا لان الصلوة تسبيح و تهليل و تكبير و تمجيد و تقديس و قول و دعوة

۹- في العلم تسع وعشرون خصلة حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن محمد بن عيسى بن عبيد اليقطيني قال حدثني جماعة من اصحابنا رفعوه الى امير المؤمنين عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله تعلموا العلم فان تعلمه حسنة و مدارسته تسبيح و البحث عنه جهاد و تعليمه من لا يعلمه صدقة و بذله لاهله قربة لانه معالم الحلال و الحرام و سالك بطالبه سيد الجنة هو انيس في (من خ ب) الوحشة و صاحب في الوحدة و دليل على السراء و الضراء و سلاح على الاعداء و زين للاخلاء برفع الله به اقواماً ليجعلهم في الخير ائمة يقتدى لهم ترمق اعمالهم و تقبس آثامهم و ترغب الملائكة في خلقتهم بمسحونهم في صلواتهم باجنتهم و يستغفروهم كل شئ حتى حيطان

شد فرمود نماز از شرايع دين است و رضای پروردگار عزوجل در آنست و آن روش يغبيران است ، فرشتگان نماز گذار را دوست دارند از آنها است هدايت و ايمان و نور معرفت و بركت در رزق و راحت بدن نماز نادن شيطان است و سلاحی است بر ضد كافر و سبب اجابت دعا و قبول اعمال است و توشه ای استكه مؤمن از دنیا برای آخرت بر میدارد و شفيعی است میان او و میان ملك الموت و انس در قبر است و بستر زیر پهلواست و جواب نكير و منكر است نماز بنده در روز معشر تاج سراو و نور روی او و جامه تن او و پرده ایست میان او و دوزخ، حجتی است میان او و پروردگار جل جلاله و رهائی او است از آتش و سبب گذشتن او است از صراط و كليد بهشت و مهر حور يان و بهای بهشت است بسبب نماز بنده . بلندترین درجات ميرسد زیرا نماز تسبيح و تهليل و حمد و تكبير و تمجيد و تقديس و گفتار و دعا است .

۹ - در دانش بیست و نه خصلت است - رسول خدا ص فرمود دانش آموزید كه یاد گرفتنش حسنه و یاد دادنش تسبيح و بهت از آن جهاد است ، آموختن آن بكسی كه نیداند صدقه است و بخشش آن باهش رضایت خدا است زیرا كه آن سبب دانستن حلال و حرام است و طالب خود را ببشت ميكشاند ، در وحشت انيس است و در تنهایی رفیق در تنگی و سختی رهنا است در برابر دشمنان سلاح است و در نزد دوستان زيور ، خداوند بواسطه آن جمعی را تا جائی بلند مرتبت کرده كه آنها را ييشوايان خير نموده و از آنها بايد پیروی كرد كارهای آنها را بايد نصب العين قرار داد

البحور وهوامها وسباع ابر وانعامها لان العلم حيوۃ القلوب ونور الابصار من العمى وقوة الابدان من الضعف ينزل الله حامله منازل الاخيار ويمنحه مجالس الابرار في الدنيا والاخرة بالعلم بطاع الله وعبده بالعلم يعرف الله ويوحده وبالعلم توصل الارجام وبه يعرف الحلال والحرام والعلم امام العمل والعمل تابعه يلهمه الله السعداء ويحرمه الاشقياء.

۱۰ الخصال التي سأل عنها ابوذر رحمه الله رسول الله (ص) حدثنا ابو الحسن علي بن عبدالله بن احمد الاسواري المذكر قال حدثنا أبو يوسف احمد بن محمد بن قيس السعري المذكر قال حدثنا ابو الحسن عمرو بن حفص قال حدثني ابو محمد عبدالله بن (سعيد خ ب) محمد بن اسد ببغداد قال حدثنا الحسين بن إبراهيم أبو علي قال حدثنا يحيى بن سعيد البصري قال حدثنا ابن جريح عن عطا عن عقبة بن عميد (عمرو خ ب) الليثي عن أبي ذر رحمة الله عليه قال دخلت على رسول الله ﷺ وهو في المسجد جالس وحده فاعتنمت خلوته فقال لي يا اباذر للمسجد تحية قلت و ما تحيته قال ركعتان تركعهما فقلت يا رسول الله انك امرتني بالصلوة فما الصلوة قال خير موضوع فمن شاء اقل و من شاء اكثر قلت يا رسول الله ﷺ اي الاعمال احب إلى الله عز وجل فقال ايمان بالله و جهاد في سبيله قلت فاي وقت الليل افضل قال جوف الليل الغابر قلت فاي الصلوة افضل قال طول القنوت قلت و اي الصدقة افضل قال جهد من مقل في فقير ذي سن قلت ما الصوم قال فرض مجرى و عند الله اضعاف كثيرة قلت فاي الرقاب افضل قال اغلاها نمنا و انفسها عند اهلها قلت فاي الجهاد افضل قال من عقر جواده و اهريق دمه قلت فاي آية انزلها الله

واز آثار آنها اقتباس کرد فرشتگان در دوستی آنها رغبت دارند و در نمازها بال خود آنها را مسح میکنند و همه چیزتا برسد بپاهیان دریا و جانوران آن و درندگان بیابان و چهار پایان آن برای آنها آمرزش میخواهند زیرا که دانش زندگی دلها و روشنی دیدهها است از کوری و نیروی تنها است از مستی، خدا دانشمند را بمنزل نیکان وارد میکند و در دنیا و آخرت محفل خوبانرا باو میبخشد بواسطه علم، خدا اطاعت میشود و پرستش میگردد بواسطه علم خدا شناخته میشود و بیگانگی دریافت میگردد، بواسطه علم صلح ارحام بعمل میآید و حلال از حرام شناخته میشود، علم مقدمه عمل است و عمل دنبال آنست خدا آنرا بنیکان الهام میکند و بدبختان را از آن محروم مینماید.

۹۰ - خصلتهايکة ابوذر از رسول خدا «ص» پرسید - ابوذر گوید در حالتی که رسول خدا «ص» در مسجد نشسته بود شرفیاب معضراو شدم، تنها بود و من خلوت با آن حضرت را غنیمت شمردم؛ بن فرمود ای اباذر مسجد تعیت دارد، عرض کردم تعیت مسجد چیست؟ فرمود دور کمت نماز، عرض کردم یا رسول الله شما مرا بنماز فرمان میدهید، نماز چیست؟

فرمود بهترین موضوعی است هر کس بخواند و هر کس خواهد پیش؛ عرض کردم یا رسول الله کدامیک از کارها پیش خدا محبوبتر است فرمود ايمان بخدا و جهاد در راه خدا عرض کردم چه وقت شب بهتر است؟ فرمود دل شب، عرض کردم کدامیک اعمال نماز بهتر است؟ فرمود طول

عليك اعظم قال آية الكرسي ثم قال **يا اباذر** ما السموات السبع في الكرسي الا كحلقة ملقاة في ارض فلات و فضل العرش على الكرسي كفضل الفلاة على تلك الحلقة قلت يا رسول الله كم النبيون قال مائة ألف و اربعة و عشرون ألف نبي قلت كم المرسلون منهم قال ثلثمائة و ثلثة عشر جما غفيرا قلت من كان اول الانبياء قال آدم قلت و كان من الانبياء مرسلان قال نعم خلقه الله بيده و نفخ فيه من روحه ، ثم قال **يا اباذر** اربعة من الانبياء سريانين آدم و شيث و اخنوخ و هو ادریس عليهم السلام و هو اول من خط بالقلم و نوح **عليه السلام** و اربعة من الانبياء من العرب هود و صالح و شعيب و نبيك محمد **عليه السلام** و اول نبي من بني اسرائيل موسى و آخرهم عيسى و ست مائة نبي قلت يا رسول الله كم انزل الله من كتاب قال مائة كتاب و اربعة كتب انزل الله على شيث خمسين صحيفة و على ادریس ثلثين صحيفة و على ابراهيم عشرين صحيفة و انزل التوراة و الانجيل و الزبور و الفرقان قلت يا رسول الله **عليه السلام** فما كانت صحف ابراهيم قال كانت امثالا كلها و كان فيها ايها الملك المبلي المقرور اني لم ابعثك لتجمع الدنيا بعضها إلى بعض ولكن بعثتك لترد عني دعوة المظلوم فاني لا اردھا و إن كانت من كافر و علي العاقل ما لم يكن مغلوبا أن يكون له ثلث ساعات ساعة يناجي فيها (الله خ ب) ربه عزوجل و ساعة يحاسب نفسه و ساعة يتفكر فيما صنع الله عزوجل اليه و ساعة يخلو فيها بهظ نفسه من الحلال فان هذه الساعة تلك الساعات و استجمام للقلوب

دادن قنوت . عرض کردم چه صدقه ای بهتر است؟ فرمود آنچه مردکم ثروتی باندازه توانایی بفقیر پیره مردی بدهد. عرض کردم روزه چیست؟ فرمود فریضه ایست که پاداش دارد و نزد خدا چند برابر محسوب شود. عرض کردم آزاد کردن کدام بنده بهتر است؟ فرمود آنکه بهایش گران تر و بیش خاندانش نفیس تر باشد. عرض کردم کدام جهاد بهتر است؟ فرمود کسیکه اسب خود را پی کند و بجنگد تا خونش ریخته شود. عرض کردم کدامیک از آیاتیکه خدا بر تو فرو فرستاد بزرگتر است؟ فرمود آیه الكرسي سپس فرمود ای اباذر همانا هفت آسمان در برابر کرسی چون حلقه ایست که در سرزمین پهناوری افتاده و وسعت عرش نسبت بکرسی چون وسعت بیابانی است بدان حلقه. عرض کردم یا رسول الله پیغمبران چندتن بودند؟ فرمود یکصد بیست و چهار هزار پیغمبر . عرض کردم پیغمبران مرسل چند تن بودند؟ فرمود سیصد و سیزده تن گروه بسیاری . عرض کردم نخستین پیغمبر که بود؟ فرمود آدم؟ عرض کردم از پیغمبران مرسل بود؟ فرمود آری خدا بدست قدرت خود او را آفریده و از روح خود در پیکر او دمیده سپس فرمود ای اباذر چهار تن از پیغمبران سریانی بودند. آدم، شیث اخنوخ که ادریس باشد و اول کسی است که با قلم نوشت و نوح و چهارتن از پیغمبران عرب میباشد ، هود و صالح و شعیب و پیغمبر تو محمد «ص» اول پیغمبر از بنی اسرائیل موسی است و آخرین پیغمبران بنی اسرائیل عیسی است شصت تن پیغمبران در بنی اسرائیل بودند. عرض کردم یا رسول الله خدا چند کتاب فرو فرستاد؟ فرمود خدا یکصد و چهار کتاب فرو فرستاد ، پنجاه صحیفه بر شیث و سی صحیفه بر ادریس و بیست صحیفه بر ابراهیم و تورات و انجیل و زبور و فرقان را هم فرستاده. عرض کردم یا

و توزیع لها و علی العاقل ان یکون بصیراً بزمانه متقبلاً علی شأنه حافظاً لسانه فان من حسب کلامه من عمله قل کلامه الا فیما ینبیه و علی العاقل ان یکون طالباً لثلاث هرمة لمعاش او تزود لمعاد او تلذذ فی غیر محرم قلت یا رسول الله فما کانت صحف موسی قال کانت عبرانیة کلمها و فیها عجبت لمن ایقن بالموت کیف یفرح ولمن ایقن بالنار کیف یضحک ولمن یری الدنیا و تقلبها باهلها کیف یطمئن إلیها ولمن یؤمن بالقدر کیف ینصب ولمن ایقن بالحساب لم لا یعمل قلت یا رسول الله هل فی ایدینا مما انزل الله علیک شیئی مما کان فی صحف ابراهیم و موسی قال یا اباذر اقرأ قد افلح من تزکی و ذکر اسم ربه فصلي بل تؤثرن الحیوة الدنیا و الاخرة خیر و ابقي ان هذا لقی الصحف الاولی صحف ابراهیم و موسی.

قلت یا رسول الله ﷺ اوصینی ، قال ﷺ اوصیک بتقوی الله فانه رأس الامر کله

قلت زدنی ، قال ﷺ علیک بتلاوة القرآن و ذکر الله کثیراً فانه ذکر لك فی السماء و نور

رسول الله صحف ابراهیم درچه موضوعی بودند؟ فرمود همه آنها مثل و پند بود در آنها این مضمون بود که ای پادشاه گرفتار و مغرور برستی من تورا بر نیانگیختم تا آنکه دنیا را جمع کنی بلکه برانگیختم تا نگذاری ستمدیدگان بدرگاه من حاجت آورند که من دعای مظلوم را رد نکنم و اگر چه کافر باشد شخص عاقل اگر کار خود را از دست نداده و میتواند باید وقت خود را سه قسمت کند، در یک قسمت با خدای عزوجل راز و نیاز کند و در یک قسمت خود را محاسبه و بازپرسی کند و در یک قسمت فکر کند در آنچه خدا آفریده ساعتی هم حظ خود را از حلال دریافت کند که این ساعت کمک ساعتهای دیگر است و دل را خرم و آسوده میکند و او را آماده مینماید ، شخص خردمند باید بوضع زمان خود بینا باشد و موقعیت خود را در نظر داشته باشد و زبان خود را نگهدارد زیرا کسی که کلام خود را از کردار خود بداند کم سخن گوید مگر در آنچه برای او فائده دارد، بر خردمند است که طالب یکی از سه چیز باشد یا ترمیم معاش و زندگانی یا توشه برداشتن قیامت و سرای جاودانی یا کامیابی از غیر حرام.

عرض کردم یا رسول الله صحف موسی چه بوده؟ فرمود همه اش عبرانی و عبرت انگیز بود و در آن مندرج است که عجب دارم از کسی که یقین بمرگ دارد چگونه شاد است و از کسی که یقین به دوزخ دارد چگونه خندان است و از کسی که دنیا و گردش آنرا می بیند چگونه بآن اعضا می کند و از کسی که بر نوشت عقیده دارد چگونه تلاش بیجا میکند و از کسی که عقیده بحساب قیامت دارد چرا کار برای آخرت نمیکند. عرض کردم یا رسول الله در آیات قرآنی که بشما نازل شده و در دست است چیزی از صحف ابراهیم و موسی در آن است، فرمود ای اباذر بخوان آیات سوره اعلی را که میفرماید بتعقیق که رستگار شد کسی که زکوة داد و پروردگار خود را بیاد آورد و نماز کرد بلکه شما زندگانی دنیا را ترجیح میدهید با اینکه آخرت بهتر و پاینده تر است اینست که در صحف دیرین مندرج است که صحف ابراهیم و موسی باشد. عرض کردم یا رسول الله بمن سفارش کنید؟ فرمود تو را سفارش میکنم پرهیزکاری از خدا که سرآمد همه امور است. عرض کردم بیشتر بفرمائید؟ فرمود بر تو باد بخواندن قرآن و بسیار یاد کردن خداوند که در آسمان از تو یاد آرند و در زمین نور تو باشد. عرض کردم

لك فى الارض . قلت زدنى ؟ قال ﷺ عليك بالجهاد فانه رهبانية امتى ، قلت زدنى ؟
 قال ﷺ عليك بطول الصمت فانه مطردة الشيطان (للشياطين خ ب) و عون لك على امر دينك
 قلت زدنى ؟ قال ﷺ اياك و كثرة الضحك فانه يميت القلب و يذهب بنضرة الوجه .
 قلت يا رسول الله زدنى ؟ قال ﷺ انظر الى من هو تحتك ولا تنظر الى من هو فوقك فانه اجدر
 ان لا تزدرى نعمة الله عليك ، قلت يا رسول الله زدنى ؟ قال ﷺ صل قرابتك و ان قطعوك قلت
 زدنى ؟ قال ﷺ احبب المساكين و مجالستهم ، قلت زدنى ؟ قال ﷺ قل الحق و ان كان مرء
 قلت زدنى قال ﷺ لا تخف فى الله لومة لائم ، قلت زدنى ؟ قال ﷺ ليحجزك عن الناس ما
 تعلم من نفسك ولا تعبد عليهم فيما تأتى و قال ﷺ كفى بالمرء عيباً ان يكون فيه ثلث خصال
 يعرف من الناس ما يجهل من نفسه و يستحى لهم مما هو فيه و يؤذى جليسه بما لا يعينه ، ثم قال
 ﷺ يا اباذر لا عقل كالنديير ولا ورع كالكف ولا حسب كجسن الخلق .

بیشتر بفرمائید ؟ فرمود ملازم جهاد باش که جهاد ریاضت امت من است . عرض کردم بیشتر بفرمائید ؟
 فرمود بسیار خاموش باش که خاموشی شیطان را از تو دور کند و تو را در کار دینت کمک دهد .
 عرض کردم بیشتر بفرمائید ؟ فرمود مبادا بسیار بخندی که دل را میمیراند و خرمنی روی ترا می برد ،
 عرض کردم یا رسول الله بیشتر بفرمائید فرمود نگاه بزبردستان خود کن و بیالادستان خود نگاه مکن که
 نعمت خدا در پیش تو خوار گردد . عرض کردم یا رسول الله بیشتر بفرمائید فرمود صله رحم کن اگر
 چه با تو قطع رحم کنند . عرض کردم بیشتر بفرمائید ؟ فرمود مساکین و همنشینی با آنها را
 دوستدار ، عرض کردم بیشتر بفرمائید فرمود حق بگو اگر چه تلخ باشد . عرض کردم بیشتر بفرمائید ؟
 فرمود برای خدا از سرزنش سرزنش کنندگان مترس . عرض کردم بیشتر بفرمائید ؟ فرمود آنچه در
 خود میدانی ترا از عیب مردم باید بازدارد . برای آینده مردم غم نخور . فرمود این عیب برای مرد پس
 است که یکی از سه عیب در او باشد عیب هائی را در مردم بشناسد که در خودش باشد و نداند و برای
 مردم شرم داشته باشد از آنچه در خود او است و همنشین خود را بیهوده آزار رساند . سپس
 فرمود ای اباذر عقلی چون تدبیر امور نیست و ورعی چون خود نگهداشتن نیست و حسبی چون
 حسن خلق نیست .

ابواب الثلثین

۱- للامام (ع) ثلاثون علامة - حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق الطالقانی (رض) قال اخبرنا احمد بن محمد بن سعید الكوفي قال حدثنا علي بن الحسين بن علي بن فضال عن ابيه عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام قال للامام عليه السلام علامات : يكون اعلم الناس واحكم الناس واتقى الناس واحلم الناس واشجع الناس واسخي الناس واعبد الناس يولد مختوناً و يكون مطمراً و يرى من خلفه كما يرى من بين يديه ولا يكون له الظل و اذا وقع علي الارض من بطن امه وقع علي راحتيه رافعا صوته بالشهادتين ولا يحتلم و تنام عينه ولا ينام قلبه و يكون معدناً و يستوي عليه درع رسول الله صلى الله عليه وآله ولا يرى له بول ولا غائط لان الله عزوجل قد وكل الارض بابتلاع ما يخرج منه و يكون له رائحة اطيب من رائحة المسك و يكون اولى الناس منهم بانفسهم و اشفق عليهم من آبائهم و امهاتهم و يكون اشد الناس تواضعاً لله عزوجل و يكون آخذ الناس بما يامرهم به و اكف الناس عما ينهى عنه و يكون دعائه مستجاباً حتى لو انه دعا علي صخرة لانشتت نصفين و يكون عنده سلاح رسول الله صلى الله عليه وآله و سيفه ذو الفقار و يكون عنده صحيفة فيها اسماء شيعته إلى يوم القيمة و صحيفة فيها اسماء اعدائهم إلى يوم القيمة و يكون عنده الجامعة وهي صحيفة طولها سبعون ذراعاً فيها جميع ما يحتاج اليه ولد آدم و يكون عنده الجفر الاكبر

باپهای خصال صبی گانه

۱ - برای امام صبی نشانه است - امام هشتم (ع) فرمود برای امام نشانه هائی است : اعلم مردم است ، حکیم ترین مردم است ، برهیز کارترین مردم است ، با حلم ترین مردم است ، شجاعترین مردم است ، با سخاوت ترین مردم است ، غایبترین مردم است ختنه شده زائیده شود ، پاکیزه باشد از پشت سر بیند چنانچه از جلو رومی بیند ، سایه ندارد و چون از شکم مادر بزمین آید بر دو کتف دست بیفتد و آواز بشهادتین بلند کند ، محتمل نشود چشمش بخوابد ولی دلش بیدار باشد ، کلام فرشتگان را بشنود ، ذره رسول خدا بر اندام او رسا آید ، بول و غائط او دیده نشود زیرا خدای عزوجل زمین را موکل کرده که آنچه از او بیرون آید ببلعد با آنکه بوی مشک از آن بلند است ؛ مردم از خودشان حکم روا تر است و از پدر و مادر بر آنها مهربان تر است از همه مردم نسبت بخدا متواضع تر است ، بدانچه فرمان میدهد از همه مردم عمل کننده تر است و از آنچه نهی میکند از همه مردم کناره کن تر است ، دعای او مستجاب است اگر بخواهد که سنگی شکافته شود میشود ، نزد او است سلاح رسول خدا و شمشیر ذو الفقار آنحضرت نزد او است صحیفه ای که در آن نام شیعیان او تا روز قیامت ثبت است و صحیفه دیگر که نام دشمنان او تا روز قیامت ثبت است .

نزد اوست طومار جامعه که هفتاد ذرع درازای آنست و در آنست آنچه امت تا روز قیامت

والاصفر اهاب ماعز و اهاب كبش فيهما جميع العلوم حتى ارش الخدش وحتى الجلدة و نصف
الجلدة و تلك الجلدة و يكون عنده مصحف فاطمة (عليها السلام)

وفي حديث آخر ان الامام عليه السلام مؤيد بروح القدس و بينه و بين الله عزوجل عمود من نور
برى فيه اعمال العباد و كلما احتاج إليه لدلالة اطلع عليه

و قال الصادق عليه السلام يبسط لنا فعله و يقبض عنا فلانعلم والامام يولد و يلد و يصح و يمرض و
ياكل و يشرب و يبول و يتغوط و يفرح و يحزن و يضعك و يبكي و يموت و يقبر و يزاريعلم و
دلالته في خصلتين في العلم و استجابة الدعوة و كلما اخبر به من الحوادث التي تحدث قبل كونها
فذلك بعهد معهود اليه من رسول الله ﷺ توارثه عن آباءه عليه السلام و كون ذلك معاهده اليه جبرئيل
عليه السلام عن علام الغيوب و جميع الائمة الاحد عشر بعد النبي ﷺ قتلوا منهم بالسيف وهو امير
المؤمنين عليه السلام والحسين عليه السلام والباقون قتلوا بالسم و جرى ذلك عليهم على الحقيقة والصحة لا كما
يقوله الغلاة والمفوضة لعنهم الله فانهم يقولون انهم لم يقتلوا على الحقيقة و انما شبه للناس امرهم
و كذبوا ما شبه امر احد من انبياء الله و حججه على الناس الا امر عيسى بن مريم و حدته لانه رفع

بدان محتاجند نزد او است جفر بزرگ و كوچك و آن يك پوست بز و يك پوست چپش است كه همه
علوم در آنها است حتى ارش خراشیدن تن و حتى تاديب بيك شلاق و نصف شلاق و تلك شلاق، و نزد
او است مصحف حضرت فاطمه (ع)

و در حديث ديگر فرمود كه امام از طرف روح القدس كلك ميشود و ميان او و ميان خدای
عز و جل ستونی است از نور كه كارهای بندگان خدا را در آن می بیند و هر چه نیاز دارد در آن
مطالعه میکند از راهی كه بدان آگاه است .

امام ششم فرمود باز میشود برای ما و میدانیم و بسته میشود از نظر ما و ديگر نمیدانیم ،
امام زائیده میشود و فرزند پیدا میکند و تنه رست است و بیمار میشود ، میخورد و می آشامد ، بول
میکند و تغوط میکند ، اندوهناك میشود و میخندد و میگریزد ، میسیرد و بغاك میرود و زیارت کرده
میشود و این حالات او دانسته میشود

نشانه امام دو چیز است علم او و تأثیر دعای او و آنچه را از آینده خبر میدهد دست بدست از
رسول خدا بتوسط پدران در یافت کرده و از جانب خداست همه را رسول خدا بتوسط جبرئیل از
خداوند دانای غیب دریافته همه بازده تن امامانی كه پس از پیغمبر بودند كشته و شهید شدند پاره ای
از آنها با شمشیر چون امیر مؤمنان و حسین (ع) و ديگران همه با زهر كشته شدند و كشتن آنها از
روی حقیقت و درستی واقع شده چنانچه غلاة و مفوضه میگویند زیرا كه آنها میگویند بطور حقیقت كشته
نشندند ، امر آنها بر مردم مشتبه شد ، دروغ میگویند .

امر هیچكدام از پیغمبران و حجتهای خدا بر مردم مشتبه نشد جز امر عیسی بن مريم بتنهائی
زیرا كه او زنده از زمین با آسمان بالا برده شد و در ميان آسمان و زمین قبض روح شد سپس تنش
را با آسمان بردند و جانش باو باز گردید

من الارض حيا و قبض روحه بين السماء والارض ثم رفع الى السماء ورد عليه روحه وذلك قول الله عزوجل اذ قال الله يا عيسى اني متوفيك ورافعك الي و قال الله عزوجل حكاية عما يقول عيسى يقوم القيمة و كنت عليهم شهيداً ما دمت فيهم فلما توفيتني كنت انت الرقيب عليهم و انت على كل شيء شهيد . ويقول المتجاوزون للحدفى امر الائمة عليهم السلام انه ان جاز ان يشبه امر عيسى للناس فلم لا يجوز ان يشبه امرهم ايضاً والذي يجب ان يقال لهم عيسى هو مولود من غير اب فلم لا يجوز ان لا يكونوا مولودين من غير اب و انهم لا يجسرون على اظهار مذهبهم لعنهم الله في ذلك و متى جاز ان يكون جميع انبياء الله و حججه عليهم السلام مولودين من الآباء والامهات و كان عيسى من بينهم مولوداً من غير اب جاز ان يشبه امره للناس دون امر غيره من الانبياء والحجج عليهم السلام كما جاز ان يولد من غير اب دونهم و انما اراد الله عزوجل ان يجعل امره آية و علامة ليعلم بذلك ان الله عزوجل على كل شيء قدير.

۴ - شهر رمضان ثلاثون يوماً لا ينقص ابداً . حدثنا ابي (رضه) قال حدثنا سعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر الحميري و محمد بن يحيى العطار و احمد بن ابريس جميعاً قالوا حدثنا احمد بن محمد بن عيسى و محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن محمد بن سنان عن حذيفة بن منصور عن معاذ بن كثير و يقال له معاذ بن مسلم الهرا عن ابي عبدالله عليه السلام قال شهر رمضان ثلاثون يوماً لا ينقص والله ابداً .

اینست مقصود از قول خدای عزوجل « در سوره آل عمران آیه ۵۵ » چون خدا فرمود ای عیسی من تورا میبرانم و بسوی خود بالا میآورم و خداوند « در سوره مائده آیه ۱۱۸ » درباره عیسی حکایت فرموده که در روز قیامت میفرماید : من تا در میان آنان بودم بر آنها گواه بودم چون مرا میرانیدی تو خود دیده بان آنها بودی . تو بر هر چیز گواهی ، گسائیکه در باره امامان غلو میکنند میگویند که چنانچه رواست امر قتل عیسی بر مردم مشتبه شود ممکنست که امر امامان نیز مشتبه گردد . آنچه باید در برابر آنها گفت اینستکه نباید ائمه را از هر جهت بعیسی قیاس کرد زیرا عیسی بدون پدر زائیده شد پس باید روا باشد که امامان هم بدون پدر زائیده شده باشند آنها در این موضوع جرئت ندارند عقیده خود را اظهار کنند و چون رواستکه همه پیغمبران خدا و امامان و حجج های او «ع» از پدران و مادران زائیده شوند و تنها عیسی از میان آنها بدون پدر زائیده شود رواست که تنها امر کشتن او مشتبه شده باشد نه امر پیغمبران و امامان دیگر چنانچه اوقفط بدون پدر زائیده شد نه دیگران ، خدا میخواست در این موضوع او را نشانه قدرت خود قرار دهد تا از ایشان دانسته شود که خدای عزوجل بر هر چیزی توانا است .

۴ - ماه رمضان سی روز است و هرگز کمتر نباشد . امام ششم فرمود ماه رمضان سی روز است بخدا هرگز کم نباشد .

حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن ياسر الخادم قال قلت للرضا عليه السلام هل يكون شهر رمضان تسعة و عشرين يوماً فقال ان شهر رمضان لا ينقص عن ثلثين يوماً ابداً.

حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (رض) قال حدثني عمي محمد بن ابي القاسم عن احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابي الحسن علي بن الحسين الرقي عن عبدالله بن جبلة عن معوية بن عمار عن الحسن بن عبدالله عن ابيه عن جده الحسن بن علي بن ابي طالب عليه السلام قال جاء نفر من اليهود إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فسأله اعلمهم عن مسائل فكان فيما سأله ان قال لاي شيء فرض الله الصوم على امتك بالنهار ثلثين يوماً و فرض على الامم اكثر من ذلك ، قال النبي صلى الله عليه وآله ان آدم لما اكل من الشجرة بقي في بطنه ثلثين يوماً ففرض الله عزوجل على ذريته ثلثين يوماً الجوع والعطش والذي يأكلونه تفضل من الله عزوجل عليهم و كك كان علي آدم ففرض الله ذلك على امتي،

ثم تلا رسول الله صلى الله عليه وآله هذه الآية « كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين من قبلكم لعلكم تتقون اياماً معدودات » قال اليهودي صدقت يا محمد

حدثنا محمد بن موسى المتوكل (رض) قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي عن موسى (محمد خب) بن عمران النخعي عن عمه الحسن بن يزيد النوفلي عن علي بن الحمزة عن ابي بصير قال سألت ابا عبدالله عليه السلام عن قول الله عزوجل « ولتكمّلوا العدة » قال ثلثين يوماً

يا سرخادم گوید بامام هشتم عرض کردم ماه رمضان بیست و نه روز میشود ؟ فرمود بدرستی که ماه رمضان از سی روز کم نمیشود.

امام دوم فرمود چند تن از یهود آمدند حضور رسول خدا «ص» و داناتر آنها پرسشهایی از آنحضرت کرد در ضمن آنها عرض کرد برای چه خداوند بر امت تو سی روز روزه واجب کرده است و بر امتهای دیگر بیشتر از این روزه واجب کرده ؟

پیغمبر فرمود چون آدم از آن درخت خورد سی روز در شکمش ماند از این رو خداوند بر فرزندانش سی روز گرسنگی و تشنگی را لازم دانست و آنچه را در میان این سی روز میخورند و مینوشند تفضلی است که خداوند بر آنها کرده بر آدم هم سی روز روزه واجب بود و همان را خدا بر امت من واجب کرده

سپس رسول خدا این آیه را (از سوره بقره آیه ۱۸۳) تلاوت فرمود : نوشته شده بر شما روزه چنانچه نوشته شده بر کسانی که پیش از شما بودند شاید شما تقوی بیشه کنید در روزهای شمرده شده ای ، یهودی عرض کرد ای محمد درست فرمودی

ابوبصیر گوید از امام ششم پرسیدم از قول خدای عزوجل درباره روزه که میفرماید تا شماره را کامل کنید ، فرمود سی روز است ،

حدثنا ابي ومحمد بن الحسن بن الوليد (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن محمد بن اسمعيل بن بزيع عن محمد بن يعقوب بن شعيب عن ابيه عن ابي عبدالله عليه السلام انه قال في حديث طويل شهر رمضان ثلثون يوماً لقول الله عز وجل ولتكمّلوا العدة (الكاملة التامة قال ثلثون يوماً خب) والكامل تام .

حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا احمد بن يحيى بن زكريا القطان عن بكر بن عبدالله بن حبيب عن تميم بن بهلول قال حدثنا ابو معوية عن اسمعيل بن مهران قال سمعت جعفر بن محمد عليه السلام يقول والله ما كلف الله العباد الا دون ما يطيقون انما كلفهم في اليوم والليلة خمس صلوات و كلفهم في كل الف درهم خمسة و عشرين درهما و كلفهم في السنة صيام ثلثين يوماً و كلفهم حجة واحدة وهم يطيقون اكثر من ذلك .

قال مصنف هذا الكتاب (رض) • مذهب خواص الشيعة واهل الاستبصار منهم في شهر رمضان انه لا ينقص عن ثلثين يوماً ابداً والاخبار في ذلك موافقة للكتاب ومخالفة للعامة فمن ذهب من ضعفة الشيعة الى الاخبار التي وردت للتقية في انه ينقص و يصيبه ما يصيب الشهر من نقصان والتمام اتقى كما يتقى العامة ولم يكلم الى بما يكلم به العامة ولا قوة الا بالله .

امام ششم «ع» در ضمن حدیثی طولانی فرمود ماه رمضان سی روز است برای آنکه خدای عز و جل میفرماید شماره را کامل کنید و کامل ماه تمام است .

اسماعیل بن مهران گوید شنیدم امام ششم «ع» میفرمود بخدا قسم که خدا تکلیف نکرده است بندگان خود را مگر کمتر از آنچه توانائی دارند ، در شبانه روز فقط پنج نماز بآنها تکلیف کرده است و در هر هزار درهم پول نقره بیست و پنج درهم زکوة به آنها تکلیف کرده و در مدت یکسال سی روز روزه به آنها تکلیف کرده و در عمر یکبار حج به آنها تکلیف کرده با اینکه پیش از اینها توانائی دارند

مصنف این کتاب گوید مذهب خواص شیعه و بینایان آنها در باره ماه رمضان اینست که هرگز از سی روز کمتر نیست ، اخباریهم که در این باب وارد شده موافق با قرآن و مخالف با عامه است هر کس از شیعیان ضعیف العقیده بمضمون اخباری قائل شده که ماه رمضان هم چون ماههای دیگر سی کم و سی تمام دارد تقیه کرده چنانچه عموم مردم هم در این باب تقیه می کنند و همانا بر مذهب عامه سخن رانده است . توانائی نیست جز بخدا .

شرح - روشن است که ماه رمضان هم چون ماههای سال عربی گاهی بیست و نه روز است و نمیشود که در جریان گردش ماه از کمبود برکنار شد .

این امر بر مردمانی که از وضع طبیعی ماه اطلاع دارند پوشیده نیست و تا اندازه ای برای عموم محسوس است این اخباریکه دلالت دارد ماه رمضان همیشه تمام است و نقصان در آن نیست باید فهمید

البته معلوم است منظور این اخبار و منظور شیخ صدوق که آنها را مورد اعتماد قرار داده است و مضمون آنها را عقیده شیعه دانسته و مخالفت آنها نسبت بضعفاء شیعه داده و حمل بر تقیه کرده این نیست که ماه رمضان را از نظر وضع نجومی و صرف شماره ایام بیان کنند .

چنانچه منجین و ارباب علم هیئت بیان میکنند بلکه مقصود بیان موضوع حکم شرعی است یا بیان اثری است که در شرع بر آن ترتیب داده شده است از این جهت باید گفت منظور این اخبار بیان حال یوم الشک است یعنی هر گاه بواسطه ابر و تیرگی هوا روز آخر ماه رمضان بروز اول ماه شوال مشتبّه شد باید آنرا از ماه رمضان دانست و روزه گرفت و این تعریض ورد بر دستگاه حکومت و قضاوت خلفاء جور بوده که در اثر گواهان بی مبالات و مزدور بیشتر ایام مشتبّه را عید فطر قرار می دادند و افطار می کردند .

چنانچه از روایت کافی در این موضوع مطلب روشن است امام ششم (ع) میفرماید یکروز در رجب نزد ابوالعباس سفاح خلیفه بوم و سفره انداختند و بن تعارف کرد منکه میدانستم روز آخر ماه رمضان است و مقصود او بهانه جوئی و دست آویز برای کشتن من است از روی تقیه افطار کردم زیرا افطار يك روز از ماه رمضان و قضای آن بهتر بود از اینکه مرا مخالف عمومی دینی قلمداد کند و گردن مرا بزنند و نوجیهات دیگر بهم برای این اخبار شده است که سید نعمت الله جزایری در جلد ۲ زهرالربیع نقل کرده ما از روی ترجمه عین عبارت را نقل می کنیم فائده حدیث ماه رمضان که ناقص نمی شود هرگز ظاهر آن موافق است قول جماعتی از علاء و اهل سنه را و از این جهت حمل کرده اند آنرا بر تقیه و تأویلات بسیاری برای آن گفته اند (اینکلام با گفته شیخ صدوق مخالف است که این اخبار را موافق عقیده شیعه و مخالف تقیه دانسته و ظاهر هم همین است .

از آنجمله آنچه شیخ و جماعتی گفته اند که نفی بر میگردد بقید یعنی نقصان آن دائمی نیست (این توجیه مخالف نص روایات است خصوص با توضیحی که شیخ صدوق داده است)

و از آنجمله حمل حدیث است بر غالب یعنی غالب تمام بودند و از آنجمله حمل در حال اشتباه و بودن مانع از دیدن ماه در آخر ماه پس بدرستی که واجب است حمل بر تمام بودن ماه و همچنین اشتباه در اول ماه بمعنای ارجحیت روزه یوم الشک و از آنجمله آنکه نمیباشد ناقص در نفس الامر و هر چند در رؤیت ناقص بوده باشد پس بتحقیق که میباشد آخر ماه شعبان اول ماه رمضان با امکان همچنان که هر گاه آخر شعبان مشتبّه بشود و حکم بشود بر تمام بودن شعبان .

پس بدرستی که آخر آن در نفس الامر اول ماه رمضان است و هر چند که قضای آن واجب نیست و شاید که این مراد این بابویه بوده باشد چنانکه گفته اند (این توجیه بسیار پیچیده و مبهم و مورد تامل است) و از آنجمله آنکه ثواب و فضل آن کم نمی شود و هر چند بحسب رؤیت کم باشد و از آنجمله آنکه جائز نیست اطلاق نقصان بر آن زیرا که نقص صفت ذم است همچنانکه وارد شده است نهی از اطلاق مخلوق بر قرآن از برای ابهام آنکه مراد از مخلوق مکذوب است و از آنجمله آنکه مراد اینست که صوم ماه ناقص مجزی است از روزه ماه تمام پس قضای یکروز واجب نیست و از آنجمله آنکه مراد از هرگز زمان طویل است که زمان طویل یکی از معانی هرگز است - پایان کلام زهرالربیع .

۴ - الفروج المحرمة في الكتاب والسنة على اربعة و ثلثين وجها

حدثنا ابو محمد الحسن بن حمزة بن علي بن عبدالله بن محمد بن الحسن بن الحسين بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليه السلام قال حدثنا محمد بن يزداد قال حدثنا عبدالله بن احمد بن محمد الكوفي قال حدثنا ابو سعيد سهل بن صالح العباسي قال حدثنا ابراهيم بن عبدالرحمن الاصلی قال حدثنا موسى بن جعفر عليه السلام عن ابيه جعفر بن محمد عليه السلام قال سئل ابي عليه السلام عما حرم الله عزوجل من الفروج في القرآن و عما حرمه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في سنته فقال الذي حرم الله عزوجل و جعل اربعة و ثلثين وجها سبعة عشر في القرآن و سبعة عشر في السنة فاما في القرآن فالزنا قال الله عزوجل ولا تقربوا الزنا و نكاح امرئة الاب قال الله تعالى ولا تنكحوا ما نكح آباؤكم من النساء و امهاتكم و بناتكم و اخواتكم و عماتكم و خالاتكم و بنات الاخ و بنات الاخت و امهاتكم اللاتي ارضعنكم و اخواتكم من الرضاعة و امهات نسائكم و ربائبكم اللاتي في حجوركم من نسائكم اللاتي دخلتم بهن فان لم تكونوا دخلتم بهن فلا جناح عليكم و حلال ما ابناكم الذين من اصلابكم و ان تجمعوا بين الاختين الا ما قد سلف و الحائض حتى تطهر قال الله تعالى ولا تقربوهن حتى يطهرن و النكاح في الاعتكاف قال الله عزوجل ولا تبشروهن و انتم عاكفون في المساجد و اما التي في السنة فالمواقعة في شهر رمضان نهائاً و تزويج الملائنة بعد اللعان و التزويج في العدة و المواقعة في الاحرام و المحرم يتزوج او يتزوج والمظاهر قبل ان يكفر و تزويج المشركة و تزويج

۴ - فرجهائیکه در کتاب و سنت حرام شده سی و چهار قسم است - امام هفتم

فرماید از پدرم سؤال شد از فرجهائی که خدا در قرآن حرام کرده و از آنچه رسول خدا در دستورات خود حرام کرده ، فرمود آنچه از فروج را خدا حرام کرده سی و چهار است هفده تا از آن در قرآن است و هفده تادرسنت ، آنچه در قرآنست زنا است که خدا فرموده پیرامون زنا نگردید .

نکاح پدرزنت که خدا فرمود با زنانیکه پدر شما ازدواج کرده ازدواج نکنید ، مادران شما و دختران شما و خواهران شما و عمه های شما و دختران برادر و دختران خواهر و مادرهای رضاعی و خواهر های رضاعی و مادرزن و دختر زن ها که در دامن شما باند از زنانی که بآنها دخول کرده اید و اگر به آنها دخول نکنید بر شما گناهی نیست و زنان بران صلبی شما و اینکه دو خواهر را با هم ازدواج کنید مگر آنچه گذشته و زن حائض تا پاک شود که خدا فرمود بآنها نزدیک نشوید و جماع در حال اعتکاف که خدای عزوجل فرمود با زنان مباشرت نکنید در حالیکه میان مسجد ها معتکف هستید .

آنچه در سنت حرام شده جماع در روز ماه رمضان و ازدواج با زنی که با او لعان کردی و ازدواج در عده و مواقعه در حال احرام و ازدواج محرم و طرف ازدواج محرم شدن و زنی که شوهر او راظهار کرده پیش از آنکه کفارهظهار او بدهد و تزويج زن مشرکه و ازدواج مرد با زنی که او را نه با رطلاق عدی داده و تزويج کنیز بر سر زن آزاد و تزويج زن ذمی بر سر زن مسلمان و تزويج زن

الرجل امرأة قد طلقها للعدة تسع تطليقات و تزويج الامة على الحرة و تزويج الذبيحة على المسلمة و تزويج المرأة على عمتها و خالتها و تزويج الامة من غير اذن مولاها و تزويج الامة على من بقدر على تزويج الحرة و الجارية من السبي قبل القسمة و الجارية المشتركة و الجارية المشتراة قبل ان يستبرئها و المكاتبه التي قدادت بعض المكاتبه.

۴- فرض الله تبارك و تعالى على الناس من الجمعة الى الجمعة خمسا و ثلاثين صلوة حدثنا احمد بن جعفر الهمداني (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن حماد بن عيسى عن حريز عن زرارة عن ابي جعفر عليه السلام قال انما فرض الله تبارك و تعالى من الجمعة الى الجمعة خمسا و ثلاثين فيها صلوة واحدة فرضها الله تعالى في جماعة و هي الجمعة.

بر سر عمه و خاله آن زن و تزويج کنیز بدون اذن آقای او و تزويج کنیز برای کسیکه میتواند زن آزاد تزويج کند و کنیز اسیری که بنیعت گرفته شده پیش از تقسیم غنیمت و کنیزی که خریداری شده پیش از آنکه استبراء شود و کنیزی که با او قرار مکاتبه داده شده بعد از آنکه سهمی از مال المكاتبه را رد کرده.

۴ - خداوند تبارك و تعالى از جمعه تا جمعه دیگری و پنج نماز بر مردم واجب کرده- امام پنجم فرمود همانا خدای تبارك و تعالى از جمعه تا جمعه دیگری و پنج نماز بر مردم واجب کرده که یکی از آنها را واجب است بجماعت بخوانند و آن نماز جمعه است.

مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی اسلامی



ابواب الاربعین و ما فوقه

۱- شارب الخمر لا تقبل صلواته اربعین يوماً . حدثنا محمد بن الحسن بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن معاوية بن حکيم عن محمد بن ابی عمير عن ابان بن عثمان عن الفضيل بن يسار قال سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول من شرب الخمر لم تقبل صلواته اربعین يوماً فان ترك الصلوة في هذه الايام ضوعف عليه العذاب لترك الصلوة و في خبر آخر ان شارب الخمر توقف صلواته بين السماء والارض فاذا تاب ردت عليه .

۲- الصوم على اربعین وجها . حدثنا ابی (رض) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن القاسم بن محمد الاصبهانی عن سليمان بن داود المنقري عن سفيان بن عيينة عن الزهري قال دخلت على علي بن الحسين عليهما السلام فقال لي يا زهري من اين جئت قلت من المسجد قال فيم كنتم قلت تذاكرنا امر الصوم فاجمع رأی و رأی اصحابی انه ليس من الصوم شيئ واجب الا الصوم شهر رمضان فقال يا زهري ليس كما قلتم ان الصوم على اربعین وجهاً ف عشرة اوجه منها واجبة كوجوب شهر رمضان و عشرة اوجه منها صيام من حرام و اربعة عشر وجهاً منها صاحبها فيها بالخيار ان شاء صام وان شاء افطر و صوم الاذن على ثلث اوجه و صوم التأديب و صوم الاباحة و صوم السفر و المرض قلت فسرهن لي جعلت فداك ، قال اما الواجب فصيام شهر رمضان و صيام شهرين متتابعين لمن افطر يوماً من شهر رمضان متعمداً و صيام شهرين متتابعين في قتل الخطاء لمن لم

باپای خصال چهل گانه و بیشتر

۱- تا چهل روز نماز میخوار قبول نشود - فضل بن يسار گوید از امام پنجم (ع) شنیدم میفرمود هر که می نوشد چهل روز نمازش قبول نشود و اگر در این چهل روز نماز نخواند عذابش برای ترك نماز دوچندان باشد . در خبر دیگر فرمود نماز میخوار میان آسمان و زمین بازداشت گردد و چون توبه کند باو باز گردد .

۲- روزه بر چهل وجه باشد - زهري گوید حضور امام چهارم (ع) شرفیاب شدم فرمود ای زهري از کجا آمدی؟ عرض کردم از مسجد . فرمود گفتگوی شما در چه بود؟ عرض کردم واجب بروزه گفتگو داشتیم؛ رأی من و اصحابم متفق شد که روزه واجبی جز روزه رمضان نیست . فرمود ای زهري چنین نیست که شما گفتید . روزه بر چهل وجه است ده تا واجب چون وجوب ماه رمضان ده تا حرام چهارده تا بروجه تغیر که مکلف مخیر است میان روزه و افطار آن، روزه اذن بر سه وجه، روزه تأديب؛ روزه اباحة؛ روزه سفرو بیماری، عرض کردم قربانت اینها را شرح بده برای من فرمود:

بجهد العتق واجب قال تبارك و تعالی و من قتل مؤمناً خطأ فتحرير رقبة مؤمنة و دية مسلمة الى اهله قوله فمن لم يجهد فصيام شهرين متتابعين و صيام شهرين متتابعين في كفارة الظهار لمن لم يجهد العتق واجب قال الله تبارك و تعالی و الذين يظاهرون من نسائهم ثم يعودون لما قالوا فتحرير رقبة من قبل ان يتماسا ذلكم توعظون به و الله بما تعملون خبير فمن لم يجهد فصيام شهرين متتابعين من قبل ان يتماسا و صيام ثلاثة ايام في كفارة اليمين واجب لمن لم يجهد الاطعام قال الله تبارك و تعالی فمن لم يجهد فصيام ثلاثة ايام ذلك كفارة ايمانكم اذا حلقتم كل ذلك متتابع وليس به متفرق و صيام اذى الحلق ، حلق الراس واجب قال الله تبارك و تعالی فمن كان منكم مريضاً او به اذى من رأسه ففدية من صيام او صدقة او نسك فصاحبها فيها بالخيار فان صام (شاخ ب) صام ثلثاً و صوم دم المتعة واجب لمن لم يجهد الهدى قال الله تبارك و تعالی فمن تمتع بالعمرة الى الحج فما استيسر من الهدى فمن لم يجهد فصيام ثلاثة ايام في الحج و سبعة اذا رجعتم تلك عشرة كاملة ، و صوم جزاء الصيد واجب قال الله تبارك و تعالی من قتل منكم معتمداً فجزاء مثل ما قتل من النعمه يحكم به ذوا عدل منكم هديا بالغ الكعبة او كفارة طعام مسكين او عدل ذلك صياماً ثم قال او تدري كيف يكون عدل ذلك صياماً يا زهري قلت لا ادري قال يقوم الصيد قيمة ثم تفض تلك القيمة على البر ثم يكال ذلك البر اصواعاً فيصوم لكل نصف صاع يوماً و صوم النذر واجب و صوم الاعتكاف واجب و اما الصوم الحرام فصوم الفطر و يوم الاضحى و ثلاثة ايام من

(ده واجب)

۱ - روزه ماه رمضان ۲ - روزه دو ماه پی در پی کفاره هر کسیکه بکروز از ماه رمضانرا عمداً افطار کرده ۳ - روزه دو ماه پی در پی در قتل خطا بر کسیکه بنده نیابد که آزاد کند ، خدای تبارک و تعالی (در سوره نساء آیه ۹۲) فرماید بر هر کس مؤمنی را بخطا کشت آزاد کردن يك بنده و يك ديه است که بخاندان او تسليم شود تا آنجا که میفرماید کسی که بنده نیافت دو ماه پی در پی روزه دارد ۴ - دو ماه پی در پی در کفاره ظهار بر کسیکه بنده نیافت آزاد کند واجب است خدا در (سوره مجادله آیه ۳) فرماید کسانی که زنهای خود را ظهار کردند سپس از قول خود برگشتند پیش از آنکه با آنها در آمیزند بندهای آزاد کنند ، این برای آنست که بند گیرند ، خدا بدانچه کنید خبردار است ، کسی که نیافت دو ماه پی در پی پیش از آنکه با هم بیامیزند روزه دارد ۵ - سه روز روزه در کفاره یمین برای کسیکه نتواند اطعام کند واجب است خدا (در سوره مائده آیه ۸۹) فرماید کسیکه نیافت سه روز روزه دارد این کفاره یمین است چون سوگند خوردید همه اینها پی در پی است و متفرق نیست ۶ - روزه سر تراشیدن در حال احرام برای رفع آزار واجب است خدای تبارک و تعالی (در سوره بقره آیه ۱۹۶) فرماید هر کدام شما بیمار باشد یا از سرش در آزار باشد از روزه یا صدقه یا عبادت کفاره دهد بطور تغییر و اگر روزه گرفت سه روز است ۷ - روزه بدل قربانی حج تمتع واجب است بر کسیکه قربانی نیافت خدای تبارک و تعالی (در سوره بقره آیه ۱۹۶) فرماید کسی که

ایام التشریق و صوم یوم الشک امرنا به و نهینا عنه امرنا ان نصومه من شعبان و نهینان یفرد الرجل بصیامه فی الیوم الذی شک فیہ الناس قلت جعلت فداک فان لم یکن صام من شعبان شیئاً کیف یصنع قال ینوی لیلۃ الشک انه صائم من شعبان فان کان من شهر رمضان اجزی عنه وان کان من شعبان لم یضره قلت و کیف یجزی صوم تطوع عن فریضة فقال لو ان رجلاً صام یوماً من شهر رمضان تطوعاً و هو لا یدری ولا یعلم انه من شهر رمضان ثم علم بعد ذلك اجزأ عنه لان الفرض انما وقع علی الیوم بعینه و صوم الوصل حرام و صوم الصمت حرام و صوم النذر للمعصیة حرام و صوم الدهر حرام و اما الصوم الذی صاحبه بالخیار فضوم یوم الجمعة والخمیس والاینین و صوم ایام البیض و صوم ستة ایام من شوال بعد شهر رمضان و یوم عرفة و یوم عاشوراء کل ذلك صاحبه فیہ بالخیار ان شاء صام و ان شاء افطر و اما صوم الاذن فان المرثمة لانصوم تطوعاً الا باذن زوجها و العبد لا یصوم تطوعاً الا باذن سیده والضعیف لا یصوم تطوعاً الا باذن صاحبه قال رسول الله ﷺ فمن نزل علی قوم فلا یصوم من تطوعاً الا باذنه و اما صوم التأدیب فانه یؤمر الصبی اذا راهق بالصوم

حج تمتع کرد آنچه میسر شود قربانی کند پس کسیکه قربانی نیافت سه روز درحج و هفت روز دربر برگشت بوطن روزه دارد این ده روز تمام باشد ۸ - روزه کفاره صید در حال احرام واجب است خدای تبارک و تعالی (درسوره مائده آیه ۹۵) فرماید هر کس از شما عمداً شکاری کشت همانند آنرا از حیوانات اهلی کفاره دهد دوتن عادل حکم آن باشند این کفاره را درمکه قربانی کند یا در کفاره آن مساکین را اطعام کند یا برابر آن روزه دارد.

سپس فرمود ای زهری میدانی برابر چند است عرض کردم نیدانم فرمود آن سه روز را قیمت میکند و بیهای آن گندم معین میکنند و باصاع پیمانه میکنند (صاع ششصد و چهارده متقال و ربع صیرفی است) و بجای هر نیم صاع یکروز روزه میگیرد ۹ - روزه نذری واجب است ۱۰ - روزه اعتکاف واجب است و اما روزه های حرام:

۱ - روزه عید رمضان ۲ - روزه عید قربان ۳ - روزه سه روز تشریق (۱۱ تا ۱۳ ماه ذیحجه در منی) ۴ - روزه روزی که مشکوک است آخر شعبان است یا اول رمضان که درباره آن امر داریم و نهی داریم امر داریم که بقصد شعبان روزه بگیریم و نهی داریم از روزه گرفتن آن بقصد رمضان در صورتی که مردم در آن شک دارند عرض کردم قربانت اگر در شعبان هیچ روزه نگرفته چه کند؟ فرمود همان شب یوم الشک بنیت آخر شعبان قصد روزه کند اگر واقعاً از رمضان باشد کفایت میکند و اگر شعبان باشد ضرری نکرده عرض کردم روزه مستحبی چطور جای واجب را میگیرد؟ فرمود هر کس ندانسته یکروزه از ماه رمضان را بقصد مستحب روزه دارد سپس بفهمد که از رمضان است کفایت میکند زیرا همان روز معین بر او واجب بوده و بدان عمل شده ۵ - روزه وصال حرام است (مغرب تا صبح نخوردن و روزه بروزه بردن) ۶ - روزه سکوت ۷ - روزه نذر در معصیت ۸ - روزه عمرانه .

و اما روزه های که مستحب است و باختیار مکلف و اگذاشته شده چون روزه روز جمعه و پنجشنبه و دوشنبه و روزه ایام البیض (۱۳ تا ۱۵ هر ماهی) روزه شش روز از اول شوال پس از ماه رمضان و

تأديباً وليس بفرض وكذلك من افطر لعله من اول النهار ثم قوی بعد ذلك أمر بالامساك بقیة یومه تأديباً وليس بفرض وكذلك المسافر إذا أكل من اول النهار ثم قدم أهله امر بالامساك بقیة یومه تأديباً وليس بفرض . وأما صوم الاباحه فمن اكل او شرب ناسياً او تقياً من غير تعمد فقد اباح الله ذلك له واجزأ عنه صومه وأما صوم المرض والسفر فان العامة اختلفت فيه فقال قوم يصوم و قال قوم لا يصوم وقال قوم ان شاء صام و ان شاء افطر زاما نحن فتقول يفطر فی الحالین جميعاً فان صام فی السر أو فی حال المرض فعليه القضاء فی ذلك لان الله عز وجل يقول فمن كان منكم مریضاً أو علی سفر فعدة من أيام اخر

۴- فیمن قدم اربعین رجلا من اخوانه فی دعائه ثم دعائنه حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن عبد الجبار عن محمد بن ابی عمیر عن غیر واحد من اصحابنا عن ابي عبد الله عليه السلام قال من قدم اربعین رجلا من اخوانه فدعا لهم ثم دعا لنفسه استجب له فیهم و فی نفسه

روزه عرفه و روز عاشورا ، شخص دهمه این ایام مختار است اگر خواست روزه بدارد و اگر خواست افطار کند اما روزه اذن:

۱ - زن بدون اذن شوهرش روزه مستحبی نگیرد ۲ - بنده بدون اذن آقای خود روزه مستحبی نگیرد ۳ - مهمان بدون اذن میزبان خود روزه مستحبی نگیرد . رسول خدا ص فرمود هر کس مهمان دیگران است نباید بدون اذن آنان روزه بدارد . روزه تأدیب:

۱- بچه‌تی که نزدیک بیلوغ رسیده و ادارش کنند روزه بگیرد تا ادب شود و عادت کند این روزه تأدیب است و واجب نیست:

۲- کسیکه اول صبح برای بیماری یا علتی چون حیض مثلا بر حسب وظیفه افطار کرد در ماه رمضان پس علتش برطرف شد و توانست روزه باشد بقیه روز را از راه ادب امساك کند ولی واجب نیست .

۳ - هر گاه شخص در ماه رمضان صبح مسافر بود و افطار کرد و سپس بخانه خود رسید باقی روز را از راه ادب امساك کند ولی واجب نیست، اما روزه اباحه درباره کسی است که از روی فراموشی خورده یا نوشیده یا بدون نسد قی کرده خدا در ماه رمضان این را برایش مباح کرده و روزه اش کافی است و اما روزه در حال مرض و سفر در نزد عامه مورد اختلاف است جمعی گویند باید روزه داشت و جمعی گویند نباید روزه داشت و جمعی گویند مخیر است خواهد روزه گیرد و خواهد افطار کند ولی ما میگوئیم در هر دو حال باید افطار کند و اگر در سفر یا در حال مرض روزه گیرد باز هم قضا بر او واجبست زیرا خدای عزوجل (در سوره بقره آیه ۱۸۴) فرماید هر کدام از شما مریض باشد یا در سفر باشد بر او لازمست بهمان شماره روزه‌های دیگری روزه گیرد.

۴ - در کسیکه پیش از خون در باره چهل تن از برادرانش دعا کند سپس درباره خود دعا کند - امام ششم (ع) فرمود هر کس چهل کس از برادرانش را در دعا بر خود مقدم دارد سپس درباره خود دعا کند دعایش درباره آنان و در باره خودش مستجاب گردد .

۴- فیمن شهدته بعد موته اربعون رجلا من المؤمنین بالآخر حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن ابن سنان عن عبدالله بن مسكان عن ابي عبدالله (عليه السلام) قال اذا مات المؤمن فحضر جنازته اربعون رجلا من المؤمنین فقالوا اللهم انا لانعلم منه الا خيرا و انت اعلم به من قال الله تبارك وتعالى انه قد اجزت شهادتکم و غفرت له ما علمت مما لا تعلمون

۵- فی النهی عن ترک حلق العانة فوق اربعین يوما . حدثنا محمد بن الحسن بن علی ماجیلویه (رض) قال حدثنی عمی محمد بن ابی القاسم عن ابيه عن آباءه عن علی (عليه السلام) قال قال رسول الله ﷺ من كان يؤمن بالله و اليوم الاخر فلا يترك حلق العانة فوق الأربعین فان لم یجد موسى (خب) فلیستقرض بعد الأربعین ولا یؤخر

۶- الارض ینجس من بول الا غلف اربعین صباحا حدثنا ابی (رض) قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابيه عن الحسن بن یزید النوفلی عن اسمعيل بن مسلم السکونی عن جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عن علی (عليه السلام) قال قال رسول الله ﷺ اختتنوا اولادکم يوم السابع فانه اطیب و اطهر و اسرع لنبات اللحم فان الارض تنجس من بول الا غلف اربعین صباحاً

۴- در کسیکه پس از مرگش چهل نفر از مؤمنان بنیکی وی گواهی دهند - امام ششم (ع) فرمود چون مؤمنی بمبرد و چهل مرد مؤمن بر جنازه او حاضر شوند و بگویند بار خدایا ما جز نیکی از او نمیدانیم و تو باو از ما داناتری خدای تبارک و تعالی میفرماید من گواهی شما را درباره او پذیرفتم و آنچه شما از او میدانید و نمیدانید آمرزیدم. (مقصود دعای آخر نماز میت است)

۵- در نهی از برطرف نکردن موی زهار بیشتر از چهل روز - رسول خدا (ص) فرمود کسیکه بعد از وروز ایمان دارد نباید بیشتر از چهل روز تراشیدن موی زهار خود را تاخیر کند و اگر تیغ دست نیازد پس از چهل روز برای آماده کردن تیغ قرض کند .

شرح - مقصود برطرف شدن مو است بهر وسیله باشد و نوده کشیدن هم کافی است و در بسیاری از احوال تاخیر از چهل روز حد شدید گناهت است.

۶- زمین تا چهل روز از شاش نبریده نجس است - رسول خدا (ص) فرمود روز هفتم ولادت فرزندان خود را خننه کنید که پاکتر و نظیفتر باشند و زودتر گوشت آنها روئیده شود زیرا زمین تا چهار روز از شاش نبریده نجس است.

۷- در حکم کسیکه دختری بگیرد و هر چهل روز یکبار بر او در نیاید و آن دختر عمل حرام کند - سلمان فارسی در ضمن حدیثی طولانی فرمود کسی که دختری بگیرد و در هر چهل روز یکبار با او هم بستر نشود و او عمل حرامی کند گناهی بگردن وی است. در حدیثی از امام ششم (ع) هم همین مضمون وارد شده است.

شرح - لفظ جاریه معنی کنیز هم دارد و تعبیر بانگذاذ با آن مناسبتر است و ممکن است مقصود

۷ - فیمن اتخذ جاریة فلم یأتها فی کل اربعین يوماً اتت محرماً حدثنا ابی (رض) قال

حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنی یعقوب بن یزید عن محمد بن ابراهیم عن الحسن بن المختار باسناده یرفعه الی سلمان رحمة الله علیه انه قال فی حدیث له طویل من اتخذ جاریة فلم یأتها فی کل اربعین يوماً ثم اتت محرماً کان وزر ذلك علیه حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن یعقوب بن یزید عن عثمان بن عیسی عن ذکره عن ابی عبدالله علیه السلام قال من اتخذ جاریة ولم یأتها فی کل اربعین يوماً کان وزر ذلك علیه.

۸ - دية كلب الصيدار بعون درهما حدثنا ابی (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال

حدثنا احمد بن ابی عبدالله البرقی عن الحسن بن علی بن فضال عن عبدالله بن بکیر عن عبد الاعلی بن اعین عن ابی عبدالله علیه السلام قال فی کتاب علی علیه السلام دية كلب الصيد اربعون درهما حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن خالد عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن ابراهیم بن عبدالحمید عن الولید بن صبیح عن ابی عبدالله علیه السلام قال دية كلب الصيد اربعون درهما امر رسول الله صلی الله علیه و آله به لبني خزیمة.

۹ - املی الله تبارک و تعالی لفرعون بین کلمتیه اربعین سنة حدثنا ابی (رض) قال

حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا ابراهیم بن مهزیار عن اخیه علی بن مهزیار عن عیسی بن محمد عن بعض اصحابنا عن عبدالله بن محمد عن ابی جمیلة عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام قال املی الله عزوجل لفرعون ما بین الکلمتین فوله انا ربکم الاعلی وقوله ما علمت لکم من اله غیرى اربعین سنة ثم اخذہ الله نکال الاخزة والاولی و کان بین ان قال الله عزوجل لموسی وهارون علیهم السلام قد اجیبتم دعوتکم ما و بین ان عرفه الله تعالی الاجابة اربعین سنة ثم قال قال جبرئیل علیه السلام نزلت ربی فی فرعون منزلة شديدة فقلت یارب تدعه وقد قال انا ربکم الاعلی فقال انما یقول مثل هذا عبد مثلك.

این باشد که اگر کنیزی بگیرد و نگهدارد این حکم را دارد و عموم حکم برای مرد و موضوع نظر باشعاری که در روایت است بعید نیست.

۸ - ديه سك شکاری چهل درهم است - امام ششم (ع) فرمود در کتاب علی (ع) ديه

سك شکاری چهل درهم است.

شرح - هر دره می نیم مثقال و سه خسی نخود نقره خالص سکه دار است.

۹ - خداوند میان دو جمله کفر آمیز بفرعون چهل سال مهلت داد - امام پنجم (ع)

فرماید خداوند عزوجل میان جمله که فرعون گفت من پروردگار والای شما هستم تا جمله دیگری که گفت من معبودی جز خود برای شما نمیدانم باو چهل سال مهلت داد سپس او را بکفر دنیا و آخرت گرفتار کرد، از گاهی که خدا بموسی و هارون فرمود که سر آینه نقرین شما در بازار فرعون به

۱۰- استغفار یغفر به اربعون کبیره حدثنا محمد بن علی ما جیلویه (رض) قال حدثنا عمی محمد بن ابی القاسم عن احمد بن ابی عن ابی عبدالله علیه السلام قال من مؤمن یقترف فی یوم و لیلۃ اربعین کبیره فیقول و هو نادم استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم بدیع السموات والارض ذا الجلال والاکرام و اساله ان یتوب علی ، الاغفرها الله له ثم قال ولاخیر فیمن یقارف فی کل یوم و لیلۃ اکثر من اربعین کبیره.

۱۱- الرحم تلتنقی فی اربعین اباء حدثنا ابی (رض) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحمیری عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن علی بن الوشاء عن ابی الحسن الرضا عن ابيه عن آباءه علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لما امری بی الی السماء رأیت رحماً متعلقة بالعرش تشکور رحماً الی ربها فقلت لها کم بینک و بینها من اب فقالت تلتنقی فی اربعین ابا

۱۲ - اذا قام القائم جعل الله عزوجل قوة الرجل من الشيعة قوة اربعین رجلا

حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن الحسن بن علی بن عبدالله بن المغيرة الكوفي عن عباس بن عامر القصباني عن ربيع بن محمد المسلمي عن الحسن بن ثوير بن ابی فاخته عن ابيه عن علي بن الحسين علیهما السلام قال اذا قام قائمنا اذهب الله عن شيعتنا العاهة وجعل قلوبهم كزبر الحديد وجعل قوة الرجل منهم قوة اربعین رجلا و يكونون حکام الارض و سنامها.

اجابت رسيد تا روزی که آن اجابت عملی شد چهل سال طول کشید. فرمود جبرئیل گفت چون فرعون ندای « انار بکم الاعلی » در دادمن با خدا مکرر عرض کردم و بسختی گزارش دادم که پروردگارا با اینکه چنین ادعائی کرده هنوز مهلتش میدهی ؟! خدا با کمال آرامی فرمود بنده ای چون تو سختی چنین میگوید.

۱۰ - يك دستور استغفاری که چهل کبیره با آن آمرزیده شود - امام ششم (ع) فرمود هر مؤمنی در شبانه روز چهل گناه کبیره مرتکب شود و با شیمانی بگوید آمرزش میخواهم از خدا ای که جز او معبود برحق نیست زنده و پاینده است آفریننده آسمانها و زمینها است صاحب جلال و اکرام است و از او میخواهیم که توبه مرا بپذیرد خدا او را میآمرزد.

سپس فرمود کسیکه در شبانه روز بیش از چهل گناه کبیره کند خیری در او نیست. شرح گناهان کبیره در باب هشتم خصال آمده بخوانید.

۱۱ - رحم تا چهل پشت است - رسول خدا «ص» فرمود چون مرا به معراج بردند دیدم رحمی برش آویخته و از دست رحمتش بخدا شکایت دارد گفتم میان تو و او چه فاصله است ؟ گفت در پشت چهلین باهم برمیخوریم .

۱۲ - چون حضرت قائم عجل الله ظهوره ظهور کند خدا بهره ردی از شیعه نیروی چهل مرد بدهد - امام چهارم (ع) فرمود چون قائم ما عجل الله تعالی فرجه ظهور کند خداوند

۱۳- فیمن حفظ اربعین حدیثا حدیثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن علی بن اسماعیل عن عبدالله الدهقان قال اخبرنی ابراهیم بن موسی المروری عن ابی الحسن علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله من حفظ من امتی اربعین حدیثاً مما یحتاجون الیه من امر دینهم بعثه الله یوم القیمة فقیها عالماً .

اخبرنی ابوالحسن طاهر بن محمد بن یونس عن حیوة الفقیه فیما اجازہ لی ینسخ قال حدثنا محمد بن عثمان الهروی قال حدثنا جعفر بن محمد بن سوار قال حدثنا علی بن الحجر السعدی قال حدثنا سعید بن نجیح عن ابن جریح عن عطاه بن ابی ریاح عن ابن عباس عن النبی صلی الله علیه و آله قال من حفظ علی (من خب) امتی اربعین حدیثاً من السنة کنت له شفیعا یوم القیمة .

اخبرنی ابوالحسن طاهر بن محمد بن یونس قال حدثنا محمد بن عثمان الهروی قال حدثنا جعفر بن محمد بن سوار قال حدثنا عیسی بن احمد العسقلانی قال حدثنا عروة بن مروان البرقی قال حدثنا ربیع بن بدر عن ابان انس قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله من حفظ علی (من ح ب) امتی اربعین حدیثاً فی امر دینہ یطلب به وجه الله عزوجل والدار الاخرة بعثه الله یوم القیمة فقیها عالماً .

اخبرنی محمد بن الهیثم العجلی و عبدالله بن محمد الصائغ و علی بن عبدالله الوراق (رض) قالوا حدثنا حمزة بن القاسم العلوی قال حدثنا الحسین بن شبل الدقاق قال حدثنا ابو عبدالله علی بن محمد الشادی عن علی بن یوسف عن حنان بن سدر قال سمع . اباعبدالله علیه السلام یقول من حفظ اربعین حدیثاً من احادیثنا فی الحلال والحرام بعثه الله یوم القیمة فقیها عالماً ولم یعذبه .

عیب و سستی را از شیعه ببرد و دلشان را چون کوه آهن محکم کند و بهر مردی از آنان نیروی چهل مرد بدهد و حکم فرمایان و بزرگان روی زمین باشند ،
۱۴- مقام کسیکه چهل حدیث حفظ کند - رسول خدا «ص» فرمود هر کس چهل حدیث را جمع بامور دین که محل حاجت امت است برای آنها حفظ کند خداوند روز قیامت او را فقیه و دانشمند مبعوث نماید .

پیغمبر (ص) فرمود هر کس از امت چهل حدیث از سنتم حفظ کند من در قیامت شفیع او هستم رسول خدا (ص) فرمود هر کس در امر دین خود برای ر ای خدا بنفع امت من چهل حدیث حفظ کند و ثواب آخرت را بطلبد خدا روز قیامت او را فقیه و دانشمند مبعوث کند .
 حنان بن سدر گوید از امام ششم (ع) شنیدم میفرمود هر کس چهل حدیث از احادیث ما را در احکام حلال و حرام حفظ کند خداوند روز قیامت او را فقیه و دانشمند مبعوث کند و عذابش نکند امام ششم (ع) فرمود رسول خدا (ص) در ضمن سفارش خود بعلی (ع) فرمود ای علی هر کس از

حدثنا علی بن احمد بن موسی الدقاق والحسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام المکتب و محمد بن احمد السنانی (رض) قالوا حدثنا محمد بن ابی عبدالله الاسدی الکوفی ابوالحسین قال حدثنا موسی بن عمران النخعی عن عمه الحسین بن یزید عن اسمعیل بن الفضل الهاشمی و اسمعیل بن ابی زیاد جمیعاً عن جعفر بن محمد عن ابیه محمد بن علی عن ابیه علی بن الحسین عن ابیه الحسین بن علی رضی الله عنه قال ان رسول الله صلی الله علیه و آله ادسی إلى امیر المؤمنین علی بن ابیطالب رضی الله عنه و كان فیما ادسی به ان قال له یا علی من حفظ من امتی اربعین حدیثاً یطلب بذلك وجه الله عزوجل والدار الاخرة حشره الله یوم القيمة مع النبین والصدیقین والشهداء والصالحین و حسن اولئک رفیقاً فقال علی رضی الله عنه یا رسول الله صلی الله علیه و آله ما هذه الاحادیث فقال ان تؤمن بالله وحد لا شریک له و تعبده ولا تعبد غیره و تقیم الصلوة بوضوء سابغ فی مواقیتها ولا تؤخرها فان تأخیرها من غیر علة غضب الله عزوجل و تؤدی الزکوة و تصوم شهر رمضان و تحج البيت اذا كان لك مال و کنت مستطیعاً و ان لا تعق والدیک ولا تأکل مال الیتیم ظلماً ولا تأکل الربا ولا تشرب الخمر ولا شیئاً من الاشربة المسکرة ولا تزنی ولا تلوط ولا تمشی بالنمیمة ولا تحلف بالله کاذباً ولا تنسرف ولا تشهد شهادة الزور لاحد قریباً کان او بعيداً و ان تقبل الحق ممن جاء به صغیراً کان او کبیراً و ان لا ترضی ظالم وان کان حمیماً قریباً و ان لا تعمل بالهوی ولا تقذف المحصنة ولا ترائی فان ایسر الربا شریک بالله عزوجل و ان لا تقول لقصیر یا قصیر ولا لطویل یا طویل تريد بذلك عیبه و

امت من برای رضای خدا راجر آخرت چهل حدیث حفظ کند خدا او را روز قیامت با پیغمبران و صدیقان و شهیدان و نیکان محشور کند و آنان خوب رفیقانی هستند ، علی (ع) عرض کرد این احادیث چه باشد فرمود اینکه بخدای یگانه ؛ بی شریک ایمان داشته باشی و او را پرستی و دیگری را پرستی و نماز را با وضوی کامل در وقت خود بخوانی و تاخیر نکنی که تاخیر آن بدون عذر موجب غضب خداست و زکوة را بدهی و ماه رمضان را روزه بداری و در صورت داشتن مال و استطاعت حج خانه خدا کنی و از پدر و و مادر عاق نباشی و مال یتیم را بستم نخوری و می نوشی و هیچکدام از نوشابه های مست کننده را نوشی : زنا نکنی ، لواط نکنی ، سخن چینی نکنی بخدا سوگند دروغ نخوری ، دزدی نکنی ، شهادت ناحق برای احدی از خویش و بیگانه ندهی . حق را از هر کس برای تو آورد کوچک باشد یا بزرگ پذیری ، بستمکار اگر چه خویش نزدیک تو باشد اعتماد نکنی . هوا پرست نباشی . دشنام و نسبت بد بزرگان پارساندهی . ریاکاری نکنی که کمترین ریا شریک بخداست . بکوتاه قد نگوئی کوتاه و بلند قد نگوئی بلند بقصد عیب جوئی . احدی از خلق خدا را مسخره نکنی و بیلا و مصیبت شکبیا باشی . هر نعمتی خدا بنوداده شکر کنی ، از عقاب خدا آسوده خاطر نباشی ؛ از رحمت خدا نومید نباشی ، از گناهان خود بخدا توبه کنی زیرا کسیکه توبه کند از گناهی چنانستکه گناه نکرده و اصرار بر گناه نورزی و استغفار کنی و مانند کسی باشی که خدا و پیغمبران و فرستادگان او را بیاد مسخره گرفته و

ان لاتسخر من احد من خلق الله وان تصبر على البلاء و المصيبة وان تشكر نعم الله التي انعم بها عليك وان لاتأمن عقاب الله على ذنب تصيبه و ان لا تقنط من رحمة الله وان تتوب الى الله عزوجل من ذنوبك فان النائب من ذنوبه كمن لا ذنب له وان لا تصر على الذنوب مع الاستغفار فتكون كالمستهزه بالله و انبيائه و رسله وان تعلم ان ما اصابك لم يكن ليخطئك وان ما اخطأك لم يكن ليصيبك وان لا تطلب سخط المخلوق برضى المخلوق ولا تؤثر الدنيا على الاخرة لان الدنيا فانية والاخرة باقية و ان لا تبخل على اخوانك بما تقدر عليه وان تكون سريرتك كعلائنتك وان لا تكون علائنتك حسنة و سريرتك قبيحة فان فعلت ذلك كنت من المنافقين وان لا تكذب ولا تغالط الكذابين وان لا تفضها اذا سمعت حقا وان تؤدب نفسك واهلك وولدك ووجيرانك على حسب الطاقة و ان تعمل بما علمت و لا تعاملن احدا من خلق الله عزوجل الا بالحق و ان تكون سهلا للقريب والبعيد وان لاتكون جبار اعزبا وان تكثر من التسييح والتهيل و الدعاء و ذكر الموت و ما بعده من القيمة والجنة والنار وان تكثر من قراءة القرآن وتعمل بما فيه وان تستغنى البر والكرامة بالمؤمنين و المؤمنات وان تنظر الى كل مالا ترضى فعله لنفسك فلا تفعله باحد من المؤمنين ولا تمل من فعل الخير وان لا تثقل على احد وان لا تمن على احد اذا انعمت عليه وان تكون الدنيا عندك سبعا حتى يجعل الله لك جنة فهذه اربعون حديثا من استقام عليها وحفظها عنى من امتى دخل الجنة برحمة الله و كان من افضل الناس واحبهم الى الله عزوجل بعد النبيين و الوصيين و حشره الله يوم القيمة مع النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن اولئك رفيقا .

بدانیکه آنچه بهره توشده است از دست تو نخواهد رفت و آنچه از دستت رفت بتو نخواهد رسید . خدا را برای رضای مخلوق بغشم نیاوردی . دنیا را بر آخرت مقدم نداری زیرا که دنیا فانی و آخرت باقی است ، باندازه ای که داری بر برادران بغل مکن ، باطن و ظاهر را یکی باشد خوش ظاهر و بد باطن مباش که اگر چنین باشی از منافقان هستی ، دروغ نگوئی و با دروغگویان آمیزش نکنی و از سخن حق خشم نکنی و خود و خانواده و فرزندان و همسایگان را باندازه توانائی ادب کنی و بدانچه میدانی عمل کنی و با احدی از خلق خدا جز بحق معامله نکنی با خویش و بیگانه خوش رفتار باشی و جبار و معاند نباشی و بسیار سبحان الله و الحمد لله بگوئی و دعا بخوانی و بسیار یاد مرگ و پس از مرگ از قیامت و بهشت و دوزخ باشی و بسیار قرآن بخوانی و بدانچه در آنست عمل کنی و نیکی و کرامت را نسبت بمؤمنان از زن و مرد غنیمت شماری و ملاحظه کنی هر چه را برای خود نمی پسندی با هیچ مؤمنی نکنی ، از کار خیر دلتنگ مشو ، بار خود را بدوش دیگری مگذار . بر کسیکه نعمتی بخشیدی منت منه ، دنیا را زندان خود بین تا خدا بهشت دهد ، این چهل حدیث است که هر کس بر آنها پایداری کند و آنها را از من برای امت من نگهدارد بر رحمت خدا وارد بهشت میشود و پس از انبیاء و اوصیاء در پیش خدا افضل و احب مردم است و خداوند در رو :

۱۴- حریم المسجد اربعون ذراعاً و الجوار اربعون داراً من اربعة جوانبها
 حدثنا الحسن بن احمد بن ادريس بن الوليد (رض) قال حدثني ابي عن محمد بن علي بن محبوب عن
 محمد بن الحسين عن الحسين بن علي بن فضال عن علي بن عقبة بن خالد عن ابيه عقبة بن خالد عن
 ابي عبد الله عليه السلام عن ابيه عن آباءه قال قال امير المؤمنين عليه السلام حریم المسجد اربعون ذراعاً و الجوار
 لربعون داراً من اربعة جوانبها

۱۵- فيمن عمر اربعين فما فوقها حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض)
 قال حدثني محمد بن الحسن الصفار عن ابراهيم بن هاشم عن محمد بن علي المقرئ عن يحيى بن
 المبارك عن عبد الله بن جبلة عن اسحق بن عمار عن ابي عبد الله عليه السلام عن آباءه عن علي عليه السلام قال قال
 رسول الله صلى الله عليه وآله من عمر اربعين سنة سلم من ال انواع الثلاثة من الجنون والجذام والبرص و من
 عمر خمسين سنة رزقه الله الا نابة اليه و من عمر ستين سنة هون الله حسابه يوم القيمة و من عمر
 سبعين سنة كتبت حسناته و لم تكتب سيئاته و من عمر ثمانين سنة غفر الله تعالى ما تقدم من ذنبه
 و ما تاخر و مشى على وجه الارض مغفوراً له و شفيع في اهل بيته حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن
 عبد الله قال حدثنا سلمة بن خطاب عن احمد بن عبد الرحمن عن اسمعيل بن عبد الخالق عن محمد
 بن طلحة عن ابي عبد الله عليه السلام قال ان الله عز وجل لي بكرم ابن السبعين ويستحيى عن الثمانين حدثنا
 محمد بن الحسن (رض) قال حدثنا احمد بن ادريس عن محمد بن احمد بن يحيى عن محمد (بن خ ب)
 السندی عن علي بن حكيم عن داود بن النعمان عن سيف التمار عن ابي بصير قال قال ابو عبد الله اذا

وشهيدان و نيكان كه رفيقان خويند معشور كنند ،

۱۴- حریم مسجد چهل ذراع است (۲۰ ذرع شاه) و همسایگی تا چهل خانه است از
 چهار طرف ؛ امیر مؤمنان (ع) فرمود حریم مسجد چهل ذراع است و همسایگی تا چهل خانه است از
 چهار طرف .

شرح - مقصود از حریم مسجد اینست که هر گاه مسجد را در زمین مباح و مواتی بسازند حریم
 آن اینست.

۱۵- در کسی که چهل سال و بیشتر عمر کند - رسول خدا (ص) فرمود کسی که چهل سال
 عمر کند از سه نوع بلا سالم میشود : از دیوانگی و خوره و پیسی ، کسی که پنجاه سال عمر کند خدا
 بازگشت بحق را روزیش کند ، کسی شصت سال عمر کند خدا حساب روز قیامت را بر او آسان کند
 کسی که هفتاد سال عمر کند کارهای نیکش نوشته شود و کارهای بدش نوشته نشود ، کسیکه ۸۰
 سال عمر کند خدا گناهان گذشته و آینده اش را بیمارزد و در روی زمین آمرزیده راه رود و
 شفاعتش در خاندان خودش پذیرفته شود . امام ششم (ع) فرمود خدای عزوجل هفتاد ساله را گرامی
 دارد و از هفتاد ساله حیا کند ،

بلغ العبد ثلثاً و ثلثین سنة فقد بلغ اشدّه و اذا بلغ اربعین سنة فقد بلغ منتهاه فاذا طعن في احد و اربعین فهو في النقصان و ينبغي لصاحب الخمیس ان يكون كمن كان في النزع و بهذا الاسناد عن داود بن النعمان عن سيف عن ابي بصير قال قال أبو عبد الله عليه السلام ان العبد لفي فسحة من امره ما بينه و بین اربعین سنة فاذا بلغ اربعین سنة اوحى الله عزوجل إلى ملكيه (هل انكته خ) اني قد عمرت عبدی عمراً (وقد طال خ) فغلظا و شددا و تحفظا و اکتبا علیه قليل عمله و كثيره و غيره و كبيره قال وقال أبو جعفر عليه السلام إذا انت على العبد اربعون سنة قيد له خذ حذرک فانک غير معذر و ليس ابن اربعین سنة احق بالعذر من ابن عشرين سنة فان الذی يطلبهما و احد و ليس عنهما براقدفا عمل لما (امامک خ) اتاک من الهول و ردع عنک فضول القول حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (رض) قال حدثني أبي محمد بن احمد عن العباس بن معروف عن عبد الرحمن بن أبي نجران عن محمد بن أبي القاسم عن علي بن المغيرة عن أبي عبد الله عليه السلام قال سمعته يقول اذا بلغ المرء اربعین سنة امنه الله عزوجل من الادواء الثلاثة الجنون و الجذام و البرص فاذا بلغ الخمسين خفف الله حسابه فاذا بلغ الستين رزقه الله الانابة فاذا بلغ السبعين احببه اهل السماء فاذا بلغ الثمانين امر الله باثبات حسناته و القاء سيئاته فاذا بلغ التسعين غفر الله ما تقدم من ذنبه و ما تاخر و كتب له اسير الله في ارضه و حديث آخر فاذا بلغ المائة فذلك ارضل العمر و روى ان ارضل العمر ان يكون عقله عقل ابن سبع سنين حدثنا أبي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن سلمة بن الخطاب عن علي بن الحسين عن أحمد بن محمد المؤدب عن عاصم بن حميد عن خالد القلانسي عن أبي عبد الله عليه السلام قال يؤتى بالشيخ يوم القبة فيدفع اليه كتابه ظاهره مما يلي الناس لا يرى الامساوى فيطول ذلك عليه فيقول يا رب انا امرني إلى النار فيقول الجبار جل جلاله يا شيخاني استحيي ان اعذبك و قد كنت تصلي (لي خ) في دار الدنيا اذهبوا بعبدی إلى الجنة.

شرح - یعنی از عقاب او حیا کند .

امام ششم (ع) فرمود چون بنده خدا بی و سه سال رسید باوج قدرت و نیروی خود رسیده و چون بچهل سال رسید بیایان ترقی رسیده و چون وارد چهل و یک شد در نقصان است و برای پنجاه ساله شایسته است که چون آدم محض باشد
امام ششم «ع» فرمود برآستی بنده خدا تا چهل ساله نشده در وسعت است و چون بچهل سال رسید خداوند بدو فرشته وی وحی کند که من بینده خود عمری بیش دادم بر او سختی و شدت کنید و او را خوب بیامید و کم و بیش و کوچک و بزرگ کارهایش را بنویسید. گوید امام پنجم (ع) فرمود چون بنده چهل ساله شود باو گفته شود خود را پیا که دیگر عذری نداری و چهل ساله از بیست ساله سزاوارتر بعذر نیست آنکه آنها را میجوید یکی است و در خواب نیست برای هر اس مرگی که بر تو می آید کار کن و گفتار زیادی را واگذار

حدثنا أبو سعيد محمد بن الفضل عن محمد بن اسحق المذکر قال حدثنا أبو العباس محمد بن يعقوب الأصم قال حدثني بكر بن سهل الدمیاطی قال حدثنا عبدالله بن المهاجر (بن الذبیح التمیمی خ ب) ذبیح النجیبی قال حدثنا ابن وهب عن جعفر بن میسرۃ عن زید بن اسلم عن انس قال قال رسول الله ﷺ ما من معمر یعمر أربعین سنة الا صرف الله عنه ثلثة انواع من البلاء الجنون والجذام والبرص فاذا بلغ الخمسین لئن الله علیه حسابہ فاذا بلغ الستین رزقه الله الانابة إلیه بما یحب و یرضی فاذا بلغ السبعین احبه الله و احبه أهل السماء فاذا بلغ الثمانین قبل الله حسناته و تجاوز عن سیئاته فاذا بلغ التسعین غفر الله ما تقدم من ذنبه و ما تاخر و سمي اسیر الله فی أرضه و شفع فی أهل یتہ أبو احمد محمد بن جعفر البندار الفقیه بفرغانة قال حدثنا أبو العباس العمادی قال حدثنا محمد بن علی الصائغ المکی بمکة قال حدثنا ابراهیم بن المنذر الخزامی قال حدثني عبدالله بن محمد بن حسین قال حدثني محمد بن عبدالله بن عمر بن عثمان عن انس بن مالك قال قال رسول الله ﷺ ما من عبد یعمر فی الاسلام أربعین سنة الا صرف الله عنه ثلثة من البلاء الجنون و الجذام و البرص فاذا بلغ الخمسین لئن الله علیه الحساب فاذا بلغ الستین رزقه الله الانابة إلیه بما یحب الله عزوجل فاذا بلغ السبعین احبه الله و احبه أهل السماء فاذا بلغ الثمانین قبل الله حسناته و تجاوز عن سیئاته فاذا بلغ التسعین غفر الله له ما تقدم من ذنبه و ما تاخر و سمي اسیر الله فی أرضه و شفع فی أهل یتہ.

علی بن مغیره گوید شنیدم امام ششم (ع) میفرمود چون مرد چهل ساله شود خدای عزوجل او را از سه درد ایمن کند دیوانگی و خوره و بیسی و چون پنجاه رسد حسابش را سبک کند و چون بشصت رسد توبه را روزی او کند و چون بهفتاد رسد اهل آسمان او را دوست گیرند و چون بهشتاد رسد خدا فرمان دهد حسناتش را ثبت کنند و گناهانش را وا نهند و چون بنود رسد گناه گذشته و آینده او را بیمارزد و در شمار اسیران خدا در زمین نوشته شود . و در حدیث دیگر است که چون به صد رسید بسن پست ترین رسیده و در روایت آمده که در بست ترین سن عقلش عقل کودک هفت ساله است ، امام ششم (ع) فرمود روز قیامت پیرمردی را پای حساب آرند و نامه عملش را بدستش دهند از سمت پیروانش که بسوی مردم است همه بدکاری و گناه است بر او سخت و طولانی گذرد عرض کند پرورد گار ای میفرمائید بدوزخ روم . خدا جل جلاله فرماید : ای پیرمرد من حیا می کنم که با اینکه تو در دار دنیا نماز خواندی عذابت کنم ، بنده مرا ببهشت برید ، رسول خدا (ص) فرمود کسی نیست که چهل سال عمر کند مگر آنکه خدا سه نوع درد را از او بگرداند دیوانگی و خوره و بیسی و چون پنجاه رسد حسابش را آسان کند و چون بشصت رسد توبه اش روزی کند چنانچه بخواهد و بیسندد و چون بهفتاد رسد خدا حسناتش را قبول کند و از گناهانش درگذرد و چون بنود رسد خدا گناهان گذشته و آینده اش را بیمارزد و او را اسیر خدا در زمین نامد و شفاعتش را در خاندانش پذیرد ، حدیث دیگر هم قریب بهمین مضمون از رسول خدا (ص) روایت شده است .

۱۶- ثواب من حج اربعین حجة حدثنا أبي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن جعفر الاحول عن زكريا الموصلي كوكب الدم قال سمعت العبد الصالح عليه السلام يقول من حج اربعين حجة قيل له اشفع فيمن احببت و يفتح له باب من ابواب الجنة يدخل منه هو و من يشفع له .

۱۷- احتجاج امير المؤمنين (ع) «ع» علي ابی بکر بثلاث و اربعين خصلة حدثنا احمد

بن الحسن القطان قال حدثنا عبد الرحمن بن محمد الحسنی قال حدثنا أبو جعفر محمد بن حفص الخثعمی قال حدثنا الحسن بن عبد الواحد قال حدثني احمد بن علي قال حدثني أحمد بن عبد الحميد قال حدثني حفص بن منصور العطار قال حدثنا أبو سعيد الوراق عن أبيه عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عليه السلام قال لما كان من امر أبي بكر و بيعة الناس له و فعلهم بعلي بن أبي طالب عليه السلام ما كان لم يزل أبو بكر يظهر له الانبساط و يرى مني انقباضاً فكبر ذلك علي أبي بكر فاحب لقاؤه و استخرج ما عنده و المعذرة إليه لما اجتمع الناس عليه و تقليدهم اياه امر الامة و قلة رغبته في ذلك و زهده فيه فاتاه في وقت (خلوة خ) غفلة و طلب منه الخلوة و قال له والله يا أبا الحسن ما كان هذا الامر مواطاة مني و لا رغبة فيما وقعت فيه و لا حرصاً عليه و لا ثقة بنفسي فيما يحتاج إليه الامة و لا قوة لي بمال و لا كثرة العشيبة و لا ابتزاز له دون غيري فمالك تضر علي ما لم استحقه منك و تظهر لي الكراهة فيما صرت إليه و تنظر إلي بعين السامة مني فقال عليه السلام له فما حملك عليه اذا لم ترغب فيه و لا حرصت عليه و لا دقت بنفسك في القيام به و بما يحتاج منك فيه فقال أبو بكر

۱۶ - ثواب کسیکه چهل بار حج کرده - زکریای موصلی گوید از امام هفتم (ع) شنیدم

میفرمود کسی که چهل بار حج کند باو گفته شود: هر که را خواهی شفاعت کن و دردی از بهشت برای وی باز شود که خود و کسانی که شفاعت کند از آن در بهشت روند .

۱۷ - امیرالمؤمنین (ع) در برابر ابی بکر چهل و سه دلیل برای حقانیت خود

آورد کرد - امام ششم (ع) از گفته پدرش از جده فرمود چون کار ابی بکر گذشت و مردم با او بغلافت بیعت کردند و از علی بن ابی طالب (ع) دست برداشتند ابی بکر همیشه در برابر علی خوشروئی و خوش برخوردی از خود نشان میداد ولی از آن حضرت گرفتگی و دلتنگی میدید این موضوع بر ابوبکر ناگوار بود دلش میخواست بطور خصوصی آن حضرت را دیدار کند و رأی او را در این موضوع بفهمد و از اینکه مردم دور او را گرفتند و کار خلافت را بگردن او انداختند عذر خواهی کند و از خود نسبت بزماداری امت بی رغبتی و کناره جوئی نشان دهد در موقع تنهایی خدمت حضرت آمد و خلوت کرد و بآن حضرت عرض کرد یا ابا الحسن بخدا من در کار خلافت توطئه ای و رغبتی نداشتم و بر آن حرصی ندارم و بخود اعتماد ندارم که رفع نیازات را بنسایم و از نظر ثروت و عسیره هم پشتیبانی ندارم و نخواستم آن را از دست کسی گرفته باشم شما چرا از من دلتنکید و از پیشوائی من بد بینید و بچشم بد و خسته بمن نگاه میکنی ؟

حدیث سمعته من رسول الله ﷺ ان الله لا يجمع امتي على ضلال ولما رأيت اجتماعهم اتبعت حديث النبي ﷺ و احلت ان يكون اجتماعهم على خلاف الهدى و اعطيتهم قود الاجابة ولو عامت ان احدا يتخلف لامتنعت قال فقال ﷺ أما ما ذكرت من حديث النبي ﷺ ان الله لا يجمع امتي على ضلالة افكنت من الامة لم اكن قال بل قال و كذلك العصاة الممتنعة عليك من سلمان و عمار و أبي ذر و المقداد و قيس بن عباد و من معه من الانصار قال كل من الامة فقال على فكيف تهتج بحديث النبي و امثال هؤلاء قد تخلفوا عنك و ليس للامة فيهم طعن ولا في صحبة الرسول ﷺ و نصيحتهم منهم تقصير قال ما علمت بتخلفهم الا بعد ابرام الامر و خفت ان دفعت عنى الامر ان يتفارق إلى ان يرجع الناس مرتدين عن الدين و كان ممارستكم إلى ان اجبتم اهون مؤنة على الدين و ابقى له من ضرب بعضهم ببعض فيرجعوا كفاراً و علمت انك لست بدوئي في الابقاء عليهم و على اديانهم قال على ﷺ اجل ولكن اخبرني عن الذي يستحق هذا الامر بما يستحقه فقال أبو بكر بالنصيحة و الوفاء و رفع المداينة و المحاباة و حسن السيرة و اظهار العدل و العلم بالكتاب و السنة و فصل الخطاب مع الزهد في الدنيا و قلة الرغبة فيها و انصاف المظلوم من الظالم القريب و البعيد ثم سكت فقال على ﷺ انشدك الله يا أبا بكر في نفسك تجد هذه الخصال او في؟ قال بل فيك يا أبا الحسن قال انشدك بالله انا المجيب لرسول الله ﷺ قبل ذكر ان المسلمين ام انت قال بل انت قال فانشدك بالله انا لاهل الموسم و لجميع الامة بسورة براءة ام انت قال بل انت قال فانشدك بالله انا

اگر رغبت و حرم بخلافت نداشتی چه تورا واداشتکه زیر بار خلافت رفتی با اینکه بخودت اطمینان نداشتی که از عهده آن برمی آمی و رفع احتیاجات آن را نمیتوانستی کرد؟

سبب حدیثی بود که از پیغمبر (ص) شنیده بودم که فرمود امت من اتفاق بر گمراهی و ضلالت نمیکند چون دیدم همه امت پیشوائی من اتفاق کردند از حدیث پیغمبر (ص) پیروی کردم و خیال نمیکردم برخلاف حق اتفاق کنند بدعوت آنها پاسخ دادم و اگر میدانستم یکی با من مخالفت میکند زیر بار نمیرفتم *

علی (ع) فرمود اینکه حدیث پیغمبر (ص) را یاد کردی : خدا امت را بر ضلالت متفق نمی کند درست ولی بگو بدانم من از امت نبودم ؛ آن دسته ای که با تو مخالفت کردند چون سلمان و عمار و ابی ذر و مقداد و قیس بن عباد و حزب او از انصار چطور ؛ تصدیق میکنم که همه از امت بودند پس چگونه بعد حدیث پیغمبر (ص) استدلال می کنی با اینکه مانند این بزرگان اصحاب پیغمبر (ص) که در نزد امت مورد انتقاد نیستند و در خیر خواهی پیغمبر (ص) کوتاهی نکردند با تو مخالفت کردند من در آغاز میدانستم آنها با من مخالفند پس از اینکه بیعت منعقد شد فهمیدم و ترسیدم اگر کناره کنم مطلب بالا بگیرد و مردم از دین برگردند ملاحظه کردم که مبارزه سلسی باشما مخالفین تا آنکه موافق و همراه شوید برای دین ارزانتر تمام می شود از ستیزه و نبرد مسلمانان با یکدیگر و این نقشه برای حفظ دین بهر است و میدانستم که شخص شما هم کمتر از من به حفظ مسلمانان و دین آنها علاقمند

وقیت رسول الله ﷺ بنفسی یوم الغار ام انت قال بل انت قال فانشدك بالله الى الولاية من الله مع ولاية رسول الله ﷺ في آية زكوة الخاتم ام لك قال بل لك قال فانشدك الله انا المولى لك و لكل مسلم بحديث النبي ﷺ يوم الغدير ام انت قال بل انت قال فانشدك بالله الى الوزارة من رسول الله ﷺ والمثل من هارون من موسى ام لك قال بل لك قال فانشدك بالله ابي برز رسول الله ﷺ و باهل بيتي و ولدي في مباهلة المشركين من النصارى ام بك و باهلك و ولدك قال بكم قال فانشدك بالله الى واهلي و ولدي آية التطهير من الرجس ام لك و لاهل بيتك قال بل لك و لاهل بيتك ، قال فانشدك بالله انا صاحب دعوة رسول الله ﷺ و اهلي و ولدي يوم الكساء اللهم هؤلاء اهلي اليك لا ابي النار ام أنت قال بل أنت و اهلك و ولدك قال فانشدك بالله انا صاحب الاية يوفون بالنذر و يخالفون يوماً كان شره مستطيراً ام انت قال بل أنت قال فانشدك بالله أنت الفتى الذى نودى من السماء ان لاسيف الاذوالفقار و لافتى الاعلى ام انا قال بل أنت قال فانشدك

نیستید ، آری دوست است ولی بن بگو بدانم کسی که شایسته امر خلافت است باید چه اوصافی داشته باشد ؟ غیر از این وصفی که تو کردی

باید خیرخواه و وفا دار باشد وجود و بخشش بیجا نکند . خوشروشی و داد و دهش نماید بقرآن و سنت پیغمبر (ص) و قضاوت عادلانه دانا باشد نسبت بدنیا زاهد و بی رغبت باشد داد مظلوم را از ظالم خویش باشد یا بیگانه بستاند . ابوبکر در اینجا خاموش شده علی (ع) بگفته خود چنین دنباله داد :

ای ابوبکر ترا بخدا این صفات در منست یا در تو ؟ در شما است ای ابوالحسن ؟ ترا بخدا من بودم که پیش از آنکه کسی از مردان بیاد اسلام بیفتند پیغمبر را اجابت کردم یا تو ؟ البته شما .

ترا بخدا من بودم که برای عموم عرب در موسم حج بسوره برائت جار کشیدم یا تو ؟ البته شما .

ترا بخدا من بودم که در روز هجرت پیغمبر (ص) بمار ثور با جان خود رسول خدا (ص) را نگهداری کردم یا تو ؟ البته شما

ترا بخدا من بودم در رکوع انگشتر صدقه دادم و آیه ولایت من بیوست ولایت خدا و رسول خدا (ص) نازل شد یا تو ؟ البته شما .

ترا بخدا منم که بمقاد حدیث پیغمبر (ص) در روز غدیر آقای برتو و هر مسلمانم یا تو ؟ البته شما .

ترا بخدا وزارت رسول خدا «ص» و منزله هرون بموسی نسبت به آن حضرت از آن منست یا تو ؟ البته از آن شما است

ترا بخدا رسول خدا مرا و خانواده و فرزندان مرا برای مباهلة مشرکین نصاری بیرون برد یا ترا و خانواده و فرزندان ترا ؟ شما را بیرون برد

ترا بخدا آیه تطهیر از آلودگیها در باره من و خانواده و فرزندان من نازل شد یا برای تو و خاندان تو ؟ برای تو و خاندان تو

بِاللَّهِ أَنْتَ الَّذِي رَدَّتْ لَهُ الشَّمْسُ لَوْ قَتَّ صَلَاتَهُ فَصَلَّاهُمْ تَوَارَتْ أُمَّانَا قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالِ فَانْشُدْكَ
 بِاللَّهِ أَنْتَ الَّذِي حَبَاكَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِرَأَيْتَهُ يَوْمَ خَيْبَرَ فَفَتَحَ اللَّهُ لَهُ أُمَّانَا فَقَالَ بَلْ أَنْتَ، قَالَ فَانْشُدْكَ
 بِاللَّهِ أَنْتَ الَّذِي نَفَسْتَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَرْبَتَهُ وَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ بِقَتْلِ عَمْرُو بْنِ عَبْدِودِ أُمَّانَا قَالَ
 بَلْ أَنْتَ قَالِ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنْتَ الَّذِي ائْتَمَنَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى رِسَالَتِهِ إِلَى الْجَنِّ فَاجَابَتْ أُمَّانَا
 قَالَ بَلْ أَنْتَ، قَالَ انْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنْتَ الَّذِي طَهَّرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ السَّفَاحِ مِنْ آدَمَ إِلَى آيَتِكَ بِقَوْلِهِ أَنَا
 أَنْتَ مِنْ نِكَاحِ لَامِنْ سَفَاحٍ مِنْ آدَمَ إِلَى عَبْدِالمَطْلَبِ أُمَّانَا قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالِ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنْتَ الَّذِي
 اخْتَارَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ زَوْجَنِي ابْنَتَهُ فَاطِمَةَ وَ قَالَ اللَّهُ زَوْجَكَ أُمَّانَا قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالِ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَنَا
 وَالدَّ الحَسَنَ وَالحَسِينَ وَرِيحَاتِيهِ الَّذِينَ (قَالَ خ) فِيهِمَا هَذَانِ سَيِّدِ اشْبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْهُمَا
 أُمَّانَا قَالَ بَلْ أَنْتَ قَالِ فَانْشُدْكَ بِاللَّهِ أَخُوكَ المَزِينِ بِعِنَاحِينَ فِي الْجَنَّةِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ المَلَائِكَةِ أُمَّاخِي

ترا بخدا در روز اجتماع کساء پیغمبر برای من و خانواده من و فرزندان من دعا کرد و فرمود
 خدا یا اینان خاندان منند از آتش کنار باشند یا برای تو؟ البته برای تو و خانواده و فرزندان
 ترا بخدا من منظور این آیه ام (درسوره هل اتی) بنذر وفا میکنند و از روز شر انگیز
 میترسند یا تو؟ البته شما
 ترا بخدا تو آن جوان مردی که از طرف آسمان در باره او فریاد شد لاسیف الاذوالفقار
 ولافتی الا علی یا من؟ البته شما
 ترا بخدا تو بودی که در وقت نمازی آفتاب برایت برگشت تا آن را ادا کردی و سپس فرو
 شد یا من؟ البته شما
 ترا بخدا تو بودی که رسولخدا بر چشمش را در روز فتح خیبر بوی ارزانی داشت و بدست وی
 قلعه خیبر فتح شد یا من؟ البته شما
 ترا بخدا تو بودی که بکشتن عمرو بن عبدود غم از دل پیغمبر (ص) زدودی و از مسلمین یا
 من؟ البته شما
 ترا بخدا تو بودی که رسولخدا بت در رسالت بر جن امین دانست و جن بدست وی ایمان آورند
 یا من؟ البته شما
 ترا بخدا تو بودی که رسولخدا پاک نژادی و حلال زادگی او را از آدم تا پدرش بگفته
 خود (من و تو از آدم تا عبدالمطلب از زناشویی هستیم) تصدیق کرد یا من، البته شما
 ترا بخدا من بودم که رسولخدا وی را برگزید و دخترش فاطمه را بوی بزنی داده و فرمود
 خدا او را بتو تزویج کرد یا تو؟ البته شما
 ترا بخدا من پدرحسن و حسین دوریحان اویم که درباره آنان میفرمود این دو آقای جوانان
 اهل بهشتند و پدرشان بهتر از آنها است یا تو؟ البته شما
 ترا بخدا برادر تو است که با دو بال آداسته است و در بهشت با فرشتگان هم پرواز
 است یا برادر من؟ البته برادر شما است
 ترا بخدا من ضامن دین رسولخدا (ص) شدم و در موسم حج جار زدم که تمهیدات او را
 میبرد از من یا تو؟ البته شما.

قال اخوك فانشدك بالله انا ضمننت دين رسول الله وناديت في الموسم بانجاز موعدة ام انت قال بل انت
 قال فانشدك بالله انا الذي دعاه رسول الله ﷺ لطير عنده يريد اكله فقال اللهم انني باحب خلقك
 اليك بعدى ام انت قال بل انت قال فانشدك بالله انا الذي بشرني رسول الله ﷺ بقتال الناكثين و
 والقاسطين والمارقين على تأويل القرآن ام انت قال بل انت قال فانشدك بالله انا الذي شهدت
 آخر كلام رسول الله ﷺ ووليت غسله ودفنه ام انت قال بل انت فانشدك بالله انا الذي دل عليه رسول
 الله ﷺ بعلم القضاء بقوله على افضاكم ام انت قال بل انت قال فانشدك بالله انا الذي امر رسول الله
ﷺ اصحابه بالسلام عليه بالامرة في حياته ام انت قال بل انت قال فانشدك بالله انت الذي سبقت له
 القرابة من رسول الله ﷺ ام انا قال بل انت قال فانشدك بالله انت الذي حياك الله عز وجل بدينار
 عند حاجته و بايعك جبرئيل و اضفت عهدا ﷺ و اضفت ولده ام انا قال فيكي ابوبكر و قال
 بل انت قال فانشدك بالله انت الذي حملك رسول الله ﷺ على كتفيه في طرح صنم الكعبة وكسره
 حتى لو شاء ان ينال افق السماء لنالها ام انا قال بل انت قال فانشدك بالله الذي قال رسول الله ﷺ انت

تورا بخدا من بودم که خدا رسانید او را؛ چون پیغمبر «ص» میخواست گوشت آن مرغ را
 بخورد عرض کرد بار خدا یا محبوبترین بنده گان خود را بعد از من بر سر این خوراک برسان یا تورا؟
 البته شما بودید.

تورا بخدا من بودم که پیغمبر وی را بکشتار ناکثین وقاسطین ومارقین از دین، موافق تاویل
 قرآن مؤده داد یا تو؟ البته شما بودید.

ترا بخدا من بودم که کلام آخر رسول خدا «ص» را دریافتم و کار عمل و بختک سپردنش را
 برداختم یا تو؟ البته شما.

ترا بخدا من بودم که رسول خدا با گفتار خود «علی قضاوت کننده ترین شما است» بتخصص او
 در علم قضاوت مردم را دلالت کرد یا تو؟ البته شما

ترا بخدا من بودم که رسول خدا در زندگی خود اصحابش را دستور داد که بمنوان امیر مؤمنین
 بر وی سلام دهند یا تو؟ البته شما بودید.

ترا بخدا تو در خویشی بر رسول خدا نزدیکتری یا من؟ البته شما،

ترا بخدا تو یکدینار بر رسول خدا در مورد نیاز وی بخشیدی و جبرئیل با تو بیعت کرد و معهد
 «ص» و فرزندانش را مهمانی کردی یا من؟ (در اینجا ابوبکر گریست) و عرض کرد البته شما.

ترا بخدا تو بودی که رسول خدا وی را بدوش گرفت تا بشهای خانه کعبه را ریخت و شکست و
 اگر میخواست دستش را بآفاق آسمان رساند میرسانید یا من؟ البته شما .

ترا بخدا تو بودی که رسول خدا برایش گفت تو صاحب پرچم منی در دنیا و آخرت یا من؟ البته شما.

ترا بخدا تو بودی که رسول خدا فرمان داد در خانه اش در مسجد او باز باشد در هنگامی که

صاحب لو ائمی فی الدنیا و الاخرة ام انا قال بل انت قال فانشدك بالله انت الذي امر رسول الله ﷺ بفتح بابه في مسجده حين امر بسد جميع أبواب اصحابه و اهل بيته و احل له ما فيه ما احله ام انا قال بل انت ، قال فانشدك بالله انت الذي قدم بين يدي نجوى (نجواه ارسول خ) رسول الله ﷺ صدقة فناجاه ام انا اذ عاتب الله عزوجل قوماً فقال ، اشفقتم ان تقدموا بين يدي نجويكم صدقات الاية . قال بل انت قال فانشدك بالله انت الذي قال فيه رسول الله ﷺ لفاطمة عليها السلام زوجتك اول الناس ايماناً و ارجحهم اسلاماً في كلام له ام انا قال بل انت فلم يزل عليها السلام يعد عليه مناقبة التي جعل الله عزوجل دونه و دون غيره و يقول له أبو بكر بهذا و شبهه يستحق القيام بامور امة محمد عليه السلام فقال له علي عليه السلام فما (حملت خ) الذي غرك عن الله و عن رسوله و عن دينه و انت خلوا مما يحتاج إليه اهل دينه قال فبكى أبو بكر و قال صدقت يا أبا الحسن انظرنى يومى هذا فادبرما أنا فيه و ما سمعت منك قال فقال علي عليه السلام لك ذلك يا أبا بكر فرجع من عنده و خلا بنفسه يومه ولم ياذن لاحد إلى الليل و عمر بتردد في الناس لما بلغه من خلوته بعلي عليه السلام فبات في ليلته فرأى رسول الله ﷺ في منامه متمثلاً في مجلسه فقام إليه أبو بكر ليسلم عليه فولى وجهه عليه السلام

فرمان دا در خانه همه اصحاب و خویشان را از جانب مسجد بیندند و برای وی حلال کرد آنچه را خدا برای او حلال کرده بود یا من، البته شما. ترا بخدا تو بودی که بیش از راز گفتن با رسول خدا صدقه دادی و راز گفتی با او یا من؟ در اینوقت بود که خدا جمعی را مورد عتاب قرار داد و فرمود (درسوره مجادله آیه ۱۳) ترسیدید پیش از راز گفتن خود صدقه بدهید؛ البته شما. ترا بخدا تو بودی که رسول خدا درباره وی بفاطمه (ع) در ضمن کلامش فرمود (من ترا بکسی تزویج کردم که بیش از همه مردم ایمان آورده و اسلامش بر همه می چربد یا من؟ البته شما. علی پیوسته مناقبى که خدا باو اختصاص داده و در دیگران نبود برای ابو بکر میسر شد ابو بکر تصدیق کرد که باین گونه فضائل شخصی لایق و شایسته زمامداری و کار گذاری مسلمانان میشود. علی (ع) فرمود پس چه ترا فریفت که از خدا و رسولش و دینش برگشتی. تو خود را خلیفه پیغمبر (ص) میدانی با اینکه از آنچه اهل دین بدان محتاجند بی بهره ای. (ابو بکر گریست) گفت ای ابوالحسن راست گفتی امروز مرا مهلت بده تا در کار خود و گفته های شما اندیشه کنم. بسیار خوب مهلت داری.

ابو بکر از نزد آن حضرت برگشت و در بروی خود بست تا شب و کسی را بخود نپذیرفت ، عمر میان مردم بدست و پا افتاده و رفت و آمد میکرد چون باو رسیده بود که ابو بکر با علی (ع) خلوت کرده ابو بکر شب را خوابید و رسول خدا (ص) بخواب دید که در مجلس خود نشسته، ابو بکر خدمت آن حضرت شتافت که سلام بدهد حضرت روی مبارک از او گردانید ، عرض کرد یا رسول الله فرمانی دادی که نبردم؟ من جواب سلام بتو میدهم با آنکه با خدا و رسولش دشمنی میکنی و دشمنی

فقال أبو بكر يا رسول الله هل امرت بامر قلم افعل فقال ﷺ أرد السلام عليك وقد عادت الله ورسوله (و عادت من والاه الله ورسوله خ) رد الحق اهله قال قلت من أهله قال من عاتبك عليه وهو علي ﷺ قال وقد رددت عليه يا رسول الله بامرك فاصبح بكى و قال لعلي ﷺ ابسط يدك فبايعه و سلم عليه الامر و قال اخرج إلى مسجد رسول الله ﷺ و اخبر الناس بما رأيت في ليلتي و ما جرى بيني و بينك فاخرج نفسي من هذا الامر و اسلم عليك بالامرة قال فقال له علي ﷺ نعم فخرج من عنده متغير اللونه فصادفه عمر و هو في طلبه فقال ما حالك يا خليفة رسول الله فاخبره بما كان منه و ما رأى و ما جرى بينه و بين علي ﷺ فقال له عمر انشدك الله يا خليفة رسول الله ﷺ تغتر بسحر بني هاشم فليس هذا بادل سحر منهم فما زال به حتى رده على رأيه و صرفه عن عزمه و رغبه فيما هو فيه و امره بالقيام به و الثبات عليه قال فأتى علي ﷺ المسجد للميعاد فلم يرفيه منهم احداً فاحس بالشر منهم فقمعد إلى قبر رسول الله ﷺ فمر به عمر فقال يا علي دون ما تروم خرط القتاد فعلم بالامر و قام ﷺ و رجع إلى بيته (۱۸ احتجاج امير المؤمنين (ع) بمثل هذه الخصال على الناس يوم الثوري حدثنا أبي و محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن الحكم بن مسكين

با کسی میکنی که خدا و رسولش او را دوست گرفته اند حق را باهش پس بده کیست اهل آن همان کسیکه بر تو عتاب کرد علی (ع) صاحب حق خلافت است. بچشم یا رسول الله خلافت را بدستور شما باو پس میدهم، چون صبح شد گریست و حضور عالی آمد و عرض کرد دستت را بده، آنحضرت بیعت کرد و کار خلافت را بوی و گذارد و عرض کرد من بمسجد رسول خدا باز میآیم و مرد مرا به خوابی که شب گذشته دیدم آگاه میکنم و آنچه عیان من و او گذشته گزارش میدهم و از کار خلافت در حضور مردم کنار میروم و به پیشواتی بر شما سلام میدهم. بسیار خوب ابوبکر بارنگ پریده از نزد علی (ع) بیرون آمد و عمر که در جستجوی وی بود باو بر خورد و گفت: ای خلیفه رسول خدا این چه حالی است که داری؟ او را از تصمیم خود و از خواب خود و از ماجرای خود با علی (ع) آگاه کرد عمر گفت ای خلیفه رسول خدا ترا بخدا فریب جادوی بنی هاشم را مخور و تحت تأثیر ایشان واقع مشو این اول بار نیست که جادوگری کرده اند (بهر باید گفت: ابوبکر خلیفه کدام رسول خدا است درحالیکه تو رسول «ص» را جادوگر میخوانی؟!)) پیوسته او را وسوسه کرد تا او را از رای خود برگردانید و از عزم خویش منصرف کرد و بکار خلافت ترغیب کرد و وادارش کرد که در آن باقی و پایدار بماند، علی «ع» در موعده بمسجد آمد هیچکدام را ندید و شرانگیزی آنانرا فهمید پس قبر رسول خدا (ص) نشست و عمر بوی عبور کرد و گفت آنرا که تو میخواهی هرگز بدان نپرسی حضرت مطلب را فهمید و برخاست بخانه خود رفت.

۱۸ - احتجاج امیرمؤمنان باینگونه خصلتها بر مردم در روز شورای خلافت

الثقفی عن ابی الجارود و هیثم (هشیم خ) ابی ساسان و ابی طارق السراج عن عامر بن وائلة قال كنت في البيت يوم الشوری فسمعت علیاً رضی اللہ عنہ وهو يقول استخلف الناس أبا بکر و انا والله احق بالامر و اولی منه و استخلف ابوبکر عمر و انا والله احق بالامر و اولی به منه الا ان عمر جعلنی مع خمسة نفر انا سادسهم لایعرف لهم علی فضل ولوا شاه لاحتججت علیهم بما لایستطیع عربیتهم ولا عجمیتهم المعاهد منهم والمشرک تغیر ذلك ثم قال انشدکم (نشدتکم خ) بالله ایها النفر هل فیکم احد و حد الله قبلی قالوا اللهم لا ، قال نشدتکم بالله هل فیکم احد قال له رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم انت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لابی بعدی غیری قالوا اللهم لا ، قال انشدکم بالله هل فیکم احد ساق رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم لرب العالمین هدیاً فاشركه فیہ غیری قالوا اللهم لا ، قال انشدکم (نشدتکم خ) بالله هل فیکم احد اتی رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم بطیر يأكل منه فقال اللهم انتی باحب خلقک يأكل معی من هذا (الطیر خ) فجثته فقال اللهم والی رسولک غیری قالوا اللهم لا ، قال نشدتکم بالله هل فیکم احد قال رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم حین رجع عمر یجبین اصحابه و یجبونہ قد رد رایة رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم منہزماً فقال رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم لا عظیمین رایة غدار جلالیس بفرار یعبه الله و رسوله

عامر بن وائله گوید من روز شورای خلافت در میان خانہ ای بودم کہ شورای شش نفری در آن منعقد شد شنیدم کہ علی (ع) در باره خود چنین فرمود مردم ابوبکر را خلیفه کردند با اینکه من از همانوقت بامر خلافت ذیحق بودم و ابابکر امر را خلیفه کرد و من اولی و احق بودم بدان و اکنون عمر در وصیت خود مرا با پنج نفر دیگر در شورای قراردادہ و مرا ششمی آن ہانام بردہ ، فضل و تقدم مرا در حساب نگرفته و اگر بخوام من ادلہ ای بر آنها اقامہ میکنم کہ عرب و عجم و معاهد و مشرک نتوانند انکار کنند و آنها را دیگرگون نمایند.

سپس فرمود شما را بخدا ای چند نفر (مقصودش پنج شریکہ شورای زیر و طلحه و عثمان و عبدالرحمن بن عوف و سعد بن وقاص است) در شما کسی هست کہ پیش از من خدا را بیگانگی شناخته و ایمان آورده باشد ؟ بخدا نہ ، شما را بخدا در میان شما کسی جز من هست کہ پیغمبر باو فرموده باشد تو نسبت بمن چون هرونی نسبت ببوسی جز آنکہ پس از من پیغمبری نیست ؟ نہ بخدا شما را بخدا در میان شما کسی هست کہ رسول خدا (ص) قربانی بمکہ بردہ باشد و او را شریک کرده باشد جز من ؟ نہ بخدا .

شما را بخدا در شما کسی جز من هست کہ چون مرغ بریانی برای رسول خدا (ص) آوردند بخورد و فرمود بارخدا یا محبوبترین خلق خود را نزد خود برسان تا با من از این مرغ بخورد ، من نزدش آمدم پس فرمود و نزد رسول تو ؟ بخدا نہ .

شما را بخدا در میان شما کسی جز من هست کہ چون عمر از در قلعه خیبر برگشت و همراهانش را ترسو میسر دند و آنها ہم او را ترسو میسر د پرچم رسول خدا (ص) را شکست خورده برگردانیدہ بود سپس رسول خدا (ص) فرمود : من فردا این پرچم را بدست مردی خواهم داد کہ مرد گریز نیست خدا و رسولش او را دوست دارندہ و او ہم خدا و رسولش را دوست دارد بر نمیگردد تا بیاری خدا قلعه

و بحمد الله و رسوله لا يرجع حتى يفتح الله على يديه فلما اصبح قال ادعوني علياً فقالوا يا رسول الله هو ارعد ما يطرف فقال جيئوني به فلما قمت بين يديه تفل في عيني و قال اللهم اذهب عنه الحرو البرد فاذهب الله عنى الحر والبرد إلى ساعتى هذه و اخذت الراية فهزم الله المشركين و اظفرنى بهم غيرى قالوا اللهم لا ، قال فانشدكم بالله هل فيكم احد له اخ مثل اخى جعفر المزين بالجناحين في الجنة يحل فيها حيث شاء غيرى ، قالوا اللهم لا فانشدكم بالله هل فيكم احد له عم مثل عمى حمزة اسد الله و اسد رسول الله و سيد الشهداء غيرى قالوا اللهم لا ، قال نشدتكم بالله هل فيكم احد له سبطان مثل سبطى الحسن و الحسين ابني رسول الله ﷺ و سيدى شباب أهل الجنة غيرى ، قالوا اللهم لا ، قال نشدتكم بالله هل فيكم احد له زوجة مثل زوجتى فاطمة بنت رسول الله ﷺ و بضعة منه و سيدة نساء أهل الجنة غيرى قالوا اللهم لا ، قال نشدتكم بالله هل فيكم احد قال له رسول الله ﷺ من فارقك فقد فارقنى و من فارقنى فقد فارق الله غيرى قالوا اللهم لا ، قال نشدتكم بالله هل فيكم احد قال له رسول الله ﷺ ليتنهن بنو وليعة ائلا بعثن إليهم رجلا كنفسى طاعته كطاعتى و معصيته كمعصيتى يعصاهم بالسيف غيرى قالوا اللهم لا ، قال نشدتكم

را بگیرد، چون صبح شد فرمود علی(ع) را نزد من بخوانید عرض کردند یا رسول الله چنان چشم دردی دارد که نمیتواند چشم بهمزند ؛ فرمود او را بیاورید چون خدمتش رسیدم آب دهان مبارک در چشم من افکند و فرمود خدایا زیان گرما و سرما را از او ببرد خداوند تاکنون زیان گرمی و سردی را از من برده، پرچم را گرفتم و خدا مشرکان را شکست داد و مرا بآنها پیروز کرد؛ بخدا نه .
 شما را بخدا کسی از شماها برادری چون برادر من جعفر دارد که با دو بال آسوده در بهشت درآید و هر جا خواهد برود. بخدا نه
 شما را بخدا کسی از شماها عی چون عم من حمزه سالار شهیدان و شیر خدا و رسولش دارد؛ بخدا نه .
 شما را بخدا در میان شما کسی هست که دو سبط چون دو سبط من حسن و حسین (ع) فرزندان رسول خدا «ص» و دو سید جوانان اهل بهشت داشته باشد؛ بخدا نه .
 شما را بخدا در میان شما کسی هست که همسری چون همسر من فاطمه زهرا دختر رسول خدا «ص» و پاره تن او و بزرگ زنان اهل بهشت داشته باشد؛ بخدا نه .
 شما را بخدا در میان شما جزمی کسی است که رسول خدا «ص» در باره او فرموده باشد باید بنو ولیعه (تیره ای از کنده) باز ایستند و گرنه مردی را به سوی آن ها بفرستم که چون خود من است طاعتش چون طاعت منست و نافرمانی او چون نافرمانی من است با شمشیر آن ها را میراند ؛
 به خدا نه .

بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا مِنْ مُسْلِمٍ وَصَلَ إِلَى قَلْبِهِ حَبِيبِي إِلَّا كَفَّ عَنْهُ ذُنُوبَهُ
 وَ مَنْ وَصَلَ إِلَى قَلْبِهِ حَبِيبِي وَصَلَ حَبِيبِي إِلَى قَلْبِهِ وَ كَذَبَ مِنْ زَعْمٍ أَنَّهُ يَحِبُّنِي وَ يَبْغُضُكَ غَيْرِي قَالُوا
 اللَّهُمَّ لَا ، قَالَ نَشَدْتُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْتَ الْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ وَالْمُسْلِمِينَ
 فِي كُلِّ غَيْبَةٍ عَدُوُّكَ عَدُوِّي وَ عَدُوِّي عَدُوُّ اللَّهِ وَ وَلِيُّكَ وَ وَلِيِّي وَ وَلِيُّ اللَّهِ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا ، قَالَ
 نَشَدْتُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا عَلِيُّ مِنْ أَحْبَبِكَ وَ دَالَكَ سَبَقَتْ لَهُ الرَّحْمَةُ
 وَ مَنْ أَبْغَضَكَ وَ عَادَاكَ سَبَقَتْ لَهُ اللَّعْنَةُ فَقَالَتْ عَائِشَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ادْعُ لِي وَ لِأَبِي لِأَنَّهُ لَنْ يَكُونَ مِنْ مَن يَبْغُضُهُ
 وَ يَعَادِيهِ فَقَالَ اسْكُنِي إِنْ كُنْتُ أَنْتِ وَأَبُوكَ مِنْ مَن يَتَوَلَّاهُ وَ يَحِبُّهُ فَقَدْ سَبَقَتْ لَكُمْ الرَّحْمَةُ وَ إِنْ كُنْتُمَا
 مِنْ مَن يَبْغُضُهُ وَ يَعَادِيهِ فَقَدْ سَبَقَتْ لَكُمَا اللَّعْنَةُ وَ لَقَدْ خَبَيْتُ أَنْتِ وَأَبُوكَ ، إِنْ كَانَ أَبُوكَ أَوَّلَ مَنْ يَظْلِمُهُ
 وَأَنْتِ أَوَّلَ مَنْ تَقَاتِلُهُ غَيْرِي قَالُوا اللَّهُمَّ لَا ، قَالَ نَشَدْتُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا قَالَ
 لِي يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَخِي وَأَنَا أَخُوكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَنْزِلُكَ مَوَاجِهَةٌ مَنزِلِي كَمَا يَتَوَاجَهُ الْأَخْوَانُ فِي الْخَلْدِ غَيْرِي
 قَالُوا اللَّهُمَّ لَا قَالَ نَشَدْتُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا عَلِيُّ إِنْ اللَّهُ خَصَّكَ بِأَمْرٍ
 أَعْطَاكَ (كه خ) لَيْسَ مِنَ الْأَعْمَالِ شَيْئِي أَحَبُّ إِلَيْهِ وَلَا أَفْضَلُ عِنْدَهُ مِنَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا فَلَيْسَ تَنَالُ

شما را بخدا در میان شما کسی جز من هست که رسول خدا «ص» در باره او فرموده باشد
 مسلمانی نیست که محبت من بدش برسد جز آنکه گناهانش از او بگردد و هر کس مرا دوست
 دارد ترا هم دوست دارد، دروغ گوید کسی که گمان کند مرا دوست دارد و ترا دشمن داشته
 باشد؟ بخدا نه.

شما را بخدا در میان شما کسی هست که رسول خدا «ص» در باره او فرموده باشد که تو در
 خانه‌ان من و نسبت بهمه مسلمانان در نبودن من چنانچه منی دشمن تو دشمن منست و دشمن من دشمن
 خداست و دوست تو دوست منست و دوست من دوست خداست جز من؟ بخدا نه.

شما را بخدا در میان شما جز من کسی است که رسول خدا «ص» در باره او فرموده باشد ای علی (ع)
 کسیکه ترا دوست دارد و با امامت بشناسد رحمت حق بسوی وی سبقت گیرد و کسیکه با تو دشمنی
 کند لعنت حق بسوی وی سبقت جوید، عایشه عرض کرد یا رسول الله برای من و پدرم دعا کن که از
 دشمنان وی نباشیم؛ فرمود ساکت باش اگر تو و پدرت هم از کسانی باشید که دوستدار و پند رحمت
 بشما سبقت جوید و اگر با وی دشمن باشید لعنت بر شما سبقت گیرد، تو و پدرت پلیدید پدرت اول
 کسی است که حق وی را غصب میکند و باو ظلم میکند و تا اول کسی هستی که با او می‌جنگی؟ بخدا نه.
 شما را بخدا در میان شما کسی هست جز من که رسول خدا «ص» در باره وی چنان گفته باشد که در باره من گفته؟
 فرمود ای علی تو برادر منی و من برادر تو هستم در دنیا و آخرت، در بهشت منزل تو برابر منزل
 منست چنانچه منزل برادران برابر یکدیگر است؟ بخدا نه.

شما را بخدا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا «ص» در باره او فرموده باشند
 برامتی خدا ترا بامری اختصاص داده و بتو انعامی کرده، هیچ عملی نزد او محبوبتر و بهتر از زهد

منها شیئا ولا تناله منك فهوزينة الابرار عزوجل يوم القيمة فطوبى لمن احبك و صدق عليك وويل لمن ابغضك وكذب عليك غيرى قالوا اللهم لا قال نشدتكم بالله هل فيكم احد بعثه رسول الله ﷺ ليحضى وبالماء كما بعثني فذهبت حتى حملت القربة على ظهري ومشيت بها فاستقبلتني ربح فردتني حتى اجلستني ثم قمت فاستقبلتني ربح فردتني حتى اجلستني ثم قمت فاستقبلتني ربح فردتني حتى اجلستني ثم قمت فاجت (مجيبا خ) إلى رسول الله ﷺ فقال ما حبسك عنى فقصصت عليه القصة فقال قد جئتني جبرئيل ﷺ فاخبرني اما الريح الاولى فجبرئيل ﷺ في الف من الملائكة يسلمون عليك واما الثانية فميكائيل ﷺ جاء بالف من الملائكة يسلمون عليك واما الثالثة فاسرافيل ﷺ جاء في الف من الملائكة يسلمون عليك غيرى قالوا اللهم لا قال نشدتكم بالله هل فيكم احد قال له جبرئيل ﷺ يا محمد ﷺ اترى هذه المواساة من علي ﷺ فقال له رسول الله ﷺ انه منى وانا منه فقال جبرئيل ﷺ وانا منكما غيرى قالوا اللهم لا قال نشدتكم بالله هل فيكم احد كان يكتب لرسول الله ﷺ كما جعلت اكتبها كتب فاغفى رسول الله ﷺ فانا ارى انه يملى على فما انتبه قال لرسول الله ﷺ كما جعلت اكتب فاغفى رسول الله ﷺ فانا ارى انه يملى علي فلما انتبه قال له يا علي ﷺ من املى عليك من هنا إلى ههنا فقلت انت يا رسول الله ﷺ فقال لا ولكن جبرئيل ﷺ املى عليك قبرى قالوا اللهم لا قال نشدتكم بالله هل فيكم احد نادى له مناد من السماء لاسيف

در دنیا نیست تو بجزئی از دنیا نخواهی رسید دنیا هم بتو دست نخواهد یافت، در روز قیامت زهد در نزد خدا زینت نیکان است خوشا بحال کسیکه ترا دوست دارد و مقام ترا تصدیق کند و دای بر کسیکه ترا دشمن دارد و مقام ترا تکذیب کند ؟ بخدا نه .

شما را بخدا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا «ص» او را دنبال آب فرستاده باشد چنانچه مرا فرستاد من رتم مشک را بر کردم و بدوش کشیدم و میآوردم که يك بادی بمن رو آورد و مرا برگردانید تا بزمین نشانید سپس برخواستم که بادی دیگر بمن رو آورد و مرا برگردانید تا بزمین نشاند باز برخواستم باد دیگری بمن رو آورد و مرا برگردانید تا مرا بزمین نشانید برای بار چهارم برخواستم و نزد رسول خدا «ص» آمدم فرمود چه ترا از ما بارداشت ؟ سرگذشت خود را عرض کردم، فرمود جبرئیل بمن خبر داد باد نخست جبرئیل (ع) بود که با هزار فرشته بر تو سلام دادند و دومی میکائیل (ع) بود که با هزار فرشته آمده بود و بر تو سلام داد سومی اسرافیل (ع) بود که با هزار فرشته آمد بر تو سلام داد؛ بخدا نه .

شما را بخدا در میان شما جز من کسی هست که جبرئیل برای او گفته باشد ای محمد «ص» می بینی علی (ع) چگونه همراهی میکند؟ رسول خدا «ص» در پاسخش فرمود علی از منست و من از علی (ع) هستم، جبرئیل عرض کرد و منهم از شما هستم؛ بخدا نه .

شما را بخدا در میان شما جز من کسی هست که چون من برای رسول خدا «ص» نویسد گوی میگردم، پیغمبر (ص) دیده بهم نهاد و من عقیده داشتم برای من میگوید و من مینوشتم چون بیدار شد فرمود یا علی از اینجا تا آنجا را کی برای تو املاء کرد ؟ عرض کردم یا رسول الله شما، فرمود خیر جبرئیل (ع) برای تو املاء کرد؛ بخدا نه .

الا ذوالفقار ولا فتي الا على عليه السلام غيري قالوا اللهم لا ، قال نشدتكم بالله هل فيكم احد قال له رسول الله صلى الله عليه وسلم كما قال لي لولا ان اخاف ان لا يبقى احد الا قبض من اثرك قبضة يطلب بها البركة لعقبه من بعده لقلت فيك قولا لا يبقى احد الا قبض من اثرك قبضة غيري قالوا اللهم لا ، قال نشدتكم بالله هل فيكم احد قال له رسول الله صلى الله عليه وسلم احفظ الباب فان زوار الملائكة تزوروني فلا تأذن لاحد منهم فجهاء عمر فردته ثلث مرات و اخبرته ان رسول الله صلى الله عليه وسلم محتجب و عنده زوار من الملائكة عدتهم كذا و كذا ثم اذنت له فدخل فقال يا رسول الله قد جئتك غير مرة كل ذلك يردني علي صلى الله عليه وسلم و يقول ان رسول الله صلى الله عليه وسلم محتجب و عنده زوار من الملائكة وعدتهم كذا و كذا فكيف علم بالعدة اعينهم ؟ فقال له يا علي قد صدق كيف علمت بعدتهم فقلت اختلف علي التحيات و سمعت الاصوات فاحسبت العدد قال صدقت فان فيك سنة من اخي عيسى عليه السلام فخرج عمر وهو يقول ضربه لابن مريم مثلا فانزل الله عزوجل و لما ضرب ابن مريم مثلا اذا قومك منه يصدون قال يضجون و قالوا آلهتنا خير ام هو ما ضربه لك الاجدلابل هم قوم خصمون ان هو الاعداء نعمنا عليه وجعلناه مثلا لبني اسرائيل و لو نشاء لجعلنا منكم ملائكة في الارض الاية غيري قالوا

شما را بخدا در میان شما کسی هست جز من که جارچی از آسان جار کشیده باشد
لا سیف الا ذوالفقار ولا فتي الا على عليه السلام بخدا نه .

شما را بخدا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا (ص) در باره اش فرموده باشد اگر
نمیترسیدم مردم از جای پایت خاک بردارند و بقصد تبرک برای بازماندگان خود اندوخته کنند در باره
توسخنی میگفتم که کسی نماند جز آنکه از خاک زیر پایت کفی بردارد؟ بخدا نه .

شما را بخدا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا (ص) باو دستور داده باشد که خانه
مرا پیامگذار کسی نزد من بیاید. زیرا فرشتگان بدیدن من میآیند عمره بار آمد و او را برگردانیدم
و باو گفتم پیغمبر را نمیشود دید چندین فرشته نزد او هستند شماره آنها را هم گفتم سپس باو اذن
دادم وارد شد و برسول خدا (ص) عرض کرد یا رسول الله چند بار آمدم شرفیاب شوم علی علیه الصلوة
و السلام مرا برگردانید و میگفت نمیشود رسول خدا (ص) را دیدار کرد زوار فرشته نزد او آمدند و
شماره آنها چند است، علی چگونه شماره آنها را دانست آیا آن ها را دیده ؟

پیغمبر (ص) رو بعلی (ع) فرمود راست میگوید چه طور شماره آنها را دانستی؟ گفتم آوازه های
مختلف آنها را شنیدم و از روی آوازه های آنها را شماره کردم فرمود راست گفتی از برادرم عیسی یک
روشی در تو هست عمر بیرون رفت و میگفت او را بفرزند مریم مثل زد همانا که قومی تیز زبان هستند
خدای عزوجل این آیه را (در سوره زخرف آیه ۵۷۲ -) نازل کرد چون بفرزند مریم مثل زده شود
بناگاه قوم تو رو برگردانند و فریاد کشند گویند معبودان ما بهتر است یا او؟ این مثل را نزنند
مگر از روی ستیزه و جدال، بلکه آنان گروهی ستیزه جویند. همانا او بنده ایست که ما بوی نعمت
دادیم و برای بنی اسرائیلش نمونه آوردیم و اگر بخواهیم بجای شما در زمین فرشتگانی قرار میدهم
که جانشین شما باشند؟ بخدا نه .

اللهم لا ، قال نشدتكم بالله هل فيكم احد قال له رسول الله ﷺ كما قال لي ان طوبى شجرة في الجنة اصلها في رار على ﷺ ليس من مؤمن الا و في منزله غصن من اغصانها غيري قالوا اللهم لا ، قال نشدتكم بالله هل فيكم احد قال له رسول الله ﷺ تقابل على سنتي و تيره ذهني غيري قالوا اللهم لا ، قال نشدتكم بالله هل فيكم احد قال له رسول الله ﷺ تقابل الناكثين والقاسطين والمارقين غيري قالوا اللهم لا ، قال نشدتكم بالله هل فيكم احد جاء الى رسول الله ﷺ و رأسه في حجره (جبرئيل) فقال لي اذن من ابن عمك فانت اولي به مني غيري قالوا اللهم لا ، قال نشدتكم بالله هل فيكم احد وضع رسول الله ﷺ رأسه في حجره (حتى غابت الشمس ولم يصل العصر فلما انتبه رسول الله ﷺ قال يا علي صليت العصر قلت لا فدعا رسول الله ﷺ فردت الشمس بيضاء نقية فصليت ثم انحدرت غيري قالوا اللهم لا ، قال نشدتكم بالله هل فيكم احد امر الله عزوجل رسوله ﷺ ان يبعث ببراءة فبعث بها مع ابي بكر فاتاه جبرئيل فقال يا محمد انه لا يؤدي عنك الا انت او رجل منك فبعثني رسول الله ﷺ فاخذتها من ابي بكر فمضيت بها واديتها عن رسول الله ﷺ فانبت الله على لسان رسوله ﷺ اني منه غيري قالوا اللهم لا ، قال نشدتكم بالله هل فيكم احد قال له رسول الله ﷺ انت نور (امام خب) من طاعني و نور اوليائي والكلمة التي الزمتها المتقين غيري قالوا اللهم لا ، قال نشدتكم بالله هل فيكم احد قال له رسول الله ﷺ من سره ان يحيى حياتي و يموت موتي و يسكن جنتي التي وعدني ربي جنات عدن قضيب غرمة الله بيده ثم قال له

شما را بغداد درمیان شما جز من کسی هست که رسول خدا (ص) چنانچه برای من گفت باو گفته باشد که طوبی درختی است در بهشت که بن آن درخانه علی (ع) است هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه در منزلش شاخه از آن می باشد؟ بغداد نه .

شما را بغداد درمیان شما جز من کسی هست که رسول خدا (ص) باو فرموده باشد تو مطابق سنت من می جنگی و ذمه مرا بری میکنی؟ بغداد نه .

شما را بغداد درمیان شما جز من کسی هست که رسول خدا (ص) باو فرموده باشد تو با ناکثان و قاسطان و از دین بیرون شدگان می جنگی؟ بغداد نه .

شما را بغداد درمیان شما جز من کسی هست که در هنگامیکه سر رسول خدا (ص) در دامن جبرئیل بود نزد او آمده باشد و جبرئیل باو گفته باشد به سرعت نزدیک شو که تو با وسز او اتری از من؟ بغداد نه
شما را بغداد درمیان شما کسی جز من هست که سر مبارک رسول خدا (ص) را در دامن گرفته باشد تا آفتاب غروب کند و نماز عصر را بخواند باشد و چون رسول خدا (ص) بیدار شد فرمود یا علی نماز عصر را خواندی، عرض کردم نه، پس رسول خدا (ص) دعا کرد تا آفتاب بی تیرگی و تابان برگشت تا من نماز عصر را خواندم، سپس فرود شد؟ بغداد نه .

شما را بغداد درمیان شما کسی هست جز من که پس از اینکه رسول خدا (ص) سوره براءت را

زوجتی سیده نساء اهل الجنة غيری قالوا اللهم لا، قال نشدتکم باللہ هل فیکم من احد
قال له رسول اللہ ﷺ ان الله خلق الخلق فرقمهم فرقتين فجعلني في خير الفرقين ثم جعلهم شعوباً
فجعلني في خير شعبة ثم جعلهم قبائل فجعلني في خير قبيلة ثم جعلهم بيوتاً فجعلني في خير بيت ثم
اختار في اهل بيتي انا وعليا و جعفرًا فجعلني خیرهم فكنتم نائماً بين ابني ابي طالب ﷺ فجاء جبرئيل
ومعه ملك فقال يا جبرئيل إلى اي هؤلاء ارسلت فقال إلى هذا ثم اخذ يدي فاجلسني غيری قالوا
اللهم لا، قال نشدتکم باللہ هل فیکم احد سد رسول الله ﷺ أبواب المسلمين كلهم في المسجد
فلم يسد بابي فجاء العباس و حمزة فقالا اخرجتنا و اسكنته فقال ماأنا اخرجتكم و اسكنته بل الله
اخرجكم و اسكنه ان الله عزوجل اوحى إلى موسى ﷺ ان اتخذ مسجداً طهوراً و اسكنه
أنت و هارون و ابنا هارون و ان الله عزوجل اوحى إلى ان اتخذ مسجداً طهوراً و
و اسكنه أنا و علي و ابنا علي غيری فقالوا اللهم لا قال نشدتکم باللہ هل فیکم احد قال له
رسول الله ﷺ الحق مع علي و علي مع الحق لا يفترقان حتى يرد اعلی الحوض غيری قالوا
اللهم لا قال نشدتکم باللہ هل فیکم احد وقي رسول الله ﷺ حيث جاء المشركون يريدون قتله
فاضطجعت في مضجعه فذهب رسول الله ﷺ نحو الغار وهم يرون اني أنا هو فقالوا ابن ابن عمك
فقلت لا ادري فضر بوني حتى كادوا يقتلونني غيری قالوا اللهم لا قال نشدتکم باللہ هل فیکم احد قال

که بمن فرموده دوستان تو روز قیامت از گورهای خود بیرون آیند و بر ناقه‌های سفیدی سوار شوند
بند نمایند آنها نور است تابان راه برای آنان صاف شده و گرفتاری‌های آنها حل شده درامانند و غمی
ندارند تا آنکه در سایه عرش خداوند رحمن در آیند و خوانی نزد آنها گسترده شود و از آن بخورند
تا حساب قیامت سر آید مردم میترسند و آنها ترسی ندارند مردم اندوهناکند و آنها غمی ندارند؛ بخدا نه.
شما را بخدا در میان شما جز من کسی هست که رسول خدا «ص» درباره‌اش فرموده باشد (چون
ابوبکر فاطمه دختر رسول خدا را خواستگاری کرد و باو نداد عمر آمد خواستگاری کرد و باو نداد)
من خواستگاری کردم او را بمن تزویج کرد آن دو تن باو گفتند فاطمه را بهیچیک ما تزویج نکردی
و بعلی تزویج کردی رسول خدا (ص) فرمود من از پیش خود شما را منع نکردم و از پیش خود فاطمه
را بعلی تزویج نکردم بلکه خدا شما را منع کرد و فاطمه را باو تزویج کرد؛ بخدا نه.
شما را بخدا شما خودتان از رسول خدا «ص» شنیدید که میفرمود هر پیوند و نزادی در روز
قیامت منقطع شود مگر پیوست با من و نژاد من، کدام پیوست از پیوست من بهتر است و کدام نژاد
از نژاد من بهتر است پدر من و پدر رسول خدا (ص) برادرند حسن و حسین (ع) دو فرزند رسول خدا (ص)
و دو آقای جوانان اهل بهشت پسران منند، فاطمه (ع) دختر رسول خدا (ص) همسر من خانم زنان بهشت
است، بخدا چرا.
شما را بخدا در میان شما کسی جز من است که رسول خدا «ص» در باره‌اش فرموده باشد

له رسول الله ﷺ كما قال لي ان الله امرني بولاية علي فولايته ولايتي وولايتي ولاية ربي عهد
 عهده إلى ربي و امرني ان ابلاغكموه فهل سمعتم قالوا نعم قد سمعناه قال أما ان فيكم من يقول
 قد سمعت وهو يحمل الناس على كتفيه و يعاديه قالوا يا رسول الله اخبرنا بهم قال أما ان ربي قد
 اخبرني بهم و امرني بالاعراض عنهم لامر قد سبق و انما يكتفي احدكم بما يجد لعلي ﷺ في
 قلبه غيري قالوا اللهم لا قال نشدتكم بالله هل فيكم احد قتل من بني عبدالدار تسعة مبارزة غيري
 كلمهم يأخذ اللواء ثم جاء صواب الحبشي مولاهم و هو يقول والله لا اقتل بساداتي الا محمداً ﷺ
 قد ازبد شدقا و احمرت عيناه فا تقيتموه و حدثم عنه و خرجت اليه فلما اقبل كأنه قبة مبنية فاخملت
 انا و هو ضربتين فقطعته بنصفين و بقيت رجلاه و عجزه و فخذة قائمة على الارض ينظر اليه
 المسلمون و يضحكون منه غيري قالوا اللهم لا قال نشدتكم بالله هل فيكم احد قتل من مشركي

خداوند خلق را آفرید و آنها را دو دسته کرد و مرا در دسته بهتر نهاد سپس آن را چند قبیله کرد
 مرا در قبیله بهتر نهاد سپس آن‌ها را چند خاندان کرد و مرا در خاندان بهتر نهاد سپس از خاندان من
 مرا و علی و جعفر را برگزید و مرا بهتر از آن‌ها گردانید؛ من میان دو فرزند ابیطالب (علی و جعفر)
 خوابیده بودم که جبرئیل به همراه فرشته‌ای آمدند آن فرشته بجبرئیل گفت بکدامیک این سه کس نازل
 شدی؟ فرمود باین يك، دست مرا گرفت و مرا نشانید؟ بخدا نه .

شما را بخدا در میان شما کسی جز من هست که رسول خدا (ص) در خانه‌های مسلمانان همه را از
 مسجد گرفته باشد مگر در خانه او را عباس و خیزه نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند ما را بیرون
 کردی و او را در مسجد جا دادی فرمود من از پیش خود شما را بیرون نکردم و او را جا ندادم بلکه
 خدا شما را بیرون کرد و او را جا داد خدا بموسی (ع) وحی فرستاد که مسجد پا کیزه‌ای برپا کن و خود
 و هرون با دو فرزند هرون در آن جا کن و براستی خدای عز و جل بمن هم وحی فرستاد که مسجد پا کیزه‌ای
 برپا کن و خودت با علی (ع) و پسران علی «ع» در آن جا کن؟ بخدا نه .

شما را بخدا در میان شما کسی جز من هست که رسول خدا (ص) در باره او فرموده باشد حق ا
 علی است و علی با حق است از هم جدا نشوند تا در سر حوض بمن رسند ؟
 بخدا نه !

شما را بخدا در میان شما کسی هست که با جان خود رسول خدا (ص) را نگهداشته باشد هنگامیکه
 مشرکین آمدند و میخواستند او را بکشند من در بستر او خوابیدم و رسول خدا (ص) پنهانی بغار ثور
 تشریف برد مشرکان بگمان آنکه حضرت در بستر خوابیده هجوم کردند و چون فهمیدند منم گفتند پسر
 عمت کجا است؟ گفتم نمیدانم آنقدر مرا زدند که نزدیک بود مرا بکشند؟ بخدا نه .

شما را بخدا در میان شما کسی هست جز من که رسول خدا (ص) چنانچه بمن فرمود با و فرموده باشد
 راستی خدا در باره ولایت علی «ع» بمن فرمان داده ولایت و دوستی او ولایت و دوستی من است
 ولایت من ولایت پروردگار من است این عهدیست که پروردگارم با من بسته و بمن فرمان داده که
 بشاها برسانم آیا شنیدید ؟

عرض کردند: آری شنیدیم .

قریش مثل قتلی قالوا اللهم لا قال نشدتکم بالله هل احد جاء عمرو بن عبدود ینادی هل من مبارز فکتم کلکم فقلت انا فقال لي رسول الله ﷺ اين تذهب فقلت اقوم الى هذا الفاسق فقال انه عمرو بن عبدود فقلت يا رسول الله ان كان هو عمرو بن عبدود فانا علي بن ابي طالب فاعاد علي الكلام واعدت عليه فقال امض علي اسم الله فلما قربت منه قال من الرجل قلت علي بن ابي طالب قال كفو کریم ارجع يا ابن اخي فقد كان لايبک معي صحبة ومحاذنة فانا اکره قتلك فقلت له يا عمرو انک قدعاهدت لله (عمدآنخ) لا یخیرک احد ثلث خصال الا اخترت احديهن فقال اعرض علي قلت تشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله و تقر بما جاء من عند الله قال هات غیر هذه قلت ترجع من حيث جئت قال والله تحدثت نساء قریش بهذا ان رجعت عنک فقلت فانزل فاتقائك قال اما هذه فنعم فنزل فاختلفت انا وهو ضربتین فاصاب الجعفة و اصاب السیف راسی و ضربته فانكشفت رجلیه فقتله الله علي یدی فیکم احد فعل هذا قالوا اللهم لا قال نشدتکم بالله هل فیکم احد حين جاء مرحب و هو بقول انا الذی سمعني امي مرحب شك السلاح بطل مجرب

فرمود هلا در میان شما کسی است که بزبان مسکوید شنیدم ولی مردم را بدوش خود سوار میکنند و با علی دشمنی میکنند .

عرض کردند یا رسول الله ما را از آنها آگاه کن .

فرمود پروردگارم مرا فرمان داده که از آنها رو بگردانم برای قضائی که گذشته همانا هر کدام شما اکتفا کند بدانچه در دل خود نسبت به علی (ع) احساس میکند؟ بخدا نه .

شما را بخدا در میان شما کسی جز من هست که برسم مبارزه نه تن پرچمداران بنی عبدالدار را کشته باشد پس از کشته شدن آنها صواب حبشی غلام آنها بیدان آمده فریاد میزد بخدا بخون آقایان خودم جز محمد ص را نخواهم کشت کف بلب آورده دوچشمانش چون کاسه خون سرخ شده بوده از او ترسیدید و کناره گرفتید من جلو او رفتم مانند کاخ بلندی بود دو ضربت میان من و او رد و بدل شد و من از کمر او را دو نصف کردم نیم زیرین او سر دو پا مانده بود مسلمانان باو نگاه میکردند و میخندیدند؟ بخدا نه .

شما را بخدا در میان شما کسی جز من هست که از مشرکین عرب باندازه من کشته باشد؟ بخدا نه . شما را بخدا در میان شما جز من کسی هست که چون عمرو بن عبدود بیدان آمد و مبارز طلبید و همه تان ترسیدید من بودم که برخاستم رسول خدا «س» بمن فرمود کجا میروی؟ گفتم بعزم این فاسق فرمود این عمرو بن عبدود است عرض کردم یا رسول الله اگر او عمر بن عبدود است من علی بن ابيطالب این سخن را بمن باز گفت و من باز همین پاسخ دادم فرمود بنام خدا برو چون رفتم و نزدیکش رسیدم گفت کیستی؟ گفتم علی بن ابيطالب؟ گفت هم نبرد بزرگواری هستی ای برادرزاده بر گرد من با پدرت کرفیق و مصاحب بودم و از کشتن تو خوشم نمی آید، من گفتم ای عمرو تو با خدا عهد کردی که هر کس سه حاجت بتو ابراز کند یکی را بر آوری گفت بر من عرضه کن گفتم اول آنکه ایمان بیاوری و معتقد شوی که خدا یکی است و محمد رسول خداست و بدانچه از جانب خدا آورده معترف گردی گفت حاجت

اطمن احيانا و حيناً اضرب فخرجت اليد فضر بني و ضربته و على رأسه نقيير من جبل لم تكن تصلح على رأسه بيضة من عظم رأسه (فعلقت خب) فقبلت النقيير و وصل السيف الى رأسه فقتله فسيقم احد فعل هذا قالوا اللهم لا قال نشدتكم بالله هل فيكم احد انزل الله فيه آية التطهير على رسول الله ﷺ انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيراً فاخذ رسول الله ﷺ كساء خيبر يا فضمني فيه و فاطمة و الحسن و الحسين عليهم السلام ثم قال يا رب ان هؤلاء اهل بيتي فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً غيرى قالوا اللهم لا قال نشدتكم بالله هل فيكم احد قال له رسول الله ﷺ انا سيد ولد آدم و انت يا علي سيد العرب ؟ قالوا اللهم لا قال نشدتكم بالله هل فيكم احد قال له رسول الله ﷺ في المسجد اذ نظر الى شيى ينزل من السماء فبادره و لحقه اصحابه فاتته الى سودان اربعة يحملون سريرا فقال لهم ضعوا فقالوا فكشفوا عنه فكشفوا فاذا أسود مطوق بالحديد فقال رسول الله ﷺ من هذا قالوا غلام للرباحين كان قد ابق عنهم خبثاً و فسقافاً مردنا ان ندغنه فى حديدة كما هو فنظرت اليه فقلت يا رسول الله ما آنى قط

ديگر پیشنهاد کن گفتم بر کردی بمنزل خود گفت بغداد زنان قریش گویند که من ترسیدم و از جنگ گریزتم گفتم پیاده شو تا با هم بجنگیم گفت این را پذیرفتم پیاده شده و دو ضربت میان ما رد و بدل شد ضربت او سبب را شکافت و شمشیرش بر سر من رسید و من با یک ضربت پاهایش را قطع کردم و خدا او را بدست من کشت در میان شما کسی هست که این کار را کرده باشد ؟ بغداد نه .

شما را بغداد در میان شما جزمی کسی هست که چون مرحب خیبری بیدان آمد و میگفت:

مرا مادرم نام مرحب نهاد سراپا سلاح و یلی اوستاد

کهی نیزه بازم بروز سنیز کهی تیغ بازم بسبج مراد

من در برابر او رفتم او بمن ضربتی زد و من با او ضربتی زدم از بس سرش بزرگ بود خودی نبود که در آن جا گیرد سنگ بزرگی چون کوه میان تهی کرده و بجای خود بر سر نهاده بود شمشیر من سنگ را بدو نیم کرد و بر سرش کارگر شد و او را کشت در میان شما کسی هست که چنین کرده باشد ؟ بغداد نه .

شما را بغداد در میان شما کسی جزمی هست که درباره اش بر پیغمبر ص آیه تطهیر فرود آمده باشد (در سوره احزاب آیه ۲۳) همانا خدا میخواهد که پلیدی را از شما خاندان ببرد شما را کاملاً پاکیزه کند .

رسول خدا ص عیاشی خیبری که داشت گرفت و مرا با فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام در آن جا داد سپس عرض کرد پروردگارا بر اسی ایشان خاندان منند پلیدی را از ایشان ببر و آنها را کاملاً پاکیزه گردان ؟ و پاکیزه کرد ؟

بغداد جز تو در میان ما مشمول این آیه و اهل بیت تو کس نیست .

شما را بغداد در میان شما کسی جزمی هست که رسول خدا ص درباره اش فرموده باشد من سید فرزندان آدمم و تو ای علی سید عربی ؟ بغداد نه .
شما را بغداد در میان شما کسی جزمی هست که پیغمبر خدا ص در مسجد بود که بطرف آسمان

الاقال والله انا احبك والله ما احبك الا مؤمن ولا ابغضك الا كافر فقال رسول الله ﷺ يا علي قد انا به من الله بهذا بهذا سبعون قبيلة من الاملاحة كل قبيل على الف قبيل قد تولوا (قد نزلوا خب) يصلون عليه ففك رسول الله ﷺ حديدته وصلى عليه ودفنه ؟ قالوا اللهم لا قال نشدتكم بالله هل فيكم احد قال له رسول الله ﷺ مثل ما قال لي اذن لي البارحة في الدعاء فما سئلت ربي شيئا الا اعطانيه وما سئلت لنفسي شيئا الا سئلت لك مثله فقلها الحمد لله غيري قالوا اللهم لا قال نشدتكم بالله هل علمتم ان رسول الله ﷺ بعث خالد بن الوليد الي بنى جذيمة ففعل ما فعل فصعد رسول الله ﷺ المنبر فقال اللهم اني ابرأ اليك مما صنع خالد بن الوليد ثلث مرات ثم قال اذهب يا علي فذهب فوديتهم (فرديتهم خ) ثم ناشدتهم بالله هل بقي شيئا فقالوا نشدتنا بالله فمبلغه كلابنا وعقال بعيرنا فاعطيتهم لهما و بقي معي ذهب كثير فاعطيتهم اياه وقلت هذا لذمة رسول الله ﷺ لما تعلمون ولما لا تعلمون ولروعات النساء والصبيان ثم جئت الي رسول الله ﷺ فاخبرته فقال والله ما يسرني يا علي

نگریست وهم دید چیزی را میآوردند شتابانه بسمت آن شتافت و اصحابش دنبال وی رسیدند بچهار سیاه رسید که تابوتی بدوش داشتند فرمود آنرا بزمن گذارید بزمن گذاردند فرمود روی آنرا باز کنید باز کردند در آن غلامی سیاه بود که غلی آهنین در گردن داشت رسول خدا ص فرمود این کیست عرض کردند غلام ریاحین است که از بدذاتی و تبه کاری از آنها گریخته و اکنون مرده و بما دستور دادند که او را غل بگردن بخاک سپاریم چنانچه ملاحظه میفرمائید من باو نگاه کردم و عرضه داشتم یا رسول الله ص این غلام هرگز مرا نمیدید مگر آنکه میگفت بخدا دوستت دارم بخدا تورا دوست ندارد جز مؤمن و دشمن ندارد جز کافر رسول خدا ص فرمود یا علی بهین عقیده از خداوند چنان ثوابی دریافت کرده که اکنون هفتاد قبيله فرشته که هر قبيله هزار تیره اند دارند براو نماز میخوانند رسول خدا ص غل را از گردنش باز کرد و براو نماز خواند و بخاکش سپرد؛ بخدا نه .

شما را بخدا در میان شما کسی جز من هست که رسول خدا ص در باره او چون من فرموده باشد که دیشب بمن اجازه دعا داده شد و چیزی از پروردگارم نخواستم مگر آنکه بمن داد و چیزی برای خود نخواستم مگر آنکه برای توهم خواستم من عرض کردم الحمد لله ؛ بخدا نه .

شما را بخدا میدانید که رسول خدا ص خالد بن ولید را بقبيله بنی جذیمه فرستاد و با آنها آن کار را کرد چون رسول خدا ص خبر شد بالای منبر رفت و سه بار عرض کرد خدایا من از آنچه خالد بن ولید کرده بتو بیزارم میجویم سپس فرمود ای علی تو برو من رفتم با آنها عوض و ذیه دادم و آنها را بخدا قسم دادم که چیزی باقی مانده ؟ گفتند چون ما را قسم دادی عرض میکنیم که ظروف سگان و زنان و بند شتران ما باقی مانده عوض آنها را هم دادم و باز طلای بسیاری بامن بود همه را با آنها دادم و گفتم اینها برای آنست که ذمه رسول خدا ص را از آنچه میدانید و نمیدانید بری کنید و برای تلافی هراس زنان و کودکان سپس آمدم حضور رسول خدا ص و گزارش دادم فرمود بخدا ای علی آنچه تو کرده ای شادترم تا از گله های شتران سرخ مو ؟

بخدا چرا همه را میدانیم .

شما را بخدا شنیدید که رسول خدا ص میفرمود : ای علی (ع) دیشب امت مرا در برابر

ان لی بما صنعت حمرا نعم قالوا اللهم نعم قال نشدتکم بالله هل سمعتم رسول الله ﷺ يقول یا علی لقد عرضت علی امتی البارحة فمر بی اصحاب الرايات فاستغفرت لك ولشيعتك فقالوا اللهم نعم قال نشدتکم بالله هل سمعتم رسول الله ﷺ قال یا ابا بکر اذهب و اضرب عنق ذلك الرجل الذي تجده في موضع كذا وكذا فارجع فقال قتلته فقال لا وجدته يصلي قال یا عمر اذهب فاقتله فارجع فقال قتلته قال لا وجدته يصلي فقال آمر كما بقتلته فتقولان وجدناه يصلي قال یا علی اذهب فاقتله فلما مضيت قال ان ادر كته قتلته (ادر كه قتلته خ) فرجعت فقلت یا رسول الله لم اجدا حداً فقال صدقت اما انك لو وجدته قتلته فقالوا اللهم نعم قال نشدتکم بالله هل فيکم احد قال له رسول الله ﷺ كما قال لی ان وليك في الجنة وعدوك في النار قالوا اللهم لا قال نشدتکم بالله هل علمتم ان عايشة قال لرسول ﷺ ان ابراهيم ليس منك وانه ابن فلان القبطی قال یا علی اذهب فاقتله فقلت یا رسول الله اذا بعثنی اكون كالمسمار المحمى فی الوبرا واتشبت ؟ قال لا بل تشبت فذهبت فلما نظرا استند الی حائط فطرح نفسه فيه فطرحت نفسي علی اثره فصعد نخلة فصعدت خلفه فلما رآنی قد صعدت رمی بازاره فاذا ليس له مما يكون للرجال فجئت فاخبرت رسول الله ﷺ

من رژه دادند برچمداران که بر من گذر کردند برای تو و شیعیان تو از خدا آمرزش خواستم ؟ بخدا چرا شنیدیم .

شما را بخدا شنیدید که ردزی رسول خدا ص فرمود ای ابوبکر برو و گردن مردی که در فلان جاست بزن رفت و برگشت پیغمبر ص فرمود او را کشتی؟ عرض کرد نه دیدم در حال نماز است ، فرمود عمر تو برو و او را بکش چون عمر برگشت فرمود او را کشتی؟ عرض کرد نه دیدم نماز میخواند ، فرمود من بشما دستور میدهم او را بکشید و شما میگویند دیدیم نماز میخواند، فرمود: یا علی برو او را بکش چون براه افتادم فرمود اگر او را در آنجا یافتی بکش. (اگر بیابد میکشد خ) من برگشتم و عرض کردم یا رسول الله کسی را نجستم فرمود راست گفتی اگر او را جسته بودی میکشتی؟ بخدا چرا . شما را بخدا در میان شما جزمی کسی هست که رسول خدا ص در باره اش فرموده باشد چنانچه بن فرمود بر راستی دوست تو در بهشت است و دشمنت در دوزخ ؟ بخدا نه .

شما را بخدا میدانید که عایشه بر رسول خدا ص عرض کرد ابراهیم (فرزند ماریه قبطیه) از تو نیست از نطفه فلان کس قبطی است؛ حضرت بن فرمود ای علی برو آن قبطی را بکش عرض کردم یا رسول الله مرا میفرستی که چون آهن گداخته ای که کرک برسد حکم را جاری کنم یا آنکه از حقیقت مطلب بازرسی کنم فرمود نخست بازجوی کن من رفتم دنبال آن قبطی چون مرا دید بطرف او میروم خود را در باغی انداخت من دنبال او بیابم رفتم بالای نخل خرمائی رفت دنبالش بنخل بالا رفتم چون دید بالای نخل میروم زیر جامه اش را کند ناگهان دیدم آلت مردی ندارد آمدم بر رسول خدا ص گزارش دادم، فرمود حمد خدا را که تهمت عایشه را از ما خاندان گردانید؟

بخدا چرا

فَقَالَ الْحَقُّوقُ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَرَفَ عَنَّا السُّوءَ أَهْلَ الْبَيْتِ فَقَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ فَقَالَ ﷺ اللَّهُمَّ اشْهَدْ
۱۹ الحقوق الخمسون التي كتب بها زين العابدين علي بن الحسين (ع) الى بعض
 اصحابه . حدثنا علي بن احمد بن موسى (رض) قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي قال حدثنا
 جعفر بن محمد بن سالك الفزارى قال حدثنا خيزان بن داهر قال حدثني احمد بن علي بن سليمان
 الجبلي عن ابيه عن محمد بن علي عن محمد بن فضيل عن ابي حمزة الثمالى قال هذه رسالة علي بن
 الحسين ﷺ الى بعض اصحابه اعلم ان لله عزوجل عليك حقوقاً محيطه بك في كل حركة تتحرك فيها
 او سكنة سكنتها او (حال حلتها خ) حاول حاولتها او منزلة نزلتها او جارحة قلبتها او آلتصرف فيها
 فيها فاكبر حقوق الله تبارك و تعالى عليك ما اوجب عليك لنفسه من حقه الذى هو اصل الحقوق ثم
 ما اوجب الله عليك لنفسك من فراقك الى قدمك على اختلاف جوارحك فجعل عزوجل للسانك عليك
 حقاً و لسمعك عليك حقاً و لبصرك عليك حقاً و ليدك عليك حقاً و لرجلك عليك حقاً و لبطنك عليك
 حقاً و لفرجك عليك حقاً فهذه الجوارح السبع التي بها تكون الافعال ثم جعل عزوجل لافعالك عليك
 حقوقاً فجعل لصاوتك عليك حقاً و لصومك عليك حقاً و لصدقك عليك حقاً و لهديك عليك حقاً و لفعالك عليك
 حقاً ثم تخرج الحقوق منك الى غيرك من ذوى الحقوق الواجبة عليك فاجبها عليك حقوق ائمتك ثم حقوق

فرمود بارالها گواه باش.

۱۹ - پنجاه حقی که امام چهارم (ع) یکی از اصحاب خود نوشته :

ابى حمزه ثمالی گوید این نامه امام چهارم (ع) است به یکی از اصحاب خود:

بدانکه برای خدا بر تو حقوقی است در هر جنبش و آرامشی در هر حال و در هر آرمان تو در هر مقام
 و منزلی که فرود آئی. در هر عضوی که بگردانی. در هر ایزاری که بکار بری حقی تو بگردن داری
 مهمترین حقوق خداوند همانست که برای خویش بر تو فرض کرده که آن ریشه و بن همه حقوق است
 سپس آنچه برای خودت بر تو واجب کرده از فرق تا قدم نسبت باعضای گوناگون تو. خدا برای زبانت
 برای گوشت، برای دیدگان؛ برای دست، برای پایت، برای شکمت، برای فرجت بر تو حقی قرار
 داده، این هفت عضویکه با آنها کار میکنی هر کدام حقی دارند، برای همان کارهاییکه باید بکنی بر تو
 حقی فرض کرده، برای نمازت؛ برای روزهات، برای زکوات، برای قربانیت، و سایر کارهای تو بر تو
 حقی است بملاوه از این حقوقی که در داخله خود داری برای دیگران هم بر تو حقوقی است که مهمترین
 آنها حقوق امامان است سپس حقوق رعایا و زیردستان تو سپس حقوق خویشان تو اینها حقوقی است که
 هر کدام چند شعبه دارد، حقوق امامان و پیشوایان تو سه است لازمترین آنها حق کسی است که سلطنت
 تو را اداره و تربیت میکند سپس حق کسیکه تو را بدانش پرورش میدهد سپس حق کسیکه تو را پیادشانی
 پرورش میدهد همه پرورش دهندگان تو بر تو امام و پیشوا هستند و حقوق رعایای تو سه است لازمترین
 آنها حق کسانی است که بر آنها سلطنت داری سپس حق شاگردانی که از تو استفاده دانش میکنند زیرا
 که جاهل رعیت و زیر دست عالم است سپس حق کسانی که مالک انتفاعات آنان هستی چون زن و کنیز و بنده .

رعیتک ثم حقوق رحمک فهذه حقوق يتشعب منها حقوق فحقوق ائمتك ثلثة اوجبها عليك حق سائسك بالسلطان ثم حق سائسك بالعلم ثم حق سائسك بالملك (خبر وكل سائسك امام) و حقوق رعيتك بالعلم فان الجاهل رعية العالم ثم حق رعيتك بالملك من الازواج وما ملكت الايمان حقوق رعيتك ثلث اوجبها عليك حق رعيتك بالسلطان ثم رعيتك كثيرة متصلة بقدر اتصال الرحم في القرابة فاوجبها عليك حق امك ثم حق ابيك ثم حق ولدك ثم حق اخيك ثم الاقرب والاولي فالاولي ثم حق مولاك المنعم عليك ثم حق مولاك الجارية نعمه عليك ثم حق ذوى المعروف لديك ثم حق مؤذنيك لصلوتك ثم حق امامك في صلوتك ثم حق جليستك ثم حق جارك ثم حق صاحبك ثم حق شريكك ثم حق مالك ثم حق غريمك الذي يطالبك ثم حق خليطك ثم حق خصمك المدعى عليك ثم حق خصمك الذي تدعى عليه ثم حق مستشيرك ثم حق مشيرك عليك ثم حق مستنصحك ثم حق الناصح لك ثم حق من هو اكبر منك ثم حق من هو اصغر منك ثم حق سائلك ثم حق من سألته ثم حق من جرى علي يديه مساة من قول او فعل عن تعمد منه او غير تعمد ثم حق اهل ملتك عليك ثم حق اهل ذمتك ثم الحقوق الجارية بقدر علل الاحوال و تصرف الاسباب فطوبى لمن اعانه الله علي قضاء ما اوجب عليه من حقوقه ووقفه لذلك وسدده واما حق الله الاكبر عليك فان تعبدته ولا تشرك به شيئا فاذا فعلت ذلك بالاخلاص جعل لك عليه نفسه ان يكفيك امر الدنيا

حقوق رعایای تو بسیار است و بهم پیوسته است چون پیوست حقوق خویشان و هم نژادان که واجبترین آنها بر تو حق مادرت است سپس حق پدرت سپس حق فرزندان سپس حق برادرت سپس هر کدام نزدیکترند و سزاوارترند سپس حق مولای تو که بر تو نعمت داده سپس حق مولائی که اکنون بر تو نعمت میدهد سپس حق کسیکه بر تو احسانی کرده سپس حق مؤذنی که تو را بنساز متوجه میکند سپس حق پیشناز بر تو سپس حق همنشین تو سپس حق همسایه سپس حق رفیق سپس حق شریک سپس حق دارائی تو سپس حق بستانکاری که از تو طلب میخواهد سپس حق معاشر با تو سپس کسیکه بر تو اقامه دعوی کرده سپس حق کسیکه بر وی اقامه دعوی کردی سپس حق کسیکه بانو مشورت میکند سپس حق کسیکه بر تو در مشورت رأی میدهد سپس حق کسیکه از تو نصیحت می خواهد سپس حق کسیکه بر تو نصیحت میکند سپس حق بزرگتر از تو سپس حق کوچکتر از تو سپس حق کسیکه از تو درخواست کرده سپس حق کسیکه بدست خود بر تو بدی کرده گفتار زشت یا کردار زشتی بطور عمد یا غیر عمد بر تو روا داشته سپس حق ملت بر تو سپس حق کفاری که در پناه دین تواند سپس حقوقیکه بمقتضای احوال گردش اسباب زندگانی بوجود میآورد.

خوشا بحال کسیکه خدا او را کمک دهد تا حقوقیکه بر او فرض کرده ادا کند و او را توفیق و تأیید عطا فرماید.

اما حق بزرگ خدا بر تو اینست که او را به یگانگی پرستی و شریکی برای او ندانی چون از روی اخلاص این وظیفه را انجام دهی خدا برای او بعهده گرفته که کار دنیا و آخرت تو را کفایت کند، حق نفس تو بر تو اینست که در طاعت خدای عزوجل بکاربری و حق زبانت این است که آنرا از دشنام نگهداری و بکلام خیر عادت دهی و سخنان بیپوده نگوئی و با آن ب مردم نیکی کنی و خوب آنها را بگوئی و حق گوش اینست که با آن بد گوئی مردم و آنچه حلال نیست نشنوی و حق چشم این است که

والاخرة وحق نفسك عليك ان تستعملها بطاعة الله عزوجل وحق اللسان الزامه عن الغضا (اكرامه عن الغناخ) و تعويده الخير وترك الفضول التي لا فائدة فيها (لها خ ب) والبر بالناس و حسن القول فيهم و حق السمع تنزيهه عن سماع الغيبة و سماع ما لا يصلح سماعه و حق البصر ان تغضه عما لا يصلح لك و تعتبر بالنظر به و حق يدك ان لا تبسطها الى ما لا يصلح لك و حق رجلك ان لا تمشي بهما الى ما لا يصلح لك فبهما تغف على الصراط فانظر ان لا تنزل بك فتتردى في النار و حق بطنك ان لا تجعلها وعاء المحرام ولا تزيد على الشبع و حق فرجك ان تحصنه عن الزنا و تحفظه من ان ينظر اليه و حق الصلوة ان تعلم انها وفادة الى الله تعالى وانك فيها قائم بين يدي الله عزوجل فاذا علمت ذلك كنت حقيقاً ان تقوم فيها مقام الذليل المحقر الراغب الراهب الراجي الخائف المستكين المتضرع المعظم لمن كان بين يديه بالسكون والوقار وتقبل عليها بقلبك و تقبيلها بحدودها و حقوقها و حق الحج ان تعلم انه وفادة الى ربك و فرار اليه من ذنوبك و به قبول توبتك وقضاء الفرض الذي اوجب الله عليك و حق الصوم ان تعلم انه حجاب ضربه الله على لسانك و سمعك و بصرك و بطنك و فرجك ليسترك به من النار فاذا تركت الصوم خرقت ستر الله عليك و حق الصدقة ان تعلم انها ذخرك عند ربك عزوجل و ودبتك التي لا تحتاج الى الاشهاد عليها فاذا علمت ذلك كنت بما تستودعه سرا ارتق منك بما تستودعه علانية و تعلم انها تدفع البلايا والاسقام عنك في الدنيا و تدفع عنك النار في الاخرة و حق الهدى ان تريد به وجه الله ولا تريد

آنرا از آنچه روا نیست پیوشی و از دیدن بآن عبرت گیری ، و حق دست تو این است که آنرا با آنچه روا نیست دراز نکنی و حق پای تو اینست که با آنها بسوی آنچه روا نیست نروی که با آنها برصراط مایستی یا که تورا نلفزانند و در آتش نیفکنند و حق شکمت آن است که آنرا ظرف حرام نکنی و بیش از سیری نغوری و حق فرجت اینست که آنرا از زنا نگهداری و از دیده‌ها پیوشانی، و حق نماز این است که بدانی بار یافتن بدرگاه خدای تعالی است و در نماز پیش خدا ایستادی چون اینرا درست دانستی چنان بایستی که شخص کوچک و رغبت مند و خوشحال و امیدوار و ترسان و بیچاره و زار در پیش بزرگواری با وقار و سنگین مایستد و حضور قلب در آن داشته باشی و آداب و احکام آن را بجا آری ، حق حج اینست که بدانی در آن مهمان پروردگار خوبی و از گناهان خود گریختی و بدان توبهات پذیرفته است و آنچه خدا بر تو فرض کرده انجام میشود، حق روزه اینست که بدانی قلبی است که خدا بزبان و گوش و چشم و شکم و فرج تو زده تا بدین وسیله تورا از آتش برهاند و باز دارد چون روزه را و انهی پرده ای که خدا بر تو کشیده پاره کرده‌ای، حق زکوة و صدقه بر اینست که بدانی صدقه ذخیره تو است نزد پروردگارت و امانتی است که نیاز بگواه نداری چون چنین دانستی هر چه پنهان تر باشد بیشتر مورد اعتماد تو است از آنچه آشکارا بامانت سپاری و بداییکه صدقه در دنیا هر بلا و دردی را جلو میگیرد و در آخرت آتش را از تو دور میکند ، حق قربانی اینست که بدان رضای خدا را بجوی و رضای خلق را منظور نداری و منظور از آن این باشد که در مرض رحمت خدا

به خلقه ولا ترید به الا التعرض لرحمة الله و نجاته روحك يوم تلقاه وحق السلطان ان تعلم انك جعلت له فتنة و انه مبتلى فيك بما جعله الله عزوجل عليك من السلطان و ان عليك ان لاتعرض لسخطه فتلقى بيدك الى التهلكة و تكون شريكاً له فيما ياتى اليك من سوء وحق سائسك بالعلم التعظيم و التوقير لمجلسه و حسن الاستماع اليه و الاقبال عليه و ان لاترفع عليه صوتك و ان لاتنجيب اهدأ يسأله عن شئى حتى يكون هو الذى يجيب و لاتتحدث في مجلسه اهدأ و لاتتأب عنده اهدأ و ان تدفع عنه اذا ذكر عندك بسوء و ان تستر عيوبه و تظهر مناقبه و لا تجالس له عدوا و لاتعادي له و ليا فاذا فعلت ذلك شهد لك ملائكة الله بانك قصدته و تعلمت علمه لله جل اسمه لا للناس و اما حق سائسك بالملك فان تطيعه و لا تعصيه الا فيما يسخط الله عزوجل فانه لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق و اما حق رعيتك بالسلطان فان تعلم انهم صاروا رعيتك لضعفهم و قوتك فيجب ان تعدل فيهم و تكون لهم كالوالد الرحيم و تغفر لهم جهلهم و لاتعجلهم بالعقوبة و تشكر الله عزوجل

در آتی و روح خود را در روز قیامت نجات دهی .

حق سلطان اینستکه بدانی تو برای او وسیله آزمایشی و او بتو گرفتار است برای آنکه خدا او را بتو سلطنت بخشیده استکه خود را در معرض خشم او نیاوری تا خویش را بدست خود در هلاکت اندازی و در آزاریکه بتو رساند شریک وی شوی .
 حق کسیکه پرورش علمی بتو میدهد اینست که او را تعظیم کنی و مجلس او را توقیر نمائی و خوب باو گوش بدهی و بروی اقبال کنی و آوازه در او بکنی و بنگردانی و کسیکه از وی پرسشی میکند پاسخ ندهی تا خودش پاسخ دهد و در مجلس او با کسی خصوصی صحبت نکنی و کسیرا نزد او بدنگونی و اگر نزد تو بپدی یاد شد از او دفاع کنی و عیوب او را بیوشانی و فضائل او را اظهار کنی با دشمنان وی نشینی و با دوستانش دشمنی نوردی چون چنین کنی فرشتگان بر تو گواه باشند که او را نواستی و از برای رضای خدای دانش آموختی نه برای خاطر مردم .
 حق کسیکه مالک کار و منافع تو است اینستکه از او فرمان بگیری و مخالفت او را نکنی مگر آنکه ترا برخلاف امر خدا کاری فرماید که برای مخلوق معصیت خالق حق طاعت نیست .
 حق رعایا و زبردستانی که بر آنها سلطنت داری اینستکه بدانی رعیت نوشدند از روی ناتوانی بود و توانائی تو پس واجب استکه در میان آنها به عدالت رفتار کنی و برای آنها چون پدری مهربان باشی و کارهاییکه از روی نادانی کنند ببخش و در شکنجه آنها شتاب مکن و خدا را شکر کن که ترا بر آنان نیرو داده، و اما حق شاگردانیکه در زیر پرورش و سرپرستی دانش تو اند اینستکه بدانی خدای عزوجل ترا سرپرست آنان کرده در آن دانشی که بتو داده و از گنجینه دانش خویش دری بر تو گشوده اگر بخوش رفتاری مردم را بیاموزی و با آنها بد اخلاقی نکنی و دلتنگ نشوی خدا از فضل خویش بیشرتت بدهد و اگر از دانش خود ب مردم دریغ کنی و چو از تو دانش خواهند بر آنها تنگ خلقی نمائی سزااست که خداوند دانش و آبروی آنها را از تو بگیری و جاه ترا از دلها بزند .
 حق زن آنستکه بدانی خداوند وی را برای آسایش و آرامش تو قرار داده و بدانیکه این نعمت از خداست او را گرامی داری و بفرمی با وی رفتار کنی و اگر چه حق تو بر او بیشتر و واجب تر

علی ما اتاک من القوة علیهم واما حق رعیتک بالعالم فان تعلم ان الله عزوجل انما جعلک قیماً لهم فیما اتاک من العلم وفتح لک من خزائنه فان احسنت فی تعلم الناس ولم تخرق بهم ولم تضجر زادک الله من فضله و ان انت منعت الناس علمک او خرقت بهم عند طلبهم العلم منك کان حقاً علی الله عزوجل ان سلبک العلم و بهائه ویسقط من القلوب محبتک واما حق الزوجه فان تعلم ان الله عزوجل جعلها لک سکناً و انسا فتعلم ان ذلك نعمة من الله عزوجل علیک فتکرمها وترفق بها وان کان حقک علیها واجب فان لها علیک ان ترحمها لانها اسیرک و تطعمها و تکسوها فاذا جهلت عفوت عنها و اما حق مملوکک فان تعلم انه خلق ربک و ابن ایتک و امامک و لحمک و دمک لم تملکک لانک صنعته دون الله ولا خلقت شیئاً من جوارحه و لا اخرجت له رزقاً لکن الله عزوجل کفاک ذلك ثم سخره لک و ائتمنک علیه

است ولی او هم بر تو حق ترحم دارد زیرا اسیر تو است خوراک و پوشاک باو بده و اگر جهالت ورزیده او را ببخش

حق بنده تو آنستکه بدانی مخلوق پروردگارتو است، سر پدر و پدر و مادر تو است، گوشت و خونس با تو یکی است او را نیافریدی، خدا میکه ترا آفریده او را هم آفریده بلکه هیچ عضوی هم برای او خلق نکردی و روزی و پرا ایجاد نمیکنی خدا استکه روزی او را میدهد سپس او را مسخرتو کرده و او را بدست تو امانت سپرده و بودیعت نهاده تا هر احسانی باو کنی برای تو نگهدارد پس چنانچه خدا بتو احسان کرده تو هم بدان احسان کن و اگر او را بدداری عوض کن و خلق خدای عزوجل را عذاب مکن توانائی نیست جز بکمک خدا.

حق مادرت اینستکه بدانی ترا در شکم خود بارگشی کرده که هیچکس کسیرا در آنجا جای ندهد غذا و نیرو از میوه دل خود بتو داده که هیچکس بکسی نمیدهد و با همه اعضاء خود ترا نگاه داشته سیری ترا و نوشیدن ترا با گرسنگی و تشنگی خود خریده خودش برهنه مانده و ترا برنیدد، آفتاب خورده و ترا سایه انداخته، برای خاطر تو بیخوابی کشیده و ترا از سرما و گرما نگهداری کرده تا فرزند او باشی تو جز با یاری و توفیق خدا نتوانی شکر او را گزارای.

حق پدرت اینستکه بدانی ریشه تو است و اگر نبود تو هم نبودی و آنچه در خود میپسندی بدان که پدر نعمت اصلی تو است خدا را حمد کن و شکر نما باندازه آن توانائی نیست، جز بجدا حق فرزندان اینستکه بدانی از تو و وابسته تو است خوب باشد یا بد تو مسئولیت پرورش و خداشناسی او را داری و مسئول کمک بدینداری او هستی با او چنان معامله کن که میدانی با احسان بر وی ثواب میبری و پیدی کردن بر او شکنجه میشود.

حق برادرت اینستکه بدانی دست تو و عزت تو و توانائی تو است او را وسیله معصیت و ظلم مکن و در برابر دشمن و پرا کمک کن و برای او خیر اندیشی نما در صورتیکه مطیع خدا باشد و گرنه خداوند از او محترمتر است و توانائی نیست جز بخدا.

حق کسیکه ترا خریده و آزاد کرده اینستکه بدانی مال خود را بر تو صرف کرده و ترا از خواری بندگی و هراس آن در آورده و بهزت آزادی و آرامش آن رسانیده از زنجیر بردگی رهایت کرده و قید عبودیت را از گردنت گشوده، از زندان در آورده و خوبستن داری کرده و برای عبادت پروردگارت فراغت بال داده و بدانیکه او پرزنده و مرده تو از همه کس سزاوارتر است، از جانب

واستودعك اياه لتحفظلك ماتاتيه من خيرا اليه فاجسن اليه كما احسن الله اليك و ان كرهته استبدلت به ولم تعذب خلق الله عزوجل ولا قوة الا بالله وحق امك ان تعلم انها جملتك حيث لا يتحمل احد احداً و اعطتك من ثمرة قلبها ما لا يعطى احد احداً ووقتك بجميع جوارحها ولم تبال ان تجوع و تطعمك و تعطش و تسقيك و تعرى و تكسوك و تضحى و تظلك و تنهجر النوم لا جلك و وقيك الحر و البرد لتكون لها فانك لا تطيق شكرها الا بعون الله و احسن توفيقه و اما حق ابيك فان تعلم انه اصلك و انه لولاه لم تكن فمهما رأيت من نفسك مما يعجبك فاعلم ان اباك اصل النعمة عليك فيه فاحمد الله واشكره على قدر ذلك و لا قوة الا بالله و اما حق ولدك فان تعلم انه منك و مضاف اليك في عاجل الدنيا بخيره و شره و انك مسئول عما وليته من حسن الادب و الدلالة على ربه عزوجل و المعونة له على طاعته فاعمل في امره عمل من يعلم انه مثاب على الاحسان اليه معاقب على الاسائة اليه و اما حق اخيك فان تعلم انه يدك و عزك و قوتك فلا تتخذة سلاحا على معصية الله وعدة للظلم لخلق الله و لا تدع نصرته على عدوه و النصيحة له فان اطاع الله و الا فيمكن الله اكرم عليك منه و لا قوة الا بالله و اما حق مولاك المنعم عليك فان تعلم انه انفق فيك ماله و اخرجك من ذل الرق و وحشته الى عز الحرية و انسها فاطلقك من اسر الملكية و فك عنك قيد العبودية و اخرجك من السجن و ملكك نفسك و فرغك لعبادة ربك و تعلم انه اولي

و هر چه داری اگر او محتاج است باید او را نصرت کنی و توانایی نیست بجز بخدا ، و اما حق بنده ای که او را آزاد کردی اینست که بدانی خدای عزوجل آزادی او را وسیله تو نزد خود قرار داده و برده میان تو و آتش نموده و ثواب دنیای تو آنست که اگر خویشی ندارد ارشش را میبری برای آنکه مالک را صرف او کردی و در آخرت بهشت است و حق کسیکه بنو احسان کرده اینست که از او تشکر کنی و احسانش را بیاد آری و او را مدح کنی و میان خود و خدا درباره او دعای خالصانه بنمایی چون چنین کردی در آشکار و نهان سپاس و احسانش را ادا کردی سپس اگر روزی توانایی یافتی با او عوض بدهی ، حق مؤذن اینست که بدانی ترا بیاد پروردگار عزوجل میآورد و بپهره عبادت دعوت میکند و در انجام فریضه واجب بتو کمک میدهد پس باید کسیکه بنو احسان کرده از او تشکر کنی ، و حق پیشوای تو در نماز اینست که بدانی نماینده میان تو و پروردگار تو است از جانب تو پیش خدا سخن میگوید و تو از جانب وی سخن نمیگویی و برای تو دعا میکند و تو برای او دعا نمیکنی و هر اس ایستادن پیش خدا را نمیکنی و هر اس ایستادن پیش خدا را از طرف تو متحمل میشود اگر نماز تقصی داشته باشد بپرده او است و اگر درست باشد در ثواب او شریکی و او را بر تو فضلی نیست جان ترا با جان خود حفظ کرده و نماز ترا با نماز خود حفظ کرده پس او را بهمان اندازه شکر کنی . حق همنشین تو اینست که با او نرمی کنی و عادلانه با او سخن کنی و از جای خود بی اجازه وی بر نخیزی و کسیکه پیش تو بنشیند بی اجازه تو میتواند بر خیزد ، لغزشهای او را از یاد ببری و نیکیهایش را بغاظر داشته باشی و جز سخن خیر با او نگویی

الخلق بك (ومؤبدك بخ) في حياتك وموتك وإن نصرته عليك واجبة بنفسك و ما احتاج اليه منك ولا قوة الا بالله و اما حق مولاك الذي انعمت عليه فان تعلم ان الله عزوجل جعل عنك له وسيلة اليه و حجاباً لك من النار و ان توابك في العاجل ميراثه اذا لم يكن له رحم مكافاة بها انفقت من مالك وفي الاجل الجنة و اما حق ذي المعروف عليك فان تشكره و تذكر معروفه و تكسبه المقالة الحسنة و تخلص له الدعاء فيما بينك و بين الله عزوجل فاذا فعلت ذلك كنت قد شكرته سرّاً و علانية ان قدرت علي مكافاته يوماً كافيته و حق المؤذن ان تعلم انه مذكرك لك ربك عزوجل و داعي لك الي حفظك و عونك علي قضاء فرض الله عليك فاشكره علي ذلك شكرك المحسن اليك و حق امامك في صلواتك فان تعلم انه قد تقلد السفارة فيما بينك و بين ربك عزوجل و تكلم عنك و لم تتكلم عنه و دعا لك و لم تدع له و كفاك هول المقام بين يدي الله عزوجل فان كان به نقص كان به دونك و ان كان تماماً كنت شريكه و لم يكن له عليك فضل فوقي نفسك بنفسه و صلوته فاشكره علي قدر ذلك و اما حق جلسك فان تلين له جانبك و تنصفه في مجازاة اللفظ فلا تقوم من مجلسك الا باذنه و من يجلس اليك يجوز له القيام بغير اذنك و تنسي زلاته و تحفظ خيراته و لا تسمعه الا خيراً و اما حق جارك فحفظه غائباً

حق همسایهات اینستکه اورا در غیاب حفظ کنی و در حضور احترام نهی و در برابر ستمیکه باو میشود یاریش دهی و جستجو از عیوبش نکنی و اگر بدی از وی دیدی بیوشانی و اگر بدانیکه نسبیست پذیر است خصوصی اورا نصیحت کنی؛ در سخنی اورا تنها نگذاری و از لغزش او در گذری و گنااهش را بیخشی و بخوشی و بزرگی با او معاشرت کنی و توانائی نیست بجز خدا .

حق رفیق اینستکه با اکرام و انصاف با او مصاحبت نمائی و چنانچه از تو پذیرائی میکنند از او پذیرائی کنی و نگذاری در کرامتی بشو پیشدستی نماید و اگر پیشدستی نمود باو عوض بدهی و اورا دوست داری چنانچه ترا دوست میدارد و اگر همت بعصیبتی گماشت اورا باز داری و بر وی رحمت باشی نه عذاب و توانائی نیست جز بخدا .

و اما حق شریک اگر غائب باشد کارهای شرکت اورا از طرف او انجام دهی و اگر حاضر باشد اورا بهمکاری رعایت نمائی و برخلاف او حکم نکنی و بی مشورت او برای خود کار نکنی و مالش را حفظ کنی و در کم و بیش باو خیانت نوری زیرا تا دو شریک با هم خیانت نورزیدند دست خدا با آن ها است .

حق مالت اینستکه جز از راه حلال برنگیری و در غیر مصرف لائق صرفش نکنی و کسیرا که سپاس تو نمیکند در آن بر خود مقدم نداری و در آن بدستور پروردگارت کار کنی و با وسعت بدان بغل نوری تا حسرت و ندامت کنی و گناه و عقوبت چشی توانائی نیست جز بخدا .

حق بستانکاریکه از تو مطالبه میکنند اینستکه اگر داری باو بدهی و اگر نداری او را از خود بگفتار شیرین خشنود کنی و بلطف و نرمی از خود رد کنی ، حق معاشر اینستکه اورا گول نرنی و فریب ندهی و باو نیرنگ نبازی و در کار او از خدای تبارک و تعالی پرهیزی و حق کسیکه بر تو اقامه

و اگر آنکه شاهدان و نصرتی که از آن مظلومان و لا تتبع له عورة فان علمت علیه سوء مسترته علیه وان عند الله انه تقبل نصیحتك نصیحتة فیما بینك و بینہ و لا تسلّمہ و عنده شدیدة و تقبل عشرته، و تغفر ذنبه و تعاشره کربیة و لا قوة الا بالله و اما حق صاحب فان تصحبه بالتفضل و الانصاف و تکرمه کما بکرمک و لا تدعه یسبق الی مکرمة و ان سبق کافیتہ و تؤده کما یؤدک و تزجره عما یمهم به من معصیتہ و کن علیه رحمة و لا تکن علیه عذابا و لا قوة الا بالله و اما حق الشریک فان غاب کفیتہ و ان حضر رعیتہ و لا تحکم دون حکمه و لا تعمل برأیک دون مناظرته و تحفظ علیه مالہ و لا تخونه فیما عزّاهان من امره فان ید الله تبارک و تعالی علی الشریکین مالم یتخاونا و لا قوة الا بالله و اما حق مالک فلا تاخذ الا من حله و لا تؤثر علی نفسك من لا یحمدک فاعمل فیہ بطاعة ربک و لا تبخل به فتبوء بالحسرة و الندامة مع التبعة (مع السعة خ) و لا قوة الا بالله و اما حق غربیک الذی یطالبک فان کنت موسراً اعطیتہ و ان کنت معسراً ارضیتہ بحسن القول و رددته عن نفسك و بالطفیفا و حق الخلیط ان لا تفره و لا تغشه و لا تخدعه و تقی الله تبارک فی امره و حق الخصم المدعی علیک فان کان ما یدعی علیک حقاً کنت شاهده علی نفسك و لا نظامه و رفیتہ حقّه و ان کان ما یدعی باطلا رقتت به و لم تأب فی امره غیر الرفق و لم تسخط ربک فی امره و لا قوة الا بالله و حق خصمک الذی یدعی علیه ان کنت محقاً فی دعویک اجملت مقاولته و لم تجحد حقّه و ان کنت مبطلاً فی دعویک تمیت الله عزوجل و تبت الیه و ترکت الدعوی و حق المستشار ان علمت ان له رأیا اشرت الیه بان لم تعلم ارشده الی من یعلم و حق المشیر علیک ان لا تنهه فیما لا یوافقک من رأیه و

دعوی کرده اینستکه اگر میدانی دعویش حق است خودت گواه خود شوی و باو ستم نکنی و حقش را بدهی و اگر آنچه گوید باطل و خلاف است با او مدارا کن و در پاسخش سختی ننشانی و خدا را بخشم نیاوری توانائی جز بخدا نیست و حق کسیکه بر او دعوی داری اینستکه اگر در دعوی خود برحق با او نرم گفتگو کنی و اگر ناحق میگوئی از خدا بترس و توبه کن و دعوی را ترک کنی! حق کسیکه در کار خود با تو مشورت میکند اینستکه اگر رأی درستی داری باو بدهی و اگر نه او را رهبری کنی بکسیکه میداند، حق کسیکه با او مشور می کنی اینستکه اگر بر خلاف نظر تو رأی داد باو بدین نباشی و اگر موافق باشید خدا را حمد کنی، حق کسیکه از تو نصیحت میجوید این استکه حق نصیحت را نسبت بوی ادا کنی و در باره او دلسوزی و نرمی کنی حق ناصح تو اینستکه نسبت بوی تواضع کنی و بسخنش گوش بدهی اگر خوب گوید و اگر درست نگوید باو رحمت فرستی و باو بدین نباشی و اگر بدانیکه شما را میبرد از او مؤاخذة نکنی مگر اینکه در معرض تهمت و بدبینی باشد که باید بکار او اعتنائی نکنی و توانائی نیست جز بخدا .

حق بزرگتر اینستکه از او احترام گذاری برای خاطر سنش و تجلیل کنی برای اینکه پیشقدم است و با وی ستیزه نجوئی و پیش از او برای نروی و در راه رفتن جلوی او نیفتی و باو کودکانه رفتار نکنی و اگر با تو سبکی کرد تحمل کنی و برای اسلام و حرمت پیری او را محترم شماری

ان واقفك حمدت الله عزوجل و حق المستصح ان تؤدى اليه النصيحة وليكن مذهبك الرحمة و الرفق به و حق الناصح ان تلين له جناحك و تصفى اليه بسمعك فان اتى الصواب حمدت الله عزوجل فان لم يوفق رحمته ولم تهمة و ان علمت انه اخطأ لم تؤاخذه بذلك الا ان يكون مستحقا للتهمة فلا تعباً بشيء من امره على حال ولا قوة بالله و حق الكبير توقيره لسنة و اجلاله لتقدمه في الاسلام قبلك و ترك مقابله عند الخصام ولا تسبته الى طريق ولا تقدمه ولا تستجمله وان جهل عليك احتملته و اكرمه لحق الاسلام و حرمة و حق الصغير مرحمته في تعليمه والعفو عنه والستر عليه والرفق به والمعونة له و حق السائل اعطائه على قدر حاجته و حق المسؤول ان اعطى فاقبل منه بالشكر والمعرفة بفضلته و ان منع فاقبل عذره و حق من سرك الله تعالى ذكره (شكر الله تعالى به) ان تحمد الله عزوجل اولاً ثم تشكره و حق من اسألك ان تعفوه فان علمت ان العفو عنه يضر انتصرت قال الله تعالى فمن انتصر بعد ظلمه فاؤلئك ما عليهم من سبيل و حق اهل ملتك اضمار السلامة لهم والرحمة والرفق بمسيئتهم و تالفهم و استصلاحهم و شكر محسنهم و كف الاذى عنهم و تصبب لهم ما تصبب لنفسك و تكبره لهم ما تكبره لنفسك و ان يكون شيوخهم بمنزلة ابيك و شبابهم بمنزلة اخوتك و عجائزهم بمنزلة امك و الصغار بمنزلة اولادك و **حق الذمة** ان تقبل منهم ما قبل الله عزوجل لهم ولا تظلمهم ما وفو الله عزوجل بهم.

۴۰ خمسون خصلة من خصال المؤمنين. حدثنا ابي (رض) قال حدثني محمد بن يحيى

حق کوچکتر اینستکه او را با مهربانی بیاموزی و از او گذشت کنی و عیبش را بپوشی و با او گرمی کنی و او را یاری کنی، حق سائل اینستکه با اندازه حاجتش باو بدهی؛ حق کسیکه از وی درخواست میکند اینستکه اگر درخواست ترا داد با تشکر از او بپذیری و حق او را بشناسی و اگر دریغ کرد عذرش بپذیری، حق کسیکه برای خدای تعالی ذکره ترا خشنود کرده اینستکه خدا را ستایش کنی اولاً و سپس او را ممنون و شکر گذار باشی.

حق کسیکه بتو بدی کرده اینستکه از او درگذری و اگر گذشت از او زیان بخش و موجب تجری او باشد برای احقاق حق خود یا در طلبی، خدا (در سوره شوری آیه ۴۱) میفرماید کسانی که در برابر ستم انتقام گیرند گناهی ندارند.

حق همکیشان تو اینستکه از دل تندرستی آنها را بخواهی و با بدان آنها مهربانی و نرمی کنی و آنها را اصلاح کنی و استمالت نسائی و از نیکانشان تشکر نمائی و آزار را از آنها بگردانی و هر چه برای خود میخواهی برای آنها بخواهی و هر چه را برای خود بدداری برای آنها بدداری و بایست پیران آنها را بدر خود دانی و جوانان آنها را برادران خود شماری و پیره زانانشان را مادر و کودکانشان را فرزند خود محسوب کنی.

حق کفرانیکه در پناه اسلامند اینستکه آنچه را خدای عزوجل از ایشان پذیرفته بپذیری و تا بر عهد خود برای خدای عزوجل وفا میکنند بآنها ستم نکنی.

۴۰ - پنجاه خصلت از خصال مؤمنند - امام ششم (ع) فرمود صفت مؤمن قوه در وینداری

المطار و احمد بن ادریس جميعاً قالوا حدثنا محمد بن يحيى بن عمران الأشعري عن الحسن بن علي عن ابي سلمان (سليمان بن) الحلواني او عن رجل عنه عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال قال صفة المؤمن قوة في دين و حزم في لين و ايمان في يقين و حرص في فقه و نشاط في هدى و بر في استقامة و انماض عند شهوة و علم في حلم و شكر في رفق و سخاء في حق و قصد في غنى و تحمل في فاقة و عفو في مقدرة و طاعة في نصيحة و ورع في رغبة و حرص في جهاد و صلوة في شغل و صبر في شدة و في الهزاهز و قور و في المكاره صبور و في رخاء شكور لا يفتاب ولا يتكبر ولا يبغى و ان بغى عليه صبر ولا يقطع الرحم وليس بواهن ولا لفظ ولا غليظ ولا يسبقه بصره ولا يفضحه بطنه ولا يغلبه فرجه ولا يحسد الناس ولا يفتقر (نخ ولا يبذر) ولا يسرف بل يقتصد، ينصر المظلوم ويرحم المساكين نفسه منه في عناء و الناس منه في راحة لا يرغب في الدنيا ولا يجزع من المهاد للناس هم قد اقبلوا عليه وله هم قد شغله لا يرى في حلمه ولا في رأبه و هن ولا في دينه ضياع يرشد من استشاره و يساعده من ساعده و يكيع عن الباطل و الخنا و الجهل فهذه صفة المؤمن.

۴۱ ثواب من حج سبعين حجة حدثنا ابي رضى الله عنه قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن علي بن سيف عن عبدالله (نخ بن) المؤمن عن هارون بن خارجة عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال سمعته يقول من حج سبعين حجة بنى الله له مدينة في جنة عدن فيها مائة الف قصر في كل قصر حوراء من الحور العين و الف زوجة و يجعل من رفقاه محمد

و احتياط در ملايمت و نرمی است، ايمانش بسرحه يقين است و در فهم دين جديدت دارد و در نيکی پايدار است، در گناه شهوت چشم پوشی ميکند و علم با حلم دارد و با نرمی تشکر ميکند و بشايستگی بخشش دارد، در ثروت ميانه روی ميکند و در حضر بردباری دارد و در قدرت عفو ميکند برای پيشواي خود فرمانبر و خيرخواه است، رغبته بورع دارد و حرص در جهاد دارد هر چه شغل دارد نماز را از دست نيندهد در گناه سختی صابر است و در برابر حوادث لرزاننده و قور، در مکاره صبور است و در گناه نعمت شکور، غيبت نيکند و تکبر ندارد ستم نيکند و در برابر ستم شکیبا است قطع رحم نيکند ستم نيست بدخلق و سخت دل نيست هرزه چشم و شکمخواره نيست شهوتش او را زبون نکند بر مردم حسد نبرد در زندگانی بر خود و عيالش تنگ ننيگيرد تپذير و اسراف نيکند ميانه رو است ستمکش را ياری ميکند و به مسکينان ترحم ميکند خود در رنج است و مردم از او در آسايشند بجزت دنيا رغبته ندارد و از دردهای آن زاری نيکند مردم دنياال همت خود هستند و همت وی او را مشغول دارد در حلمش نقصانی نيست و در رایش سستی راه ندارد و دينش را ضايح نکند کسیکه با او مشورت کند رهبريش ميکند و هر کس مساعدتش کند با او همراهی ميکند از بيهوده و دشنام و نادانی گريزان است اينها صفت مؤمن است.

۴۱ - ثواب کسیکه هفتاد حج کرده - هرون بن خارجه گوید شنيدم امام ششم مي فرمود هر که هفتاد حج کند خدا برايش در بهشت عدن شهری بسازد که در آن صد هزار کاخ باشد و در هر

۴۴ لامیر المؤمنین «ع» سبعون منقبة لم يشرک فیها احد من الامة - حدثنا احمد بن الحسن القطان و محمد بن احمد (السناني خ) السناني و علی بن احمد بن موسى الدقاق (خ) والحسن بن ابراهيم بن هشام بن المكتب و علی بن عبدالله الوراق رض قالوا حدثنا ابوالعباس احمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا تميم بن بهلول قال حدثنا سليمان بن حكيم عن (خ ثور) عمرو بن يزيد عن مكحول قال قال امير المؤمنين علی بن ابي طالب عليه السلام لقد علم المستحفظون من اصحاب النبي محمد عليه السلام انه ليس فيهم رجل له منقبة (لم يشركني خ) الا قد شركته فيها وفضلته ولى سبعون منقبة لم يشركني فيها احد منهم فقلت يا امير المؤمنين عليه السلام فاخبرني بهن قال عليه السلام اول منقبة اني لم اشرك بالله طرفه عين ولم اعبد اللات والعزى والثانية اني لم اشرب الخمر قط والثالثة ان رسول الله عليه السلام استوهبني من ابي في صباي فكنت اكيله و شربه و مونسه و محدثه والرابعة اني اول الناس ايماناً و اسلاماً والخامسة ان رسول الله قال لي يا علي انت مني بمنزلة هرون من موسى الا انه لا نبي بعدي والسادسة اني كنت آخر الناس عهداً برسول الله عليه السلام في حفرته والسابعة ان رسول الله عليه السلام انا مني على فراشه حيث ذهب إلى الغار و سجانى ببرده فلما جاء المشركون ظنوني عهداً عليه السلام فابقظوني وقالوا ما فعل صاحبك فقلت ذهب في حاجته فقالوا لو كان هرب لهرب هذا معه والثامنة فان رسول الله عليه السلام علمني الف باب من العلم يفتح كل باب ألف ولم يعلم ذلك احداً غيري و أما التاسعة فان رسول الله عليه السلام

کاشی یکی از حوریه‌های بهشت و هزار زن بود و در بهشت از رفیقان محمد «ص» باشد .

۴۴ - امیر المؤمنین (ع) هفتاد منقبت دارد که هیچکدام از امت با وی در آن شریک نیستند - مکحول گوید علی (ع) فرمود حافظین اصحاب پیغمبر (ص) میدانند که در میان آن‌ها کسی نیست که فضیلتی داشته باشد جز آنکه من با او شریکم و بر او برتری دارم ولی من هفتاد منقبت دارم که هیچکدام از آنان را در او شریکی نیست عرض کردم یا امیر المؤمنین مرا از آنها آگاه کن فرمود:

۱ - يك چشم بهم زدن مشرك بخدا نبودم و لات و عزی را نپرستیدم.

۲ - هرگز می ننوشیدم .

۳ - در کودکی رسول خدا «ص» نگهداری مرا از پدرم درخواست کرد و من از همان وقت با آنحضرت همخوراک و دمنخور و طرف صحبت بودم.

۴ - پیش از همه ایمان و اسلام آوردم .

۵ - رسول خدا بمن فرمود ای علی نسبت تو بمن چون نسبت هرون است بموسی جز آنکه پس

از من پیغمبری نباشد .

۶ - من آخرین کسی بودم که از رسول خدا «ص» جدا شدم و او را در قبرش گذاردم .

قال لی یا علی اذا حشر الله الاولین والآخرین نصب لی منبر فوق منابر النبیین و نصب لك منبر فوق منابر الوصیین فترتقی علیه والعاشره فانی سمعت رسول الله يقول یا علی لا اعطى فی القيامة شیئاً الا سالت لك مثله و أما الحادی عشره فانی سمعت رسول الله يقول یا علی انت اخي و أنا اخوك يدك فی یدی حتی تدخل الجنة و أما الثانی عشره فانی سمعت رسول الله يقول یا علی مثلك فی امتی كمثل سفینه نوح من ركبها نجی و من تخلف عنها غرق و أما الثالثة عشره فان رسول الله قال عمنی بعمامة نفسه یدیه و دعالی بدعوات النصر علی اعداء الله فهزمتهم باذن الله عزوجل و أما الرابع عشره فان رسول الله امرنی أن امسح یدی علی ضرع شاة قد بیس ضرعها فقلت یا رسول الله بل امسح أنت فقال یا علی فعلك فعلی فمسحت علیها یدی فدر علی من لبنها فسقیت رسول الله شربة ثم اتت عجوز فشکت الظماء فسقیتها فقال رسول الله انی سئلت الله عزوجل ان یبارک لی فی یدک ففعل و أما الخامسة عشره فان رسول الله اوصی الی و قال یا علی لا یلی غسلی غیرک ولا یواری عورتی غیرک فانه ان رأى احد عورتی غیرک تفقأت عیناه فقلت له کیف لی بتقلیبک یا رسول الله فقال انک ستعان فوالله ما اردت ان اقلب عضواً من اعضائه الا قلب لی و أما السادس عشره فانی اردت ان اجرده فنودیت یا وصی محمد لا تجرده ففسلته

- ۷ - رسول خدا (ص) چون بغار تور رفت مرا در جای خود خوابانید و با بنوی خود پوشانید چون مشرکان بخانه او آمدند گمان بردند من محمدم مرا از خواب بیدار کردند و گفتند رفیقت چه شد؟ گفتیم دنبال کاری رفت، گفتند اگر گریخته بود این علی هم با او گریخته بود.
- ۸ - رسول خدا (ص) هزار در دانش بر من گشود که از هر یک هزار باب گشوده میشد و یکی از آنها را بدیگری یاد نداد.
- ۹ - رسول خدا (ص) گفت ای علی چون خداوند اولین و آخرین را محشور کند برای من منبری برتر از منبر پیغمبران گذارد و برای تو منبری برتر از منبر اوصیای دیگر و تو بر آن بالا میروی
- ۱۰ - من از رسول خدا شنیدم میفرمود ای علی چیزی در قیامت بمن ندادند جز آنکه مانند آن را برای تو درخواست کردم.
- ۱۱ - از رسول خدا (ص) شنیدم میفرمود ای علی تو برادر منی و من برادر توام دست تو در دست من است تا بیهشت روی
- ۱۲ - من از رسول خدا (ص) شنیدم میفرمود ای علی تو در امت من همانند کشتی نوحی که هر کس بر آن سوار شد نجات یافت و هر کس تخلف و ورزید غرق شد.
- ۱۳ - رسول خدا (ص) عمامه مبارک خود را با دست مبارک خود بر سر من بست و دعای پیروزی بردشمنان خدا را بر من خواند تا بیاری خدا آنها را شکست داد.
- ۱۴ رسول خدا (ص) بمن فرمود که بر پستان خشکیده گوسفندی دست بکشم عرض کردم شما دست بکشید فرمود ای علی کردار تو کردار منست من بر آن دست کشیدم و بمن شیر داد یک جرعه

والقميص عليه فلا والله الذي اكرمه بالنبوة و خصه بالرسالة ما رايت له عورة خصني الله بذلك من بين اصحابه و أما السابع عشرة فان الله عزوجل زوجني فاطمة وقد كان خطبها ابوبكر و عمر فزوجني الله من فوق سبع سمواته فقال رسول الله ﷺ هنيئا لك يا علي فان الله عزوجل قد زوجك فاطمة سيدة نساء اهل الجنة و هي بضعة مني فقلت يا رسول الله اولست هنك فقال بلى يا علي انت مني و انا منك كيميبي من شمالي لا استغني عنك في الدنيا والاخرة و اما الثامن عشرة فان رسول الله قال يا علي انت صاحب لواء الحمد في الاخرة و انت يوم القيامة اقرب الخلائق مني مجلساً يبسط لي و يبسط لك فاكون في زمرة النبيين و تكون في زمرة الوصيين و يوضع علي رأسك تاج النور و اكليل الكرامة يحف بك سبعون الفملك حتى يفرغ الله عزوجل من حساب الخلائق و اما التاسع عشرة فان رسول الله ﷺ قال لي ستقاتل الناكثين والقاسطين و المارقين فمن قاتلك منهم لك بكل رجل منهم شفاعة في مائة الف من شيعتك فقلت يا رسول الله فمن الناكثون قال طلحة و الزبير سيبايعانك بالعجواز و ينكثانك بالعراق فاذا فعل ذلك فحاربهما فان في قتالهما طهارة لاهل الارض قلت فمن القاسطون؟ قال معاوية و اصحابه قلت فمن المارقون؟ قال اصحاب ذى النديبة وهم يمرقون من الدين كما يمرق السهم من الرمية فاقتلهم فان في قتالهم فرجاً لاهل الارض و عذاباً معجلاً عليهم و ذخراً لك عند الله عزوجل يوم القيمة و اما العشرون فاني سمعت رسول الله ﷺ يقول لي مثلك في امتي مثل باب حطة في بني اسرائيل فمن دخل في ولايتك فقد دخل

برسول خدا (ص) دادم سپس پیره زنی آمد و از تشنگی نالید یک جرعه هم باو دادم رسول خدا (ص) فرمود من از خدا درخواست کردم که برایم دست ترا برکت دهد و اجابت فرمود .

۱۵ - رسول خدا (ص) مرا وصی خود کرد و فرمود ای علی غیر از تو کسی مرا غسل ندهد و بغض نکند زیرا اگر کسی جز تو عورت مرا ببیند دیده هایش از کاسه بیرون می آید عرض کردم من چگونه تنها میتوانم شما را از دستنی بدستی بگردانم فرمود از غیب بتو کمک میشود بخدا نخواستم عضوی از اعضاء او را بگردانم جز آنکه برای من گردیده .

۱۶ - من خواستم آن حضرت را برای غسل برهنه کنم ندانم رسید که ای وصی محمد (ص) او را برهنه مکن منهم از زیر پیراهن او را غسل دادم و به خدایتکه او را بلند و گرامی داشت و برسالت برگزید عورت او را ندیدم که خداوند از میان اصحاب آن حضرت مرا باین شرافت مخصوص گردانید .

۱۷ - با اینکه ابوبکر و عمر از فاطمه (ع) خواستگاری کرده بودند خدا از بالای هفت آسمان او را بمن تزویج کرد و رسول خدا (ص) فرمود ای علی این نعمت بر تو گوارا باد که خداوند فاطمه سیده زنان اهل بهشت و پاره تن مرا بتو تزویج کرد عرض کردم یا رسول الله مگر من از تو نیستم؟ فرمود ای علی چرا تو از منی و من از تو چون دستی نسبت بدست دیگر در دنیا و آخرت از تو مستغنی نیستم .

۱۸ - رسول خدا (ص) فرمود ای علی تو در آخرت پرچم حیدرا بدست داری و در قیامت بمن

الباب كما امر الله عزوجل و اما الحادية والعشرون فاني سمعت رسول الله ﷺ يقول انا مدينة العلم و على بابها ولن يدخل المدينة الا من بابها ثم قال يا على انك ستر عي ذمتي وتقاتل على سنتي و تخالفك اهتي و اما الثانية والعشرون فاني سمعت رسول الله ﷺ يقول ان الله تبارك وتعالى خلق ابني الحسن والحسين عليهم السلام من نور القاه اليك و الي فاطمة ؑ وهما يهتزان كما يهتز القرطان اذا كانا في الاذنين و نورهما متضاعف على نور الشهداء سبعون الف ضعف يا على ان الله تبارك و تعالى قد وعدني ان يكرمهما كرامة لا يكرم بها احداً ما خلا النبيين والمرسلين و اما الثالثة والعشرون فان رسول الله ﷺ اعطاني خاتمه في حياته و درعه و منطقتة و قلدي سيفه و اصحابه كلهم حضور و عمى العباس حاضر فخصني الله منه بذلك دونهم و اما الرابعة والعشرون فان الله عزوجل انزل على رسوله يا ايها الذين آمنوا اذا ناجيتم الرسول فقدموا بين يدي نجويكم صدقة فكان لي دينار فبعته بعشرة دراهم فكنت اذا ناجيت رسول الله اصدق قبل ذلك بدرهم و والله ما فعل هذا احد من اصحابه قبلي ولا بعدي فانزل الله عزوجل اشفقتم ان تقدموا بين يدي نجويكم صدقات فان لم تفعلوا فتاب الله عليكم الية فهل تكون التوبة الا من ذنب كان و اما الخامسة والعشرون فاني سمعت رسول الله ﷺ يقول الجنة محرمة على الانبياء حتى ادخلها انا وهي محرمة على الاوصياء حتى تدخلها انت يا على ان الله و تبارك و تعالى بشرني فيك ببشرى لم يبشر بها نبيا قبلي بشرني بانك سيد الاوصياء و ان ابنك الحسن والحسين ؑ سيدا شباب اهل

از همه نزدیکتر نشینی مسندی برای من یهن کنند و مسندی برای تو من در گروه پیغمبرانم و تو در گروه وصیان برسرت تاجی از نور و اکیلی از کرامت گذارند هفتاد هزار فرشته ترا در میان گیرند تا خدا از حساب خلایق فارغ شود .

۱۹ - رسول خدا (ص) بمن فرمود در آینه نزدیکي با ناکثان و قاسطان و مارقان میچنگي بشماره هر فردی از آنها که با تو بچنگند صد هزار از شیعیان خود را شفاعت میکنی عرض کردم یا رسول الله ناکثان کیانند؟ فرمود طلحه و زبیر که در حجاز با تو بیعت کنند و در عراق بشکند چون چنین کنند با آنها بچنگ که نبرد آنها اهل زمین را پاک کند عرض کردم قاسطان کیانند؟ فرمود معاویه و یارانش عرض کردم مارقان کیانند؟ فرمود خوارج که یاران ذی النديه اند و از دین بیرون جهند چنانچه تیر از کمان میجهد آنها را بکش که در کشتارشان برای اهل زمین گشایشی است و بر خودشان عذابی است سریع و برای تو ذخیره صالحی است نزد خدا در روز قیامت .

۲۰ - از رسول خدا (ص) شنیدم میفرمود تو در میان امتم نمونه باب حطه ای در بنی اسرائیل هر کسی در ولایت تو در آید در دری که خدا فرمود در آمده .

۲۱ - از رسول خدا (ص) شنیدم میفرمود من شهر دانشم و علی در آنست هرگز بشهر نتوان درآمد جز از در آن سپس فرمود ای علی تو بزودی عهد مرا رعایت میکنی و بروش من نبرد میکنی تو مخالفت میکنند .

الجنة يوم القيمة و أما السادسة والعشرون فان جعفرأ اخي الطيار في الجنة مع الملائكة المزين
 بالجناحين من در و ياقوت و زبرجد و أما السابعة والعشرون فعمي حمزة سيد الشهداء و أما
 الثامنة والعشرون فان رسول الله ﷺ قال إن الله تبارك و تعالی و عدني فيك وعدا لن يخلفه
 جعلني نبيا و جعلك وصيا و ستلقي من امتي من بعدى ما لقي موسى من فرعون فاصبر واحتسب
 حتى تلقاني اوالى من والاك و اعادى من عاداك و أما التاسعة والعشرون فاني سمعت رسول
 الله ﷺ يقول يا على انت صاحب الحوض لا يملكه غيرك و سيئاتيك قوم فيستقونك
 فتقول لا ولا مثل ذرة فيصرفون مسودة وجوههم و سترد عليك شيعتي و شيعتك فنقول رروا
 رواه مرويين فيروون مبيضة وجوههم (خ ردوا فيردون) و أما الثلثون فاني سمعت رسول
 الله ﷺ يقول تعشر امتي يوم القيمة علي خمس رايات فاول راية ترك الحوض راية فرعون
 هذه الامة و هو معاوية والثانية مع سامري هذه الامة و هو عمرو بن العاص والثالثة مع جاثليق
 هذه الامة و هو ابو موسى الاشعري والرابعة مع ابي الاعور السلمي و أما الخامسة فمعك يا على
 تحتها المؤمنون و أنت امامهم ثم يقول الله تبارك و تعالی للاربعة ارجعوا و رايكم فالتمسوا
 نورا فضرب بينهم بسور له باب باطنه فيه الرحمة وهم شيعتي و من والاني و قاتل معي الفئة
 الباغية و لناكثة (ناكثة خ) عن الصراط و باب الرحمة هم شيعتي فينادى هؤلاء الم نكن معكم
 قالوا بلى ولكنكم فتنتم انفسكم و تربصتم و ارتبتم و غراتكم الاماني (في الدنيا خ ب) حتى جاء

۲۲ - از رسول خدا (ص) شنیدم میفرمود خدای تبارک و تعالی دو فرزندم حسن و حسین (ع) را از
 نوری آفریده که بتو وفاطمه ارزانی داشت آنها مانند دو گوشواره باشند که بر گوش لرزانند درخشانی
 آنها هفتاد برابر درخشانی شهیدانست ای علی براستی خدای تبارک و تعالی بمن وعده داده که آنها
 را چنان گرامی دارد که کسیرا گرامی نداشته جز پیغمبران و مرسلین.

۲۳ - آنکه رسول خدا (ص) در زندگی خویش انگشتر و زره و کربندش را بمن داد و
 ششیرش را بکمر من بست و با آنکه همه اصحابش حضورداشتند و عویم عباس هم حاضر بود خداوند
 مرا بدین کرامت مخصوص گردانید نه آنانرا.

۲۴ - آنکه خدای عزوجل بر رسول خود این آیه را (در سوره مجادله آیه ۱۲) فرستاد ای
 کسانی که ایمان آوردید چون با رسول خدا (ص) نجوی کنید پیش از نجوی صدقه بدهید ، من يك اشرفي
 طلا داشتم فروختم بده درهم و چون با رسول خدا (ص) نجوی کردم پیش از نجوی صدقه میدادم و بعدا
 هیچکدام از اصحابش پیش از من و پس از من این کار را نکردند تا خدا این آیه را فرستاد (در سوره
 مجادله آیه ۱۳) آیا ترسیدند که پیش از نجوای خود صدقه بدهید چون نکردید خدا بر شما بخشید که
 فرمود «وتاب الله عليكم» آیا توبه جز از گناهی است که بوده .

۲۵ - من از رسول خدا (ص) شنیدم که میفرمود بهشت بر پیغمبران پیش از آنکه من وارد شوم
 غدقن است و بر وصیان پیش از آنکه تو وارد آن شوی غدقن است ای علی خدای تبارک و تعالی

امر الله و غركم بالله الفرور فالیوم لا یؤخذ منكم فدية ولا من الذین كفروا ماویكم النار هسی
 هولاءكم و بس المصیر تم ترد امتی و شیعتی فیرون من حوض تحمل عنه و یدی عصا عوسج اطررد
 بها اعدائی طرد غریبة الابل و اما الحادیة و الثلثون فانی سمعت رسول الله ﷺ یقول لولا ان
 یقول فیک الغالون من امتی ما قالت النصارى فی عیسی بن مریم لقلت فیک قولا لا تمرب بملاء من
 الناس الا اخذوا التراب من تحت قدمك یتشفون به و اما الثانية و الثلثون فانی سمعت رسول
 الله ﷺ یقول ان الله تبارك و تعالی نصرنی بالرعب فسالته ان ینصرك بمثله فجعل لك من ذلك
 مثل الذی جعل لی و اما الثالثة و الثلثون فان رسول الله ﷺ النقم اذنی و علمنی ما كان و ما یكون
 الی یوم القيمة فساق الله عزوجل ذلك لی علی لسان نبیه ﷺ و اما الرابعة و الثلثون فان النصارى
 ادعوا امرا فانزل الله عزوجل فیہ فمن حاجك فیہم من بعد ماجاتك من العلم فقل تعالوا ندع ابنا تمنا
 و ابنا تمکم و نسا تمنا و نسا تمکم و انفسنا و انفسکم ثم نبشمل فنجعل لعنة الله علی الكاذبین فكانت
 نفسی نفس رسول الله ﷺ و النساء فاطمة و الابناء الحسن و الحسین ثم ندم القوم فسألوا رسول الله
 الاعفاء فاعفاهم و الذی انزل التوربة علی موسی و الفرقان علی محمد ﷺ لو باهلونا المسخو اقرده و
 خنازیر و الخامس و الثلثون فان رسول الله ﷺ وجهنی یوم بدر فقال ائتنی بكف حصیات مجموعة
 فی مكان واحد فاخذتها ثم شمعتها فاذا هی طیبة یفوح منها رائحة المسك فاتیته بها فرمی بها وجوه
 المشركین و تلك الحصیات أربع منها کن من الفردوس و حصاة من المشرق و حصاة من المغرب و حصاة
 من تحت العرش مع كل حصاة مائة الف ملك مدد النالم یكرم الله عزوجل بهذه الفضیلة احد قبل ولا بعد

درباره تو بن مزده ای داده که بهیچکدام از بیغبران پیش از من نداده بن مزده داده که تو سید و صیانی
 و دو پسر حسن و حسین (ع) دو سید جوانان اهل بهشتند در روز قیامت.
 ۲۶ - جعفر برادر من با دو بال از در و یاقوت و زبرجد آراسته و در بهشت با فرشتگان در
 پرواز است.

۲۷ - عویم حمزه سید شهیدان است.

۲۸ - رسول خدا (ص) فرمود که خدای تبارک و تعالی درباره تو بمن نویدی داده که تخلف
 ندارد مرا بیغبر گردانیده و ترا جانشین و بزودی پس از من از امت همان را برخوردار کنی که موسی
 از فرعون برخوردار کرد شکیبیا باش و بحساب خدا بگذار تا مرا دیدار کنی و دوستان را دوست دارم
 و دشمنان را دشمن.

۲۹ - من برستی از رسول خدا (ص) شنیدم میفرمود یا علی تو صاحب حوضی فردا کسی جز
 تو بر آن تسلط ندارد جمعی نزد تو آیند و آب خواهند، میگوئی نه، نه باندازه ذره ای آب نیست
 با روی سیاه برمیگردند و شیعیان من و تو وارد میشوند میگوئی (سیراب) و سرشار بر گردید با
 روی سفید برمیگردند.

۳۰ - از رسول خدا (ص) شنیدم میفرمود امت من با پنج پرچم بعرضه قیامت محشور شوند

و أما السادسة والثلاثون فاني سمعت رسول الله ﷺ يقول ويل لقاتلك فانه اشقى من (نمود خ) نمرود و من عاقر الناقة و إن عرش الرحمن ليمتزلقتك فابشر يا علي فانك في زمرة الصديقين والشهداء والصالحين و أما السابعة والثلاثون فان الله تبارك وتعالى قد خصني من بين أصحاب محمد ﷺ بعلم الناسخ و المنسوخ والمحكم والمتشابه والخاص والعام و ذلك من من الله به علي و علي رسول الله ﷺ و قال لي الرسول ﷺ يا علي ان الله عزوجل امرني أن ادنیک ولا اقصیک و اعلمک ولا اجفوک و حق علي أن اطیع ربي و حق عليك أن تعی و أما الثامنة والثلاثون فان رسول الله ﷺ بعثني بعثا و دعالي بدعوات و اطعنني علي ما يعرني بعده فحزن لذلك بعض أصحابه و قال لو قدر محمد ﷺ ان يجعل ابن عمه نبيا لجمعه فشرني الله عزوجل بالاطلاع علي ذلك علي لسان نبيه ﷺ و أما التاسعة والثلاثون فاني سمعت رسول الله ﷺ يقول كذب من زعم انه يحبني و يبغض عليا لا يجتمع حبي و حبه إلا في قلب مؤمن إن الله عزوجل جعل أهل حبي و حبيك يا علي في اول زمرة السابقين إلى الجنة و جعل أهل بغضي و بغضك في اول زمرة الضالين من امتي إلى النار و أما الاربعون فان رسول الله ﷺ و جهني في بعض الغزوات إلى رکی فاذا ليس فيها فرجعت إليه فاخبرته فقال افیه طين فقلت نعم فقال اثني منه فاتيته منه بطين فتكلم فيه قال القه في الرکی فالتيته فاذا الماء قد نبع حتى امتلا جوانب الرکی فجئت إليه فاخبرته فقال لي وفقت يا علي و ببرکتک نبع الماء فهذه المنقبة خاصة لي من دون أصحاب النبي ﷺ و أما الحادية

نخست بر چمی که بر سر حوض کوثر در آید پرچم فرعون این امت است که معاویه است دوم سامری این امت است که عمرو عاص است سوم جاثلیق این امت است که ابوموسی اشعری است چهارم با ابوالاعور سلمی است ولی پرچم پنجم با تو است ای علی در زیر آن مؤمنانند و توییشوای آنانی سپس خدای تبارک و تعالی بآن چهار پرچم فرماید بدنبال خود برگردید و روشنی جوئید و دیواری جلو آنان کشیده شود که دری داشته باشد در درون آن رحمت است که آن شیعیان و موالیان مانند کسانی که با من به راهی خارجیان و پیمان شکنان و گریزانان از صراط و در رحمت نبرد کردند که آنان شیعیان مانند آنان دور از رحمت فریاد کنند مگر با شما نبودیم؛ اینان گویند چرا ولی خود را فریب دادید و بازماندید و شك کردید و آرزوهای دنیا شما را گولزد تا فرمان خدا (مرك) آمد و شیطان شما را فریفت، امروز از شما عوضی پذیرفته نیست و نواز کفار جای شما آتش است همان آتش پناه شما است و بدسر انجامی است، سپس امتم و شیعیانم در آیند و از حوض محمد (ص) سیراب شوند در دست من عصای است از چوب عوسج و دشمنان خدا را برانم چنانچه شتران ناشناس را از سر آب چاه میرانند .

۳۱ - برستی من از رسول خدا (ص) شنیدم میفرمود اگر نبود که غلات امتم درباره توهمان میگفتند که نصاری درباره عیسی پسر مریم گفتند فضیلتی برای تو میگفتم که بهیچکس مگذری جز آنکه خاک زیر پایت را برای شفا بردارند .

۳۲ - برستی من از رسول خدا (ص) شنیدم میفرمود خدای تبارک و تعالی مرا با ترس دشمنان یاری کرد و از درگاهش درخواست کردم که ترا هم ببانند آن یاری دهد، برای توهم مانند آن را

والاربعون فاني سمعت رسول الله ﷺ يقول ابشر يا علي فان جبرئيل ﷺ اتاني فقال لي يا محمد
 ﷺ ان الله تبارك و تعالي نظر إلى اصحابك فوجد ابن عمك و ختنك على ابنتك فاطمة خير
 اصحابك فجعله وصيك والمؤدى عنك و أما الثانية والاربعون فاني سمعت رسول الله ﷺ يقول
 ابشر يا علي فان منزلك في الجنة مواجه منزلي أنت معي في الرفيق الاعلى في اعلى عليين قلت يا
 رسول الله و ما اعلى عليين فقال قبة من درة بيضاء لها سبعون ألف مصراع مسكن لي ولك يا علي و
 أما الثالثة والاربعون فان رسول الله ﷺ قال إن الله عزوجل رسخ حبي في قلوب المؤمنين وكذلك
 رسخ حبيك يا علي في قلوب المؤمنين و رسخ بغضي و بغضك في قلوب المنافقين فلا يحبك الا مؤمن
 تقى ولا يبغضك إلا منافق كافر و أما الرابعة والاربعون فاني سمعت رسول الله ﷺ يقول ان يبغضك
 من العرب الادعى ولا من العجم الا شقى ولا من النساء الا سلقية و أما الخامسة والاربعون فان
 رسول الله ﷺ دعاني و أنا أرمد العين فتفل في عيني وقال اللهم اجعل حرها في بردها و بردها
 في حرها فوالله ما اشتكت في عيني إلى هذه الساعة و أما السادسة والاربعون فان رسول الله ﷺ
 أمر اصحابه و عمومته بسد الابواب و فتح بابي بامر الله عزوجل فليس لاحد منقبه مثل منقبتي و أما
 السابعة والاربعون فان رسول الله ﷺ أمرني في وصيته لي بقضاء دينه (ديونه خب) وعداته فقلت
 يا رسول الله ﷺ قد علمت أنه ليس عندي مال قال سيعينك الله فما أردت أمرا من قضاء ديونه و
 عداته إلا يسره الله لي حتى قضيت ديونه و عداته فأحصيت ذلك فبلغ ثمانين ألفا و بقي بقية اوصيت

قرار داد .

۳۳ - رسول خدا ص سر در گوش من گذاشت و آنچه بوده و تا روز قیامت خواهد بود بمن آموخت
 خدا آن را بر من بزبان پیغمبر ص جاری ساخت .

۳۴ - نصاری مدعی شدند که با پیغمبر ص مباحله کنند خدا (در سوره آل عمران آیه ۶۱) فرو
 فرستاد که هر کس در دین اسلام با تو محاجه میکند پس از آنچه با منطلق علم برای تو آمده بگو
 پسران ما و پسران شما و زنان ما و زنان شما و نفسهای ما و نفسهای شما را دعوت میکنیم ، سپس لعنة
 خدا را بر دروغگویان قرار میدهم در اینجا نفس من نفس رسول خدا ص بود و منظور از زنان فاطمه
 زهرا (ع) و از پسران حسن و حسین (ع) است سپس جمعیت نصاری پشیمان شدند و از رسول خدا ص استعفاء
 کردند و پذیرفت بحق آنکه تورات را بر موسی و قرآن را بر محمد ص فرستاد اگر با ما مباحله کرده
 بودند همه بصورت میمونها و خوک ها مسخ میشدند .

۳۵ - رسول خدا ص روز جنگ بدر مرا فرستاد يك كف ريك گروه شده را حضورش بیاورم
 من آنها را گرفتم و بوتیدم بناگاه بوی مشک از آنها ساطع بود من آنها را حضور پیغمبر ص آوردم که
 آن حضرت آنها را بمشركان پرتاب کرد چهاردانه آنها از فردوس بود یکدانه از مشرق و یکی از مغرب
 و یکی از زیر عرش با هر دانه صد هزار فرشته بود که برای یاری ما آمده بودند خداوند باین فضیلت
 احدی را گرامی نداشته نه در پیش از این و نه در آینده

الحسن عليه السلام أن يقضيها و أما الثامنة والاربعون فان رسول الله صلى الله عليه وآله أتاني في منزلي ولم تكن طعمنا منذ ثلثة ايام فقال يا علي هل عندك من شيئي فقلت والذي اكرمك بالكرامة و اصطفاك بالرسالة ما طعمت و زوجتي و ابناي منذ ثلثة ايام فقال النبي يا فاطمة ادخلي البيت وانظري هل تجدين شيئا فقالت خرجت الساعة فقلت يا رسول الله صلى الله عليه وآله ادخله أنا فقال ادخل باسم الله فدخلت فاذا أنا ببلق موضوع عليه رطب (من تمرخ) و جفنة من تريد فحملتها إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال يا علي رأيت الرسول الذي حمل هذا الطعام فقلت نعم فقال صفه لي فقلت من بين احمر واخضر واصفر فقال تلك خطط جناح جبرئيل عليه السلام مكلمة بالدر والياقوت فاكلنا من تريد حتى شعبنا فما رأى الاخذش ايدينا و أصابنا فخصني الله عزوجل بذلك من بين اصحابه عليهم السلام واما التاسعة والاربعون فان الله تبارك و تعالى خص نبيه بالنبوة و خصني النبي صلى الله عليه وآله (بالوصية خب) بالوصاية فمن احبني فهو سعيد يعمر في زمرة الانبياء عليهم السلام واما الخمسون فان رسول الله صلى الله عليه وآله بعث بيرة مع أبي بكر فلما بعث (خ مضي) اتى جبرئيل عليه السلام فقال يا محمد لا يؤدى عنك الا أنت أو رجل منك فوجهني على ناقته العضباء فلحقته بنى الحليفة فاخذتها فخصني الله عزوجل بذلك و أما الحادية والخمسون فان رسول الله صلى الله عليه وآله اقامني للناس كافة يوم غدير خم فقال من كنت مولاه فعلى مولاه فبعدا و سحقا للقوم الظالمين و أما الثانية والخمسون فان رسول الله صلى الله عليه وآله قال يا علي الاعلمك كلمات علمنيهن جبرئيل عليه السلام فقلت بلى قال قل يا رازق المقولين و ياراحم المساكين و يا اسمع السامعين

۳۶ - از رسول خدا (ص) بدرستی شنیدم که میفرمود ای علی وای برکشنده تو که بدبخت تر از سرود و شقی تر از بی کننده ناقه نمود است و بدرستی که عرش خدا برای کشته شدن تو بلرزه میآید مزده گیر ای علی که تو در شمار صدیقان و شهیدان و نیکانی .

۳۷ - خدای تبارک و تعالی از میان اصحاب پیغمبر (ص) مرا بدانستن ناسخ از منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام اختصاص داده این منتهی است که خدا بر من و رسول خود نهاده، رسول خدا (ص) بمن فرمود ای علی خداوند بمن فرمان داده که ترا بخود نزدیک کنم و دور ننمایم و ترا بیاموزم و با تو درستی نکنم، بر من لازمست که پروردگارم را اطاعت کنم و بر تو لازم است که حفظ کنی

۳۸ - رسول خدا (ص) مرا بجنگی برانگیخت و دعاهایی درباره من کرد و بر جریان امور پس از خودش آگاه کرد پاره ای از اصحاب آنحضرت از این لطف او نسبت بمن اندوهناک شدند و گفتند اگر محمد (ص) میتواند پسر عمش را ب مقام نبوت رساند میگرد خدا مرا بواسطه اطلاع بر این موضوع بزبان پیغمبرش سرافراز نمود.

۳۹ - براستی از رسول خدا (ص) شنیدم که میفرمود هر کس گمان برد مرا دوست داشته و علی (ع) را دشمن دارد دروغ گفته دوستی من و دوستی او جمع نشود مگر در دل مؤمن بدرستی که خدای عزوجل ای علی اهل دوستی من و ترا در نخست مقام پیشروان بهشت قرار داده و دشمنان من و ترا در زمرة گمراهان از امت بسوی آتش دوزخ .

یا ابصر الناظرین و یا ارحم الراحمین ارحمینی و ارزقی و اما الثالثة والخمسون فان الله تبارک و تعالیٰ لن یذهب بالدنیا حتی یقوم منا القائم یقتل مبغضنا ولا یقبل الجزیة و یکسر الصلیب و الاصنام و یضع الحرب او زارها و یدعو الی اخذ المال و یقسم بالسویة و یعدل فی الرعیة و اما الرابعة والخمسون فانی سمعت رسول الله یقول یا علی سیلعنک بنو امیة لعنة الله علیهم و یرد علیهم ملک بكل لعنة الف لعنة فاذا قام القائم عجل الله فرجه لهنم اربعین سنة و اما الخامسة والخمسون فان رسول الله ﷺ قال ستغتنن فیک طوائف من امتی فیقولون ان رسول الله ﷺ لم یخلف شیئا فبماذا اوصی علیا اولیس کتاب ربی افضل الاشیاء بعد الله عزوجل والذی بعثنی بالحق نبیا لئن لم یجمعه باتقان لم یجمع ابدا فخصنی الله بذلك من دون أصحابه و اما السادسة والخمسون فان الله تبارک و تعالیٰ خصنی بما خص به اولیائه و اهل طاعته و جعلنی وارث محمد ﷺ فمن ساءه

- ۴۰ - براستی رسول خدا (ص) مرا در یکی از جنگها بسرچاهی فرستاد آن چاه آب نداشت برگشتم و با حضرت گزارش دادم ، فرمود گل دارد ؟ عرض کردم آری فرمود از گل آن بیاور مقداری گل از آن آوردم در آن کلامی فرمود و فرمود آن را در میان چاه انداز من آن را در چاه انداختم ناگاه آب آن جوشید تا اطراف چاه پر شد ، خدمت آن حضرت آمدم و او را آگاه کردم بن فرمود ای علی موفق شدی برکت تو این آب جوشید ، این منقبت در میان اصحاب پینمبر (ص) مخصوص منست
- ۴۱ - براستی من از رسول خدا شنیدم میفرمود مؤذنهات باد ای علی بدرستی که چیریل «ع» نزد من آمد و اظهار کرد ای محمد (ص) بدرستی که خدای تبارک و تعالیٰ با اصحاب تو نظر کرد و پسر عمت ؛ شوهر دخترت فاطمه را بهترین اصحاب تو دید و او را جانشین تو و رساننده از جانب تو گردانید .
- ۴۲ - براستی از رسول خدا (ص) شنیدم میفرمود مؤذنه بادت ای علی بدرستی که منزل تو در بهشت برابر منزل منست و تو در آسایشگاه بلند در اعلا علین با منی عرض کردم یا رسول الله ، اعلا علین کدام است ؟ فرمود گنبدی است از در سفید که هفتاد هزار در دارد نشیمن من و تواست ای علی .
- ۴۳ - بدرستی که رسول خدا (ص) فرمود خداوند عزوجل دوستی مرا در دل مؤمنان با برجا کرد و همچنان دوستی تو را ای علی در دل مؤمنان و دشمنی من و تو را در دل منافقان با بر جا کرد دوست ندارد تو را جز مؤمن برهیز کار و دشمن ندارد تو را جز منافق کافر .
- ۴۴ - براستی من از رسول خدا (ص) شنیدم میفرمود هرگز دشمن ندارد تو را کسی از عرب جز زنازاده و از عجم جز بدبخت و از زنان جز زیرش خرابست .
- ۴۵ - براستی رسول خدا (ص) مرا با چشم دردی که داشتم پیش خود خواند و آب دهن مبارکش را در چشم من انداخت و فرمود بارخدا یا گرمیش را سرد کن و سردیش را گرم فرما بخدا تا کنون دیگر چشمم درد نیامده .
- ۴۶ - رسول خدا (ص) با اصحاب و عموهای خود دستور داد در خانه های خود را از طرف مسجد بیندند ولی در خانه مرا باز گذارد بدستور خدای عزوجل برای هیچکس چنین منقبتی نیست .
- ۴۷ - رسول خدا (ص) در وصیت خود بن دستور دارد که قروضش را ادا کنم و وعده هاییکه

سأه و من سره سره و ادعی بیده نحو المدينة و اما السابعة والخمسون فان رسول الله كان في بعض الغزوات فقد الماء فقال لي يا علي قم الي هذه الصخرة و قل انا رسول رسول الله انفجری لی ماء فوالذی اکرهه بالنبوة لقد ابلغتها الرسالة فاطلع منها مثل ندى البقرة فقال من کل ندى منها ماء فلما رأيت ذلك اسرعت إلى النبي صلی الله علیه و آله فاخبرته فقال انطلق يا علي فخذ من الماء وجاه القوم حتى ملاموا قربهم و ادواتهم و سقوا دوابهم و شربوا و توضؤا فخصني الله عزوجل بذلك من دون الصحابة و اما الثامنة والخمسون فان رسول الله صلی الله علیه و آله امرني في بعض غزواته وقد فقد الماء فقال يا علي اتني بتور فاتيته به فوضع يده اليمنى ويدي معها في التور فقال اتبع فنبع الماء من بين اصابعنا واما التاسعة والخمسون فان رسول الله صلی الله علیه و آله وجهني إلى خيبر فلما اتيته وجدت الباب مغلقا فزعزعته شديدا فقلت ورميت به اربعين خطوة فدخلت فبرز لي مرحبا فحمل علي و حملت عليه وسقيت الارض من دمه

داده روا کنم ، عرض کردم یا رسول الله شما میدانید که من مالی ندارم فرمود خداوند تورا کمک خواهد داد هیچکدام از قرضها و وعده های او را نخواستم انجام بدهم مگر آنکه خداوند آنرا آسان کرد تا همه قرضها و وعده های آنحضرت را انجام دادم و آنهارا شماره کردم بهشتاد هزار رسید باقی آنها را هم که مانده است بفرزندم حسن (ع) وصیت کردم ادا کند.

۴۸ - رسول خدا (ص) در منزل من آمد سه روز بود که چیزی نخورده بودیم ، فرمود ای علی چیزی داری؟ گفتم بآن کسیکه تورا گرامی داشته و جامه رسالت پوشیده سه روز است خودم و همسر و فرزند نام چیزی نخوردیم رو بفاطمه (ع) کرد و فرمود برو میانه اطاق بین چیزی هست؟ عرض کردم اکنون بیرون آمدم چیزی نبود عرض کردم یا رسول الله من بروم فرمود بنام خدا برو رفتیم ناگاه دیدم طبقی از خرماي تازه نهاده و کاسه ترید پهلوی آنست آنها را حضور رسول خدا (ص) آوردم فرمود ای علی کسیکه این خوراک را آورد دیدی؟ عرض کردم آری فرمود او را برای من وصف کن عرض کردم سرخی و سبزی و زردی داشت، فرمود اینها نگارهای بال جبرئیل است که شرابه های در و یاقوت دارد از آن ترید خوردیم تا سیر شدیم و هنوز دست ما پاک بود که جز خطوط کف و انگشت چیزی در آن نبود خدا از میان اصحاب پیغمبر مرا بدین کرامت مخصوص گردانیده.

۴۹ - خدای تبارک و تعالی پیغمبرش را بنبوت اختصاص داد و پیغمبرش مرا بوصایت اختصاص داد هر کس مرا دوست دارد خوشبخت است و در شمار پیغمبران محشور شود.

۵۰ - همانا رسول خدا (ص) سوره برائت را با ابوبکر فرستاد و پس از آنکه رفت جبرئیل (ع) آمد و گفت ای محمد (ص) نباید این سوره را تبلیغ کند مگر خودت یا مردیکه از خودت باشد پیغمبر (ص) مرا بر شتر خویش که عضباء نام داشت فرستاد او را در ذوالحلیفه دریافتم و سوره را از وی گرفتم و خداوند مرا بدان اختصاص داند.

۵۱ - رسول خدا (ص) در روز غدیر خم مرا پیشوای همه مردم کرد و فرمود هر که را من آقا و مولای هستم علی آقا و مولای او است دور و نا بود شوند قوم ستکار.

۵۲ - براستی رسول خدا (ص) فرمود ای علی کلماتی بتو یاد ندم که جبرئیل آنها را بمن آموخته ؟ عرض کردم چرا یا رسول الله فرمود بگو ای روزی ده درویشان ای مهربان بر گدایان ای شنوایان از شنوندگان ای بیناتر از بینایان ای مهرباتر از مهربانان بمن رحم کن و مرا روزی بده

وقد كان وجه رجلين من اصحابه فرجعا منكسفين و اما الستون فاني قتلت عمر و بن عبدود و كان يعد بالف رجل و قال رسول الله ﷺ في حقي ضربة على يوم الخندق افضل من اعمال الثقلين و قال ﷺ برز الاسلام كله إلى الكفر كله و اما الحادية والستون فاني سمعت رسول الله ﷺ يقول يا علي مثلك في امتي مثل قل هو الله احد فمن احبك بقلبه (و اعانك بلسانه و نصرك بيده فكانما قرء القرآن كله خ) فكانما قرأ ثلث القرآن و من احبك بقلبه و اعانك بلسانه فكانما قرء ثلثي القرآن و من احبك بقلبه و اعانك بلسانه و نصرك بيده فكانما قرء القرآن كله و اما الثانية والستون فاني كنت مع رسول الله ﷺ في جميع المواطن والحروب و كانت رايته معي و اما الثالثة و الستون فاني لم افر من الزحف قط ولم يبارزني احد الا سقيت الارض من دمه و اما الرابعة والستون فان

۵۳ - براستی خدای تبارک و تعالی دنیا را از زمین نبرد تا قائم خاندان ما ظهور کند دشمنان ما را بکشد چیزی نپذیرد صلیبها و بت ها را بشکند و جد ، بهان را بیابان رساند و اموال را ضبط کند و برابر تقسیم نماید و در میان رعایا بمذالت رفتار کند .

۵۴ - براستی من از رسول خدا ص شنیدم میفرمود ای علی بزودی بنی امیه لعنة الله عليهم ترا لعنت میکنند و فرشته خدا هر لعنتی را هزار لعن بدانها برگرداند و چون قائم ما عجل الله تعالی فرجه ظهور کند چهل سال بدانها لعن کند .

۵۵ - رسول خدا ص فرمود چند طایفه از امتم در باره تو آزمایش شوند و گویند که رسول خدا ص برای چه علی (ع) را وصی خود کرده باشد با آنکه چیزی بجا نگذاشته است ؟ آیا قرآن مجید کتاب پروردگام پس از حضرت حق جل و علا بهترین چیزها نیست ؟ ! سو گند بآن کسیکه مرا براستی فرستاده است اگر تو قرآنرا جمع آوری نکنی هرگز جمع نشود خداوند بدین فضیلت مرا مخصوص کرد نه اصحاب دیگر آنحضرت را .

۵۶ - خدای تبارک و تعالی خصایص دوستان و اهل طاعت خود را بمن عطا فرموده و مرا وارث محدد ص نموده هر که را خواهد بد آید و هر که را خواهد خوش آید و با دست مبارک بسمت مدینه اشاره کرد .
۵۷ - رسول خدا ص در یکی از جنگها گرفتار بی آبی شد فرمود ای علی برخیز نزد این سنگ رو و بگو من فرستاده رسول خدایم آب بمن بده بحق آن خدائیکه کرامت نبوت باو عطا کرد پیغام پیغمبر ص را که باو رسانیدم نمونه بستانهای گاو در آن هویدا شد و از سر هر بستانی آب روان گردید چون این را دیدم شتابانه به پیغمبر ص گزارش دادم فرمود ای علی برو از آن آب بیاور مردم دیگر هم آمدند و مشکها و ابرار خود را بر از آب کردند و چهار پایان خود را سیراب نمودند و نوشیدند و ضوه ساختند خدای عزوجل مرا بدین کرامت برگزید نه دیگر صحابه را .

۵۸ - رسول خدا در یکی از جنگها که آب نایاب شده بود بمن فرمود ای علی يك كاسه آب بخوری بیاور کاسه را خدمتش آوردم دست راست خود را با دست من در آن کاسه نهاد و فرمود آب ده از میان انگشتان ما آب جوشیده .

۵۹ - رسول خدا « ص » در خیبر مرا بگشودن قلعه فرستاد چون پای قلعه آمدم و بدر آن رسیدم دیدم بسته است تکان سختی بآن دادم آن را از جا گندم و چهل گام دور افکندم و وارد قلعه شدم مرحب به نبرد من آمد بهم حمله کردیم من او را کشتم و زمین را از خونس سیراب کردم با آنکه پیش

رسول الله ﷺ اوتی بطیر مشوی من الجنة فدعا الله عزوجل ان يدخل عليه احب خلقه اليه فوقنى الله للدخول عليه حتى اكلت معه من ذلك الطير و أما الخامسة والستون فاني كنت اصلي في المسجد فجاء سائل فسأل و أنا راكع فناولته خاتمي من اصبعي فانزل الله تبارك وتعالى انما وليكم الله و رسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة و يؤتون الزكوة وهم راكعون و اما السادسة والستون فان الله تبارك وتعالى رد على الشمس مرتين ولم يردها على احد من امة محمد ﷺ غيري و اما السابعة والستون فان رسول الله (ص) امر ان ادعى بامرة المؤمن في حياته و بعد موته ولم يطلق ذلك لاحد غيري و اما الثامنة والستون فان رسول الله ﷺ قال يا علي اذا كان يوم القيمة نادى مناد من بطنان العرش ابن سيد الانبياء فاقوم ثم ينادى مناد ابن سيد الاوصياء فتقوم و ياتيني رضوان (مفاتيح) مفتاح الجنة و ياتيني مالك بمقاليد النار فيقولان ان الله جل جلاله امرنا ان ندفعها اليك و بامرنا ان تدفعها إلى علي بن ابي طالب عليه السلام فتكون يا علي قسيم الجنة والنار و اما التاسعة والستون فاني سمعت رسول الله ﷺ يقول لولاك ما عرف المنافقون من المؤمنين و اما السبعون فان رسول

از من دوتن از اصحاب خود را (عمر و ابی بکر) فرستاده بود و شکست خورده و کیف برگشته بودند
 ۶۰ - عمرو بن عبدود که برابر هزار مرد بود من کشتم رسول خدا ص در باره کشتن او فرمود يك ضربت علی در روز خندق بهتر از عمل تمام جن و انس است ، فرمود همه اسلام با همه کفر در نبرد شد .

۶۱ - از رسول خدا ص شنیدم که میفرمود ای علی مثل تو در میان امت چون سوره قل هو الله است هر که از دل تورا دوست داشته باشد مثل اینست که ثلث قرآن را خوانده و هر کس بدل دوست دارد و با زبان ترا یاری کند مثل اینست که دو ثلث قرآن را خوانده و هر کس بدل تورا دوست دارد با زبان و با دست بتو کمک دهد چنانست که همه قرآن را خوانده باشد .

۶۲ - من در همه جنگها و حوادث با رسول خدا ص بودم و هرچم آنحضرت بدست من بود .

۶۳ - من هرگز از جنگ نگرینختم و کسی با من نبرد نکرد جز آنکه زمین را از خونش سیراب کردم .

۶۴ - يك مرغ بریانی از بهشت برای رسول خدا ص آوردند از خدا خواست که محبوبترین خلقش را براو در آورد خداوند بمن توفیق داد که براو در آمدم و از آن مرغ با آنحضرت خوردم .

۶۵ - من در مسجد نماز میخواندم که گدائی آمد و چیزی خواست انگشتری که در انگشت داشتم باو دادم خدای تبارک و تعالی این آیه را فرستاد (در سوره مائده آیه ۵۵) هبانا ولی شما خدا و رسولش ص است و کسانی که ایمان آوردند و نماز میخوانند و در حال رکوع تصدق میدهند .

۶۶ - خدای تبارک و تعالی دو بار آفتاب را برای من برگردانید و برای احدی از امت محمد (ص) برنگردانید .

۶۷ - رسول خدا ص فرمود مرا در زندگی و پس از وفاتش امیر مؤمنان بخوانند و این لقب را بهیچکس دیگر نداد .

اللَّهُ تَبَّ اللَّهُ نام و نومی و زوجتی فاطمة عليها السلام و ابني الحسن و الحسين علیهما السلام و القی علینا عبادة قطوانية فانزل الله تبارك و تعالی فینا انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً فقال جبرئیل انا معکم یا محمد فكان سادسنا جبرئیل عليه السلام

حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق الطالقانی (رض) قال حدثنا عبدالعزیز بن یحیی الجلودی قال حدثنا ابو حامد قال حدثنا عبدالعزیز بن الخطاب عن بلید بن سلیمان عن ایث عن مجاهد قال نزلت فی علی عليه السلام سبعون آیه ما شرکه فی فضلها احد

۴۴ ثواب من استغفر الله فی الوتر سبعین مرة حدثنا احمد بن محمد بن یحیی العطار (رض) عن ابيه عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن عمر بن یزید و لا اعلمه الا عن ابي عبدالله عليه السلام قال من قال فی وتره اذا اوتر استغفر الله و اتوب إليه سبعین مرة وهو قائم فواظب علی ذلك حتی یمضی له سنة کتبها الله عنده من المستغفرین بالاسحار و وجبت له المغفرة من الله عزوجل .

۶۸ - رسول خدا (ص) فرمود ای علی در روز قیامت جارجی حق از میان عرش فریاد کند که سید پیغمبران کجا است؟ من جلو می ایستم ، سپس آن جارجی جار میکشد سید و میان کجا است ؟ تو جلو می ایستی ، رضوان کلیدهای بهشت را پیش من می آورد و مالک کلیدهای دوزخ را پیش من می آورد و میگویند برستی خدای جل جلاله بما فرمان داده که این کلیدها را بتو تسلیم کنیم و بتو فرمان داده که آنها را بعلی بن ابی طالب (ع) بدهی پس ای علی تو قسمت کننده بهشت و دوزخی .

۶۹ - برستی از رسول خدا (ص) شنیدم میفرمود ای (علی) اگر تو نبودی مؤمنان از منافقان شناخته نمیشدند .

۷۰ - برستی رسول خدا (ص) مرا و همسر فاطمه را (ع) و دو فرزندم حسن و حسین (ع) را زیر یک عبا قطوانی خواباند و خداوند این آیه را فرستاد (در سوره احزاب آیه ۳۳) همانا خداوند خواسته از شما خاندان پلیدی را ببرد و شما را کاملاً پاک گرداند جبرئیل عرض کرد ای محمد ص منهم با شما هستم و ششین ما جبرئیل شد .

مجاهد گوید هفتاد آیه از قرآن درباره علی (ع) نازل شد که هیچکس با وی در آنها شرکت نداشت از خاصان امت .

۴۴ - ثواب کسیکه در قنوت نماز وتر هفتاد بار استغفار کند . امام ششم فرمود هر کسیکه در آخر شب نماز وتر بخواند و ایستاده هفتاد بار بگوید استغفر الله و اتوب الیه و تا یکسال بر آن مواظب کند خداوند او را در شمار کسانی نویسد که سحر گاهان مغفرت خواهانند و از طرف خداوند آمرزش وی ثابت باشد .

۴۴ ثواب من استغفر الله عزوجل بعد صلوة الفجر سبعین مرة حدثنا

عبد بن علی ما جیلویه (رض) قال حدثنی محمد بن یحیی العطار عن محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الأشعری عن علی بن السندي عن محمد بن عمر بن سعید عن عمرو بن سهل عن هارون بن خارجة عن جابر الجعفی عن ایجعفر رضی الله عنه قال من استغفر الله بعد صلوة الفجر سبعین مرة غفر الله له ولو عمل ذلك اليوم سبعین الف ذنب و من عمل أكثر من سبعین الف ذنب فلا خیر فيه و فی روایة اخرى سبعمأة ذنب.

۴۵ ثواب من استغفر الله عزوجل كل يوم من شعبان سبعین مرة - حدثنا ابي

(رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنی موسى بن جعفر البغدادي عن محمد بن جمهور عن عبدالله بن عبدالرحمن عن محمد بن ایحزمة عن ایعبدالله رضی الله عنه قال من قال فی كل يوم من شعبان سبعین مرة استغفر الله الذي لا إله إلا هو الرحمن الرحيم الحي القيوم و أتوب إليه كتب فی الافق المبین قال قلت و ما الافق المبین قال بين يدي العرش فيها أنهار تطرد فيه من الله دحان عدد النجوم

حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي السمرقندي (رض) قال حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود عن ابيه قال حدثنا علی بن الحسن بن فضال قال حدثنا محمد بن الوليد عن العباس بن هلال قال سمعت أبا الحسن علی بن موسى الرضا عليه السلام يقول من صام من شعبان يوماً واحداً ابتغاه ثواب الله عزوجل دخل الجنة و من استغفر الله كل يوم من شعبان سبعین مرة حشر يوم القيمة فی زمرة رسول الله صلى الله عليه وآله و وجبت له من الله الكرامة و من تصدق فی شعبان بصدقة ولو بشق تمرة حرم الله جسده علی النار و من صام ثلاثة ايام من شعبان و وصلها بصيام شهر رمضان كتب الله له

۴۴ - ثواب کسیکه پس از نماز با شهادت هفتاد بار استغفار کند . امام بنجم (ع) فرمود

کسیکه پس از نماز با مدام هفتاد بار استغفار کند خدا در آن روز ویرا بیامرزد اگرچه هفتاد هزار گناه کند و کسیکه در یکروز بیش از آن گناه کند خیری ندارد و در روایتی دیگر بجای هفتاد هزار گناه هفتصد گناه وارد شده است.

۴۵ - ثواب کسیکه در هر روز از ماه شعبان هفتاد بار استغفار کند - امام ششم (ع)

فرمود هر کس در هر روز از ماه شعبان هفتاد بار بگوید استغفر الله الذي لا إله إلا هو الرحمن الرحيم الحي القيوم و أتوب إليه در افق مبین نوشته شود .

راوی گوید عرض کردم افق مبین چیست ؟ فرمود جلگه ایست جلوعرش که در آن نهرهایی است و بشماره ستارگان جام در آن ریخته اند.

عباس بن هلال گوید از امام ششم (ع) شنیدم میفرماید هر کس یکروز از ماه شعبان را برای رضای خدا روزه دارد بیپشت میرود و هر کس در هر روز از ماه شعبان هفتاد بار استغفار کند و از خدا آمرزش جوید روز قیامت در گروه رسول خدا (ص) محشور شود و از طرف خدا احترام او واجب شمرده

۴۶ لواء الحمد له سبعون شقة حدثنا أبي (رض) قال حدثني الحسن بن احمد الاسكيف القمي بالري يرفع الحديث إلى محمد بن علي قال حدثنا محمد بن حسان (القوسي خب) المسدسي قال حدثنا علي بن محمد الانصاري المروزي قال حدثنا عبدالله بن عبدالكريم الرازي المعروف بابي زرعة قال حدثنا عبدالحميد الحماني عن ليث عن مجاهد عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ اتاني جبرئيل و هو فرح مستبشر فقلت حبيبي جبرئيل مع ما أنت فيه من الفرح ما منزلة اخي و ابن عمي علي بن ابيطالب (عليه السلام) عند ربه فقال والذي بعثك بالنبوة و اصطفاك بالرسالة ما هبطت في وقتي هذا إلا لهذا يا محمد لله العلي الاعلى يقرأ عليك ما السلام و قال محمد نبى رحمتى و على مقيم حجتي لا اعذب من والاه و إن عصانى ولا أرحم من عاداه و إن اطاعني قال ثم قال رسول الله ﷺ إذا كان يوم القيمة ياتيني جبرئيل (عليه السلام) و معه لواء محمد و هو سبعون شقة لشقة منها اوسع من الشمس والقمر و أنا على كرسي من كرسي الرضوان فوق منبر من منابر القدس فأخذه و ارفعه إلى علي بن ابيطالب (عليه السلام) فوثب عمر بن الخطاب فقال يا رسول الله كيف يطيق علي حمل اللواء وقد ذكرت انه سبعون شقة لشقة منه اوسع من الشمس والقمر فقال النبي ﷺ إذا كان يوم القيمة يعطي الله عليا من القوة مثل قوة جبرئيل و من النور مثل نور آدم و من الحلم مثل حلم رضوان و من الجمال مثل جمال يوسف و من الصوت (مثل خ) ما يداني صوت داود

شود و هر کس در ماه شعبان صدقه ای دهد اگر چه يك نيمه خرما باشد خدا تنش را بر دوزخ حرام کند و هر کس سه روز از ماه شعبان را روزه دارد و آن را بماء رمضان بيوست دهد ثواب روزه دو ماه بی دردی در نامه عملش نوشته شود.

۴۶ - پرچم حمد هفتاد شقه دارد - ابن عباس گوید رسول خدا «ص» فرمود جبرئیل شاد و خندان نزد من آمد گفتم دوستم جبرئیل با این شادی که داری بگو بدانم مقام پسر عمم و برادرم علی بن ابيطالب (ع) نزد پروردگارم چیست؟ گفت سوگند بدانکه تورا پیغمبری گماشته و برسالت برافراشته اکنون بزمین فرودنشدم مگر برای همین مطلب ای محمد خداوند علی اعلى بشما دو تن سلام میرساند و میفرماید محمد پیغمبر رحمت من است و علی مقیم حجت من، کسیکه علی را دوست دارد عذاب نکندم اگر چه گناه مرا ورزد بدشمنش رحم نکندم اگر چه مرا اطاعت کند گوید سپس رسول خدا فرمود چون روز قیامت شود جبرئیل با پرچم حمد که هفتاد شقه دارد و هر شقه آن از آفتاب و ماه پهن تر است نزد من آید من بر یکی از کرسیهای رضوان بالای منبری از منبرهای قدس نشسته باشم آن پرچم را بگیرم و بدست علی بن ابيطالب (ع) بسپارم عمر بن خطاب از جا جست و عرض کرد یا رسول الله با آنکه هفتاد شقه دارد که هر کدام از آفتاب و ماه پهن تر است چگونه علی تاب میآورد که آنرا بکشد؟ پیغمبر (ص) فرمود چون روز قیامت شود خداوند بعلی (ع) توانائی جبرئیل و نور آدم و حلم رضوان و زیبایی یوسف و نزدیک باواز داود را عطا کند و اگر نه آنکه داود ناطق بهشت است همان آواز

ولولا ان يكون داود خطيبا في الجنان لاعطي مثل صوته و ان عليا اول من يشرب من السلسبيل والزنجبيل لا يعرّز لعلي قدم علي الصراط إلا و ثبت له مكانها اخرى و إن لعلي وشيعته من الله مكانا يغبطه به الاولون والاخرون.

۴۷ الربا سبعون جزء. حدثنا محمد بن علي بن الشاه قال حدثنا ابو حامد قال حدثنا ابو يزيد قال حدثنا محمد بن احمد بن صالح التميمي عن ابيه قال حدثنا انس بن محمد بن ابو مالك عن ابيه عن جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عن علي بن ابي طالب (عليه السلام) عن النبي (صلى الله عليه وآله) انه قال في وصيته له يا علي الربا سبعون جزء فابسرهما مثل ان ينكح الرجل امه في بيت الله الحرام يا علي درهم أعظم من سبعين زنية كلها بذات محرم في بيت الله الحرام.

۴۸ حديث العبد الذي مكث في النار سبعون خريفا حدثنا أبي (رض) قال حدثنا محمد بن احمد بن يحيى عن الحسن بن علي الكوفي عن العباس بن عامر احمد بن (رزين خ ب) ارزق عن يحيى بن أبي العلاء عن جابر عن أبي جعفر (عليه السلام) قال ان عبدا مكث في النار سبعين خريفا والخريف سبعون سنة ثم انه سئل الله عز وجل بحق محمد (صلى الله عليه وآله) و أهل بيته الا رحمتي فارحني الله عز وجل إلى جبرئيل أن اهبط إلى عبدى فاخرجه قال يا رب و كيف لي بالهبوط في النار قال إن امرتها ان تكون عليك برداً وسلاماً قال يا رب و ما علمى بموضعه قال انه في جب من سبعين قال فهبط في النار و هو معقول على وجهه فاخرجه فقال يا عبدى كم لبثت تناسدنى في النار فقال ما احصى يا رب فقال اما و عزتى لولا ما سالتنى به لا ظلمت هو انك في النار ولكن حتم علي نفسى انه لا يسالنى عبد بحق محمد و آل محمد الا غفرت له ما كان بينى و بينه و قد غفرت

داود را هم باو میداد، براستی علی نخستین کسیستکه از حوض سلسبیل و زنجبیل میآشامد، هر گامی که علی از صراط بردارد گام دیگرش بر آن استوار بماند برای علی و شیعیانش در پیش خداوند مقام و مرتبه ایست که خلق اولین و آخرین بر آن غبطه برند.

۴۷ - ربا هفتاد جزء است - امام یکم (ع) گوید که پیغمبر (ص) در ضمن سفارشهای خود باو فرمود ای علی ربا هفتاد جزء است آسانترش چنانست که کسی مادر خود را در کعبه خانه محترم خدا وطنی کند یکدرهم ربا از هفتاد بار زنای با محارم در خانه محترم خدا بزرگتر است.

۴۸ - حدیث بنده ایکه هفتاد خریف در دوزخ بماند * امام پنجم (ع) فرمود یک بنده ای هفتاد خریف که هر خریفی هفتاد سال است در دوزخ بماند سپس خدا را بحق محمد و خاندانش بخواند که باو رحم کند خدا بجبرئیل وحی کند که نزد بنده من فرود شو و او را بیرون آور عرض کند خدایا چگونه در دوزخ فرو شوم فرماید من باو فرمان دادم که بر تو سرد و سلامت باشد عرض میکند خدایا چه میدانم کجا است ؟

خدا فرماید در چاهی از سچین است جبرئیل روی خود را بسته و در دوزخ فرود شود و او را

۳۹ الامة تفترق على اثنتين وسبعين فرقة . حدثنا ابو احمد محمد بن جعفر البندار الشافعي
بفرغانة قال حدثنا مجاهد بن اعين قال حدثنا محمد بن الفضل قال حدثنا ابن (لهيعة ب) عن سعيد بن ابي
هلال عن انس بن مالك قال قال رسول الله ﷺ ان بني اسرائيل تفرقت على عيسى احدى و
سبعين فرقة فهلك سبعون فرقة و تخلص فرقة و ان امتي ستفترق على اثنتين وسبعين فرقة يهلك
احدى و سبعون وتخلص فرقة قالوا يا رسول الله ﷺ من تلك الفرقة قال الجماعة الجماعة الجماعة
قال مصنف هذا الكتاب (رض) الجماعة اهل الحق و ان قلوا وقد روى عن النبي ﷺ انه قال
المؤمن و حده حجة والمؤمن و حده جماعة

۴۰ من روى ان الامة ستفترق على ثلث و سبعين فرقة . حدثنا احمد بن محمد بن الهيثم
المجلى (رض) قال حدثنا ابو العباس احمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبدالله بن
حبيب قال حدثنا تميم بن بهلول قال حدثنا ابو معاوية عن سليمان بن مهران عن جعفر بن محمد
عن ابيه عن جده عن ابيه الحسين بن علي عن ابيه علي بن ابي طالب عليه السلام قال سمعت رسول الله
يقول ان امة موسى افرقت بعده على احدى و سبعين فرقة فرقة منها ناجية و سبعون في النار و
افرقت امة عيسى بعده اثنتي و سبعين فرقة فرقة منها ناجية و احدى و سبعون في النار و ان امتي
من بعدي ستفترق على ثلث و سبعين فرقة فرقة منها ناجية و اثنتان و سبعة منها في النار.

بيرون كشد خدا فرمايد اي بنده من چند در آتش ماندی و مرا خواندی؟ عرض کند پروردگارا شماره
آن را تو میدانی فرمايد هلا بهزت و جلالم سو گند بحق محمد و آل محمد نخواند کس مرا جز آنکه
گناهانی که من و او میدانیم بیامرزم ولی امروز گناهان تورا آمرزیدم.

۴۹ - امت هفتاد و دو فرقه شوند . انس بن مالك گوید رسول خدا ص فرمود بني اسرائيل
پس از حضرت عيسى (ع) هفتاد و يك دسته شدند هفتاد دسته آنها هلاك شدند و يك دسته نجات یافتند
و براستی امت من در آینده هفتاد و دو دسته شوند ، هفتاد و يك دسته آن ها هلاك شوند و يك دسته
نجات یابند .

عرض کردند يا رسول الله آن فرقه ناجیه کدامند؟ فرمود جماعت باشند (تا سه مرتبه) مصنف کتاب
گوید مقصود از جماعت اهل حق باشند و اگرچه کم باشند چنانچه از رسول خدا (ص) روایت شده است
که فرمود مؤمن بتنهائی حجت است و مؤمن بتنهائی جماعت است.

۴۰ - روایات کسانی که امت را هفتاد و سه فرقه دانسته اند - امام يكم (ع) فرمود از
رسول خدا (ص) شنیدم میفرمود براستی امت موسى (ع) پس از وی هفتاد و يك دسته شدند يك دسته
ناجی و هفتاد دسته در دوزخ شدند و امت عيسى (ع) پس از وی هفتاد و دو دسته شدند يك دسته ناجی
هفتاد و يك دسته در دوزخ شدند و براستی امت من پس از من هفتاد و سه دسته شوند يك دسته ناجی و
هفتاد و دو دسته در دوزخ باشند .

۳۹ - ثلث وسبعون خصلة في آداب النساء والفرق بين احكامهن و احكام الرجال. حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا الحسن بن عسكري قال حدثنا ابو عبدالله محمد بن زكريا البصري قال حدثنا جعفر بن محمد بن عمارة عن ابيه عن جابر بن يزيد الجعفي قال سمعت ابا جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام يقول ليس على النساء اذان ولا اقامة ولا جمعة ولا جماعة ولا عيادة المريض ولا اتباع الجنائز والاجمار بالتلبية ولا الهرولة بين الصفا والمروة ولا استلام الحجر الاسود ولا دخول الكعبة ولا الحق إنما يقصرن من شعورهن ولا تتولى المرأة القضاء ولا تتولى الامارة ولا تستشار ولا تذبح الا من اضطرار وتبدأ في الوضوء بباطن الذراع والرجل بظاهره ولا تمسح كما يمسح الرجال بل عليها ان تاتى الخمار عن موضع مسح رأسها في صلوة الغداة والمغرب و تمسح عليه في سائر الصلوات تدخل اصبعها فتمسح على رأسها من غير ان تلتقي عنها خمارها فاذا قامت في صلوتها وضعت رجلها و وضعت يديها على صدرها وتضع يديها في ركوعها على فخذيها وتجلس اذا ارادت السجود وسجدت لاطية بالارض واذا رفعت رأسها من السجود جلست ثم نهضت الى القيام و اذا قعدت للتشهد رفعت رجلها وضمت فخذيها واذا سبحت عقدت الا نامل لانهن مسؤولات و اذا كانت لها الى الله حاجة صعدت فوق بيتها وصلت ركعتين و رفعت (كشفت خ) رأسها الى السماء فانها اذ فعلت ذلك استجاب الله لها ولم ينخبها و ليس عليها غسل الجمعة في السفر ولا يجوز لها تركه في الحضر ولا يجوز شهادة النساء في شئ من الحدود ولا

۳۹ - هفتاد و سه خصلت در آداب زنان و احكام مخصوص آنان كه در آنها از

مردان ممتازند - جابر بن يزيد جعفي گوید از امام پنجم شنیدم میفرمود بر زنان اذان و اقامه نیست جمعه و جماعت ندارند عیادت بیمار و تشییع جنازه و بلند گفتن تلبیه و دویدن میان صفا و مروه و بوسیدن حجر الاسود و دخول درخانه کعبه از آنها ساقط است در حج سر نتراشند هانا از موی خود ببرند زن پیرامون قضاوت نگرود و متصدی فرماندهی نشود و مستشار نباشد سر نبرد مگر در حال اضطرار زن وضوء را بشتن از باطن ارش آغاز کند و مرد از ظاهر آغاز کند مانند مردان مسح نکشد بلکه در نماز بامداد و مغرب سرپوش خود را بیفکند و در نمازهای دیگر انگشت زیر آن کند و سر را مسح کند و سرپوش خود را نیفکند چون بنشاز ایستد دو پای خود را بهم بچسباند و دستها را بسینه چسباند (بازوها را) و در حال رکوع دستها را بدوران خود نهد چون خواهد سجده کند بنشیند و در سجده خود را زمین بچسباند و چون سر از سجده برداشت بنشیند سپس برای ایستادن جنبش کند و چون برای تشهد بنشیند دو پای خود را بلند کند و رانهایش را بهم چسباند چون تسبیح گوید با انگشتان بشارد زیرا که مسئول باشند و چون بخدا حاجتی داشته باشد به پشت بام خانه خود رود و دو رکعت نماز کند و سر بسوی آسمان بلند کند زیرا چون چنین کرد خدا دعایش را مستجاب کند و او را نومید نگرداند در مسافرت غسل جمعه بر او نیست ولی در وطن روانیست آن را ترك کند گواهی زنان درباره حدود روا نباشد، گواهی زنان در طلاق و دین ماه نومعبر نیست ولی در امور دیگر برای مردمان نگاه بر آن روا

تجوز شهادتین فی الطلاق ولا فی رؤية الهلال و تجوز شهادتین فیما لا یجوز للرجال النظر الیه و لیس للنساء من سراوات الطريق شیئی و لهن جنبتهن و لا یجوز لهن نزول الغرف و لا تعلم الكتابة و یتحب لهن تعلم المغزل و سورة النور و یکره لهن تعلم سورة یوسف سورة یوسف و اذا ارتدت المرءة عن الاسلام استتیت فان ثابت و الا خلعت فی السجن و لا تقتل کما یقتل الرجل اذا ارتدت و لکنها یتخدم خدمة شديدة و تمنع من الطعام و الشراب الا ما تمسک به نفسها و لا تطعم الا (جشبخ ب) خبث الطعام و لا تکسی الا غلیظ الثياب و جشنها و تضرب علی الصلوة و الصیام و لا جزیة علی النساء و اذا حضر ولادة المرأة و جب اخراج من فی البیت من النساء کما لا یکن اول ناظر الی عورتها و لا یجوز للمرأة الحائض و لا الجنب المحضور عند تلقین المیت لان الملائكة تنادی بهما و لا یجوز لهما ادخال المیت قبره و اذا قامت المرأة من مجلسها فلا یجوز للرجل ان یجلس فیہ حتی یرد و جهاد المرأة حسن التبع و اعظم الناس حقا علیها زوجها و احق الناس بالصلوة علیها اذا ماتت زوجها و لا یجوز للمرأة ان تنکشف بین یدی اليهودیة و النصرانیة لانهم یصفن ذلك لازواجهن و لا یجوز لها ان تتطیب اذا خرجت من بیتها و لا یجوز لها ان تتشبه بالرجال لان رسول الله صلى الله عليه وآله لعن المتشبهین من الرجال بالنساء و لعن المشتبهات من النساء بالرجال و لا یجوز للمرأة ان تعطل نفسها ولو ان تعلق فی (نفسها خ) عنقها خیطا و لا یجوز ان تری اظافرہا

نیست (چون حیض و بکارت) گواهی آنها معتبر است.
 زنها از وسط راه نروند و از دو کناره آن عبور کنند، روانیست که زنان در بالاخانه های مشرف براه منزل گیرند و نه نویسندگی بیاموزند خوبست چرخ رسی و سوره نور را یاد بگیرند و بد است که سوره یوسف را یاد بگیرند.
 چون زنی از دین برگشت او را توبه دهند اگر توبه پذیرفت که بسیار خوب و اگر پذیرفت او را تا همیشه زندانی کنند و مانند مرد از دین برگشته او را نکشند بلکه در زندان کارهای سخت باو تحصیل کنند و خوراک و آب را مگر باندازه قوت از وی دریغ دارند خوراک بد باو بدهند و جامه زبر به او بپوشانند و او را بزنتند تا نماز بخواند و روزه بگیرد، جزیه بر زنان نیست.
 چون هنگام زاییدن زن در رسد زنان بیکار را از خانه او بیرون کنند تا نخست بر عورت او ننگردند، زن حائض و جنب روا نیست که هنگام تلقین نزد مرده باشد زیرا فرشتگان از او در آزار شوند برای زن حائض و جنب روا نیست که مرده را در قبرش نهند چون زن از جای خود برخاست تا جایش سرد نشده برای مرد روا نیست که برجای او بنشیند.
 جهاد زن اینست که خوب شوهرداری کند حق شوهر بر او از هر کس بزرگتر باشد، شوهر از همه کس سزاوارتر است که بر جنازه او نماز بخواند، برای زن مسلمان روا نیست که برابر زن یهودی یا نصرانی برهنه شود زیرا که ممکن است برای شوهرهای خود تعریف کنند، روا نیست عطر زند و از خانه خود بیرون شود، روا نیست که خود را بمردان همانند کنند زیرا رسول خدا ص مردانیکه همانند زن شوند لعنت کرده و زنانی که همانند مردان شوند لعنت فرموده، بران زن روا نیست که

بیضاء ولو ان تمسحها بالحناء مسحاً ولا تخضب يديها في حيضها لانه يخاف عليها الشيطان و اذا ارادت المرأة الحاجة وهي في صلواتها صفقت يديها والرجل يؤمى برأسه و هو في صلوته ويشير بيده و يسبح جهراً ولا يجوز للمرأة ان تصلى بغير خمار الا ان تكون امة فانها تصلى بغير خمار مكشوفة الرأس و يجوز للمرأة لبس الديباج والحرير في غير صلوة و احرام و حرم ذلك على الرجال الا في الجهاد و يجوز ان تتختم بالذهب و يصلى فيه و حرم ذلك على الرجال قال النبي ﷺ يا علي لا تتختم بالذهب فانه زينتك في الجنة ولا تلبس الحرير فانه لباسك في الجنة ولا يجوز للمرأة في مالها عتق ولا بر الا باذن زوجها ولا تجوز ان تصوم تطوعاً الا باذن زوجها ولا يجوز للمرأة ان تصافح غير ذي محرم الا من وراء ثوبها ولا تباع الا من وراء ثوبها ولا يجوز ان تصح تطوعاً الا باذن زوجها ولا يجوز للمرأة ان تدخل الحمام فان ذلك محرم عليها ولا يجوز للمرأة ركوب السرج الا من ضرورة و في سفر و ميراث المرأة نصف ميراث الرجل وديتها نصف دية الرجل وتعاقب المرأة الرجل في الجراحات حتى تبلغ ثلث الدية فاذا زادت على الثلث ارتفع الرجل و سفلت المرأة و اذا صلت المرأة وحدها مع الرجل قامت خلفه ولم تغم بجنبه و اذا ماتت المرأة وقف المصلى عليها عند صدرها ومن الرجل اذا صلى عند رأسه فاذا دخلت القبر وقف زوجها في موضع يتناول و ركبها ولا شفيع للمرأة ان ينجح عند ربها من رضاه زوجها و لما ماتت فاطمة عليها السلام قام عليها امير المؤمنين عليه السلام و قال اللهم اني راض عن ابنة نبيك اللهم اني راض عن ابنة نبيك

خود را بی شوهر گذارد اگر چه رشته ای باشد که بگردن کند و روا نیست که انگشتان خود را سفید و بدون خضاب گذارد اگر چه با حنا آن را مالش دهد، در حال حیض خضاب نیندازد زیرا ممکنست شیطان ار را آزار کند.

چون زن را در حال نماز حاجتی رخ دهد دو دست را بهمزند ولی مرد در حال نماز با سر و دست خود اشاره میکند و بلند سبحان الله میگوید برای زن روا نباشد که سر برهنه و بدون سرپوش نماز بخواند مگر کنیز که میتواند سر برهنه نماز بخواند، برای زن در غیر حال نماز و احرام جایز است جامه ابریشمین بپوشد ولی بر مردان حرامست مگر در حال جهاد؛ جایز است زن انگشتر طلا بدست کند و با آن نماز بخواند ولی بر مرد حرامست پیغمبر ص فرمود یا علی انگشتر طلا بدست مکن که آن زیور تو است در بهشت، جامه ابریشمین بپوش که آن جامه تو است در بهشت برای زن روا نیست که بنده خود را آزاد کند یا آنکه از مال خود احسانی بدهد مگر آنکه از شوهر خود اجازه داشته باشد، روا نیست که روزه مستحبی بگیرد مگر با اجازه شوهرش، روا نیست زن با نامحرم دست بدهد یا بیعت کند مگر از پشت جامه روا نیست که حج مستحبی رود مگر با اجازه شوهرش، روا نیست که زن بعمام رود که بر او حرامست روا نیست که سواز دین شود مگر از ناچاری یا در سفر، ارث زن نیمه ارث مرد است، دیه زن نیم دیه مرد است و در دیه زخیمانسه يك ديه كامله برسد با مرد برابر است و چون بیشتر شد بنصف بر میگردد چون زنی تنها با مرد نماز جماعت بخواند پشت سر مرد بایستد و کنار او نایستد چون کسی بر جنازه زنی نماز بخواند برابر سینه او بایستد ولی اگر جنازه مرد باشد برابر سر او بایستد، چون جنازه زن را

اللهم انى قد اوحشت فأنسها اللهم انها قد هجرت فصالحها اللهم انها قد ظلمت فاحكم لها و انت خير الحاكمين.

۴۴ اعطى الله عز وجل العقل خمسة وسبعين جندا و اعطى الجهل خمسة وسبعين جندا
 حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر الحميرى قالا حدثنا احمد بن محمد بن خالد البرقى عن علي بن حديد عن سماعة بن مهران قال كنت عند ابي عبدالله عليه السلام و عنده جماعة من مواليه فجرى ذكر العقل والجهل فقال أبو عبدالله عليه السلام اعرفوا العقل و جنده والجهل و جنده تهتدوا قال سماعة فقلت جعلت فداك لانعرف الا ما عرفتنا فقال أبو عبدالله عليه السلام ان الله جل ثناؤه خلق العقل و هو اول خلق خلقه من الروحانيين عن يمين العرش من نوره فقال له اقبل فاقبل ثم قال له ادبر فادبر فقال الله عز وجل خلقتك خلقا عظيما و كرمتك على جميع خلقى قال ثم خلق الجهل من البحر الاجاج ظلماتيا فقال له ادبر فادبر ثم قال له اقبل فلم يقبل فقال له استكبرت فلعله ثم جعل لعقل خمسة و سبعين جندا فلما رأى الجهل ما اكرم (نح ب الله) به العقل و ما اعطاه اضمر له العداوة فقال له الجهل يا رب هذا خلق مثلى خلقتك و كرمته وقويته و انا ضده و لا قوة لى به فاعطى من الجند مثل ما اعطيته فقال نعم فان عصيت بعد ذلك اخرجتك

در گور نهند شوهرش درجائی باشد که ران او را بگیرد و وارد گور کند پیش خدا برای زن شیعی بهتر و مؤثر تر از خشنودی شوهرش نیست. *ترجمه تفسیر صمدی*
 چون فاطمه (ع) مرد امیر مؤمنان (ع) بیالینش ایستاد و گفت بار خدایا من از دختر پیغمبرت صاف راضیم من در هر اس افتادم او را آرام دار بار خدایا او از ما کنار شد باوی بیبوند بار خدایا ستم کشید تو حکم او باش که بهترین حکم دهند گانی.

۴۴ - خدای عزوجل بعقل هفتاد و پنج لشکر داده و بجهل هم هفتاد و پنج لشکر داده - سماعة بن مهران گوید من خدمت امام ششم (ع) بودم جمعی از دوستان او هم حضور داشتند ذکر عقل و جهل بمیان آمد، امام ششم (ع) فرمود عقل و لشکرش را بشناسید و جهل و لشکرش را بشناسید تا هدایت شوید عرض کردم قربانت ما جز آنچه تو بما آموختی نمیشناسیم امام ششم (ع) فرمود براستی خدای بزرگوار عقل را آفرید او را از نور خود در سمت راست عرش در آغاز آفرینش روحانین پدید آورد و باو فرمود پیش بیا پیش آمد سپس فرمود پس برو پس رفت خدای عزوجل فرمود تو را خلق بزرگی آفریدم و بر همه خلق خود گرامی داشتم سپس جهل را از یک دریای تلخ و تاریک آفرید و باو فرمود پس برو پس رفت سپس فرمود پیش بیا نیامد فرمود تکبر کردی او را لعنت کرد سپس برای عقل هفتاد و پنج لشکر قرار داد چون جهل آن احترامیکه خدا بعقل نهاد و آن لشگری که به وی داد دید دشمنی او را در دل پرورید و عرض کرد خدایا این هم خلقی است مانند من او را خلق کردی و نیرو دادی من ضد او هستم و نیروئی ندارم بن هم لشگری چون وی عطا کن فرمود عطا میکنم ولی اگر پس از آن گناه ورزیدی تو را با لشکرت از رحمت خود بیرون میکنم عرض کرد بسیار خوب خدا باو هم هفتاد و پنج لشکر عطا کرد یکی از لشکرهای هفتاد و پنجگانه عقل خیر است که وزیر عقل است و ضد او

و جنك من رحمتي قال قد رصيت فاعطاه خمسة وسبعين جنماً فكان مما اعطى العقل من الخمسة
 والسبعين الجند الخير و هو وزير العقل و جعل ضده الشر و هو وزير الجهل و الايمان و ضده
 الكفر والتصديق و ضده الجحود والرجاء و ضده القنوط والعدل و ضده الجهل والرضا و ضده السخط
 والشكر و ضده الكفر والطمع و ضده الياس والتوكل و ضده المرض والرافة و ضده الغرة
 و الرحمة و ضدها الغضب والعلم و ضده الجهل والفهم و ضده الحق و العفة و ضدها التهلك و
 الزهد و ضده الرغبة والرفق و ضده الخرق والرهبنة و ضدها الجرأة والتواضع و ضده التكبر
 والتؤدة و ضده التسرع والعلم و ضده السفه والصمت و ضده الهدر والاستسلام و ضده الاستكبار
 والتسليم و ضده التجبر والعفو و ضده الحقد والرقة و ضدها القسوة واليقين و ضده الشك والصبر
 و ضده الجزع والصفح و ضده الانتقام والغنى و ضده الفقر والتفكر و ضده السهو و الحفظ و
 ضده النسيان والتعطف و ضده القطيعة والقنوع و ضده الحرص والمواساة و ضدها المنع والمودة
 و ضدها العداوة والوفاء و ضده الغدر والطاعة و ضدها المعصية والخضوع و ضده التطاول و
 السلامة و ضدها البلاء والحب و ضده البغض والصدق و ضده الكذب والحق و ضده الباطل و
 الامانة و ضدها الخيانة والاخلاص و ضده الشوب والشهامة و ضدها البلادة والفهم و ضده الغباوة

شر است که وزیر جهل است ، ايمان است و ضد آن کفر است ، باور هست که ضدش انکار است ، امید
 است که ضدش نومیدی است ، عدل است که ضدش جور است ؛ رضا است که ضدش خشم است ؛ شکر است
 که ضدش کفر است .

طمع است که ضدش یأس است ، توکل است که ضدش حرم است ، مهربانی است که ضدش فریب
 است ، رحمت است که ضدش غضب است ، دانائی است که ضدش نادانی است ، فهم است که ضدش حماقت
 است ، پارسائی است که ضدش پرده‌داری است ، زهد است که ضدش رغبت است ، رفق است که ضدش کج خلقی
 است ، ترس است که ضدش تجرئ است ، تواضع است که ضدش تکبر است آرامی است که ضدش شتاب
 است ؛ حلم است که ضدش سفاقت است ، خاموشی است که ضدش پاره‌سرائی است ؛ سرفرواد آوردن است
 که ضدش کبر و رزیدن است ، تسلیم بودن است که ضدش جباری است ، گذشت است که ضدش کینه است
 مهربانگیزی است که ضدش سخت‌دلی است ، یقین است که ضدش شک است ، صبر است که ضدش بی‌تابی
 است ، بخشیدن گناه است که ضدش انتقام است ، بی‌نیازی است که ضدش حاجتمندی است ، تفکر است
 که ضدش سهواست ، حفظ است که ضدش فراموشی است ، مهرورزی است که ضدش بی‌علاقگی است ،

قناعت است که ضدش آز است ، همراهی است که ضدش درینغ است ، دوستی است که ضدش دشمنی
 است ، وفا است که ضدش غداری است ، فرمانبری است که ضدش نافرمانی است ، فروتنی است که ضدش
 گردنکشی است ، قندرسنی است که ضدش گرفتاری است ، دوستی است که ضدش دشمنی است ؛ راستی است که ضدش دروغ
 است حق که ضدش باطل است ، امانت است که ضدش خیانت است ، اخلاص است که ضدش بد دلی است ، شهامت
 است که ضدش کندی است ، فهم است که ضدش نفهمی است ، معرفت است که ضدش انکار است ، مدارا است که ضدش پرده

والمعرفة و ضدها الانكار، المداراة و ضدها المكاشفة و سلامة العيب و ضدها العماكرة و
الكتمان و ضدها الافشاء، الصلوة و ضدها الاضاعة والصوم و ضده الاططار والجهاد و ضده النكول و
الحج و ضده نبذ الميثاق و صدق الحديث و ضده النميمية و بر الوالدین و ضده العقوق و الحقيقة
و ضدها الرياء، والمعروف و ضده المنكر والستر و ضده التبرج والتقية و ضدها الاذاعة والانصاف و
ضده العمية و (المحنة خ) المهنة و ضدها البغى والنظافة و ضدها القدر والحياء و ضده الخلع والقصد
و ضده العدوان (عدول خ) والراحة و ضدها التعبير السهولة و ضدها الصعوبة والبركة و ضدها المحق
والسعادة و ضدها الشقاء والتوبة و ضدها الاصرار والاستغفار و ضده الافترار والمحافظة و ضدها
التهاون والدعاء و ضده الاستنكاف والنشاط و ضده الكسل و الفرج و ضده الحزن
والالفة و ضدها الفرقة والسخاء و ضده البخل فلا يجتمع هذه الخصال كلها من اجزاء العقل الا في
نبي او وصي نبي او مؤمن قدامتحن الله قلبه للايمان واما سائر ذلك من مواليها فان احدهم لا يخلو
من ان يكون فيه بعض هذه الجنود حتى يستكمل و يتقى من جنود الجهل فعند ذلك يكون في
الدرجة العليا مع الانبياء والاصياء (عليهم السلام) واما يدرك الفوز في ذلك بمعرفة العقل و جنوده و مجانبة
الجهل و جنوده و قفنا الله و اياكم لطاعته و مرضاته.

دری است. حفظ عیب که ضدش دورویی و مکاری است؛ رازپوشی که ضدش فاش کردن است، نماز که
ضدش بی نمازی است، روزه که ضدش افطار است، جهاد که ضدش نکول و تنبلی است، حج که ضدش
عهدشکنی است، حرف نگهداشتن که ضدش سخن چینی است، احسان پیدر و مادر که ضدش ناسپاسی
است، حقیقت که ضدش ربا است؛ معروف که ضدش منکر است، خودپرستی که ضدش جلوه فروشی
است، تقیه که ضدش اشاعه اسرار و بی پروائی است، انصاف که ضدش طرفداری برخلاف حق است،
خوشباشگویی و خوش برخوردی که ضدش هجوم و ستسگری است، پاکیزگی که ضدش بلیدی است، حیا
که ضدش لودگی و دریدگی است، میانه روی که ضدش تجاوز و عدوان (خ عدول) است؛ آسایش که
ضدش رنجش است، آسانی و آرامش که ضدش سختی و بدسگالی است، برکت که ضدش کمی و کاستی
است، عافیت که ضدش بلا، و گرفتاری است، صمیمیت که ضدش ظاهر سازی است؛ حکمت که ضدش
هواپرستی است و قار که ضدش سبکی است، خوشبختی که ضدش بدبختی است، پشیمانی از گناه که ضدش
اصرار بر گناه است، استغفار که ضدش غرور است، محافظه کاری که ضدش سهل انگاری است، خواست
از خدا که ضدش روگردانی است، نشاط که ضدش تنبلی است، خوشدلی که ضدش اندوه است، الفت
که ضدش جدایی است، سخاوت که ضدش بخل است.

مجموع این خصال که لشکر عقل اند جمع نگردند مگر در پیغمبر یا وصی پیغمبر یا مؤمنی که خداوند
دلش را برای ایمان آزموده ولی دوستان دیگر ما دارای بعضی از صفات عقل میباشند و کم کم ترقی
میکنند تا کامل شوند و از صفات جهل و ارسته گردند و در نتیجه درجه بلندی را دریابند که در ردیف
پیغمبران و اوصیا باشند همانا رسیدن باین مقام بشناختن عقل و صفات آن و کناره گیری از جهل و صفات
آنست خداوند ما را و شما را توفیق طاعت و رضایت خود بخشد.

۳۳ نزلت فی امیر المؤمنین (ع) ثمانون آیه ما شرکه فیها احد - حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق الطالقانی (رض) قال حدثنا عبدالعزیز بن یحیی الجلودی بالبصرة قال حدثنا احمد بن اَبان عن یحیی بن سلمة عن زید بن العارث عن عبدالرحمن بن ابی لیلی قال نزلت فی علی **ثمانون آیه صفوا فی کتاب الله عزوجل ما شرکه فیها احد من هذه الامة.**

۳۴ ضرب النبی (ص) فی الخمر ثمانین . حدثنا ابو یوسف رافع بن عبدالله بن عبدالملک بمرورہ الرود قال حدثنا یوسف بن موسی قال حدثنا ابوزکریا یحیی بن عثمان قال حدثنی ابی قال حدثنا ابو (لیمه خ ب) الهیثم قال حدثنی خالد بن یزید الجمحی عن سعد بن ابی هلال اللیثی عن منبه بن وهب القوینی عن محمد بن الحنفیة عن ابيه علی بن ابيطالب **ان رسول الله ﷺ ضرب فی الخمر ثمانین.**

۳۵ تکبیر الصلوات خمس و تسعون تکبیره . حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (س) قال حدثنی محمد بن یحیی العطار عن محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الأشعری عن موسی بن عمر عن عبدالله بن المغیره عن الصباح المزنی عن ابي عبدالله جعفر بن محمد **قال قال امیر المؤمنین «ع» تکبیر الصلوات خمس و سبعون تکبیره فی الیوم و اللیلة منها تکبیر القنوت**

۳۶ لله تبارک و تعالی تسعة و تسعون **استأجرتنا** احمد بن الحسن القطان قال حدثنا احمد بن یحیی بن زکریا القطان قال حدثنا احمد بن یحیی قال حدثنا بکر بن عبدالله بن حبیب قال حدثنا تمیم بن بهلول عن ابيه عن ابی الحسن المهدي (العبدی خ ب) عن سليمان بن مهران

۳۳- درباره امیر مؤمنان هشتاد آیه نازل شد که هیچکس در آنها شرکت نداشت ابن ابی لیلی گوید در باره علی (ع) هشتاد آیه باک در کتاب خدا نازل شد که هیچکس از این امت در آنها شرکت نداشت .

۳۴ - پیغمبر در حد می خوردن هشتاد تازیانه زد - محمد بن حنفیه از پدرش امام یکم (ع) حدیث کرد که رسول خدا (ص) در می خوردن هشتاد تازیانه حد زد
۳۵ در نمازهای پنجگانه نود و پنج تکبیر است - امام یکم (ع) فرمود در نمازهای شبانه روز نود و پنج تکبیر است که تکبیر قنوت هم در شمار آنها است .

۳۶ - برای خدا نود و نه نام است - رسول خدا (ص) فرمود برای خدای عزوجل نود و نه نام است از صد یکی کم است هر کس آنها را بشمارد بهشت میرود آن نامها اینست .
الله نام ذات واحد ، احد ، صمد ، اول ، آخر ، سبع ، بصیر ، قدیر ، قاهر ، علی ، اعلی ، باقی ، بدیع ، باری ، اکرم ، ظاهر ، باطن ؛ حی ، حکیم ، علیم ، حلیم ، حفیظ ، حق ، حبیب ، حمید ، حنی ،

عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه علي بن الحسين عن ابيه حسين بن علي بن ابي طالب (ع) (عن علي بن ابي طالب نخ ب) قال قال رسول الله ﷺ ان لله عز وجل تسعة وتسعين اسماً مائة إلا واحدة من احصاها دخل الجنة وهي الله الواحد الاحد الصمد الاول الاخر السميع البصير القدير القاهر العلي الاعلى الباقي البديع الباري الاكرم الظاهر الباطن الحي الحكيم العليم الرحيم الحفيظ الحق الحسيب السميع الحفي الرب الرحمن الرحيم (الذاري نخ ب) الرزاق الرقيب الرئوف الخالق السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر السيد السبوح الشهيد الصادق الصانع الطاهر العدل العفو الغفور الغني الغياث الفاطر الفرد الفتح الفالق القديم الملك القدوس القوى القريب القيوم القابض الباسط قاضي الحاجات الحافظ المجيد المولى المنان المحيظ المعين المقيت المصور الكريم الكبير الكافي كاشف الضر الوتر النور الوهاب الناصر الواسع الودود الهادي الوفي الوكيل الوارث البر الباعث الثواب الجليل الجواد الخبير الخالق خير الناصرين الديان الشكور العظيم اللطيف الشافي وقد اخرجت تفسير هذه الاسماء في كتاب التوحيد وقد رويت هذا الخبر من طرق مختلفة والفاظ مختلفة.

۴۷ ثواب مائة تهليل و ثواب الاستغفار مائة مرة حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن ابي عبدالله عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن هشام بن سالم و ابي ايوب الخزاز عن ابي عبدالله (ع) قال من قال لا اله الا الله مائة مرة كان افضل الناس ذلك اليوم عملاً إلا من زاد حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين

رب ، رحمن ، رحيم ؛ رازق ، رقيب ، رؤف ، خالق ، سلام ، مؤمن ، مهيمن ؛ عزيز ، جبار ، متكبر ، سيد ؛ سبوح ، شهيد ، صادق ، صانع ؛ طاهر ، عدل ، عفو ، غفور ، غني ، غياث ، فاطر ، فرد ، فتاح ، فائق ، قديم ، ملك ، قدوس ، قوي ، قريب ، قيوم ، قابض ، باسط ، قاضي الحاجات ، حافظ ، مجيد ، مولى ، منان ، محيط ، مبین ، مقيت ، مصور ، كريم ، كبير ، كافي ، كاشف الضر ، وتر ، نور ، وهاب ناصر ، واسع ، ودود ، هادي ، وافي ، وكيل ، وارث ، بر ، باعث ، ثواب ، جليل ، جواد ، خبير ، خالق خير الناصرين ، ديان ، شكور ، عظيم ، لطيف ، شافي.

مصنف كتاب گوید ، من تفسير ابن نامها را در كتاب توحيد روايت کرده ام و اين خبر را با سندهای چندی و الفاظ مختلفی بدست آورده ام.

۴۷ - ثواب صد لا اله الا الله و صد بار استغفار - امام ششم (ع) فرمود هر کس صد بار لا اله الا الله بگوید در آن روز از همه کس عیش بهتر باشد مگر کسی که این ذکر را بیشتر گفته باشد .

امام ششم (ع) فرمود کسیکه چون در بستر خود جا گرفت صد بار لا اله الا الله بگوید خدا

سیف عن سلام بن غانم عن أبي عبد الله عليه السلام قال من قال حين يأوي إلى فراشه لا إله إلا الله مائة مرة تحاطت ذنوبه كما يسقط ورق الشجر

باب الواحد الى المائة

۱ حدثنا علي بن أحمد بن موسى (رض) قال حدثنا أحمد بن يحيى بن زكريا القمطان قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا عبدالرحيم بن علي بن سعيد الحنبلي (الجبلي خ ب) الصيد ناني و عبدالله بن الصلت واللفظ له قال حدثنا الحسن بن محمد بن نصر الخزاز قال حدثني عمرو بن طلحة بن سباط بن نصر عن عكرمة عن عبدالله بن العباس قال قدم يهوديان اخوان من رؤساء يهود المدينة فقالا يا قوم ان نبيا حدثنا عنه انه قد ظهر بتهامه بسفه احلام اليهود و يطعن في دينهم و نحن نخاف ان يزيلنا عما كان آباءنا فايكم هذا النبي فان يكن الذي بشر به داود آمنا به و اتبعناه و ان يكن يورد الكلام على ايتلافه و يقول الشعر و يقهر بلسانه جاهدناه بانفسنا و اموالنا فايكم هذا النبي فقال المهاجرون والانصار ان نبينا عليه السلام قد قبض فقالوا الحمد لله فايكم وصيه فما بعث الله عزوجل نبيا إلى قوم الاوله وصى يؤدي عنه من بعده ويحكي عنه امر ربه فادمي

برای او خانه‌ای در بهشت بسازد و کسیکه چون در بستر خود جا گرفت صدبار استغفار کند گناهانش بریزد چنانچه برك از درخت میریزد.

باب خصال از يك تا صد

۱ - پرسشهای یهود - ابن عباس گوید دو برادر یهودی از بزرگان یهود بمدینه آمدند و بمسلمانها گفتند ای مردم ما باز گو شده که در سرزمین تهامه پیغمبری پدید آمده و آرمانهای یهودان را سفاقت می‌شمارد و از دین آنها انتقاد و نکوهش میکند ما می‌ترسیم که دنبال پیشرفت خود ما را از روش پدران خود بگرداند و از راه دیرین در ببرد کدام از شما این پیغمبر هستید تا اگر همانی است که حضرت داود با مؤده داده باو بگرویم و از او پیروی کنیم و اگر تنها مردی است سخن سنج و لفظ باف که شعر می‌گوید و با نیروی زبان خود مردم چیره میشود با جان و مال خود باو نبرد کنیم کدام شما این پیغمبر است ؟

مهاجر و انصار یک زبان گفتند پیغمبر (ص) ما جان بجان آفرین داده است یهودیها گفتند حمد خدا را اکنون بگوئید کدامیک شما جانشین او هستید خدا برای هیچ قومی پیغمبری نفرستاده جز آنکه جانشینی دارد که پس از وی از طرف او ادای وظیفه میکند و آنچه را پروردگارش بوی

المهاجرون والانصار إلى أبي بكر فقالا هو وصيه؛ فقالا لا بى بكر إننا تلقى عليك من المسائل ما تلقى على الاوصياء ونسألك عما يسال عنها الاوصياء فقال لهما أبو بكر التياما شتما أخبر كما بجوابه إن شاء الله فقال احدهما ما أنا وأنت عند الله عزوجل و ما نفس في نفس ليس بينهما رحم ولا قرابة و ما قبر سار بصاحبه ومن اين تطلع الشمس (ومن اين تغرب خب) و ابن تغيب و ابن طلعت الشمس ثم لم تطلع فيه بعد ذلك و اين تكون الجنة و اين تكون النار و ربك يحمل او يحمل و اين يكون وجه ربك و ما اثنان شاهدان و ما اثنان غائبان و ما اثنان متباغضان و ما الواحدة و ما الاثنان و ما الثلاثة و ما الاربعة و ما الخمسة و ما الستة و ما السبعة و ما الثمانية و ما التسعة و ما العشرة و ما الاحد عشر و ما الاثنى عشر و ما العشرون و ما الثلثون و ما الاربعون و ما الخمسون و ما الستون و ما السبعون و ما الثمانون و ما التسعون و ما المائة قال فبقى أبو بكر لا يرد جواباً و تخوفنان يرتد القوم عن الاسلام فاتيت منزل على بن أبي طالب عليه السلام فقلت يا على إن رؤساء اليهود قد قدموا المدينة والقوا على أبي بكر مسائل فبقى لا يرد جواباً فتبسم على ضاحكاً ثم قال هو اليوم الذى أو عدنى به رسول الله صلى الله عليه وآله فاقبل يمشى أمامى و ما اخطت مشيته عن مشية رسول الله صلى الله عليه وآله شيئاً حتى قعد في الموضع الذى كان يقعد فيه رسول الله صلى الله عليه وآله ثم التفت إلى اليهوديين فقال يا

دستور داده باز ميگويد.

مهاجر و انصار با بوبكر اشاره کردند، گفتند اینست جانشین پیغمبر! سپس آن دو بای بکر گفتند ما مسائلی پیش تو طرح میکنیم که پیش جانشینان پیغمبران طرح میشود و از تو پرسشهایی داریم که از اوصیاء پرسش میشود ای بکر بآنها گفت هرچه خواهید پرسید تا جواب شما را بگویم یکی از آنها گفت من و تو نزد خدا چه هستیم؟ چه جاننداری بود که در جاندار دیگری جا داشت؟ و میان آنها خویشی و پیوند نزادی نبود؟ چه گوری بود که آنچه در درون داشت بگردش برد؟ آفتاب از کجا بر میآید و بکجا فرو میرود؟ کجا بود که آفتاب یکبار تایید و دیگر نتایید؟ بهشت کجا است؟ دوزخ کجا است؟ پروردگار تو حمل میکند یا حمل میشود؟ پروردگار تو بچه سوی رو دارد؟ دوتای حاضر چیستند و دو غایب چیستند؟ و دوتائیکه با هم دشمنی میورزند کیستند؟ یکی چیست؟ دو تا چیست؟ سه چیست؟ چهار چیست؟ پنج چیست؟ شش چیست؟ هفت چیست؟ هشت چیست؟ نه چیست؟ ده چیست؟ یازده چیست؟ دوازده چیست؟ بیست چیست؟ سی چیست؟ چهل چیست؟ پنجاه چیست؟ شصت چیست؟ هفتاد چیست؟ نود چیست؟ صد چیست؟

گوید ابو بکر فرمود و جوابی نداشت، ما ترسیدیم که مردم از دین بر گردند من نزد امیر مؤمنان (ع) شتافتم و عرض کردم یا علی پیشوایان یهود بدینه آمدند و از ابو بکر پرسشهایی کردند که در جواب آنها فرمودند آنحضرت بروی من لبخندی شیرین زد و فرمود هان همان روزی است که رسول خدا (ص) بن وعده داده جلو من براه افتاد و مانند رسول خدا (ص) گام میزد تا بمسجد آمد و در جای رسول خدا (ص) نشست سپس رو بآن دوتن یهودی کرد و فرمود هر دو نزد من آئید و مسئله هائیکه از این پیره مرد پرسیدید از من پرسید.

یهودیان ادنوا منی والقیما علی ما القیتماہ علی الشیخ فقال الیهودیان و من أنت فقال لهما أنا علی بن ابیطالب بن عبدالمطلب اخو النبی ﷺ و زوج فاطمة (س) و ابوالحسن والحسین (علیهم السلام) و وصیه فی حالاته کلها و صاحب کل منقبة و عز و موضع سر النبی ﷺ فقال له احد الیهودین ما أنا و أنت عندالله قال أنا مؤمن منذ عرفت نفسی و أنت کافر منذ عرفت نفسك فما ادری ما یحدث الله فیک یا یهودی بعد ذلك قال الیهودی فما نفس فی نفس لیس بینهما رحم ولا قرابة قال ذلك یونس علیه السلام فی بطن الحوت ، قال له فما قبر طاف بصاحبه قال یونس حین طاف الحوت به فی سبعة ابحر ، قال له فالشمس من این تطلع ؟ قال له من بین قرنی شیطان قال فاین تغرب قال فی عین حامية قال لی حبیبی رسول الله ﷺ لاتصل فی اقبالها ولا فی ادبارها حتی تصیر مقدار رمح او رمحین قال فاین طلعت الشمس ثم لم تطلع فی ذلك الموضع ؟ قال فی البحر حین فلقه الله لبنی اسرائیل قوم موسی علیه السلام قال فربک یحمل او یحمل ؟ قال ان ربی یحمل کل شیئی بقدرته ولا یحمله شیئی قال فکیف قوله عزوجل و یحمل عرش ربک فوقهم یومئذ ثمانية قال یا یهودی الم تعلم ان لله ما فی السموات و ما فی الارض و ما بینهما و ما تحت الثری فکل شیئی علی الثری و الثری علی القدرة و القدرة تحمل کل شیئی قال فاین تكون الجنة و این تكون النار قال اما الجنة ففی

آن دو گفتند بفرمائید بدانیم شما کیستید؟
فرمود من علی پسر ابیطالب برادر خوانده پیغمبر ص «شهر فاطمه (ع) بدرحسن وحسین (ع) جانشین برحق پیغمبر خدا بطوز اطلاق دارای همه منقبت‌ها و عزت‌ها و دازدار پیغمبر میباشم.

یکی از آن دو یهودی آغاز سخن کرد

- ۱ - من و تو در نزد خدا چه هستیم؟ من تا خود را شناختم مؤمنم و تو تا خود را شناختی کافری و سرانجام ترا در آینه خدادانا است.
- ۲ - چه جاندار بود که در جاندار دیگری جا داشت و خویشی و بیوند نژادی میان آنها نبود؟ آن یونس بود که در شکم ماهی جا گرفت.
- ۳ - چه گوری بود که صاحب خود را گردش داد ، همان یونس بود که ماهی او را در هفت دریا گردانید.
- ۴ - آفتاب از کجا برمیآید؟ از میان دوشاخ شیطان - شرح این میآید.
- ۵ - بکجا فرود میرود؟ در چشمه ساری گرم دوستم رسول خدا (ص) بمن فرمود در هنگام بالا آمدن و فرود شدن آن تا اندازه ای بک نیزه یا دو نیزه نباشد نمازی مخوان.
- ۶ - کجا بود که آفتاب یکبار تاییه و دیگر هیچ در آنجا نتابید؟ در تک دریا بود که برای عبور بنی اسرائیل از آن خداوند آنرا شکافت.
- ۷ - پروردگار تو حمل میکند یا حمل میشود؟ پروردگار من همه چیز را بتوانائی خود حمل میکند و هیچ چیز تاب تحمل عظمت او را ندارد - عرض کرد چگونه خدا میفرماید عرش پروردگار

السماء واما النار ففي الارض قال فاين وجه ربك فقال علي بن ابيطالب عليه السلام يا ابن عباس ابنتي بنار و حطب فابنته بنار و حطب فاضرمها ثم قال يا يهودي اين وجه هذه النار .
 فقال لا اقف لها علي وجه قال فان ربي عزوجل علي هذا المثل والله المشرق والمغرب فاينما تولوا فثم وجه الله قال له فما اثنان شاهدان قال السموات والارض لا يغيبان ساعة قال فما اثنان غائبان قال الموت والحيات لا يوقف عليهما قال فما اثنان متباغضان قال الليل والنهار قال فما الواحد قال الله تعالى قال فما اثنان قال آدم و حوا قال فما الثلاثة قال كذبت النصارى علي الله عزوجل فقالوا ثالث ثلاثة والله لم يتخذ صاحبة ولا ولداً قال فما الاربعة قال القرآن والزبور والتوراة و الانجيل قال فما الخمسة قال خمس صلوات مفروضات قال فما الستة قال خلق الله السموات والارض و ما بينهما في ستة ايام قال فما السبعة قال سبعة ابواب النار متطابقات قال فما الثمانية قال ثمانية ابواب الجنة قال فما التسعة قال تسعة رهط يفسدون في الارض ولا يصلحون قال فما العشرة قال عشرة ايام العشر قال فما الاحد عشر قال قول يوسف لايه يا ابي اني رايت احد عشر كوكباً و الشمس والقمر رايتهم لي ساجدين قال فما الاثنى عشر قال شهور السنة قال فما العشرون قال بيع يوسف بعشرين درهما قال فما الثلثون قال ثلثون يوماً شهر رمضان صيامه فرض واجب علي كل

ترا در اينروز هشت تن بر دوش خود ميکشند فرمود اي يهودي مگر نميداني آنچه در آسمانها و زمين و ميان آنها و زير خاک است از آن خداست هرچيز بر خاک استوار است و خاک بتواناني خدا بر قرار است و تواناني حق هرچيز را تحمل ميکند.

۸ - بهشت کجاست و دوزخ کجاست ؟ بهشت در آسمانست و دوزخ در زمين .

۹ - روى پروردگارت بچه سويست ؟ علي فرمود ابن عباس آتش و هيضم برايما بياور آوردم هيضم را آتش زد و سپس يهودي گفت روى اين آتش بچه سوي است ؟ عرض کرد روى مشخصي ندارد فرمود پروردگار من باين نمونه است مشرق و مغرب از آن خداست هر جا رو کنيد همانجا روى خداست .

۱۰ - دوچيز هميشه بيش چشم کدامند ؟ آسمان و زمين که بکساعت از چشم دور نشوند.

۱۱ - دوچيز پنهان چيست ؟ مرگ و زندگي که کسی آنها را نبيند .

۱۲ - دوچيز خصومت انگيز چيست ؟ شب و روز .

۱۳ - يگانه ايکه دو ندارد چيست ؟ خدای تبارک و تعالی .

۱۴ - دو يکيه سه ندارد چيست ؟ آدم و حوا .

۱۵ - سومين سه تا چيست ؟ نصارى بر خدا دروغ بستند و گفتند خدا سومين سه تا است باينکه

خدا همتا و فرزندی ندارد .

۱۶ - چهارگانه چيست ؟ قرآن و زبور و توراة و انجيل

مؤمن الا من كان مريضاً او على سفر قال فما الاربعون قال ميقات موسى عليه السلام ثلاثون يوماً فانها
الله بعشر فتم ميقات ربه اربعين ليلة قال فما الخمسون قال لبث نوح في قومه ألف سنة الا خمسين
عاماً قال فما الستون قال قول الله عزوجل في كفارة الظهار فمن لم يستطع فاطعام ستين مسكينا
اذا لم يقدر على صيام شهرين متتابعين قال فما السبعون قال اختار موسى من قومه سبعين رجلاً
لميقات ربه قال فما الثمانون قال قرية بالجزيرة يقال لها ثمانون منها قعد نوح في السفينة و
استوت على الجودي و اغرق الله القوم قال فما التسعون قال الفلك المشحون اتخذ نوح عليه السلام فيه
تسعين بيتاً للهنائم قال فما المائة قال كان أجل داود عليه السلام ستين فوجب له داود اربعين
سنة من عمره فلما حضرت آدم الوفاة جحد فوجدت ذريته فقال له يا شاب صف لي عمل
كانى انظر إليه حتى لو من به الساعة فبكى أمير المؤمنين عليه السلام ثم قال يا يهودى هيجت احزاني
كان حبيبي رسول الله صلى الله عليه وآله صلت الجبين متردين العاجبين ادعج العينين سهل الخدين اقنى الانف دقيق
المشربة كث اللحية براق الثنايا كان عنقه ابريق فضة كان له شعرات من لبتة إلى سرتة ملفوفة

- ۱۷ - پنجگانه چیست؟ پنج نماز واجب شبانه روز
۱۸ شش بی هفت چیست؟ شش روزیکه خداوند در آن آسمان وزمین را آفرید
۱۹ - هفت چیست؟ هفت در دوزخ که بسته اند
۲۰ - هشت بی نه کدامست؟ هشت در بهشت
۲۱ - نه چیست؟ نه گروه (قوم صالح) که در زمین فساد میکردند و اصلاحی نیکردند.
۲۲ - ده چیست؟ ده روزه دهه
۲۳ - یازده چیست. گفتار یوسف پیدرش پدربان من در خواب دیدم که یازده ستاره با خورشید
و ماه بر من سجده کردند
۲۴ - دوازده کدامست ماههای سال
۲۵ - بیست چیست؟ فروش یوسف به بیست درهم
۲۶ - سی چیست؟ سی روزماه رمضان که روزه آن بر هر مؤمنی جز مریض و مسافر واجبست
۲۷ - چهل چیست؟ میقات موسی که سی روز بود و خداوند ده روز بدان افزود و چهل شبانه
روز کامل گردید
۲۸ - پنجاه چیست؟ نوح در میان قوم خود هزار سال جز پنجاه درنگ کرد
۲۹ - شصت چیست؟ گفتار خدا است که در کفاره ظهار فرماید کسیکه نتوانست دو ماه روزه
دارد شصت مسکین را اطعام کند
۳۰ - هفتاد چیست؟ موسی از میان قوم خویش برای میقات پروردگار خود هفتاد کس برگزید
۳۱ - ثمانون چیست؟ نام دهی است در جزیره ای که نوح از آنجا در کشتی نشست و در جودی
فرود آمد و خداوند قومش را غرق کرد.
۳۲ - نود چیست؟ کشتی آکنده است که نوح برای جانوران در آن نود خانه ساخت.

كانها قضيب كافور لم يكن في بدنه شعرات غير هن لم يكن بالطويل الذاهب ولا بالقصير الداني
 كان إذا مشى مع الناس غمرهم نوره و كان إذا مشى كأنه ينقلع من صخر او ينحدر من صلب
 كان مدورا الكعيبين لطيف التدمين رقيق الخصر عمامته السحاب و سيفه ذو الفقار و بخلته الدادل
 و حمارة يعفور و ناقته العصابة و فرسه لزاز و قضيبه الممشوق و كان عليه الصلوة والسلام اشفق الناس
 على الناس و أرؤف الناس بالناس و كان بين كتفيه خاتم النبوة مكتوب على الخاتم سطرين أما
 اول سطر لا إله إلا الله و أما الثاني محمد رسول الله فهذا عنته يهودي فقال اليهود بان نشهد أن لا إله إلا الله و
 نشهد أن محمداً رسول الله ﷺ و أنك وصي محمد ﷺ حقاً فاسلما و حسن اسلامهما و لزمنا أمير
 المؤمنين عليه السلام فكانا معه حتى كان من امر الجمل ما كان فخر جامعه إلى بصرة فقتل أحدهما
 في وقعة الجمل و بقي الآخر حتى خرج معه إلى صفين فقتل معه بصفين

حدثنا أبي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثني أحمد بن الحسين بن سعيد عن أبيه

۳۳ - صد چیست ؟ عمر داود شصت سال بود آدم از عمر خود چهل سال باو بخشود و چون مرگش
 سر رسید منکر شد و انکار حق از او بنوادش ارث رسید .

ای جوان محمد را برای من چنان وصف کن که گویا با چشم خود می بینم تا هم اکنون به وی
 ایمان آورم .

علی (ع) در حال گریه - ای یهودی آندوه های مرا جنبش دادی و داغ مرا تازه کردی؛ دوست
 من رسول خدا (ص) شخصی بود پیشانی بلند، پیوسته ابروان، سیاه چشم، هموار گونه، کشیده بینی، نازک
 لب، پرریش، درخشنده دندان، گردن بلورین مانند تنک نقره، خط موئی از گودی گلو تا ناف پیوسته
 داشت چون شاخه کافور جز آن در بدن وی موئی نبود، میانه بالا بود چون با مردم راه میرفت نورش
 همه را فرو میگرفت.

چون راه میرفت محکم قدم برمیداشت و استوار بزمین میگذاشت گویا گام خود را از سنگ
 برمیکند و از بلندی فرود میشود دو کعبش گرد بودند و دو قدمش لطیف کمرش باریک بود عمامه اش
 سحاب نامداشت شمشیرش ذو الفقار و استرش دلدل و الاغش یعفور و ماده شترش عصابة و اسبش
 (چون فربه و درهم بود) لزاز و شلاقش ممشوق (بلند و باریک) حضرتش بمردم از همه کس مهربانتر و
 دلسوزتر بود، میان دوشانه اش مهر پیوسته ای بود که در آن دو سطر نگارش یافته سطر اول لا اله
 الا الله و سطر دوم محمد رسول الله (ص) ای یهودی این بود وصف پیغمبر اسلام.

هر دو تن گفتند ما (قرار داریم که خدا یگانه است و محمد (ص) رسول خدا است و توجانشین برحق
 محمد هستی هر دو تن مسلمان شدند و خوش عقیده گردیدند و ملازمت امیر مؤمنان را گزیدند و با
 آن حضرت بودند تا واقعه جمل رخ داد و با آنحضرت ببصره رفتند يك تن از آنها در جنگ جمل کشته
 شد و دیگری مانند ما با آنحضرت بصفین رفت و در صفین کشته شد .

یکی از صدقان آل محمد فرماید دو تن از یهودان خیبر با تورات گشاده بدینه آمدند که حضور

عن جعفر بن یحیی عن ابيه رفعه إلى بعض الصادقين من آل محمد عليهم السلام قال جاء رجلان من يهود خيبر ومعهما التوراة منشورة يريد ان النبي صلى الله عليه وآله فوجداه قد قبض فأتيا أبابكر فقالا إنا قد جئنا نريد النبي صلى الله عليه وآله نسأله عن مسائل فوجدناه قد قبض قال و ما مسائلكما فقالا اخبرنا عن الواحد والاثني والثلاثة و الأربعة والخمسة و الستة والسبعة والثمانية والتسعة و العشرة والعشرين و الثلثين و الأربعين والخمسين والستين والسبعين والثمانين والتسعين والمائة فقال لهما أبوبكر ما عندي من هذا شيئي أتيا علي بن أبيطالب عليه السلام فأتياه فقضا عليه القصص من أولها و معها التوراة منشورة فقال لهما أمير المؤمنين عليه السلام إن اخبرتكما بما تجدانه عند كما تسلمان قالوا نعم قال أما الواحد فهو الله وحده لا شريك له و أما الاثنان فهو قوله عزوجل لا تتخذوا الهين اثنين إنما هو اله واحد و أما الثلاثة والأربعة والخمسة والستة والثمانية فهو قول الله عزوجل في كتابه في اصحاب الكهف سيقولون ثلثة رابعهم كلبهم و يقولون خمسة سادسهم كلبهم رجماً بالغيب و يقولون سبعة و ثامنهم كلبهم و أما التسعة فهو قول الله عزوجل تسعة رعبا يفسدون في الارض ولا يصلحون و أما العشرة فهو قول الله عزوجل تلك عشرة كاملة و أما العشرون فقول الله عزوجل إن يكن منكم عشرون صابرون يغلبوا مائتين و أما الثلثون والأربعون فقول الله عزوجل و اعدنا موسى ثلثين ليلة و

یغفیر برسند وقتی آمدند که پیغمبر از دنیا رفته بود آمدند نزد ابی بکر ، گفتند ما بقصد دیدار پیغمبر آمدیم که چند مسئله از او پرسیم اکنون دریافتیم که فوت شده گفت مسائل شما چیست ؛ گفتند بما خبرده از یکی و دوتا و سه تا و چهارتا و پنج تا و شش تا و هفت تا و هشت تا و نه تا و ده تا و بیست و سی و چهل و پنجاه و شصت و هفتاد و هشتاد و نود و صد .

ابوبکر گفت جواب اینها نزد من نیست بروید حضور علی بن ابیطالب . (ع) . یهودیان خدمت آن حضرت رفتند و سرگذشت خود را عرض رسانیدند و تورات را گشاده در دست داشتند امیرمؤمنان ع فرمود اگر جواب این مسائل را چنانچه خود میدانید شما بدهم مسلمان میشوید؟ - آدی (از فرمایش مولی (ع) معلوم میشود که جوابها مطابق انتظار مائل داده شده) .

واحد همان خدای است که یگانه است و شریک ندارد دوتا آنست که خدا (درسوره نعل آیه ۵۱) فرماید دو معبود برای خود نگیرید همانا معبود یکی است سه و چهار و پنج و شش و هفت و هشت گفتار خداوند است از کتاب خود (سوره کهف آیه ۲۲) درباره اصحاب کهف هر آینه گویند سه باشند و سگشان چهارمی است و گویند پنجند و ششی آنها سگشان است از روی غیب گوئی، گویند هفتند و سگشان هشتی آنان است. و اما نه گفتار خداست (در سوره نعل آیه ۴۸) نه طائفه بودند که در زمین فساد میکردند و اصلاحی ننمودند و اما ده گفتار خداست (در سوره بقره آیه ۱۹۶) این دهتای کامل است.

و اما بیست گفتار خدای عزوجل است (درسوره انفال آیه ۶۵) اگر از شما بیست تن شکیباباشند بر دویست تن پیروز شوند و اما سی و چهل گفتار خدای عزوجل است (در سوره اعراف آیه ۴۲) با

اتممناها بعشر فتم ميقات ربه أربعين ليلة و اما الخمسون فقولہ عزوجل في يوم كان مقداره خمسين الف سنة و اما الستون فقول الله عزوجل فمن لم يستطع فاطعام ستين مسكينا و اما السبعون فقول الله عزوجل و اختار موسى سبعين رجلا لميقاتنا و اما الثمانون فقول الله عزوجل و الذين يرمون المحصنات ثم لم ياتوا باربعة شهداء فاجلدوهم ثمانين جلدة و اما التسعون فقول الله عزوجل هذا اخى له تسع و تسعون نعجة و اما المائة فقول الله عزوجل والزانية والزاني فاجلدوا كل واحد منهما مائة جلدة قال فاسلم اليهوديان.

۴ عرج النبي (ص) مائة وعشرين مرة حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد قال حدثنا الحسن بن متيل الدقاق قال حدثنا سلمة بن الخطاب عن يونس بن الصباح المزني عن أبي عبدالله عليه السلام قال قال عرج النبي عليه السلام مائة وعشرين مرة ما من مرة الا قد اوصى الله عزوجل فيها النبي عليه السلام بالولاية لولي والائمة عليها السلام اكثر مما اوصاه بالفرائض.

۳ الفاكهة مائة عشرة لونا حدثنا أبي و محمد بن الحسن (رض) قالا حدثنا سعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر الحميري جميعاً عن احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن ابي عمير عن ذكره عن ابي عبدالله عليه السلام قال لما اهبط الله عزوجل آدم من الجنة اهبط معه مائة و عشرين قضيباً منها اربعون مايو كل داخلها و خارجها و اربعون مايو كل داخلها ويرمي خارجها و منها اربعون مايو كل

موسی سی شب وعده کر دیم و بده شب دیگر آنرا تکمیل نمودیم تا وعده پروردگارش چهل شب کامل گردید و اما پنجاه گفتار خداوند است (در سوره معارج آیه ۴) در روزیکه اندازه اش پنجاه هزار سال است .

اما شصت گفتار خداست در کفاره ظهار کسیکه نتواند شصت مسکین را طعام دهد و اما هفتاد گفتار خداست (در سوره اعراف آیه ۵۵) موسی از میان قوم خود هفتاد کس برگزید برای میعادگاه اما هشتاد گفتار خداست (در سوره نور آیه ۴) کسانی که نسبت زنا بزنان پارسا میدهند و چهار گواه نیاورند هشتاد تازیانه بآنها بزنید؛ اما نود گفتار خداست (در سوره ص آیه ۲۳) این برادر من نود و نه گوسفند دارد و اما صد گفتار خداست (در سوره نور آیه ۲) زن زناکار و مرد زناکار را هر کدام صد تازیانه بزنید.

گوید هر دو تن یهودی مسلمان شدند .

۴ - پیغمبر صد و بیست بار بمعراج رفت - امام ششم (ع) فرمود پیغمبر (ص) یکصد و بیست بار بمعراج رفت و در هر بار خداوند در باره دوستی علی (ع) و امامان علیهم السلام بیش از واجبات دیگر با سفارش نمود.

۳ - میوه یکصد و بیست نوع است - امام ششم (ع) فرمود چون خداوند آدم را از بهشت بزمین فرو فرستاد با او یکصد و بیست شاخه فرستاد که چهل شماره از آن میوه هائی میدهد که درون

خارجها و برمی داخلها و غراره ، فيها بذر كل شئی.

۴ اهل الجنة عشرون و مائة صنف حدثنا ابو احمد محمد بن جعفر البندار الشافعي بفرغانه قال حدثني ابو العباس الجمادی قال حدثنا صالح بن محمد البغدادي قال حدثنا عبيد الله بن عمر القوريزي قال حدثنا مؤمل بن اسماعيل قال حدثنا سفین بن الثوري عن علقمة بن مرثد عن سليمان بن يزيد عن ابيه قال قال رسول الله ﷺ اهل الجنة عشرون و مائة صنف هذه الامة منها ثمانون صنفاً.

۵ من حفظ القرآن فله كل سنة مائة دينار في بيت المال حدثنا ابو الحسن احمد بن محمد بن الحسين البزاز قال اخبرني ابو جامد احمد بن محمد بن حمويه قال اخبرنا ابو جعفر محمد بن احمد بن سعيد الرازي قال حدثنا العباس ابن حمزة قال حدثنا احمد بن ابراهيم الدورقي قال حدثنا الربيع بن بدر عن ابي الاشهب النخعي قال قال علي بن ابي طالب عليه السلام من دخل في الاسلام طائفا و قرأ القرآن ظاهرا فله في كل سنة مائة دينار في بيت مال المسلمين ان منع في الدنيا اخذها يوم القيمة و اية احوج ما يكون اليها.

۶ السنة ثلثمائة وستون يوماً حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن الحسين بن علي بن يقطين عن بكر بن علي بن عبد العزيز عن ابيه قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن السنة كم يوماً هي قال ثلثمائة وستون يوماً منها ستة ايام خلق الله عز وجل فيها الدنيا فطرح من اصل السنة قصارت السنة ثلثمائة و اربعة و خمسين يوماً.

و بیرونش خوردنی است و چهل شماره آن میوه هائی میدهد که بیرونش خوردنی است و درونش دور- انداختنی است و چهل شماره آن درونش خوردنی و بیرونش دور انداختنی است و بیک جوال هم پر از تخم هر چیزی با خود آورد.

۴- اهل بهشت یکصد و بیست صنفند - رسول خدا ص فرمود اهل بهشت یکصد و بیست صنفند که هشتاد صنفشان از ابن امت میباشند.

۵- هر کس تمام قرآن را حفظ میکرد هر سال دو بیست اشرفی از بیت المال حقوق دریافت میکرد امام یکم (ع) فرمود هر کس داوطلبانه مسلمان شد و قرآن را حفظ کرد هر سال دو بیست اشرفی در بیت المال مسلمانان دارد اگر در دنیا از او دریغ شود در روز قیامت تمام دریافت کند و بدان محتاج تر است از همه وقت. در آن گیر و دار و روز و انفسا .

۶- سال سیصد و شصت روز است. علی بن عبد العزیز گوید از امام ششم «ع» پرسیدم سال چند روز است؟ فرمود سیصد و شصت روز درش روز آن خداوند دنیا را آفرید و از اصل سال طرح

۷ يستحب ان يطوف الرجل في مقامه بمكة عدد ايام السنة ثلثمئة و ستين اسبوعاً فان لم يقدر طاف ثلثمئة و ستين شوطاً حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن فضالة بن ايوب عن معوية بن عمار عن ابي عبدالله عليه السلام قال يستحب ان تطوف ثلثمئة و ستين اسبوعاً عدد ايام السنة فان لم تستطع فثلثمئة و ستين شوطاً فان لم تستطع فما قدرت عليه من الطواف.

۸ خصال هي من شرايع الدين حدثنا احمد بن محمد بن الميثم العجلي و احمد بن الحسن القطان و محمد بن احمد السناني والحسين بن ابراهيم بن احمد بن هشام المكتب و عبدالله بن محمد الصانع و علي بن عبدالله الوراق رضي الله عنهم قالوا حدثنا ابو العباس احمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا تميم بن بهلول قال حدثني ابو معاوية عن الاعمش عن جعفر بن محمد عليه السلام قال هذه شرايع الدين لمن اراد يتمسك بها و اراد ان هداه الله اسبغ الوضوء كما امر الله في كتابه الناطق غسل الوجه واليدين إلى المرفقين و مسح الرأس و القدمين إلى الكعبين مرة مرة و مرتان جائز، ولا ينقض الوضوء إلا البول و الريح و النوم والغائط و الجنابة و من مسح على الخفين فقد خالف الله و رسوله صلى الله عليه و آله و سلم و كتابه و وضوئه لم يتم و صلواته غير مجزية و الاغسال منها غسل الجنابة و الحيض و غسل الميت و من مس الميت

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی

شد و سال سیصد و شصت و چهار روز گردید .

شرح - در باب خصال دوازده گانه شرحی راجح بضمون این حدیث گذشت بهمان باب خصال صدوق و شرح ترجمه فارسی مراجعه شود.

۷ - مستحب است کسیکه بمکه میرود بشماره روزهای سال سیصد و شصت بار طواف کند و اگر نتواند سیصد و شصت دور طواف کند - امام ششم (ع) فرمود خوب است که سیصد و شصت بار طواف هفت شوطی را انجام دهد بشماره روزهای سال و اگر نتواند سیصد و شصت دور طواف کند و اگر نتواند هر چه تواند طواف کند.

۸ - خصالی که آداب و شرايع دين اسلامند - امام ششم (ع) فرمود اینها دستورات دين اسلامند برای کسیکه بخواند بدانها پای بند باشد و بخواند خدا او را هدایت کند ، وضوء را چنانچه خدا در کتاب گویای خود دستور داده کاملاً بگیرد رو و دو دست را تا مرفق بشوید و سرد را و روی دوبا را تا بلندی متصل بساق مسح کشد هر کدام را یکبار و دوبا را هم جائز است وضوء را جز بول و باد و حواب و غائط و جنابت باطل نکند ، کسیکه روی موزه مسح کشد ، خدا و رسولش و کتابش را مخالفت و رزیده و ضویش درست نیست و نمازش مجزی نه .

غسل چند قسم است چون غسل جنابت و حیض و غسل میت و غسل مس میتی که سرد شده و غسل کسیکه میت را غسل داده و غسل جمعه و غسل عید فطر و قربان و غسل دخول بمکه و غسل دخول

بعد ما یبرد و غسل من غسل المیت و غسل يوم الجمعة و غسل العیدین و غسل دخول مكة و غسل دخول المدينة و غسل الزيارة و غسل الاحرام و غسل يوم عرفة و غسل ليلة سبع عشرة من شهر رمضان و غسل تسعة عشر من شهر رمضان و غسل ليلة احدى و عشرين و ليلة ثلث و عشرين منه و أما الفرض فغسل الجنابة والحیض واحد و صلوة الفریضة الظهر اربع ركعات و العصر اربع ركعات و المغرب ثلث ركعات و العشاء الاخرة اربع ركعات و الفجر ركعتان فجملة الصلوة المفروضة سبع عشرة ركعة و السنة اربع و ثلثون ركعة منها اربع ركعات بعد المغرب لا تقصر فيها في السفر والحضر و ركعتان من جلوس من العشاء الاخرة تعدان برکعة و ثمان ركعات في السحر و هي صلوة الليل و الشفع ركعتان و الوتر ركعة و ركعتا الفجر بعد الوتر و ثمان ركعات قبل الظهر و ثمان ركعات قبل العصر و الصلوة يستحب في اول الاوقات و فضل الجماعة على الفرد باربع و عشرين و لا صلوة خلف الفاجر و لا یقتدی الا باهل الولاية و لا یصلی في جلود الميتة و ان دبت سبعین و لا في جلود السباع و لا تسجد الاعلی الارض او ما انبت الارض الا الماکول و القطن و الکتان و یقال في افتتاح الصلوة تعالی عرشک و لا یقال تعالی جدک و لا یقال في التشهد الاول السلام علينا و علی عباد الله الصالحین لان تحلیل الصلوة هو التسليم و اذا قلت هذا فقد سلمت و التقصیر في ثمانية فراسخ و هو بریدان و اذا قصرت افطرت و من لم یقصر في

مدینه و غسل زیارت و غسل احرام و غسل روز عرفه و غسل شب هفدهم ماه رمضان و غسل شب بیست و یکم و بیست و سوم آن سنت است و فرض غسل جنابت و حیض استکه بیک صورت واقع میشوند. نمازهای واجب : ظهر چهار رکعت ، عصر چهار رکعت ، مغرب سه رکعت ، عشاء چهار رکعت صبح دو رکعت که روی هم میشود هفده رکعت ، و نماز نافله سی و چهار رکعت است : چهار رکعت پس از مغرب که در سفر ساقط شوند دو رکعت نشسته بعد از عشاء که بیکرکعت محسوبند، هشت رکعت نماز شب در موقع سحر، و نماز شفع دو رکعت و نماز وتر یک رکعت ، نافله صبح دو رکعت پس از وتر و هشت رکعت پیش از ظهر و هشت رکعت پیش از عصر ، مستحب است نماز را در اول وقت خواند ثواب نماز جماعت بیست و چهار برابر فردی است. نماز پشت سرفاگرد درست نیست و بغیر شیعه منهدب نباید اقتدا کرد ، و در لباس پوست مردار نماز درست نیست اگر چه هفتاد بار دباغی شود ، و نه در پوست درندگان ، و سجده نشود مگر بر زمین یا آنچه از زمین روید جز خوردنی و پنبه و کتان ، در آغاز نماز گویند تعالی عرشک و نگویند تعالی جدک (بخت بلند است) در تشهد اول نماز بیکه دو تشهد دارد نگویند السلام علينا و علی عباد الله الصالحین زیرا سلام بیرون میبرد از نماز و این هم سلام است و چون سلام گفתי از نماز بیرون رفتی، در مسافرت هشت فرسخ نماز شکسته است و آن دو منزل است و چون نماز را شکسته خواندی باید روزه ماه رمضان را هم افطار کنی هر کس در سفر نماز شکسته نخواند درست نیست زیرا در واجب الهی افزوده ؛ قنوت در همه نمازی سنت مؤکد است و محل آن رکعت دوم است پیش از رکوع و بعد از قرائت ، در نماز میت پنج الله اکبر است کسیکه

السفر لم تجز صلوته لانه قد زاد في فرض الله عزوجل والتقنوت في جميع الصلوات سنة واجبة في الركعة الثانية قبل الركوع . بعد القراءة و الصلوة على الميت خمس تكبيرات فمن نقص منها فقد خالف السنة والميت يسلم من قبل رجله سلا والمرأة تؤخذ بالعرض من قبل اللحد والقبور تربع ولا تسنم والاجهار بيسم الله الرحمن الرحيم في الصلوة واجب زفرائض الصلوة سبع الوقت والظهور والتوجه والقبلة والركوع والسجود والدعاء، والزكوة فريضة واجبة على كل مأتى درهم خمسة دراهم ولا يجب فيما دون ذلك من الفضة ولا يجب على مال زكوة حتى يعول عليه الحول من يوم ملكه صاحبه ولا يعمل ان تدفع الزكوة إلا إلى أهل الولاية والمعرفة ويجب على الذهب إذا بلغ عشرين مثقالا فيكون فيه نصف دينار و يجب على الحنطة والشعير والتمر والزبيب إذا بلغ خمسة اوساق العشر إذا كان سقو. سبحا و إن سقى بالدر الى فعليه نصف العشر والوسق ستون ساعا والصاع اربعة امدار و يجب على الغنم الزكوة إذا بلغت أربعين و تزيد واحدة فيكون فيها شاة إلى عشرين و مائة فان زادت واحدة فيها شانان إلى مأتين فان زادت واحدة فيها ثلث شياة إلى ثلثمأة و بعد ذلك يكون في كل مائة شاة و يجب على البقر الزكوة إذا بلغت ثلثين بقرة تبعية حولية فيكون فيها تبيع حولي إلى أن تبلغ أربعين بقرة ثم يكون فيها مسنة إلى

کم گذارد با دستور شرع مخالفت کرده، مرده مرد را از با با آرامی وارد گور کنند و مرده زن را از سر تا پا بسمت لحد ببرند، گورها را مسطح کنند و پشت ماهی نوازند، بسم الله را در نماز باید بلند گفت .

واجبات قرآنی نماز هفت است : وقت و طهارت و تکبیرة الاحرام و قبله و رکوع و سجود و ذکر، زکوة در دو بیست درهم پول نقره پنج درهم واجب است ؛ نقره کمتر از آن زکوة ندارد و زکوة در مال واجب نشود تا سال بر آن بگردد و از روزیکه در ملک مالک آمده يك سال تمام بگذرد زکوة را بغیر شیعه مذهب که امام برحق را بحق طاعت میشناسند نمیتوان داد، پول طلا چون بیست مثقال باشد نیم دینار که نصف مثقال شرعی است زکوة دارد، و چون گندم و جو و خرما و کشمش بقدر پنج وسق باشد زکوة در آن واجب است و زکوتش ده يك باشد اگر بیاران آب خورد و بیست يك باشد اگر با گاو چاه آب خورد، وسق شصت صاع است، صاع چهار مد است (هرمدی یکصد و پنجاه و سه مثقال و کسری است. در گوسفند چون چهل و یکی شد یکی زکوة است تا صد و بیست و چون یکی افزود دو گوسفند زکوة دارد تا دو بیست و چون یکی افزود سه گوسفند زکوة دارد تا سیصد و چون از این گذشت در هر صد عدد يك گوسفند داده میشود و گاو وقتی به سی شماره رسید يك گوساله یکساله زکوة دارد تا بچهل رسد که در آن يك گاو دو ساله است تا بشصت رسد که در آن دو گاو دو ساله است تا بنود رسد که در آن سه گوساله یکساله است و سپس در هر سی تا يك گوساله یکساله است و در هر چهل يك گاو دو ساله .

ستین ثم يكون فيها مستنان الى تسعين ثم يكون فيها ثلث تباع ثم بعد ذلك يكون في كل ثلثين بقرة تباع و في كل اربعين مسنة و تجب على الابل الزكوة اذا بلغت خمسة فيكون فيها شاة فاذا بلغت عشرة فشاتان فاذا بلغت خمسة عشر فثلث شاة فاذا بلغت عشرين فاربع شاة فاذا بلغت خمسا و عشرين فخمس شاة فاذا زادت واحدة ففيها بنت مخاض فاذا بلغت خمسا و ثلثين وزادت واحدة ففيها ابنة لبون و اذا بلغت خمسا و اربعين وزادت واحدة ففيها حقة فاذا بلغت ستين و زادت واحدة ففيها جذعة الى ثمانين فان زادت واحدة ففيها ثنتي الى تسعين فاذا بلغت تسعين ففيها ابنتا لبون فاذا زادت واحدة الى عشرين و مائة ففيها حقتان طروقتا الفحل فاذا كثرت الابل ففي كل اربعين بنت لبون و في كل خمسين حقة ويسقط الغنم بعد ذلك و يرجع الى اسنان الابل و زكوة الفطرة واجبة على كل رأس صغيرا كان او كبيرا حرا او عبدا ذكرا او انثى أربعة امداد من الحنطة و الشعير و التمر و الزبيب و هو صاع تام ولا يجوز ذلك اجمع إلا لاهل الولاية و المعرفة و اكثر أيام حيض المرأة عشرة أيام و اقلها ثلثة أيام و المستحاضة تغتسل و تحتشي و تصلي و الحائض تترك الصلوة ولا تقضيها و تترك الصوم و تقضيه و صيام شهر رمضان فريضة يصام لرؤيته و يفطر لرؤيته ولا يصلي التطوع في جماعة لان ذلك بدعة و كل بدعة ضلالة و كل ضلالة في النار و صوم ثلثة أيام في كل شهر سنة و هو صوم خمسين بينهما اربعاء الخميس الاول من العشر الاول و الاربعا من العشر الاوسط و الخميس الاخير من العشر الاخير و صوم شعبان حسن لمن صامه لان الصالحين قد صاموا و رغبوا فيه و كان رسول الله ﷺ يصل شعبان بشهر رمضان و الفئات من شهر رمضان ان قضى متفرقا جاز و ان قضى متتابعاً كان

شتر چون پنج شود زكوة دارد و زكوة پنج شتر يك گوسفند است تا بده رسد كه زكوة شتر دو گوسفند است و چون بانزده شد سه گوسفند زكوة دارد و چون بیست شد چهار گوسفند و چون بیست و پنج شد پنج گوسفند و چون یکی بر آن افزود يك كره شتر دو ساله زكوة دارد و چون بسی و پنج رسيد و یکی افزود يك شتر با در سه سال زكوة دارد و چون بچهل و پنج رسيد و یکی افزود يك شتر با در چهار سال زكوة دارد و چون بشصت رسيد و یکی افزود يك شتر با در پنج سال زكوة دارد تا برسد بهشتاد و چون یکی افزود زكوة آن يك شتر با در شش سال است تا برسد بنود پرن بنود رسيد دو شتر با در سه سال زكوة دارد تا برسد بصد و بیست كه در آن دو شتر با در چهار سال است كه نر بیست گیرند و چون شتر بسیار گردد برای هر چهل شماره يك شتر با در سه سال زكوة دهند و برای هر پنجاه يك شتر با در چهار سال و دیگر برای كسری آن گوسفند داده نمی شود و باید رجوع بسال شتران کرد.

زكوة فطره برای هر سری از كوچك و بزرگ و آزاد و بنده مرد و زن لازم است و اندازه آن چهار مد است از جنس گندم و جو و خرما و مویز و آن يك صاع تمام است (كه از يكمن تبریز تقریبا

افضل و حج البيت واجب على من استطاع إليه سبيلاً و هو الزاد و الراحلة مع صحة البدن و أن يكون للانسان ما يغلفه على عياله و ما يرجع إليه من حجه و لا يجوز الحج إلا تمتعاً و لا يجوز القران و الافراد إلا لمن كان أهله حاضري المسجد الحرام و لا يجوز الاحرام قبل بلوغ الميقات و لا يجوز تأخيره عن الميقات إلا لمرض او تقيّة و قد قال الله عزوجل و اتوا الحج و العمرة لله و تمامها اجتناب الرفث و الفسوق و الجدال في الحج و لا يجزى في النسك المخصى لانه ناقص و يجوز الموجى إذا لم يوجد غيره و فرائض الحج الاحرام و التلبية الاربع و هي ليك اللهم ليك ليك لا شريك لك ليك إن الحمد و النعمة لك و الملك لا شريك لك و الطواف بالبيت للعمرة فريضة و ركعتاه عند مقام إبراهيم عليه السلام و السعى بين الصفا و المروة فريضة و ركعتاه عند المقام فريضة و بعده السعى بين الصفا و المروة فريضة و طواف النساء فريضة و ركعتاه عند المقام فريضة و لا سعى بعده بين الصفا و المروة و الوقوف بالمشعر فريضة و الهدى للمتمتع فريضة فاما الوقوف بعرفة فهو سنة واجبة و الحلق سنة و رمي الجمار سنة و الجهاد واجب مع امام عادل و من قتل دون ماله فهو شهيد و لا يحل قتل أحد من الكفار و النصاب في دار التقيّة إلا قاتل اوساع في فساد ذلك اذا لم تخف على نفسك و لا على أصحابك و استعمال التقيّة في دار التقيّة واجب و لا حنث و لا كفارة على من حلف تقيّة بدفع بذلك ظلماً عن نفسه و الطلاق للسنة على ما ذكره الله عزوجل في كتابه و سنة نبيه عليه السلام و لا يجوز طلاق لغير السنة و كل طلاق

بيست و پنج مثقال کمتر است) مستحق هر قسمتی از زکوة شیعه مذهب و عارف بحق امام است ، اکثر ایام حیض زن ده روز است و کمترین آن سه روز ، زنی که مستحاضه است باید غسل کند و فرج خود را با بنه پر کند و بیند و نماز بخواند حائض نماز نخواند و قضای آنرا هم نخواند و روزه نگیرد ولی قضای روزه را بگیرد ، روزه ماه رمضان واجب است چون ماه رؤیت شد روزه گیرند و چون ماه شوال رؤیت شد افطار کنند .

نماز مستعجبی را بجماعت نخوانند زیرا بدعت است و هر بدعت گمراهی است و هر گمراهی در دوزخ است .

روزه سه روز در هر ماهی سنت مؤکد است و آن روزه دو پنجشنبه است با چهارشنبه میانه باین ترتیب :

پنجشنبه اول ماه و چهارشنبه دهه وسط و آخر پنجشنبه دهه آخر ، روزه ماه شعبان برای هر کس بدان موفق شود نیک است زیرا نیکان آن ماه را روزه میداشتند و بدان تشویق میکردند و رسول خدا ص روزه ماه شعبان را بماء رمضان میپوست ، قضای ماه رمضان را اگر تفريق کند جائز است و اگر بی در پی بگیرد بهتر است ؛ حج خانه کعبه بر هر مستطیمی که راه بدان یابد واجب است ، استطاعت توشه و مرکب سواری است با تندرستی و نفقه ای که برای عیالات خود بگذارد و خرجی مراجعت از

مخالف للكتاب فليس بطلاق كما ان كل نكاح يخالف الكتاب والسنة فليس بنكاح ولا يجمع بين أكثر من أربع حرائر و إذا طلقت المرأة للعدة تلك مرات لم تحل للزوج حتى تنكح زوجا غيره وقد قال اتقوا تزويج المطلقات ثلثا في موضع واحد فانهن ذوات ازوج والصلوة على النبي صلى الله عليه وسلم واجبة في كل المواطن وعند العطاس والرياح وغير ذلك وحب اولياء الله والولاية لهم واجبة و البرائة من اعدائهم واجبة من الذين ظلموا آل محمد صلى الله عليه وسلم و هتكوا حجابها و اخن و امن فاطمة (س) فدكا و منعوها ميراثها و غصبوها و زوجها و حقوقهما و هموا باحراق بيتها و اسسوا الظلم و

مکه تا وطن ، باید حج تمتع کند و حج قران و افراد صحیح نیست مگر برای کسیکه وطن او در اطراف مکه باشد و احرام پیش از میقات جائز نیست چنانچه تاخیر آن از میقات جایز نیست مگر برای بیماری یا تقيه .

خدا فرمود حج و عمره را برای خدا تکمیل کنید تکمیل آنها کناره گیری از جماع و دروغ و ستیزه است .

در حال حج برای قربانی گوسفند اخته و خایه کشیده کافی نیست زیرا ناقص است و خایه مانده با وجود غیر آن کافی نیست واجبات حج احرام است و چهار تلبیه بدین لفظ لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لك لبیک ان العبد والنعمه لك والملك لا شریك لك ، و طواف خانه از واجبات عمره است با دو رکعت نماز در مقام ابراهیم سعی میان صفا و مروه هم واجب است ، و طواف حج واجب است و دو رکعت نماز آن در مقام ابراهیم واجب و سعی بین صفا و مروه نیز واجب است و طواف نساء هم واجب است و دو رکعت نماز طواف در مقام ابراهیم بعد از آن واجب است .

و بعد از آن سعی میان صفا و مروه نیست؛ و قوف بمشعر واجب است قربانی برای کسیکه حج تمتع کرده واجب است، اما قوف بعرفه سنتی است لازم و سر تراشیدن سنت است ، و رمی جمره ها سنت است . و جهاد در رکاب امام عادل بر حق واجب است ، هر کس برای حفظ مال خود کشته شود شهید است .

در کشور حکومت جور که وظیفه تقيه است کشتن کفار و ناصبی ها روا نیست مگر کسیکه قتل نفس کند یا راه برود و در زمین فساد کند که در صورت اطمینان بر جان خود و یارانت جائز است او را بکشی در حکومت جور تقيه واجب است کسیکه از روی تقيه برای حفظ جان و مال و آبروی خود قسم بخورد مخالفت آن جائز است و کفاره هم ندارد .

طلاق مشروع همان است که خداوند در قرآن و پیغمبر (ص) در دستورات خود ذکر کرده اند طلاق بر خلاف دستور شرع صحیح نیست هر طلاقی که مخالف دستور شرع اسلام باشد درست نیست چنانچه هر نکاحی مخالف دستور اسلام باشد نکاح نیست . يك مرد بیش از چهار زن آزاد را نمیتواند با هم بگیرد .

چون زن را سه طلاق عدی دهند (یعنی طلاق دهد و رجوع کند و دخول کند و دو باره طلاق دهد و در عده رجوع کند تا سه بار) شوهرش نمیتواند او را ازدواج کند تا شوهر دیگری برود و محلل او گردد.

غیروا سنة رسول الله ﷺ والبرائة من الناکثین والقاسطین والمارقین واجبة والبرائة من الانصاب والازلام وائمة الضلال وقادة الجور کلهم اولهم و آخرهم واجبة والبرائة من اشقی الاولین و الاخرین شقیق عاقر ناقة تمود قاتل امیر المؤمنین (علیه السلام) واجبة والبرائة من جمیع قنلة أهل البيت علیهم السلام واجبة والولاية للمؤمنین الذین لم یغیروا اولم یبداءوا بعد نبیهم ﷺ واجبة مثل سلمان الفارسی و ابي ذر الغفاری والمقداد بن الاسود الکندی و عمار بن یاسر و جابر بن عبدالله الانصاری و حذيفة بن الیمان و ابي الهیثم بن التیهان و سهل بن حنیف و ابي ایوب الانصاری و عبدالله ابن الصامت و عبادة بن الصامت و خزیمة بن ثابت ذو الشهادتین و ابي سعید الخدری و من نحی نحوهم و فعل مثل فعلهم والولاية لاتباعهم والمقتدین بهم و بعدیهم واجبة وبر الوالدین واجب فان کانا مشرکین فلا تطعمهما ولا غیرهما فی المعصية فانه لاطاعة لمخلوق فی معصية الخالق والانبیاء و الاوصیاء لا ذنوب لهم لانهم معصومون مطهرون و تحلیل المتعتین واجب کما انزل الله عزوجل فی کتابه و سنهما رسول الله ﷺ متعة الحج و متعة النساء و الفرائض الارث علی ما انزل الله تبارک و تعالی و العقیقة للولد الذکر والاشی يوم السابع و یسمى الولد يوم السابع و یعلق رأسه و یصدق بوزن شعره ذهباً او فضة والله عزوجل لا یكلف نفساً الا وسعها ولا یكلفها فوق طاقتها و افعال

فرمود زنانیکه در یک جا سه بار طلاق داده شده اند (چنانچه رسم سنیان است) از ازدواج آنها کناره کنید اینها شوهر ندارند. صلوات بر پیغمبر ص در هر جا و خصوص در موقع عطسه و وزیدن بادهای غیر آن واجب است.

دوستی و بستگی با دوستان خدا و یزازی از دشمنان و کسانیکه بخاندان محمد (ص) ستم کردند و پرده احترام آنها را دریدند و فدک را از فاطمة زهرا (ع) گرفتند و میراث او را از او دریغ داشتند و غصب کردند حق او و شوهرش را و همت گماشتند که خانه اش را آتش بزنند و بنیاد ستم را داشتند و غصب کردند حق او و شوهرش را و همت گماشتند که خانه اش را آتش بزنند و بنیاد ستم را نهادند و روش پیغمبر ص را دیگرگون کردند و یزازی از عهد شکنان در جمل و ستم کنندگان در جیب صفین و از دین برگشتگان نهروان واجب است و یزازی از بتها و قمارهای زمان جاهلیت و پیشوایان گمراهی و جلوداران جور همه از اول تا آخرشان واجب است، و یزازی از شقی ترین اولین و آخرین برادر پی کننده ناقة نمود کننده امیر مؤمنان (ع) واجب است، و یزازی از همه قاتلین خاندان پیغمبر ص واجب است و دوستی و پیوند با مؤمنانی که پس از پیغمبر از دین برگشتند و دیگرگون نشدند چون سلمان فارسی، ابي ذر غفاری، مقداد بن اسود کندی، عمار یاسر، جابر بن عبدالله انصاری، حذيفة بن یسان، ابي هیثم بن تیهان، سهل بن حنیف، ابویوب انصاری، عبدالله بن صامت، عبادة بن صامت، خزیمة بن ثابت ذو الشهادتین، ابي سعید خدری و کسانیکه برویه آنها رفتند و کردارشان چون کردار آنها بود واجب است و دوستی بیروان آنها و کسانیکه بآنها اقتدا کردند و براه راست آنها رفتند واجب است. واحسان پدر و مادر واجب است و اگر مشرک باشند نه آنها و نه دیگری را فرمان مبر در معصیت خدا زیرا برای مخلوق در مورد معصیت خالق حق طاعتی نیست و پیغمبران و اوصیاء گناهی ندارند زیرا معصوم و پاکند.

العباده مخلوقه خلق تقدیر لا خلق تکوین و الله خالق کل شیئی و لا یقول بالجبر و لا بالتفویض و لا یأخذ الله عز وجل البری، بالسقیم و لا یعذب الله عز وجل الاطفال بذنوب الاباء فانه قال فی محکم کتابه و لا تنزر و ازرة و زراخری و قال الله عز وجل و ان لیس للانسان الا ما سعی و ان سعیه سوف یری و الله عز وجل ان یعفو و یتفضل و لیس لله عز وجل ان یظلم و لا یفرض الله عز وجل علی عباده طاعة من یعلم انه یغویهم و یضلمهم و لا یختار لرسالته و لا یصطفی من عباده من یعلم انه یکفر به و یعبد الشیطان و نه و لا یتخذ علی خلقه حجة الا معصوما و الاسلام غیر الایمان و ان مؤمن مسلم و لیس کل مسلم مؤمنا و لا یسرق السارق حین یسرق و هو مؤمن و لا یزنی الزانی حین یزنی و هو مؤمن و اصحاب الحدود مسادون لا مؤمنون و لا کافرون و ان الله تبارک و تعالی لا یدخل النار مؤمنا و قد وعده الجنة و لا یدخل النار کافرا و قد وعده النار و الخلود فیها و یغفر ما دون ذلك لمن یشاء و اصحاب الحدود فساق لا مؤمنون و لا کافرون و لا یخلدون فی النار و یدخلون منها یوماً و الشفاعة جائزة لهم و المستضعفین اذا ارتضى الله عز وجل دینهم و القرآن کلام الله لیس

دو متعه بطور وجوب حلالند چنانچه خدای عزوجل در کتاب خویش فرو فرستاده و رسول خدا آنها را قانون گزارده - متعه حج و متعه زنان، و فرائض ارث هم چنانست که خدای تبارک و تعالی مقرر داشته ، عقیده فرزندان از پسر و دختر روز هفتم است روز هفتم نام فرزندان را بر میدارند و سرش را می تراشند و برابر مویش طلا یا نقره صدقه میدهند، خدای عزوجل بهیچکس بیش از توانائی او تکلیف نمیکند و بیش از طاقت بر او تحمیل نمیفرماید ، کارهای اختیاری بندگان را خدا اندازه گرفته ولی او ایجاد نکرده ، خدا آفریننده هر چیزی است عقیده بعبودیت و تفویض نداشته باشد خدا بیگناه را برای گناهکار مورد باز پرس قرار نمیدهد ، کودکان را بگناه بدندان عذاب نمیکند زیرا خودش در قرآن میفرماید کسی بار دیگری را بدوش نمیکشد و میفرماید نیست برای انسان مگر آنچه کوشش کند ، و در آینده نتیجه کوشش خود را دریابد

بر خدا رواست که ببخشد و تفضل نماید برای خدا روا نیست که ستم کند خدا اطاعت کسیکه میدانند بندگان را گمراه میکند و از راه بدر میبرد بآنها واجب نمیکند و کسیکه میدانند کافر میشود و بندگی شیطان را بر بندگی او میگزینند بر رسالت نمیفرستد ، حجت بر خلق خود نمیکند مگر معصوم را ، اسلام غیر از ایمان است هر مؤمنی مسلمان است ولی هر مسلمانی مؤمن نیست ، دزد در حال زدی مؤمن نیست ، زنا کار در حال زنا مؤمن نیست ، کسانی که حد خورده اند مسلمانند نه مؤمن و نه کافر ، خدای تبارک و تعالی مؤمن را که وعده بهشت داده بدوزخ نبرد و کافری را که وعده خلود در دوزخ داده از دوزخ بیرون نیاورد ولی گناهان جز کفر را برای هر کس خواهد میآمرزد ، کسانی که واجب الحد شده اند فاسقند نه مؤمنند و نه کافر و مغلذ در دوزخ نیستند روزی شود که از آن درآیند ، شفاعت هم شامل آنها می شود و هم شامل مردمان ضعیف العقیده هر گاه خداوند دیانت آنها را پسندد ، قرآن کلام خدا است نه خالق است و نه مخلوق کشورهای اسلامی امروز دارالتقیه محسوبند و دارالاسلام نه دارالکفرند و نه دارالایمان امر به معروف و نهی از منکر برای کسانی که بدان قدرت

بخالق ولا مخلوق والدار البوم دار تقيه وهي دار الاسلام لا دار كفر ولا دار ايمان والامر بالمعروف والنهي عن المنكر واجبان على من امكنه ولم يخف على نفسه ولا على اصحابه والايمان هو اداء الفرائض واجتناب الكبائر والايمان هو معرفة بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالاركان والاقرار بعذاب القبر و منكر و تكبير والبعث بعد الموت والحساب والصراف والميزان ولايمان بالله الا بالبرائة من اعداء الله عزوجل والتكبير في العيدين واجب اما في الفطر ففي دبر خمس صلوات مبتدأ (يبدأ خ) به عن صلوة المغرب ليلة الفطر إلى صلوة العصر من يوم الفطر وهو أن يقال الله أكبر الله أكبر لا إله إلا الله والله أكبر و لله الحمد الله أكبر على ما هداانا والحمد لله على ما ابلانا لقوله عزوجل و لتكملوا العدة و لتكبروا الله على ما هديكم و بالاضحى في الامصار في دبر عشر صلوات مبتدأ به من صلوة الظهر يوم النحر إلى صلوة الغداة يوم الثالث وفي منى في دبر خمس عشرة صلوة (يبدأ خ) مبتدأ به من صلوة الظهر يوم النحر إلى صلوة الغداة يوم الرابع و يزداد في هذا التكبير والله أكبر على ما رزقنا من بهيمة الانعام والنفساء فلا تقعد أكثر عن عشرين يوماً ان لم تطهر قبل

دارند و بجان خود و همکیشان خود نترسد واجب است ايمان انجام واجبات و کناره گیری از گناهان کبیره است، ايمان معرفت با دل و اعتراف با زبان و عمل با اعضاء تن است با اقرار بعذاب قبر و منکر و تکبير و زنده شدن پس از مرگ و حساب قیامت و صراط و میزان شرط ايمان بخدا بیزاری از دشمنان خداست تکبير در عید روزه و قربان واجب است در عید روزه پس از پنج نماز که آغازش نماز مغرب شب فطر است و آخرش نماز عصر و روزه فطر و صورتش این است (الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر و لله الحمد الله اکبر على ما هدينا و الحمد لله على ما ابلانا) چون خدای عزوجل فرموده است تا شماره روزه را کامل کنید و برای آنکه خدا شما را هدایت کرده اورا تکبير گوئید و در روز عید قربان در شهرهای دور از مکه پس از ده نماز که آغازش نماز ظهر روزه عید قربانست تا نماز صبح روز سوم و در منی پس از پانزده نماز که آغازش نماز ظهر روز عید است تا نماز صبح روز چهارم در تکبیرات عید قربان این جمله اضافه شود (الله اکبر على ما رزقنا من بهيمة الانعام ذن زائده بیش از بیست روز ترك نماز و روزه نکنند در صورتیکه پیش از آن باك نشود و اگر تا روز بیستم باك نشد و ادامه یافت پس از آن غسل کند و بنبه بغود بردارد و عمل مستحاضه کند، نوشابه هرچه بیش مست کننده باشد چه کم و چه زیاد آن حرام است، هر درنده نیش دار و برنده چنگال داری حرام است، سپرز حیوان حرام است زیرا خون است از حیوانات آبی و دریائی سك ماهی و مار ماهی و طافی و زمیر حرامند و هر ماهی که پوست زبر ندارد حرام است، تخمهاییکه سر و ته آن تفاوت دارد حلال و آنچه ته و سرش برابر هم است حرام است، هر ملخی که کاملاً پرواز میکند حلال است ولی دباء کاملاً پرنده نیست حرام است تذکیر ماهی و ملخ همان است که زنده گرفته شوند، از گناهان کبیره باید جداً اجتناب کرد، گناهان کبیره اینهاست:

۱ - شرك بخدا ۲ - قتل نفس محترم ۳ - ترك حقوق پدر و مادر ۴ - گریز از جهاد ۵ - خوردن

ذلك فان لم تطهر بعد العشرین اغتسلت و احتشمت و عملت عمل المستحاضة و الشراب فما أسكر
 كثيره فقليله (حرام خ) و كثيره حرام و كل ذی ناب من السباع و ذی مغلب من الطير حرام و
 الطحال حرام لانه دم و الجری و المار ماہی و الطافی و الزمیر حرام و كل سمك لا يكون له
 قلوب فاكله حرام و يؤكل من البيض ما اختلف طرفاه و لا يؤكل ما استوى طرفاه و يؤكل من
 الجراد ما استقل بالطيران و لا يؤكل منه الدبابة لانه لا يستقل بالطيران و ذكوة السمك و الجراد
 أخذه و الكبائر محرمة و هي الشرك بالله عزوجل و قتل النفس التي حرم الله و عقوق الوالدين و
 الفرار من الزحف و أكل مال اليتيم ظلما و أكل الربا بعد اليينة و قذف المحصنات و بعد ذلك
 الزنا و اللواط و السرقة و أكل الميتة و الدم و لحم الخنزير و ما أهل لغير الله به من غير ضرورة
 و أكل السحت و البخس في الميزان و المكيال و الميسر و شهادة الزور و اليأس من روح الله عز
 وجل و الامن من مكر الله عزوجل و القنوط من رحمة الله و ترك معارضة المظلومين و الركون إلى
 الظالمين و اليمين الغفوس و حبس الحقوق من غير عسر و استعمال التكبر و التعجبر و الكذب و
 الاسراف و التبذير و الخيانة و الاستخفاف بالحجج و المعارضة لاولياء الله عزوجل و الملاهي التي تصدعن
 ذكر الله عزوجل مكروهة كالغناء و ضرب الاوتار و الاصرار على صفائر الذنوب ثم قال ﷺ إن في
 هذا البلاغا لقوم عابدين قال مصنف هذا الكتاب (رض) الكبائر هي سبع و بعدها فكل ذنب كبير
 بالاضافة إلى ما هو اصغر منه و صغيرة بالاضافة إلى ما هو اكبر منه وهذا معنى ما ذكره الصادق
 ﷺ في الحديث من ذكر الكبائر الزائدة على السبع و لا قوة إلا بالله

مال يتيم بناروا ۶ - ربا خوردن پس از دانستن حرمت آن ۷ - نسبت دادن زنان پارسا بزنا - زنا
 ۹ - لواط ۱۰ - دزدی ۱۱ - خوردن مردار ۱۲ - خوردن خون ۱۳ - خوردن گوشت خوک ۱۴ خوردن
 نذری برای غیر خدا (اینها در غیر حال اضطرار است) ۱۵ - خوردن سحت مانند اجرت زنا و اجرت
 قضاوت و بهای کنیز خواننده و رقاصه ۱۶ - کم فروشی ۱۷ - قمار ۱۸ - گواهی ناحق ۱۹ - نومبیدی
 از رحمت خدا ۲۰ ایمنی از مکر خدا ۲۱ - بریدن امید از رحمت خدا ۲۲ - ترك پاری ستمديدگان ۲۳ -
 اعتماد بستمکاران ۲۴ - قسم دروغ ۲۵ - منع حقوق ۲۶ - کبر فروشی و جبر کردن بزیردستان ۲۷ -
 دروغ ۲۸ - اسراف ۲۹ - تبذیر ۳۰ - خیانت ۳۱ - سبک شمردن حج ۳۲ - جنگ با دوستان خدا و
 بازیبائیکه شخص را از یاد خدا دور میکند چون غنا و تار بد است اصرار بر گناهان صغیره بد است
 سپس فرمود در همین اندازه از دستورات برای مردم عبادت کار کفایت است.
 مصنف این کتاب گوید گناهان کبیره بطور مطلق هفت است (چنانچه در باب خصال هفتگانه
 گذشت) و سایر گناهانیکه پس از آنها ذکر شده کبیره اند نسبت بگناه کوچکتر و صغیره اند نسبت
 بگناه بزرگتر مقصود امام ششم از کبائر علاوه بر هفت در این حدیث همین است.

۹ علم امیرالمؤمنین (ع) اصحابه فی مجلس واحد اربعاًة باب مما يصلح للمسلم فی دینه و دنياه حدیثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثني محمد بن عيسى بن عبيد اليقطيني عن ارناسم بن يحيى عن جده الحسن بن راشد عن ابي بصير و محمد بن مسلم عن ابي عبدالله عليه السلام قال قال من ابي جعفر عليه السلام قال حدثني ابي عن آباءه ان اميرالمؤمنين عليه السلام علم اصحابه في مجلس واحد اربعاًة باب مما يصلح للمسلم في دينه و دنياه قال عليه السلام ان الحجامة تصح البدن وتشد العقل والطيب في الشارب من اخلاق النبي صلى الله عليه وآله و الكرام لكاتبين والسواك مرضاة لله عزوجل و سنة النبي صلى الله عليه وآله و مطيبة للنفم والدهن يلين البشرة و يزيد في الدماغ و يسهل مجارى الماء ويذهب القشف و يشفر اللون و غسل الرأس يذهب بالدرن وينفي القذاة و المضمضة والاستنشاق سنة و طهور للنفم و الانف والسعوط مصححة الرأس و تنقية للبدن و سائر اوجاع الرأس النودة نشرة و طهور للجسد و استجادة الحذاء وقاية للبدن و عون على الطهور و الصلوة و تقليم الاظفار يمنع الداء الاكظم و يدبر الرزق و يورده و تنف الابط ينفي الرائحة المنكرة و هو طهور و سنة مما امر به الطيب عليه السلام غسل اليدين قبل الطعام و بعده زيادة في الرزق و اماطة للنفم عن الثياب و

۹ - اميرالمؤمنين «ع» دريك مجلس باصحاب خود چهارصد در از دانش آموخت

که هر کدام برای دين و دنياى مسلمان صلاحيت دارند.

امام پنجم (ع) از پندانش باز گو کرده است که امير مؤمنان (ع) دريك مجلس چهارصد درس از دانش باصحاب خود آموخت که هر کدام برای دين و دنياى مسلمان صلاحيت دارميشانده. فرمود:

- ۱ - حجامت بدن را سالم و خرد را محکم ميکند.
- ۲ - عطردن بشارب از اخلاق پيغمبر «ص» و پاک کننده دهان است.
- ۳ - مسواک کردن خوشنودی خدا و روش پيغمبر (ص) و پاک کننده دهان است.
- ۴ - صابون بصره را نرم و مغز را فزون و مجارى آب را در بدن آسان ميکند و خشکی را ميبرد و رنگ را باز ميکند.
- ۵ - شستن سرچرک را ميبرد و گرد و خاشاک را ميبرد.
- ۶ - آب دردهان گرداندن و در بيني کشيدن سنت است و پاک کننده دهن و بيني است.
- ۷ - انفيه در بيني کردن سر را سالم ميکند و بدن را نظيف مينمايد و همه دردهای سر را ميبرد.
- ۸ - نوره کشيدن نشاط ميآورد و تن را پاک ميکند.
- ۹ - نيكو کردن کفش بدن را نگه ميدارد و بظهارت و نماز کمک ميکند.
- ۱۰ - چيدن ناخن از درد بزرگ دفاع ميکند و روزی را فراوان و جلب مينمايد.
- ۱۱ - ستردن موی زير بغل بوی بد را نابود کند و پاک کننده و سنت است که پيغمبر پاک بدان

دستر داده است.

یجلاو البصر ، قیام اللیل مصححة للبدن و مرضاة للرب عزوجل و تعرض للرحمة و تمسك باخلاق النیین ، اكل التفاح نضوج للمعدة و مضغ اللبان یشد الاضراس و ینفی البلغم و یدهب بريح الفم الجلوس فی المسجد بعد طلوع الفجر إلى طلوع الشمس اسرع فی طلب الرزق من الضرب فی الارض اكل السفرجل قوة للقلب الضعیف و یطیب المعدة و یزید فی قوة الفؤاد و یشجع الجبان و یحسن الولد، اكل احدى و عشرين زبیبة حمراء فی كل يوم علی الریق یدفع جمیع الامراض الامرض الموت ، یتحبه للمسلم أن یاتی أهله اول لیلة من شهر رمضان لقول الله تبارك و تعالی احل لكم لیلة الصیام الرفث إلى نساتكم و الرفث المجامعة ولا تختموا بغير الفضة فان رسول الله ﷺ قال ما طهرت یدفیهما خاتم حدید و من نقش علی خاتمه اسم الله عزوجل فلیحولہ عن الید التي یتنجس بها فی المتوضی إذا نظر أحدكم فی المرآة فلیقل الحمد لله الذی خلقنی فاحسن خلقی و صورنی فاحسن صورنی و زان منی ماشان من غیری و أكرمنی بالاسلام و لیتزین أحدكم لآخیه المسلم إذا أنه كما یتزین للغریب الذی یحب أن یراه فی أحسن الهيئة و صوم ثلاثة أيام من كل شهر

- ۱۲- شستن دستها یش از طعام و پس از آن زیادتی در روزی و برطرف کردن چربی است از جامه و دیده را روشن کند .
- ۱۳- شب زنده داری سلامتی تن و خشنودی پروردگار عزوجل است و طلب رحمت او و چنگ زدن باخلاق پیغمبرانست .
- ۱۴- خوردن سیب پیراستگی معده است .
- ۱۵- جابیدن کندر دندانها را محکم میکند و بلغم را نابود میکند و بوی دهن را میبرد .
- ۱۶- نشستن در مسجد پس از سپیده دم تا بر آمدن خورشید از کوشش در زمین بهتر روزی را فراهم میکند .
- ۱۷- خوردن به دل ضعیف را توانا کند و معده را پاک نماید و دل را توانائی افزون کند و ترسو را پر دل کند و فرزند را نیکو کند .
- ۱۸- در هر بامداد با ۲۱ دانه مویز رفع ناشتا کردن همه دردها را درمان کند جز درد مردن
- ۱۹- خوبست مرد مسلمان در شب اول ماه رمضان بر هسر خود در آید زیرا خدا فرمود در شب روزه بر شما حلال است که با زنان خود جماع کنید .
- ۲۰- غیر از انگشتر نقره بدست نکنید زیرا رسول خدا (ص) فرمود دستی که انگشتر آهن در آنست پاک نیست .
- ۲۱- هر کس بر انگشترش نام خدا را نقش کرده در مبال که می رود باید آنرا از دستی که با آن خود را می شوید در آورد .
- ۲۲- هر گاه یکی از شما در آینه نگاه کند بگوید حمد از آن خدائی است که مرا آفریده و نقشبندی نموده و زیبا نگارش کرده و آنچه از دیگران نکوهیده است در پیکر من آراسته داشته و مرا باسلام گرامی فرموده
- ۲۳- چون برادر مسلمان بر یکی از شما در آید برای وی خود را بیارائید چنانچه برای بیگانه آرایش میکنید و میخواهید شمارا در بهترین نمایشها ببیند .

أربعاً بين خميسين و صوم شعبان يذهب بوسوسة الصدور و بلايل القلب والاستنجا بالماء البارد
 يقطع البواسير و غسل الثياب يذهب اللهم والحزن و هو طهور الصلوة (ولا تنتفواخ) لا يتف
 الشيب فانه نور المسلم ومن شاب شيبته في الاسلام كانت له نورايوم القيمة لاينام المسلمه وهو جنب
 ولاينام إلا و هو على طهر فان لم يجد الماء فليتييم بالصعيد فان روح المؤمن ترفع إلى الله تبارك
 و تعالى فيقبلها و يبارك عليها فان كان أجلها قد حضر جعلها في كنوز رحمة و إن لم يكن
 أجلها قد حضر بعث بها امنائه من ملائكته فيردونها في جسده لايتفل المؤمن في القبلة فان فعل ذلك
 ناسيا فليستغفر الله عزوجل لاينفخ الرجل في موضع سجوده ولاينفخ في طعامه ولافي شرابه ولا في
 تعويذه لاينام الرجل على المحجنة ولايبولن في سطح في الهواء ولايبولن في ماء جار فان فعل ذلك
 فاصابه شيء قلايلومن الانفسه فان للماء اهلا وللها اهلا لاينام الرجل على وجهه ومن را يتموه نائم على
 وجهه فانبهوه فلان دعوه ولايقوم احدكم في الصلوة متكاسلا ولاناعسا ولايفكرن في نفسه فانه بين
 يدي ربه عزوجل وانما المعبود من صلوته ما اقبل عليه منها بقلبه كلوا مما يسقط من الخوان لانه شفاء
 من كل داء باذن الله عزوجل لمن اراد يستشفى به إذا اكل احدكم طعاما فليمص اصابه التي بها

-
- ۲۴ - روزه سه روز در هر ماه که يك چهارشنبه میان دو پنجشنبه باشد با روزه شعبان و سوسه
 سینه ها را میبرد و پریشانی دلها را زایل میکند .
- ۲۵ - شستن محل غائط بواسیر را قطع کند.
- ۲۶ - شستن جامه اندوه و حزن را میزداید و پاک کننده است برای نماز.
- ۲۷ - موی سپید را نکنند که آن نور مسلمان است .
- ۲۸ - هر کس موی خود را در اسلام سپید کند روز قیامت نور او میشود .
- ۲۹ - مسلمان جنب نخواهد ۳۰ - مسلمان بی وضوء نخواهد اگر آب ندارد با خاک تیمم کند،
 زیرا در خواب روح مؤمن بسوی خدا بالا میرود و خدا آنرا پذیرد و برکت میدهد اگر مرگش
 رسیده آنرا در خزانه رحمت خود ضبط میکند و اگر نرسیده با فرشتگان امین خود آنرا پس میفرستند
 تا بتن او برش میگردانند.
- ۳۱ - مؤمن بسوی قبله تف نکند و اگر از روی فراموشی اینکار را کرد از خدا آمرزش خواهد
- ۳۲ - مرد در جای سجده فوت نکند .
- ۳۳ - در طعام و شراب خود فوت نکند .
- ۳۴ - در تعویذ و بازوبند خود پف نکند .
- ۳۵ - مرد تکیه بر عصا نخواهد ۳۶ - مرد از پشت بام در هوا نشاند
- ۳۷ - در آب روان نشاند و اگر این کار را کرد و دردی باو رسید سرزنش نکند جز خودش
 را زیرا آب اهلی دارد و هوا هم اهلی .
- ۳۸ - مرد برو نخواهد اگر کسیرا دیدید برو خوابیده بیدارش کنید و نگذاریدش و هیچکس
 از شماها با کسالت و چرت بنماز نایستند.

اكل قال الله عزوجل بارك الله فيك البسوا (ثياب خ) الثياب القطن فانها لباس رسول الله ﷺ ولم يكن يلبس الشعر والصوف الا من علة وقال ان الله عزوجل جميل يحب الجمال و يحب ان يرى اثر نعمته على عبده صلوا ارحامكم ولو بالسلام يقول الله عزوجل واتقوا الله الذي تسائلون به و الارحام ان الله كان عليكم رقيباً لانقطعوا نهاركم بكذا و كذا و فعلما كذا و كذا فان معكم حفظة يحفظون علينا و عليكم اذكروا الله في كل مكان فانه معكم صلوا على محمد و آل محمد فان الله عزوجل يقبل دعائكم عند ذكر محمد و آلهم و دعائكم له و حفظكم اياه ﷺ اقرؤا الحار حتى يبرد فان رسول الله ﷺ اذا قرب اليه طعام قال اقروه حتى يبرد و يمكن اكله ما كان الله عزوجل ليطعمنا النار والبركة في البار اذا ابال احدكم فلا يطمعن ببوله ولا يستقبل ببوله الريح علموا صيانتكم ما ينفعهم الله به لا يغلب عليهم المرجئة برأبها . كفوا السننكم و سلموا تسليما تغتموا ادوا الامانة الي من اتمننكم ولوالى قتله اولاد الانبياء عليهم السلام اكثروا ذكر الله عزوجل اذا دخلتم الاسواق و عند اشتغال الناس فانه كفارة للذنوب و زيادة للمحسنات ولا تكتبوا من (فوح)

۳۹ در نماز بفکر خود نباشد زیرا در حضور خدای خویش است .

۴۰ - برای بنده آن نمازش بحساب آید که حضور قلب داشته .

۴۱ - آنچه از سفره بیرون میافتد بخورید زیرا شفای هر دردی است باذن خدا برای هر کس

بدان شفا جوید ۴۲ - چون یکی از شما طعامی خورد و انگشتانی که با آن طعام خورده بلیسد خدای عزوجل فرماید خدا ترا برکت دهد .

۴۳ - جامه پنبه‌ای بپوشید که جامه رسول خدا (ص) بود و مو و بشم نمیپوشید مگر آنکه علتی

داشت میفرمود براستی خدای عزوجل زیبا است و زیبایی را دوست دارد و دوست دارد که اثر نعمت خود را در بنده خود ببیند .

۴۴ - با خوبشان خود گرمی کنید اگر چه سلام کردن باشد خدای عزوجل میفرماید بپرهیزید

از خداییکه مسئول او هستید و از خوبشان که خداوند بر شما دیده بانست .

۴۵ - روز خود را بگفتار چنان و چنان و گفتگوی اینکه چه کردیم و چه کردیم نگذرانید زیرا

با شما پانده‌هائی هست که بحساب ما و شما نگرانند .

۴۶ - در هر جا خدا را بیاد آرید که با شما است .

۴۷ - بر محمد (ص) و خاندانش صلوات بفرستید زیرا خدا با یاد محمد (ص) و دعای بر او

دعای شما را بپذیرد .

۴۸ - غذای گرم را بگذارید تا خنک شود زیرا رسول خدا فرمود چون طعام گرمی نزد شما

آورند بنهید تا خنک شود و خوراکش مسکن گردد خداوند آتش را روزی ما نکرده برکت در طعام

خنک است ۴۹ - چون یکی از شما بشاشد بست بالا روان نکنند و رو بیاد نشاشید .

۵۰ - بکودکان خود چیزی پیاموزید که خدا آنها را بدان سود دهد مبادا طائفه مرچه غنیمه

خود را بدانها تحویل کنند .

الغافلین ، لیس للعبدان یخرج الی سفر اذا حضر شهر رمضان لقول الله عزوجل فمن شهد منکم الشهر فلیصمه ، لیس فی شرب المسکر و المسح علی الخفین تقیة ایاکم و الغلوفینا قولوا انا عبید مر بوبون و قولوا فی فضلنا ماشئتم ، من احبنا فلیعمل بعملنا ولیستمن بالورع فانه افضل ما یستعان به فی امور الدنیا و الاخرة ، لاتجالسوا لنا عابا ولا تمدحوا بنا عند عدونا معلنین باظهار حینا فتذلوا انفسکم عند سلطانکم ، الزموا الصدق فانه منجاة و ارغبوا فیما عند الله عزوجل و اطلبوا طاعته و اصبروا علیها فما اقبح بالمؤمن ان یدخل الجنة و هو مهتوک الستر ، لاتعنونا فی طلب الشفاعة لکم یوم القیمة فیما قدمت لانفضحوا انفسکم عند عدوکم یوم القیمة ولا تکذبوا انفسکم عندهم فی منزلتکم عند الله عزوجل بالحقیر من الدنیا ، تمسکوا بما امرکم الله به ، فیما بین احدکم و بین ان یغتبط و یری ما یحب الاتسمعوا بخبره (الا ان یحضره خ) رسول الله ﷺ و ما عند الله خیر و ابقى و تاتیه البشارة من عزوجل فتقر عینه و یحب لقاء الله ولا تحقروا ضعفاء

۵۱ - زبان خود را نگهدارید و سلام کنید ۵۲ - انجام وظیفه را غنیمت شمارید

۵۳ - امانت را بصاحبانش رد کنید اگر چه کشنده اولاد پیغمبران باشند.

۵۴ - چون در بازار رفتید ذکر خدا را بسیار بگوئید و چون مردم بخود مشغولند شما بیاد خدا باشید که کفاره گناهان و فزونی حسنات شماست و در زمره غافلین نوشته نشوید.

۵۵ - چون ماه رمضان رسید بنده خدا نباید سفر کند زیرا خدا فرمود هر کس ماه رمضان را درک کرد باید روزه بگیرد .

۵۶ - در میخواری و مسح بر موزه تقیه روا نیست.

۵۷ - مبادا در پاره ما غلو کنید ، بگوئید ما بندگانی پرورده خدائیم و در فضیلت ما هر چه خواهید بگوئید ۵۸ - هر که ما را دوست دارد کارهای ما را بکند و از ورع یاری خواهد که ورع بهترین کمک کار است در امور دنیا و آخرت .

۵۹ - با عیب کنندگان ما همنشین نکنید و بیش دشمنان ما مدح ما را نکنید و دوستی ما را آشکار ننمائید تا نزد پادشاهتان خود را خوار کنید.

۶۰ راستی را از دست ندهید که نجات بخش است .

۶۱ در آنچه نزد خداست رغبت کنید ۶۲ طاعت خدا را بجوئید

۶۳ - بر طاعت حق شکبیا باشید ۶۴ - چه اندازه زشت است که مؤمن بی آبرو بهشت رود و در آنچه برای روز قیامت پیش داشتید بغیال شفاعت ما نباشید.

۶۵ - در روز قیامت بیش دشمنان خود را رسوا نکنید و نزد آن‌ها بطمع دنیای است مقام بلند خود را نزد خدا تکذیب نکنید.

۶۶ - در موقع چشم داشت بدانچه در دست دیگران می بینید بدستور خدا صرف نظر کنید مگر نشنیدید که رسول خدا «ص» خبر داده آنچه پیش خداست بهتر و پاینده تر است، مؤده ای که از جانب خدا بمؤمن میرسد چشمش روشن میشود و لقاء خدا را دوست میدارد:

اخوانکم فانه من احتقر مؤمنالم بجمع الله عزوجل بينهما في الجنة الا ان يشوب ، لا يكلف المؤمن
 اخاه الطلب اليه اذا علم حاجته ، توازرروا و تعاطفوا و تباذلوا (و تبادلوا) ولا تكونوا بمنزلة
 المنافق الذي يصف ما لا يفعل ، تزوجوا فان التزويج سنة رسول الله ﷺ فانه كثيرا كان يقول من كان
 يهبان يتبع سنتي فليتزوج فان من سنتي التزويج واطلبوا الولد فاني اكثر بكم الهم غدا و توقوا على
 اولادكم لبن البغي من النساء و المجنونة فان اللبن يعدى ، تنزهوا عن أكل الذي ليست له قانصة ولا
 صيصية ولا حوصلة و اتقوا كل ذي ناب من السباع و ذي مخلب من الطير ولا تاكلوا الطحال فانه
 يثبت الدم الفاسد ، لا تلبسوا السواد فانه لباس فرعون ، اتقوا الغدر من اللحم فانه يحرك عرق الجذام
 لا تقيسوا الدين فان من الدين ما لا يقاس و سيأتي اقوام يقيسون فهم اعداء الدين و اول من قاس
 ابليس لعنه الله ، لا تتخذوا الملس فانه حذاء فرعون و هو اول من لبس حذاء الملس ، خالفوا اصحاب المسكر
 و كلوا التمر فان فيه شفاء من الادواء و اتبعوا قول رسول الله ﷺ فانه قال من فتح على نفسه باب

- ۶۷ - برادران ضعیف خود را بست شمارید کسیکه مؤمنی را بست شمارد خدا او را با وی در
 بهشت جمع نکند مگر آنکه توبه کند چون دانستی برادر مؤمنت بتو حاجتی دارد بیش از آنکه اظهار
 کند حاجتش را بر آورد . ۶۸ - با هم دوستی و مهربانی و بخشش کنید .
 ۶۹ - چون منافق نباشید که میگوید و نمیکند .
 ۷۰ - زن بگیرد زیرا زن گرفتن روش پیغمبر است که بسیار میفرمود : هر کس میخواهد
 از روش من پیروی کند همانا یکی از رویه های من زن گرفتن است فرزند بخواهید که من در روز
 قیامت به بسیاری شما بر امتهای دیگر افتخار میکنم .
 ۷۱ - شیر زناکار بفرزندان خود ندهید و نه شیر زن دیوانه را زیرا شیر بسیاری مادر را بفرزند
 سرایت میدهد .
 ۷۲ - از خوردن برنده ای که سنگدان و خار پس با و چینه دان ندارد کناره کنید .
 ۷۳ - از خوردن گوشت هر درنده نیشدار و پرنده چنگال داری کناره کنید .
 ۷۴ - سیرز را نخورید زیرا خون را فاسد بار می آورد .
 ۷۵ - سیاه پوشید که جامه فرعون بود ۷۶ - از غده های گوشت کناره کنید که رک خوره را
 بجنبش می آورند .
 ۷۷ - در احکام دین قیاس نکنید زیرا دین قیاس بردار نیست جماعانی می آیند که قیاس میکنند
 آنها دشمن دینند نخست کسیکه قیاس کرد شیطان بود .
 ۷۸ - کفشهای سیاه و سفید پوشید که کفش فرعون است فرعون اول کسی است که کفش سیاه و سفید پوشید
 ۷۹ - با میخوران مخالفت کنید ۸۰ - خرما بخورید که شفای هر دردی است .
 ۸۱ - از گفتار رسول خدا ص پیروی کنید که فرمود هر کس يك در سؤال بروی خود باز کند خدا
 دري از فقر بروی او باز میکند .

مسئله فتح الله عليه باب فقره اكثروا الاستغفار تجلبوا الرزق قدموا ما استطعتم من عمل الخير تجدوه غدا، اياكم والجدال فانه يورث الشك، من كان له إلى ربه عزوجل حاجة فليطلبها في ثلث ساعات ساعة يوم الجمعة و ساعة تزول الشمس و حين تهب الرياح و تفتح أبواب السماء و تنزل الرحمة و بصوت الطير و ساعة في آخر الليل عند طلوع الفجر فان ملكين يناديان هل من تائب يتاب عليه هل من سائل يعطى هل من مستغفر فيغفر له هل من طالب حاجة فتعفى له فاجيبوا راعي الله و اطلبوا الرزق فيما بين طلوع الفجر إلى طلوع الشمس فانه اسرع في طلب الرزق من الضرب في الارض و هي الساعة التي يقسم الله عزوجل فيها الرزق بين عباده، انتظروا الفرج ولا تيسوا من روح الله فان أحب الاعمال إلى الله عزوجل انتظار الفرج و مادام عليه العبد المؤمن، توكلوا على الله عزوجل عند ركعتي الفجر اذا صليتموها فيها تعطى الرغائب، لانخرجوا بالسيوف إلى الحرم ولا يصلين أحدكم و بين يديه سيف فان القبلة امن المومنين برسول الله ﷺ حجكم اذا خرجتم إلى البيت الحرام فان تركه جفاء و بذلك امرتم و المومنين بالقبور التي الزمكم الله حقها و زيارتها و اطلبوا الرزق عندها ولا تستصغروا قليل الاثام فان القليل يعصى و يرجع إلى الكثير و اطلبوا السجود فما من عمل اشد على ابليس من ان يرى ابن آدم ساجداً لانه امر بالسجود فعصى وهذا

قیامت آنرا دریا باید ۸۴ - از جدال کناره کنید که شک بازمیآورد .

۸۵ - هر که پیرو درگارش حاجتی دارد در سه وقت آنرا بخواند يك ساعت در روز جمعه یکی در موقع ظهر که زوال آفتاب است و در هنگام وزیدن باد که درهای آسمان باز میشود و رحمت میآید و پرندهها آواز میکنند و در ساعت آخر شب هنگام دمیدن سپیده که دو فرشته فریاد میکنند آیا توبه کننده ای هست که از او پذیرفته شود آیا سوال کننده ای هست که باو عطا شود آیا آمرزش خواهی هست که آرزوید شود آیا حاجتمندی هست که حاجتش روا شود، دعوت حق را لبیک گوئید

۸۶ - میان سپیده دم تا آفتاب زدن از خدا روزی خواهید که از دنیا گردی در طلب روزی مؤثرتر است در این ساعت خدا روزی بندگانش را بخش میکند.

۸۷ - امیدوار باشید و از رحمت حق نومید نباشید پسندترین عبادت نزد خدا امیدواری بگشایش است تا بنده بدان پاینده باشد.

۸۸ - چون نماز بامداد را گذارید بخدا توکل کنید که در آن هنگام بهرهها عطا شود.

۸۹ - با ششیر وارد حرم نشوید.

۹۰ - در نماز شمشیر پیش رو نهند که قبله مورد امنیت است.

۹۱ - چون به حج رفتید بر سر قبر رسول خدا «ص» فرود شوید و زیارت کنید زیرا ترك آن

ناسپاسی است.

۹۲ - قبرهای دیگر هم که حق آنها بگردن شماست زیارت کنید و در سر آنها از خدا طلب روزی کنید.

۹۳ - گناه کم را کوچک شمارید زیرا کم بشمار گرفته شود تا بزرگ گردد.

أمر بالسجود فاطاع فنجأ، أكثروا ذكر الموت و يوم خروجكم من قبوركم و قيامكم بين يدي الله عزوجل بهون عليكم المصائب إذا اشتكى احدكم عينيه فليقرأ آية الكرسي وليضعرفي نفسه انها تبرأ فانه يعافى إنشاءالله تعالى قوا الذنوب فما من بلية ولا نقص رزق الا بذنب حتى الغدش والكبوة والمصيبة قال الله عزوجل و ما اصابكم من مصيبة فيما كسبت ايديكم ويعفون كثير واذكروالله عزوجل على الطعام ولا تطغوا فانها نعمة من نعم الله و رزق من رزق الله يجب عليكم فيها شكره و حمده احسنوا صحبة النعم قبل فراقها فانها تزول وتشهد على صاحبها بما عمل فيها ، من رضى عن الله عزوجل باليسير من الرزق رضى الله عنه باليسير من العمل، اياكم و التفريط فتقع الحسرة حين لا تنفع الحسرة ، اذالقيتم عدوكم فى الحرب فاقلوا الكلام و اكثروا ذكرالله عزوجل فلا تولوهم الادبار فتسخطوا الله ربكم و تستوجبوا غضبه و إذا رايتم من اخوانكم فى الحرب الرجل المجرور او من قد نكل او من طمع عدوكم فيه فقومه بانفسكم، اصطنعوا المعروف بما قدرتم على اصطناعه فانه يقى من مصارع السوء من اراد منكم ان يعرف كيف منزلته عندالله عزوجل فلينظر كيف منزلة الله منه عندالذنوب كذلك تكون منزلته عندالله، ما يتخذ الرجل فى منزله لعياله افضل

۹۴ - سجده را طول دهید که هیچ کاری بر شیطان از آن سخت تر نباشد که ببیند سر آدم در سجده است زیرا باو فرمان سجده رسید و گناه ورزید و رانده شد و باین فرمان سجده رسید و اطاعت کرده و نجات یافت .

۹۵ - بسیار یاد مرگ و بیرون شدن از قبر و ایستادن نزد خدا را کنید تا مصائب بر شما آسان شود
۹۶ - چون چشم یکی از شما درد آید آیه الکرسی بخواند و در دل گیرد که به شده انشاءالله شفا یابد ، از گناهان کناره کنید که هر بلائی و هر کسی روزی از گناهست حتی خراش بدن و برخوردن پا و مصیبت، خدا فرماید هر مصیبتی بشما رسد از دست خود شما است و بسیاری را هم خدا میبخشد .

۹۷ - خدا را در سر طعام نام برید و طغیان نکنید زیرا که آن هم یکی از نعمتهای خدا و روزیهای او است واجب است برای آن خدا را حمد گوئید و شکر گذارید .

۹۸ - تا نعمتی دارید با آن خوش رفتاری کنید زیرا نعمت میرود و بدانچه صاحبش با آن کرده گواهی میدهد .

۹۹ - هر که از خدا بروزی اندک راضی باشد خدا از او بگرداز اندک راضی است از تقصیر حذر کنید که هنگامی حسرت خواهید خورد که حسرت ندارد .

۱۰۰ - چون در میدان جنگ بدشمن برخوردید کم گوئید و بسیار ذکر خدا کنید و از آنها نگریزید تا بسخط خدا گرفتار شوید و مستوجب خشم او گردید و چون در حال جنگ دیدید یکی از برادران شما زخمی شده یا واماندد یا بچنگال دشمن افتاده با جان خود از او نگهداری کنید .

۹۷ - هر چه توانید نیکی کنید که از مرگ بدتان ننگه میدارد .

۹۸ - هر که میخواهد بداند پیش خدا چه مقامی دارد ببیند در هنگام گناه چه اندازه خدا نزد او

من الشاة فمن كان في منزله شاة قدست عليه الملائكة كل يوم مرة و من كان عنده شاتان قدست عليه الملائكة مرتين في كل يوم و كذا في الثلث تقول بورك فيكم اذا ضعف المسلم فلياكل اللحم واللبن فان الله عزوجل جعل القوة فيها، اذا اردتم الحج فتقدموا في شري الحوائج ببعض ما يقويكم على السفر فان الله عزوجل يقول ولو اردوا الخروج لاعدوا له عدة، اذا جلس احدكم في الشمس فليستدبرها فانها تظهر الداء الدفين، اذا خرجتم حججا إلى بيت الله عزوجل فاكثروا النظر إلى بيت الله فان لله عزوجل مائة و عشرون رحمة عند بيته المحرام منها ستون للطائفين وأربعون للمصلين و عشرون للناظرين اقروا عند الملتزم بما حفظتم من ذنوبكم ومالم تحفظوا فقولوا وما حفظته علينا حفظتك و نسيناه فاغفره لنا فانه من أقر بذنبه في ذلك الموضع وعده و ذكره و استغفر الله عنه كان حقا على الله عزوجل أن يفر له، تقدموا بالدعاء قبل نزول البلاء، يفتح أبواب السماء في خمسة مواقيت عند نزول الغيث و عند الزحف و عند الاذان و عند قراءة القرآن و مع زوال الشمس و عند طلوع الفجر، من غسل منكم ميتا فليغتسل بعد ما يلبسه اكفانه ولا تبخروا الاكفان ولا تمسحوا

اعتبار دارد همانست مقام او در نزد پروردگار .

۹۹ - بهترین چیزی که مرد در خانه برای عیال خود بگیرد گوسفند است هر که يك گوسفند در منزل دارد ملائکه روزی یکبار او را تقدیس کنند و اگر دو گوسفند دارد روزی دو بار او را تقدیس کنند و در سه گوسفند سه بار بار گویند مبارك باشید .

۱۰۰ - چون مسلمان ناتوان شود گوشت و شیر بخورد زیرا که خدا قوت را در آنها نهاده.

۱۰۱ - چون قصد حج کردید پیش از وقت حوائج سفر را بخرید زیرا که خدا میفرماید اگر قصد خروج داشتند ساز و برك آنرا فراهم میکردند .

۱۰۲ - هر گاه یکی از شما در آفتاب نشیند پشت بدن کند زیرا که درد درونی را آشکار میکند

۱۰۳ - چون به حج رفتید بغانه کعبه بسیار نگاه کنید زیرا خدای تعالی صدویست رحمت در خانه خود دارد که شصت از آن ازان طواف کنندگان و چهل از آن ازان نماز گذاران و بیست از آن نگاه کنندگان بغانه کعبه است و در نزد ملتزم (میان در خانه و رکن حجر الاسود) بگناهان خود که در یاد دارید اعتراف کنید و برای آنچه دریاد ندارید بگوئید خدایا آن گناهانیکه پاسبانان تو بر ما ضبط کرده و ما فراموش کرده ایم بیامرزد زیرا هر که در آنجا بگناهان خود اعتراف کند و آنها را بشمارد و بیاد آورد و آمرزش خواهد بر خدای عزوجل لازم است که آنها را بیامرزد .

۱۰۴ - پیش از آنکه بلا بر شما آید دعا کنید.

۱۰۵ - درهای آسمان در پنج وقت باز میشوند هنگام باریدن باران ، هنگام یورش مجاهدان ،

هنگام اذان ، هنگام خواندن قرآن، وقت زوال و سپیده دم .

۱۰۶ - هر که مرده ای را غسل داد پس از آنکه کفن بر او پوشید غسل کند.

۱۰۷ - بمردگان خود جز کافور عطری نزنید زیرا مرده بمنزله محرم است .

موتاکم بالطیب الالكافور فان الميت بمنزلة المعمر، مروا اهلکم بالقول الحسن عند موتاکم فان فاطمة بنت محمد عليها السلام لما قبض أبوها عليه السلام ساعدتها جميع بنات بنی هاشم فقالت دعوا التعداد وعلیکم بالدعاء زوروا موتاکم فانهم یفرحون بزیارتکم و لیطلب الرجل الحاجة عند قبر ابيه و امه بعد ما یدعولهما المسلم مرآة اخیه المسلم فاذا رأیتم من اخیکم هموة فلا تكونوا علیه و کونوا له کنفسه و ارشده و انصحوا و ترفقوا به و اباکم و الخلف فنفروا و علیکم بالصدق فتزلفوا و توجروا من یسافر منکم بدابة فلیبدا حين ینزل بعنفها و سقیها و لا تضربوا الدواب علی وجوهها فانها تسبح بحمد ربها و من ضل منکم فی سفرا و خاف علی نفسه فلیناد یا صالح اغثنی فان فی اخوانکم من الجن جنیا ینسبوا لک فی البلاد لیکانکم محتسبا لنفسه لکم فاذا سمع الصوت اجاب و ارشد الضال منکم و حبس دابته و من خاف منکم علی نفسه من الاسد اذ علی غنمه فلیخط علیها خطة و لیقل اللهم رب دانیال و العجوب و رب کل اسد متسا سدا حفظنی و احفظ غنمی من خاف منکم العقب فلیقرأ هذه الايات «سلام علی نوح فی العالمین انا كذلك نجزی المحسنین انه من عبادنا المؤمنین»

- ۱۰۸ - بکسان خود سفارش کنید که مردگان را بنیکی نام برند زیرا چون پدر فاطمه زهرا از دنیا رفت همه زنان بنی هاشم بهمدردی او آمدند بآنها فرمودناله و شیون را کنار بگذارید و دعا کنید.
- ۱۰۹ - مردگان خود را زیارت کنید براستی آنها زیارت شما فرسند میشوند
- ۱۱۰ - هر کسی سر قبر پدر و مادرش برای او دعا کند و حاجت خود را از خدا بخواهد .
- ۱۱۱ - مسلمان برای مسلمان آینه است.
- ۱۱۲ - هر گاه از برادر مؤمن خود لغزشی دیدید بر او حمله نکنید و چون خودش او را رهنمایی و نصیحت کنید و با او نرمی نمائید.
- ۱۱۳ - از اختلاف بپرهیزید تا پراکنده نشوید.
- ۱۱۴ - در راستی کنید تا پیش روید و اجر پیرید.
- ۱۱۵ - هر کدامتان با چهار پا سفر کرد چون بمنزل رسید نخست آب و علف باو دهد .
- ۱۱۶ - به روی چهار پایان نزنید زیرا تسبیح خدا میگویند.
- ۱۱۷ - هر مسافری گم شد یا ترسید فریاد کشد یا صالح اغثنی زیرا یکی از برادران جن شما بنام صالح در گردش است برای خاطر شما چون آواز شما را بشنود جواب میدهد و گمشده را هدایت میکند و چهار پای فراری را نگه میدارد.
- ۱۱۸ - هر کس در بیابان از شیر برخوردار یا گوسفندش بترسد خطی بدور آنها کشد و بگوید خدایا ای پروردگار دانیال و چاه شیران و پروردگار هر شیر درنده مرا و گوسفندان مرا نگهداری کن.
- ۱۱۹ - هر کسی از عقب بترسد این آیات را بخواند (در سوره و الصافات) سلام علی نوح فی العالمین انا كذلك نجزی المحسنین انه من عبادنا المؤمنین .

من خاف منكم الفرق فليقرأ بسم الله مجربها و مرسياها ان ربي لغفور رحيم بسم الله الملك القوي و ما قدره الله حق قدره والارض جميعاً قبضته يوم القيمة والسماوات مطويات بيمينه سبحانه وتعالى عما يشركون، عقوا عن اولادكم يوم السابع و تصدقوا بوزن شعرهم فضة على مسلم و كذلك فعل رسول الله ﷺ بالحسن والحسين ﷺ و سائر ولده ﷺ، اذا ناولتم السائل شيئاً فاسئلوه ان يدعو لكم فانه يجاب فيكم ولا يجاب في نفسه لانهم يكذبون و ليرد الذي يناوله يده اليه فليقبلها فان الله عز وجل يأخذها قبل ان يقع في يد السائل كما قال الله عز وجل الم تعلموا ان الله هو يقبل التوبة عن عباده و ياخذ الصدقات، تصدقوا بالليل فان صدقة الليل تطفى غضب الرب جل جلاله احتسبوا (حسبوا خ) كلامكم من اعمالكم يقل كلامكم الا في خير انفقوا مما رزقكم الله فان المنفق بمنزلة المجاهد في سبيل الله فمن ايقن بالخلف جاد و سخط نفسه بالنفقة، من كان على يقين فشك فليمض على يقينه فان الشك لا ينقض اليقين، لا تشهدوا قول الزور ولا تجلسوا على مائدة يشرب عليها الخمر فان العبد لا يدري متى يؤخذ اذا جلس احدكم على الطعام فليجلس جلسة

- ۱۲۰ هر کس از غرق بترسد بخواند بسم الله مجربها و مرسياها ان ربي لغفور رحيم بسم الله الملك القوي و ما قدره الله حق قدره والارض جميعاً قبضته يوم القيمة والسماوات مطويات بيمينه سبحانه وتعالى عما يشركون.
- ۱۲۱ در روز هفتم از برای فرزندان خود عقیقه بکشید و سر آنها را که تراشیدند هم وزن موی آنها نقره صدقه دهید به يك مسلمانى پيغمبر اکرم ص باحسن و حسين (ع) و فرزندان ديگرش چنین کرد.
- ۱۲۲ چون چیزی بدست سائل دادید از او بخواهید که در حق شما دعا کند که درباره شما مستجاب میشود اگرچه دعای او درباره خودش مستجاب نیست زیرا دروغ میگویند.
- ۱۲۳ دستی که با آن چیزی بدست سائل دادید بیوسید زیرا صدقه پیش از آنکه بدست سائل رسد بدست خدا میرسد خدا میفرماید (درسورة توبه آیه ۱۰۴) آیا نمیدانید که همانا خدا توبه بندگان را میپذیرد و صدقه را میگیرد.
- ۱۱۴ شبانه صدقه دهید زیرا صدقه غضب خدا را خاموش کند.
- ۱۲۵ سخن خود را از کردار خود شمارید.
- ۱۲۶ جز در نیکی سخن کم گوئید .
- ۱۲۷ از آنچه خدا بشما داده انفاق کنید زیرا انفاق کننده چون مجاهد در راه خداست هر کس یقین دارد که خدا عوض میدهد بخشش میکند و هر کس یقین ندارد بخل میورزد.
- ۱۲۸ هر کس یقین دارد و سپس شك کند بر یقین خود بیاید زیرا شك یقین را نقض نکند.
- ۱۲۹ بناحق گواه نشوید ۱۳۰ بر سر سفره ای که بر آن میگساری میشود نشینید زیرا بنده نمیداند که کی جانش گرفته میشود .
- ۱۳۱ بر سر غذا چون بندگان بنشینید بای خود را روی بای دیگر بیندازید و چهارزانو نشینید

العبد ولا يضمن أحدكم أحدى رجلية على الاخرى ولا يتربع فانها جلسة يبغضها الله ويمقت صاحبها
عشاء الانبياء بعد (القيمة خ) العتمة ولا تدعوا العشاء فان ترك العشاء خراب البدن، الحمى قائد
الموت و سجن الله في الارض يعبس فيها من يشاء من عباده وهي تحت الذنوب كما يتجات الوبر
من سنام البعير، ليس من داء إلا وهو من داخل الجوف إلا الجراحة والحمى فانهم ما يردان على الجسد
ورودا . كسروا حر الحمى بالبنفسج والماء البارد فان حرها من فيح جهنم، لا يتداوى المسلم
حتى يغلب مرضه صحته، الدعاء يرد القضاء المبرم فاتخذوه عدوة، الوضوء بعد الطهور عشر حسنات
فتطهروا و إياكم والكسل فان من كسل لم يؤد حق الله عزوجل ، تنظفوا بالماء من تنن الريح
الذى يتأذى به، تعهدوا أنفسكم فان الله تعالى يبغض من عباده القاذورة الذى يتأنف من جلس إليه
لا يعبت الرجل في صلوته بلحيته ولا بما يشغله عن صلوته، بادروا بعمل الخير قبل ان تشتغلوا عنه
بغيره المؤمن نفسه منه في تعب والناس منه في راحة ليكن كل (حلخ) كلامكم ذكر الله عزوجل احذروا

زیرا خدا این نشستن را بددard و صاحب آنرا دشمن دارد.

- ۱۳۲- شام پیغمبران پس از نماز عشاء است شام خوردن را ترك نکنید که ترك آن ویرانی تن است،
۱۳۴- تب پیش آهنگ مرگ است و زندان خداست در روی زمین که هر کدام از بندگان خود را خواهد
در آن زندانی کند تب گناهان را بریزد چنانکه کرک از کوهان شتر میریزد.
۱۳۵- هر دردی از درون است جز زخم و تب که بر تن وارد میشوند.
۱۳۶- سوزش تب را با بنفشه و آب خنک کم کنید زیرا سوزش آن از نفس دوزخ است.
۱۳۷- و تا بیماری غلبه نکند درمان نکنید ۱۳۷- دعا قضای مبرم را رد میکند آنرا وسیله
دفاع قرار دهد .
۱۳۹- وضوء بعد از طهارت ده حسنه است خود را پاکیزه کنید.
۱۴۰- تبیل نباشید که تبیل حق خدا را ادا نکند .
۱۴۱- و از بادیکه بویش آزار دهد وضوء بسازید .
۱۴۲- خود را و ارسی کنید و تطهیر نمائید زیرا که خدا بنده چرکین را دشمن دارد که هر کس با
او نشیند از او متنفر باشد .
۱۴۳- مرد در نماز با ریش خود و چیزیکه او را از نماز مشغول کند بازی نکند .
۱۴۴- بکار نیک سبقت جوئید پیش از آنکه بکار دیگری گرفتار شوید.
۱۴۵- مؤمن خود را رنج دهد تا دیگران در آسایش باشند ۱۴۶- همه گفتارت ذکر خدا باشد
۱۴۷- از گناهان حذر کنید که بنده گناه میکند و روزیش کم میشود .
۲۴۸- بیمار آن خود را با صدقه درمان کنید و اموال خود را با دادن زکوة حفظ کنید ۱۴۹- نماز
وسيلة تقرب همه پرهیز کار است ۱۵۰- حج جهاد مردم ناتوان است ۱۵۱- و جهاد زن؛ خوب
شوهر داری کردن است .

الذنوب فان العبد ليدنّب فيحبس عنه الرزق، داووا مرضاكم بالصدقة، حصنوا اموالكم بالزكوة، الصلوة قربان كل تقى، الحج جهاد كل ضعيف، جهاد المرأة حسن التبعل، الفقر هو الموت الاكبر، قلة العيال أحد اليسارين، التقدير نصف العيش، اللهم نصف الهرم، ما عسال امرأ اقتصد، ما عطاب امرأ استشار، لا تصلح الصنيعة إلا عند ذى حسب او دين لكل شيئي ثمرة و ثمرة المعروف تعجيله، من ايقن بالخلف جاد بالعطية من ضرب يديه على فخذه عند المصيبة حبط اجره، أفضل اعمال المرأ انتظار الفرج من الله عزوجل، من احزن والديه فقد عقمها، استزلوا الرزق بالصدقة، ادفعوا امواج البلاء عنكم بالدعاء قبل ورود البلاء فوالذى فلق الحبة و برى النسمة البلاء أسرع الي المؤمن من انعداد الخيل من أعلا القلعة إلى أسفلها و من ركض البرازين، سلوا الله العافية من جهد البلاء فان جهنم البلاء ذهاب الدين، السعيد من وعظ بغيره فاتعظ، رضوا أنفسكم على الاخلاق الحسنة فان العبد المسلم يبلغ بحسن خلقه درجة الصائم القائم، من شرب الخمر و هو يعلم أنه حرام سقاء الله من طينة خبال و إن كان مغفوراً، لانذر فى معصية ولايمين فى قطعية رحم الداعي بلاعمل كالرامي بلاوتر، لتطيب المرأة المسلمة لزوجها، المقتول دون ماله شهيد، المغبون غير محمود ولا مأجور، لايمين لولد مع والده ولا للمرأة مع زوجها، لاصمت يوماً إلى الليل

۱۵۲- فقرمرك بزرك است ۱۵۳- كمى عيالات بك ثروتست ۱۵۴- اندوه يك نهر ييريت

۱۵۵- كسيكه ميانه روى وقناعت كند دست تنك نشود *

۱۵۶- كسيكه مشورت كند مهلاك تگردد ۱۵۷- احسان در باره مردش راقتند يا ديندار شايسته است.

۱۵۸- هر چيز ميوه اى داردميوه احسان شتاب در آنست *

۱۵۹- كسيكه يقين دارد خدا عوض ميدهد بخشش ميكند ۱۶۰- كسيكه در مصيبت دست بزانو

زند مزدش باطل گردد،

۱۶۱- بهترين كردار مرد انتظار گشايش از طرف خداست

۱۶۲- كسيكه پدر و مادر خود را غناك نبايد عاق آنها شده *

۱۶۳- روزى را بصدقه دادن بدست آرند ۱۶۴- با سپرد دعا موج بلا را از خود بگردانيد قسم

بآنكه دانه را بشكافد و آدم را بيافريند بلاه بر مؤمن شتابنده تر است از فروشدن سيل از بالای تپه و از دویدن استر،

۱۶۶- از خدا عافيت از سختى بلا را بخواهيد زيرا بلاى سخت دين را ميبرد *

۱۶۷- كسيكه از ديگرى بپند گرفت و پذيرفت خوشبخت است *

۱۶۸- خود را به اخلاق نيك پرورش دهيد زيرا بنده مسلمان بوسيله خوش خلقى بدرجه كسى ميرسد

كه شب زنده دار و روزه امرانه ميگذرانند *

۱۶۹- كسيكه شراب نوشد و بداند كه حرام است خدا بوى از گل خبال (چرك و خون دوزخيان)

بنوشاند اگرچه آمرزيده شود *

إلا بذكر الله عزوجل . لاتعرب بعدالهجرة ولا هجرة بعد الفتح : تعرضوا بالتجارات فان فيها غنى لكم في ايدي الناس و إن الله عزوجل يحب المعترف الامين ، ليس عمل أحب إلى الله عزوجل من الصلوة فلا يشغلنكم عن اوقاتها شيئا من أمور الدنيا فان الله عزوجل ذم أقواماً فقال الذينهم عن صلواتهم ساهون يعني إنهم غافلون استهانوا باوقاتها . اعلّموا أن صالحى عدوكم برائى بعضهم بعضاً لكن الله عزوجل لا يوفقهم ولا يقبل إلا ما كان له خالصاً ، البر لا يبلى والذنب لا ينسى والله الجليل مع الذين اتقوا والذينهم محسنون ، المؤمن لا يفش اخاه ولا يبعونه ولا يخذله ولا يتهمه ولا يقول له أنا منك برى . اطلب لاختيك (عذرا خب) عذراء فان لم تجد له عذراء فالتمس له خدرا ، مزاوله قلع الجبال ايسر من مناولة ملك مؤجل فاستعينوا بالله واسبروا فان الارض لله يؤرثها من يشاء من عباده والعاقبة للمتقين ، لا تعاجلوا الامر قبل بلوغه فتندموا ولا يطولن عليكم

- ۱۷۰ نذر در مصیبت و بین در قطع رحم صحیح نیست ۱۷۱ کسیکه دعوت بکار خیر کند و خود بدان عمل نکند چون کسی است که بی زه خواهد تیر اندازد .
- ۱۷۲ زن مسلمان برای شوهرش خود را معطر کند .
- ۱۷۳ کسیکه برای حفظ اموال خود کشته شود شهید محسوب میشود ،
- ۱۷۴ شخص مغبون نه ستوده است و نه اجر دارد
- ۱۷۵ قسم فرزندی بی اجازه پدر و قسم زن بی اجازه شوهر صحیح نیست .
- ۱۷۶ يك روز تا شب نشاید ترك صحبت كرد مگر اشتغال بدكر حق داشته باشد .
- ۱۷۷ پس از هجرت نباید بیابان گرد شد پس از فتح مکه وجوب هجرت ساقط است .
- ۱۷۸ تجارت کنید تا محتاج مردم نشوید زیرا خدا پیشه‌ور درستکار را دوست دارد .
- ۱۷۹ هیچ کاری پیش خدا از نماز محبوبتر نیست کار دنیا شما را از نماز در وقت باز ندارد زیرا خدای عزوجل جماعاتی را نکوهش کرده و فرمود آنانکه از نماز خود سهو کنند گانند یعنی غفلت میورزند و اوقات آبرا سبک میگیرند .
- ۱۸۰ بدانید که دشمنان شما در اعمال نیک برای یکدیگر رباکاری میکنند و خدا بآنها توفیق عمل خالص نهد و جز عمل خالص را نپذیرد
- ۱۸۱ نیکی کهنه نشود و گناه فراموش نشود خدا با کسانیست که تقوی دارند و احسان میکنند
- ۱۸۲ مؤمن برادر خود را فریب نهد و باو خیانت نکند و او را وانگذارد و باو بدین نباشد و باو نگوید من از تو بیزارم .
- ۱۸۳ برای برادر خود دوشیزه بجو و اگر نیافتی برای او زن پارسائی بخواه ،
- ۱۸۴ کندن کوه از برانداختن سلطنتی که عمرش بسر نیامده است آسان تر است از خدا کردن
- خواهید و صبر کنید زیرا زمین را بهر کدام از بندگانش که بخواهد میدهد و سرانجام نیک از آن متقیانست
- ۱۸۵ بیش از وقت در کاری عجله نکنید که پشیمان میشوید مدت را طولانی بنظر نیاورید تا دل شما سخت شود .

(الامل خب) الامد ففتسوقلوبكم . ارفعوا ضعفائكم و اطلبوا الرحمة من الله عزوجل بالرحمة لهم اياكم و غيبة المسلم فان المسلم لا يغتاب اخاه وقد نهى الله عزوجل ولا يغتاب بعضكم بعضاً ايحب أحدكم ان ياكل لحم اخيه ميتاً ، لا يجمع المسلم بديه في صلوته و هو قائم بين يدي الله عزوجل يتشبه باهل الكفر يعني المجوس ليجلس احدكم على الطعام جلسة العبد و لياكل على الارض ولا يشرب قائماً . اذا صاب احدكم الدابة وهو في صلوته فليدفعها و يتفل عليها او يصيرها في ثوبه حتى ينصرف . الالتفات الفاحش يقطع الصلوة و ينبغي لمن يفعل ذلك ان يبدأ الصلوة بالاذان والتكبير : من قرأ قل هو الله احد قبل ان تطلع الشمس (احدى عشر مرة خب) و مثلها إنا انزلناه و مثلها آية الكرسي منع ماله مما يخاف . من قرأ قل هو الله احد و إنا انزلنا قبل ان تطلع الشمس لم يصبه في ذلك اليوم ذنب و إن جهد ابليس ، استعذوا بالله من ضلع الدين و غلبة الرجال ، من تخلف عنا هلك . تشمير الثياب ظهور لها قال الله تعالى و ثيابك فطهر أى فشمري . لعق العسل شفاء من كل داء قال الله تعالى يخرج من بطونها شراب مختلف الوانه فيه شفاء للناس و هو مع قراءة القرآن و مضغ اللبان يذيب البلغم ، ابدأوا بالملح في طعامكم فلو يعلم الناس ما

-
- ۱۸۶ از ناتوانهای خود دستگیری کنید و بوسیله ترحم بر آنها ترحم خدا را برای خود جلب کنید
- ۱۸۷ مبدا از مسلمانی غیبت کنید زیرا مسلمان برادر خود را غیبت نکند باینکه خدا نهی کرده و فرموده برخی از شما برخی را بدگویی نکنند آیا کسی از شما خواهد که گوشت مردار برادر خود را بخورد!!
- ۱۸۸ مسلمان در نماز که در برابر خدا ایستاده دستهای خود را روی هم بر سینه نگذارد تا مانند کفار یعنی مجوس گردد .
- ۱۸۹ برس غذا چون بندگان بنشینید و بر روی زمین غذا بخورید و ایستاده ننشینید .
- ۱۹۰ چون در نماز بجانور گزنده ای دچار شدید آنرا در زیر خاک کنید و بر آن آب دهن بیندازید یا آنرا در میان پارچه ببیچید تا فارغ شوید .
- ۱۹۱ رو از قبله برگردانیدن نماز را میبرد کسیکه چنین کند باید نماز را از سر بگیرد .
- ۱۹۲ کسیکه پیش از آفتاب یازده بار قل هو الله احد و انا انزلنا و آية الكرسي بخواند همیشه مالش محفوظ ماند و کسیکه پیش از آفتاب اینها را بخواند در آن روز هر چه ابلیس کوشد گناهی نکند .
- ۱۹۳ از کجی دردین و غلبه مردان بخدا پناه برید هر کس باما مخالفت کرد هلاک شد .
- ۱۹۴ بالا زدن جامه پاک کردن آنست خدا فرماید جامه های خود را پاکیزه کن یعنی بالا بزنی .
- ۱۹۵ يك انگشت عسل شفای هر دردی است خدای تعالی فرماید از شکم زنبورها عسل بیرون می آید که در آن برای مردم شفاست ، عسل و قرآنت قرآن و جاویدن کندر بلفم آب میکند .
- ۱۹۶ در آغاز طعام نمک بخورید اگر مردم میدانستند که در نمک چه خواصی است او را بر تریاق مجرب مقدم می دانستند کسیکه در آغاز خوراک نمک بخورد هفتاد ژرد و آنچه جز خدا نمیداند

في الملح لاختاروه على الترياق المعجرب من ابتداء طعامه بالمح زهب عنه سبعون داه وما لا يعلمه الا الله عزوجل . صبوا على المحموم الماء البارد في السيف فانه يسكن حرها . صوموا ثلثة ايام في كل شهر وهي تعادل صوم الدهر ونحن نهوم خميسين بينهما اربعاء لان الله عزوجل خلق جهنم يوم الاربعاء . إذا اراد احدكم حاجة فليذكر في طلبها يوم الخميس فان رسول الله ﷺ قال اللهم بارك لامتي في بكورها يوم الخميس ، و ليقرأ اذا خرج من بيته الايات من آخر آل عمران وآية الكرسي و إنا انزلناه و ام الكتاب فان فيها قضاء حوائج الدنيا والاخرة عليكم بالصفيق من الثياب فان من رق توبه رق دينه ، لا يقوم من احدكم بين يدي الرب جل جلاله و عليه ثوب يشف توبوا إلى الله عزوجل و ادخلوا في محبته فان الله عزوجل يحب التوابين و يحب المتطهرين و المؤمن ثواب إذا قال المؤمن لاخيه اف انقطع ما بينهما فاذا قيل له انت كافر كفر احدهما ، و اذا اتهمه انمات الاسلام في قلبه كما ينمات الملح في الماء . باب التوبة مفتوح لمن ارادها فتوبوا الى الله توبة نصوحاً عسى ربكم ان يكفر عنكم سيئاتكم و ادفوا بالعهد إذا عاهدتم فما زالت نعمة ولا نضارة عيش الا بذنوب اجترحوها ان الله ليس بظلام للمبيد ولو انهم استقبلوا ذلك بالدعاء والانابة

از او برود .

۱۹۷ در تابستان بر سر تبار آب سرد بریزید که سوزش آنرا خاموش کند .

۱۹۸ در هر ماهی سه روز روزه بدارید که برابر روزه عمرانه است، ما دو پنجشنبه روزه میداریم

که میان آنها يك چهارشنبه است زیرا خدای عزوجل جهنم را روز چهارشنبه آفریده .

۱۹۹ چون کسی حاجتی داشته باشد بامداد پنجشنبه دنبال آن رود زیرا رسول خدا (ص) فرمود

بارخدايا بامدادان روز پنجشنبه را بر امت من مبارك گردان و چون از خانه بیرون رود آخر سورة آل عمران را (از ان في خلق السموات والارض تا والله عنده حسن الصواب) با آية الكرسي و انا انزلناه و سورة حمد بخواند که حوائج دنیا و آخرت از آن بر آورده شود .

۲۰۰ جامه های ضخیم بپوشید زیرا هر کس جامه نازک بپوشد دینش ضعیف است، هیچکدام شما با جامه بدن نما بنماز نایستد در برابر خدا .

۲۰۱ بسوی خدای عزوجل توبه کنید و در دایره محبت او در آید زیرا خدا دوست دارد توبه

کنندگان را و دوست دارد پاکیزگانرا، مؤمن توبه میکند .

۲۰۲ چون مؤمنی، بپیرا در خود اف گوید میان آنها جدائی افتد و اگر باو گوید تو کافری یکی از آن

دو کافر شوند و چون او را تهت زند اسلام در دلش آب شود چنانچه نمک در آب حل شود .

۲۰۳ در توبه برای هر کس خواهد باز است بخدا توبه نصوح کنید شاید خدا گناهان شما را

جبران کند .

۲۰۴ چون عهدی بستید بر آن وفا کنید هیچ نعمت و خرمی از میان نرود مگر بواسطه گناهی

که مرتکب شوند خدا بینندگان ستم نمیکند اگر بدعا و بازگشت سبقت میجستند بلا نمی آمد و چون بلا

آمد و نعمت رفت اگر باز هم بدرگاه خدا زاری کنند با نیت درست و سبک شمارند و اسراف نورزند

لما نزل ولو انهم اذا نزلت بهم النقم و زالت عنهم النعم فزعوا الى الله عزوجل بصدق من نياتهم و لم بهنوا (لم يتمنوا خ) ولم يسرفوا لاصلاح الله لهم كل فاسد و لرد عليهم كل صالح و اذا ضاق المسلم (فلا يشكون ربه عزوجل خ) فليشتك الى ربه الذي بيده مقاليد الامور و تديرها في كل امرأ واحدة من تلك الكبر و الطيرة و التمني فاذا تطير احدكم فليمض على طيرته وليذكر الله عزوجل و اذا خشى الكبر فليأكل مع عبده و خادمه و ليحلب الشاة و اذا تمنى فليسال الله عزوجل وليتمل اليه ولا تنازعه نفسه الى الاثم . خالطوا الناس بما يعرفون و دعوهم مما ينكرون ولا تحملوهم على انفسكم و علينا ان امرنا صعب مستصعب لا يحتمله الا ملك مقرب او نبي مرسل او عبد قد امتحن الله قلبه للايمان . اذا وسوس الشيطان الى احدكم فليتعوذ بالله وليقول آمنت بالله و برسوله مخلصا له الدين اذا كسى الله مؤمنا ثوبا جديدا فليتوضأ و ليصل ركعتين يقرأ فيهما ام الكتاب و آية الكرسي و قل هو الله احد و انا انزلناه في ليلة القدر وليحمد الله الذي ستر عورته و زينته في الناس وليكثر من قول لاحول و لا قوة الا بالله العلي العظيم فانه لا يعصى الله فيه وله بكل سلك فيه ملك يقدر له و يستغفر له و يترحم عليه . اطرحوا سوء الظن بينكم فان الله نهى عن ذلك، انا مع رسول

خدا مفسد آنها را اصلاح ميکند و نيکيها را بآنها برميگرداند .

۲۰۵ - چون کار بر مسلمان سخت شد بيرورد گار خود شکایت کند که کلید امور و تدبير هر چيز

بدست او است .

۲۰۶ - در هر مردی یکی از سه خصلت هست: تکبر، بدفالي، آرزوی بيجا - هر گاه یکی از شما

گرفتار تکبر شد با بنده و خدمتکارش هم غذا شود و گوسفند بدوشد و چون فال بد زد بدان اعتماد نکند و نام خدا را ببرد و کار را بگذراند و چون آرزوی بيجائی کرد از خدا درخواست کند و خود را بدست نفس اماره نهد که او را بگناه کشاند،

۲۰۷ - با مردم بآنچه ميشناسند و قبول دارند آميزش کنید آنچه را باور ندارند و انهيده آنها

را بروی خود و ما و نداريد امر ما دشوار و سخت است متحمل آن نشود مگر فرشته مقرب يا پيغمبر مرسل يا بنده مؤمنی که دلش را خدا بايمان آزمایش کرده .

۲۰۸ - چون شيطان یکی از شما را وسوسه کرد بخدا پناه برد و بگوید بخدا و رسولش از روی

اخلاص ايمان دارم .

۲۰۹ - چون خدا بمؤمنی جامه نوي داد وضوء سازد و دو رکعت نماز بگذارد که در آنها سورة

حمد و آية الكرسي و قل هو الله احد و انا انزلناه بخواند و خدا را حمد کند که عورتش را پوشانيد و او را بيان مردم زينت داد و بسيار بگوید لاحول و لا قوة الا بالله العلي العظيم که خدا را در آن گناه نکنند و بهر نخی از آن ملکی باشد که برای او خدا را تقدیس کند و طلب آمرزش نيايد و بر او رحمت کند

۲۱۰ - بهم بدبين نباشيد که خدا از آن نهی کرد .

۲۱۱ - من با رسول خدايم و خاندان و دو سبطم در سرخوش بمانند هر کس ما را ميخواهد

(۲۳)

الله ﷻ و مع عترتی و سبطی علی الحوض فمن ارادنا فلیأخذ بقولنا و لیعمل عملنا فان لكل اهلیت نجیب و لنا شفاعة و لاهل مودتنا شفاعة فتنافسوا فی لقائنا علی الحوض فانانزود عنه اعدائنا و نسقی منه احبائنا و اولیائنا و من شرب منه شربة لم یظمأ بعدها ابدا حوضنا مترح فیہ (شعبان خب) شعبان ینصبان من الجنة احدھما من تسنیم و الاخر من معین علی حافیة الزعفران و حصاة اللؤلؤ و الباقوت و هو الكوثر ، إن الامور إلی الله عزوجل لیست إلی العباد ولو كانت إلی العباد ما كانوا لیختاروا علینا احدأ ولكن الله یختص برحمته من یشاء فاحمدوا الله علی ما اختصکم به من بادی النعم علی طیب الولادة ، كل عین یوم القیمة باکیة و كل عین یوم القیمة ساهرة الاعین من اختصه الله بکرامته و بکفی علی ما انتھک من الحسین و آل محمد ﷺ و الله شیعتنا بمنزلة النحل لو یعلم الناس بما فی اجوافها لاکلوها ، لاتعجلوا الرجل عند طعامه حتی یفرغ و لا عند غایطه حتی یأنی علی حاجته . إذا انتبه احدکم من نومه فلیقل لا إله إلا الله العلیم الکریم العلی القیوم و هو علی کل شیئی قدیر سبحان رب النیین و اله المرسلین و رب السموات السبع و ما فیها و رب الارضین و ما فیهن و رب العرش العظیم و الحمد لله رب العالمین فاذا جلس من نومه فلیقل قبل

بگفتار ما برود و از کردار ما پیروی کند هر خاندانی افراد نجیب دارند ما و دوستان ما شفاعت میکنیم مردم برای دیدار ما در سر حوض بر یکدیگر سفت میجویند، ما دشمنان خود را از آن دور میکنیم و دوستان خود را از آن سیراب میکنیم هر کس از آن شربتی بنوشد هرگز تشنه نشود، در حوض ما دو مجری از بهشت روانست یکی از تسنیم (چشمه علیای بهشت) و یکی از معین بر کناره آن خاک زعفران و در یگهائی از در و یا قوت است این همان نهر کوثر است .

۲۱۲- جریان امور بخواست خدای عزوجل است بدست بندگانش نیست اگر بدست بندگان بود هرگز بجای ما دیگران را اختیار نمیگردند ولی خداوند برحمت خود مخصوص گرداند هر کس را بخواهد خدا را حمد کنید برای آنکه شما را نعمت بزرگی که حلال زاده گی است اختصاص داده .

۲۱۳- روز قیامت هر چشمی گریان است و روز قیامت هر چشمی بی خوابست مگر چشم کسیکه خداوند او را بکرامت خود مخصوص کرده و بر مصیبت حسین (ع) و خاندانش گریسته .

۲۱۴- شیعیان ما چون زنبور عملند اگر مردم بدانند چه عقیده ای دارند آنها را میخورند .

۲۱۵- کسیکه بر طعام نشسته شتابزده نکند تا از خوردن فارغ شود و نه کسی را که بر سر غائط است تا قضای حاجت کند .

۲۱۶- چون یکی از شما از خواب بیدار شد بگوید لا اله الا الله العلیم الکریم العلی القیوم و هو علی کل شیئی قدیر سبحان رب النیین و اله المرسلین و رب السموات السبع و ما فیهن و رب الارضین السبع و ما فیهن و رب العرش العظیم و الحمد لله رب العالمین و چون پس از خواب نشست بیش از آنکه برخیزد بگوید حسبی الله حسبی الرب من العباد حسبی الله الذی هو حسبی مند کنت حسبی الله و نعم الوکیل . * یعنی هاقبت کار را خداوند میداند و اگر آن علم حاصل بوده برای بنده گان خدا . می فهمیدند در انتخاب ما خبر و سعادت است .

ان يقوم حسبي الله حسبي الرب من العباد حسبي الله الذي هو حسبي منذ كنت حسبي الله و نعم
 الوكيل و إذا قام أحدكم من الليل فلي نظر إلى اكناف السماء و (ليقرأ خب) ليقول إن قى خلق
 السموات والارض إلى قوله إنك لا تخلف الميعاد ، الاطلاع في بئر زمزم ينهب الداء فاشربوا من
 ماؤها مما يلي الركن الذي فيه الحجر الاسود فان تحت الحجر أربعة أنهار من الجنة الفرات والنيل
 و سيحان و جيحان وهما نهران لا يخرج (المسلم خب) المؤمن في الجهاد و هو مع من لا يؤمن
 في الحكم ولا ينفذ في الفتى أمر الله عزوجل فان مات في ذلك كان معينا لعدونا في حبس حقوقنا
 و (الاشاطة خب) الاماطة بدمائنا وميتته ميتة الجاهلية، ذكرنا أهل البيت شفاء من العلل والاسقام
 و وسواس (ريب خ) الصدور و حينما رضى الرب عزوجل والآخذ بأمرنا معنا غدا في حظيرة
 القدس والمنظر لامرنا كالمتشحط بدمه في سبيل الله من شهدنا في حربنا أو سمع و اعيننا فلم
 ينصرنا أكبه الله على منخره في النار و نحن باب العون به والفوت ، إذا بغوا و ضاقت عليهم
 المذاهب و نحن باب حطة و هو باب (السلام خب) المسلم من دخله نجا و من تخلف عنه هوى
 بنا يفتح الله و بنا يمحوا الله ما يشاء و بنا يثبت و بنا يدفع الله الزمان الكلب و بنا ينزل الغيث فلا

-
- ۲۱۷- چون یکی از شما در شب از خواب بیدار شد باطراف آسمان نگاه کند و این آیات آخر
 سورة آل عمران را بخواند ان في خلق السموات والارض تا انك لا تخلف الميعاد.
- ۲۱۸- سر کشیدن در چاه زمزم دردها را میبرد از آب آن که در ست رکن حجر الاسود است
 بنوشید زیرا زیر حجر الاسود چهار نهر بهشتی است: فرات ، نیل ، سيعون و جيحون و آنها هم دونهرند
- ۲۱۹- شخص در رکاب سلطان جور که بعکس اطمینان نیست و دستور خدا را در باره غنیمت
 اجراء نمیکنند نباید جهاد کند هر کس بر این حال ببرد کمک کار دشمن ما است در غصب حق ما و آلوده
 شدن بخونهای ما و مردنش مردن جاهلیت است .
- ۲۲۰- یاد ما خانواده درمان دردها و بیماریها و وسوسه سینهها است و دوستی ما رضایت
 پروردگار عزوجل است .
- ۲۲۱- کسیکه دستورات ما را در بافت کند در پیشگاه قدس با ما است و کسیکه منتظر سلطنت
 ما باشد چون کسی است که در راه خدا بخون خود غلطیده .
- ۲۲۲- کسیکه در جنگ با ما بیاید یا ناله دادخواهی ما را بشنود و ما را باری نکند خدا او را
 به رو در آتش دوزخ افکند .
- ۲۲۳- ما در باری و فریاد رسی هستیم در هنگامیکه ستم شوند و راه چاره بر آنها بسته شود
 ما باب حطه و باب سلامت هستیم هر که از آن در آید نجات یابد و هر که تخلف کند هلاک شود.
- ۲۲۴- خدا بما آغاز کرده و بما انجام میدهد بما معو کند و بما اثبات کند و بما زمانه سخت
 را بر طرف کند و بواسطه ما باران فرستد، فریبنده شما را از خدا گول نزند .
- ۲۲۵- از روزیکه خدا درهای آسمان را بسته يك قطره رحمت از آن نباریده و چون قائم ما

یفرنکم بالله الفرور ، ما أنزلت السماء من قطرة من ماء منذ حبس الله عزوجل ولو قد قام قائمنا لانزلت السماء قطرها وأخرجت الأرض نباتها وليذهب الشحناه من قلوب العباد وأصلحت السباع والبهائم حتى تمشى المرأة من العراق إلى الشام لاتضع قدمها إلا على النبات و على رأسها زيتها لا يبيحها سبع ولا تخافه لو تعلمون مالكم في مقامكم بين عدوكم و صبركم على ما تسمعون من الأذى لقرت أعينكم ولو قد فقدتموني لرأيتم من بعدى امورا يتمنى أحدكم الموت مما يرى من أهل البصود والمدوان ، من أهل الأثرة والاستخفاف بحق الله تعالى ذكره والخوف على نفسه فاذا كان ذلك فاعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا و عليكم بالصبر والصلوة والتقية اعلمو ان الله تبارك و تعالى يبغض من عباده المتلون ولا تزولوا عن الحق و ولاية أهل الحق فان من استبدل بناهلك وفاته الدنيا و خرج منها . إذا دخل أحدكم منزله فليسام على أهله بقول السلام عليكم فان لم يكن له أهل فليقل السلام علينا من ربنا و ليقرأ قل هو الله أحد حين يدخل منزله فانه ينفي الفقر علموا صبيانكم الصلوة وخذوهم بها إذا بلغوا نماني سنين و تنزهوا عن قرب الكلاب فمن أصاب الكلب و هو رطب فليغسله و إن كان جافاً فلينضح ثوبه بالماء . إذا سمعتم من حديثنا ما لاتعرفون فردوه الينا و قفوا عنده و سلموا حتى يتبين لكم الحق ولا تكونوا مذاييع عجلي . الينا يرجع الغالي و بنا

ظهور کند آسمان رحمت خود را بیارد و زمین گیاه خود را پرویاند و کینه از سینه بندگان زدوده شود و درندگان و دامها بر صلح آیند بطوریکه زن از عراق بیاده بشام رود و همه را بر سر سبزه قدم گذارد و آرایش و زیور خود را در بردارد هیچ درنده ای او را بهراس نیاورد و از آن نترسد .
۲۲۶- اگر بدانید در مقاومت با دشمنان خود چه مقامی دارید و در صبر بر آزارشان چه اجری میبیرید چشم شما روشن میشود .

۲۲۷- چون مرا از دست بدهید پس از من چیزهایی خواهید دید که از دست ملحدان و دشمنان آرزوی مرگ میکنند از دست کسان خودخواه که حق خدا را سبک شمارند و بجان خود بترسند چون چنین شد برشته محکم حق بپسبید و دسته دسته نشوید و صبر و نیاز و تقیه را از دست ندهید .
۲۲۸- بدانید که خداوند بندگان متلون و بوقلمونی خود را دشمن دارد .
۲۲۹- از حق و دوستی اهل حق برکنار نشوید کسیکه دیگری را بر ما گزیند هلاک میشود و دنیا هم از دستش میرود و خواهد مرد .

۲۳۰- چون بخانه خود در آید بر اهل خود سلام دهید بگوئید السلام علیکم و اگر کسی در خانه نباشد بگوئید السلام علینا من ربنا .

۲۳۱- هنگام ورود در منزل سوره قل هو الله احد بخوانید تا فقر شما برطرف شود .

۲۳۲- بکودکان خود نماز یاد بدهید و چون بهشت سال رسیدند آنها را از نماز مؤاخذة کنید

۲۳۳- بسگهان نزدیک نشوید کسیکه با سگ تماس کرد اگر تر باشد خود را بشوید و اگر خشک

باشد آب بجامه اش پاشد .

يلحق المقصر الذي يقصر لحقنا . من تمسك بالحق و من سلك غير (طريقة تناح) طريقنا غرق ، لمحيينا أفواج من رحمة الله عز وجل و لمبغضينا أفواج من غضب الله: طريقنا القصد و في أمرنا الرشد لا يكون السهو في خمس في الوتر والجمعة و الركعتين الأولين من كل صلوة مكتوبة التي يكون فيها و في الصبح و المغرب ، لا يقرأ العبد القرآن إذا كان على غير طهور ، (حتى يطهر) اعطوا كل سورة (حفظها خب) حقها من الركوع و السجود إذا كنتم في الصلوة لا يصلي الرجل في قميص متوشحاً به فانه من افعال قوم لوط تجزى الصلوة للرجل في ثوب واحد يعقد طرفه على عنقه و في القميص الصفيق يزده عليه ، لا يسجد الرجل على صورة و لا على بساط فيه صورة تجوز ان يكون الصورة تحت قدميه او يطرح عليها ما يوارىها ولا يعقد الرجل الدراهم التي فيها صورة في ثوبه و هو يصلي و يجوز ان تكون الدراهم في هميان أو في ثوب إذا خاف و يجعلها في ظهره ، لا يسجد الرجل على كدس حنطة ولا شعير ولا على لون مما يؤكل ولا على الخبز ولا يتوضأ الرجل حتى يسمى يقول قبل ان يمس الماء بسم الله وباللهم أجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين

۲۳۴- اگر حدیثی از ما شنیدید که نمی فهمید آنرا بما برگردانید و در آن توقف کنید و تسلیم شوید تا حقیقت آنرا بدانید .

۲۳۵- سرفاش کن و شتابزده نماند،

۲۳۶- کسانی که پیش افتاده و غلو کرده اند بعد تعلیمات ما برگردند و کسانی که کوتاه آمده

و مقصرند خود را بما برسانند ،

کسی که بما متمسک شد بقصد میرسد و کسی که راه دیگری رود غرق میشود ،

۲۳۸ برای دوستان ما فوجهایی است از رحمت خدا و برای دشمنانمان فوجهایی است از

غضب خدا ،

۲۳۹ روش ما میانه روی و مسلک ما درست است ،

۲۴۰ در پنج نماز احکام شك جازی نیست و شك در رکعات موجب بطلان است در نماز وتر

و در نماز جمعه و دو رکعت اول از هر نماز واجب که احکام شك دارد و در نماز صبح و در مغرب ،

۲۴۱ بنده خدا بی وضوء قرآن نخواند ،

۲۴۲ هر سوره ای که خواندید رکوع و سجود آنرا ادا کنید یعنی در نافله ،

۲۴۳ مرد در پیراهنی که یک ور پوشیده نماز نخواند که از کارهای قوم لوط بوده ؛

۲۴۴ مرد در یک جاهه میتواند نماز بخواند که دو گوشه اش را بگردنش بیند و در یک پیراهن ضخیم

که دکمه های آنرا بیندازد ،

۱۴۵ مرد بر صورت یا فرشی که در آن صورت باشد نماز نخواند ولی جایز است صورت زیر

پاهایش باشد یا جامه ای بروی آن اندازد که پوشیده شود و شخص در حال نماز پولهای صورت دار در

جامه خود گره نکند ولی جایز است آنها را در همپان بگذارد یا در جامه دیگری و دو صورت خوف

بر آن بکمر بندد

۲۴۶ کسی بر قبه گندم و جو و خوردنیهای دیگر نماز نخواند و نه بر نان.

فإذا فرغ من طهوره قال اشهدان لا إله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله
 ﷺ فعندها يستحق المغفرة من اتى الصلوة عارفا بحقها غفر الله له . لا يصلى الرجل نافلة في
 وقت فريضة الا من عذر ولكن يقضى بعد ذلك إذا أمكنه القضاء قال الله تعالى الذين هم على
 صلواتهم دائمون الذين يقضون ما فاتهم من الليل بالنهار و ما فاتهم من النهار بالليل . لا تقضى
 النافلة في وقت الفريضة، ابدأ بالفريضة ثم صل ما بدالك، الصلوة في الحرمين تعدل ألف صلوة و نفقة
 درهم في الحج تعدل ألف درهم ليتخشع الرجل في صلوته فان من خشع قلبه لله عز وجل خشعت
 جوارحه فلا تعبت بشئ في الصلوة، القنوت في صلوة الجمعة قبل الركوع و يقرأ في الاولى الحمد
 الجمعة و في الثانية الحمد و المناقون اجلسوا في الركعتين حتى تسكن جوارحك ثم قوموا فان
 ذلك من فعلنا ، اذا قام أحدكم من الصلوة (فليرفع خب) فليرفع يده حذاء صدره فاذا كان أحدكم
 بين يدي الله جل جلاله فليتحري بصدرة و ليقيم صلبه و لا ينحني إذا فرغ أحدكم من الصلوة فليرفع

۲۴۷ تا نام خدا نبرد وضوء نسازد .

۲۴۸ پیش از آنکه دست بآب زند بگوید بسم الله و بالله اللهم اجعلني من التوابين واجعلني
 من المتطهرين و چون از وضوء فارغ شد بگوید اشهدان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان
 محمدا عبده و رسوله صلى الله عليه و آله تا مستحق آمرزش شود.

۲۴۹ هر کس با معرفت نماز بخواند آمرزیده شود.

۲۵۰ کسی در وقت نماز فريضة نماز نافله نخواند مگر عذري داشته باشد نافله را پس از نماز
 فريضة در صورت امکان قضا کند خدا فرموده آن کسانی که دائم در نمازند یعنی آنچه شب از آنها فوت
 شود در روز قضا کنند و آنچه روز از آنها فوت شود در شب قضا کنند.

۲۵۱ در وقت فريضة قضای نافله نخوانند نخست فريضة را بخوان سپس هر چه خواهی نماز بخوان

۲۵۲ نماز درمکه و مدینه برابر هزار نماز است و يك درهم در حج صرف کردن برابر هزار
 درهم صدقه است .

۲۵۳ مرد در نماز خود باید خشوع داشته باشد زیرا هر کس دلش ترس از خدا دارد اعضایش
 هم ترس دارند با هیچ چیز در نماز بازی مکن.

۲۵۴ قنوت نماز جمعه پیش از رکوع است، در رکعت اول نماز جمعه سورة حمد و جمعه خوانده
 شود و در دوم حمد و مناقون.

۲۵۵ در هر دو رکعت بعد از سجده باید بنشینید تا اعضای شما بجا افتد سپس برخیزید روش
 ما چنین است :

۲۵۶ چون یکی از شما از نماز برخیزد دستش را بسینه اش برگرداند چون برابر خدای جل
 جلاله بایستد سینه را پیش دارید و راست بایستید و خم نباشید و چون یکی از شما از نماز فارغ شد دستها
 بسوی آسمان بلند کند و دعا نماید .

عبدالله بن سبا عرض کرد یا امیر المؤمنین مگر خدا در هر جا نیست ؟ فرمود چرا عرض کرد پس

یده إلى السماء و لينصب في الدعاء فقال عبدالله بن سبا يا أمير المؤمنين اليس الله في كل مكان قال نعم قال فلم يرفع العبد يده إلى السماء قال اما تقرأ و في السماء رزقكم و ما توعدون و ما وعد الله عزوجل ان يطلب الرزق الا من موضعه و موضع الرزق و ما وعد الله السماء و لا ينقل العبد من صلوته حتى يسأل الله الجنة و يستجير به من النار و يسأله ان يرزقه من الحور العين إذا قام احدكم إلى الصلوة فليصل صلوة مودع لا يقطع الصلوة التيسم و يقطعها القهقهة إذا خلط النوم القلب و جب الوضوء إذا غلبت عينك و أنت في الصلوة فاقطع و نم فانك لا تدري لعل ان تدعوك او على نفسك من احبنا بقلبه و أعاننا بلسانه و قائل معنا يده فهو في الجنة في درجتنا و من احبنا بقلبه و أعاننا بلسانه و لم يقابل معنا عدائنا فهو أسفل من ذلك بدرجة و من احبنا بقلبه و لم يعاننا بلسانه و لا ييده فهو أسفل بدرجتين في الجنة و من ابغضنا بقلبه و لم يعاننا بلسانه و لا ييده فهو في النار و من ابغضنا بقلبه و أعاننا بلسانه فهو في النار و من ابغضنا بقلبه و أعاننا بلسانه و يده فهو مع عدونا في النار و إن أهل الجنة لينظرون إلى منازلنا و منازل شيعتنا كما ينظر الانسان إلى الكواكب في السماء اذا فرغتم (قرأتهم خ) من

چرا بنده دستش بسوی آسمان بلند کند ؟ فرمود مگر ابن آبه را بخواند بیکه می فرماید روزی شما و آنچه بدان نوید داده شدید در آسمان است، خدا دستور داده که روزی را از جای آن بخواهید و جای روزی و آنچه خدا وعده داده است آسمان است.

۲۵۷ بنده از نماز خود منصرف نشود تا از خدا بهشت را بخواهد و از دوزخ باو پناه برد و از او بخواهد که حورالعین باو روزی کند .

۲۵۸ چون بنماز بایستید نماز کسی را بخوانید که با نماز وداع میکند .

۲۵۹ تیسم نماز را نیبرد ولی خنده قاه قاه نماز را میبرد .

۲۶۰ چون خواب بردل مستولی شد وضوء لازم است .

۲۶۱ چون در میان نماز چرت گرفت و خواب بر تو مسلط شد نماز را بپوش که مبادا بر خود

بجای دعا نفرین کنی .

۲۶۲ هر که بدلتش ما را دوست دارد و با زبانش ما را کمک کند و بدستش با ما در نبرد

دشمنان همکاری کند او در بهشت با ما همدرجه است .

۲۶۳ هر که از دل دوست دارد و با زبان ما را یاری کند ولی در حال هدنه بربرد و فیض

جهاد با ما را درک نکند یکدرجه پایین تر است . ۲۶۴ هر کس که از دل ما را دوست دارد ولی با زبان

و دست ما را یاری نکند دو درجه فرودتر است .

۲۶۵ هر کس ما را از دل دشمن دارد و با زبان و دست زیانی به ما نرساند در دوزخ است .

۲۶۶ هر کس از ما را دشمن دارد و با زبان به ما زیان رساند در دوزخ است

۲۶۷ هر کس از دل ما را دشمن دارد و با دست و زبان خود به ما زیان رساند در دوزخ است و

هم نشین دشمن ما است .

۲۶۸ اهل بهشت بمنزل ما و منزل شیعیان ما نگرانند چنانچه مردم کنون بستاره ها مینگرند .

۲۶۹ و چون از سوره هائیکه آغاز آنها سبح یا سبح است فارغ شدید بگوئید سبحان الله الاعلی

المسبحات الاخيرة فقولوا سبحان الله الاعلى و اذا قرأت ان الله و ملائكته يصلون على النبي فصلوا عليه في الصلوة كنتم او في غيرها ليس في البدن شيى اقل شكرا من العين فلا تعطوها سؤلها فتشغلکم عن ذکر الله عزوجل اذا قرأت والتين فقولوا في آخرها و نحن على ذلك من الشاهدين اذا قرأت قولوا آمنا بالله فقولوا آمنا بالله حتى تبلغوا إلى قوله مسلمين اذا قال العبد في التشهد الاخير و هو جالس اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ~~و ان الساعة آتية لا ريب فيها~~ و ان الله يبعث من في القبور ثم احدث حدثا فقد تمت صلوته ما عبدالله بشي اشد من المشي إلى بيته اطلبوا الخير في اخفاف الادل و اعناقها صادرة و واردة انما سمى الله الزمزم السقاية لان رسول الله ﷺ امر بزيب اتى به من الطائف ان ينبذ يطرح في حوض زمزم لان مائها مرفارادان يكسر مرارته فلان شربوه اذا عتق، اذا تعرى الرجل نظرا اليه الشيطان و طمع فيه فاستتره، اليس للرجل ان يكشف ثيابه على فخذيه و يجلس بين قوم من اكل شيتان من الموفيات ربحها فلا يقربن المسجد، ليرفع الرجل الساجد مؤخره في الفريضة اذا سجد. اذا اراد احدكم الغسل فليبدأ

۲۷۰ چون آیه ان الله و ملائکته يصلون علی النبی را خواندید بر آن حضرت صلوات بفرستید چه در نماز باشد چه در غیر نماز.

۲۷۱ در بدن عضوی نیست که کمتر از چشم شکر خدا کند چشم خود را نگهدارید و بهر جا خواهد باز نکند تا شام را از یاد خدای عزوجل باز ندارد.

۲۷۲ چون سوره التین را خواندید در آخرش بگوئید و نحن علی ذلك من الشاهدين و هر گاه در قرآن جمله قولوا آمنا قرأت کردی پس از آن بگو آمنا بالله و اشهد بانا مسلمون (آیه ۵۳ سوره آل عمران)

۲۷۳ بنده در تشهد آخر که نشسته بگوید اشهدان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و ان الساعة آتية لا ريب فيها و ان الله يبعث من في القبور سپس اگر حدیثی از او بیدار شود نمازش درست است.

۲۷۴ خدا بچیزی پرستش نشده که از یزاده رفتن بغاۀ او سخت تر باشد.

۲۷۵ خیر را از سم و اعناق شتران بجوئید که میروند و میآیند.

۲۷۶ خدا زمزم را سقایت نامیده زیرا رسول خدا دستور داد کشمی را که از طائف برای او آوردند خیس کنند و در حوض زمزم ریزند چون آبش تلخ بود میخواست تلخی آن کم شود چون نیبده خیس شده کهنه شد او را نیاشامید (زیرا مسکر میشود)

۲۷۷ چون مرد برهنه شود شیطان باو نگاه کند و در او طمع نماید؛ خود را بپوشید مرد نباید جامۀ خود را از رانش دور کند و میان جمعی بنشیند.

۲۷۸ - کسیکه چیزی خورد که بویش آزار دهد بسجده نرود.

۲۷۹ مرد در سجده نماز واجب پائین تنه خود را بلند کند.

۲۸۰ چون کسی از شما خواهد غسل کند نخست دو ذراعش را بشوید.

بذراعیه فلیفسلنهما ، اذا صلیت قاسمک نفسک القرائة والتکبیر والتسییح ، اذا انفتکت من الصلوة فانفتل عن یمینک تزودوا من الدنیا فان خیرما تزودت منها التقوی . فقدت من بنی اسرائیل امتان واحدة فی البحر و واحدة فی البر فلا تأکلوا الا ما عرفتم ، من کتم وجعاً اصابه ثلثة ایام من الناس وشکی إلى الله عزوجل کان حقاً علی الله ان یعافیه منه : ابعده ما یکون العبد من الله اذا کان همه فرجه و بطنه لا ینخرج الرجل فی سفر ینخاف فیہ دینه و صلوته ، اعطی السمع اربعة انبیاء عليهم السلام والجنة والنار والحدور العین فاذا فرغ العبد من صلوته فلیصل علی النبی و آله و یسأل الله الجنة و یتجیر بالله من النار و یسأله ان بزوجه من الحدور العین فانه من صلی علی محمد عليه السلام النبی عليه السلام سمعه النبی عليه السلام و رفعت دعوته و من سال الله الجنة قالت الجنة یا رب اعط عبدک ما سأله و من استجار من النار قالت النار یا رب اجر عبدک مما استجار منه و من سال الحدور العین قلن اللهم اعط عبدک ما سأل . الفنا نوح ابلیس علی الجنة اذا اراد أحدکم النوم فلیضع یده الیمنی تحت خده الایمن فلیقل بسم الله وضعت جنبی لله علی ملة ابراهیم و دین محمد عليه السلام و ولایة من افترض

- ۲۸۱ چون نماز میخوانی چنان بخوان که خود قرائت حمد و سوره و تکبیر و تسبیح خود را بشنوی
 ۲۸۲ چون از نماز منحرف شوی بسمت راست توجه کن .
 ۲۸۳ از دنیا توشه ای برگیر و بهترین توشه ای که از آن برگیری تقوی است .
 ۲۸۴ از بنی اسرائیل که مسخ شدند دو دسته گم شدند یکی در دریا و یکی در بیابان پس حیوانی را که بهلالی شناسید نخورید ،
 ۱۸۵ هر که دردی گرفت و تا سه روز آنرا بکسی اظهار نکرد و بخدا نالید بر خدا شایسته است که ویرا عافیت بخشد .
 ۲۸۶ دورترین حالات بنده خدا وقتی است که شکم خوارگی وزن بازگی را وجهت هست خود کند
 ۲۸۷ مرد نباید سفری کند که میترسد در آن نماز یا دینش از دست برود .
 ۲۸۸ چهارند که گوش بهمه کسی دارند پیغمبر ص و بهشت و دوزخ و حورالعین چون بنده از نماز خود فارغ شد بر پیغمبر ص و خاندانش صلوات فرستد و بهشت را از خدا درخواست کند و از دوزخ بعضرت او پناه برد و از او بخواهد که حورالعین را بوی تزویج کند زیرا هر که بر محمد ص پیغمبر اسلام صلوات فرستد پیغمبر ص آنرا بشنود و دعای او بدرگاه خدا بالا رود و هر که از خدا بهشت را خواهد بهشت بگوید پروردگارا آنچه را بنده ات خواسته باو بده و هر که از دوزخ بخدا پناه برد دوزخ گوید پروردگارا بنده ات را از آنچه پناه بسته پناه بده و هر کس حورالعین درخواست کند گویند بارخدا یا آنچه را بنده ات خواسته بده ،
 ۲۸۹ سرود زاری شیطان است از برای بهشت .
 ۲۹۰ هر کدام شما خواهد که بخوابد دست راستش را زیر گونه راستش نهد و بگوید بسم الله

الله طاعته ماشاء الله كان و مالم يشألم يكن و من قال ذلك عند منامه حفظ من اللص المغير والهدم و استغفرت له الملائكة . من قرأ قل هو الله أحد حين يأخذ مضجعه و كل عزوجل به خمسين ألف ملك يحرسونه ليله فاذا أراد أحدكم النوم فلا يضعن جنبه على الارض حتى يقول اعين نفسي و ديني و اهلي و مالي و ولدي و خواتيم عملي و ما رزقني ربي و خولني بعزة الله و عظمة الله و جبروت الله و سلطان الله و رحمت الله و رافة الله و غفران الله و قدرة الله و بجلال الله و بصنع الله و ارکان الله و برسول الله ﷺ و بجمع الله و بقدرة الله على ما يشاء من شر السامة و الهامة و من شر الجن و الانس و من شر ما يدب في الارض و ما يخرج منها و من شر كل دابة انت آخذ بناصيتها ان ربي على صراط مستقيم و هو كل شيتي قدير و لاحول و لا قوة الا بالله العلي العظيم فان رسول الله ﷺ كان يعوذ بها الحسن و الحسين عليهما و بذلك امرنا رسول الله ﷺ ، نحن الغر ان لدين الله و نحن (مصاييح خ) مفاتيح العلم اذا مضى عنا (مناخ) علم بداعلم، لا يضل من تبعنا ولا يهتدى من أنكرنا ولا ينجو من اعان علينا عدونا ولا يمان من اسلمنا فلا تتخلفوا عنا لطمع دنيا و حطام زائل عنكم و انتم تزولون عنه فان من آثر الدنيا على الآخرة و اختارها علينا عظمت حسرته غداً و ذلك قول الله عزوجل ان تقول نفس يا حسرتي على ما فرطت في جنب الله وان كنت لمن الساخرين

وضعت جنبى لله على ملة ابراهيم ودين محمد ص و ولاية من افترض الله طاعته ماشاء الله كان و مالم يشاء لم يكن هر که هنگام خواب اين ذکر را بگويد از دزد غارتگر و زير آوار رفتن محفوظ ماند و فرشتگان برايش استغفار کنند،

۲۹۱ - هر که هنگام خواب چون در بستر خوابيد سورة قل هو الله را بخواند خداوند پنجاه هزار فرشته بدو بگمارد تا در آن شب او را پاسدارى کنند ،

۲۹۲ - چون يکى از شما خواست بخوابد پيش از آنکه بپلوى بر بستر نهد بگويد اعين نفسي و ديني و اهلي و مالي و ولدي و خواتيم عملي و ما رزقني ربي و خولني بعزة الله و عظمة الله و جبروت الله و سلطان الله و رحمة الله و رافة الله و غفران الله و قوة الله و قدرة الله و جلال الله و بصنع الله و ارکان الله و بجمع الله و برسول الله و بقدرة الله على ما يشاء من شر السامة و الهامة و من شر الجن و الانس و من شر ما يدب في الارض و ما يخرج منها و من شر كل دابة انت آخذ بناصيتها ان ربي على صراط مستقيم و هو على كل شيتي قدير و لاحول و لا قوة الا بالله العلي العظيم زيرا رسول خدا ص حسن و حسين (ع) را با اين ذکر در پناه خدا مي سپرد و رسول خدا ص ما را بدان دستور داده است.

۲۹۳ ما گنجوران دين خدايم ، ما كليدهاى دانشيم چرن يك پيشوا و جلودارى از ما برود پيشوا و امام ديگرى بيدار گردد، هر کس پيروي از ما کند گمراه نباشد و هر کس منکر ما شود براه راست نميرود هر کس با دشمن ما بزبان ما همدستى کند نجات نيابد هر که ما را واگذارد يارى براى او نيست ، براى طمع در دنيا و کلاى آن که از ميان مي رود و آنها را وامی گذاريد و از دست مي دهيد با ما مخالفت نکنيد زيرا کسيکه دنيا را بر آخرت برگزيد و آنرا بر ما مقدم داشت فرداى

اغسلوا صیباتکم من العمر فان الشیطان یشم العمر فیفزع العسی فی رقاده و یتاذی به الکتان
 لکم اول نظرة إلى المرأة فلا تتبعوها بنظرة اخرى و احذروا الفتنة ، مدمن الخمر یتقی الله حین
 یلقاه کعابدین فقال حجر بن عدی یا امیر المؤمنین ما المدمن قال الذی إذا وجدها شربها، من
 شرب المسکر لم تقبل صلوته أربعین یوما و لیلۃ ، من قال للمسلم قولا یرید (انتقاص) انتقاص
 مروته حبسه الله تعالی فی طینة خبال حتی یأتی مما قال بمخرج ، لاینام الرجل مع الرجل فی
 توب واحد فمن فعل ذلك وجب علیه الادب و هو التعزیر کلوا الدباء فانه یزید فی الدماغ و کان
 رسول الله ﷺ یعجبه الدباء . کلوا الاترج قبل الطعام و بعده فان آل محمد ﷺ یفعلون ذلك
 الکمثری یجلو القلب و یسکن اوجاع الجوف . اذا قام الرجل إلى الصلوة أقبل ابلیس ینظر علیه
 حسداً لما یرى من نعمة الله التي تغشاه ، شر الامور محدثها و خیر الامور ما کان لله عزوجل رضی
 من عبدالدنیا و آخرها علی الاخرة استوخم العاقبة ، اتخذوا الماء طیباً و من رضی من الله بما قسم له
 استراح بدنه . خسر من ذهب حیاتہ و عمره فیما یباعده عن الله عزوجل لو یعلم المصلی ما یغشاه

قیامت حسرتش بزرک باشد اینست مقصود از گفتار خدای عزوجل (در سورة زمر آیه ۵۵) هر کسی میگوید
 واحسرتا که درباره خدای خود کوتاه آمدم و برستی از مردمان خوار میباشیم،
 ۲۹۴- کودکان خود را نظیف و پاکیزه کنید و چرک غذا را از آنها بشوید زیرا شیطان آنها
 میبوید و بچه را بدهشت میاندازد و بد خواب میکند و دو فرشته نویسنده اعمال شما از آن در آزارند
 ۲۹۵ نخست نگاه در زن از آن شما است ولی نگاه خود را تکرار نکنید و از گرفتاری
 بدان بترسید ،

۲۹۶- دائم الخمر خدا را چون بت پرست بر خورد می کند حجر بن عدی عرض کرد ای امیر المؤمنین
 دائم الخمر کی است ؟ فرمود آنکه هر وقت می یابد بنوشد .

۲۹۷ هر کس نوشابه مست کننده نوشد و مست شود تا چهل شبانه روز نمازش قبول نشود.
 ۲۹۸- هر کس درباره مسلمانی سخنی گوید که مقصودش ریختن آبروی او باشد خداوند او را
 در لجن زارد و زخ زندانی کند تا دلیلی آورد که خود را معذور کند.

۲۹۹- دومرد برهنه زیر یک جامه نخواهند اگر خواهید باید تأدیب و تعزیر شوید .

۳۰۰- کدو بخورید که منز را بیفزاید پیغمبر «ص» از کدو خوشش میآمد.

۳۰۱- پیش از طعام و پس از آن ترنج بخورید زیرا خاندان محمد «ص» چنین کنند.

۳۰۲- امروز دل را روشن کند و دردهای درون را تسکین دهد.

۳۰۳- چون انسانی بنماز ایستد شیطان بدو رو کند و او را از روی حسرت تماشا کند زیرا ببیند
 که در رحمت خدا فرو رفته .

۳۰۴- بدترین امور دینداری کارهای تازه درآمد و بدعتهاست و بهترین امور آنها است

که خدا پسندیده .

من جلال الله ما سره ان یرفع رأسه من سجوده ، ایاکم و تسویف العمل یادروا به ما امکنکم ما کان لکم من رزق فسیأتیکم علی ضعفکم و ما کان علیکم فلن تقدروا ان تدفعوه بحیلة . مروا بالمعروف و انہوا عن المنکر و اصبروا علی ما أصابکم . سراج المؤمن معرفة حقنا اشد العمی من عمی عن فضلنا و ناصبنا العداوة بلا ذنب سبق إلیه منا إلا أنا دعونا إلی الحق و دعاه من سوانا إلی الفتنة و الدنیا (فاتاهما خ) فآثرهما و نصب البرائة منا و العداوة لنا ، لنا رایة الحق من استظل بها کنته و من سبق إلیها فاز و من تخلف عنها هلك و من فارقهأ هوی و من تمسک بها نجی أنا یعسوب المؤمنین و المال یعسوب الظلمة و الله لا یحبنی إلا مؤمن و لا یفضنی إلا منافق ، إذا لقیتم إخوانکم فنصافحوادأظهروا لهم البشاشة و البشر تفرقوا و ما علیکم من الاوزار قد ذهب

۳۰۵- هر کس دنیا را پرستید و آنرا بر آخرت برگزید سرانجامش خطرناکست.

۳۰۶- آبرابوی خوش قرار دهید ۳۰۷- هر کس بدانچه خدا برایش قسمت کرده خشنود باشد تن خود را آسوده کرده،

۳۰۸- هر کس زندگی و عمر خود را در آنچه ویرا از خدا دور کند گذرانید زیانکار است،

۳۰۹- اگر نمازگذار بداند در حال نماز چه ربه جلال خدا او را فرا گرفته خوش ندارد که هرگز سر از سجده بردارد،

۳۱۰- مبادا کار خود را تأخیر اندازید تا نمیتوانید بدان پیشدستی کنید،

۳۱۱- هر چه روزی شامت هر اندازه ناتوان هم باشید بشما خواهد رسید و هر بلایی که برای

شما مقدر شده نمیتوانید با هیچ حیلۀ جلوی آنرا بگیرید،

۳۱۲- امر بمعروف کنید، و از منکرات جلوگیری نمایید در برابر مصیبات شکیب باشید،

۳۱۳- شناختن حق ما چراغ مؤمن است،

۳۱۴- بدترین کوریها برای کسی است که از فضائل ما کور باشد و با ما دشمنی ورزد با اینکه

ما درباره او گناهی نداریم جز آنکه او را بحق دعوت میکنیم و دیگران او را بفته و دنیا میخوانند آشوبگری و دنیا را بر ما گزینند و از ما بیزار میجویند و با ما دشمن گردد.

۳۱۵- برجم حق بدست ماست هر کس در سایه آن در آید او را فرا گیرد و هر کس بدان پیشدستی

جوید کامیاب است و هر کس با آن مخالفت کند هلاک شود و هر که از آن جدا گردد پست شود و هر کس بدان چنگ زند نجات یابد.

۳۱۶- من پیشوای مؤمنانم و مال پیشوای ستمکارانست ،

۳۱۷- بخدا دوست ندارد مرا جز مؤمن و دشمن ندارد مرا جز منافق.

۳۱۸- چون بهمکیشان خود رسیدید دست بدهید و خوشروئی و شادمانی از خود نشان دهید

تا از هم جدا شوید در صورتیکه گناهانتان ریخته باشد.

۳۱۹- چون یکی از شما عطسه کرد باو بگوئید بر حکم الله و او در جواب بگوید: یغفر الله لکم

و بر حکم خدا فرماید (درسوره نساء آیه ۸۶) هر گاه شما را تحیت گفتند بهتر از آن پاسخ دهید یا

إذا عطس أحدكم فشمثوه قولوا یرحمکم الله و هو یقول یرفر الله لکم و یرحمکم قال الله عزوجل
 إذا حییتم بتعیه فحیوا باحسن منها أوردوها ، صافح عدوک و إن کره فانه مما أمر الله عزوجل به
 عباده یقول ارفع بالتي هي أحسن السيئة فاذا الذی بینک و بینہ عداوة کانه ولی حمیم وما یلقیها
 إلا الذین صبروا و ما یلقیها إلا کل ذو حظ عظیم . ما تکافی عدوک بشيء أشد علیه من ان تطیح
 الله فیہ و حسبک أن ترى عدوک یعمل بمعاصی الله عزوجل ، الدنیا دول فاطلب حفظک منها
 باجمل الطلب حتی یاتیک دولتک ، المؤمن یقظان مترقب ینتظر إحدى الحسنین و یخاف
 البلاء حذرا من ذنوبه و یرجو رحمة الله عزوجل ، لا یمری المؤمن من خوفه و رجائه یخاف
 مما تقدم ولا یسمو عن طلب ما وعده الله ولا یأمن مما خوفه الله عزوجل ، انتم عمار الارض الذین
 استخلفکم الله عزوجل فیها لینظر کیف تعملون فراقبوه فیما یرى منکم . علیکم بالمحبة العظمی
 فاسلکوها لا یتبدل بکم غیرکم . من کمل عقله حسن عمله و نظره إلى دینه . سابقوا إلى
 مغفرة من ربکم و جنة عرضها السموات والارض أعدت للمتقین فانکم لن تنالوها إلا بالتقوی

همان را رد کنید

- ۳۲۰- با دشمن خود دست بده و خوش رفتاری کن و اگر چه بد دارد زیرا خدا بدان دستور داده
 و فرمود (در سوره حم سجده آیه ۳۴) بدانچه نیکتر است بدی را پاسخ ده تا دشمن تو چون دوست
 صمیمی شود بر خورد نکنند بدین روش نیک مگر کسانی که بردبارند و برخورد نکنند بدان مگر
 صاحبان بخت پیروز ،
- ۳۲۱- سخت تر مجازاتی که از دشمن خود کنی اینست که در باره او خدا را اطاعت کنی و بدستور
 حق با او رفتار کنی و برای تو کافی است که ببینی دشمنت خدای عزوجل را گناه میکند .
- ۳۲۲- دنیا میچرخد بهره خود را بآرامی از آن بطلب تا نوبت آن بتو برسد .
- ۳۲۳- مؤمن بیدار و در انتظار و ترسان است در انتظار فرج دنیوی یا مرگ با سعادت است از
 بلائیکه مجازات گناه او است میترسد و برحمت پروردگار خود امیدوار است .
- ۳۲۴- مؤمن بدون بیم و امید نیست از گذشته خود ترسان است و از جستجوی آنچه خدا وعده
 داده غفلت نرزد و از آنچه خدا بدان بیم داده ایمن نیست .
- ۳۲۵- شما آباد کنندگان زمین هستید خدای عزوجل شما را در آن جای داده تا ببیند چه
 میکنید؟ خدا را در آنچه از شما می بیند واپایید .
- ۳۲۶- جاده وسیع را بروید مبادا دیگران جای شما را بگیرند
- ۳۲۷- هر کس عقل کامل دارد نیک رفتار و دین نگهدار است .
- ۳۲۸- بدریافت آموزش پروردگار خود پیشدستی کنید و بدان بهشتی که پهنای آن برابر آسمان
 و زمین است و برای اهل تقوی آماده شده ، شما بدان بهشت نرسید جز بتقوی .
- ۳۲۹- هر کس آلوده گناه شد از یاد خدا بیرون رود .

من صدی بالائهم (أغشى خ) غشى عن ذكر الله عزوجل . من ترك الاخذ عن امر الله عزوجل بطاعته قبض الله له شيطاناً فهو له قرين ، ما بال من خالفكم أشد بصيرة في ضلالتهم (بعضهم خ) و ابذالا لعافى ايديهم منكم ماذاك إلا انكم ركنتم إلى الدنيا فرضيتم بالضم و شححتهم على العظام و فرطتم فيما فيه عزكم و سعادتكم و قوتكم على من بغى عليكم لامر ربكم تستحبون فيما أمركم و لا لانفسكم تنظرون و اتم في كل يوم تضامون و لا تنتهبون من رقتكم و لا تنقض فتوركم أما ترون إلى بلادكم و دينكم كل يوم يبلى و اتم في غفلة الدنيا يقول الله عزوجل لكم و لا تركنوا إلى الذين ظلموا فتمسكم النار و مالكم من دون الله من اولياءتم لا تنصرون . سمو اولادكم فان لم تدروا اذكرهو أم أنسى فسموهم بالاسماء التي تكون للذكر و الانثى فان اسقاطكم إذا لقوكم في القيمة ولم تسموهم يقول السقط لايه الأسميتنى وقد سمى رسول الله ﷺ محسناً قبل أن يولد اياكم و شرب الماء من قيام على أرجلكم فانه يؤرث الداء الذي لا دواء له و او يعافى الله عزوجل إذا ركبت الدواب فاذكروا اسم الله عزوجل و قولوا سبحان الله الذي سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين و إنا إلى ربنا لمنقلبون . إذا خرج احدكم في السفر فليقل اللهم انت الصاحب في السفر و الحامل

۳۳۰- هر کس از پیشوای برحق دریافت وظیفه نکند خدا شیطانی بر او بگارد و او همچین

با او باشد .

۳۳۱- چرا مخالفین شما در گمراهی خود بصیرتر و در کینه توزی سخت تر و در صرف مال برای ترویج مرام خود بخشنده ترند از شما همانا برای آنست که شما دنیا دل دارید و بدان تکیه کردید و بستم کشیدن خو کردید و بکالای دنیا بغل ورزیدید و در آنچه وسیله عز و سعادت و نیروی شما است برای اینکه شما ستم کنند کوتاهی کردید نه درباره آنچه خدا بشما فرموده از او آزرم دارید و نه برای خود مصلحت اندیشی میکنید.

۳۳۲- در هر روز ستمی تازه میکشید و از خواب غفلت بیدار نمیشوید و سستی شما بسر نمیرسد.

۳۳۳- بوسیدگی و تباهی خود را نمی بینید هر روز دین شما کهنه تر و بی رونق تر میشود و شما سرگرم دنیای خود هستید خدای عزوجل میفرماید مستکاران را پشتیبان خود نکنید تا در آتش افتید و جز خدا دستیگیری نداشته باشید و یاری نشوید.

۳۳۴- فرزندان خود را نام گذاری کنید اگر ندانید پسرتان یا دختر نامی بر آنها بگذارید که بمرد و زن هر دو اطلاق شود (چون حشمت و نصرت و عزت) زیرا همان فرزندی که سقط هم شده در قیامت با شما بر خورد کند و اگر نام آنها نگذاشته از پدر مؤاخذه کند ، رسول خدا (ص) بفرزند فاطمه زهرا (ع) پیش از آنکه زائیده شود محسن نام گذاشت.

۳۳۵- مبدا ایستاده آب نوشید که باعث درد بیدرمان است یا خداوند عافیت بدهد .

۳۳۶- چون بچهارپا سوار شوید نام خدا را بیرید و بگوئید « سبحان الذی سخر لنا هذا وما كنا

له مقرنین وانا الی ربنا لمنقلبون » (آیه ۱۴ سوره زخرف)

على الظهر والخليفة في الامل والولد وإذا نزلتم منزلاً فقولوا اللهم انزلنا منزلاً مباركاً
و أنت خير المنزلين و إذا اشتريتهم مما تحتاجون من السوق فقولوا حين تدخلون السوق اشهد
أن لا اله إلا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمد عبده و رسوله اللهم انى أعوذ بك من صفقة
خاسرة و يمين فاجرة و اعوذ بك من بوار الایم المنتظر وقت الصلوة بعد الصلوة من زوار الله
عزوجل و حق على الله تعالى ان يكرم زائره و ان يعطيه (ماخ) مما سئل، الحاج والمعتمر و قد الله
و حق على الله عزوجل أن يكرم وفده و يحبوه بالمغفرة، من سقى صبياً مسكراً و هو لا يعقل حبسه
الله في طينة الخبال حتى ياتي مما صنع بمخرج . الصدقة جنة عظيمة من النار للمؤمن و وقاية
للكافر من ان يتلف ماله يعجل له الخلف و دفع عنه البلياء و ماله في الآخرة من نصيبه باللسان
كب أهل النار و باللسان أعطى أهل النور النور فاحفظوا الستكم و اشفواها بذكر الله
عزوجل اخبث الاعمال ما ورث الضلال و خير ما اكتسب اعمال البر ، اياكم و عمل الصور فتسالوا
عنها يوم القيمة . اذا احذت عنك قذاة فقل اماط الله ما يكره (اذا اخذت عنك قذاة فقل اماط
الله عنك ما تكره خ) إذا قال لك اخوك و قد (خرجت خ) طلعت من الحمام طاب حمامك

۳۳۷- چون یکی از شما سفر رود بگوید «اللهم انت صاحب فی السفر والحامل علی الظهر»
والخليفة فی الامل والولد .

۳۳۸- چون در منزلی فرود آمدید « بگوئید اللهم » انزلنا منزلاً مباركاً و أنت خير المنزلين «
۳۳۹- چون چیزی از حوائج خود را از بازار بخرید هنگام ورود بیازار بگوئید « اشهد ان
لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله اللهم انى اعوذ بك من صفقة خاسرة
و يمین فاجرة و اعوذ بك من بوار الایم (مرك زن بیوه)

۳۴۰- کسیکه پس از نماز در مسجد منتظر وقت نماز دیگری بماند زائر خدا باشد و برخدا حق
است که زائر خود را گرامی دارد و هر چه خواهد باو بدهد .

۳۴۱- کسیکه به حج و عمره رود مهمان خداست و برخدا حق است که مهمان خود را گرامی دارد
و بخشش آمرزش را بوی دهد.

۳۴۲- هر کس بکودک بیشموری نوشابه دهد خدا او را در لجن ذار دوزخ زندانی کند تا عنبر
خود را محرز نماید .

۳۴۳- صدقه برای مؤمن سپر بزرگی است از آتش و برای کافر وسیله حفظ مال اوست بزودی
بوی عوض داده شود و بلاها را از او بگرداند ولی در آخرت بهره ندارد .

۲۴۴- از زبان، دوزخیان برو در آتش افتند .

۳۴۵- از زبان بنوریان نور بخشند زبان خود را نگهدارید و آنرا بذكر خداوند مشغول کنید

۳۴۶- پلیدترین کسبها آنست که گمراهی آورد و بهترین کسبها کارهای نیک است.

۳۴۸- مبدا صورت بسازید که روز قیامت از آن بازرسی شوید.

۳۴۸- چون پلیدی از تو بیرون شد بگو خدا آنچه را بداست از من دور کرد.

و حمیمک فقل انعم الله بالک اذا قال لک اخوک حیاک الله بالسلام فقل و أنت حیاک الله بالسلام و احلک دارالمقام ، لانبل علی المحجة ولا تنفوط علیها . السؤال بعدالمدح فامدحو الله عزوجل ثم اسئلوا الحوائج (اتوا علی الله عزوجل و امدحوه قبل طلب الحوائج خ) یا صاحب الدعاء لانسئل عما لا یحیل ولا یکنون . اذا (خ هنتم) هنتم الرجل عن مولود ذکر فقولوا باریک الله لک فی هبته و بلفه اشده و رزقک بره ، اذا قدم اخوک من مکة فقبل بین عینیہ وفاه الذی قبل به الحجر الاسود الذی قبله رسول الله ﷺ و العین التي نظربها إلى بیت الله عزوجل و قبل موضع سجوده و وجهه و إذا هنتموه قولوا له قبل الله نسکک و رحم سعیک و أخلف علیک نفقتک و لا جعلک آخر عمده بیته الحرام . احذروا السفلة فان السفلة من لا یخاف الله عزوجل فیهم قتلة الانبیاء و فیهم أعدائنا إن الله تبارک و تعالی اطلع إلى الارض فاخترنا و أختارنا شیعة ینصروننا و یفرحون لفرحنا و یحزنون لحزننا و یبدلون أموالهم و أنفسهم فینا أولک منا و الینا . ما من شیعة یقارن (یقارن خ) امرأ نهیناه عنه فیموت حتی یتلی ببلیة تمحص بها ذنوبه إما فی مال و إما فی ولد و إما فی نفس حتی یتقی الله و ماله ذنب و أنه لیبقی علیه الشیئی من ذنوبه لله قی شد

۳۴۹ چون از حمام بیرون شدی و برادر دینی تو بتو بگوید خوش باد حمام و گرمابهاات بگو «انعم الله بالک» (آسوده خاطر باشید)

۳۵۰ چون برادرت بتو گوید «حیاک الله بالسلام» در جوابش بگو انت «حیاک الله بالسلام و احلک دارالمقام .

۳۵۱ در راه ناش و تنفوط مکن .

۳۵۲ درخواست پس از مدح است اول خدا را مدح کنید سپس حاجات خود را بخواهید .

۳۵۳ ای کسیکه دعا میکنی مطلب نامشروع و غیر ممکن را میخواه

۳۵۴ چون خواستید کسیرا برای پسری تهنیت بگوئید بگوئید خداوند این بخشش را بر تو مبارک کند و اورا بجوانی برساند و برو احسانش را بتو روزی کند.

۳۵۵ چون برادردینی تو از مکه برگشت میان دو چشم او را به بوس و دهانش را ببوس که با آن حجرالاسودی را بوسیده که رسول خدا (ص) آنرا بوسیده است چشمش را ببوس که با آن خانه خدا را دیده، پیشانی و رویش را ببوس و درمبارکبادش بگوئید خدا حجت را قبول کند و آنرا منظور دارد و آنچه خرج کردی بتو عوض بدهد و این را آخرین حجت قرار ندهد .

۳۵۶ از مردمان پست و بی آبرو بپرهیزید که از خدا نمیترسند و کشتندگان پیغمبران در میان آنهاست و دشمنان ما از آنهایند .

۳۵۷ خدا توجهی بزمین کرد و ما را برگزید و برای ما شیعیانی برگزید که ما را یاری کنند و در شادی ما شاد باشند و در غم ما غمناک و مال و جان خود را در راه ما بدهند آنها از ما باشند و با ملحق شوند .

علیه عند موته ، المیت من شیعتنا صدیق شهید صدق بامرنا واحب فینا أبغض فینا یرید بذلك الله عزوجل مؤمن خ بالله و برسوله قال الله عزوجل و الذین آمنوا بالله و رسله اولئک هم الصدیقون و الشهداء عند ربهم لهم اجرهم و نورهم ، افترقت بنو اسرائیل علی اثنین و سبعین فرقة و ستفرق هذه الامة علی ثلث و سبعین فرقة واحدة فی الجنة ، من اذاع سرنا اذاقه الله الحدید ؛ (اختنوا خ) اختنوا اولادکم یوم السابع لایمنعکم حر ولا برد فانه طهور للجسد و إن الارض لتضج إلی الله تعالی من بول الاغلف ، السكر أربع سكرات سکر الشرب و سکر المال و سکر النوم و سکر الملك ، إذا نام أحدکم فلیضع یده الیمنی تحت خده الایمن فانه لایدی ابتیه من رقدته أم لا ؛ أحب للمؤمن أن یطالی فی کل خمسة عشر یوما من النورة؛ اقلوا من أکل الحیتان فانها تذیب البدن و تكثر البلغم و تغلظ النفس ، حسو اللبن شفاء من کل داء إلا الموت کلوا الرمان بشحمه فانه دباغ للمعدة و فی کل حبة من الرمان إذا استقرت فی المعدة حیوة للقلب و (انارة خ) و أمان للنفس و المرض و (تمرص خ) و سواس الشیطان أربعین لیلة نعم الادم

۳۵۸ هر کس از شیعیان ما مرتکب گناهی شود نمیرد تا بیلانی دچار شود که کفاره گناهش گردد

این بلاد مالش باشد یا در فرزند یا در جاننش تا بیگناه خدا را ملاقات کند اگر گناهی براو باقی ماند جانش را بسختی گیرند .

۳۵۹ شیعه ما صدیق و شهید از دنیا رود زیرا امامت ما را تصدیق کرده و برای خدا در راه ما دوستی و دشمنی کرده و بخدا و رسولش ایمان آورده خدای عزوجل (درسوره حدید آیه ۱۹) فرماید آنانکه بخدا و رسولانش و ایمان آورند هم آنان صدیقان و شهیدان باشند نزد پروردگار خود مزد و نور خود را دریافتند .

۳۶۰ بنی اسرائیل هفتاد و دو فرقه شدند و بزودی این امت هفتاد و سه دسته شوند یکی از آنها در بهشت باشد .

۳۶۱ هر کس سر ما را فاش کند خدا سختی آهن را باو بچشاند.

۳۶۲ فرزندان خود را روز هفتم ولادت آنها ختنه کنید از سرما و گرما اندیشه نکنید.

۳۶۳ ختنه تن را پاکیزه کند ۳۶۴ زمین از شاش نبریده زاری کند .

۳۶۵ مستی چهار نوع است مستی شراب مستی مال مستی خواب مستی پادشاهی .

۲۶۶ چون کسی از شما بخواهد دستش را زیر گونه راست نهد زیرا نمی داند که بیدار

میشود یا نه .

۳۶۷ دوست دارم که مؤمن در هر پانزده روز یکبار نوره بکشد .

۳۶۸ ماهی کمتر بخورید زیرا گوشت بدن را آب میکند و بلغم را میافزاید و دل را سخت

میکند ۳۶۹ سر کشیدن شیر شفای هر دردی است جز مرگ

۲۷۰ انار را با پیه آن بخورید که معده را شستشو می دهد .

الغسل يكسر المرة و يعيى القلب كلوا الهندباء فما من صباح الا وعليه قطرة من قطرات الجنة، اشربوا ماء السماء فانه يطهر البدن و يدفع الاسقام قال الله تعالى و ينزل من السماء ماء ليطهركم به و يذهب عنكم رجز الشيطان و ليربط على قلوبكم و يثبت به الاقدام؛ هامن داء الا وفي الحبة السوداء منه شفاء الا السام؛ لحوم البقر داء والبانها دواء و اسمانها شفاء ماتا كل الحامل من شيئي ولا تتداوى به افضل من الرطب قال الله تعالى امرىم عليها السلام وهزى إليك بجذع النخلة تساقط عليك رداها جنيا فكلى واشربى وقرى عيننا، حنكوا اولادكم بالتمر و هكذا فعل رسول الله صلى الله عليه وسلم (بالحسن وبالحسنين عليهما السلام) إذا أراد احدكم أن يأتى زوجته فلا يجعلها فان للنساء حوائج إذا رأى أحدكم امرأة تعجبه فليات أهله فان عند أهله مثل ما رأى فلا يجعلن للشيطان على قلبه سيلا ليصرف بصره عنها فاذا لم يكن له زوجة فليصل ركعتين ويحمد الله كثيرا ويصلى على النبي صلى الله عليه وسلم ثم يستل الله من فضله فانه ينتج له من رأفته ما يفتيه إذا أتى أحدكم زوجته فليقل الكلام عند ذلك فانه يورث الخرس لا ينظرن أحدكم إلى باطن فرج امراته فلعله يرى ما يكره و يورث العمى إذا أراد أحدكم مجامعة زوجته فليقل اللهم انى

- ۳۷۱- هر دانه ای از انار که در معده جا کند تا چهل روز دل را زنده میکند و جانرا روشنی بخش است و امانی است از مرض و وسوسه شیطانرا است میکند.
- ۳۷۲- سرکه خوب نان خورشی است صغرا را کم میکند.
- ۳۷۳- کاسنی بخورید که در هر بامداد قطره ای از قطرات بهشت بر آنست.
- ۳۷۴- از آب باران بنوشید که تن را پاکیزه میکند و بیماری ها را میبرد خدا (در سوره انفال آیه ۱۱) فرماید و فرو میفرستد از آسمان آبی که شما را پاکیزه کند و پلیدی شیطانرا از شما ببرد و دل های شما را بهم پیوند کند و قدمها را استوار فرماید .
- ۳۷۵- سیاه دانه برای درمان هر دردی است مگر زهر ناک باشد
- ۳۷۶- گوشت گاو مرض آوراست ۳۷۷- شیر گاو دواء است.
- ۳۷۸- روغن گاو شفا است .
- ۳۷۹- برای زن آبتن دوا و غذائی بهتر از خرماى تازه نیست خدای تعالی بحریم فرمود تنه نخل خرما را بجنبان تا برای تو خرماى تازه بیفتد پس بخور و بنوش و چشم خود را بفرزند عزیز خود روشن دار ۳۸۰- کام فرزندان خود را با خرما بردارید .
- ۳۸۱- رسول خدا «ص» کام حسن و حسین «ع» را با خرما برداشت.
- ۳۸۲- چون کسی خواهد با زن خود بیامیزد او را بشتاب نیاورد و مهلتش دهد تا خود را آماده کند.
- ۳۸۳- زنان حوائج و مقدماتی دارند تا با شوهر خود بخوابند.
- ۳۸۴- چون کسی زن بیگانه ای دید و از او خوشش آمد با زن خود بخوابد او هم همانی را که از او میخواهد دارد .
- ۳۸۵- شیطان را بدل خود راه ندهید دیده را از زنان بیگانه بگردانید.
- ۳۸۶- اگر دلش خواست زنی و زن ندارد برود دو رکعت نماز بخواند و بسیار خدا را حمد

استحللت فرجها بامرک و قیلتها بامانتک فان قضیت لی منها رادا فلیجمله ذکر ا سویا ولا تجعل
 للشیطان فیہ نصیبا ولا شریکا المحدث من الاربع قال رسول الله ﷺ ان افضل ما تداریتهم به السنة
 وهی تعظم البطان وینفی داء الحدیث و تقوی البدن اسمعوا بالنفسح و علیکم بالصحامة اذا اراد
 أحدکم ان یتقی الله فلیتق الله الاصله ثم انصف الشیطان یطلب الولد فی هذین
 الوقتین والشیاطین یطلبون الشریک فیهما و یهیزون و یبطلون (یبطلون شیخا تو تویذ الجماعه والنوره
 فی یوم الاربعاء فان یوم الاربعاء یوم نفس مستمر و فیہ خلقت جیسم و فی یوم الجمعة ساعة لا
 یحتمل فیها احد الامات.

۱۰ ما كتب علی باب الجنة قبل خلق السموات و الارض بالی عام حدثنا علی بن
 الفضل البغدادی المعروف بابی الحسن العنوطی قال أخبرنا ابو الحسن علی بن ابراهیم قال حدثنا
 ابو جعفر بن غالب بن (حرف خ) حرب بن الضبی التهامی و ابو جعفر محمد بن عثمان بن أبی شیبة

- کند و صلوات بر پیغمبر «ص» بفرستد و از فضل خدا بخواهد که از مرحمت خود او را مستغنی کند.
- ۳۸۷ - چون کسی با زن خود در آمیخت در آن حال سخن کم گوید.
- ۳۸۸ - گفتار در جماع باعث لالی است.
- ۳۸۹ - کسی بدرون فرج زن خود نگاه نکند شاید چیزی ببیند که بدش آید نگاه بدان موضع باعث کوری است.
- ۳۹۰ - چون کسی ما زن خود مجامعت کند بگوید خدایا من بدستور نو فرج او را حلال کردم و آنرا بر رسم امانت از تو پذیرفتم اگر فرزندی از او بهره من کردی پسری تمام باشد و شیطان را در او بهره و شریکی نباشد ۳۹۱ - حفته یکی از چهار درمان است.
- ۳۹۲ - در این زمانه در میان مردم بسیارین درمان حفته است.
- ۳۹۳ - حفته شکم را فریبه کند و درد درون را رفع کند.
- ۳۹۴ - حفته تن را نیرومند کند.
- ۳۹۵ - سعوط پیشی را از بنفشه بسازید.
- ۳۹۶ - بر حجامت مواظبت کنید.
- ۳۹۷ - چون کسی خواهد با عیال خود مجامعت کند شب اول ماه و نیمه ماه نباشد که شیطان در این دو وقت فرزند میجوید و شیاطین دیگر هم بیرو او دنبال فرزند میآیند و در فرزند شما شرکت میکنند.
- ۳۹۸ - در روز چهارشنبه نوره نکشید.
- ۳۹۹ - روز چهارشنبه روز نفس همیشه گی است در آن روز دوزخ آفریده شده
- ۴۰۰ - در روز جمعه ساعتی است که هیچکس در آن حجامت نکند مگر آنکه ببرد.
- ۱۰ آنچه دو هزار سال پیش از آفرینش آسمان و زمین نوشته شده جابر گوید

قالا حدثنا يحيى بن سالم بن عمر بن الحسن بن صالح و كان بفضل علي الحسن بن صالح قال حدثنا مسعر (معرج) عن عطية عن جابر قال قال رسول الله ﷺ مكتوب علي باب الجنة لا اله الا الله محمد رسول الله ﷺ علي اخوال رسول قبل ان يخلق الله السموات والارض بالفى عام

۹۹ الصلوة لها اربعة آلاف باب حدثنا ابي (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى الطاطار و احمد بن ادریس جميعا عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الأشعري قال قال ابو عبد الله الحسين بن عبيد الله عن آدم بن عبد الله الأشعري عن زكريا بن آدم عن ابي الحسن الرضا عليه السلام قال سمعته يقول الصلوة لها اربعة آلاف باب .

۱۰۰ ما وجد علي ساق العرش مكتوبا قبل آدم بحجة آلاف سنة - حدثنا ابي ابراهيم قال حدثنا سعد بن عبد الله عن محمد بن عبد الحميد الطاطار عن محمد بن راشد البرهمكي عن عمر بن سهيل الاسدي عن سهيل بن غزوان البصري قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول ان امرأة من الجن يقال لها عفراء و كانت تاتي النبي ﷺ (فتسمع خ) فتسمع من كلامه فتاتي صالح الجن فيسلموا علي يديها و إنما فقدتها النبي ﷺ فسأل عنها جبرئيل فقال انها زارت اختها في الله تعالى فقال النبي ﷺ ملوون للمتعبين في الله ان الله تبارك و تعالى خلق في الجنة عمودا من ياقوت حمراء عليه سبعون الف قصر في كل قصر الف غرفة خلقها الله تعالى للمتعبين في الله والمتجاوزين والمتزاورين في الله فاما انت رسول الله ﷺ قال لها يا عفراء اي شي عرايت قالت عرايت عجائب كثيرة ؟

رسول الله ﷺ فرمود دو هزار سال پیش از آمدنش آسمان و زمین بر در بهشت نوشته شده لاله الا الله محمد رسول الله علی برادر رسول خدا است .

۹۹- نماز چهار هزار باب دارد . زکریا بن آدم گوید از امام هشتم شنیدم میفرمود نماز چهار هزار باب دارد .

۱۰۰- آنچه هفت هزار سال پیش از خلقی آخرتیش آدم (ع) بر ساق عرش نوشته یافت شده - رسول بن غزوان بصری گوید از امام هشتم (ع) شنیدم میفرمود يك ذنی از جنها که بنام عفراء خوانده میشد همیشه میآمد نزد پیغمبر ص و سخنان آنحضرت را میشنید و پیش نیکن از جن میرفت و آنها را به اسلام دعوت میکرد و بدست او مسلمان میشدند در این میان چند روزی شد که پیغمبر ص او را ندید و از جبرئیل حال او را پرسید عرض کرد یا رسول الله بدیدن یکی از خواهران دینی خود رفته است پیغمبر فرمود خوشا بحال کسانی که در راه خدا با هم دوستی کنند خدای تبارک و تعالی در بهشت مدونی از یاقوت سرخ آفریده که بر فراز آن هفتاد هزار کاخ است و در هر کاخی هفتاد هزار اطاق است آنها را خدا برای کسانی آفریده است که در راه رضای خدا با هم دوستی کنند و از یکدیگر دیدن کنند چون عفراء خدمت پیغمبر رسید پیغمبر از او پرسید ای عفراء چه دیدی ؟ عرض کرد عجایب بسیاری دیدم فرمود : عجب انگیزترین همه چه بود ؟ عرض کرد عجب تر از همه این بود که دیدم شیطان در دریای سبز بر

قال فاعجب ما رايت قالت رايت إبليس في البحر الاخضر على صخرة بيضاء هاداً يده إلى السماء و هو يقول الهى إذا بررت قسمك و ادخلتنى نار جهنم فاستلك بحق محمد و على و فاطمة و الحسن و الحسين عليهما السلام إلا اخلصتنى منها و حشرتنى معهم فقلت يا حارث ما هذه الاسماء التي تدعوبها فقال لى رايتها على ساق العرش منذ (من قبل خ) ان يخلق آدم بسبعة آلاف سنة فعلمت انهم اكرم المخلق على الله عزوجل فانا اسأله بحقهم فقال النبي صلى الله عليه و آله و الله لوا قسم اهل الارض بهذه الاسماء لاجابهم الله .

۱۳ من روى ان لله عزوجل اثني عشر الف عالم حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا الحسين بن عبدالصمد عن الحسن بن علي بن ابي عثمان قال حدثنا العبادي بن عبد الخالق عن حدثه عن ابي عبدالله عليه السلام قال ان لله عزوجل اثني عشر الف عالم كل عالم منهم اكبر من سبع سموات و سبع ارضين ما يرى عالم منهم ان لله عزوجل عالما غيرهم و انا حجة عليهم (و اني الحجة خ)

۱۴ كان اصحاب رسول الله ص اثناً عشر الف رجل حدثنا احمد بن جعفر الهمداني رض قال حدثنا بن علي ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن هشام بن سالم عن ابي عبدالله عليه السلام قال كان اصحاب النبي صلى الله عليه و آله اثني عشر الف رجل ثمانية آلاف من المدينة و الفان

سنگ سفیدی نشسته و دستها بسوی آسمان بلند کرده و میگوید بارالها چون سوگند خود را انجام دادی و مرا در آتش دوزخ بردی تورا بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) میخوانم که مرا از آتش دوزخ رها کنی و با آنها معشور گردانی باو گفتم ای حارث این نامها چیست که خدا را بآنها میخوانی؟ گفت من هفت هزار سال پیش از آنکه خدا آدم را بیافریند آنها را در ساق عرش دیدم و دانستم که گرامی ترین خلقند نزد خدای عزوجل و اکنون خدا را بحق آنها میخوانم ، پیغمبر فرمود اگر همه روی زمین خدا را باین نامها سوگند دهند دعای آنها را مستجاب میکند .

۱۳ - کسانیکه روایت کرده اند خدای عزوجل دوازده هزار عالم دارد امام ششم ع فرمود دوازده هزار عالم است که هر يك از آنها از هفت آسمان و هفت زمین خدای بزرگتر است هیچ يك از آن عالما نمیدانند که خدای عزوجل جز عالم آنها عالمی دارد و من حجت بر همه آنها هستم

۱۴ - صحابه رسول خدا (ص) دوازده هزار مرد بودند - امام ششم (ع) فرمود اصحاب رسول خدا ص دوازده هزار مرد بودند هشت هزار از مدینه و دوهزار از مکه و دوهزار از آزادشدگان کفار که اسلام آورده بودند، در میان آنها نه جبری مذهب بود نه از مرچته بود نه از خوارج بود نه معتزله بود نه از اصحاب ابي حنیفه که برای و قیاس عمل میکنند و شب و روز گریه میکردند و میگفتند خدایا جان ما را بگیر پیش از آنکه نان جوی هم بخوریم.

شرح صحابه مسلمانانی هستند که ذك صحبت پیغمبر ص را نموده و از آنحضرت علم و حدیث و آداب دین را بلاواسطه دریافت کردند و مقصود اینست که اصحاب پیغمبر مسلمان پاک بودند و این

من مكة والغان من الطلقاء لم يرفيهم قدرى ولا مرجي ولا حرورى ولا معتزلى ولا صاحب راي كانوا يبكون الليل والنهار و يقولون اقبض ارواحنا قبل ان ناكل خبز الخمير (الشعير خ ب)

۱۵ ذکر النور الذى كان بين يدي الله عز وجل اربعة الاف سنة قبل خلق آدم حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن خالد الهاشمي قال حدثنا الحسن بن حماد البصرى عن ابيه عن ابن الجارود عن محمد بن عبدالله عن ابيه عن آباءه قال قال رسول الله ﷺ كنت انا و على نوراً بين يدي الله قبل ان يخلق آدم باربعة آلاف عام فلما خلق الله آدم سلك ذلك النور في صلبه فلم يزل الله عز وجل ينقله من صلب إلى صلب حتى اقره في صلب عبد المطلب ثم اخرجته من صلب عبد المطلب فقسمة قسمين قسم في صلب عبدالله و قسم في صلب ابي طالب فعلى منى وانا منه لحمه لحمي ودمه دمي فمن احبه فيحبنى احبه و من ابغضه فيبغضني ابغضه

۱۶ ذکر المكتوب بين كتفي محمود الملك قبل خلق آدم باثنتين وعشرين الف عام حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (رض) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن معلى بن محمد البصرى عن احمد بن ابي نصر البزنطى عن (علي بن جعفر خ) ابي جعفر قال سمعت ابا الحسن موسى بن جعفر عليه السلام قال بينا رسول الله جالس اذ دخل عليه ملك له اربعة وعشرون وجهاً فقال له رسول الله حبيبي جبرئيل لم ارك في هذه الصورة فقال الملك لست جبرئيل انا محمود وبعثني الله عز وجل ان ازوج

مذاهب همه بدعت و ضلالت است آن مسلمانان پاك مشتاق آخرت و ملاقات پروردگار بودند و از دنيا بيزار و همیشه درخواست مرگ ميکردند .

۱۵ ذکر نوری که چهار هزار سال پیش از آفرینش آدم پیش خدای عزوجل بود رسول خدا (ص) فرمود من و علی (ع) يك نور بودیم پیش خدا چهار هزار سال پیش از آنکه آدم را بیا فرزند و چون خداوند آدم را آفرید این نور را در پشت او برآه انداخت و همیشه او را از پستی پستی نقل میکرد تا پشت عبدالمطلب استوار شد سپس آنرا از پشت عبدالمطلب درآورد و دوبخش کرد يك بخش را در صلب عبدالله نهاد و یکی را در صلب ابي طالب علی (ع) از منست و من از علی (ع) هستم گوشت او گوشت من است و خونس خون من است هر کس او را دوست دارد مرا دوست داشته و من او را دوست دارم و هر که او را دشمن دارد مرا دشمن داشته و من او را دشمن دارم .

۱۶ ذکر نوشته ای که میان دو شانه محمود فرشته بوده بیست و دو هزار سال پیش از آفرینش حضرت آدم .

امام هفتم (ع) فرمود در آن میان که رسول خدا (ص) نشسته بود يك فرشته ای به حضرتش وارد شد که بیست و چهار وجه داشت حضرت فرمود ای دوست من جبرئیل تو را در این صورت ندیده بودم آن فرشته عرض کرد من جبرئیل نیستم من محمود خدا مرا فرستاده که نوری را با نوری تزویج کنم حضرت فرمود کدام کس را با کدام؟ عرض کرد فاطمه را (ع) با علی (ع) فرمود چون آن فرشته برگشت

النور من النور قال من ممن؟ قال فاطمة عليها السلام من علي عليه السلام قال فلما ولي الملك فاذا بين كتفيه مكتوب
عند رسول الله صلى الله عليه وآله علي عليه السلام وصيه فقال رسول الله صلى الله عليه وآله منذكم كتب هذا بين كتفيك؟ قال من قبل
أن يخلق الله عز وجل آدم باثنين و عشرين ألف عام.

۱۷ - خلق الله عز وجل مائة ألف نبي و اربعة و عشرين الف نبي و خلق الله عز وجل

مائة الف وصي و اربعة و عشرين الف وصي حدثنا محمد بن أحمد البغدادي الوراق قال حدثنا
علي بن محمد مولى الرشيد قال حدثنا دارم بن قبيصة بن نهشل بن مجمع الصنعاني قال حدثنا علي
بن موسى الرضا عليه السلام قال حدثنا أبي موسى بن جعفر عليه السلام عن أبيه محمد بن علي عليه السلام عن أبيه علي
بن الحسين عليه السلام عن أبيه الحسين بن علي عليه السلام عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام عن النبي
صلى الله عليه وآله قال خلق الله عز وجل مائة ألف نبي و اربعة و عشرين ألف نبي أنا أكرمهم علي الله ولا فخر و
خلق الله عز وجل مائة ألف وصي و اربعة و عشرين ألف وصي فعلي عليه السلام أكرمهم علي الله وفضلهم .
حدثنا محمد بن أحمد البغدادي قال حدثني علي بن محمد الرشيد قال حدثني عبد الله بن محمد بن سلمان
بن زيد الله بن الحسن بن أبيه عن جده بن زينب بن علي بن أبيه علي بن الحسين بن أبيه عن أمير
المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وآله قال خلق الله عز وجل مائة ألف نبي و اربعة و عشرين
ألف نبي أنا أكرمهم علي الله ولا فخر و خلق الله عز وجل مائة ألف وصي و اربعة و عشرين الف وصي فعلي
أكرمهم علي الله و افضلهم عليه و عليهم السلام .

۱۸ - ناجي الله عز وجل موسى عليه السلام «ع» بمائة الف كلمة و اربعة و عشرين الف كلمة

حدثنا أبو الحسن محمد بن أحمد بن علي بن اسد الاسدي المعروف بابن جرارة البردعي بالري في
رجب سنة سبع و اربعين و ثلثمائة قال حدثنا أحمد بن محمد بن الحسن العامري قال حدثنا

میان دو شانهاش نوشته بود محمد رسول خدا ص است و علی ع وصی اوست رسول خدا ص فرمود از کی
این نوشته میان دو شانۀ تو است ؟ عرض کرد بیست دو هزار سال پیش از اینکه آدم
آفریده شوده

۱۷ خدا یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر و یکصد و بیست و چهار هزار وصی
آفریده است .

پیغمبر فرمود خداوند یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر آفریده که من نزد خدا از همه
گرامی ترم و مباحات نمیکنم و خداوند یکصد و بیست و چهار هزار وصی آفریده که علی ع از همه
نزد خدا گرامی تر و بهتر است

۱۸ خدا با موسی ع یکصد و بیست و چهار هزار کلمه مناجات کرد - ابن عباس
گوید رسول خدا ص فرمود براستی خدای عزوجل با موسی بن عمران در مدت سه شب و سه روز یکصد

الف باب من الحلال والحرام و مما كان و مما هو كائن إلى يوم القيامة كل باب منها يفتح الف باب فذلك الف باب حتى علمت علم المنايا والبلايا و فصل الخطاب .

حدثنا علي بن احمد بن موسى رمي الله عنه قال حدثنا علي بن الحسن (الهسنجاني خ) الهيجاني قال حدثنا سعد بن كثير بن عفير قال حدثنا ابن اللبيرة و رشيد بن سعد عن جرير بن عبدالله عن ابي عبدالرحمن الجبلي عن عبدالله بن عمر قال قال رسول الله ﷺ في مرضه الذي توفي فيه ادعوا لي اخي فارسلوا إلى علي عليه السلام فدخل فوليا وجوههما إلى الحائط وورد عليهما ثوبا (فاسرى خ) فاسدى والناس (محتوشون ح ب) محتبسون و راء الباب فخرج علي عليه السلام فقال رجل من الناس اسر اليك نبي الله ﷺ شيئا قال نعم اسر الى الف باب في كل باب الف باب قال (فأضح) فواعيته قال نعم و عقلته قال الرجل فما السواد الذي في القمر قال إن الله عزوجل قال و جعلنا الليل والنهار آيتين فمحونا آية الليل و جعلنا آية النهار مبصرة قال له الرجل عقلت يا علي

حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن سنان عن عبدالله بن مسكان عن موسى بن بكر قال قلت لابي عبدالله عليه السلام الرجل يغمي عليه يوماً أو يومين أو الثلاثة أو الاربعة أو اكثر من ذلك

اصبح بن نباته گوید از امام یکم (ع) شنیدم میفرمود رسول خدا ص هزار باب از حلال و حرام و آنچه بوده و تا روز قیامت میباشد بن آموخت که از هر باب آن هزار باب گشوده میشود تا برسد بعلم منایا (مرك ومير) و بلايا (گرفتاریها و حوادث) و احکام حق الهی.

عبدالله بن عمر گوید رسول خدا ص « در مرض موت خود که در آن در گذشت فرمود برادرم را نزد من بخوایند فرستاده حضور علی (ع) و آمد و ارد شد بر پیغمبر ص با آن حضرت روی خود را بست دیوار کردند و جامه بر سر خود کشیدند و مردم بیرون در متوقف بودند تا علی (ع) بیرون آمد مردی باو گفت پیغمبر خدا ص رازی با تو در میان نهاد .

علی (ع) فرمود آری هزار باب از علم با من راز گفت که در هر بابی هزار باب بود گفت آنها را حفظ کردی ؟

فرمود آری و فهمیدم ، گفت این سیاهی که در ماه است چیست ؟

فرمود خدای عزوجل میفرماید (در سوره اسراء آیه ۱۲) ما شب و روز را دو نشانه نهادیم نشانه شب را معو و تاریک نمودیم و نشانه روز را روشنی بخش گردانیدیم آن مرد گفت ای علی درست فهمیدی (شرح) ظاهر را مقصود از سیاهی که در ماه مورد پرسش شده زوال او است در نیمه آخر ماه تا اوقات معاق و جواب حضرت روی این زمینه است که چون ماه نشانه شب است در طبع خود ظلمانی و تاریک است و روشنی آن از آفتاب است که باختلاف حالات مقابله کم و زیاد و در اوقات اقتران بکلی نامرئی و سمت تاریک آن برابر زمین واقع میشود بدیهی است مقصود سائل کلف ماه نیست که مورد دقت دانشمندان هیئت است و برای آن علت های مختلفی ذکر کرده اند زیرا با مضمون

کم یقضي من صلواته فقال الا اخبرك مما يجمع لك هذا و اشباهه كلما غلب الله عزوجل عليه من امره فالله اعذر (لعبد خ) بعبد و زاد فيه غيره إن أباعبد الله ﷺ قال و هذا من الابواب التي يفتح كل باب منها الف باب حدثنا ابي (رضي) قال حدثنا احمد بن ادريس قال حدثنا احمد الحسين بن ابي الخطاب عن احمد بن محمد بن ابي نصر البزنطي عن عمر بن اذينة عن بكير بن اعين عن سالم بن ابي حفصه قال سمعت ابا جعفر ﷺ يقول إن رسول الله ﷺ علم عليا الف باب يفتح كل باب الف باب فانطلق اصحابنا فسألوا أبا جعفر ﷺ عن ذلك فاذا سالم قد صدق قال بكير و حدثنا من سمع أبا جعفر ﷺ يحدث بهذا الحديث ثم قال ولم يخرج إلى الناس من تلك الابواب غير باب او اثنين و أكثر علمي انه قال باب واحد.

حدثنا جعفر بن محمد بن مسرود (رض) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن المعلى بن محمد البصري عن بسطام بن مرة عن اسحق بن حسان عن الهيثم بن واقد عن علي بن الحسين العبدى عن سعد بن طريف عن الاصمغ بن نباته قال أمرنا أمير المؤمنين بالمسير إلى المدائن من الكوفة فسرنا يوم الاحد و تخلف عمرو بن حريث في سبعة نفر فخرجوا إلى مكان بالحيرة يسمى الخورنق فقالوا نزه فاذا كان يوم الاربعاء خرجنا فلحقنا عليا ﷺ قبل ان يجمع فينماهم يتغدون اذ خرج عليهم صب فصادوه فاخذ عمرو بن حريث فنصب كفه فقال بايعوا هذا أمير المؤمنين فبايعه السبعة وعمر و ثامنهم

آیه موافقتی ندارد.

موسی بن بکر گوید با امام ششم (ع) عرض کردم شخص یکروز دو روز سه روز چهار روز یا بیشتر بیهوش میشود چه اندازه از نمازش را باید قضا کند ؟
فرمود يك دستور کلی بنو بدهم که این موضوع و هرچه مانند آنست در آن جمع باشد، در هر موردی که خدا بنده را از انجام تکلیف بازداشت خدا نسبت به بنده عذر پذیرتر است.
داویان دیگر در این حدیث علاوه کرده اند که امام ششم (ع) فرمود این از بابهای است که هزار باب از آن دریافت میشود.

بکیر بن اعین گوید : سالم بن ابي حفصه گفت از امام پنجم (ع) شنیدم میفرمود رسول خدا (ص) هزار باب بعلي (ع) آموخت که از هر بابی هزار باب دریافت میشود . بکیر گوید اصحاب ما رفتند حضور امام پنجم (ع) و از این حدیث بازپرسی کردند معلوم شد سالم راست میگوید.

بکیر گوید کسیکه این حدیث را از امام پنجم (ع) شنیده بود برای من نقل کرد و سپس گفت از این ابواب هزار گانه یکباب دو باب بیشتر بدست مردم نیفتاده و گویا بسن آموخت که یکباب بدسترس مردم آمده .

اصمغ بن نباته گوید امیر مؤمنان « ع » با فرمان داد که از کوفه بمدائن برویم روز یکشنبه کوچ کردیم عمرو بن حریث با هفت کس عقب ماندند و رفتند بکاخ خورنق که در حیره است گفتند ما اینجا تفریح میکنیم و روز چهار شنبه حرکت میکنیم و پیش از آنکه امیر المؤمنین (ع) نماز جمعه را

فارتحلوا ليلة الاربعاء فقدموا المدائن يوم الجمعة و أمير المؤمنين يخطب ولم يفارق بعضهم بعضاً
و كانوا جميعاً حتى نزلوا على باب المسجد فادخلوا نظر إليهم أمير المؤمنين عليه السلام فقال ايها
الناس إن رسول الله صلى الله عليه وآله أسر إلى ألف حديث في كل حديث ألف باب لكل باب ألف مفتاح وإني
سمعت الله عز وجل يقول يوم ندعو كل أناس بأسمهم و اني أقسم لكم بالله ليعيشن يوم القيمة ثمانية
نفر يدعون بأسمهم و هو ضب و لو شئت أن أسميهم لفعلت قال و لقد رأيت عمرو بن حريث قد
سقط كما تسقط السميد حياءً ولو ما ، حدثنا أبي رضي قال حدثنا سعد بن عبد الله عن محمد بن عيسى
عن احمد بن حمزة القردي (المدوي) عن ابان بن عثمان عن زرارة عن ابي جعفر عليه السلام قال إن رسول
الله صلى الله عليه وآله علم علياً عليه السلام بابا يفتح الف باب و يفتح كل باب ألف باب حدثنا أبي رضي الله عنه قال
حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى و عبد الله بن عامر بن سعد عن عبد الرحمن
بن ابي نجران عن صفوان بن يحيى عن بشير الدهان عن ابي عبد الله عليه السلام قال لما مرض رسول الله
صلى الله عليه وآله مرضه الذي توفي فيه بعث إلى علي عليه السلام فلما جاءه اكب عليه فلم يزل يحدثه و يحدثه و لما خرج
لقياه و قال له بما حدثك صاحبك قال حدثني بباب يفتح الف باب كل منها يفتح الف باب . حدثنا

بخواند بآنحضرت میرسیم چون بخوردن رفتند در این میان که داشتند نهار میخوردند يك سوسماری
بر آنها درآمد آنرا شکار کردند و عمرو بن حريث آنرا بدست خود گرفته كفش را گشود و از روی
استهزاء گفت این امیرالمؤمنین است با او بیعت کنید آن هفت كس با او بیعت کردند و هشتین آنها
خود عمرو بن حريث بود و شب چهارشنبه حرکت کردند و روز جمعه در حالیکه امیرالمؤمنین خطبه میخواند
دسته جمعی وارد مسجد مدائن شدند چون از در مسجد وارد شدند امیرالمؤمنین (ع) بآنها
نگاه کرد و فرمود ای مردم بر استی رسولخدا «ص» هزار حدیث بمن راز گفت که در هر حدیثی هزار
باب بود و برای هر بابی هزار کلید است.

من شنیدم که خدای عزوجل (در سوره بنی اسرائیل آیه ۷۱) میفرماید روزی که هر مردمی را
با پیشوایشان میخوانیم من برای شما بخدا سوگند میخورم که روز قیامت هشت تن را با پیشوای
خودشان که سوسماری است مبعوث میکند و اگر بخوام هشت را یکان یکان برای شما نام ببرم
میتوانم . اصبح بن نباته گوید که دیدم عمرو بن حريث از خجالت و ملامت چون شاخه خرما سر بر بر افکند
زراره گوید امام پنجم (ع) فرمود که رسولخدا (ص) بعلی (ع) بابی آموخت که از هر بابی هزار
باب و از هر باب آنها هزار باب گشوده میشود .

امام ششم (ع) فرمود که چون رسولخدا (ص) بیمار شد بدان بیماریکه در آن وفات کرد فرستاد
و علی (ع) را خواست چون حضور او آمد سر بگوشش نهاد و پیوسته برای او حدیث گفت چون
بیرون آمد آن دو كس (ابي بكر و عمر) با او برخوردند و گفتند رفیقت با توجه حدیثی در میان
نهاد ؟ فرمود بابی از علم را با من گفت که هزار باب از آن گشوده میشد و از هر باب آن هزار
باب دیگر گشوده میشود .

ابى رضى الله عنه قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد و عبدالله ابنا محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن ابى حمزة الثمالى عن ابى اسحق السيبى (رض) قال سمعت بعض اصحاب امير المؤمنين عليه السلام ممن (يثق خ) اثق به قال سمعت عليا عليه السلام يقول ان فى صدرى هذا علما جما علمنيه رسول الله صلى الله عليه وآله ولو اجدله حفظة يرعونه حق رعايته و يروونه كما يسمعونى هنى اذا لادعتهم بعضه فعلم به كثيراً من العلم ان العلم مفتاح كل باب وكل باب يفتح الف باب حدثنا ابى رضى الله عنه و محمد بن الحسن رضى الله عنه قالوا حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد و ابراهيم بن اسحق بن ابراهيم عن عبدالله بن حماد الانصارى عن صباح المزنى عن حارث بن حصيرة عن الاسبع بن نباته عن امير المؤمنين عليه السلام قال سمعته يقول ان رسول الله صلى الله عليه وآله علمنى الف باب من الحلال و الحرام و مما كان و مما يكون الى يوم القيمة كل باب منها يفتح الف باب فذللك الف باب حتى علمت علم المنايا و الباليات و فصل الخطاب حدثنا ابى و محمد بن الحسن و احمد بن محمد بن يحيى العطار رضى الله عنه قالوا حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحجاج عن الحسن بن الحسين المولوى عن فخر بن سنان عن اسمعيل بن جابر عن عبد الكريم بن عمرو عن عبد الحميد بن ابى الديلم عن ابى عبدالله عليه السلام قال اوصى رسول الله صلى الله عليه وآله الى على عليه السلام بالف باب كل باب يفتح الف باب حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار رضى الله عنه عن ابىه عن محمد بن الحسين بن ابى الخطاب عن جعفر بن بشير الجبلى عن ابى يحيى (بن خ) معمر القطان عن

اسحق سيبى گوید یکی از اصحاب امیر مؤمنان محل و توق من گفت از علی (ع) شنیدم میفرمود در این سینه من علم انبوهی است که پیغمبر آنرا بمن آموخته اگر کسانی را میبافتم که آنرا نگهداری میکردند و آنرا چنانچه بایست رعایت مینمودند و چنانچه شنیدند روایت میکردند برخی از آنرا بدانها میسپردم تا بواسطه آن دانشی بسیار دریابند زیرا دانش کلید هر دری است و هر بابی هزار باب را میگشاید .

اسبغ بن نباته گوید شنیدم امیر المؤمنین (ع) میفرماید که رسول خدا «ص» بن هزار باب از حلال و حرام و آنچه بوده و تا روز قیامت خواهد بود آموخت که هر بابش هزار باب را گشود و هزار هزار باب شد تا آنکه علم مرگها و گرفتاریها و احکام حق را دریافت کردم .

امام ششم (ع) فرمود رسول خدا (ص) هزار باب از دانش علی (ع) وصیت فرمود که از هر بابی هزار باب گشوده میشد . امام ششم (ع) فرمود رسول خدا (ص) در مرضی که در آن وفات یافت فرمود دوست مرا نزد من بخوانید پس فرستادند نزد ابی بکر و عمر آنها را حاضر کردند چون نگاه حضرت بآنها افتاد روی مبارك خود را از آنها گردانید و فرمود دوست مرا نزد من بخوانید چون علی (ع) خدمت آنحضرت آمد و نگاهش بوی افتاد سر بگوش او نهاد و باو حدیث کرد چون علی (ع) از نزد آن حضرت بیرون شد عمر و ابی بکر او را ملاقات کردند و عرض کردند دوست توجه گفتگویی با تو کرد ؟ فرمود هزار باب با من سخن گفت که از هر باب هزار دیگر گشوده میشد عمر بن

بشير الدهان عن ابي عبدالله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله في مرضه الذي توفي فيه ادعوا لي خليلي (فارسلنا إلى ابيهما خ ب) فارسل إلى ابي بكر و عمر فلما نظر اليهما عرض عنهما بوجهه صلى الله عليه وآله و قال ادعوا لي خليلي فارسل إلى علي بن ابي طالب عليه السلام فلما نظر إليه اكب عليه بحدته فلما خرج لقيه فقالا ما حدثك خليلك قال حدثني الف باب كل باب يفتح الف باب

حدثنا محمد بن علي ما جيلويه (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن يحيى بن عمران الهمداني عن يونس بن عبدالرحمن عن هشام بن الحكم عن عمر بن يزيد قال قلت لابي عبدالله عليه السلام بلغنا ان رسول الله صلى الله عليه وآله علم عليا عليه السلام الف باب يفتح كل باب الف باب قال نعم (وقال لي بل علمه باباً واحداً فتح ذلك الباب الف فتح كل باب الف ح)

حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن يعقوب بن يزيد و ابراهيم بن هاشم عن محمد بن ابي عمير عن ابراهيم بن عبد الحميد عن ابي حمزة الثمالي عن ابي جعفر عليه السلام قال قال علي عليه السلام لقد علمني رسول الله صلى الله عليه وآله الف باب يفتح كل باب الف باب حدثنا ابي و محمد بن الحسن و احمد بن محمد بن يحيى العطار (رض) عنهم قالوا حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن الحسن بن علي بن فضال عن الحسن بن علي (بن فضال خ) عن ابي

يزيد گوید بامام ششم (ع) عرض کردم بما رسیده که رسول خدا (ص) بعلی (ع) هزار باب آموخت که از هر بابی هزار باب دیگر گشوده میشد حضرت فرمود آری درست گفته اند امام پنجم (ع) فرمود که علی (ع) فرموده است رسول خدا (ص) بمن هزار باب آموخت که از هر بابش هزار باب گشوده میشود.

عبدالرحمن بن ابي عبدالله میگوید شنیدم امام ششم (ع) میفرمود که رسول خدا (ص) بعلی (ع) هزار باب آموخت که از هر بابی هزار باب گشوده میشود.

ابی بصیر گوید بر امام ششم وارد شدیم گفتیم شیعه حدیث میکنند که رسول خدا بعلی (ع) بابی آموخت که هزار باب از آن گشوده میشد و از هر بابی هزار باب دیگر دریافت میکردید امام ششم (ع) فرمود ای ابامعبد (کنیه دیگر ابوبصیر بوده) بخدا سوگند رسول خدا (ص) بعلی (ع) هزار باب از علم آموخت که از هر باب آن هزار باب گشوده میشد عرض کردم بخدا علم و دانش اینست فرمود همانا علم این است و جز آن نیست و کسی را بر آن دسترس نیست امام ششم (ع) فرمود رسول خدا (ص) در آن بیماری که وفات نمود فرمود دوست مرا برای من بخوانید آن دو زن (عایشه و حفصه) فرستادند پدران خود را آوردند چون آمدند و چشم پیغمبر (ص) بآنها افتاد روی مبارك خود را از آنها گردانید و باز فرمود دوست مرا بخوانید فرستادند حضور علی (ع) چون آمد خود را بروی او افکند و پیوسته با او گفتگو کرد و کرد تا چون بیرون آمد آن دو تن (ابوبکر و عمر) آنحضرت را ملاقات کردند

عبدالله بن بکیر عن عبدالرحمن بن ابی عبدالله رضی الله عنه قال سمعت ابا عبدالله رضی الله عنه يقول ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علم علیا رضی الله عنه (بابا یفتح له خ) الف باب کل باب یفتح الف باب .

حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید رضی الله عنه قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن عبد الجبار عن عبدالله بن محمد الحجال عن ثعلبة بن میمون عن عبدالله بن هلال قال قال ابو عبدالله رضی الله عنه علم رسول الله علیا باباً یفتح الف باب کل باب یفتح له الف باب .

حدثنا ابی و محمد بن الحسن رضی الله عنه قالوا حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسین بن سعید عن بعض اصحابه عن احمد بن عمر الحلبي عن ابی بصیر قال دخلت علی ابی عبدالله رضی الله عنه فقلت له ان الشيعة يتحدثون ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علم علیا رضی الله عنه باباً یفتح منه الف باب (کل باب یفتح الف باب خ) فقال ابو عبدالله رضی الله عنه يا ابا محمد علم والله رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علیا الف باب یفتح له من کل باب الف باب فقلت له والله هذا هو العلم فقال انه لعلم وليس لاحد وليس بذلك و ليس بذلك حدثني ابی و محمد بن الحسن و احمد بن محمد بن يحيى الطار رضی الله عنه قالوا حدثنا سعد بن عبدالله عن السندی بن محمد البزاز عن صفوان بن يحيى قال حدثنا محمد بن بشير عن ابيه بشير الدهان عن ابي عبدالله رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم في مرضه الذي توفي فيه ادعوا لي خليلي فارسلنا إلى ابويهما فلما جاءنا (راهما خ) اعرض عنهما بوجهه ثم قال ادعوا لي خليلي فارسلنا إلى علي فلما جاء اكب عليه فلم يزل يحدثه و يحدثه فلما خرج لقيناه فقالا له ما حدثك قال حدثني بياب یفتح الف باب کل باب یفتح الف باب

و باو گفتند چه با تو گفت ؟ فرمود با بی را بن گفت که هزار باب اذ آن گشوده میشد و از هر باب آن هزار باب دیگر دریافت میشد . امام ششم (ع) فرمود بیغبرصم بعلی هزار باب علم آموخت که از هر بابش هزار باب گشوده میشد .

امام ششم (ع) فرمود چون علی «ع» فاطمه «ع» را بخاک سپرد ابو بکر و عمر نزد او آمدند و در ضمن حدیث طولانی بآنها فرمود اینکه گفتید چرا شما را در امر غسل پیشبر ما حاضر نکردم برای آن بود که بمن فرموده بود اگر جز توعودت مرا ببیند کور میشود از این دو شما را خبر نکردم اما آن که سر بگوش آنحضرت گذاشتم برای آن بود که بن هزار حرف آموخت که هر حرفی هزار حرف دیگر را شرح میکرد برای این بود که شما را در بر آنحضرت نگاه نکردم .

امام پنجم (ع) فرمود بر استی رسول خدا ص بعلی (ع) هزار حرف و هزار حرف آموخت که هر حرفش هزار حرف میگشود .

ابو بصیر گوید امام ششم (ع) فرمود در آویز شمیر رسول خدا ص يك کتابچه کوچکی بود من بامام ششم (ع) عرض کردم در آن کتابچه کوچک چه نوشته بود ؟ فرمود حرفهاییکه از هر حرفش هزار حرف دریافت میشد .

حدثنا ابي و محمد بن الحسن و احمد بن محمد بن يحيى العطار رضي الله عنهم قالوا حدثنا سعد بن عبدالله عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمير عن مرازم بن حكيم الازدي عن ابي عبدالله عليه السلام قال علم رسول الله صلى الله عليه وآله عليا عليه السلام الف باب كل باب يفتح الف باب.

حدثنا ابي و محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد و احمد بن محمد بن يحيى العطار (رض) قالوا حدثنا سعد بن عبدالله عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن الحسن بن علي بن فضال عن علي بن عقبة عن الحارث بن المغيرة عن ابي عبدالله عليه السلام قال جاء ابي بكر و عرض لي امير المؤمنين عليه السلام حين دفن فاطمة عليها السلام في حديث طويل قال لهما فيه اما ما ذكرتما اني ثم اشهدكما امر رسول الله صلى الله عليه وآله فانه قال لا يرى عورتى غيرك الا ذهب بصره فلم اكن لاؤنكما به اذ لك و اما اكبا من اية فانه علمني الف حرف الحرف يفتح الف حرف فلم اكن لاطلعكما على سر رسول الله صلى الله عليه وآله

حدثنا ابي و محمد بن الحسن و احمد بن محمد بن يحيى العطار (رض) قالوا حدثنا سعد بن عبدالله عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمير عن منصور بن يونس عن ابي بكر بن محمد الحضرمي عن ابي جعفر عليه السلام قال ان رسول الله صلى الله عليه وآله علم عليا عليه السلام الف حرف (الف حرف خ) كل حرف منها يفتح الف حرف.

ابو بصير گوید امام ششم (ع) فرمود تا کتون تفسیر دو حرف از آنها برای مردم بیرون نیامده است ابان بن تغلب گوید امام ششم فرمود بزودی در همین مسجد شما که درمکه است سیصد و سیزده تن بیایند که اهل مکه بدانند از نژاد آنها نیستند و پدران و نیاکان آنها آنان را نرانیده اند بدست آنها شمشیرهایی باشد که بر هر شمشیر کلمه ای نقش است که از آن هزار کلمه باز شود و بادی بوزد و در هر وادی جار زند که این مهدی است ظاهر شده و مانند خاندان داود روی حقیقت قضاوت کند و گواهی نطلبند.

امام ششم «ع» فرمود رسول خدا بعلی «ع» هزار کلمه و هزار باب وصیت فرمود که از هر کلمه و هر باب هزار باب دیگر فهم میشد و دریافت میگردید.

ذریح مجاریبی گوید امام ششم (ع) فرمود رسول خدا (ع) علی (ع) را زیر جامه خود کشید و سپس باو هزار کلمه آموخت.

عبدالله بن مغیره گوید از امام نهم ابي جعفر ثانی شنیدم میفرمود که رسول خدا ص بعلی ع هزار کلمه آموخت که از هر کلمه اش هزار کلمه دریافت میشد.

امام ششم از پدرش روایت کرده که پیغمبر ص بعلی ع هزار کلمه آموخت که از هر کلمه اش هزار کلمه دریافت میشد و مردم ندانستند این کلمات چه بوده که باو فرموده.

امام پنجم «ع» فرمود علی «ع» بر سر منبر بود که مردی نزد او آمد و عرض کرد یا امیر المؤمنین اجازه بفرمائید سخنی را که از عمار شنیدم و از پیغمبر روایت میکرد بگویم حضرت فرمود از خدا بترسید و از عمار روایت نکنید مگر آنچه را گفته باشد با این جمله را تکرار کرد پس فرمود بگو

حدثنا ابي و محمد بن الحسن و احمد بن محمد بن يحيى العطار رضي الله عنهم قالوا حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن علي بن الحكم عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير عن ابي عبدالله عليه السلام قال كان في ذوابة سيف رسول الله صلى الله عليه وآله صحيفة صغيرة فقلت لابي عبدالله عليه السلام اي شيئا كان في تلك الصحيفة قال الاحرف التي يفتح كل منها الف حرف قال ابو بصير قال ابو عبدالله عليه السلام فما خرج منها الا حرفان حتى الساعة

حدثنا ابي و محمد بن الحسن و احمد بن محمد بن يحيى العطار (رض) قالوا حدثنا سعد بن عبدالله عن محمد بن الحسن بن ابي الخطاب عن موسى بن سعدان عن عبدالله بن القاسم الحضرمي عن مالك بن عميلة عن ابان بن تغلب قال قال ابو عبدالله عليه السلام سيأتي (من خ) في مسجدكم هذا يعني مكة ثلاثا و ثلثة عشر يسلم اهل مكة انهم لم يلدوهم آباؤهم ولا اجدادهم عليهم السيوف مكتوب على كل سيف كلمة تفتح الف كلمة (تبعث خ) طلعت الريح فتنادي بكل وار هذا المهدي يقضى بقضاء آل داود لا يسأل عليه بينة.

حدثنا ابي و محمد بن الحسن بن احمد الوليد و احمد بن محمد بن يحيى العطار (رض) قالوا حدثنا سعد بن عبدالله عن محمد بن عيسى بن عبيد عن محمد بن سنان عن اسمعيل بن جابر و عبد الكريم بن عمرو عن عبد الحميد بن الديلم عن ابي عبدالله عليه السلام قال ادعى رسول الله صلى الله عليه وآله الى علي عليه السلام (الف خ) بالف كلمة و الف باب يفتح كل كلمة و كل باب الف كلمة و الف باب حدثنا ابي و محمد بن الحسن رضي الله عنهما قالوا حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري قال حدثنا محمد بن الحسن بن ابي الخطاب عن جعفر بن بشير الجبلي عن ذريح المحاربي عن ابي عبدالله عليه السلام قال جليل رسول الله صلى الله عليه وآله عليا عليه السلام ثوبا تم علمه الف كلمة.

حدثنا ابي (رض) و محمد بن موسى بن المتوكل و محمد بن علي ما جيلويه و احمد بن علي بن ابراهيم بن هاشم و حمزة بن محمد بن احمد العلوي و الحسين بن ابراهيم بن تاتانه و الحسين

كفت از عمار شنيدم ميگفت از ينيبر شنيدم مي فرمود من مطابق صريح قرآن جهاد ميکنم و علي مطابق تاويل آن جهاد ميکند فرمود پيرورد گار کعبه عمار راست گفته است اين کلام در ضمن آن هزار کلمه که هر کلمه اش هزار کلمه دنبال دارد نزد من است *

ذريح بن محمد بن زيد محاربي گويد از امام ششم ع شنيدم مي فرمود ما وارثان ينيبر انيم سپس فرمود رسول خدا ص علي ع را با جامه پوشانيد و باو هزار کلمه آموخت که از هر کلمه اش هزار کلمه دريافت ميشد *

امام چهارم ع فرمود رسول خدا ص بعلي ع هزار کلمه آموخت که از هر کلمه اش هزار کلمه در

يافت ميشد *

بن ابراهیم بن احمد بن هشام المؤدب و احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی رضی الله تعالی عنهم
قالوا حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابيه عن عبدالله بن السغیرة عن ابي جعفر محمد بن علی الثاني
رضی الله عنه انه سمعه يقول علم رسول الله ﷺ علیاً الف كلمة كل كلمة تفتح الف كلمة .

حدثنا (الحسن خ) الحسين بن احمد بن ادریس رضی الله عنه عن ابيه عن احمد بن محمد بن
عيسى و علی ابن اسمعیل بن عیسی و (علی بن خ) ابراهیم بن هاشم عن جعفر بن محمد بن عیید
(عبدالله خ) عن عبدالله بن میمون القداح عن جعفر بن محمد عن ابيه رضی الله عنه ان النبي ﷺ علم علیاً
الف كلمة تفتح كل كلمة الف كلمة فما يدري الناس ما حدثه .

حدثنا محمد بن علی ما جیلویه و محمد بن موسی بن المتوکل و احمد بن محمد بن
یحیی العطار قالوا حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن النضر بن شعیب عن
خالد بن مسد القلانسی عن جابر بن یزید الجعفی عن ابي جعفر محمد بن علی الباقر
رضی الله عنه قال جاء رجل الى علي رضي الله عنه و هو على منبره فقال يا امير المؤمنين (اتاذن خ) ائذن لي ان
اتكلم بما سمعت عن عمار بن ياسر يرويه عن رسول الله ﷺ فقال اتقوا الله ولا تقولوا على عمار
الا ما قاله حتى قال ذلك ثلث مرات ثم قال له تكلم قال سمعت عماراً يقول سمعت رسول الله ﷺ
يقول انا اقاتل على التنزيل و علي يقاتل على التأويل فقال رضي الله عنه صدق عمار و رب الكعبة إن

اصبح بن نباته گوید شنیدم علی می فرمود رسول خدا (ص) هزار حدیث برای من گفت که هر
حدیثش هزار باب داشت .

بکر بن حبیب گوید امام پنجم فرمود رسول خدا در آن مرضی که وفات یافت فرمود دوست من را
نزد من بخوانید عایشه و حفصه فرستادند پدرانشان آمد چون چشم رسول خدا بآنها افتاد سر و روی
خود را پوشید تا برگشتند و رسول خدا (ص) سر خود را بیرون آورد سپس فرمود دوست مرا نزد من
بخوانید دوباره حفصه و عایشه فرستادند پدر من خود را خواستند چون آمدند باز رسول خدا روی خود
را پوشانید ، برگشتند و گفتند ما گمان نداریم ما را خواسته باشد دخترانشان گفتند آری همانا گفت
دوست مرا بخوانید ما امید داشتیم که مقصودش شما باشد در این میان امیر مؤمنان (ع) نزد آنحضرت آمد
چون او را دید در آغوش کشید و سر بگریزش گذاشت و هزار حدیث باو گفت که هر حدیثش
هزار باب داشت .

امام یکم (ع) فرمود چون وفات رسول خدا (ص) در رسید مرا خواست چون بر آنحضرت وارد شدم
فرمود ای علی تو وصی و جانشین منی در خاندانم و امتم در زندگی و پس از مردنم دوست تو دوست
من است و دوست من دوست خداست دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خداست ای علی منکر
ولایت تو چون منکر رسالت من است در زندگیم زیرا تو از منی و من از توام سپس مرا نزدیک
خواند و هزار باب از دانش با من راز گفت که از هر بابش هزار باب باز میشد .

(هذه خ) هذا عندي لفي الف كلمة تتبع كل كلمة ألف كلمة.

حدثنا أبي و محمد بن الحسن و احمد بن محمد بن يحيى العطار قالوا حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن عيسى و إبراهيم بن هاشم عن الحسن بن علي بن فضال عن أبي المعز حميد بن المشي العجلي عن ذريح بن محمد بن زيد المحاربي قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول نحن ورثة الانبياء ثم قال جليل رسول الله صلى الله عليه وآله عليا عليه السلام توبا ثم علمه الف كلمة كل كلمة يفتح ألف كلمة حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن يعقوب بن يزيد و إبراهيم بن هاشم عن محمد بن أبي عمير عن منصور بن (خ يونس) حازم عن أبي حمزة الثمالي عن علي بن الحسين عليهما السلام قال علم رسول الله صلى الله عليه وآله عليا عليه السلام ألف كلمة تفتح كل كلمة منها ألف كلمة.

حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد رضى قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن علوان عن سعد بن طريف عن الاصمغ بن نباته قال سمعت عليا عليه السلام يقول حدثني رسول الله صلى الله عليه وآله بالف حديث لكل حديث ألف باب

حدثنا أبي و محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد و احمد بن محمد بن يحيى العطار قالوا حدثنا سعد بن عبد الله عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن جعفر بن بشير البجلي و الحسن بن علي بن فضال عن المشي بن الوليد العذاط عن منصور بن حازم عن (بكبير خ) بكر بن حبيب عن أبي جعفر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله في مرضه الذي قبض فيه ادعوا لي خليلي فارسلت عايشة و حفصة إلى ابويهما فلما جاءا غطي رسول الله صلى الله عليه وآله وجهه و رأسه فانصرفا فانكشف رسول الله صلى الله عليه وآله رأسه ثم قال ادعوا لي خليلي فارسلت حفصة إلى أبيها و عايشة إلى أبيها فلما جاءا غطي رسول الله صلى الله عليه وآله وجهه فانطلقا و قال ما نرى رسول الله صلى الله عليه وآله أرادنا قالتا اجل إنما قال ادعوا لي خليلي او قال حبيبي فرجونا أن تكونا أتماهما فجاءه أمير المؤمنين عليه السلام فالزمه رسول الله صلى الله عليه وآله بصدرة فأدنى إلى أذنيه فحدثه بالف حديث لكل حديث ألف باب.

حدثنا علي بن احمد بن موسى و محمد بن احمد بن السناني المكتوب و (والحسن خ) الحسين بن ابراهيم بن هشام المؤدب و علي بن عبد الله الوراق قالوا حدثنا احمد بن يحيى بن زكريا القطان عن بكر بن عبد الله بن حبيب قال حدثنا تميم بن بهلول قال حدثنا معوية عن سليمان بن مهران عن جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه الحسين بن علي عن ابيه علي بن ابي طالب عليه السلام قال لما حضر رسول الله صلى الله عليه وآله الوفاة دعاني فلما دخلت عليه قال لي يا علي انصرفي

و خلیفتی علی اهل و امتی فی حیوتی و بعد موتی و لیک ولی و ولیی ولی الله و عدوک عدوی و عدوی عدو الله یا علی المنکر لولا یتک کالمنکر لرسالتی فی حیوتی لانک منی و انا منک ثم ادنانی و اسرالی الف باب من العلم کل باب یفتح الف باب

۳۰ خلق الله عزوجل الف الف عالم و الف الف آدم حدثنا ابی رضی الله عنه قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن شمر عن جابر بن یزید قال سالت ابا جعفر علیه السلام عن قول الله عزوجل افعیینا بالخلق الاول بل هم فی لبس من خلق جدید فقال یا جابر تأویل ذلك ان الله عزوجل إذا أفنی هذا الخلق و هذا العالم و اسکن اهل الجنة الجنة و اهل النار النار (اوجد خ) جدد الله عزوجل عالماً غیر هذا و جدد خلقاً من غیر فحولة و لانک بعدونه و یوحده و خلق لهم ارضاً غیر هذه الارض تحملهم و سماء غیر هذه السماء تظلمهم لعلک ترى ان الله عزوجل انما خلق هذا العالم الواحد و ترى ان الله عزوجل لم یخلق بشراً غیرکم بلی و الله لقد خلق الله تبارک و تعالی الف الف عالم و الف الف آدم انت فی آخر تلك العوالم و اولئك الادمیین۔ تم کتاب الخصال بعون الله الملك المتعال فی اليوم السابع عشر من شهر ربیع الثانی سنة سبعین و ثلث مائة بعد الف من الهجرة النبویة علی مهاجرها الف الف تحية

۳۰ خداوند هزار هزار عالم و هزار هزار آدم آفریده۔ جابر بن یزید گوید از امام پنجم (از تفسیر این آیه برسیدم) (در سوره ق آیه ۱۵) آبا با آفرینش نخست ما عاجز شدیم بلکه آنان در آفرینش تازه ای هستند، فرمود ای جابر تاویلش اینست که چون خداوند این خلق و این جهان را فنا کند و اهل بهشت را در بهشت و اهل دوزخ را در دوزخ جای دهد خلق دیگر از نو بیافریند بدون نر و ماده که او را بپرستند و یگانه دانند زمینی جز این زمین بیافریند که در آن جای گیرند و آسانی جز این آسان بیافریند که بر سر آنها سایه اندازد شاید عقیده تو اینست که خدا بس همین یک جهان را آفریده و جز شامبشری نیافریده ؟ ! آری بخدا هر آینه خداوند هزار هزار عالم و هزار هزار آدم آفریده است که تو در آخر این عوالم و آدم ها هستی پایان جلد ۲ شرح و ترجمه خصال و تتمه آن بعون الله تعالی .

شرح متعلق به صفحه ۴۸۴ حدیث یکم باب يك تا صد

شرح- دو شاخ شیطان دو قوه غضب و شهوت است که در مزاج هر انسانی وسیله نفوذ و تأثیر و سوسه‌های شیطان میباشند، همه خلافهای انسان نسبت بدستورات عقل و شرع بواسطه شهوت یا غضب است و بلکه کلیه تعدیات و فشاریکه در عالم بوجود میآید گو اینکه گناه هم شمرده نشود از اثر ایندو قوه است شهوت در طبع خرد گرم و حرارت خیز است و غضب در طبع و اثر خود سرد و برودت انگیز و ایندو نمایش از نظر اخلاق انسان و سایر جانداران شهوت و غضب تعبیر میشوند و نظر بکلی عالم عناصر گرمی و سردی تعبیر میشوند و چون مورد تطبیق را کلیه ماده اعتبار کنیم و از نظر عام فضا که اساس گردش سیارات و کواکب است بسنجیم همان قوه جاذبیه و دافعیه عامه است که مطابق نظر دانشمند معروف نیوتن اساس انتظام و حرکت منظومه‌های شمسی است قوه جاذبیه از حرارت مرکزی شمس پیدا میشود و قوه دافعیه در اثر سردی سیارات است که آنها را بصورت صخره بی نور و سنگینی در آورده است.

مطلع آفتاب بر هر اقی تطبیق میشود و همیشه آفتاب نسبت بیک اقی در حال طلوع است و نسبت باقی برابر آن در حال غروب و این طلوع و غروب از نظر منشأ آن بتوسط دو قوه جاذبیه عامه و دافعیه عامه پدید میشود و از نظر تأثیر آن در موجودات ماده مبدأ پیدایش گرمی و سردی پی درهم است که اساس نمو و ترقی موجودات ماده است و چون این گرمی و سردی در مزاج حیوانی ترکیب شود اخلاط اربعه پدید آید که خون و بلغم و صفراء و سوداء نامیده شده است و همه اعضاء بدن انسان از این چهار ماده آفریده شده است و تأثیرانی که از احساسات انسان در خون منعکس میشود منشأ شهوت و غضب است و این تأثیرات از تماس و ارتباط با موجودات ماده پدیدار میشود که در اثر گرمی و سردی پدید میشوند و از نظر انعکاس آن در مزاج انسان و سایر حیوانات شهوت و غضب نامیده میشوند بنابراین تعبیر حدیث از مطلع آفتاب باینکه در میان دو شاخ شیطانست بسیار تعبیر جامع و دقیقی است که همه اینمراحل را در نظر دارد و چون توجه او بخصوص جنبه اخلاقی تعلق گرفته این تعبیر را روی اساس شهوت و غضب برده است که محصول همه مراحل و نتیجه جامعه عالم ماده است در وجود انسان از راه شهوت و غضب در همه مفاسد واقع میشود و در تحت نفوذ شیطان که رمز هر ضلالت و گمراهی و فساد و هرزه‌گی است

واقع میشود از آن بدوشاخ شیطان تعبیر شده است. و مقصود از عین حامیه. چشمه سار گرم که مغرب آفتاب تشخیص داده شده است نسبت بهراقتی همان طبقه هوای بخاری است که در سطح دریا یا صحرا نسبت بهراقتی محل غروب آفتاب محسوب میشود و بواسطه انکسار شعاع دیده در آن قرص آفتاب بزرگتر نموده میشود و در اثر تراکم بخار اقی تیره نمایش میکند که دیگر خیرگی در دیده پدید نمیشود از اشعه خورشید که در سایر ساعات روز پدید می شود.



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی



